آینده‌نگر
شماره
۱۴۵

آینده‌نگر

ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۴۵ | مهر ۱۴۰۳



آینده‌نگر بررسی می‌کند:
آیا دولت چهاردهم به نظام
قیمت‌گذاری دستوری پایان می‌دهد؟

دستور به چه قیمت

سرمقاله: درس‌هایی که باید از دیگران آموخت

داشتن کارت عضویت اتاق بازرگانی تهران چه کمکی به کسب‌وکارها می‌کند؟

مزایای گرفتن کارت عضویت اتاق تهران

- ثبت برند، شرکت و تغییر آن
- صدور ویزای تجاری
- دریافت مشاوره رایگان
- اعزام هیات تجاری به کشورهای خارجی
- برقراری ارتباط با بازرگانان خارجی
- دریافت خدمات بیمه و بیمارستان بازرگانان
- استفاده از خدمات حل‌اختلاف و داوری
- اطلاع از اخبار، دریافت کتاب و نشریات تخصصی

مدارک مورد نیاز برای اشخاص حقیقی

- داشتن حداقل ۲۰ سال سن
- کارت ملی و شناسنامه
- امضا تعهدنامه منشور عضویت
- داشتن مدرک تحصیلی حداقل دیپلم
- پرداخت حق ورودی و حق عضویت سالانه
- پروانه فعالیت اقتصادی

یا معرفی‌نامه از پارک علم‌وفناوری و مراکز رشد
یا گواهی ثبت در دفتر تجاری از حوزه مربوطه

مدارک مورد نیاز برای اشخاص حقوقی

- داشتن حداقل ۲۰ سال سن
- کارت ملی و شناسنامه
- امضا تعهدنامه منشور عضویت
- داشتن مدرک تحصیلی حداقل دیپلم
- پرداخت حق ورودی و حق عضویت سالانه
- ارائه روزنامه تاسیس شرکت تا آخرین تغییرات
- ارائه کلیه صفحات اساسنامه شرکت
- پروانه فعالیت اقتصادی

یا معرفی‌نامه از پارک علم‌وفناوری و مراکز رشد
یا گواهی ثبت در دفتر تجاری از حوزه مربوطه

چطور بیمه تکمیلی با تخفیف و قسطی بگیریم؟

چه کسانی می‌توانند این بیمه را بگیرند؟

یک نفر هستید، یک کسب‌وکار کوچک دارید
یا صاحب یک شرکت بزرگ هستید.

می‌توانید با تخفیف و قسطی از خدمات بیمه تکمیلی اتاق بازرگانی تهران استفاده کنید.

بیمه تکمیلی درمان برای اعضای اتاق بازرگانی تهران

- **بدون محدودیت تعداد برای اعضای حقوقی**
- **بیمه انفرادی برای اعضای حقیقی**
- **امکان پرداخت قسطی**

در اغلب شرکت‌های بیمه امکان دریافت بیمه تکمیلی درمان برای واحدهای کوچک وجود ندارد، اما با همکاری اتاق بازرگانی تهران با بیمه آسیا این امکان برای کسانی که کارت عضویت اتاق را دارند وجود دارد. واحدهای اقتصادی کوچک هم می‌توانند برای اعضای خود بیمه تکمیلی دریافت کنند

دیگر خدمات بیمه‌ای ویژه اعضای اتاق تهران

- **بیمه ثالث: تقسیط بلندمدت**
- **بیمه آتش‌سوزی: فقط ۱۱۹ هزار تومان**
- **بیمه بدنه: تا سقف ۲۵٪ تخفیف + تقسیط بلندمدت**
- **بیمه باربری: تا سقف ۲۵٪ تخفیف + تقسیط بلندمدت**
- **بیمه مکمل بازنشستگی: امکان پرداخت ماهانه**
- **کارت اختصاصی باشگاه مشتریان بیمه‌ای اتاق تهران**



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

آینده‌نگر
شماره ۱۴۵ . مهر ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیرمسئول: مسعود خوانساری
رئیس شورای سیاست‌گذاری: محمود نجفی‌عرب
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی، فریدون وردی‌نژاد
شهاب جوانمردی، رامین خسروخاور، عطاالله اشرفی‌اصفهانی
سردبیر: بهراد مهرجو
معاون سردبیر: ولی خلیلی
تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان
نسیم بنایی، متین‌دخت والی‌نژاد، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر، مریم رحیمی، زهرا بارانی

پادکست: کریم نیکونظر

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com
www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس
تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
درس‌هایی که باید از دیگران آموخت ۰۴

کامنت
اروپا: گسست آغاز می‌شود ۱۱

اعلانات ۱۲

آینده ما
چین، بزرگ‌ترین تولید کننده فلز زرد ۱۹

آکادمی
وعده: کاهش نرخ ۲۷

راهبرد
سرمشق‌های نوین توسعه

دیده‌بان
تازیانه اقتصاد دستوری ۴۷

توسعه
بازگشت به اقتصاد

پرونده
تدبیری برای فردا ۶۳

ذره‌بین
سراب بهره‌وری ۷۵

رساله
فیوز کارخانه سوخت ۸۳

چشم‌انداز
طلای سرخ

جاده ابریشم
دوئل آمریکایی ۹۷

کارآفرینان
بندر دوهزارساله ۱۰۳

تجربه
کارآفرینی که به جهان دل داد ۱۰۹

آینده‌پژوهی
لطفاً ما را قاتل تسلا صدا نزنید ۱۱۷

رصد
باهوش‌ترین هوش مصنوعی دنیا ۱۲۱

اکونومیست
نبرد علیه گرسنگی ۱۳۱

چهره‌ها
نبردی برای بقا ۱۳۹

کتاب ضمیمه
پدر هوش مصنوعی ۱۶۵

درباره علی‌اصغر حاجی‌بابا ۱۷۵



طرح جلد برگرفته از
هفته‌نامه کاردین

جناب آقای بابک آتشین‌جان

خبردرگذشت مادر چنان سنگین و جانسوز است که به دشواری به باور می‌نشیند، ولی در برابر تقدیر حضرت پروردگار چاره‌ای جز تسلیم و رضا نیست
خداوند قرین رحمتش فرماید.

دوستان و همکاران شما در مجله آینده‌نگر

درس‌هایی که باید از دیگران آموخت

کره جنوبی، ترکیه، قطر، امارات، چین و... چگونه مسیر توسعه را در دهه‌های گذشته طی کردند؟



محمود نجفی عرب
رئیس اتاق تهران

سال ۱۳۵۴ و در سفری که شهردار وقت تهران به سئول پایتخت کره جنوبی داشت، توافقی برای نام‌گذاری خیابانی به نام تهران در سئول و برعکس به امضا رسید و شهردار سئول آرزو کرد که روزی این شهر هم مانند تهران به پایتختی پیشرفته بدل شود

حالا بعد از گذشت حدود ۵۰ سال از این توافق تهران به یکی از آلوده‌ترین شهرهای جهان با سیستم حمل و نقل عمومی ناکارآمد، ترافیک دائمی و... تبدیل شده و در مقابل، سئول به یکی از مدرن‌ترین شهرهای زیست‌پذیر جهان بدل شده است. پیشرفت سئول به نوعی نماد مسیری است که کشور کره جنوبی در جهت توسعه در طول دهه‌های گذشته طی کرده است و وضعیت تهران نمادین شده‌است.

نکته عجیب این است که سرانه تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۹۸۵ (در میانه سال‌های جنگ تحمیلی) ۳ هزار و ۸۱۲ دلار و سرانه تولید ناخالص داخلی کره جنوبی در این سال ۲ هزار و ۴۸۲ دلار بوده است و بعد از گذشت حدود ۴ دهه سرانه تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۲۲ به ۴ هزار و ۶۶۹ دلار رسید و سرانه تولید ناخالص داخلی کره جنوبی ۳۲ هزار و ۴۲۲ دلار بوده است؛ آماری که به خوبی نشان می‌دهد اقتصاد کره جنوبی چگونه اوج گرفته و ما را جا گذاشته است.

اما چگونه کره جنوبی که بعد از جنگ داخلی با کره شمالی با فقر بسیار زیاد دست و پنجه نرم می‌کرد و برای حل بحران گرسنگی مردمش از ژاپن و نهادهای بین‌المللی کمک مالی می‌گرفت، حالا به یکی از اقتصادهای برتر و نوظهور جهان تبدیل شده است؟

قبل از پاسخ به این سوال خوب است نگاهی به درآمد سرانه تعدادی از کشورهای منطقه هم در مقایسه با خودمان داشته باشیم؛ کشورهایی مانند قطر، ترکیه، امارات و عمان که سرانه تولید ناخالص داخلی آن‌ها به ترتیب ۸۶ هزار و ۶۶۱ دلار، ۱۰ هزار و ۶۷۴ دلار، ۵۳ هزار و ۷۰۷ هزار دلار، ۳۰ هزار و ۴۴۴ دلار و ۲۵ هزار و ۵۶ دلار است. کشورهایی که در واقع مسیر اصلی توسعه خود را در سه، چهار دهه گذشته طی کرده‌اند و برخی از آن‌ها مانند امارات و قطر تا ۵۰ سال پیش حتی به اندازه کوچک‌ترین استان‌های ایران هم امکانات نداشتند.

اما چگونه این کشورها در این بازه زمانی به چنین پیشرفتی رسیدند؛ مثلاً کشور کوچکی مانند قطر که تقریباً یک‌سوم استان بوشهر است توانست میزبان جام جهانی باشد؟ مهم‌ترین پاسخی که به این سوال می‌توان داد دوستی با جهان و گسترش روابط بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است.

نکته برجسته در تمامی آن‌ها تمرکز بر فرصت‌های صنعتی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای تحقق برنامه‌هایشان است. مثلاً قطر با همکاری بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی و گازی جهان مانند شل و انی و جذب سرمایه‌گذاری میلیارددلاری توانسته ۱۰ سال در برداشت گاز از میدان مشترک گازی پارس جنوبی از ایران پیشی بگیرد و در شرایط که کشورمان به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری با ناترازی گاز روبه‌رو شده است، قطر برای افزایش صادرات با شرکت‌های جهانی قراردادهای جدید امضا کرده است. فرمول ترکیه هم جهش صادراتی و توسعه صنعت گردشگری و درآمدزایی بالا با تمرکز بر ایجاد فضای مناسب کسب و کار در کشور خود و توسعه دیپلماسی و روابط با کشورهای جهان برای صادرات و تجارت بوده است.

به‌جز کشورهای منطقه اگر مسیر توسعه در کشورهای قدرتمندی مانند چین را هم بررسی کنیم باز هم به سیاست درهای باز می‌رسیم. سرآغاز معجزه رشد اقتصادی در این کشور به اصلاحات و سیاست‌هایی برمی‌گردد که دنگ شیائوپینگ از سال ۱۹۷۸ (یک سال قبل از انقلاب در ایران و بعد از مرگ مائو) برای توسعه صنعت و کشاورزی در پیش گرفت. او و طرفدارانش به این نتیجه رسیدند که فراتر از سیاست‌های کمونیستی خلق برای رشد اقتصادی و تبدیل شدن به قدرت جهانی چاره‌ای جز در پیش گرفتن سیاست درهای باز و گسترش روابط خارجی با دیگر کشورها وجود ندارد. شعار او «سوسیالیسم بازارمحور» بود و می‌گفت: «گربه باید موش بگیرد، سفید و سیاهش فرق نمی‌کند.»

اما درسی که در شرایط کنونی باید از مسیری که این کشورها رفته‌اند آموخت، تغییر ریل رفتاری است. تاکید بر گسترش روابط تجاری و اقتصادی با دیگر کشورها از جمله کشورهای همسایه و پایان دادن به تحریم‌ها از مهم‌ترین اقدامات برای حرکت در این مسیر است. اگر دولت چهاردهم می‌خواهد معمار تحولات مهمی در اقتصاد ایران باشد و به گفته خودش اقتصاد بیمار ایران را جراحی کند، اولین گامی که باید برداشته شود دوستی با کشورهای دیگر و گسترش دیپلماسی اقتصادی است؛ اتفاقی که در مرحله بعد و بعد از اعتمادسازی داخلی و خارجی می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی منجر شود. این در حالی است که در دهه ۱۳۹۰ میزان تشکیل سرمایه به قیمت سال ۱۳۹۵ در مجموع ۵۲۳ همت بوده اما در سال ۱۴۰۱ به قیمت سال ۱۳۹۵ میزان تشکیل سرمایه ۲۷۵ همت بوده است.

بررسی وضعیت تشکیل سرمایه نیز در بازه زمانی ۱۲ ساله حاکی از آن است که تشکیل سرمایه به نصف کاهش یافته است. همچنین بررسی وضعیت استهلاک سرمایه نشان می‌دهد که استهلاک سرمایه در سال ۱۳۹۰ به میزان ۱۸۰ همت و در سال ۱۴۰۰ به میزان ۲۵۷ همت بوده است؛ نکاتی که نشان می‌دهد نرخ استهلاک با تشکیل سرمایه برابر شده است.

با وجود شرایطی که بیان شد رویای کنونی ما دستیابی به رشد ۸ درصدی طبق برنامه هفتم توسعه است؛ اتفاقی که براساس نظر کارشناسان نیازمند جذب سرمایه‌گذاری قابل توجه است؛ اما واقعیت کنونی اقتصادمان جذب سرمایه گذاری خارجی بسیار اندک است که با رویاهایمان فاصله‌ای نجومی دارد. فاصله‌ای که با یک برنامه‌ریزی دقیق می‌توان به آن پایان داد؛ همان گونه که رویای شهردار سئول برای تبدیل شدن به شهری مدرن با تمرکز بر اقتصاد صادرات‌محور تحقق پیدا کرد و حاکمان قطر و امارات هم توانستند بیابان‌هایی در جنوب خلیج فارس را به ابرشهرهایی توسعه‌یافته تبدل کنند که مرکز تجارت جهانی و شاهراه ارتباط غرب و شرق شده‌اند.

ویترین

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟



پرونده ویژه

موضوع اصلی بخش پرونده در این شماره «افزایش بهره‌وری» است و به این سوال پاسخ داده‌ایم که آیا امکان رشد بهره‌وری و افزایش تولید در ایران وجود دارد؟ و پیش‌نیازهای رشد بهره‌وری در کشور چیست؟ تیتر اصلی بخش پرونده سراب بهره‌وری است و در آن با کارشناسان و فعالان اقتصادی مانند عباس آرگون، حسن فروزان فرد، علی نقیب، اسفندیار جهانگرد، علیرضا عباسی و... صحبت کرده‌ایم. آرگون معتقد است: «برای نیل به توسعه اقتصادی کشور علاوه بر بکارگیری نهاده‌ها و افزایش منابع، نیازمند ارتقای بهره‌وری و اصلاح و بهبود نظام‌ها و روش‌های انجام کار در سطوح مختلف از جمله مدیریت خرد و کلان هستیم. با مدیریت و کاهش بهای تمام شده کالاهای تولیدی و با عبور از اقتصاد مبتنی بر منابع به اقتصاد مبتنی بهره‌وری با بهره‌مندی از تکنولوژی‌های روز دنیا ضمن تامین نیازهای داخلی کشور، امکان حضور و شرایط رقابت و افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی در بازارهای جهانی برای محصولات تولیدی کشور فراهم خواهد شد.» همچنین حسن فروزان فرد عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران در مطلبی ضرورت رشد بهره‌وری را تحول دیجیتال عنوان کرده و در بخشی از آن آمده است: «تحول دیجیتال نه تنها یک ضرورت بلکه یک فرصت برای سازمان‌هاست تا بهره‌وری خود را افزایش دهند و در بازار رقابتی امروزی باقی بمانند. با وجود چالش‌هایی که مدیران ارشد با آن روبرو هستند، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های دیجیتال می‌تواند منجر به مزایای قابل توجهی شود. برای موفقیت در این زمینه، مدیران باید فرهنگ سازمانی را تغییر دهند، مهارت‌های لازم را توسعه دهند و یک استراتژی روشن برای پیاده‌سازی ابزارهای دیجیتال طراحی کنند. در نهایت، تحول دیجیتال یک سفر است نه یک مقصد؛ بنابراین، سازمان‌ها باید به طور مداوم فرآیندها و ابزارهای خود را بازنگری کنند تا بتوانند بهترین نتایج را کسب کنند.»



راهبرد

پرونده جلد این شماره به موضوع اقتصاد دستوری و قیمت‌گذاری دستوری اختصاص دارد؛ چالشی که سال‌های سال است فعالان اقتصادی نسبت به آن اعتراض می‌کنند و خواستار پایان دادن به آن در اقتصاد کشور هستند ولی گوش شنوایی برای شنیدن مطالبات بخش خصوصی وجود ندارد. فعالان بخش خصوصی با روی کار آمدن دولت جدید یک بار دیگر امیدوار شده‌اند که دولت با شجاعت دست به جراحی بزند و برای یک بار و همیشه قیمت‌گذاری را حذف کند. فعالان اقتصادی این سوال مهم را از دولت مطرح می‌کنند که چرا اجازه نمی‌دهد بازار و عرضه و تقاضا قیمت را تعیین کند؟ قیمت‌گذاری دستوری در سال‌های گذشته باعث کاهش شدید کیفیت کالاهای تولیدی و زیان انباشته واحدهای تولیدی شده است. در پرونده حاضر با تعدادی از کارشناسان و فعالان بخش خصوصی مانند حسین حقگو، مرتضی افقه، وحید شقاقی شهری، سهیل آل رسول و فاطمه پاسبان گفت‌وگو کرده یا یادداشت‌هایی از آن‌ها منتشر کرده‌ایم. وحید شقاقی در یادداشت خود نوشته است: «تجربه تاریخی اقتصاد ایران حداقل در چند دهه اخیر از شکست نگرش اقتصاد دستوری حکایت دارد و جز تحمیل هزینه بی‌اعتمادی، تشدید رانت و فساد، انحراف قیمتی و تنزل کیفیت و گسترش هزینه نهادهای نظارت حاصل دیگری نداشته است. بحث مداخله دولت در اقتصاد و حدود این مداخله، محل مناقشه مکاتب مختلف اقتصادی است و در حیطه اقتصاد سیاسی قرار دارد؛ به طوری که نخستین مکتب رسمی اقتصاد سیاسی مدون شده، یعنی مکتب سوداگرایی (یا مرکانتیلیسم) در قرن شانزدهم همسو با رخداد انقلاب تجاری، بر کاهش دخالت دولت در اقتصاد و حضور پررنگ بازار و بخش خصوصی تاکید داشت و زمینه‌ای قوی برای ظهور اقتصاد سیاسی کلاسیک فراهم کرد.»



توسعه

به گفته همه کارشناسان و سیاستگذاران مهم‌ترین مسئله دولت در ناترازی‌هاست؛ از ناترازی بودجه تا انرژی و یکی از راه‌حل‌ها را در کوچک شدن دولت می‌دانند و یکی از همین نسخه‌های شفابخش الگوی حکمرانی خوب است؛ الگویی که باید خوب بودن آن را به تدبیر سنجید و علم درباره آن به قضاوت بنشیند تا آن در بستر و ساختار جامعه، اقتصاد و سیاست ایران بنشیند. موضوع اصلی توسعه در این شماره حکمرانی خوب و ویژگی‌های آن است. اینکه دولت چهاردهم در حوزه حکمرانی چه تغییر ریلی را باید صورت دهد. در این شماره یادداشت‌هایی از حسین واله، حسن جمالی، مهدی معتمدی مهر و مسعود سپهر منتشر کرده‌ایم. حسین واله معتقد است: «گذر از ساخت سنتی و پیشامدرن سیاست به دولت مدرن در ایران، کامل و درست انجام نشده است. ما هنوز در حال گذاریم. در این وضعیت یک گفت‌وگوی فراگیر ملی فوق العاده ضرورت دارد و هم فوق‌العاده دشوار و آسیب‌پذیر است. البته درجه‌ای از گفت‌وگوی ملی در حال انجام است. به رسانه‌های مجازی بنگرید؛ گروه‌های اجتماعی گرایش‌ها و ترجیح‌ها و باورهای خود را به همه عرضه می‌کنند. بازار نقد گرم است. اما این درجه از گفت‌وگو خیلی سریع بر سیاست تأثیر نمی‌گذارد.» همچنین مهدی معتمدی مهر با تاکید بر کوچک‌سازی دولت، می‌نویسد: «نهاد دولت در ایران هنوز نرمالیزه نشده است و از تصمیات بالاسری هسته سخت قدرت تبعیت می‌کند و در عرصه سیاست خارجی هم فاقد ثبات سیاسی و مبتلابه انزوای بین‌المللی و تحریم‌های همه‌جانه جهانی است.»



کارآفرین و تجربه

همچون شماره‌های قبلی تعدادی از صفحات این شماره هم به زندگی کارآفرینان و تجربه شرکت‌های بزرگ در شکست و پیروزی اختصاص دارد. در شماره کارآفرین به زندگی مایکل دل بنیانگذار کارخانه دل، جیمز دایسون خالق جاروبرقی، کلاوس اسپراکلز سلطان شکر آمریکا، و جیمز بوکانان دوک کسی که بازار تنباکو را متحول کرد پرداخته‌ایم. همچنین در بخش تجربه رمز و رازهای شرکت‌های لوسید موتورز، تامز، نورث فیس، سویی تگرین، واربی پارکر و هارلی دیویدسون را مرور کرده‌ایم.

سفر رئیس و دبیرکل اتاق تهران به همراه تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان به استانبول

سفر به پل ارتباطی آسیا و اروپا

یک هیئت تجاری به سرپرستی رئیس اتاق تهران و همراهی دبیرکل اتاق و تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان به منظور بازدید از نمایشگاه صنایع غذایی استانبول و مذاکره با فعالان بخش خصوصی و دیدار و گفت‌وگو با رئیس و اعضای اتاق استانبول و امضای یک تفاهم‌نامه به ترکیه سفر کردند.

پاویون اتاق تهران در نمایشگاه بین‌المللی صنایع غذایی استانبول

رئیس اتاق بازرگانی تهران ضمن بازدید از غرفه‌های اتاق تهران و شرکت‌های ایرانی حاضر در نمایشگاه بین‌المللی صنایع غذایی استانبول و گفت‌وگو با صاحبان بنگاه‌های ایرانی حاضر، از برنامه‌ریزی برای حضور فعال و گسترده اتاق تهران و فعالان صنعت غذا برای برپایی پاویون اتاق تهران در این رویداد در سال آینده خبر داد. در این نمایشگاه که جزو ۱۰ نمایشگاه بزرگ جهان در صنعت غذا محسوب می‌شود ۱۴ شرکت ایرانی مشارکت کرده و غرفه خود را در تویاپ استانبول برپا کرده‌اند. محمود نجفی عرب در این بازدید با اشاره به برنامه‌های اتاق تهران برای کمک به شرکت‌های ایرانی جهت حضور فعالانه در نمایشگاه‌های خارجی، تصریح کرد که اتاق تهران در تلاش است تا پاویون ایران در نمایشگاه World Food سال آینده استانبول را راه‌اندازی کند تا شرکت‌های ایرانی با تعداد بیشتر و انسجام بالاتر در این رویداد مشارکت کنند. در این بازدید مریم تاج‌آبادی ابراهیمی نایب‌رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت، کاوه زرگران و محمدرضا غفراللهی رئیس و نایب‌رئیس کمیسیون تسهیل و توسعه تجارت و بهمن عشقی دبیرکل اتاق تهران حضور داشتند. همچنین رضا باکری، دبیر انجمن صنایع لبنی ایران همراه هیئت تجاری اتاق تهران به نمایشگاه بین‌المللی صنایع غذایی استانبول رفته بود.

مسیریابی برای افزایش صادرات بخش خصوصی

دیدار با مدیران ارشد اتحادیه صادرکنندگان ترکیه از دیگر برنامه‌های رئیس اتاق تهران و هیئت همراه در سفر به ترکیه بود. در این دیدار رئیس اتاق بازرگانی تهران با اشاره به تراز تجاری ۱.۶ میلیارد دلاری میان دو کشور که به نفع ترکیه نیز مثبت است، صادرات مجدد برخی از محصولات ایران از طریق این کشور را از جمله فرصت‌های بهینه‌سازی مناسبات تجاری دو کشور عنوان کرد و با یادآوری اینکه ترکیه در حوزه گردشگری از توان و تجربه بالایی برخوردار است، استفاده از ظرفیت شرکت‌های گردشگری ترکیه برای همکاری با صنعت گردشگری ایرانی و در جهت افزایش جذب گردشگران خارجی به ایران را یکی دیگر از زمینه‌های توسعه مناسبات میان این دو کشور همسایه برشمرد. محمود نجفی‌عرب همچنین به توان و دانش بالای ایران در صنعت نساجی اشاره کرد و گفت: با تنظیم یک برنامه همکاری مشترک، می‌توان از تخصص جهانی بنگاه‌های ترکیه برای تقویت برندینگ محصولات ایرانی در بازارهای بین‌المللی استفاده کرد.

رئیس اتاق بازرگانی تهران سپس با اشاره به دانش فنی و تخصص شرکت‌های ایرانی در صنعت داروسازی به‌ویژه در داروهای بایوتیک و صنایع پروبیوتیک، بر تقویت همکاری‌ها میان دو کشور در این بخش‌ها نیز تاکید کرد. وی سپس آمادگی اتاق تهران برای هم‌فکری بیشتر با اتحادیه صادرکنندگان ترکیه در جهت کمک به بازارسازی‌ها و همکاری مشترک میان شرکت‌های دو کشور را اعلام و از مقامات ارشد این اتحادیه صادراتی برای سفر به تهران دعوت کرد. در ادامه، احمد گولچ، نایب‌رئیس اتحادیه صادرکنندگان ترکیه نیز در سخنانی به تشریح اکوسیستم این تشکل بزرگ بخش‌خصوصی ترکیه پرداخت و یادآور شد که در حال حاضر ۱۵۰ هزار صادرکننده ترکیه عضو این اتحادیه هستند و ۶۱ انجمن صادراتی این کشور نیز بدنه این تشکل بزرگ را تشکیل می‌دهند. به گفته وی، این اتحادیه ۲۷ گروه کالایی در بخش‌های کشاورزی، صنایع، معدن و خدمات را زیر چتر خود دارد و حمایت از صادرکنندگان ترکیه برای حضور بیشتر آنان در بازارهای جهانی را از اهداف اصلی اتحادیه عنوان کرد. گولیچ در عین حال سرمایه‌گذاری مشترک و احداث کارخانه‌های ترکیه در ایران و به‌عکس آن را، از ظرفیت‌های همکاری مشترک عنوان کرد و یادآور شد که اتحادیه صادرکنندگان ترکیه آماده همکاری و تعامل با اتاق بازرگانی تهران برای تقویت و توسعه صادرات شرکت‌های دو کشور است.

خط اعتباری ۵۰ میلیون دلاری برای شرکت‌های ایرانی

در ادامه سفر، رئیس و اعضای هیئت اتاق تهران با رئیس هیئت مدیره بانک اکو دیدار و مذاکره کردند. در این دیدار اعلام شد که این بانک ۵۰ میلیون دلار خط اعتباری برای شرکت‌های ایرانی برای واردات سه دسته کالاهای بشردوستانه، دارو و غذا که مشمول تحریم‌ها نیستند در نظر گرفته است که با فراهم شدن شروطی مانند ارائه درخواست



بازدید از نمایشگاه صنایع غذایی



دیدار با مسئولان بانک ملت شعبه استانبول



مستقیم شرکت ایرانی به بانک اکو و شرایطی برای شریک ترکیه‌ای قابل تخصیص است.

در ایـــن دیدار، محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، با اشـــاره به عدم امکان مبادلات پولی و مالی شرکت‌ها و فعالان اقتصادی ایران با کشورهای طرف تجارت خود به دلیل تحریم بانکی، این نشست را در راستای تبادل راهکارها برای یافتن فرصت‌هایی با هدف تسهیل تبادلات مالی شرکت‌های ایرانی عنوان کرد و یادآور شد که اتاق تهران در تلاش است تا طی هم‌فکری با نهادهای پولی و بانکی در کشورهای همسایه، فرصت‌هایی را برای اعضای خود و دیگر فعالان اقتصادی از ایران در مسیر تجارت امن و کم‌ریسک‌تر برای آنان فراهم کند.

محمدرضا غفرالهی، نایب‌رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران، نیز با اشاره به ظرفیت احداث نیروگاه‌های خورشیدی در ایران و تولید تجهیزات این بخش در ترکیه، مشـــارکت بانک اکو در ارائه تسهیلات به شرکت‌های ایرانی برای احداث این نیروگاه‌ها با همکاری شرکت‌های ترکیه را مطرح کرد.

مریم تاج‌آبادی ابراهیمی، عضو هیئت نمایندگان و نایب‌رئیس کمیســـیون اقتصاد سلامت اتاق تهران، نیز با اشـــاره به توانایی بالای شـــرکت‌های ایرانی در تولید داروهای بایوتیک و پروبیوتیک، همکاری با شـــرکت‌های ترک برای بســـته‌بندی و صادرات این تولیدات به بازارهای سوم را راهکاری برای توسعه صادرات این بخش عنوان و مشارکت بانک اکو برای توسعه زیرساخت‌های مربوط به این حوزه را پیشنهاد کرد.

در ادامه، محمدهاشـــم بت‌شکن، رئیس هیئت مدیره بانک تجارت و توسعه سازمان همکاری‌هـــای اقتصادی اکو، ابتدا توضیحاتی در رابطه با تاســـیس این بانک از ســـوی کشـــورهای ایران، ترکیه و پاکســـتان ارائه و یادآوری کرد که ریاست این بانک در حال حاضر با ایران اســـت. او گفت: بانک اکو ماهیت توســـعه‌ای دارد و طی پنج سال اخیر، میزان تسهیلات ارائه شده از سوی این بانک حدود ۲.۶ میلیارد دلار بوده‌است در حالی که پس از خروج آمریکا از برجام، هیچ شرکت و بانک ایرانی نتوانسته از تسهیلات بانک اکو استفاده کند.

ترکیه می‌تواند هاب صادرات مجدد کالاهای ایرانی شود

رئیس و اعضای هیئت تجاری اتاق بازرگانی تهران در دیدار با معاون کنســـولگری ایران در استانبول بر ضرورت توسعه روابط ایران و ترکیه و استفاده از این کشور برای صادرات مجدد کالاهای ایرانی بـــه بازارهای دنیا تاکید کردند. در این دیدار محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق تهران، با معرفی اتاق و ظرفیت‌های آن، اعضای اتاق تهران ســـهم بالا و قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی ایران دارند و از این رو، ظرفیت اتاق تهران و اعضای آن در اقتصاد ایران قابل توجه است.



دیدار با مسئولان بانک اکو در استانبول



دیدار با معاون کنسولگری ایران در استانبول

وی، مقوله صادرات غیرنفتی را به عنوان یکی از چالش‌های اقتصاد ایران عنوان کرد و با اشاره به اینکه برخی سیاست‌ها و مقررات وضع شده از سوی دولت، فعالیت صادرات را برای بسیاری از صاحبان کسب‌وکار و تجارت دشوار کرده‌است، تصریح کرد که اتاق بازرگانی تهران طی یک برنامه راهبردی، توسعه صادرات اعضای خود را در دستورکار قرار داده و کشور ترکیه نیز در فهرست بازارهای هدف این برنامه راهبردی، شناسایی شده‌است

نجفی‌عرب با اشاره به نشست و مذاکرات هیئت تجاری اتاق تهران با مقامات اتاق‌های بازرگانی و صنایع استانبول و دیگر نهادهای مرتبط با حوزه تجارت خارجی از ترکیه، تصریح کرد که صادرات مجدد کالاهای ایرانی توسط تجار ترکیه، از جمله راهکارهای مطرح شده در این جلسات بود که از سوی مقامات بخش‌خصوصی استانبول نیز مورد توافق قرار گرفت.

رئیس اتاق تهران همچنین، توافق اتاق تهران و اتاق بازرگانی استانبول برای توسعه روابط اقتصادی شرکت‌های دو کشور در حوزه‌های گردشگری و نساجی را از دیگر موضوعات مطرح شده در طول این سفر کاری عنوان کرد.

مختار شاه‌حسینی، معاون کنسولگری ایران در استانبول، نیز در این دیدار با تاکید بر اینکه توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای همسایه، در اولویت برنامه‌های کاری وزارت خارجه دولت چهاردهم قرار گرفته‌است، تصریح کرد که هم‌گرایی تجاری میان ایران و ترکیه، ظرفیت قابل‌توجهی را پیش‌روی کسب‌وکارهای شرکت‌های ایرانی قرار خواهد داد.

وی با اشاره به اینکه به طور متوسط، سالانه ۵۶ میلیون گردشگر خارجی به ترکیه سفر می‌کنند و این حوزه، به یکی از ظرفیت‌های اقتصادی این کشور تبدیل شده، یادآور شد که شرکت‌های ایرانی فعال در حوزه گردشگری، می‌توانند از دانش و تجربه شرکت‌های ترکیه‌ای برای توسعه این صنعت در ایران استفاده کنند.

معاون کنسولگری ایران در استانبول، تصریح کرد که این کنسول آماده همکاری و تعامل بیشتر با اتاق بازرگانی تهران به منظور گشایش در مناسبات تجاری و اقتصادی ایران و ترکیه است.

خلق کسب‌وکار با ۱۵۰ هدایتگر و ۸۰ سرمایه‌گذار

هیئت تجاری اتاق بازرگانی تهران در ادامه سفر چهار روزه خود به استانبول، از مرکز کارآفرینی اتاق بازرگانی استانبول دیدن کرد و ضمن گفت‌وگو و تبادل‌نظر با مسئولان این مرکز، با خدمات و ظرفیت‌های این نهاد وابسته به اتاق بازرگانی استانبول آشنا شد. در این نشست و پس از ارائه توضیحاتی از سوی رئیس و دبیرکل اتاق تهران در ارتباط با خدمات و فعالیت‌های اتاق تهران، هاکان آرکا مشاور مرکز کارآفرینی اتاق بازرگانی استانبول به نمایندگی از مقامات این نهاد خصوصی، درباره خدمات و اقداماتی که تاکنون از سوی این مرکز و طی هفت سال تاسیس آن به صاحبان ایده و کسب‌وکار در استانبول ارائه می‌دهد، توضیحاتی داد و با اشاره به اینکه شعار مرکز کارآفرینی اتاق بازرگانی استانبول «ایده تا کسب‌وکار» است، یادآور شد که صاحبان فکر و ایده با حضور در این مرکز، توان ساخت کسب‌وکار خود را پیدا خواهند کرد و این اطمینان را پیدا می‌کنند که پس از خروج از دوره‌های کمپینگ مرکز، کسب‌وکارشان آماده ورود به بازار است. وی با اشاره به اینکه مرکز کارآفرینی اتاق بازرگانی استانبول در مساحتی به وسعت ۳۵۰۰ مترمربع احداث شده، تصریح کرد که این مرکز، غیرانتفاعی است و هزینه‌ای از صاحبان فکر و ایده برای ارائه خدمات، دریافت نمی‌شود و منابع مالی آن از سوی اتاق بازرگانی استانبول تامین می‌شود. هاکان آرکا همچنین تصریح کرد که در مرکز کارآفرینی اتاق بازرگانی استانبول، نزدیک به ۱۵۰ منتور و هدایتگر و حدود ۸۰ سرمایه‌گذار حضور دارند. به گفته وی، مرکز کارآفرینی اتاق بازرگانی استانبول، به عنوان سومین مرکز کارآفرینی وابسته به اتاق‌های بازرگانی در جهان معرفی شده‌است.

توافق برای تولیدات و صادرات مشترک شرکت‌های دو کشور

در ادامه سفر و در دیدار رئیس و دبیرکل اتاق تهران با نایب‌رئیس اتاق صنایع استانبول، علاوه بر بررسی زمینه‌های همکاری‌های مشترک در توسعه روابط تجاری و صنعتی ایران و ترکیه، برای آغاز یک برنامه اجرایی آزمایشی در صنعت نساجی از تولید تا صادرات به بازارهای ثالث و برندسازی آن توافق شد. این برنامه در سفر آتی یک هیئت از اتاق صنایع استانبول به تهران پیگیری می‌شود. در این دیدار محمود نجفی‌عرب رئیس اتاق تهران، آمادگی این اتاق برای هم‌فکری با اتاق صنایع استانبول با هدف ایجاد بسترهای مناسب برای توسعه همکاری‌ها میان بنگاه‌های صنعتی و تولیدی دو کشور را اعلام کرد. نجفی‌عرب با اشاره به برپایی کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و ترکیه طی پاییز امسال، تصریح کرد که در گفت‌وگوهای میان مقامات دو کشور در این اجلاس، تعیین تکلیف تعرفه‌های ترجیحی باید در دستورکار قرار گیرد. بهمن عشقی، دبیرکل اتاق تهران هم در این دیدار، پس از ارائه توضیحاتی در رابطه با ساختار اتاق تهران و سهم اعضای اتاق در اقتصاد ایران، ایجاد همکاری مشترک میان بخش خصوصی دو کشور در حوزه نساجی را پیشنهاد کرد و یادآور شد که به واسطه منابع ارزان در ایران، تولید مشترک محصولات نساجی با تکنولوژی و دانش فنی شرکت‌های ترک در داخل ایران می‌تواند زمینه مناسبی برای شکل‌گیری یک همکاری بلندمدت را فراهم کند. به گفته دبیرکل اتاق تهران، با توجه به توانمندی شرکت‌های ترکیه در برندینگ، می‌توان صادرات نساجی تولیدی را به کشورهای دیگر توسعه داد. عشقی در همین رابطه، یادآور شد که ترانزیت محصولات ساخته شده از مسیر ایران به کشورهای همسایه در مقایسه با ترکیه، مقرون‌به‌صرفه است. عثمان اوژاماراتلی، نایب رئیس اتاق صنایع استانبول، نیز در سخنانی آمادگی این اتاق برای تبادل هیئت‌های تجاری میان دو کشور با هدف دستیابی به سرمایه‌گذاری‌های مشترک میان بنگاه‌های صنعتی ایران و ترکیه را اعلام و بیان کرد از نظر اتاق صنایع استانبول، سرمایه‌گذاری در ایران یک فرصت است و تصریح کرد که این اتاق، طی ماه‌های آتی یک هیئت از شرکت‌های فعال در صنعت نساجی ترکیه را به تهران اعزام می‌کند.



بازدید از مرکز کارآفرینی اتاق بازرگانی استانبول



مذاکره با نایب‌رئیس اتاق صنایع استانبول

دیدار از مرکز تجارت جهانی استانبول

در ادامه این سفر هیئت اعزامی اتاق تهران به سرپرستی رئیس اتاق تهران از مرکز تجارت جهانی استانبول دیدن و با مدیران آن مذاکره کرد. در این بازدید بر برگزاری نمایشگاه‌های مشترک از محصولات و خدمات دو طرف تاکید شد و از همکاری برای ایجاد و راه‌اندازی مرکز تجارت تجاری تهران نیز سخن به میان آمد. دبیرکل اتاق تهران نیز از آمادگی اتاق تهران برای برپایی فضای نمایشگاهی مشترک در شهر آفتاب تهران خبر داد. مرکز تجارت جهانی استانبول در کنار فرودگاه بین‌المللی آتاتورک قرار گرفته که فعالیت آن در سال ۲۰۱۹ متوقف شد. این محل هم‌اکنون محل برگزاری یک‌صد نمایشگاه بین‌المللی و گردهمایی‌های تجاری در سال است و دو هتل چهار و پنج‌ستاره را نیز در خود جای داده‌است. مدیر بازاریابی و امور خارجه این مرکز با اشاره به اینکه مرکز تجارت جهانی استانبول یکی از بزرگ‌ترین اعضای اتحادیه مراکز تجارت جهانی است که مقر اصلی آن در نیویورک ایالات متحده قرار دارد، تصریح کرد که در این مرکز نزدیک به ۱۰۰ هزار مترمربع فضا و ۱۱ سالن نمایشگاهی وجود دارد و طی سال آینده میلادی، قرار است ۹۱ نمایشگاه بین‌المللی در این مرکز برگزار شود. اوکای باشبوگ، با اعلام اینکه این مرکز تاکنون میزبان یک نمایشگاه محصولات فرش ایران بوده‌است، تصریح کرد که طبق برنامه‌ریزی‌ها، طی سال ۲۰۲۵ با مشارکت سه کشور ایران، ترکیه و افغانستان نمایشگاه فرش دیگری نیز در مرکز تجارت جهانی استانبول برگزار می‌شود. وی همچنین تصریح کرد که مرکز تجارت جهانی استانبول همچنین با برخی شرکت‌های ایرانی فعال در صنایع غذایی و زعفران برای مشارکت در رویدادهای نمایشگاهی، همکاری داشته است.

رئیس اتاق تهران نیز در این جلسه، آمادگی این اتاق برای همکاری با مرکز تجارت جهانی استانبول برای برپایی نمایشگاه فرش دستباف ایران در این مرکز را اعلام کرد و در عین حال، زمینه همکاری مشترک در دو حوزه گردشگری و نساجی را مورد یادآوری قرار داد و تصریح کرد که اتاق تهران آماده است با همکاری مرکز تجارت جهانی استانبول، فرصت توسعه روابط شرکت‌های دو کشور در صنعت گردشگری را فراهم و زمینه تولید و صادرات مشترک محصولات نساجی را برای بنگاه‌های فعال از دو کشور در این صنعت ایجاد کند. همچنین، بهمن عشقی، دبیرکل اتاق تهران نیز، به مذاکرات صورت گرفته میان اتاق تهران و اتاق بازرگانی استانبول برای ایجاد نمایشگاه اختصاصی کالاهای ایرانی در جوار فرودگاه بین‌المللی آتاتورک و مرکز تجارت جهانی استانبول اشاره کرد و یادآور شد که اتاق تهران نیز این آمادگی را دارد تا یک فضای نمایشگاهی را برای معرفی کالا و خدمات شرکت‌های ترکیه در محل شهر آفتاب اختصاص دهد. عشقی همچنین آمادگی اتاق تهران را برای مذاکره با اتاق بازرگانی و مرکز تجارت جهانی استانبول به منظور تاسیس و راه‌اندازی مرکز تجارت جهانی تهران اعلام کرد.

امضای تفاهم‌نامه

در مهم‌ترین برنامه سفر هیئت اعزامی اتاق تهران، روسای اتاق‌های بازرگانی تهران و استانبول در محل ساختمان این اتاق در حاشیه تنگه بسفور و در کنار بنای قدیمی اتاق تجارت استانبول، یک تفاهم‌نامه همکاری با هدف برقراری روابط و تعاملات نزدیک برای افزایش تجارت و سرمایه‌گذاریهای مشترک بخش‌های خصوصی دو کشور، امضا کردند.

نشست امضای این تفاهم‌نامه، پس از آن صورت گرفت که مسئولان این دو اتاق بازرگانی پیش از این و طی دست‌کم یک سال اخیر، مذاکرات دوجانبه را برای بررسی مفاد این سند همکاری آغاز کرده بودند و سرانجام، با حضور هیئت تجاری اتاق تهران در استانبول طی هفته گذشته، این تفاهم‌نامه میان روسای دو اتاق بازرگانی تبادل شد. اتاق بازرگانی استانبول یکی از قدیمی‌ترین اتاق‌های بازرگانی در منطقه است که طی سال ۱۸۸۲ میلادی تاسیس شد. این در حالی است که اتاق بازرگانی تهران نیز دو سال پس از تولد اتاق بازرگانی استانبول پا به حیات اقتصادی و تجاری ایران گذاشت.

در دیدار رئیس، دبیرکل و اعضای هیئت تجاری اتاق تهران با رئیس اتاق بازرگانی استانبول، شکیب اوداگیچ رئیس این اتاق، با اعلام اینکه تعداد اعضای اتاق بازرگانی استانبول به تازگی از ۸۰۰ هزار عضو عبور کرد، تصریح کرد که در حال حاضر نزدیک به ۴۰ درصد از شرکت‌های فعال در استانبول، عضو اتاق بازرگانی این شهر هستند و از خدمات داخلی و برون‌مرزی این اتاق بهره‌مند می‌شوند. شکیب اوداگیچ، با اشاره به اینکه اتاق بازرگانی استانبول دارای دانشگاه است و نزدیک به ۱۰ هزار دانشجو در دانشگاه این اتاق تحصیلات آکادمیک خود را سپری می‌کنند، یادآور شد که اتاق بازرگانی استانبول در جوار فرودگاه قدیمی آتاتورک، یک مرکز بزرگ نمایشگاهی را اداره می‌کند که ۹۰ رویداد و نمایشگاه داخلی و نزدیک به ۴۰ نمایشگاه خارجی در آن برگزار می‌شود.

رئیس اتاق تهران نیز در این نشست و پس از ارائه توضیحاتی در رابطه با کارکردهای اتاق تهران و ساختار آن، با اشاره به توانمندی شرکت‌های ترکیه در صنعت گردشگری و ظرفیت‌های جهانی در اکوسیستم توریسم در ایران، یکی از پروژه‌های همکاری بالقوه میان شرکت‌های ایرانی و ترکیه‌ای را مشارکت در این صنعت برشمرد و یادآور شد که اتاق تهران آماده است تا فرصت‌های توسعه گردشگری سلامت و ورزشی را با شرکت‌های ایرانی و ترکیه‌ای فعال در این صنعت به اشتراک بگذارد. محمود نجفی‌عرب همچنین مشارکت صنایع نساجی دو کشور را مورد اشاره قرار داد و تصریح کرد که در این زمینه نیز تولیدات باکیفیت ایرانی با استفاده از برندینگ و بازارسازی شرکت‌های ترکیه، در بازارهای بین‌المللی قابل رقابت خواهد شد. بهمن عشقی، دبیرکل اتاق تهران نیز در این نشست، به تشریح برنامه راهبردی اتاق تهران پرداخت و با اشاره به اینکه اتاق تهران بر اساس برنامه‌ریزی صورت گرفته، بنا دارد تا سال ۲۰۲۶، سهم صادرات اعضای خود را به میزان ۱۰۰ درصد افزایش دهد، تصریح کرد که نساجی و پوشاک، صنایع غذایی، خدمات فنی و مهندسی، صنایع دارویی، صنایع و مواد معدنی و محصولات شیمیایی و پلاستیک در زمره زنجیره‌های ارزش اتاق تهران قرار گرفته‌است و در این بخش‌ها، اشتراکات زیادی میان ایران و ترکیه وجود دارد که با همکاری این دو اتاق، می‌توان در مسیر تقویت تولیدات مشترک و توسعه بازارهای صادراتی گام‌های بلند برداشت.



بازدید از مرکز تجارت جهانی استانبول



امضای تفاهم‌نامه روسای اتاق‌های بازرگانی تهران و استانبول



با حضور رئیس جمهور و در همایش تجلیل از پزشکان و داروسازان

رئیس اتاق تهران به عنوان داروساز برگزیده کشور معرفی شد

محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در مراسم ویژه بزرگداشت روز پزشک و داروساز که با حضور مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، برگزار شد به عنوان داروساز برگزیده کشور معرفی شد و مورد تقدیر قرار گرفت. این عنوان، عصر یکشنبه ۱۸ شهریورماه و در مراسم گرامیداشت روز پزشک و داروساز که در سالن همایش‌های اجلاس سران برگزار شد، به محمود نجفی‌عرب اعطا شد. در این مراسم ۱۱ تن از پزشکان و داروسازان برگزیده کشور با اهدای لوح تقدیر مورد تقدیر و تجلیل رئیس‌جمهور قرار گرفتند. محمود نجفی‌عرب فارغ‌التحصیل دکترای داروسازی از دانشگاه تبریز است که پیش از حضور در اتاق بازرگانی تهران، مسئولیت بنگاه‌های بزرگ دارو و صنایع دارویی و غذایی را برعهده داشته است. مدیرعامل شرکت داروسازی الحاوی، مدیرعامل شرکت داروسازی رازک، مدیر گروه صنایع غذایی و دارویی سازمان صنایع ملی ایران، مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری داروپخش، مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری داروئی تامین، مدیرعامل شرکت صنایع شیر ایران (پگاه)، ریاست هیئت‌مدیره سندیکای صنایع داروئی ایران، رئیس هیئت‌مدیره شرکت بهستان تولید و عضو هیئت‌مدیره شرکت سرمایه‌گذاری دارویی بهفار از جمله مسئولیت‌های دکتر محمود نجفی‌عرب طی چهار دهه گذشته بوده‌است.

۱۴۰۳/۰۶/۱۹ – نقش اتاق‌های بازرگانی و صنعت کلان‌شهرهای بریکس در توسعه اقتصاد و کارآفرینی



مهدی صادقی، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی تهران، با حضور در نشست «نقش اتاق‌های بازرگانی و صنعت کلان‌شهرهای بریکس در توسعه اقتصاد و کارآفرینی» که توسط اتاق بازرگانی و صنعت مسکو برگزار شد، علاوه بر معرفی توانمندی‌های اتاق‌های بازرگانی کلان‌شهر در کمک به دولت برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی، بر توسعه روابط بین اتاق‌های بازرگانی نیز تاکید کرد. روزهای ششم و هفتم شهریورماه شهر مسکو میزبان پنج هزار شرکت‌کننده از بیش از ۱۰۰ کشور دنیا در مجمع بین‌المللی شهرداری‌های کشورهای عضو گروه بریکس بود. مهدی صادقی در یک سخنرانی در این نشست، ضمن اشاره به سهم قابل توجه بریکس از اقتصاد جهانی، اعلام کرد که بریکس در بهبود تولید ناخالص جهانی در آینده نقشی موثر ایفا می‌کند و می‌تواند از اتحادیه‌های مهمی مانند گروه هفت و اتحادیه اروپایی پیشی بگیرد.

۱۴۰۳/۰۶/۱۹ – اتاق تهران، اتاق پیشرو در تشکل‌گرایی



چهارمین دوره همایش تشکل‌های اقتصادی با شعار «تشکل‌های اقتصادی، راهبران توسعه» در اتاق بازرگانی ایران برگزار شد و در آن از ۳۱ تشکل برتر اقتصادی تقدیر به عمل آمد. اتاق بازرگانی تهران نیز در این رویداد به عنوان اتاق پیشرو در تشکل‌گرایی معرفی شد و مورد تجلیل قرار گرفت. در این همایش که با حضور وزیر جهاد کشاورزی، برخی نمایندگان مجلس، اعضای هیئت نمایندگان اتاق ایران و تهران و نمایندگان تشکل‌های اقتصادی بخش خصوصی برپا شده بود، ۳۱ تشکل برتر معرفی شدند که از این تعداد ۳ تشکل رتبه A پلاس دریافت کردند و سایر تشکل‌ها موفق به کسب رتبه A۱ شدند. همچنین از بین ۳۱ تشکل برتر اقتصادی، ۲۰ تشکل از طرف اتاق ایران، دو تشکل از طرف وزارت جهاد کشاورزی، یک تشکل از طرف اتاق اصناف، پنج تشکل از سوی اتاق تعاون و سه تشکل هم از سوی کانون عالی کارفرمایی معرفی شدند. در این مراسم و در بخش اتاق‌های بازرگانی پیشرو در تشکل‌گرایی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران موفق به کسب رتبه نخست شد. اتاق اصفهان و اتاق شیراز نیز رتبه‌های دوم و سوم را کسب کردند.

۱۴۰۳/۰۵/۳۱ – تعامل و هم‌فکری برای تقویت تولید و توسعه صادرات نساجی



محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، با حضور در سی‌امین نمایشگاه بین‌المللی ماشین‌آلات، مواد اولیه و محصولات نساجی با صاحبان این صنعت دیدار و گفت‌وگو کرد و در سالن آی‌هیت، سالن اختصاصی اتاق تهران در این نمایشگاه، نیز حضور یافت و در جمع نمایندگان تشکل‌های صنعت نساجی به تشریح برنامه راهبردی و شیوه‌نامه حمایت اتاق تهران از تشکل‌ها پرداخت. رئیس اتاق بازرگانی تهران در حاشیه این بازدید با اعضای هیئت مدیره انجمن صنایع نساجی، اتحادیه تولید و صادرات پوشاک و نساجی و انجمن متخصصین نساجی ایران، دیدار کرد و درباره راه‌های تعامل و هم‌فکری صاحبان این صنعت با اتاق تهران برای حل مسائل و مشکلات موجود، به گفت‌وگو و تبادل‌نظر نشست. در این جلسه عباس آرگون عضو هیئت رئیسه و همچنین چند تن از معاونان و مدیران اتاق تهران نیز حضور داشتند.

۱۴۰۳/۰۶/۰۵ – نقدهایی به طرح ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی

نمایندگان بخش خصوصی در نشست مشترک دو کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران و توسعه پایدار اتاق ایران، با بررسی و ارزیابی شکل اجرایی، فرم و محتوا، و نتایج ششمین طرح ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی مرتبط با محیط کسب‌وکار به نقد روش تحقیق و شیوه اجرای این پیمایش پرداخته و در نهایت تاکید کردند نتایج این قبلی تحقیق‌ها باید در اختیار دستگاه‌ها قرار گیرد تا از نظرات بخش خصوصی آگاه شوند. در این نشست که در اتاق بازرگانی ایران برپا شد، نتایج ششمین طرح ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی مرتبط با محیط کسب‌وکار به بحث گذاشته شد و نتایج آن مورد نقد و بررسی حاضران واقع شد. براساس این گزارش از بین ۴۴ دستگاه مورد پرسش، ۱۸ دستگاه که بیشترین مجوزها را ارائه می‌دهند دستگاه‌های اصلی و ۲۳ دستگاه نیز فرعی عنوان شده که عملکرد آنها مورد ارزیابی قرار گرفته است و حدود ۲ هزار و ۵۰۰ فعال اقتصادی به پرسش‌های این پیمایش پاسخ داده‌اند. ضمن اینکه این پیمایش در سطح ملی اجرا شده است.

۱۴۰۳/۰۶/۱۸ – بازگرداندن صندلی نماینده بخش خصوصی در بانک مرکزی



محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در نامه‌ای به رئیس مجلس و معاون اول رئیس‌جمهور خواستار اصلاح ماده ۷ قانون بانک مرکزی و ترکیب هیئت عالی بانک مرکزی به منظور بازگرداندن کرسی‌های بخش خصوصی و تعاونی در این هیئت شد که در قانون جدید، جایگزین شورای پول و اعتبار شده است که روسای اتاق بازرگانی ایران و اتاق تعاون در آن عضویت داشتند. او همچنین این خواسته را مطرح کرده است که دو نفر از چهار نفر اقتصاددان این هیئت نیز از سوی اتاق بازرگانی معرفی شوند. محمود نجفی‌عرب در این نامه با اشاره به برگزاری نخستین جلسه هیئت عالی بانک مرکزی در اواخر خردادماه بدون حضور نمایندگانی از اتاق بازرگانی و اتاق تعاون، تاکید کرد که تا پیش از تصویب و اجرای قانون بانک مرکزی، جلسات شورای پول و اعتبار مطابق با ماده ۱۵ برنامه توسعه با حضور نمایندگانی از بخش خصوصی از اتاق بازرگانی و اتاق تعاون برگزار می‌شد.

۱۴۰۳/۰۶/۱۸ – تلاش‌های درون‌سرزمینی و برون‌مرزی اتاق تهران برای توسعه صادرات بنگاه‌ها



رئیس اتاق بازرگانی تهران و هیئت همراه با حضور در هجدهمین نمایشگاه بین‌المللی ایران‌پلاست با فعالان حوزه پلیمر و پلاستیک دیدار و گفت‌وگو کردند. محمود نجفی‌عرب در نشست با اعضای هیئت مدیره انجمن ملی صنایع پلیمر ایران، بر تقویت گفتمان بخش خصوصی و مشارکت فعالانه بنگاه‌های صنعتی در نمایشگاه‌های خارجی به‌ویژه در کشورهای همسایه تاکید کرد. همزمان با آغاز به کار هجدهمین نمایشگاه بین‌المللی ایران‌پلاست، رئیس اتاق تهران از این رویداد تجاری و تولیدات و توانمندی‌های شرکت‌های ایرانی در صنعت پلمیر و پلاستیک دیدن کرد و با فعالان این صنعت پیرامون توسعه بازارهای صادراتی و رفع مشکلات داخلی واحدهای تولیدی این بخش، به گفت‌وگو نشست. فرج‌الله معماری رئیس اتاق بازرگانی سمنان، هرویک یاریجانیان رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران، سعید ترکمان رئیس انجمن ملی صنایع پلمیر ایران، علی لشکری عضو هیئت مدیره جامعه مدیران و متخصصین صنعت کفش ایران و جمعی از معاونان و مدیران اتاق تهران، محمود نجفی‌عرب را در این بازدید همراهی کردند.

اروپا: گسست آغاز می‌شود

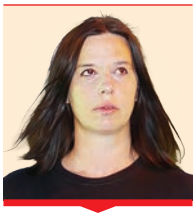

کاترینا کلوزووا
استاد فلسفه و نظریه‌پرداز سیاسی

در طی سال‌های اخیر، نگاهها نسبت به پیوستن به اتحادیه اروپا در کشورهای نامزد بالکان غربی به طور فزاینده‌ای منفی شده است. در کشورهایی مانند صربستان، تمایل به پیوستن به اتحادیه اروپا از ۵۷ درصد در سال ۲۰۱۴ به ۴۰ درصد کاهش یافته است و در مقدونیه شمالی نیز از ۸۴ درصد در سال ۲۰۱۲ به ۶۸ درصد رسیده است. در حالی که نارضایتی از کندی روند پیوستن به اتحادیه اروپا و چالش‌های مختلفی که در این مسیر وجود دارد، یکی از عوامل اصلی این کاهش تمایل است، اما عامل دیگری که به طور عمده نادیده گرفته شده، تأثیر برخی از نهادهای مدنی در این کشورهاست که عمدتاً خود را طرفدار اتحادیه اروپا می‌دانند، اما در واقع نظراتی ضد اتحادیه اروپا دارند. همه این مسائل نوعی بدبینی نسبت به اتحادیه اروپا ایجاد کرده و انتظار می‌رود این فرایند منجر به تضعیف باور عمومی نسبت به درستیِ اتحادیه اروپا شود و ثبات ژئوپلیتیکی منطقه را هم به خطر بیندازد. به همین دلیل است که این مسئله می‌تواند خطرساز شود.

آمریکا: تمرکز بر چین باشد یا روسیه؟



ماکسیمیلیان هس
پژوهشگر امور بین‌الملل و خارجی آمریکا

در تحلیل سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با دو رقیب قدرتمند خود یعنی روسیه و چین، باید تمرکز به گونه‌ای متفاوت از اکنون باشد. در حال حاضر تمرکز به صورت هم‌زمان بر هر دو کشور است. این مسئله ریسک‌ها و خطراتی را پیش روی آمریکا قرار داده است. شاید لازم باشد که آمریکا تمرکز اصلی خود را در حال حاضر روی روسیه قرار دهد. این مسئله می‌تواند برای نامزدهای فعلی انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا هم بسیار مهم باشد. ترامپ تمرکز خود را روی چین قرار داده و به دنبال تعرفه‌گذاری روی واردات کالاهای چینی است. این در حالی است که مسئله اصلی و تهدیدکننده برای آمریکا، روسیه است. روسیه به نوعی تهدیدی فوری برای آمریکا به شمار می‌آید. سیاست‌های ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه کاملاً متفاوت از شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین است. شاید آمریکا بتواند چین را با خودش همراه کند اما خوش‌نیتی در پوتین نسبت به آمریکا دیده نمی‌شود. به این ترتیب در مواجهه با چین و روسیه، تنها موردی که آمریکا باید بر آن متمرکز شود، روسیه است. در بلندمدت قطعاً می‌تواند راهی برای کنار آمدن با چین هم پیدا کند.

تغییرات اقلیمی: اولویت با کجاست؟



عثمان بلبیسی
مدیر موسسه مطالعات حوزه منا

مسئله تغییرات اقلیمی در همه نقاط جهان به عنوان یک مسئله بزرگ شناخته می‌شود، با این حال در مناطقی که درگیر تنش‌های مختلف هستند نظیر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (یعنی کشورهای حوزه منا) این مسئله از اهمیتی بیشتر برخوردار است. در واقع کشورهای این مناطق همین حالا هم با مشکلاتی نظیر نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو هستند، مسئله تغییرات اقلیمی صرفاً این مشکلات را تشدید خواهد کرد. بحران‌هایی مثل جنگ و درگیری‌های ژئوپلیتیک همین حالا هم باعث شده که مردم در این کشورها با بحران‌های حقوق بشری مواجه باشند. مسائل تغییرات اقلیمی، به افزایش این بحران‌ها و اثرات سوءِ آن‌ها بر زندگی افراد منجر خواهد شد. به همین دلیل است که در حل مسائل تغییرات اقلیمی، در اقدام نخست باید روی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا متمرکز شد. رهبران جهان از یکسو باید به دنبال صلح باشند و از سوی دیگر، باید مقابله با تغییرات اقلیمی در کشورهای منطقه خاورمیانه را در دستور کار خود قرار دهند تا میلیون‌ها نفر را از رنج مداوم برهانند.

انتخابات آمریکا: وعده هریس



مورا فینکلشتاین
استاد انسان‌شناسی در آمریکا

انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا به صورت رسمی آغاز شده است. دونالد ترامپ از طرف جمهوری‌خواهان به صورت رسمی فعالیت انتخاباتی خود را آغاز کرده و جی‌دی ونس را به عنوان معاون اول خودش معرفی کرده است. در میان دموکرات‌ها در ابتدا قرار بود جو بایدن به میدان رقابت بیاید اما بالاخره کامالا هریس به عنوان گزینه نهایی معرفی شد. او در جلسه کنسوانسیون دموکرات‌ها اعلام کرد که نامزد دموکرات‌ها شده و قرار است به مسائل مختلف از جمله جنگ در غزه پایان دهد. با این حال، پرسش اینجاست که چطور مسئله‌ای را که بایدن نتوانسته تا کنون و پس از گذشت ماهها، ختمِ خیر کند، او خواهد توانست در سال آینده و در زمان ریاست‌جمهوری خودش به پایان برساند؟ واقعیت اینجاست که او وعده‌ای انتخاباتی داده و قرار نیست اقدام خاصی برای این وعده‌اش داشته باشد. این وعده صرفاً برای جمع کردنِ آرای مردمی است که به دنبال حقوق مردم فلسطین و پایان این جنگ هستند.

بریتانیا: اولویت با حل نژادپرستی است



شایسته عزیز
ستون‌نویس الجزیره

جریان راست افراطی به تازگی در بریتانیا حملاتی داشته و جامعه اقلیت را در این کشور تحت فشار قرار داده است. طی هفته‌های اخیر شاهد شورش‌هایی نژادپرستانه در بریتانیا بوده‌ایم. گروه‌های مختلف از جریان راست افراطی به دنبال نفرت‌پراکنی نسبت به مهاجران و پناهندگان در بریتانیا هستند. این مسئله بی‌تردید منجر به هجوم افراد زیادی به خیابان‌ها شده و فضای بریتانیا را به شدت متشنج کرده است. حالا که کی‌یر استامر به نخست‌وزیری در بریتانیا دست پیدا کرده، باید در نخستین اقدام خود به این مسئله پایان دهد. دولت باید هرچه سریع‌تر در زمینه نفرت‌پراکنی نسبت به مسلمانان اقدام کند. اقدامات فوری برای حل بحران نسبت به مهاجران و پناهندگان در این کشور، یک باید است. در غیر اینصورت، ممکن است شاهد تراژدی‌های بزرگی در خاک بریتانیا باشیم. به این ترتیب در هفته‌های نخست از آغاز به کار دولت استامر، وضعیت کاملاً روشن و مشخص است، دولت باید به فکر مسئله نژادپرستی باشد و با آن مقابله کند.

بنگلادش: از اوج تا دیکتاتوری



عرفات کبیر
نویسنده بنگلادشی و تحلیل‌گر الجزیره

شیخ حسینه، نخست‌وزیر بنگلادش، به دلیل باور نادرست به نفوذناپذیری خود و عدم پذیرش درخواست‌های مردم، به سقوط و تبعید دچار شد. او که تا آخرین لحظات قدرت را در اختیار داشت، با اعتراضات گسترده و خشونت‌های دولتی، از قدرت کنار رفت و به هند گریخت. در دوران حکومت ۱۶ ساله‌اش، او به دلیل عدم سازش و وابستگی به طبقات مرفه، از حمایت عمومی دور شد و نهایتاً با انقلاب نسل Z مواجه شد. شیخ حسینه که در آغاز قدرت از حمایت جوانان بهره‌برداری کرده بود، در طی زمان با سرکوب مخالفان و نقض حقوق بشر، از محبوبیت خود کاسته بود. او با استفاده از نیروی نظامی و سرکوب معترضان، در نهایت به شکست و فرار از کشور دچار شد. سقوط او نمونه‌ای از قدرت جوانان معترض و یادآوری به دیکتاتورهاست که قدرت واقعی در دستان مردم است. او نشان داد که تا چه اندازه قدرت می‌توانند فساد بیافرینند.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

شورای جهانی طلا اعلام کرد

چین، بزرگ‌ترین تولیدکننده فلز زرد

در سال ۲۰۲۳ بیش از ۳ هزار تن طلا در سرتاسر جهان تولید شده است. برخی از کشورها سال‌هاست که طلایه‌دارانِ تولید این فلز گران‌بها در جهان هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که چین در این زمینه، سال‌هاست که رتبه نخست را به خود اختصاص داده است. تولیدکنندگان بعدی هم استرالیا و روسیه هستند. در چین، معادن طلا عمدتاً در استان‌های شرقی این کشور متمرکز شده‌اند. مطالعات نشان می‌دهند که ۵ درصد از کل ذخایر طلای جهان در چین قرار دارد. اکثر این طلا در ساخت جواهرات کاربرد دارد. حدود ۲۳ درصد از آن هم در بانک‌های مرکزی و نهادهای مختلف، ذخیره می‌شود. به صورت کلی، طلا کاربردها و مصارف مختلفی دارد که بخشی از آن یعنی ۴۶ درصدش را ساخت جواهرات تشکیل می‌دهد. ناگفته نماند که این ارقام مربوط به سال ۲۰۲۳ است و امکان دارد در سال‌های مختلف، متفاوت باشد.

۱۲ درصد از طلای جهان را در سال ۲۰۲۳، چین تولید کرده و بعد از آن استرالیا و روسیه رتبه‌های دوم و سوم را داشته‌اند

یونیسف هشدار داد

سیل در کمین جان کودکان

بنگلادش بدترین نوع از باران‌های موسمی را در ۳۴ سال گذشته تجربه کرده است. بسیاری از خانه‌ها و مدارس در این کشور از بین رفته‌اند. زندگی ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از مردم بنگلادش تحت تاثیر این بحران قرار گرفته و ۵۲ نفر هم جان خود را از دست داده‌اند. یکی از اقشار آسیب‌پذیر در این بحران بزرگ، کودکان هستند. طبق گزارش یونیسف، بیش از ۲ میلیون کودک در شرق بنگلادش در معرض سیل قرار دارند و زندگی‌شان تحت تاثیر این جریان قرار گرفته است. به همین دلیل است که یونیسف درخواست کمک ۳۵ میلیون دلاری به بنگلادش را مطرح کرده تا جامعه بین‌الملل زودتر دست به کار شود. مردم در مناطق سیل‌زده به آب آشامیدنی سالم و همچنین مواد غذایی ابتدایی نیاز دارند تا زنده بمانند. وضعیت بحرانی باعث شده که اقدامی فوری از طرف جهانیان صورت بگیرد تا اثرات این سیل بر زندگی مردم کنترل شود.

۲ میلیون کودک در بنگلادش در معرض خطر سیل قرار دارند؛ دلیل آن وقوع باران‌های موسمی در هند و بنگلادش است

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد

چند درصد از زنان رئیس بانک مرکزی هستند؟

تعداد زنانی که ریاست بانک‌های مرکزی را در جهان بر عهده دارند، به بالاترین سطح خود از ابتدا تاکنون رسیده، با این حال، هنوز نیاز به پیشرفت در این زمینه احساس می‌شود. تعداد زنانی که ریاست بانک‌های مرکزی را در جهان به دست آوردند از ۲۳ مورد به ۲۹ مورد افزایش یافته است. به این ترتیب ۱۶ درصد از کل ۱۸۵ بانک مرکزی جهان در اختیار زنان قرار دارد و زنان آن‌ها را مدیریت می‌کنند. با این حال، این پیشرفت، همچنان باید ادامه پیدا کند. برای دستیابی به برابری جنسیتی، باید زنان بیشتری به سیاست‌گذاران ارشد در بانک‌های مرکزی در جهان تبدیل شوند. انتظار می‌رود در سال جدید، تعداد زنانی که ریاست بانک‌های مرکزی را بر عهده دارند، باز هم افزایش پیدا کند و رکوردهای جدیدی را به ثبت برساند.

۱۶ درصد از کل بانک‌های مرکزی در جهان را زنان مدیریت می‌کنند که این رقم، رکورد جدیدی را نشان می‌دهد با این حال پیشرفت باید ادامه یابد

تلاش سازمان جهانی کار برای کارهای غیررسمی

اقتصاد باید رسمی شود!

بیش از ۶ کارگر از هر ۱۰ نفر و همچنین ۴ بنگاه از هر ۵ بنگاه در جهان، در اقتصاد غیررسمی فعالیت می‌کنند. غیررسمی بودن می‌تواند به یکی از مسائل اصلی در توسعه اقتصادی تبدیل شود. این پدیده منجر به افزایش فقر و کمبود نیروی کار حرفه‌ای شود. در شرایطی که اقتصاد به حالت رسمی در نیامده، نمی‌توان انتظار داشت که برابری در جامعه شکل بگیرد، بلکه همچنان شبیه به یک توهم باقی خواهد ماند. سازمان بین‌المللی کار تلاش دارد گذار از اقتصاد غیررسمی به اقتصاد رسمی را در دنیا رقم بزند. این اتفاق، بسیار پیچیده است و به همکاری‌ها و مشارکت‌ها در سطوح بالای مدیریتی در کشورها نیاز دارد. با این حال، خروج اقتصاد از حالت غیررسمی، یک امر الزامی است که باید به‌رغم طولانی‌مدت بودنش، انجام شود. مداخلات قانونی می‌تواند در این زمینه اثربخش باشد و به عملی شدنِ این هدف هم کمک کند.

۶۰ درصد از کارگران در سرتاسر جهان در اقتصاد غیررسمی فعالیت دارند و این مسئله می‌تواند به فقر و عدم پیشرفت منجر شود

گزارش سازمان ملل از آبله میمونی

مبتلایان کودکان و جوانان هستند

آبله میمونی که معمولاً با تب آغاز می‌شود به پدیده‌ای رایج در سرتاسر جهان تبدیل شده است. بیماری آبله میمونی کاملاً متفاوت از آبله‌های معمولی یا بیماری‌هایی نظیر سرخک است. این بیمار، فراتر از باکتری‌های پوستی است و می‌تواند آسیب‌های جدی به بدن بیمار وارد کند. هنوز نرخ دقیق مرگ‌ومیر این بیماری مشخص نشده است و با توجه به کشورهای مختلف، این نرخ متفاوت بوده. برای مثال در کشورهای در حال توسعه، نرخ مرگ‌ومیر این بیماری بالاتر است، در کشورهای توسعه‌یافته، این نرخ ممکن است با شیوه‌های درمانی جدید، کمتر باشد. این بیماری ویروسی به یک مسئله بهداشتی و مهم در دنیای امروز تبدیل شده و یکی از نگرانی‌های دولت‌ها به شمار می‌آید. در حال حاضر، کشورهای آفریقایی اصلی‌ترین منابع شیوع این بیماری را تشکیل داده‌اند. با این حال، موارد آبله میمونی در بسیاری از دیگر کشورها هم مشاهده شده است.

۵۰ درصد از مبتلایان به آبله میمونی در کشورهای در حال توسعه را کودکان زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دهند

دستگیری پاول دورف، مالک تلگرام به یکی از خبرهای جنجالی در تابستان امسال تبدیل شد. این کارآفرین که در اصل شهروند روسیه است از شهروندیِ فرانسه و امارات متحده عربی هم برخوردار است. فرانسه او را در خاک خود بازداشت کرد. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه می‌گوید دعوت کردنِ دورف، شایعه است و این بازداشت، یک اتفاق سیاسی نیست.

بلومبرگ گزارش داد

برکشر هاتاوی به کلوپ تریلیون دلاری‌ها پیوست!

شرکت برکشر هاتاوی متعلق به وارن بافت است، سرمایه‌گذار سرشناسی که عمده سرمایه‌گذاران توصیه‌های او را برای سرمایه‌گذاری دنبال می‌کنند. در تابستان امسال بالاخره ارزش شرکت برکشر هاتاوی هم به ۱ تریلیون دلار رسید و به این ترتیب این شرکت هم به جمع شرکت‌هایی ملحق شد که ارزش آن‌ها بالای ۱ تریلیون دلار است. برای مثال شرکت‌های اپل و انویدیا در این زمینه رتبه اول و دوم را دارند. نکته جالب اینجاست که این شرکت‌های چند تریلیون دلاری در آمریکا هستند و به نوعی نشان می‌دهد که قدرت اقتصادی به لحاظ شرکتی در اختیار آمریکا قرار دارد. وارن بافت، مدیرعامل شرکت برکشر هاتاوی، امیدوار است که این شرکت وارد مراحل تازه‌ای از موفقیت‌ها در عرصه سرمایه‌گذاری شود و به مراحل جدیدی از ارزش اقتصادی در بازار در میان شرکت‌های دیگر دست پیدا کند.

۱ تریلیون دلار، ارزش شرکت برکشر هاتاوی در حال حاضر است و به این ترتیب این شرکت به جمع تریلیون دلاری‌ها ملحق شد

تازه‌ترین خبرها از کانادا

خودروهای چینی گران‌تر می‌شوند

چین به یکی از بزرگ‌ترین غول‌های تولیدکننده خودروهای برقی در جهان تبدیل شـــده است. خودروهای برقی که در این کشور تولید می‌شود، در کنار کیفیت بالا، از قیمتی معقول و حتی پایین برخوردار است. به همین دلیل است که خریداران در همه کشورها به دنبال خرید خودروهای برقیِ چینی هســـتند. مدتی است که مقامات در آمریکا و اروپا تلاش دارند از طریق افزایش تعرفه‌های گمرکی، بازار را رقابتی‌تر کنند و به این ترتیب جلوی واردات بی‌رویه خودروهای چینی به کشورشان را بگیرند. حالا نوبت به کانادا رســـیده که وارد این بازی شود. این کشور هم تعرفه‌های سنگین و مالیات را اضافه کرده تا بتواند از این طریق جلوی ورود خودروهای چینی را بگیرد و بازار را همچنان برای خودروهای داخلی در خاک خودش حفظ کند. ناگفته نماند که این اقدام با واکنش از طرف خودروسازان چینی مواجه شده است. دولت چین هم سعی در مقابله با آن دارد.

۱۰۰ درصد، تعرفه‌ای که کانادا برای خودروهای برقی چینی وارداتی در این کشور در نظر گرفته و به این ترتیب هزینه‌اش را بالا برده

رویترز گزارش داد

ناامیدی سرمایه‌گذاران از غول هوش مصنوعی

شرکت انویدیا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان تراشه‌های گرافیکی در جهان شناخته می‌شود. این شرکت اخیراً با کاهش ارزش سهام خود مواجه شده است. همین کاهش، منجر به ناامیدی سرمایه‌گذارانی شده که چشم امید به این غول عرصه هوش مصنوعی دارند. سهام انویدیا در حال حاضر به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها در بازار فناوری به شمار می‌آید. کاهش ارزش آن می‌تواند نشان دهد که در بازار فناوری، شاهد تحولات و تغییراتی خواهیم بود و به نوعی مختصات این بازار جابه‌جا خواهد شد. احتمالاً اعتماد سرمایه‌گذاران به وضعیت این شرکت در کوتاه‌مدت از دست می‌رود. این مسئله، می‌تواند روی تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاران اثر بگذارد اما در درازمدت، احتمالاً این شرکت دوباره مسیرش را برای پیشرفت پیدا خواهد کرد و روی ریل پیشرفت قرار خواهد گرفت. به این ترتیب، کاهش ارزش سهام این شرکت با توجه به ابعاد و بزرگیِ آن می‌تواند در دنیای سرمایه‌گذاری از اهمیتی ویژه برخوردار باشد.

۶ درصد، کاهش ارزش سهام شرکت فناوری انویدیا در ماه آگوست بوده که منجر به نگرانی در میان سرمایه‌گذاران شده است

گزارش رویترز از چت جی‌پی‌تی

سیل طرفداران در راه است

این روزها همه به نوعی با پدیده چت جی‌پی‌تی آشنایی دارند. این برنامه هوش مصنوعی در حال حاضر بیش از ۲۰۰ میلیون نفر کاربر در سرتاسر جهان دارد که صورت فعال و روزانه از آن بهره می‌گیرند. این برنامه تقریباً دو سال است که در اختیار کاربران اینترنتی قرار گرفته و تا سال گذشته تعداد این کاربران کمتر از ۱۰۰ میلیون نفر بود. به این ترتیب تعداد کسانی که نسبت به این برنامه تمایل نشان می‌دهند و از آن بهره می‌گیرند در حال افزایش است. پیش‌بینی می‌شود که میل به استفاده از این ربات هوش مصنوعی در آینده بیشتر هم شود. برخی از کارکنان و کارمندان شرکت‌ها نگران هستند که این ربات، کارشان را از دستشان بگیرد. با این حال، بخش زیادی از کارشناسان می‌گویند لازم است همگی شیوه کار کردن و بهره گرفتن از این ربات را بیاموزند و مشکلات آن را از بین ببرند تا کارشان در حالتی بهینه پیش برود.

۲۰۰ میلیون نفر در سرتاسر جهان از چت جی‌پی‌تی در امور روزانه خود بهره می‌گیرند که نشان‌دهنده توسعه این برنامه است

الجزیره گزارش داد

دعوای برزیل با ایلان ماسک

ایلان ماسک، میلیاردر آمریکایی از زمانی‌که شرکت توئیتر را خریداری کرد، جنجال‌های بسیاری را آفرید. یکی از بزرگ‌ترین جنجال‌ها هم تغییر نام این شرکت به ایکس بود. حالا برزیل دعوایی با این کارآفرین راه انداخته و می‌گوید این شرکت باید غرامتی به آن بپردازد. در حال حاضر شبکه ایکس در این کشور به حالت معلق درآمده و فعلاً کسی نمی‌تواند از آن استفاده کند. دادگاه برزیل حکم داده که ابتدا باید موانع قانونی برطرف شوند، سپس این شرکت اجازه خواهد یافت تا دوباره در برزیل فعالیت خود را از سر بگیرد. با این حال، بعید به نظر می‌رسد که ایلان ماسک به این سادگی این آرا را بپذیرد و این مسئله می‌تواند چالشی زنجیره‌ای برای این شرکت ایجاد کند. ظاهراً ماسک بر این باور است که ادعاها در این زمینه، کاملاً غیرمنطقی هستند و در نتیجه اعلام کرده که آن‌ها را نخواهد پذیرفت.

۳,۲۸ میلیون دلار، جریمه‌ای که ایلان ماسک طبق رای دادگاهی در برزیل باید پرداخت کند تا بتواند به فعالیت خود در این کشور ادامه دهد

اقتصادسنج

منبع: معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران



شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، شاخصی است که توسط اتحادیه بین‌المللی مخابرات سازمان ملل متحد بر اساس شاخص‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات مورد توافق بین‌المللی منتشر می‌شود و این شاخص را به ابزاری ارزشمند برای محک زدن مهمترین شاخص‌های سنجش جامعه اطلاعاتی تبدیل می کند. در نسخه ۲۰۲۴ شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، ۱۷۰ اقتصاد پوشش داده شده است، که نسبت به ۱۶۹ کشور در سال ۲۰۲۳ با افزایش همراه بوده است. به طور کلی شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات میزان اتصال دیجیتال کشورها را اندازه‌گیری می‌کند. این شاخص برای ارزیابی پیشرفت کشورها به سمت اتصال جهانی استفاده می‌شود و امکان مقایسه بین کشورها و همچنین بررسی تغییرات در طول زمان را فراهم می‌کند.

امتیازات شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، از ۰ تا ۱۰۰ متغیر است و در آن ۱۰۰ نشان‌دهنده بالاترین سطح اتصال دیجیتال است. در سال ۲۰۲۴، میانگین امتیاز این شاخص رقم ۷۴.۸ را نشان می‌دهد که بالاترین امتیاز ۱۰۰ و پایین‌ترین امتیاز ۲۱.۳ بوده است. در میان کشورهای مورد بررسی، ۴۲ کشور امتیاز بین ۹۰ تا ۱۰۰ داشتند، در حالی که ۲۹ کشور امتیاز زیر ۵۰ را به خود اختصاص داده‌اند. ذکر این نکته ضروری است با وجود پیشرفت‌ها طی سال‌های اخیر، شکاف دیجیتال همچنان باقی است. در حالی که بیش از نیمی از کشورها امتیاز بالای ۸۰ دارند، کشورهایی که در نیمه پایینی قرار گرفتند، امتیازاتی از ۲۱.۳ تا ۸۲.۰ دارا هستند. به طور کلی، این شاخص به دو شاخص اصلی اتصال فراگیر و کیفیت اتصال تقسیم می شود که هریک از این شاخص‌ها زیرشاخص‌ها و مولفه‌هایی دارد.

اتصال فراگیر به معنای دسترسی همگانی به اینترنت و زیرساخت‌های دیجیتال است که امکان استفاده از خدمات اساسی ارتباطی و اینترنت را برای همه افراد فراهم می‌کند.

کیفیت اتصال نیز نشان‌دهنده میزان کارآمدی و اثربخشی تجربه آنلاین کاربران است. این شاخص به بررسی مواردی مانند سرعت اینترنت، پایداری اتصال، امنیت شبکه، و کیفیت تجربه کاربری می‌پردازد. با توجه به این که شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات از معیارهای جدید توسعه کشورها محسوب می‌شود، تحلیل نتایج این شاخص، همبستگی قوی بین توسعه دیجیتال و توسعه اقتصادی را نشان می‌دهد. عموماً کشورهایی که در این شاخص عملکرد مناسب‌تری دارند، از درآمد ناخالص ملی سرانه بالاتری بهره‌مند هستند.

امتیازات شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات به تفکیک منطقه

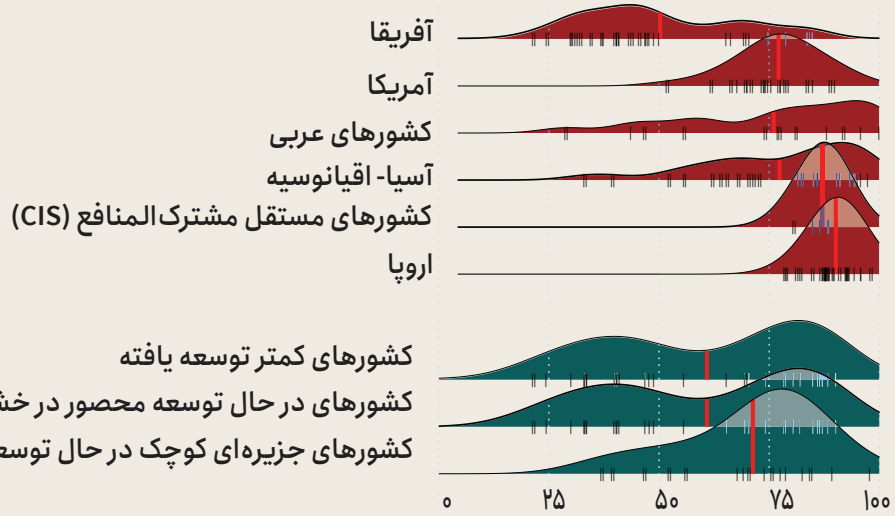

از نظر منطقه‌ای، اروپا و کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) بالاترین میانگین امتیازات را به دست آورده‌اند (۹۰.۱ و ۸۷)، در حالی که آفریقا با میانگین ۵۰.۳ پایین‌ترین امتیاز را به خود اختصاص داده است. با این حال، آفریقا بیشترین بهبود نسبی را با افزایش ۷.۸ درصدی نشان می‌دهد. کشورهای کمترتوسعه‌یافته و کشورهای محصور در خشکی نیز در امتیازات خود تنوع زیادی نشان داده‌اند، به طوری که برخی کشورها امتیازات بالای ۸۵.۹ و برخی دیگر امتیازات پایین ۲۱.۳ دارا هستند.



منبع: ITU

وضعیت کشورهای منتخب در مولفه‌های شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات ۲۰۲۴

کشور	اتصال فراگیر				کیفیت اتصال					
	نفوذ اینترنت میان جمعیت کشور	دسترسی به زیرساخت	میزان استفاده از اینترنت همراه	پوشش شبکه موبایل		میزان ترافیک اینترنت پهنای باند سیار به ازای هر اشتراک پهنای باند سیار / گیگابایت	ترافیک اینترنت پهنای باند ثابت به ازای هر اشتراک پهنای باند ثابت / گیگابایت	سهم بسته ترکیبی اینترنت و مکالمه با حجم و دقایق بالا (٪ از درآمد ناخالص ملی سرانه)	قیمت بسته اینترنت پهنای باند ثابت (درصدی از درآمد ناخالص ملی سرانه)	افراد صاحب تلفن همراه
	اشتراک پهنای باند تلفن همراه به ازای ۱۰۰ نفر	دسترسی به خانوارها به اینترنت	استفاده از افراد از اینترنت در سه ماه گذشته از هر مکانی	جمعیت تحت پوشش اینترنت نسل سوم	جمعیت تحت پوشش اینترنت نسل چهارم	میانگین ترافیک مصرفی اینترنت پهنای باند سیار به ازای هر مشترک	میانگین ترافیک مصرفی اینترنت پهنای باند ثابت به ازای هر مشترک	مقرون به صرفه بودن استفاده از اینترنت همراه با حجم بالا و خدمات صوتی در سبد مصرف خانوار	مقرون به صرفه بودن اینترنت خانگی با حجم بالا در سبد مصرفی خانوار	میزان نفوذ تلفن همراه در میان جمعیت کشور
اردن	۶/۶۷	۲/۹۲	۵/۹۰	۸/۹۹	۸/۹۹	۲/۲۳۴	۲/۴۱۳۳	۵/۳	۷/۶	+۱/۹۱
افغانستان	۵/۵۵	–	–	++۵۸	++۲۶	۸/۹	–	۱/۲۱	۱۵	–
ایران	۶/۱۱۵	۵/۷۹	۷/۷۸	۸۵	۸۱	۳/۱۰۳	۴/۴۵۷	–	–	۴/۷۲
آذربایجان	۱/۷۷	۵/۸۶	۸۶	۸/۹۹	۹۴	۱/۳۵	۸/۳۱۴	۸/۱	۸/۱	++۸۴
پاکستان	۵/۵۱	۳۹	۹/۳۲	۹/۷۹	۴/۷۶	۸/۸۲	۳/۲۱۷۵	۵/۱	۷/۱۲	+۳/۵۰
ترکیه	۸۴	۱/۹۴	۴/۸۳	۸/۹۹	۵/۹۹	۵/۱۵۳	۲/۲۶۲۱	۸/۰	۳/۱	۳/۹۴
سوریه	۹/۲۱	–	–	۹/۹۸	۷/۷۵	۸/۹۷	–	۹/۵	۱/۱	–
عراق	۲/۴۶	۷/۸۸	۸/۷۸	۲/۹۸	۶/۹۶	۷/۹	۲/۱۶۹۴	۶/۲	–	۷/۶۵
عربستان	۱۲۶	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۷/۴۲۰	۸/۶۸۸۸	۳/۱	۵/۴	۱۰۰
عمان	۹/۱۱۵	۱/۹۷	۸/۹۷	۱۰۰	۹۹	۷۳	۲/۴۱۵۷	۲	۷/۳	۸/۹۷
فلسطین	۹/۲۱	۳/۹۲	۶/۸۸	۳/۵۸	۰	۶/۸۵	+۸/۵۰۲۸	۶/۷	۶/۶	۲/۷۹
قطر	۱۷۴	۲/۹۶	۱۰۰	۱۰۰	۸/۹۹	۴/۱۳۸	۴/۷۹۸۰	۳/۰	۲	۶/۹۶
کویت	۵/۱۵۱	۴/۹۹	۷/۹۹	۱۰۰	۱۰۰	۵/۶۶۴	۱/۱۰۰۰۳	۷/۰	۲/۱	۲/۹۹
مصر	۸/۶۴	۲/۷۳	۲/۷۲	۷/۹۹	۹۸	۴/۴۰	۸/۱۴۱۳	۶/۱	۸/۲	۴/۹۷
یمن	۲/۲۹	–	۷/۱۷	۳/۷۳	۴۵	۲/۹	۶/۱۴۴۰	۱/۶	۴	+۶/۳۴

توضیح: سال مرجع ۲۰۲۲ است مگر اینکه با (++) نشان داده شود. تخمین ها با (+) نشان داده می شوند.

در گزارش شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات سال ۲۰۲۴، امتیاز کلی ایران به ۸۲.۲ رسیده است که در مقایسه با سال ۲۰۲۳ (با امتیاز ۸۰.۹)، رشد ۲ درصدی را نشان می‌دهد. بر اساس این گزارش، امتیاز شاخص "اتصال فراگیر" برای ایران ۸۱.۵ و امتیاز "کیفیت اتصال" ۸۳.۳ است.

منبع: ITU

دغدغه‌های نسل جدید

رسانه‌ها تلاش می‌کنند خود را نگران مسایل جوانان نشان دهند



هاروارد بیزینس ریویو: استقبال از نسل هوش مصنوعی

شرکت‌ها و محیط‌های کاری آغوش خود را برای جوانان باز می‌کنند

طـرح جلد آخرین شـماره مجله هاروارد بیزنیس ریویو به نسـل هوش مصنوعی اختصاص یافته اسـت. البته این هوش مصنوعی هم افراد جوانی را شامل می‌شود که به کار با هوش مصنوعی تسـلط دارند و از آن اسـتفاده می‌کنند و هم به خود هوش‌های مصنوعی که در محیط‌های کاری وارد شـده‌اند اشاره می‌کند. طرح جلد این شـماره یک دست دیجیتالی است که از نمایشـگر یک لپ‌تاپ بیرون آمده و به‌سـبک تجار و بازرگانان با کسی که بیرون از کادر دسـتش را جلو آورده دست می‌دهد. در این شماره، سـردبیر هاروارد بیزینس ریویو هم در سرمقاله‌اش نوشته است که مطلبش را با کمک یک هوش مصنوعی نوشته و برای نوشتن سرمقاله یک دستیار کمکی داشته است. مطلب جالبی در همین شمار منتشر شده است درباره شرکت‌هایی که از افراد مشهور و سلبریتی‌ها برای پیشبرد کسب‌وکار خود استفاده می‌کنند. نویسنده مطلب گفته است که این شرکت‌ها که اتکایشان به کسانی است که دنبال‌کنندگان بسـیاری در رسانه‌های اجتماعی دارند، به‌سادگی نمی‌توانند کار خود را پیش ببرند و گاهی به دردسرهای بزرگی می‌افتند و به همین علت باید مراقب اوضاع خود باشـند. در این شماره با مدیرعامل شرکت «ابوت» که در زمینه درمان دیابت فعالیت می‌کند مصاحبه شـده است و فرصتی به وجود آمده تا به مسایل و دغدغه‌های کسب‌وکارهای فعال در حوزه سلامت و بهداشت پرداخته شود. تیم‌سازی و کار گروهی در شـرکت‌ها و کسب‌وکارها همواره از دغدغه‌های مدیران و صاحبان صنایع و تجار بوده است. یکی از مطالب این شماره هاروارد بیزینس ریویو درباره این است که کار تیمی در شرکت‌ها سخت‌تر از هر وقت دیگری شده است و پیچیدگی‌ها و گرفتاری‌های خودش را دارد و به راه‌حل‌هایی پرداخته است که شرکت‌های موفق برای کار گروهی به کار گرفته‌اند. کار تیمی آن‌قدر اهمیت داشته است که یک پرونده ویژه در این شـماره به این موضوع اختصاص یافته است. جالب اینجاست که نقطه تمرکز هاروارد بیزینس ریویو نه کار تیمی توسـط کارکنان شرکت‌ها بلکه راهبری و مدیریت گروهی در شـرکت‌ها است و شرح می‌دهد که چطور مدیران می‌توانند به‌شکل گروهی در شرکت‌ها و کسب‌وکارها فعالیت خود را پیش ببرند. مطلب دیگری در این شماره به این پرداخته است که چطور گاهی تصمیم‌گیری بر اساس داده‌ها به نتایج اشتباه در فعالیت‌های تجاری منجر می‌شود.



فورچون: پرونده ویژه فناوری

شرکت‌های مالی سعی می‌کنند از ابزارهای نوین بهره بگیرند

مجله فورچون پس از آخرین شـماره خود در اوت و سپتامبر ۲۰۲۴ یک ویژه‌نامه فناوری منتشر کرده است. طرح روی جلد این شماره به مصاحبه با دو مدیر اصلی شرکت کی‌کی‌آر اختصـاص یافته و عکس دو مدیر را در کنار هم چاپ کرده اسـت. کی‌کی‌آر نام اختصاری شـرکت «کوهلبرگ کراویس رابرتس» است که در ۱۹۷۶ توسط سه نفر از کارکنان بانک «بیر استیرنز» به نام جرمی کوهلبرگ، هنری کراویس و جرج رابرتس تأسیس شد و از سال ۱۹۷۷ تاکنون در بیش از ۱۶۰ شرکت مختلف سرمایه‌گذاری کرده است. این شرکت ترکیب نام‌های خانوادگی این سه نفر است. شرکت کی‌کی‌آر یک شرکت خدمات مالی آمریکایی و چندملیتی است که در زمینه مبادلات سهام و ارائه خدمات مدیریت سرمایه‌گذاری، بانکداری سرمایه‌گذاری، سـرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر، مدیریت صندوق‌های سرمایه‌گذاری و ارائه اهرم‌های مالی فعالیت می‌کند. مدیران این دو شـرکت به این مناسبت روی جلد فورچون رفته‌اند که پیش‌بینی شده است مجموع دارایی‌های این شرکت تا سال ۲۰۳۰ به یک تریلیون دلار برسد. اما نویسنده فورچون می‌گوید اگر بناست که چنین اتفاقی برای این شرکت بیفتد، باید روش مدیریتی و شـیوه کسب‌وکار خود را به‌طور کلی و اساسی تغییر دهد. در مطلب دیگری در همین شماره، شیوه مدیریت در شرکت آمازون تحت راهبری جف بزوس بررسی شده است و پیش‌بینی شده که قواعد مدیریتی ابداعی بزوس به‌تدریج برای کسب‌وکار این شرکت مشکل درسـت کند. بزوس یک سری قواعد و مقررات خاص کارکنان و همچنین فعالیت‌های تجاری در شرکت آمازون وضع کرده بوده است که طی سال‌ها تکامل یافته و به آن‌ها افزوده شده است و حالا تحلیل‌گران مجله فورچون می‌گویند که این روش‌های مدیریتی در میان‌مدت برای آمازون تبدیل به دردسـر می‌شود و شرکت باید از حالا برای مواجهه با آن‌ها و رفع مشکلات احتمالی برنامه جایگزین داشته باشد. مطلب دیگری در این شماره به دو شرکت فعال در حوزه بهداشت می‌پردازد که روی کسب‌وکارهایی سرمایه‌گذاری و تمرکز کرده‌اند که استارت‌آپ‌های کاهش وزن هستند. سبک زندگی در دنیای امروز و کالری‌های اضافه‌ای که افراد روزانه می‌خورند باعث فراگیری چاقی و اضافه وزن در افراد در همه اقشار شده است و به‌تبع همین اتفاق، تعداد کسانی که تلاش می‌کنند وزن خود را کم کنند نیز افزایش یافته اسـت. بنابراین برخی از کسب‌وکارها و استارت‌آپ‌ها حوزه سلامت و بهداشت علاقه پیدا کرده‌اند که در این حوزه سرمایه‌گذاری کنند. اما مشکل اینجاست که پزشکان با روش‌هایی که این کسب‌وکارها به کاربران خود پیشنهاد می‌دهند موافق نیستند.



نیوزویک: تحصیل مثل سابق رغبت برنمی‌انگیزد

نسل جوان دیگر رفتن به کالج را دوست ندارد

نیوزویک در آخرین شـــماره خود طرح جلدی کشیده است که کلاه فارغ‌التحصیلی دانشـــگاه را در سطل آشـــغالی پر از زباله انداخته‌اند. موضوع مطلب این طرح درباره دانش‌آموزان آمریکایی است که به کالج می‌روند و از آنجا رهسپار دانشگاه‌ها می‌شوند، اما گویی شواهدی که نیوزویک بر اساس آن گزارش نوشته نشان می‌دهد که تعداد افرادی از نســـل جوان کـــه دیگر رغبتی برای رفتن به کالج ندارنـــد روز به روز دارد بیشتر می‌شود. نیوزویک در گزارش مفصل خود بررسی کرده است که چرا نسل جوان آمریکا به اندازه نســـل‌های سابق رغبتی برای رفتن به دانشگاه و داشتن تحصیلات عالی ندارد و به این نتیجه رسیده است که سه عامل مهم‌تر از همه است: اول اینکه می‌توان به جای دانشگاه، از جاهای دیگری مهارت‌ها را یاد گرفت، دوم اینکه وام‌های دانشجویی بسیار سنگین است و بازپرداخت آن‌ها ســـال‌ها طول می‌کشد و افراد را زمینگیر می‌کند و سوم اینکه در دانشگاه‌های فعلی اختلاف فرهنگی بین افراد تشدید شده و درگیری‌ها بین دانشجویان با عقاید مختلف چنان زیاد است که برخی از آن‌ها را از جو دانشگاه آزرده می‌کند. یکی از گزارش‌های این شماره درباره جبران جنایاتی است که در داعش در عراق علیه ایزدی‌ها انجام داده است. گزارشگر این مجله رفته است به سراغ ایزدی‌هایی که پس از نسل‌کشی داعش علیه آن‌ها، پرورش اسب را پیش گرفته‌اند و حالا تلاش می‌کنند با زندگی در کنار اسب‌ها و تمرکز روی آن‌ها و پرورش اسب، زندگی عادی خود را بازیابند. نیوزویک نیز مانند مجله فورچون گاهی فهرستی از شرکت‌ها برتر را ارایه می‌کند و در این شماره فهرست مورد اعتمادترین شرکت‌های سال ۲۰۲۴ را منتشر کرده است. در مقدمه این فهرست گفته شده که امسال دومین سالی است که نیوزویک فهرست شرکت‌های مورد اعتماد جهان را تهیه کرده است و این شرکت‌ها در حدود هزار شرکت هستند که در ۲۰ کشور جهان و در ۲۳ حوزه مختلف فعالیت می‌کنند و از خدمات مالی و شـــرکت‌های رسانه‌ای تا رستوران‌های زنجیره‌ای و تولیدکنندگان کالاهای مصرفی را شامل می‌شوند. حادثه تیراندازی در دبیرستان آپالاچی در آمریکا که منجر به کشته‌شدن چهار نفر شد نیز از موضوعاتی است که در آخرین شماره نیوزویک به آن پرداخته شده است. آزادی حمل اسلحه و جنایاتی که با شلیک در مدارس آمریکا گاه و بیگاه رخ می‌دهد، حساسیت رسانه‌ها را همیشه برمی‌انگیزد و مجله‌های خبری همواره به آن واکنش نشان می‌دهند.



اکونومیست: انتخابات آمریکا نزدیک است

سیاست داخلی ایالات متحده دوباره گره خورده است

طرح روی جلد آخرین شماره اکونومیست میز ریاست‌جمهوری آمریکا است که روی آن با اسپری رنگ به اعتراض نوشته‌اند «متقلب». دونالد ترامپ نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری است و رقیب او نیز کامالا هریس است که مشخص نیست چقدر شانس پیروزی در مقابل ترامـــپ دارد. ترامپ تهمت‌ها و نظریه‌های توطئه خـــود را دوباره دارد در مناظره‌ها مطرح می‌کند و فضای انتخابات را به‌شدت به هم ریخته است و دوباره سیاست داخلی در ایالات متحده با حضور او گره خورده است. طرح روی جلد اکونومیست درباره همین وقایع است و گزارشـــی که در این‌باره نوشـــته است نیز می‌گوید با اینکه حکومت آمریکا از دوره قبلی ریاست‌جمهوری ترامپ قوی‌تر است و می‌تواند در مقابل او از خود دفاع کند و پایداری‌اش را حفظ کند اما به هر حال ضربات از جانب ترامپ خواهد خورد. یکی از مطالب جالب این شماره اکونومیست درباره افول اقتصاد ژاپن است و تحلیل‌گران این مجله نوشته‌اند که این افول از چه زمانی و به چه دلایلی رخ داده است و ادامه دارد. ژاپن یکی از اقتصادهای قوی دنیا است که همواره در بین ده اقتصاد برتر جهان جای گرفته است اما در دهه‌های اخیر آن قوت و قدرت درخشان دهه‌های اواخر قرن بیستم را دیگر ندارد. سیاست‌های مالی در اتحادیه اروپا و اینکه مسایلی در زمینه پول‌های کثیف در این اتحادیه جریان دارد نیز از دیگر مسایلی است که در این شماره اکونومیست به آن پرداخته شده است. جنگ غزه کماکان در رأس اخبار بخش خاورمیانه اکونومیست است و بحران سوخت در نیجریه، مشکل پناهندگان سوری در ترکیه و جنگ‌های داخلی در ســـودان از دیگر موضوعاتی است که در بخش خاورمیانه این شـــماره برجسته شده است. آزادی حمل اسلحه در آمریکا که در حادثه تیراندازی در یکی از دبیرستان‌های این کشور دوباره رو آمده است از مسایلی است که در آخرین شماره اکونومیست به آن اشاره شده است. این شماره تحلیلی دارد درباره اینکه چطور شهر بوستون به امن‌ترین شهر بزرگ آمریکا تبدیل شده است و خشونت‌های ناشی از آزادی حمل و تملک سلاح باعث نشده است که این شهر در معرض خشونت‌های شدید قرار داشته باشد. بوستون قبلاً شاهد خشونت‌های بسیاری در این زمینه بوده است اما اکنون با سیاست‌هایی که در شهر پیش گرفته شده است، به امن‌ترین شهر بزرگ آمریکا تبدیل شده است. بحران سیاسی در ونزوئلا و رونق کشاورزی در پرو از مطالبی است که در بخش آمریکای لاتین این شماره به چاپ رسیده است. جغرافیای دریای چین جنوبی و تشدید طوفان‌های فصلی در این منطقه نیز از مطالب دیگر این شماره است.

قاب ماه

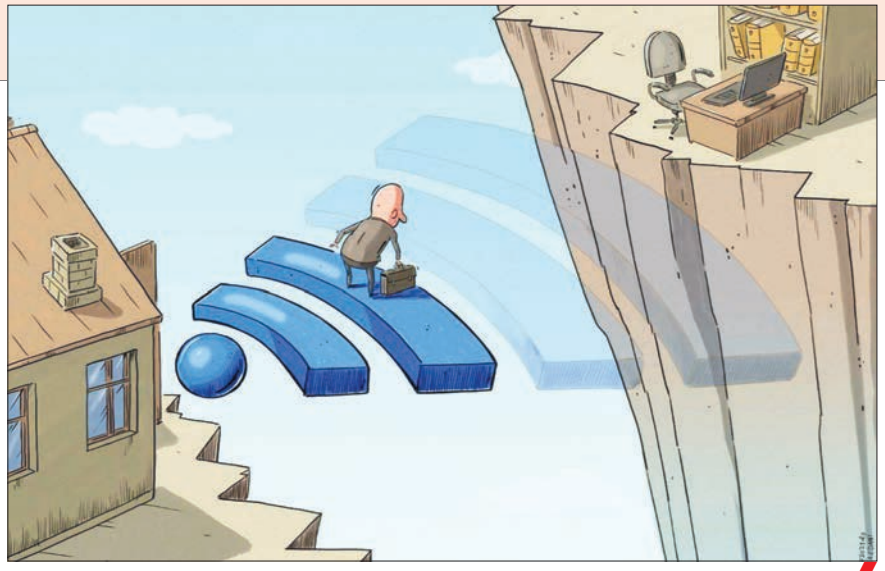

کندی اینترنت اثر مهناز یزدانی

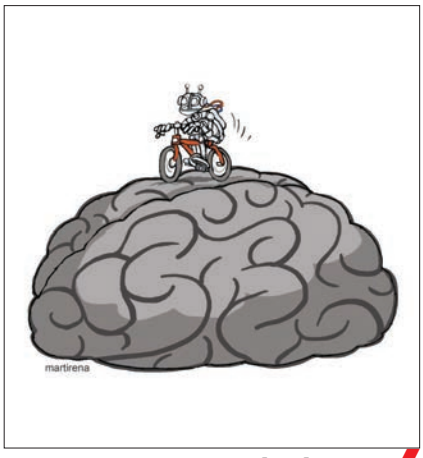

پیست اِی‌آی اثر آلفردو ماریترنا



نقطه جوش اثر اولیویه پولو

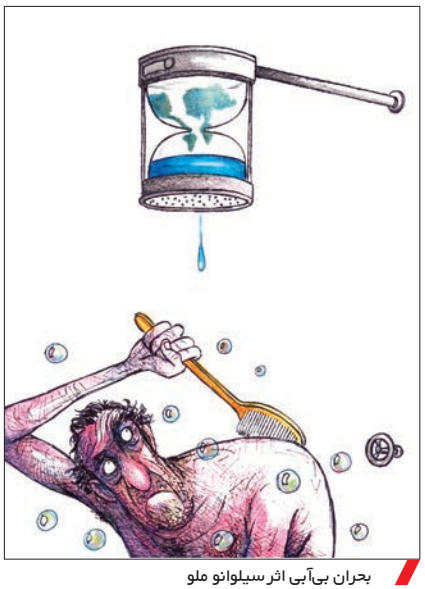

بحران بی‌آبی اثر سیلوانو ملو

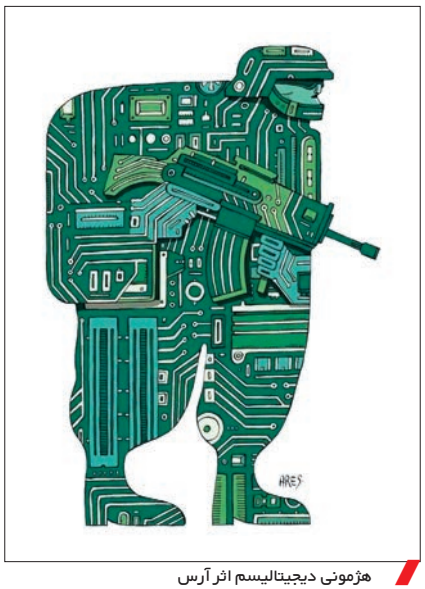

هژمونی دیجیتالیسم اثر آرس

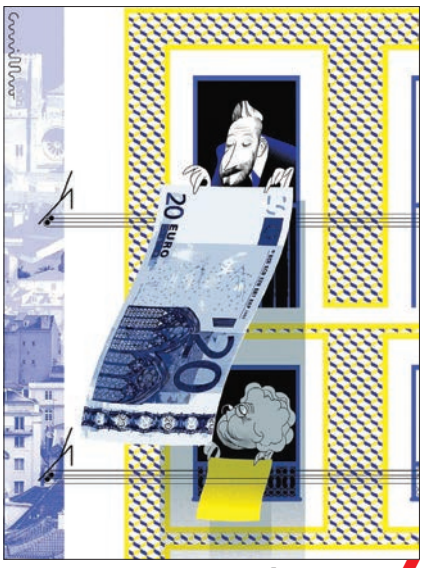

بدون شرح اثر آندره کاریلیو

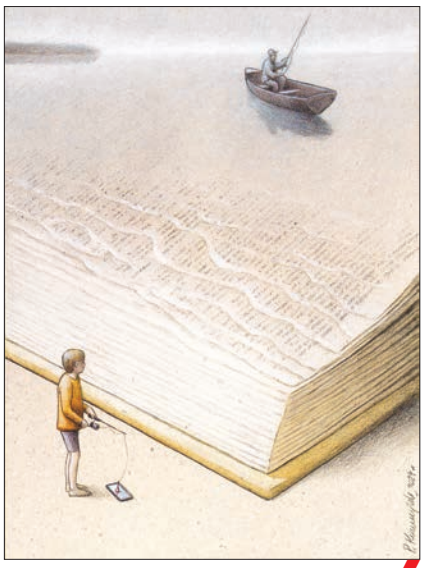

بدون شرح اثر پاول کوزینسکی



افکار عمومی اثر انجل بولیگان

آینده ما .....

وعده: کاهش نرخ

بررسی وضعیت تورم و عوامل موثر بر آن



[مسئله: نرخ ارز]

تعداد نرخ‌ها کم می‌شود؟

وزیر اقتصاد از هدف کاهش تعداد نرخ‌های ارز سخن گفته است

پیام عابدی
خبرنگار بخش آینده‌ما

چرا باید خواند: دولت جدید با چالش‌هایی در اقتصاد مواجه است که مهم‌ترین آن، مسئله نرخ‌های ارز، نرخ بنزین و نرخ تورم است. در این موارد اهدافی از سوی دولتمردان ارائه شده است که نیاز به بررسی دارد.

پیچیدگی تعیین نرخ ارز در ایـــران، برای اقتصاد به یک ماجرای پیچیده تبدیل شده است. هر دولتی که می‌آید با در اختیار گرفتن نهاد بانک مرکزی، بر پیچیدگی این بـــازار می‌افزاید و مولفه‌های مداخله‌ای خود را بارگذاری می‌کند؛ با این ادعا که نرخ‌های گذشته، اینقدر ناکارآمد عمل می‌کردند که ســـیگنال‌های اشـــتباه ارسال می‌کردند. داشتن چنین تفسیری از نرخ ارز، ناشی از باز شدن پای سیاست به اقتصاد و خارج شـــدن بانک مرکزی از مدار عقلانیت برنامه‌ریزی‌شده‌است.

روسای بانک مرکزی پس از بلند شدن از روی صندلی خود، به صراحت می‌گویند که اختیار نداشتند و قادر به برنامه‌ریزی نبودند. از این رو، فضای سیاست‌گذاری در بانک مرکزی، برای کلیت اقتصاد و بازیگران آن در سطوح خرد و کلان، ناامیدکننده است. وزیر امور اقتصاد و دارایی دولت چهاردهم، برای ایجاد امیدواری، وعده داده است که از پیچیدگی‌های ارزی بکاهد و تعداد نرخ‌ها را کاهش دهد.

یکی از الزامات جراحی اقتصادی هم کاهش تعدد نرخ‌های ارز است. در غیر این صورت، هر ادعایی برای تسهیل‌گری در مولفه‌های حاکم بر بازارها، بیهوده و گزاف‌گویی است. از آنجا که تعدد نرخ‌ها، کشف ارزش واقعی ریال را سخت می‌سازد، صادرات تحقیر و ساز واردات با رانت‌خواهی کوک می‌شـــود. اما کم کردن تعداد نرخ‌ها، نمی‌تواند به معنای آزادسازی نرخ باشد.

دردسر شبکه‌های فساد و قاچاق

به نظر نمی‌رســـد که دولت به دنبال استقرار ســـاز و کاری برای واقعی‌ســـازی (آزادسازی) نرخ‌ها باشد؛ چرا که در این صورت، باید قیمت بنزین و ســـایر نرخ‌هایی را هـــم که در تعیین مبنای آن‌ها مداخله دارد افزایـــش دهد. زمانی که نرخ ارز بالا می‌رود و قیمت ســـایر کالاها حقیقی نمی‌شوند، باید انتظار خلق یک موج جدید انتقال ثروت، به واسطه مداخلات باندهای قاچاق را داشته باشیم؛ چرا که قاچاق و شبکه‌های فساد متصل به آن، از تفاوت نرخ‌ها در ایران با مقاصد خود استفاده می‌کنند و هزاران میلیارد تومان را به جیب خود می‌ریزند.

یکی از دردسرهای پیش روی دولت چهاردهم در سیاست‌گذاری بر ســـر کم کردن تعداد نرخ‌های ارز وجود همین شبکه‌ها است. اینها به لطف درآمدهای شیرین خود و شبکه سازی، نفوذ زیادی دارند و اجازه محدود کردن قدرت خود را نمی‌دهند. برای نمونه در تازه‌ترین دست از شناسایی این شبکه‌ها، ۱۶ نفر متهم، اعم از عوامل قاچاق و کارمندان گمرک رازی خوی، به اتهامات قاچاق حرفه‌ای کالا، پرداخت رشوه و نیز دریافت مکرر رشوه، بازداشت شدند.

مرداد ماه امسال هم خبر کشف شبکه‌ای که ۴۰ میلیون لیتر گازوئیل را از کشـــور خارج کرده بود، اعلام شـــد. بر اساس اعلام رئیس کل دادگستری کرمان، گزارش‌هایی مبنی بر فساد تعدادی از مسئولان شـــرکت نفت، کارمندان و کارشناسان اداره صمت و جایگاه‌داران ســـوخت، در بحث اخذ رشوه و قاچاق مواد سوختی دریافت شده بود. بر همین اساس، شبکه یاد شده کشف شد؛ آن هم با ۱۰۴۰ ســـکه تمام بهار، یک کیلوگرم طلای آب شده و ۵۰ ربع و نیم سکه.

بر همین اســـاس، نتایج عملکرد دولت‌های گذشته در زمینه سیاست‌گذاری ارزی، ناخواسته به تقویت همین شبکه‌ها و تحقیر بخش رســـمی اقتصاد انجامیده است. فعالان اقتصادی روز به روز گوشـــه گیرتر می‌شوند و گروه‌های مختلف شغلی و بازنشستگان، فقیرتـــر. یکی از معضلات پیش روی دولـــت چهاردهم هم ایجاد نظامی است که بتواند این شبکه‌ها را از هاضمه خود عبور دهد.

«محمد صادق الحســـینی»، کارشناسان اقتصادی، شبکه‌های صاحب رانـــت و جایگاه ویژه را «ائتلاف مســـلط حاکم بر ایران» می‌خواند. به گفته او کل اقتصاد از ارز، وام، انرژی و قیمت‌گذاری، در جهت منافع خاص است. صادق الحسینی بر این نظر است که صاحبان این منافع خاص هم در ائتلاف مســـلط «نقش کلیدی» دارند. بنابراین، کار دولت برای ایجـــاد یک نظام ارزی کارآمد، به ســـختی پیش خواهد رفت و شاید بازهم به نتایج مطلوب دست نیابد.

دستکاری ارزش ریال در برابر دلار

اینکه تعداد نرخ کاهش یابد، بر روی کاغذ، به این معنی است که رانت‌های کمتری توزیع خواهند شـــد اما به این معنی نیست که نرخ‌های باقی‌مانده به نرخ بازار نزدیک می‌شـــوند. تنها، نرخ بازاری ارز، به نرخ حقیقی آن نزدیک اســـت. در نتیجه، بازار آزاد، منطق بیشـــتری دارد اما نرخ‌های سرکوب‌شده (نرخ اسمی) پیام مثبتی را مخابره نمی‌کنند. نرخ‌های اسمی سرکوب شده که در بازارهای موازی مانند مرکز مبادله ایران شـــکل می‌گیرند، پایین‌تر از نرخ حقیقی ارز هستند. در نتیجه، دولت و بانک مرکزی ارزش ریال را به صورت مصنوعی بالا نگه می‌دارند. بانک مرکزی در ایران مدعی است که تنها نرخ‌هایی را که زیر نظر خودش تعیین می‌شوند قبول دارد.

قاعدتاً پایین نگه داشتن نرخ برابری ریال با ارزها، باید به تقویت صادرات کشور بی انجامد اما از آنجا که کشور در شرایط تحریم و رکود قرار دارد، صاحبان بنگاه‌ها در دسترسی به ارزی که نرخ آن سرکوب شده اســـت، با سختی مواجه هستند. در تیر ماه امسال، شاخص مدیران خرید (شامخ) موجودی مواد اولیه به ۴۴٫۶ رسیده است. اتاق بازرگانی ایران در گزارش شامخ تیر ماه تاکید کرده است کـــه «تداوم عدم تخصیص ارز به شـــرکت‌ها و کمبود منابع مالی برای تأمین مواد اولیه زنجیره تأمین مواد اولیه را مشـــکل روبرو کرده است.»

بررسی بیشتر گزارش شامخ نشان می‌دهد که در ماه‌های خرداد و تیر ماه سال جاری، وارد رکود عمیق‌تری شده‌ایم. داده‌های مربوط

۴۴٫۶
درصد
شاخص مدیران خرید (شامخ) موجودی مواد اولیه

وزیر امور اقتصادی و دارایی دولت چهاردهم وعده کاهش تعداد نرخ ارز را داده است تا از صادرات حمایت شود اما این وعده چالش‌ها را در کنار فرصت‌ها در خود دارد.

به شامخ تیر نشان می‌دهند که عدد مربوط به شامخ کل برای دومین ماه متوالی در تیر ماه به کمتر از ۵۰ رسیده است. سقوط این عدد به پایین‌تر از ۵۰ نشان دهنده رکود است. این گزارش می‌گوید که شاخص تعدیل شده «میزان تولید محصول یا ارائه خدمات» معادل ۴۵.۲ بوده که برای چهارمین ماه پیاپی کاهشی است و شاخص «میزان سفارشات جدید مشتریان» نیز معادل ۴۴.۳ برآورد شده و برای سومین ماه متوالی از اردیبهشت‌ماه کاهشی است.

همچنین، شامخ «میزان فروش کالاها یا خدمات» با سه ماه کاهش متوالی ۴۸.۹ برآورد شده و هم‌زمان شاخص میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی نیز با ثبت عدد ۴۸.۹ به کمترین مقدار ۱۱ ماهه رسیده است. در واقع با وجود اینکه، دولت نرخ ارز را سرکوب می‌کند تا ارزش ریال سقوط نکند، اما به دلیل اینکه تورم بر اجزای اقتصاد ایران سوار شده و رکود تورمی را مجسم کرده است، غالب خانوارها توان افزایش مخارج خود را به اندازه سال‌های گذشته، ندارند. در نتیجه با ریزش موجودی و مواد اولیه، کاهش استخدام و کاهش سفارش و تولید، مواجه شده‌ایم.

بی‌فایده شدن تولید و بنگاه‌داری

در این شرایط، که رکود تورمی بر اقتصاد ایران حاکم است، اساساً تولید و بنگاه‌داری فایده چندانی ندارد. می‌توان در فعالیت‌های واسطه‌گری و امور عمومی و خدمات عمومی و اجتماعی حاشیه سود بالاتری را به سبب رشد این بخش‌ها انتظار داشت. گزارش محصول ناخالص داخلی در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که رشد فعالیت‌های واسطه‌گری مالی به ۹.۸ درصد و رشد امور عمومی، آموزش، بهداشت و مددکاری و سایر خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی به ۲۸.۲ درصد می‌رسید.

در مقابل رشد گروه صنایع و معادن (بدون نفت) منفی ۰.۵ درصد ثبت شد. کل رشد محصول ناخالص داخلی (بدون نفت) به ۳.۴ درصد می‌رسید. تفاوت این ارقام نشان می‌دهد که اقتصاد ایران برای خدمات ضروری‌تر مانند واسطه‌گری مالی و خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی فرش قرمز پهن می‌کند. از آنجا که هزینه مصرف خصوصی کوچک‌تر و مصرف دولت بزرگ‌تر شده است، می‌توان متوجه شد که چرا خدمات عمومی که با سوبسید نرخ‌گذاری می‌شوند، در سبد مصرف عمومی بیشتر رشد می‌کنند.

در زمینه واسطه‌گری مالی هم باید به تقاضای بالا برای نقدینگی در شرایط رکود اشاره کرد. در سال ۱۴۰۲ رشد هزینه مصرف خصوصی به ۵.۲ درصد رسید که نسبت سال پیش از آن، ۱.۶ درصد کاهش یافت. هزینه مصرف دولت در همین مدت با ۱۰.۹ درصد رشد مواجه شد و در ۱۴۰۲ به ۱۶.۷ درصد رسید.

در این شرایط اجرای اصلاحات در نظام ارزی، اثر چندانی بر روی عرضه و تقاضا نخواهد گذاشت چرا که اساساً تقاضا به دلیل کژکارکردی‌های اقتصاد در ایران به سمت بازارهایی که دولت در آنها حضور دارد، میل کرده است. ضعیف شدن قدرت تخصیص بودجه در سطح خانوار، اثر پروانه‌ای بر روی کل اقتصاد وارد می‌کند. در فضای بین‌المللی هم رکود و کاهش تورم در چین حکم‌فرما شده‌اند.

کاهش تورم در چین، به معنای ارزان‌تر شدن کالاهایی است که از این کشور به کل جهان صادر می‌شوند این به نفع اقتصادهایی است که وابستگی به واردات از چین دارند اما برای کشورهایی که محصولات ارزآور خود را به چین ارسال می‌کنند، پیامد دارد. به طور خاص، ایران بیش از ۹۰ درصد نفت خود را به پالایشگاه‌های خصوصی چین ارسال می‌کند.

رکود در چین به دلیل بحران بخش‌های مسکن و مستغلات و آهستگی بازگشت کسب و کارها پس از برداشته شدن محدودیت‌های ناشی از کرونا در پایان سال ۲۰۲۳، ایران را وادشت که تخفیف سخاوتمندانه‌ای را به این پالایشگاه‌ها ارائه کند. شرایطی که برای روسیه و ونزوئلا به عنوان کشورهای تحت تحریم، تکرار شد.

داده‌های مربوط به تولید ناخالص داخلی چین، نشان می‌دهد که رشد این شاخص در ۳ ماهه دوم سال ۲۰۲۴ به کمترین حد نسبت به ۳ ماهه دوم سال ۲۰۲۳ رسیده است. در این بازه یکساله تولید ناخالص چین، ۱.۶ درصد کاهش یافته است. موضوعی که اثرات تکان‌دهنده بر کل جهان و به ویژه بر ایران دارد.

به همین دلیل، ایرانی‌ها نمی‌توانند مشکلات ارزی خود را با کم کردن تعداد نرخ‌ها حل کنند. این اقدام، یک مُسکن برای به تاخیر انداختن حس درد ناشی از شدت تحریم‌ها و اتکا به چین برای دور زدن تحریم‌ها محسوب می‌شود. در حال حاضر، به غیر از نرخ بازار آزاد، ۵ نوع نرخ دیگر برای ارز وجود دارد: سنا، نیما، دولتی، صرافی ملی و مرکز مبادله ارز و طلا.

نقشه بازارهای ارز ایران، به توپ کم‌باد و رنگ‌ورورفته‌ای می‌ماند که تکه‌های نامتناسب و حفره داری را روی تنش وصله زده‌اند، تا خوش قیافه‌تر به نظر رسد. توپ کم باد، همین اقتصاد تحت تحریم ایران و پر از مشکلات داخلی است. لایه‌های بافته روی آن هم همین ۵ بازار ارز هستند. سیاست گذار می‌خواهد همین توپ را برای مسابقات اقتصادی خود در سطح منطقه و جهان آماده کند اما متوجه نیست که بالا نگه داشتن ارزش حتی به واسطه مداخله در بازار غیررسمی ارز، نتیجه‌ای جز کاهش جذابیت بازار ایران برای سرمایه‌گذاران خارجی ندارد. البته اقتصاد ایران اینقدر دارد که این مشکلات در درجه اول به چشم سرمایه‌گذار نیاید.

از این زاویه، کاهش تعداد نرخ ارز در درجه اول به صنایع صادراتی امید می‌بخشد که می‌توانند با نرخ‌های بالاتری ارز خود را به ریال تبدیل کنند اما باید مشکلات دیگری را هم در نظر داشت؛ مانند سخت‌تر شدن محدودیت‌های رفع تعهد ارزی در آینده، اگر «دونالد ترامپ» در آمریکا روی کار بیاید یا اینکه دموکرات‌ها تحریم‌ها را در دولت «کامالا هریس» تشدید کنند. این احتمال وجود دارد که فشار اعمال تحریم‌های موجود، علیه بازارهای صادراتی ایران مانند عراق و پاکستان در دولت دموکرات تشدید شود.

۵۰

درصد
شامخ خرداد و تیرماه ۱۴۰۳

نقشه بازارهای ارز ایران، به توپ کم‌باد و رنگ‌ورورفته‌ای می‌ماند که تکه‌های نامتناسب و حفره داری را روی تنش وصله زده‌اند، تا خوش قیافه‌تر به نظر رسد. توپ کم باد، همین اقتصاد تحت تحریم ایران و پر از مشکلات داخلی است

تغییرات سالانه قیمت دلار در بازارهای ارز تا ۱۹ شهریور ۱۴۰۳

بازار	تغییر به درصد
آزاد	۱۹٫۸۶
سنا	۱۹٫۵۵
نیما	۲۱٫۸۷
صرافی ملی	۱۹٫۵۵
مرکز مبادله (اسکناس)	۱۹٫۵۵
مرجع (دولتی)	۰

[مسئله: نرخ بنزین]

رانت بنزینی برای خودروهای فرسوده

رئیس جمهور و معاون اول او خرید بنزین با نرخ دلار و فروش یارانه‌ای آن را منطقی نمی‌دانند

نرخ بنزین از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۸ در حال رشد و به‌روزرسانی خود با تغییرات قیمت‌ها در ایران بود. با روی کار آمدن چهاردهم، مجدد موضوع قیمت بنزین مطرح شده است. به نظر می‌رسد که اولین اختلاف رئیس دولت چهاردهم و مجلس تا پیش از ارائه لایحه بودجه ۱۴۰۴، بنزین باشد. پیش‌تر «رمضانعلی سنگدوینی» عضو کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی، گفته بود: «مجلس اجازه افزایش قیمت بنزین را نمی‌دهد.»

رئیس جمهور از «غیرمنطقی بودن قیمت بنزین» به دلیل تفاوت نرخ واردات آن با ارز آزاد و فروش با سوبسید، سخن گفته است. به نظر می‌رسد که دولت باید مصرف بنزین را مدیریت کند تا به ناترازی برخورد نکند. افزایش قیمت بنزین، الزاماً نمی‌تواند برابر کاهش مصرف آن باشد؛ چرا که تقاضا، به دلیل استهلاک بالای خودروها، برای بنزین همچنان وجود خواهد داشت. به دلیل افزایش تعداد خودروها در آینده و بالا رفتن سن خودروهای فرسوده، بازهم تقاضا برای بنزین، افزایش می‌یابد؛ همانطور که از ابتدای انقلاب تا همین امروز اتفاق افتاده است.

ناترازی تولید و مصرف

به نظر می‌رسد که دولت به دنبال تامین کسری منابع واردات سوخت باشد و نه کاهش مصرف آن. گرچه، مشکل کشور، ناترازی بین تولید و واردات با مصرف است. دولت چهاردهم مدعی بود که میزان تولید بنزین را از ۹۶ به ۱۱۴ میلیون لیتر رسانده است. با توجه به اینکه مصرف روزانه بنزین در روزهای عادی سال به ۱۱۰ تا ۱۱۲ میلیون لیتر می‌رسد، کسری ۲ تا ۴ میلیون لیتری در روز وجود دارد.

این مقایسه بر اساس آمار دولت سیزدهم صورت گرفته است. چنانچه به آمار انجمن صنفی صنعت پالایش مراجعه کنیم که می‌گوید، میزان تولید روزانه بین ۹۸ تا ۱۰۴ میلیون لیتر است، میزان کسری به ۸ تا ۱۴ میلیون لیتر در روز می‌رسد. چنانچه به آمارهای «محسن پاک نژاد» وزیر نفت مراجعه کنیم که متوسط تولید روزانه را ۱۱۴ میلیون لیتر (طبق آمار دولت سیزدهم) و میزان مصرف را ۱۲۰ میلیون لیتر در روز در نظ گرفته است، کسری روزانه ۶ میلیون لیتری وجود دارد.

البته در تعطیلات مصرف به فراتر از ۱۳۵ میلیون لیتر هم می‌رسد. برای نمونه به طرز بی‌سابقه‌ای در روز ۱۰ شهریور مصرف به ۱۴۲ میلیون لیتر در روز رسید که نشانگر کسری ۳۸ تا ۴۴ میلیون لیتری در اوج مصرف است. بالا رفتن مصرف هم به تعطیلات ۱۲ و ۱۴ شهریور برمی گشت. با توجه به اینکه ۱۶ شهریور به دلیل مصادف شدن با روز جمعه، تعطیل بود، مصرف به‌شدت بالا رفت.

اما باید به این نکته توجه داشت که افزایش مصرف و صف بلند در پمپ‌بنزین‌های شمال کشور، دلیل داشت: ذخایر انبارهای بنزین در شمال کشور نسبت به سال قبل ۴۰ درصد منفی بود. موجودی انبار نفت چالوس هم صفر گزارش شده است. انتقادات اعضای دولت چهاردهم به دولت گذشته هم مبتنی بر همین دست مسائل است. برای نمونه، عبدالناصر همتی در همان گفتگوی ویژه خبری به کنایه گفته بود: «می گویند اسب زین شده به دولت تحویل داده‌ایم؛ چه اسب زین شده‌ای!»

به هر شکل، نمی‌توان افزایش مصرف بنزین به دلیل تجهیز نشدن زیرساخت‌ها به کل مصرف تعمیم داد و آن را به صورت اغراق شده، جلوه داد؛ چرا که نه تنها کمکی به توضیح و راهکاریابی برای اصل مشکل که همان ناترازی است، نمی‌کند، بلکه جامعه را از همان روزهای ابتدایی استقرار پزشکیان در پاستور، در برابر دولت قرار می‌دهد.

رنج بنزین از تورم

ناترازی که امروز بحث آن وجود دارد، ناشی از مشکلات ساختاری مانند تورم بالا است. بررسی در داده‌های بانک مرکزی پیرامون شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی نشان می‌دهد که عدد شاخص از ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۱ بیش از ۴۶۰ هزار درصد رشد کرد و از ۰.۱۳۷ به ۶۴۰.۲۲۵ رسیده است. زمانی که شاخص قیمت‌ها تا این میزان جهش می‌کنند، باید درک کنیم که تورم به عنوان یک عامل مخرب بر روی تمام قیمت‌ها سوار می‌شود و اثر هر میزان سوبسید و افزایش قیمتی را از بین می‌برد. در همین مدت، قیمت بنزین آزاد ۲۹۹ هزار و ۹۰۰ درصد رشد کرد و از ۱ تومان به ۳ هزار تومان رسید. می‌بینیم که با وجود عقب ماندگی نرخ بنزین در بازار آزاد از شاخص کل، مارپیچ شکل گرفت است. مارپیچ اینگونه شکل گرفته است که دولت قیمت بنزین را افزایش می‌دهد تا با تورم پیش برود و عقب نماند. اما از آنجا که، بنزین در سبد کالاها و خدمات، اهمیت فراوانی را دارد، دولت نمی‌تواند قیمت را به گونه‌ای افزایش دهد که از شاخص کل یا حتی رشد قیمت دلار عقب نماند. برای نمونه در بازه ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۱ نرخ دلار ۴۵۰ هزار درصد رشد کرده است که گرچه از شاخص کل کمتر است اما بسیار از رشد قیمت بنزین فراتر می‌رود. در نتیجه همبستگی نرخ ارز با شاخص کل، بیشتر از همبستگی بنزین با شاخص کل است.

اما در هر شکل دولت نمی‌تواند به یک باره با قیمت بنزین به گونه‌ای بازی کند که آثار تورمی آن قابل کنترل نباشد. بالا رفتن تورم برای هزینه‌های دولت هم دردسرساز می‌شود و به افزایش قیمت گندم، برنج، چای، گوشت، شیر خام و... می‌انجامد. دولت باید بودجه خرید این موارد را تامین کند. بنابراین دولت‌ها به دنبال خرید دردسرهای پس از افزایش قیمت بنزین برای خود نیستند اما نمی‌توانند به‌روزرسانی قیمت بنزین را هم فراموش کنند.

رشد قیمت بنزین در بازار آزاد در دوره‌های زمانی پس از انقلاب

دوره	میزان رشد (تومان)	درصد رشد
۱۳۵۹-۱۳۵۷	۲	۲۰۰
۱۳۶۹-۱۳۵۹	۲	۲۰۰
۱۳۷۴-۱۳۶۹	۵	۱۰۰
۱۳۷۶-۱۳۷۴	۶	۶۰
۱۳۷۷-۱۳۷۶	۴	۲۵
۱۳۷۸-۱۳۷۷	۱۵	۷۵
۱۳۷۹-۱۳۷۸	۳	۸٫۵
۱۳۸۱-۱۳۷۹	۱۲	۳۱٫۵
۱۳۸۲-۱۳۸۱	۱۵	۳۰
۱۳۸۳-۱۳۸۲	۱۵	۲۳
۱۳۸۷-۱۳۸۳	۳۲۰	۴۰۰
۱۳۸۹-۱۳۸۷	۳۰۰	۷۵
۱۳۹۳-۱۳۸۹	۳۰۰	۴۲
۱۳۹۸-۱۳۹۳	۲۰۰۰	۲۰۰

روند تاریخی افزایش قیمت

افزایش قیمت بنزین هر ۲ تا ۵ سال یک بار در اقتصاد ایران، اتفاق افتاده است؛ به جزء در برهه ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹ که به دلیل وقوع جنگ (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷) و رحلت بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸، به تاخیر افتاد. در واقع طولانی‌ترین تاخیر در افزایش قیمت بنزین مربوط به همین دوره ۱۰ساله است. به طور معمول، هر ۲ تا ۳ سال یک بار به دلیل بالا رفتن تورم و نرخ ارز، افزایش نرخ بنزین رخ داده است. از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵ هم افزایش قیمت بنزین ۶ سال طول کشید. اما از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ هر سال یک بار افزایش قیمت رخ داده است. اگر بر اساس این روند افزایش قیمت بنزین تحلیل شود، باید منتظر باشیم تا به‌روزرسانی جدیدی بر روی نرخ در سال ۱۴۰۳ یا سال‌های نزدیک‌تر اعمال شود.

در سال پایانی دولت «محمد خاتمی» (اسفند ۱۳۸۳) مجلس اصول گرای هفتم، به ریاست «غلامعلی حداد عادل»، مانع از افزایش نرخ بنزین به میزان سالی ۱۰ درصد شد تا دست دولت را ببندد. اما با روی کار آمدن دولت اصول

جابه‌جایی‌های قیمت بنزین در سال‌های اخیر کم محل مجادله نبوده است. بنزین، همان معضلی است که دولت‌ها با احتیاط به سمتش می‌روند و ترجیح می‌دهند که تغییرات آن را همگام با رشد شاخص مصرف‌کننده، پیش نبرند اما چالش‌های موجود تدبیر دیگری را می‌طلبد.

گرای «محمود احمدی‌نژاد» در سال ۱۳۸۴، آرام‌آرام زمینه افزایش نرخ بنزین فراهم شد؛ به طوری که قیمت هر لیتر بنزین در بازار آزاد از ۸۰ تومان در سال ۱۳۸۳ به ۴۰۰ تومان در سال ۱۳۸۷ افزایش یافت. در واقع دولت و مجلس اصول‌گرا هم‌جهت شدند تا افزایش ۴۰۰ درصدی را اعمال کنند.

واکنش اعضای دولت

با وجود اینکه «مسعود پزشکیان» از غیرمنطقی بودن قیمت بنزین سخن گفته است اما مواضع اعضای دولت کمی متفاوت‌تر بوده است. البته سخنان پزشکیان در مورد سوبسید بنزین به معنای چراغ سبز برای افزایش قیمت، در سریع‌ترین زمان ممکن تلقی نمی‌شود.

اما «محمد رضا عارف»، معاون اول رئیس جمهور و «عبدالناصر همتی»، وزیر امور اقتصادی و دارایی، به صراحت بر روی آثار افزایش قیمت تاکید کرده‌اند. همتی، در گفتگوی ویژه خبری اعلام کرده است: «در موقعیتی نیستیم که به سبد کالایی مردم آسیب برسد.» او گفت که «معتقدم نباید کارهای شوک‌آور در اقتصاد انجام دهیم. جامعه هم تحمل این را ندارد.»

عارف هم در این مورد گفت: «به مردم اطمینان می‌دهیم که دولت چهاردهم، هیچ تصمیم عجولانه‌ای نخواهد گرفت و در هر تصمیمی، تمام پیوست‌های اجتماعی، فرهنگی و عدالت را مد نظر قرار می‌دهیم». بعدتر، او در مراسم معارفه وزیر نفت، مواضعش را به رئیس جمهور نزدیک کرد: «کدام عقل سلیم می‌تواند بپذیرد بنزین را با دلار وارد کنیم و با قیمت ۱۵۰۰ تومان بفروشیم؟ البته فعلاً کاری نمی‌خواهیم بکنیم.»

واردات بنزین و هزینه سوبسید

در کل، به نظر می‌آید که برای رفع ناترازی بنزین چاره‌ای جز نوسازی فرسودگی‌ها و سرمایه‌گذاری نداریم. واردات خودرو یک چاره برای حل این ناترازی است. خودروهای داخلی بنزین سوزی بالایی دارند و به منابع کشور، آسیب جبران ناپذیری را وارد می‌سازند. برای مقایسه، می‌توان به خودروی تویوتا پریوس با خودروهای داخلی اشاره کرد. پریوس در هر ۱۰۰ کیلومتر ۳.۶ لیتر بنزین مصرف می‌کند اما مصرف پژو ۲۰۷ در همین مسافت به ۷ لیتر و مصرف دنا پلاس به ۷.۵ لیتر می‌رسد. شاهین ۸ لیتر و پژو پارس ۹ لیتر مصرف دارد.

چاره دیگر برای ناترازی، افزایش تعداد اتوبوس‌ها در ناوگان درون شهری و برون شهری، توسعه خطوط ریلی بین شهری، افزایش تعداد قطارهای مترو، ساخت دهها پالایشگاه ۱۰ تا ۴۰ هزار بشکه‌ای از سوی بخش خصوصی، به روزرسانی پایگاه داده مصرف سوخت به منظور ترسیم «جغرافیای مصرف سوخت» و ایجاد شبکه «حمل و نقل یکپارچه» است. بدون این موارد، افزایش قیمت سوخت، همچنان بی‌معنی است.

اقتصاد ایران نیاز به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دارد. در غیر این صورت دولت باید همچنان برای بنزین سوبسید اختصاص دهد. طبق گزارش‌ها سال گذشته ۳ میلیارد دلار برای واردات بنزین اختصاص داده شد و امسال هم مجلس انتظار واردات ۲ میلیارد دلاری را دارد. بر این اساس، دولت بنزین را لیتری ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان، یعنی حدود ۶۰ سنت می‌خرد. گفته می‌شود که این بنزین از روسیه وارد می‌شود. با توجه به اینکه قیمت بنزین در روسیه ثابت نیست و در حال حاضر به ۶۴ تا ۶۵ سنت می‌رسد، هر لیتر بنزین، بدون هیچ تخفیفی، لیتری حدود ۳۸ هزار و ۲۰۰ تومان از روسیه خریداری می‌شود.

اگر طبق آمارهای سال گذشته ۱۱ تا ۱۳ میلیون لیتر بنزین به صورت روزانه وارد کشور شود. در نتیجه، سالانه ۴ میلیارد و ۱۵ میلیون تا ۴ میلیارد و ۴۷۵ میلیون لیتر بنزین وارد کشور می‌شود. در نتیجه، سالانه ۱۵۳ تا ۱۸۱ هزار میلیارد تومان صرف واردات می‌شود. همین بنزین، زمانی که به صورت آزاد به دست مصرف کننده می‌رسد، تنها ۱۲ هزار و ۴۵ میلیارد تومان تا ۱۳ هزار و ۴۲۵ میلیارد تومان، بازگشت سالیانه را برای دولت به همراه دولت دارد. در این شرایط، سالیانه ۱۴۰ تا ۱۶۷ هزار میلیارد سوبسید پرداخت می‌شود. در نتیجه سالیانه ۲ تا ۳ میلیارد دلار برای واردات تخصیص داده می‌شود.

۲ میلیارد دلار برای اقتصاد ایران عدد کمی نیست. برای نمونه هزینه ساخت بخش دوم فاز ۲ پالایشگاه آبادان ۲ میلیارد دلار است. با ۳ میلیارد دلار هم می‌توان ۱۱۰ هزار تاکسی تویوتا هیبرید کمری برای کشور وارد کرد تا مصرف بنزین کاهش یابد. اما در حال حاضر چنین تدبیری وجود ندارد.

[مسئله: نرخ تورم]

پاتک ناترازی‌های مزمن به منابع ملی

دولت جدید، کنترل کسری بودجه و ناترازی بانک‌ها را به عنوان عاملان اصلی تورم وعده داده است

بودجه و مسائل آن در ایران به یکی از دغدغه‌های ثابت دولت‌ها تبدیل شده است. در بیشتر کشورها، لوایح بودجه می‌توانند بحث‌برانگیز باشند اما در ایران، آنچنان بودجه و حواشی آن بر اقتصاد نامطلاتم تاثیر می‌گذارد که ۱ سال پس از تصویب لایحه و تبدیل شدن آن به قانون، بحث ناترازی بودجه و اثرات آن در اقتصاد مطرح است. بحث‌هایی که تمامی ندارند. اولین موردی که در بودجه‌های سنواتی به چشم می‌آید، ناترازی دخل و خرج دولت و کشور است.

تبدیل شدن هزینه‌ها به یک غول بدهیبت و پولی شدن کسری بودجه که کسری را از روی کاغذ به خزانه‌داری دولت و بانک مرکزی می‌کشاند، اولین تبعات کسری بودجه در ایران است. ظاهراً عزمی برای اصلاحات اقتصادی وجود ندارد و به همین دلیل، دولت‌ها تامین مالی‌عدم توزان دخل و خرج خود را به هزینه‌های عمومی تحمیل می‌کنند. تورم بالا، عارضه‌ای است که در رابطه دولت و مردم قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که دولت‌ها طی یک دستور کار نانوشته، کسری‌ها را وارد مخارج عمومی می‌کنند و از هرجایی که دست‌هایشان برسد، تکه‌ای را برمی دارند و به سفره خود بند می‌زنند تا طول آن را بلندتر و بلندتر کنند. انگار که می‌خواهند، هیچ بودجه خواری بی‌نصیب نماند. اولین نتیجه این شیوه سفره بند زدن برای بودجه خواران، به استهلاک رساندن کشور است. همه سرمایه‌ها اعم از روزمینی و زیرزمینی به گونه‌ای مصرف شده‌اند که منابع مستهلک و فاقد صرفه برای نگهداری شده‌اند.

از آنجا که دولت‌ها تنها مصرف کردن را آموخته‌اند و از خلق ثروت هم مصرف نفت و گاز را فهم کرده‌اند، نمی‌توان انتظار شکل‌گیری قوه عاقله را داشت. بر همین اساس، کسری و عدم توازن در کدهای منبع اقتصاد ایران حکاکی شده‌اند. مردم باید درک کنند که تورم و ناترازی دو روی سکه دولت در ایران هستند. تورم، قدرت خرید را مستهلک می‌کند و ناترازی مصرف را کور می‌سازد. بلایی که بر سر مصرف از قِبل ناترازی می‌آید، مجدد به تورم ضریب وارد می‌سازد. در نتیجه ناترازی از دورن خزانه و بانک مرکزی تا ناترازی بانکی، از یک منشا نازل می‌شوند: دولت‌هایی که مصرف‌کننده هستند و به وقت تشدید ناترازی، به شیوه‌های مصرف مردم انتقاد می‌کنند.

مشعل در دست همتی

به همین دلیل، از دولت‌ها انتظار تغییر رویه می‌رود. دولت چهاردهم هم زودتر از موعد و در فضایی پر از تردید، نسبت به ناتوانی دولت‌ها در کنترل اوضاع، بر سر کار آمد. قاعدتاً انتظار می‌رود که این دولت و وزارت امور اقتصادی و دارایی برای ناترازی فکر کنند و با تدابیر خود، تورم را تضعیف کنند. «عبدالناصر همتی»، وزیر اقتصاد دولت چهاردهم که یکی از منتقدان دولت گذشته و سیاست‌های بانک مرکزی این

کسری بودجه عارضه‌ای است که تمام ناترازی‌ها را به گرد خود می‌آورد اما در ایران همین کسری با عارضه حکمرانی مصرف کننده، در آمیخته است تا در هر ناترازی، پای دولت‌ها در میان باشد.

دوره، در زمینه کنترل تورم بود، حالا باید بـــرای حال بد اقتصاد که مقصرش دولت و شیوه‌های حکمرانی است، برنامه‌ریزی کند

مهم‌ترین اولویت‌هـــای همتی در روز معارفه‌اش اعلام شد: اول ثبات اقتصادی و کاهش تورم، دوم رشد اقتصادی بالا، سوم کاهش نرخ بیکاری و چهارم توزیع عادلانه درآمد و رفع فقر. همتی بر روی حکمرانی اقتصادی هم دست گذاشت و یادآور شد: «ما با فرض وجود تحریم‌ها قرار است کار کنیم و بر این اساس باید شیوه حکمرانی را اصلاح کنیم.»

البته وزیر اقتصاد بیـــن آثار تحریم و آثار حکمرانی فرق می‌گذارد تا برجسته کنـــد: «بســـیاری از مشـــکلاتی که در حوزه‌های مختلف از جمله سیاست‌های ارزی، بـــازار پول، بازار ســـرمایه، تجارت خارجی و مشکلات فضای کسب و کار به حکمرانی اقتصادی ما بازمی‌گردد و ربطی به تحریم‌هـــا ندارد و موضوعاتی همچون قیمت‌گذاری دســـتوری و مداخله دولت در بخش‌های مختلـــف اقتصادی به این مشکلات دامن می‌زند.»

گرچه همتی اوج مشـــکلات خود را که به مهم‌ترین دستور کارش تبدیل شده است، اعلام کرد: «مسئله ناترازی بودجه». همتی اما بلافاصله ناترازی دیگری را به ناترازی بودجه متصل کرد تا اهمیت هر دو را به یک میزان، یادآور شـــود: «ناترازی بانک‌ها غیرقابل تصور است». این نشان می‌دهد که مغز اقتصادی دولت، برای ثبات اقتصادی و مقابله با تورم با ۲ ناترازی بزرگ دست به گریبان است؛ یکی در بودجه و دیگری در بانک‌ها. ناترازی بانک‌ها اینقدر فاجعه بار شده است که وزیر اقتصاد، تاکید کرد که چنین حالتی را تا به حال ندیده بودم.

ریشه‌های ناترازی بانک‌ها

ناترازی بانک‌ها حالا به یک اربحران برای اقتصاد تبدیل شده است. این امر دلایل مختلفی دارد؛ از جمله بالا رفتن حجم مطالبات معوق و مشـــوک الوصول، فشار به بانک‌ها برای پرداخت تسهیلات تکلیفی، استهلاک دارایی‌ها، ورود بانک‌ها به بورس و تقسیم سودهای واهی، تاسیس بانک برای حمایت مالی از پروژه‌های خاص از طریق پرداخت تسهیلات نجومی و برنامه‌ریزی برای پرداخت نشدن اقساط این تسهیلات، افزایش دارایی‌های منجمد بانک‌ها که در شـــرایط رکود نقدشوندگی پایینی دارند، تخصصی نبودن بانک‌ها و داشتن اساسنامه‌های یکسان، اتکای ۸۸ درصدی تامین مالی در کشور به بانک‌ها که تامین مالی شرکت‌های دولتی را هم انجام می‌دهد، بالا رفتن مطالبات بانک‌ها از دولت و ناکافی بودن کفایت سرمایه بانک‌ها به دلیل نبود سرمایه و بانک‌داری بر مبنای بدهی.

وجود عواملی مانند بدهی دولت به بانک‌ها، پرداخت تسهیلات تکلیفی و اتکای تامین مالی شرکت‌های دولتی به بانک‌ها، در خلق ناترازی بانکی، نشان می‌دهد که ناترازی دخل و خرج دولت و پولی شدن کسری بودجه به بانک‌ها منتقل شده است؛ به گونه‌ای که ناترازی دولت و مخارجی که به دلیل حکمرانی معیوبش می‌تراشـــد، به ناترازی بانک‌ها منجر شده است. اما دلیل ناترازی بودجه چیست؟ ناترازی بودجه ریشه در پیشـــی گرفتن هزینه‌های جاری (حقوق و دستمزد و هزینه دستگاه‌ها)



جمع کسری تراز عملیاتی بودجه‌های سنواتی در دولت‌های نهم تا سیزدهم

دولت	کسری (همت)
نهم	۱٫۹۹۳
دهم	۱٫۷۹۶
یازدهم	۱٫۸۳۹
دوازدهم	۲٫۱۸۵
سیزدهم (۳ سال)	۱٫۰۵۸

بر درآمدهای جاری (مالیات و...) دارد. در نتیجه می‌گویند که بودجه دارای «کسری تراز عملیاتی» است.

کاهش تورم به قیمت رکود

همانطـــور که همتی هم گفت، کشـــور با فـــرض تحریم اداره می‌شـــود. در این شرایط، درآمدهای نفتی کاهش می‌یابند و سرمایه‌گذاری در اقتصاد به منظور رفع ناترازی انرژی، نوســـازی زیرساخت‌ها و اضافه شدن زیرساخت‌های جدید صورت نمی‌گیرد. این کاهـــش درآمدها، قدرت مانور دولت را در شـــرایطی که حکمرانی کارآمدی ندارد، برهم می‌زند و امکان هر نوع بهبودی را از بین می‌برد. تورم هم که سربار تمام مخارج می‌شود. همین تورم در ۱۲ ماهه منتهی به مرداد سال جاری به ۳۴.۸ درصد رسید.

البته تورم با سیر کاهشی همراه شده اســـت؛ به این معنی کـــه از ۴۹.۱ درصد در ۱۲ ماهه منتهی به اردیبهشـــت سال ۱۴۰۲ به این میزان رسیده است. کاهش عـــدد تورم، از اینجا نشـــات می‌گیرد که بانک مرکزی در دولت سیزدهم، جلوی تبدیل اضافه برداشت ۳۴ درصدی بانک‌ها به خط اعتباری را گرفته است. در نتیجه، بانک مرکزی منبع تغذیه بانک‌ها را بسیار محدود کرد تا انتشار نقدینگی کمتر شود و میزان رشد آن از ۴۰ درصد در شروع به کار دولت سیزدهم، به حدود ۲۵ درصد در پایان کارش برسد.

اما فشار برای تبدیل نشدن اضافه برداشت به خط اعتباری، اقتصاد را وارد رکود کرد. در شـــرایطی که مشکلات بانک‌ها مانند حجیم شـــدن مطالبات حل نشده است، محدود کردن اضافه برداشت، بانک‌ها را واداشت که پرداخت تسهیلات را به سپرده‌گذاری بدون ســـود و چشم داشت، به مدت ۱ تا ۵ سال منوط و ۲۳ درصد سود هم طلب کنند. این شیوه تسهیلات‌دهی هم از عجایبی است که شاید تنها در ایران رخ داده باشد.

به هر شکل، کسری بودجه دولت در سال ۱۴۰۳ یک معضل جدی است. میزان کسری حقیقی تراز عملیاتی بودجه در سال ۱۴۰۳ (بر اساس قیمت‌های ثابت سال ۱۴۰۲) به ۲۰۳ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان می‌رســـد. البته بدون تعدیل به قیمت ثابت، میزان کسری عملیاتی به ۳۰۷ هزار میلیارد تومان می‌رسد.

در همین حال، نسبت اندازه کسری تراز عملیاتی بر منابع عمومی بودجه به ۹.۹ درصد می‌رسد. این ارقام همگی نسبت به سال‌های گذشته، کاهش یافته‌اند که روی کاغذ عملکرد خوبی است اما در عمل به رکود انجامیده است. دولت سیزدهم، میزان رشد درآمدهای نفتی را در مخارج، به میزان بالایی کوچک کرد و به ازای آن، انواع مالیات‌ها را به طور متوسط ۴۹.۸ درصد افزایش داد.

این محاسبه موجب شـــد که میزان درآمدهای محقق نشده مالیاتی به ۲ برابر درآمدهای محقق نشده نفتی برسد. در واقع، دولت قبل با تردستی، تامین کسری‌ها را به سمت مشاغل و حقوق بگیران چرخاند. بانک‌ها را هم با وضعیتی مشابه روبه‌رو کرد. حالا دولت چهاردهم میراثی پر از رکود و چالش را تحویل گرفته اســـت. این دولت، از یک طرف درگیر اقسام ناترازی است و از طرفی دیگر ارتباطش با اقتصاد جهان به میزان بالایی به دلیل تحریم‌ها و شیوه‌های حکمرانی قطع شده است و تنها ۱۵ کشور همسایه و چین را با اما و اگر در کنار خود دارد.

سرمایه انسانی هم مرتب در حال خروج از کشور است. کاستی‌هایی در شاخص‌های کلان اقتصاد وجود دارد. به همین دلیل، نمی‌توان جلوی خروج سرمایه‌های مالی و انسانی را گرفت.

راهکارهایی برای علاج بحران‌ها

لایحه بودجه ۱۴۰۴ تعیین‌کننده خواهد بود



علیرضا حیدری

کارشناس اقتصادی

وزیـــر امور اقتصادی و دارایی دولت چهاردهـــم از وجود ۱۴ چالش در اقتصاد خبر داده است. ایشـــان در مورد تک‌تک این چالش‌ها گزارش شفافی را به تحلیل‌گران و رسانه‌ها ارائه نکرده‌اند. در مجلس هم مسائلی را برشمرده‌اند تا رای اعتماد نمایندگان را دریافت کنند؛ از جمله تاکید بر رشد پایدار و ایجاد اشتغال از طریق توسعه بخش خصوصی یا ایجاد محیط مناســب برای فعالیت و سرمایه‌گذاری مولد بخش خصوصی و بهبود فضای کسب‌وکار. آقای همتی مســائل کلی را مطرح کرده‌اند تا وضع موجود، تبیین شــود! البته تا زمــان ارائه لایحه بودجه ۱۴۰۴ نمی‌توان نسبت به اینکه دولت می‌تواند مشکلات موجود را برطرف کند یا نکند، اظهارنظر قطعی کرد. باید دید که لایحه بودجه ۱۴۰۴ در چه مختصاتی تنظیم می‌شود. انتظار می‌رود که دولت در گام اول به سراغ ثبات و اطمینان بخشـــی برود. تا این اطمینان به وجود بیاید که دولت می‌خواهد تنش‌ها را مدیریت و سرمایه وارد کشور کند.

در غیر این صورت، نمی‌توان نسبت به رشد اقتصادی پایدار اطمینان داشت. اگر بنا بر شیوه‌های گذشته باشد، وضع بهتر نمی‌شود که هیچ، بدتر از این هم می‌شــود. امروز، اقتصاد ایران برای بازگشــت به نقطه آغازش، نیاز به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دارد. از آنجا که این سرمایه در داخل وجود ندارد، حتماً باید از خارج تامین شود. دولت باید بتواند به نمایندگی از حاکمیت این پیام را به جهان مخابره کند که نیازمند سرمایه‌گذاری است و حاضر است که ظرفیت‌های لازم را برای این مهم فراهم کند.

اقتصاد ایران برای بازگشت به نقطه آغازش، نیاز به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دارد. از آنجا که این سرمایه در داخل وجود ندارد، حتماً باید از خارج تامین شود.

بهبود شـــیوه‌های مقررات‌گذاری و رفع انواع تداخلات و تزاحمات، نگاه متوزان به توســـعه و نه تاکید بر ســـرمایه‌گذاری صرف در نفت و گاز، تصویب لوایح FATF و راه اندازی دفاتر تجاری فعال در مقام خانه دیپلماسی اقتصادی، با حضور افراد متخصص در کشورهای مختلف، از جمله کشورهای اروپایی، از ابتدایی‌ترین نشانه‌هایی محسوب می‌شود، که دولت می‌تواند به نمایندگی از حاکمیت، آن‌ها را به جهان ارسال کند.

در گام بعـــد، باید سیاســـت خارجی متوزان همراه با دیپلماســـی غیرمنفعلانه را دنبال کرد تا سیاست‌عدم توزان ملغی شود. اقتصاد ایران نمی‌تواند چشم‌هایش را به روی غیرشرق ببندد و انتظار تحول و توسعه را داشته باشد. امروز حتی چین، به همکاری با غرب چشم دارد و خود را بدون نیاز به غرب تصور نمی‌کند. سرمایه‌های کلان در غرب هستند و چین همه تلاش خود را برای جذب آنها به خرج داده و خواهد داد؛ حتی اگر غربی‌ها بر سر مسئله تایوان با چین وارد مجادله شوند.

بـــا وضع کنونی اقتصاد ایران، دولت چگونه می‌خواهد در حوزه‌های بنیادی سرمایه‌گذاری کند؛ حتی امکان اُورهال هم وجود ندارد. دولت برای نگه داشت، نیازمند پوشش استهلاک است اما با ظرفیت‌های امروز که نتیجه‌ای جز فرار سرمایه ندارند، چگونه از پس این کار برخواهد آمد؟ سرمایه‌گذاران حقیقی که دماسنج بازار سرمایه هستند، پیوسته در حال خروج هستند.

سرمایه انسانی هم مرتب در حال خروج از کشور است. کاستی‌هایی در شاخص‌های کلان اقتصاد وجود دارد. به همین دلیل، نمی‌توان جلوی خروج سرمایه‌های مالی و انسانی را گرفت. اگر بنابر معکوس شدن این روند باشد، نیاز به دگرگیســـی داریم. بینش و نگرش ما باید به شکل معناداری تغییر کند و صرفاً در لفظ و شعار نباشد. ثبات و اطمینان دهی به سرمایه‌گذاران کافی است تا امیدوار باشیم که آرام آرام شاخص‌های ارزیابی و ریسک‌پذیری، بهبود یابند.

از ســـویی دیگر، با تغییر دولت، این انتظار در کشـــورهای دیگر و ســـرمایه‌گذاران داخلی ایجاد نمی‌شود که ایران درصدد تغییر سیاست است. روند حرکت شاخص‌های اقتصادی هم همین را می‌گوید. نگاهی به وضعیت بازار سرمایه نشان می‌دهد که با تغییر دولت، احساسات منفی از بین نمی‌روند؛ بلکه با نوسان احساسات در برهه‌ای مواجه می‌شویم.

در حال حاضر، رکود تورمی به ضعیف کردن رشـــد هزینه مصرف خصوصی منجر شده اســـت که یک چالش اساسی برای کشور است. آهنگ رشد اقتصادی کشور کند پیش می‌رود. ارقام قبلی رشد که متاثر از بازگشت اقتصاد پس از کرونا بود، حالا با ناامیدی روبه‌رو شده است؛ به این معنی که اقتصاد در برخی بخش‌ها رشـــد بالاتری را داشت، در برخی از بخش‌ها رشدی نداشت و در برخی بخش‌ها با رشد منفی روبه‌رو شده است.

البته اثربخشی میزان رشد هریک از این بخش‌ها، به میزان وزنشان در تولید ناخالص داخلی بستگی دارد. برای نمونه، رشد بخش صنعت و معدن (بدون نفت و گاز) در سال ۱۴۰۲ منفی ۰.۵ درصد است اما بخش ســـاختمان رشد بهتری را تجربه کرده است. میزان رشد این بخش در سال گذشته به ۳.۴ درصد می‌رسید که وضعیت بهتری نسبت به سال ۱۴۰۱ با رشد منفی ۲.۳ درصد دارد.

در مقابل رشـــد بخش صنعت و معدن در سال ۱۴۰۱ به منفی ۶۶ درصد می‌رسید. اما تحریک بخش ساختمان در سال جاری می‌تواند به رشد صنعت هم کمک کند و رکودی که در این بخش حاکم شده است را کاهش دهد. در نتیجه از دولت انتظار می‌رود که برنامه‌هایی را به عنوان مشوق سرمایه‌گذاری در مسکن ارائه کند.





مجموعه مستندهای اتاق تهران منتشر شد

روایت‌ها

۱ **امین‌الضرب**
تهیه کننده و کارگردان: جمشید بیات ترک

۲ **امانت**
نویسنده و کارگردان: مهرداد زاهدیان

۳ **برخیز و او را بکش**
کارگردان: محمد نوری

۴ **پیرمرد و ماشین**
کارگردان: محمد نوری

۵ **ف-الف**
نویسنده و کارگردان: فرشاد اکتسابی

۶ **زیر این چتر باران می‌بارد**
تهیه‌کننده و کارگردان: کتایون جهانگیری

۷ **راه ناتمام**
کارگردان: مصطفی رزاق کریمی

سرمشق‌های نوین توسعه

آیا نهادهای دولتی در ایران به استفاده از دانش کارشناسی باور دارند؟



عکس: رضا معطریان

آیا ریال تضعیف شده است؟

ارزیابی تغییرات نرخ حقیقی ارز از ابتدای زمستان ۱۴۰۱ تا انتهای بهار ۱۴۰۳

چکیده

تغییرات نرخ حقیقی ارز از ابتدای زمستان ۱۴۰۱ تا انتهای بهار ۱۴۰۳ چگونه بوده و آیا ریال تضعیف شده است؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



صالح صحابه تبریزی

دانشیار کالج بازرگانی
دانشگاه آکلاهما

چرا باید خواند:
اگر به موضوع ارز و تغییرات آن علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

پیـــش از این، در بهمن‌ماه ۱۴۰۰، به خوانندگان «آینده‌نگر» گزارشـــی از تغییـــرات نرخ حقیقی ارز در ایران پس از انـــقلاب داده بودم. در این یادداشت، به تغییرات نرخ حقیقی ارز از ابتدای زمستان ۱۴۰۱ تا انتهای بهار ۱۴۰۳ می‌پردازم.

چرا این گزارش از زمستان ۱۴۰۱ آغاز می‌شود؟ اگر به خاطر داشته باشـــید، در طول زمستان آن سال، نرخ اســـمی دلار امریکا در بازار آزاد افزایشی یکباره و چشمگیر یافت. از ابتدای دی‌ماه ۱۴۰۱، نرخ بازار آزاد از مرز ۴۰ هزار تومان گذشـــت و تا انتهای اسفندماه نیز به مرز ۵۰ هزار تومان نزدیک شد. پس از آن، در طول سال ۱۴۰۲، این نرخ برای چندین ماه باثبات بود و در حدود ۵۰ هزار تومان باقی مانده بود. از اواخر دی‌ماه ۱۴۰۲، اما، نرخ بازار آزاد دوباره افزایشی یکباره و چشمگیر یافت، تا آنجا که در میانه اســـفندماه به مرز ۶۰ هزار تومان نزدیک شد. در طول بهار ۱۴۰۳، پس از نوسانات فراوان، نرخ بازاری در حدود ۶۰ هزار تومان تثبیت شد. نمودار شماره یک با دقت بیشتری تغییرات روزانه نرخ ارز در طول این دوره زمانی را نشـــان می‌دهد. اما، چرا سری زمانی گزارش شده در این یادداشـــت در انتهای بهار ۱۴۰۳ متوقف می‌شود؟ در زمان نگارش این یادداشت (نیمه تابستان ۱۴۰۳)، داده‌های سطح عمومی قیمت‌ها در طول فصل تابستان هنوز به طور کامل در دسترس نیست. به همین دلیل، محاسبه نرخ حقیقی ارز در طول فصل تابستان میسر نیست.

نرخ حقیقی ارز

برای ارزیابی پویایی‌های تجارت و رقابت‌پذیری در اقتصاد، پژوهشـــگران غالباً از نرخ حقیقی ارز اســـتفاده می‌کنند. این نرخ تابعی از نرخ اسمی ارز است. ولکن، برای محاسبه نرخ حقیقی ارز، تفاوت در سطح عمومی قیمت‌ها در کشـــورهای مختلف نیز در نظر گرفته می‌شود. حاصل این محاسبه، شاخصی از قیمت‌های نسبی خواهد بود. در عمل، این شاخص نشانگر آن است که کالاها و خدمات در یک کشور با چه نرخی با کالاها و خدمات در کشوری دیگر مبادله شوند. اجازه بدهید مثالی بزنم. اگر سطح عمومی قیمت‌ها در یک کشور نسبت به شرکای تجاری‌اش افزایش یابد، طبیعی‌ســـت که کالاهای آن کشور گران‌تر از پیش خواهند شد. در این میان، اما، اگر نرخ اسمی ارز ثابت بماند و بر خلاف دیگر قیمت‌ها افزایش نیابـــد، نرخ حقیقی ارز کاهش می‌یابد و پول ملی در آن کشـــور تقویت می‌شـــود. هرچند نرخ اسمی ارز شاخصی‌ســـت که همواره در دسترس فعالان اقتصادی‌ست و قابل مشاهده برای ایشان، اما نرخ حقیقی ارز باید پی‌درپی محاســـبه گردد و به‌روز شود. در نهایت، در نظر گرفتن سطوح قیمت و تفاوت‌های تورمی، نرخ محاسبه‌شـــده می‌تواند درک بهتری از ارزش پول ملی ارائه دهد.

نرخ اسمی ارز و سطح عمومی قیمت‌ها

برای محاســـبه نرخ حقیقی ارز در پنجره زمانی زمستان ۱۴۰۱ تا بهار ۱۴۰۳، نیازمند اتکاء به سه متغیر کلیدی هستیم: ۱) نرخ اسمی ارز در بازار آزاد؛ ۲) سطح عمومی قیمت‌ها در ایران؛ و ۳) سطح عمومی قیمت‌ها در میان شـــرکای تجاری ایران. هرچند که متغیرهای اول و دوم به طور مستقیم قابل مشاهده‌اند و در دسترس، اما تخمین متغیر سوم نیازمند داده‌های بیشتر است و پژوهشـــی مفصل، که در حوصله این یادداشت نمی‌گنجد. به همین دلیل، به جای آنکه در این یادداشت از سطح عمومی قیمت‌ها در میان شرکای تجاری ایران بهره ببرم، تنها از شاخص قیمت‌ها در ایالات متحده استفاده می‌کنم.

آنچنان که ذکر شد، در ابتدای زمستان ۱۴۰۱، نرخ اسمی دلار امریکا در بازار آزاد در حدود ۴۰ هزار تومان بود. در انتهای بهار ۱۴۰۳، این نرخ تا مرز ۶۰ هزار تومان افزایش پیدا کرد. این بدان معناست که در طول این پنجره زمانی، نرخ اسمی ارز ۵۰ درصد افزایش یافته است.[۱] ولکن، این بدان معنا نیست که ریال با نرخی معادل ۵۰ درصد تضعیف شده باشد. بـــرای ارزیابی میزان تضعیف یا تقویت پول ملی، نیازمند در نظر گرفتن سطح عمومی قیمت‌ها هستیم.

در ایران، شاخص سطح عمومی قیمت‌های مصرف‌کنندگان در ابتدای زمســـتان ۱۴۰۱ در حدود ۱۶۰ واحد بود. در انتهـــای بهار ۱۴۰۳، این شاخص تا مرز ۲۵۰ واحد افزایش پیدا کرده بود.[۲] این بدان معناست که در طول این پنجره زمانی، سطح عمومی قیمت‌ها در ایران بیش از ۵۵ درصد افزایش یافته است.

در امریکا، شاخص سطح عمومی قیمت‌های مصرف‌کنندگان در ابتدای

نکته‌هایی که باید بدانید

- **برخلاف نرخ اسمی ارز که در طول پنجره زمانی این گزارش تا حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است، نرخ حقیقی ارز از ابتدای زمستان ۱۴۰۱ تا انتهای بهار ۱۴۰۳ تقریباً ثابت باقی مانده است. بنابراین، در طول این پنجره زمانی، ریال نه تضعیف شده است و نه تقویت. شکاف میان سطح عمومی قیمت‌ها در ایران و امریکا، باعث شده است که تضعیف اسمی ریال در عمل تأثیر چندانی بر قدرت حقیقی پول ملی نگذارد.**
- **در ابتدای زمستان ۱۴۰۱، نرخ اسمی دلار امریکا در بازار آزاد در حدود ۴۰ هزار تومان بود. در انتهای بهار ۱۴۰۳، این نرخ تا مرز ۶۰ هزار تومان افزایش پیدا کرد. این بدان معناست که در طول این پنجره زمانی، نرخ اسمی ارز ۵۰ درصد افزایش یافته است. ولکن، این بدان معنا نیست که ریال با نرخی معادل ۵۰ درصد تضعیف شده باشد. برای ارزیابی میزان تضعیف یا تقویت پول ملی، نیازمند در نظر گرفتن سطح عمومی قیمت‌ها هستیم.**

در امریکا، شاخص سطح عمومی قیمت‌های مصرف‌کنندگان در ابتدای زمستان ۱۴۰۱ در حدود ۳۰۰ واحد بود. در انتهای بهار ۱۴۰۳، این شاخص تا مرز ۳۱۳ واحد افزایش پیدا کرده بود. این بدان معناست که در طول این پنجره زمانی، سطح عمومی قیمت‌ها در امریکا در حدود ۴ درصد افزایش یافته است.

نمودار شماره یک: میانگین نرخ اسمی روزانه خرید و فروش دلار امریکا در بازار آزاد



نمودار شماره دو: نرخ‌های اسمی و حقیقی ارز به همراه شاخص قیمت‌ها

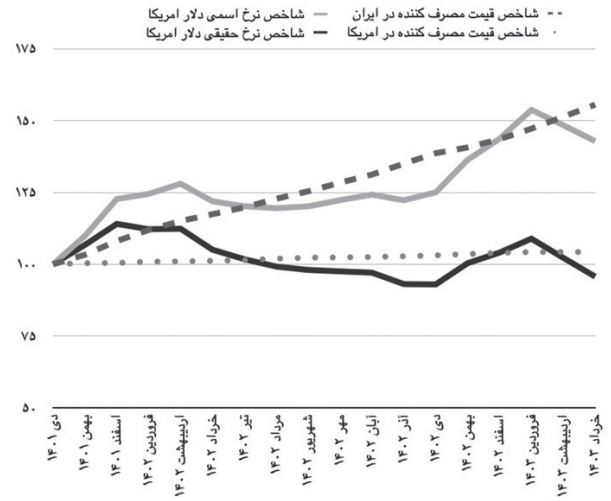

زمستان ۱۴۰۱ در حدود ۳۰۰ واحد بود. در انتهای بهار ۱۴۰۳، این شاخص تا مرز ۳۱۳ واحد افزایش پیدا کرده بود.[۳] این بدان معناست که در طول این پنجره زمانی، سطح عمومی قیمت‌ها در امریکا در حدود ۴ درصد افزایش یافته است.

نمودار شماره دو تغییرات در نرخ اسمی ارز و سطح عمومی قیمت‌ها را نمایش می‌دهد. برای تسهیل در مقایسه، ارزش نرخ اسمی و شاخص قیمت‌ها در ابتدای زمستان ۱۴۰۱ در سطح ۱۰۰ واحد نگه داشته شده است. پس از آن، مابقی سری زمانی بر مبنای ارزش اولیه ابتدای زمستان ۱۴۰۱ محاسبه گردیده است و به تصویر کشیده شده است.

همچنین، نمودار شماره دو تغییرات در نرخ حقیقی ارز را نیز نشان می‌دهد. این نرخ حاصل ضرب شاخص سطح عمومی قیمت‌ها در امریکا و نرخ اسمی دلار در ایران است که بر شاخص سطح عمومی قیمت‌ها در ایران تقسیم گردیده است. به همین دلیل، ارزش این نرخ نیز در ابتدای زمستان ۱۴۰۱ در سطح ۱۰۰ واحد قرار گرفته است.

ثبات نسبی در ارزش حقیقی پول ملی

برخلاف نرخ اسمی ارز که در طول پنجره زمانی این گزارش تا حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است، نرخ حقیقی ارز از ابتدای زمستان ۱۴۰۱ تا انتهای بهار ۱۴۰۳ تقریباً ثابت باقی مانده است. بنابراین، در طول این پنجره زمانی، ریال نه تضعیف شده است و نه تقویت. شکاف میان سطح عمومی قیمت‌ها در ایران و امریکا، باعث شده است که تضعیف اسمی ریال در عمل تأثیر چندانی بر قدرت حقیقی پول ملی نگذارد.

آیا ثبات نسبی در ارزش حقیقی پول ملی خبر خوبی برای اقتصاد ایران و فعالان اقتصادی‌ست؟ پاسخ کوتاه به این سؤال منفی‌ست. اما، برای ارائه پاسخی مبسوط‌تر، باید به چند مورد توجه کنیم. نخست آنکه هر چند در طول این دوره ارزش حقیقی پول ملی ثباتی نسبی داشته است، اما شرایط اقتصاد کلان در مجموع ثبات چندانی نداشته است. فراموش نکنیم که در طول این پنجره زمانی، سطح عمومی قیمت‌ها در ایران بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است. همگام با این افزایش، نرخ بازاری ارز نیز اندکی کمتر از ۵۰ درصد افزایش یافت. چنین تورمی در سطح عمومی قیمت‌ها حاکی از بی‌ثباتی در اقتصاد است؛ هرچند که به واسطه همگامی افزایش قیمت‌ها و نرخ بازاری ارز، پول ملی در نهایت از ثباتی نسبی برخوردار بوده است.

دوم آنکه تغییرات در ارزش حقیقی پول ملی می‌تواند برای بخشی از فعالان اقتصادی سودمند باشد و برای بخش دیگری زیانبار. برای نمونه، تضعیف حقیقی ریال می‌تواند خبر خوبی برای صادرکنندگان ایرانی باشد؛ چرا که چنین تغییری می‌تواند محصولات ایشان را در مقایسه با رقبای خارجی ارزان‌تر کند و بر رقابت‌پذیری کالاها و خدمات ایشان بیفزاید. از سوی دیگر، تقویت حقیقی ریال می‌تواند خبر خوبی برای واردکنندگان باشد؛ چرا که چنین تغییری می‌تواند بر قدرت خرید ایشان بیفزاید و سهم ایشان را از بازار داخلی بیشتر از پیش کند. جالب آن است که دولت در ایران هم در مقام صادرکننده است و هم واردکننده؛ به همین دلیل، گاهی اوقات تضعیف ریال برای دولت سودمند است و گاه تقویت آن.

هرچند این‌همه امری پیچیده و دشوار است، اما سیاست‌گذاران باید این منافع متضاد را همواره در نظر داشته باشند. فراموش نکنیم که در شرایطی که متغیرهای اسمی در اقتصاد جملگی بی‌ثبات‌اند و پرنوسان، ثبات نسبی در ارزش حقیقی پول ملی نمی‌تواند چندان سودمند باشد. قدرت پول ملی باید در غایت امر با بنیادهای اقتصادی همخوانی داشته باشد، زمینه‌ساز رشد بادوام شود و در عین حال به رقابت‌پذیری بلندمدت در اقتصاد آسیبی نرساند. ایجاد و حفظ رقابت‌پذیری نیز بیش و پیش از هرچیز نیازمند کاستن نااطمینانی‌ها و البته افزودن بر مشارکت فعالان اقتصادی‌ست.

در شرایطی که متغیرهای اسمی در اقتصاد جملگی بی‌ثبات‌اند و پرنوسان، ثبات نسبی در ارزش حقیقی پول ملی نمی‌تواند چندان سودمند باشد. قدرت پول ملی باید در غایت امر با بنیادهای اقتصادی همخوانی داشته باشد، زمینه‌ساز رشد بادوام شود و در عین حال به رقابت‌پذیری بلندمدت در اقتصاد آسیبی نرساند

پی‌نوشت

۱. بر مبنای داده‌های Bonbast، میانگین قیمت خرید و فروش دلار امریکا در نخستین روز دی‌ماه ۱۴۰۱ در حدود ۴۰۰۵۰ تومان و در آخرین روز خردادماه ۱۴۰۳ در حدود ۵۸۹۵۰ تومان بوده است. بنابراین در طول این پنجره زمانی، نرخ اسمی در حدود ۴۷ درصد افزایش یافت که اندکی کمتر از ۵۰ درصد مذکور است.

۲. بر مبنای داده‌های مرکز آمار، شاخص سطح عمومی قیمت‌های مصرف‌کنندگان در دی‌ماه ۱۴۰۱ در حدود ۱۵۹/۹ واحد و در خردادماه ۱۴۰۳ در حدود ۲۴۸/۹ واحد بوده است. بنابراین در طول این پنجره زمانی، سطح عمومی قیمت‌ها در ایران در حدود ۵۶ درصد افزایش یافت.

۳. بر مبنای داده‌های U.S. Bureau of Labor Statistics، شاخص سطح عمومی قیمت‌های مصرف‌کنندگان در دی‌ماه ۱۴۰۱ در حدود ۳۰۰/۳۶ واحد و در خردادماه ۱۴۰۳ در حدود ۳۱۳/۰۵ واحد بوده است. بنابراین در طول این پنجره زمانی، سطح عمومی قیمت‌ها در امریکا اندکی بیشتر از ۴ درصد افزایش یافت.

استراتژی معدنی

الزامات توسعه بخش معدن با تأکید بر مواد معدنی حیاتی

چکیده

در ایران برنامه‌های توســـعه معادن و استراتژی‌های صنعتی و سیاســـت‌های تجاری کاملاً مستقل از یکدیگر تدوین می‌شود و این معضل به یک مانع برای توسعه صنعتی کشور تبدیل شده است



حمید آذرمند

رئیس هیئت مدیره شرکت گروه مشاوران کیش (KCG)

گیتا یوسفی

کارشناس شرکت گروه مشاوران کیش (KCG)

۱ مقدمه

در برنامه هفتم پیشـــرفت، نرخ رشد اقتصادی کشور ۸ درصد هدف‌گذاری شده است. بین بخش‌های مختلف اقتصادی، بالاترین هدف‌گذاری رشـــد مربوط به بخش معدن است به طوری که رشد ارزش‌افزوده بخش معدن طی برنامه هفتم ۱۳ درصد هدف‌گذاری شده است. اگرچه بخش معادن در ایران، ظرفیت بسیار بالایی برای توسعه و جذب سرمایه‌گذاری دارد ولی در عین‌حال با طیفی از چالش‌های جدی مواجه است.

یکـــی از مهم‌ترین چالش‌های معـــادن و صنایع معدنـــی در ایران، فقـــدان راهبردهای جامع، فقدان سیاست صنعتی مشخص در بخش معادن و فقدان سیاست‌گذاری یکپارچه در زنجیره‌های معدنی است. به طور مثال، در برخی کشورها، بنا به ساختار صنعت آن کشور، فهرستی از اقلام معدنی حیاتی وجود دارد که در آن کشورها نقش کلیدی دارد و فقدان آن‌ها یا هرگونه ریسک عرضه می‌تواند تبعات جدی برای آن کشورها داشته باشد. این فهرست تحت عنوان CRM* شناخته می‌شود. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۳ پنجمین فهرست بهنگام‌شده خود را منتشر کرده است که شامل ۳۴ ماده معدنی می‌شود. فهرست CRM برای کشورها به حدی مهم است که مبنای سیاست‌گذاری و تهیه سیاست‌های صنعتی و تجاری کشورها قرار می‌گیرد.

این مسئله در ایران تا کنون مورد غفلت قرار گرفته است. در ایران برنامه‌های توسعه معادن و اســـتراتژی‌های صنعتی و سیاست‌های تجاری کاملاً مستقل از یکدیگر تدوین می‌شـــود و این معضل به یک مانع برای توسعه صنعتی کشور تبدیل شده است. اصولاً لازم است ابتدا سیاست‌های صنعتی کشور بر اساس اهداف کلان کشور تدوین شده و بر اساس سیاست‌های صنعتی، فهرست اقلام حیاتی معدنی تهیه و مبنای توسعه برنامه‌های معدنی قرار گیرد. در این بین ممکن است براساس اهداف فوق، در خصوص برخی اقلام معدنی، توسعه اکتشافات و استخراج در دستور کار قرار گیرد و در خصوص برخی اقلام دیگر، معدن‌کاری فراسرزمینی و تملک معادن در خارج از کشور و تأمین نهاده‌ها از آن مسیر در نظر گرفته شود.

۲ نقش مواد معدنی حیاتی در آینده اقتصاد جهانی

مواد معدنی حیاتی نقشی اساسی در توسعه صنعتی کشورها دارند. مشخصه کانی‌های حیاتی، غیرقابل جایگزین بودن آنها در حوزه‌هایی با فناوری بالا، توزیع نابرابر جهانی ذخایر منابع و نوسانات محیط خارجی بین‌المللی است که خطرات امنیتی در زنجیره تأمین مواد معدنی حیاتی را تشدید می‌کند.

تغییرات اقتصادی و تکنولوژیکی جهانی منجر به افزایش بلندمدت تقاضا برای مواد معدنی حیاتی شده است. زنجیره تأمین مواد معدنی حیاتی مملو از انواع مداخلات سیاسی و شیوه‌های تجاری مخربی است که می‌تواند پایداری زنجیره‌های تأمین را تهدید کند.

مواد معدنی حیاتی کلید تضمین امنیت اقتصادی، امنیت دفاعی و امنیت منابع هستند و برای صنایع نوظهور استراتژیک، بسیار ضروری هستند. مواد معدنی حیاتی نقش محوری در صنایع مختلف از جمله انرژی‌های پاک دارند و با توجه به عدم جایگزین بودن آن‌ها در فناوریهای پیشرفته، اهمیت مضاعف می‌یابند. با این حال، توزیع جهانی آنها نابرابر است و محیط بین‌المللی پر نوسان، منجر به خطرات امنیتی در زنجیره تأمین می‌شود.

تضمیـــن امنیت و کنترل زنجیره تأمین مواد معدنی حیاتی یک چالش جدید برای کشـــورها و اقتصادهای بزرگ است. با توجه به اهمیت مواد معدنی حیاتی، اقتصادهایی ماننـــد اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و ژاپن تلاش‌های خود را برای تقویت امنیت زنجیره تأمین مواد معدنی حیاتی خود از طریق ذخایر داخلی، تنوع بخشی به کشورهای جایگزین واردات و خرید معادن (معدن‌کاری فراسرزمینی) افزایش می‌دهند.

۳ نمونه‌هایی از چند تجربه جهانی

برخی از اعضای اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا از طریق طرح امنیت ملی در «انتهای بالادســـت منابع» و کنترل فناوری و مالکیت معنوی در «انتهای برنامه پایین‌دستی» بر زنجیره تأمین مواد معدنی حیاتی جهانی تسلط یافته‌اند که این امر می‌توانند چالشی جدی برای کشورهای در حال توسعه ایجاد کنند. زنجیره تأمین جهانی مواد معدنی حیاتی شامل مراحل مختلفی از استخراج تا فرآوری و کاربرد است که هدف کشورها کنترل هردو سر این زنجیره است. تعدادی از کشورها مانند ایالات متحده آمریکا و برخی از اعضای اتحادیه اروپا بر تأمین مواد معدنی حیاتی در انتهای بالادست تمرکز کرده‌اند که شامل اطمینان از دسترسی به مواد خام (اعم از اکتشاف، استخراج و فرآوری) اســـت و استراتژی‌هایی مانند ذخایر داخلی، تنوع بخشیدن به منابع وارداتی و تملک جهانی معادن را اتخاذ کرده‌اند. در واقع این کشورها با کنترل مراحل اولیه تولید محصولات معدنی، امنیت خود را افزایش داده‌اند. در انتهای پایین‌دست زنجیره، کشورهای مذکور بر فناوری و کنترل مالکیت معنوی تأکید نموده و استراتژی‌هایی مانند مدیریت توسعه، فرآوری و کاربرد مواد معدنی حیاتی را اتخاذ کرده‌اند و با حفاظت از مالکیت معنوی و تخصص فن آوری، مزیت رقابتی خود را حفظ کرده‌اند.

در مجموع کشورهای غربی با کنترل هر دو انتهای زنجیره تأمین، منابع و کاربردهای پایین‌دســـت، زنجیره مواد معدنی حیاتی را به طور اســـتراتژیک ایمن کرده‌اند. چنین رویکردی می‌تواند امنیت اقتصادی و ثبات منابع را تضمین کند.

ایمن‌ســـازی زنجیره‌های تأمین مواد معدنی حیاتـــی، برای ایجاد یک نظام صنعتی پیشرفته، بسیار ضروری است. مفهوم امنیت زنجیره تأمین مواد معدنی حیاتی، ریشه در تحولات جهانی صنعت و انقلاب‌های فناوری دارد و تابع تغییرات زمان و سیاســـت کشورهاست.

کشـــورهای مختلف، نقش و تقسیم کار خود را در زنجیره ارزش جهانی مواد معدنی حیاتی، بر اســـاس منابع و مزیت‌های نسبی خود تعیین می‌کنند و به طور استراتژیک

هر کشوری، در استخراج و فرآوری مواد معدنی حیاتی، مؤلفه‌هایی مانند تخصص، فناوری و مقرون به صرفه بودن را ارزیابی می‌کنند تا آشکار شود که در کدام مرحله خاصی از زنجیره ارزش، مزیت دارند.

نقش‌هایی را بر اساس منابع و مزیت‌های نسبی خود تخصیص می‌دهند که به یک زنجیره تأمین مواد معدنی حیاتی جهانی کمک می‌کند.

هر کشور بر اساس ساختار زمین‌شناسی خود، دارای منابع معدنی منحصر به فردی است. کشورها منابع خود را براساس در دسترس بودن مواد معدنی خاص مورد ارزیابی قرار می‌دهند تا مزیت‌های نسبی خود را شناسایی کنند. به عنوان مثال، یک کشور غنی از ذخایر لیتیوم، طبیعی است بر استخراج و تولید لیتیوم تمرکز کند.

هر کشـــوری، در استخراج و فرآوری مواد معدنی حیاتی، مؤلفه‌هایی مانند تخصص، فناوری و مقرون به صرفه بودن را ارزیابی می‌کنند تا آشکار شود که در کدام مرحله خاصی از زنجیره ارزش، مزیت دارند.

ایالات متحده آمریکا از مدت‌های طولانی بر امنیت زنجیره تأمین زنجیره مواد معدنی حیاتی خود متمرکز شده است؛ به عنوان مثال می‌توان به قانون ذخیره مواد استراتژیک و بحرانی در سال ۱۹۷۹، قانون مواد معدنی استراتژیک و حیاتی در سال ۱۹۹۰، قانون امنیت مواد معدنی ایالات متحده در ســـال ۲۰۱۵ و برنامه ذخیره‌سازی دفاع ملی اشاره کرد. به طور مشـــخص، در قانون انرژی ایالات متحده ۲۰۲۰، تعریفی برای مواد معدنی حیاتی ارائه شده است که بر اساس آن یک ماده معدنی حیاتی باید دارای ویژگی زیر باشد:

- دارای ریسک بالای اختلال در زنجیره تأمین باشد؛
- در یک یا چند قسمت فناوری انرژی مانند تولید، انتقال و ذخیره انرژی عملکرد ضروری داشته باشد.

دولت‌ها و سازمان‌های دولتی این مواد را شناسایی می‌کنند تا خطرات بالقوه موجود در عرضه را شناسایی کنند و از آن طریق ریسک قرارگرفتن در معرض خطرات سیاسی و اقتصادی را کاهش دهند.

نگاه ایالات متحده به مواد استراتژیک و حیاتی و زنجیره تأمین آن، به گونه‌ای است که آن را به عنوان مبنایی برای حفظ جایگاه آینده در برتری اقتصادی، فناوری و نظامی در جهان می‌نگرد. امنیت زنجیره تأمین، تنها معطوف به متنوع‌سازی و حفظ ذخایر سنگ معدن نیســـت، بلکه یک رقابت جامع تأمین، فناوری، سیاست و تجارت است. سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده، ریسک مواد معدنی حیاتی کشور را بر اساس سه شاخص اندازه‌گیری می‌کند:

۱. **وابستگی تجاری غیرمستقیم؛** که به میزان وابستگی به واردات کالاهای معدنی اشاره دارد و میزان وابستگی اقتصاد به منابع خارجی برای تأمین این مواد معدنی را در نظر می‌گیرد.
۲. **وابستگی تجاری تعبیه‌شده؛** این شاخص مواد معدنی مورد استفاده در محصولات وارداتی به کشـــور را محاسبه می‌کند، به عنوان مثال، اگر محصولی که در داخل تولید می‌شود به مواد معدنی وارداتی متکی باشد، به وابستگی تجاری تعبیه شده کمک می‌کند.
۳. **مالکیت خارجی دارایی‌ها و عملیات معدنی؛** بر این اساس، میزان مالکیت یا کنترل دارایی‌های معدنی داخلی توسط نهادهای خارجی را ارزیابی می‌کند. این مالکیت می‌تواند بر زنجیره تأمین و امنیت ملی تأثیر بگذارد. این ارزیابی‌ها به شناســـایی آســـیب‌پذیری‌ها و اطلاع از سیاســـت‌های مرتبط با مواد معدنی حیاتی کمک می‌کند که نقشی حیاتی در امنیت ملی، توسعه اقتصادی، انرژی‌های تجدیدپذیر و زیرساخت‌ها ایفا می‌کنند.

فهرست مواد معدنی حیاتی ایالات متحده مربوط به سال ۲۰۲۲ شامل ۵۰ قلم است که نیکل و روی به آن اضافه شـــده و هلیوم، پتاس، رنیم و استرانسیم حذف شده است. وزارت انرژی ایالات متحده در ســـال ۲۰۲۳ فهرستی از موادی مانند آلومینیوم، کبالت، مس، لیتیوم و نیکل را منتشر کرد که اهمیت این مواد معدنی با ملاحظات ژئوپولیتکی نیز مرتبط است زیرا ثبات عرضه آنها می‌تواند تحت تاثیر ثبات سیاسی و اقتصادی کشورهای تولیدکننده قرار گیرد. توجه به این نکته مهم است که این لیست پویا است و بر اساس تغییر داده‌ها و اولویت‌ها به طور دوره‌ای به‌روز می‌شود.

استرالیا نیز فهرستی از مواد معدنی حیاتی دارد که از نظر انتقال انرژی و نیازهای امنیت ملی آن کشـــور حیاتی تلقی می‌شود. فهرست مذکور گسترش داده شده است و شامل مس، نیکل، آلومینیوم، فسفر، قلع و روی است.

این فهرســـت‌ها به دولت‌ها کمک می‌کند تا بر کالاهایی که در ایجاد شغل، امنیت و قدرت اقتصاد نقش دارند تمرکز کنند.

فهرست مواد خام حیاتی دائماً در حال تغییر هستند؛ به عنوان مثال، اولین فهرست مواد معدنی حیاتی اتحادیه اروپا در ســـال ۲۰۱۱ تنها ۱۴ ماده خام را شامل می‌شد. در مقابل، نسخه ۲۰۲۳ بالغ بر ۳۴ نوع ماده خام را به عنوان مواد حیاتی شناسایی کرده است. دلایل انتخاب فهرست مذکور به شرح زیر است:

۱. **امنیت اقتصادی؛** مواد معدنی حیاتی شامل اقلامی است که برای ساخت محصولات و بهره‌برداری از صنایعی که نقش حیاتی در اقتصاد یک کشور دارند، ضروری است. وجود فهرست اقلام حیاتی، به شناسایی منابع کلیدی برای محافظت و افزایش ثبات اقتصادی کمک می‌کند.
۲. **انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین؛** به کشورها امکان را می‌دهد آسیب‌پذیری‌های بالقوه در زنجیره تأمین خود را شناسایی کرده و استراتژی‌هایی را برای کاهش خطرات ناشـــی از اختلالات عرضه به دلیل تنش ژئوپولتیک، اختلافات تجاری یا بلایای طبیعی توسعه دهند.
۳. **پیشرفت فناوری و صنعتی؛** بسیاری از فناوری‌های نوظهور بر مواد معدنی خاص تکیه دارند. به طور خلاصه، ارزیابی امنیت زنجیره تأمین برای مواد معدنی حیاتی نیازمنـــد در نظر گرفتن کل چرخه حیات، درک ارتباطات متقابل و پرداختن به پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی است.

مفهوم زنجیـــره تأمین مواد معدنی حیاتی به کل چرخه حیات ایـــن مواد، از زمان دستیابی اولیه تا فرآوری، تصفیه، پالایش و در نهایت کاربرد در محصولات مختلف اشاره دارد. امنیت زنجیره تأمین مواد معدنی حیاتی شامل رسیدگی به اختلالات ناگهانی، درک ارتباط متقابل و شناخت تأثیر جهانی این منابع است.

۴ نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در ایران زنجیره‌های مهمی مانند صنعت احداث، مســـکن، تولید و انتقال برق، صنعت خودرو، صنایع الکترونیک و بسیاری از صنایع دیگر، وابستگی جدی به بخش معادن دارند. از طرف دیگر بخش مهمی از درآمدهای ارزی کشور از محل صادرات اقلام معدنی و فلزات اساسی است. جدای از دو مورد مذکور، در آینده نزدیک وابستگی حوزه انرژی به واسطه توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، به محصولات معدنی بیشتر خواهد شد. این نکته را نیز باید افزود که با توجه به افزایش نیاز قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان به برخی اقلام استراتژیک معدنی و سهم بالای ایران در دارا بودن آن ذخایر، اهمیت نقش ایران در تأمین اقلام معدنی سایر کشورها بیشتر خواهد شد.

بنا بر دلایل مذکور، لازم است در ایران فهرستی از اقلام حیاتی بر اساس مؤلفه‌هایی مانند نیازهای فعلی داخلی، نیازهای آینده داخلی، تحولات تقاضای جهانی اقلام معدنی و نظایر آن، تعریف شود و مبنای تدوین برنامه‌های توسعه معادن و استراتژی‌های صنعتی و سیاست‌های تجاری قرار گیرد. با توضیح مذکور، در خصوص برخی اقلام معدنی (مانند مس، لیتیوم، سرب و روی و عناصر نادر) توسعه اکتشافات و استخراج در دستور کار کشور قرار گیرد و در خصوص برخی اقلام دیگر (مانند بوکســـیت)، معدن‌کاری فراسرزمینی و تملک معادن در خارج از کشـــور و تأمین نهاده‌ها از آن مسیر به عنوان یک سیاست در دستور کار قرار گیرد.

آنچه مورد تأکید نویسندگان این مقاله است، آن است که تأمین امنیت زنجیره‌های تأمین کشور از یک طرف منوط به متنوع‌سازی و توسعه بهره‌برداری از ذخایر معدنی کشور است و از طرف دیگر و به موازات، منوط به تنظیم سیاست‌های تجاری، توسعه فناوری و سیاست‌گذاری جهت توسعه معدن‌کاری فراسرزمینی در فراسوی مرزهای کشور است.

• CRM: Critical Raw Materials

راه دشوار توسعه

اجماع نخبه‌ها برای رسیدن به توسعه لازم است

چکیده
اولویت‌بندی مشکلات اقتصادی چگونه باید تعیین شود و در این مسیر آیا برنامه هفتم توسعه می‌تواند در تعیین اولویت‌ها کمک کند؟ این مقاله را بخوانید.



کمال اطهاری
تحلیل‌گر مسائل توسعه

چرا باید خواند:
دولت چگونه می‌تواند مسیر توسعه را هموار کند؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش رو بخوانید.

۱

در شـــرایطی که موانـــع و بحران‌ها روی هم انباشته‌اند، چگونه می‌توان مشکلات اقتصادی را اولویت‌بندی کرد؟ این پرســـشی است که حدود چهل سال است حاکمیت نتوانسته به آن پاسخ روشنی بدهـــد. از بعد از جنگ تا الآن حاکمیت به الگوی توســـعه و اولویت‌بندی‌هایی که بر اساس آن الگو تعیین شود، نتوانسته است پاسخ دهد. دولت‌هایی که سر کار آمده‌اند، جز در برنامهٔ چهارم توســـعه و سیاست‌های نظام و چشم‌اندازی که در آن زمان تعریف می‌کند، نتوانسته است در چارچوب یک الگوی توســـعه‌بخش برنامه دهد و از آن طرف این برنامه هم توسط پوپولیسم کنار گذاشته شد. دولت روحانی یک پوپولیسم به اصطلاح عدالت‌گرا و یک پوپولیسم بازارگرا بود که در آن این برنامه کنار گذاشـــته شد. روشن بود که پوپولیسم عدالت‌گرا چون هیچ آداب و ترتیبی را به صورت علمی رعایت نمی‌کند و اینکه در پی انحصار، قدرت و ثروت است، مجموعهٔ مخربی رقم زده است؛ اما دستاورد پوپولیسم بازارگرا هم چندان درخشان نبود.

به هر صورت یک آداب و ترتیب اولیه‌ای را از لحاظ علمی رعایت می‌کردند و حداقل در پی انحصار قدرت و از آن ناحیه انحصار ثروت، به شدت پوپولیسم‌های عدالت‌گرا نبودند. به همین دلیل هم آسیب کمتری به جامعه و نهادهای موجود جامعه زدند؛ اما فعالیت‌های آن‌ها هم بی‌ثمر بود؛ یعنی رفتند در قالب الگوی سوم توسعه که یک برنامهٔ کاملاً بازارگرا بود. به همین دلیل هم می‌توان گفت که اگر در اولی دانش اندکی وجود داشته که برنامهٔ سوم تدوین شد، در دومی دیگر پوپولیسم بازارگرا بود. چون برنامهٔ چهارمی تدوین شـــده بود و سیاست‌های کلی نظام هم مشخص شده بود. با اینکه اقتصاد دانش در برنامهٔ ششم جزو اهداف توسعهٔ دانش‌بنیان بود، اما نه اقتصاد دانش تعریف شده بود، نه بخش‌های پیشروی آن. این کاملاً نشان می‌دهد که از واژگان دانش‌بنیان به صورت پوپولیستی بهره برده‌اند. من خیلی نمی‌خواهم به گذشته بپردازم. چون در مورد آن بحث کردیم و باید به موقعیت کنونی بپردازیم. کل حاکمیت ایران در طول زمان به این سو رفت که یک تضاد جعلی را با سرمایه‌داری تعریف کرد؛ یعنی این گرایش کل حاکمیت است و یک نزدیکی جعلی را با عدالت تعریف کرد که می‌توانیم اسم آن را سوسیالیست بگذاریم؛ ولی در طول زمان بدترین شکل‌های سرمایه‌داری بر آن حاکم شد. وقتی شما نخواهید به صورت قانونمند در دامن سرمایه‌داری به سوی عدالت حرکت کنید، حاصل آن حتماً ضد عدالت خواهد شد و به جای سرمایه‌داری یک سیستم رانتی حاکم خواهد شد. این تجربه هم جهانی بوده است و تجربهٔ ایران هم تکرار آن است. این در قانونمندی تکامل اجتماعی است. این نکته‌ای است که پوپولیسم بازارگرا هم باید به آن توجه کند. چون وقتی شما قواعد تکامل سرمایه‌داری را به خوبی رعایت نکنید و آن را به بازارگرایی تقلیل دهید، نصیبی از این گرایش نخواهید برد جز اینکه باز یک سرمایه‌داری کژکارکرد را درست کنید که ضد تکامل اقتصادی اجتماعی از آب درمی‌آید. البته این‌ها در طول زمان مشارکت خود را در حاکمیت از دست دادند تا الآن که حاکمیتی درمانده شده از حرکتی که ضد تکامل سرمایه‌داری بوده است و از سوسیالیسم هم دور شده است؛ یعنی از عدالت هم دور شده است؛ بنابراین این حاکمیت به اجبار به دولتی روی آورده است که بتواند آن را از این مشکلات رها شود. بنابراین می‌خواهیم با یک الگو و برنامهٔ جایگزین از یک روند جلوگیری کنیم. چون این درد و رنج مضاعفی را بر جامعه تحمیل خواهد کرد. فشار بیرونی، یعنی قدرت‌های فائق جهانی و منطقه‌ای هم خواهان این فروپاشی اجتماعی هستند. پس شرایط خیلی حساس است.

۲

بخشی از پوپولیسم بازارگرا این نغمه را به کار می‌برد که ما باید رجوع کنیم به بازار. این یعنی از یک سوراخ چند بار گزیده شدن از ماری که به دلیل تورم، تراکم‌فروشی و... اژدها شده است. اگر می‌خواهید به بازار رجوع کنید، باید آن را در یک چارچوب توسعه تعریف کنید. این بازاری که می‌گویید وجود ندارد، باید با برنامه‌ای ساخته شود. یا به شیوهٔ آلمانی‌ها، اردو لیبرالیسم می‌سازید یا می‌خواهید آن را به شیوهٔ سوسیال دموکراسی اسکاندیناوی بسازید. یا اینکه می‌خواهید این بازار را به شیوه کرهٔ جنوبی بسازید. این بازار را می‌خواهید به شیوهٔ ژاپن بسازید. به کدام شیوه می‌خواهید بسازید؟ اینکه من می‌خواهم بازار درست کنم، یعنی چه؟! این دور از دانش است. وقتی می‌خواهید به واقعیت موجود بپردازید، باید آن را با مفاهیم جامعی تعریف کنید تا بتوانید بر آن تسلط پیدا کنید و موجب توسعه شوید. با استفاده از واژگان عمومی شـــما هیچ چیز از این واقعیت را نگفته‌اید. یک الگوی توسعه می‌کوشد که مابین رشد اقتصادی دانش‌بنیان و یک سیاست اجتماعی دانش‌بنیان با شرایط ایران تلفیق ایجاد کند. این الگوها وجود دارد. مسلم است که شما با الگوی کشوری مثل آمریکا نمی‌توانید حرکت کنید. این مشخص است. نهاد این کشور خاص خود آن است و در جهان هم خاص خودش است. باید ببینیم که در این شرایط چگونه باید حرکت کرد. عادتاً در شرایط کشور در حال توسعه که می‌تواند دارای درآمد نفتی هم باشـــد، این الگوی دولت توسعه‌بخش اســـت. هم به کشورهای اســـکاندیناوی می‌گویند دولت توسعه‌بخش، هم به کشورهایی مثل کرهٔ جنوبی و ژاپن می‌گویند. حتی چین هم در چارچوب دولت توسعه‌بخش می‌گنجد. نه در چارچوب دولت یک‌دست؛ یعنی این نوع تقلیل‌گرایی ابتدایی است که توسعه را در ایران نابود کرده است و موجب فروپاشی می‌شود. فرقی هم نمی‌کند که شما بازارگرا باشید یا به اصطلاح فکر کنید که عدالت‌گرا هستید؛ بنابراین اولویت ما این نیست که یک بخش را انتخاب کنیم یا بگوییم که من بازارگرا هستم. از ابتدای سرمایه‌داری تا کنون بازارگرایی حاکم بوده است؛ ولی رژیم‌های این بازارگرایی در کشورهای مختلف فرق کرده است و در دوران‌های مختلف هم فرق کرده است. هر سال هم به یک نفر نوبل می‌دهند. به این دلیل که هر سال روشی را برای بازارگرایی ابداع می‌کند. شما چه نوع بازارگرایی هستید؟ این واژگانی که از زبان من خارج می‌شود، نه به دلیل دفاع از مارکسیسم است. برای دفاع از توسعه است. پشت آن قایم نشوند که یک چپ این‌ها را گفته است.

۳

من به قواعد اساسی توسعه اشاره می‌کنم که در جهان مورد وفاق است. این جریان بسیار مبتذلی را که بر ایران ایجاد کردند، جز برنامهٔ چهارم و سیاست‌های کلی و چشـــم‌انداز ایران، باید استخراج شـــود که ما الگویی را می‌خواهیم که یک رابطهٔ هم‌افزایی بین رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی در چارچوب نظام دولت توسعه‌بخش ایجاد کند. وقتی دولت توسعه‌بخش را به کار می‌بریم، منظور یک نظام است. نظامی است که اگر بخواهیم از آن در چارچوب اقتصاد ناب به کار ببریم، می‌شـــود اردو لیبرالیســـم؛ یعنی لیبرالیسم منتظم. دولت

گفتمان نازل مبتذل عدالت‌گرا، جز حماقت چیزی نمی‌شود. تجربهٔ جهانی می‌گوید که باید تعاونی ایجاد کنید و در چارچوب‌های منظومه‌های روستایی این‌ها را شبکه‌سازی کنید. بعضی از قوانین آن هم گذشته است و کسی اجرا نمی‌کند. فعالان محیط زیست ما خیلی زحمت می‌کشند. تاوان‌های بزرگی هم دادند؛ ولی بدون ایجاد منظومه‌های روستایی نمی‌توانید محیط زیست ایران را نجات دهید. بعد از وقوع که نمی‌شود سراغ آن رفت، در حالی که غیرقابل بازگشت است.

توسعه‌بخش این کار را می‌کند. در این چارچوب باید حرکت کرد و دولت توسعه‌بخش هم همین را جلو ببرد. در نتیجه وفاق ایجاد می‌کند و بخش‌های پیشرو را هم همان الگو تعیین می‌کند. این یک نکتهٔ بسیار اساسی است که دولت پزشکیان باید به آن توجه کند. نکتهٔ دیگری که باز در چارچوب علم اقتصاد ناب مطرح می‌شود، این است که ما حداقل چهار هماهنگ‌ساز اقتصادی داریم. یکی از این‌ها بازار است، یکی دولت است. در جوامع در حال توسعه، دولت باید توسعه را به عنوان کالای عمومی هم تولید کند؛ یعنی توسعه در این کشورها یک کالای عمومی است. چون ایجاد نظام یا الگوی این توسعه و هماهنگ‌سازی آن بیش از کشوری است که ۳۰۰ سال از نهادسازی‌های آن می‌گذرد و نهادسازی‌های هر کدام هم متفاوت است. مثل آلمان و به طور کلی اروپا که ۳۰۰ سال از نهادسازی آن می‌گذرد. علاوه بر اینکه آموزش، بهداشت و... کالای عمومی محسوب می‌شوند، زمین هم به همین نحو است که تراکم‌فروشی این کالای عمومی را نابود کرده است، خود توسعه و الگوی توسعه هم یک کالای عمومی است. الگوی توسعه می‌بایست به یک وفاق و قرارداد اجتماعی تبدیل شود. در ابتدا هم برای تدوین الگوی توسعه یک اجماع نخبگانی لازم است؛ یعنی باید این الگوی توسعه را تعریف کنید. کاری که احزاب و جریان‌ها تا الآن نکرده‌اند. احزاب و جریان‌های ما، احزاب هیئتی و انتخاباتی هستند. در ابتدای هر انتخاباتی می‌آیند. آقای پزشکیان هم که آمده است، می‌گوید فرصت نبوده است. اگر یک سال می‌گذشت، آیا شما برنامه تدوین می‌کردید؟

۴

ما این مشکل را داریم که احزاب هنگام انتخابات مثل هیئت‌های عزاداری تشکیل می‌شوند و بعد به خانه‌هایشان می‌روند تا سال یا انتخابات بعد. به همین دلیل شما اصلاً الگوی توسعه ندارید. کاری که در دولت دوم خاتمی تعریف شد، این بود که یک اجماع نخبگانی برای تدوین برنامهٔ چهارم تعریف کرد و آن اجماع نخبگانی همان طور که گفتم، هر دو جریان را نابود کرد و جامعه از آن نصیب شد. در مورد طرح جامع تهران، مصوب ۸۶ هم همین اتفاق افتاد. در مورد طرح جامع مسکن هم همین اتفاق افتاد. هر چیزی که جامع بود، دو تا پوپولیسم کنار آن گذاشتند. پوپولیسم یکی مسکن مهر بود. پوپولیسم دومی مسکن ملی بود. سومی نهضت ملی. این‌ها همه پوپولیسم هستند. آقای پزشکیان باید این موضوع را در دستور کار قرار دهد. ممکن است نتواند در جا این کار را انجام دهد؛ اما به جای شعارهایی که می‌دهد، باید برنامه‌اش را در دستور کار قرار دهد. در واقع اولویت در حرکت، نهادسازی‌های الگوی توسعه است. در کنار این یک سری اقدامات هم انجام دهد. نه تعجیل کند که من می‌خواهم بازارسپاری کنم و نه تعجیل کند در اینکه مسکن را جواب دهد. با همان رفتار و منشی که تا الآن داشتند، ادامه دهند. عده‌ای از پوپولیسم بازارگرا می‌گویند که چون از برنامه رانت خوری می‌کنند، پس ما برنامه نگذاریم. یکی می‌گوید ما اصلاً برنامهٔ بلند مدت ۵۰ ساله نمی‌خواهیم. در صورتی که اروپا می‌گوید من ۵۰ سال است که حرکت می‌کنم. ولی این‌ها می‌گویند ما نمی‌خواهیم. شما چه می‌خواهید؟ خدمت‌گزاری به رانت‌خوارها را می‌خواهید. به بهانه اینکه تا الآن رانت‌خواری بوده است و حداقل نظم و ترتیبی که وجود داشته یا حداقل مجبور بودند حداقل نظم و ترتیبی را ایجاد کنند، می‌خواهند آن را کنار بگذارند. اگر آن را کنار بگذارید که آنارشی مطلق است. آن دو تا جاده و راه آهنی هم که ساخته می‌شود،نسازند.

۵

در این مسیر چه موانع عملکردی و دیوانی بسیاری وجود دارد. یک برنامه توسعه سعی می‌کند که حتی رانت‌خوارها را قانع کند که اگر می‌خواهند رانت‌خواری خود را به صورت باثبات ادامه دهند، از آن برنامه تبعیت کنند. به این می‌گویند فناوری اجتماعی. فناوری اجتماعی فقط این نیست که سراغ مردم بروید. باید سراغ رانت‌خوارها هم بروید و آن‌ها را از این حالت بیرون بیاورید. به طور مثال طرح جامع تهران را که توسعه دانش‌بنیان کل ایران به آن وابسته بود، کنار گذاشتند. برای رانت‌خوارها آن را کنار گذاشتند و گفتند وظیفهٔ شهرداری این نیست که امر اقتصادی را هم دنبال کند. یعنی می‌آیند از پهلو می‌زنند. بدون توسعه دانش‌بنیان تهران، شیراز و این کلان‌شهرها این امر ممکن نیست، چون مسند اقتصاد دانش کلان‌شهر است نه مناطق ویژه. الگوی توسعه این امر را در دستور کار قرار می‌دهد، نه بازار را. هماهنگ‌ساز دیگری که در اقتصاد وجود دارد، تعاونی است. تعاونی‌های تولید کشاورزی برای کشورهای گرم و خشک مثل ایران، نجات دهندهٔ کشاورزی و محیط زیست هستند. این را هم تجربهٔ جهانی می‌گوید. اصلاً علم اقتصاد این را می‌گوید که این یک امر هماهنگ‌ساز است. در مسکن هم همین طور است. چون در تعاونی‌های مسکن یک کالای عمومی به نام زمین دارید که نمی‌توانید آن را به بازار بسپارید، اگر بخواهید ساخت و ساز انبوه کنید، باید از تعاونی استفاده کنید. راز آن هم فقط همین است. مسکن اجتماعی را در اروپا هم به تعاونی‌های مسکن سپرده‌اند؛ یعنی نقش اصلی بازی می‌کند. در این هم نقش شهرداری‌ها و جوامع محلی خیلی مهم است. باید این مباحث در دستور کار قرار بگیرد. مگر بحث ولگار است که بگویید با بازارسپاری مسأله را حل می‌کنیم. محیط زیست ایران بدون تعاونی‌های تولید کشاورزی سامان داده نمی‌شود. نابود می‌شوند. حتی اگر خیلی اصرار کنید که من می‌خواهم بازارگرا باشم و بورژوازی ده ایجاد کنم. در روستاهای کوچک، به خصوص در مناطق کوهستانی که محیط زیست ایران به موجودیت آن‌ها بسیار وابسته است و ۵۰ درصد زمین‌های کشاورزی ایران در آنجا است، اصلاً بورژوازی شکل نمی‌گیرد. در یک روستای ۱۰۰ نفری در کوهستان چطور بورژوازی شکل بگیرد؟! این‌ها با تعاونی و شبکه‌سازی ایجاد می‌شود. این در مقالاتی که در ایران نوشته شده، وجود دارد. من در این مورد کتاب نوشته‌ام. پس یک گفتمان نازل بازارگرا از آن طرف هم گفتمان نازل مبتذل عدالت‌گرا، جز حماقت چیزی نمی‌شود. تجربهٔ جهانی می‌گوید که باید تعاونی ایجاد کنید و در چارچوب‌های منظومه‌های روستایی این‌ها را شبکه‌سازی کنید. بعضی از قوانین آن هم گذشته است و کسی اجرا نمی‌کند. فعالان محیط زیست ما خیلی زحمت می‌کشند. تاوان‌های بزرگی هم دادند؛ ولی بدون ایجاد منظومه‌های روستایی نمی‌توانید محیط زیست ایران را نجات دهید. بعد از وقوع که نمی‌شود سراغ آن رفت، در حالی که غیر قابل بازگشت است.

۶

من این تجارب را در کتاب بسیار فشردهٔ «درآمدی بر سرمشق‌های نوین توسعه کشاورزی و روستایی در ایران» منتقل کرده‌ام و به این گفتمان‌های مبتذل رایج در چارچوب یک کتاب پاسخ داده‌ام. مقالات پراکندهٔ زیادی هم در همین راستا نوشته شده است؛ اما نه کسی به این مقالات کار دارد نه به این کتاب. همه در مورد عدالت و مزد حداقل و نابودی محیط زیست حرف می‌زنند، بدون اینکه برنامه‌ای ایجابی برای آن بگذارند. من این را به عنوان برنامه جایگزین گفتمان‌های مبتذل، مطرح کردم. تدوین برنامهٔ منظومه‌های روستایی در سال ۷۶ تصویب شده است. تا الآن فقط توانستند تعدادی طرح را با رویکرد مغلوط تهیه کنند. یعنی به زور منظومهٔ روستایی را در چارچوب شهرستان قرار داده‌اند. اصلاً منظومه روستایی در حوزه آبریز و آبخوان‌داری و این‌ها مطرح می‌شود. از آبریز بزرگ تا کوچک که می‌رسد به مجموعه‌های روستایی؛ یعنی از سطح بالا به سطح پایین می‌آید. گفتند چون نمی‌توانیم از لحاظ اداری این‌ها را سامان دهیم، این‌ها را در چارچوب شهرستان قرار می‌دهیم. این نقض غرض است. همین بلا سر طرح آمایش و مجموعه‌های شهری ایران هم آمد. طرح را تهیه کردند؛ اما هیچ کس آن را اجرا نمی‌کند. تا الآن یک طرح منظومه روستایی اجرا نشده است. این اولویت است. تعاونی‌ها هم که یک‌شبه ایجاد نمی‌شود. اول شبکه‌اش را ایجاد کنید. برایش بودجه بگذارید. این یک اولویت بزرگ است. یک‌باره یک بدنه بزرگی که بسیار هم از پوپولیست‌ها دفاع کرده است از ناچاری هم محیط زیست ایران را نجات می‌دهد، هم مانع ویلاسازی می‌شود. به جای این برنامه مزخرفی که در برنامه هفتم گنجانده‌اند که در روستاها تقسیم زمین کنیم و تبدیل به مسکن کنیم. این ضد توسعه است. در مادهٔ ۱۹۱ می‌گوید: برنامه‌های تراز‌های کلان و تمام چیزهایی را که من گفتم، دولت در یک سال آینده تهیه کند. در این مورد هم باید می‌گفتید. باید می‌گفتید در چارچوب منظومهٔ روستایی و در چارچوب شبکه این کار را انجام دهید. من دارم یادداشتی با عنوان «سبکی تحمل‌ناپذیر برنامهٔ هفتم» می‌نویسم. یکی از اولویت‌ها این است که ببینید این بندی که گفته است ترازها را در یک سال سامان می‌دهم، چه مصیبتی را ایجاد می‌کند. در این برنامه آمده است که می‌خواهیم رشد صادرات غیر نفتی در سال ۲۳ درصد باشد؛ ولی رشد ارزش افزودهٔ بخش معدن ۱۳ درصد و رشد صنعت ۸.۵ درصد باشد... آیا خنده‌دار نیست؟! چه چیزی غیر از نفت را می‌خواهید صادر کنید، وقتی رشد صنعت ۸.۵ درصد و رشد معدن هم ۱۳ درصد است؟ در ادامه گفته است که می‌خواهیم رشد اشتغال در بخش معدن هم در سال ۲۰ درصد باشد. با این شرایط چطور می‌خواهید رشد اشتغال را به ۲۰ درصد برسانید؟ آیا برده‌داری است؟ آیا می‌توانید این را صادر کنید؟ همچنین گفته شده که می‌خواهیم رشد بهره‌وری هم سهم بالایی در رشد ارزش افزوده داشته باشد. این که ضد بهره‌وری است که رشد اشتغال را ۲۰ درصد در نظر بگیرید و رشد ارزش افزوده را ۱۳ درصد. آیا این بهره‌وری است؟ علاوه بر این نمی‌توانید آن را صادر کنید. با نیروی کاری که بخواهد با کلنگ کار کند و جان خود را به خطر بیندازد برای استخراج از معدن، نمی‌توانید صادر کنید. تا این حد این برنامه مبتذل است. واقعاً تحمل‌ناپذیر است؛ بنابراین به جای این بحث‌ها، تراز را سامان دهید. برای الگوی توسعه خود چه

استفاده‌ای از بازار می‌کنید. بخش دولتی چه وظیفه‌ای دارد.

۷ یک هماهنگ‌ساز مهم دیگر خانواده است. باید خانوار را به شیوه‌ای سامان دهید که در جهت الگوی توسعهٔ دانش‌بنیان باشد. تا الآن که آن را در این جهت ساماندهی نکردید. از این جهت که ز گهواره تا گور دانش بجوی است. به این دلیل که بخش بزرگی از تأمین اجتماعی در ایران را خانوار تأمین می‌کند. وقتی الگوی توسعه ندارید، نمی‌دانید با خانوار چه‌کار کنید. مدام نوانخانهٔ بزرگ درســت می‌کنید. در الگوی توسعه اگر می‌خواهید سراغ محیط زیست بروید، باید شبکه درست کنید و منظومه‌های روستایی را سامان دهید. اگر سراغ خانوار می‌روید، خانوار باید در جهت دانش‌بنیان باشــد. باید تله‌های فضای سخت را بشکنید در جهت دانش‌بنیــان. هم در حــد ارتباطات. می‌دانید که امروز در حوزه ارتباطات اصلی چه جنگی ســر کریدورهای جهانی وجود دارد. میرزا ملکم‌خان گفته بود که ایران دوتا آفت دارد: یکی نبود قانون است و دیگری نبود راه. هردوی این‌ها هنوز وجود دارد. راه‌آهن‌هایی که باید ساخته شود، ساخته نمی‌شود. برای این کار بودجه کافی نمی‌گذارند. بعضی اوقات لابی می‌کنند که بتوانند بودجه بگیرند و مثلاً راه‌آهن اصفهان-شیراز ساخته شد. در مورد سکونتگاه‌های غیررسمی هم همین‌طور است. سکونتگاه‌های غیر رسمی نیاز مبرم دارند به اینکه با همکاری خودشان نهادسازی کنند. حتی اگر بخواهید بازارسازی کنید، راهش این نیست که تراکم‌فروشی کنید. تراکم‌فروشی یعنی قانون. یکی از اولویت‌های بازارسازی این است که جلوی تراکم‌فروشی را بگیرید. بانک‌ها برای وام دادن آزاد شوند. یکی از شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان این است که صنایع کوچک و متوسط چقدر از وام‌های بانکی برخوردار هســتند. در ایران برخوردار نیســتند. اینکه می‌گویید اولویت من این است که به بازار می‌سپارم به چه معنا است؟! کسانی مثل آقای نیلی ثابت کرده‌اند که بانک‌های خصوصی وظایف اقتصادی خودشان را انجام نمی‌دهند. به این دلیل که این‌ها در سیمان و آهن قفل شدند. مترو برای سکونتگاه‌های غیر رسمی آب حیات است. چون با استفاده از آن می‌توانند به سرعت به محل کار خود برسند. یا ایجاد مراکز توسعه محلی دانش‌بنیان در این سکونتگاه‌ها که بتوانند در آنجا از اینترنت استفاده کنند. ما برای محلهٔ فرحزاد طرح دادیم که این مرکز ایجاد شود. طرح تصویب شده است؛ اما آقای زاکانی آن را کنار زده و بودجه آن را قطع کرده است. محل آن هم تعیین شده بود. تمام معتمدین محلی هم آن را تصویب کرده بودند. طرح ایجاد یک ابزار خانه را برای آنجا داده بودیم. هم کتابخانه داشت و هم مرکزی که به آن رشد کده می‌گویند؛ یعنی بروند آنجا و به اینترنت وصل شوند. اگر هم می‌خواهید سرمایه‌داری آمریکا را یاد بگیرید، این ابتکار را برای بار نخست در آمریکا زدند. ابزار خانه درست می‌کنند؛ یعنی ابزار را امانت می‌دهند به جوان‌هایی که در محلاتی هستند که دچار تلهٔ فضای فقر هستند. چون نمی‌توانند ابزارها را تهیه کنند. کسانی که اصطلاحاً ژن خوب دارند، وام می‌گیرند برای ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان که صد نوع بخشایش مالیاتی برای آن تعیین کردند. بخشــش مالیاتی، بیمه‌ای و... اما وقتی می‌گوییم برای این‌ها یک ابزار خانه برای امانت دادن ابزار درست کنید، می‌گویند بودجه نداریم و این تله به مرور برای این محلات سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. بعد شورش می‌کنند و بعد هم کشته می‌شوند. فرقی هم نمی‌کند کدامشان باشد. چون می‌گویند مسأله امنیت ملی است و این‌ها اغتشاش کردند.

۸ پس اگر می‌خواهید ثبات سیاسی داشته باشید، حرف‌های مبتذل را کنار بگذارید و اگر می‌خواهید برنامه‌ای تهیه کنیــد، به طرف اجماع نخبگانی بروید. این اجماع نخبگانی باعث می‌شود که در جامعه هم به قول اقتصاددانان توسعه، امر توسعه تنیده شــود و یک وفاق و قرارداد اجتماعی شکل بگیرد. اجماع نخبگانی هم انباشت دانش است و هم انباشــت سرمایه ملی است. من دیده‌ام که در دانشگاه‌ها تنگ نظری دارند، به خصوص نسبت به جریان چپ. من نمی‌گویم چپ شق‌القمر می‌کند؛ ولی دید چپ یک دید دستگاه‌مندتری است و انتقادات آن دستگاه‌مندتر است. اگر در محیط دانشگاه باشد، سطح بازی را بالا می‌آورد. این مثل تبعیض نژادی در بازی فوتبال است. شما نمی‌توانید با خودتان بازی کنید. من حتی دیدم که در مؤسسات آموزشی، پژوهشی و... تنگ نظری‌های دانشگاهی وجود دارد. در عمل بدترین آدم‌ها به بالاترین جاها می‌رسند و نه از علم دفاع می‌کنند، نه از عدالت و نه از اقتصاد و حاصل آن همین است که می‌بینیم. وقتی شخصی مثل حسین عظیمی در تدوین برنامه چهارم مسئول می‌شود، ببینید چه دستاوردی داریم. اجماع نخبگانی هم شرط انباشت دانش توسعه است و هم سطح رشد است، هم سطح عدالت است و هم اینکه یک اعتماد اجتماعی به‌وجود می‌آورد.

اقدامات بلندتر از کلمات صحبت می‌کنند

رهبران و کارآفرینان ایران با نگرش پایداری آینده ایران را خواهند ساخت



مهدیه نجفی‌زاده

پژوهشگر و کارشناس توسعه پایدار

غروب یک روز خنک اما آفتابی در پاییز گذشته، که با چند نفر از دوستان برای یک مسافرت آموزشی و تفریحی به دشت برم در کازرون رفته بودم بعد از یک پیاده‌روی طولانی و چالش‌برانگیز با استاد و همسفران خود در حاشیه جنگلی وسیع در یک فضای باز جمع شده بودیم، استاد بلوطی کوچک از زمین برداشت. آن را بالا گرفت و پرسید: «چه می‌بینید؟»

یکی از دوســتان که کارآفرین بزرگی هم بود با خنده پاسخ داد: «یک دانه میوه بلوط؟»

و استاد با لبخند: «دقیقاً.» سپس کمی مکث کرد و گفت: «البته که من این را فقط یک دانه نمی‌بینم بلکه یک نقشه برای درخت بلوطی است که می‌تواند قرن‌ها زندگی کند، سایه، پناهگاه و اکسیژن برای موجودات بیشماری باشد. این بلوط پتانسیل ایجاد یک اکوسیستم کامل را دارد، و صد البته که به زمان، شــرایط مناسب و مراقبت نیاز دارد تا به طور کامل رشد کند».

از آنجا که اســتادمان، استاد معنا و حکمت بود همگی شاید چند دقیقه‌ای فکر کردیم. امروز که این خاطره در ذهنم تداعی شده، می‌بینم «این دقیقاً همان رویکردی است که من به عنوان مشاور در حوزه توسعه پایدار شرکت‌ها دارم. اقدامات امروز ما در شرکت‌ها، هرچند که کوچک به نظر برسند، دانه‌هایی برای آینده‌ای مقاوم، پررونق و در هماهنگی با دنیای پیچیده و سریع امروزی ما هستند. فکر می‌کنم این به عهده ما است که به عنوان رهبران و مدیران، مطمئن شویم دانه‌های درستی می‌کاریم، آنها را پرورش می‌دهیم و بلندمدت به دنیایی که می‌خواهیم بسازیم فکر می‌کنیم».

این یک تمثیل ساده اما قدرتمند است، و می‌تواند برای رهبری شرکت‌ها در آینده تعیین کننده باشد. این موضوع فقط در مورد سود یا دستاوردهای آنی نخواهد بود، بلکه درباره ایجاد ماحصلی پایدار و معنادار است. تحت عنوان رهبری، کارآفرینان و مدیران شرکت‌ها، شروع به ادغام رویکرد پایداری در تمام جنبه‌های عملیات خود از طراحی محصولات گرفته تا مدیریت زنجیره تأمین و حتی در فرهنگ سازمانی خود خواهند کرد. باید بدانیم رهبری واقعی در دنیای مدرن نیازمند تعهد به پایداری است؛ تعهدی به کاشت دانه‌هایی که امروز، فردایی بهتر را به ارمغان خواهند آورد.

کارآفرین دوراندیش: دیدی فراتر از زمان حال

بی شک فرآیند رهبری در توسعه پایدار، درون شرکت‌ها با یک دیدگاه آغاز می‌شود. رهبر در این حوزه باید توانایی درکی فراتر از خواسته‌های فوری سهامداران و یا فصل بعدی مالی را داشته باشد. او باید آینده‌ای را تصویر کند که در آن «موفقیت اقتصادی با

نوآوری در توسعه پایدار به نحوه تعامل سازمان‌ها با ذی‌نفعان خود وابسته است. رهبران باید همکاری‌ها را هم در داخل سازمان و هم در میان صنایع، دولت‌ها و جوامع تقویت کنند. با هم کارکردن، می‌تواند راه‌حل‌هایی ایجاد کند که به مراتب جامع‌تر و تأثیرگذارتر از هر اقدام فردی دیگری باشد.

حفظ محیط زیست و برابری اجتماعی در تضاد نیست، بلکه این عناصر به صورت یک استراتژی یکپارچه با هم ترکیب و معنا می‌شوند.»

این نگرش نه تنها به پیشگیری از آسیب محدود نمی‌شود، بلکه حرکتی درجهت ایجاد تأثیراتی مثبت است. این دیدگاه می‌داند که پارادایم‌های قدیمی کسب‌وکار، جایی که رشد تنها با حاشیه‌های سود اندازه‌گیری می‌شود، دیگر کافی نیستند. رهبر دوراندیش، پایداری را نه به عنوان یک محدودیت، بلکه به عنوان فرصتی برای نوآوری، رشد و تمایز در بازاری پرازدحام می‌بیند.

قدرت اصالت در عمل

«در حوزه پایداری شرکت‌ها، اقدامات و نتایج، بلندتر از کلمات صحبت می‌کنند». یک رهبر با رویکرد توسعه پایدار باید اصولی را که از آنها حمایت می‌کند، در عمل پیاده کند. این یک اصل بسیار حیاتی است زیرا اعتماد را هم در درون سازمان و هم بیرون سازمان و در ارتباط با ذی‌نفعان خارجی ایجاد می‌کند. کارمندان زمانی که می‌بینند رهبرانشان نه تنها در حرف بلکه در عمل هم به اصول توسعه پایدار متعهد هستند، بیشتر احتمال دارد که به مشارکت و تعهد بپردازند.

رهبری با قدرت اصالت در عمل یعنی ادغام شیوه‌های پایداری در هر جنبه‌ای از کسب‌وکار. از کاهش ردپای کربنی در سازمان گرفته تا اطمینان از زنجیره‌های تأمین اخلاقی، تعهد یک رهبردر سازمان به موضوع پایداری باید قابل مشاهده و ملموس باشد. این امر یک فرهنگ پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری ایجاد می‌کند و همه سازمان را به مشارکت در مسیر پایداری تشویق خواهد کرد.

نوآوری و بازاندیشی در مدل‌های کسب‌وکار

رهبری در سازمان‌های پایدار به طور ذاتی با نوآوری مرتبط است. باید بپذیریم «چالش‌هایی که امروز با آنها مواجه هستیم -تغییرات اقلیمی، کاهش منابع و نابرابری‌های اجتماعی- با راه‌حل‌های دیروزی قابل حل نیستند. رهبران باید آماده باشند که وضعیت موجود را به چالش بکشند، فرضیات دیرینه را زیر سوال ببرند و به استقبال روش‌های جدید تفکر بروند».

ممکن است این رویکرد با معنای بازطراحی محصولات و خدمات به گونه‌ای پایدارتر عمل کنند، سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر، یا پذیرش اصول اقتصاد چرخه‌ای که در آن ضایعات به حداقل می‌رسند و مواد مورد مصرف دوباره استفاده می‌شوند. همچنین، این به معنای بهره‌گیری از فناوری و داده‌ها برای اتخاذ تصمیمات آگاهانه‌تر و بهینه‌سازی‌هایی است که هم سودآوری را در دربرداشته و هم محیط زیست را در نظر می‌گیرد.

همچنین نوآوری در توسعه پایدار به نحوه تعامل سازمان‌ها با ذی‌نفعان خود وابسته است. رهبران باید همکاری‌ها را هم در داخل سازمان و هم در میان صنایع، دولت‌ها و جوامع تقویت کنند. با هم کارکردن، می‌تواند راه‌حل‌هایی ایجاد کند که به مراتب جامع‌تر و تأثیرگذارتر از هر اقدام فردی دیگری باشد.

پرورش فرهنگ توسعه پایدار، توانمندسازی کارکنان

یکی از جنبه‌های کلیدی رهبری پایدار، توانایی پرورش فرهنگ سازمانی است که قادر به درک ارزش پایداری درک باشد. این امری فراتر از اجرای سیاست‌های سبز یا کاهش ضایعات است. می‌توان گفت تعبیه پایداری در هسته اصلی سازمان است

برای رسیدن به این موضوع، رهبران باید کارکنان خود را توانمند کنند. آنها باید خلاقیت را تشویق کرده و فرصت‌هایی را برای کارکنان فراهم کنند تا در ابتکارات پایداری مشارکت داشته باشند. این امر می‌تواند ایجاد تیم‌های چندوظیفه‌ای برای حل چالش‌های خاص یا سرمایه‌گذاری در برنامه‌های آموزشی برای افزایش سواد پایداری در سراسر سازمان باشد.

وقتی کارکنان احساس می‌کنند که بخشی از راه‌حل هستند، احتمال بیشتری وجود دارد که درگیر و متعهد شوند. این نه تنها موفقیت در نوآوری‌ها و ابتکارات پایداری را هدایت می‌کند بلکه عملکرد کلی سازمان را نیز بهبود می‌بخشد. «فرهنگی که پایداری و مسئولیت اجتماعی سازمانی را در اولویت قرار می‌دهد، استعداد را جذب می‌کند، کارکنان را حفظ می‌کند و سازمانی قوی‌تر و مقاوم‌تر ایجاد می‌کند».

کارآفرینان در تعامل با جامعه فراتر از دیوارهای سازمانی

رهبری پایدار محدود به درهای سازمان و شرکت نیست. مؤثرترین رهبران پایداری می‌دانند که تأثیر آنها در جوامع و اکوسیستم‌هایی که در آنها فعالیت می‌کنند، گسترش می‌یابد. آنها اهمیت مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) را تشخیص می‌دهند و نقش خود را به عنوان حافظان محیط زیست گسترده‌تر می‌بینند.

این دیدگاه و نگرش می‌تواند شامل مشارکت در پروژه‌های توسعه جامعه، حمایت از ابتکارات زیست محیطی محلی و یا حمایت از سیاست‌هایی باشد که پایداری را در سطح منطقه‌ای یا ملی ترویج می‌کنند. با اتخاذ یک رویکرد فعالانه، کارآفرینان و رهبران توسعه پایدار می‌توانند به شکل‌دهی زمینه اجتماعی کسب‌وکارهایشان کمک و محیطی مساعدتر برای رشد سازمانی پایدار ایجاد کنند.

تعامل با جامعه بزرگ‌تر همراه با ارتباط شفاف و صادقانه امکان‌پذیر می‌شود. رهبران باید بخواهند که سفر پایداری در سازمانشان را -موفقیت‌ها و چالش‌ها- به اشتراک بگذارند. این کار شفافیت، اعتبار و اعتماد ایجاد می‌کند و روابط قوی‌تری با مشتریان، سهامداران، ذی نفعان و عموم مردم برقرار می‌سازد.

برگ برنده در صبر و پشتکار

«پایداری در سازمان یک راه‌حل سریع نیست؛ بلکه یک تعهد بلندمدت است». منافع رویکردهای پایدار اغلب به مرور زمان حاصل می‌شوند و چالش‌ها می‌توانند پیچیده و چندبعدی باشند. بنابراین، رهبری پایداردر سازمان‌ها نیازمند صبر و پشتکار است.

رهبران باید آماده باشند که با موانع و انتقادات مواجه شوند. آنها باید به دیدگاه خود متعهد بمانند، حتی زمانی که مسیر دشوار است. این استقامت برای ایجاد تغییرات سیستماتیک مورد نیاز و برای دستیابی به اهداف بلندمدت پایداری ضروری است.

«رهبران با رویکرد پایداری درک می‌کنند که کار آنها بخشی از یک حرکت گسترده‌تر است؛ حرکتی که از مرزهای شرکت‌های فردی یا حتی صنایع فراتر می‌رود. آنها در حال ساختن میراثی هستند، نه‌فقط برای سازمان‌های خود، بلکه برای نسل‌های آینده». این چشم‌اندازی بلندمدت است که رهبری واقعی با نگرش پایدار را از مسئولیت صرف شرکتی متمایز می‌کند.

و اما ...

چالش‌های قرن بیست و یکم نیازمند نوع جدیدی از رهبری در سازمانهاست که بر پایه نگرش پایدارو نگاه ویژه به بحث مسئولیت اجتماعی شرکتی استوار است. «رهبری با رویکرد پایداری فراتر از کاهش اثرات زیست‌محیطی یا تقویت مسئولیت اجتماعی است؛ این رویکرد بازتعریفی از موفقیت در سازمان‌هاست که اهداف کسب‌وکارشان را با نیازهای جهان و جامعه هم‌راستا می‌کنند».

با پیشرفت به سمت آینده، نقش رهبران وکارآفرینان با این نگرش پررنگ و پررنگ‌تر خواهد شد. آنها کسانی هستند که ما را از میان پیچیدگی‌های دنیای مدرن به سمت نوآوری و همکاری دعوت کرده، و به ایجاد آینده‌ای که در آن رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی و حفاظت از محیط زیست نه تنها با هم سازگار هستند، بلکه یکدیگر را تقویت می‌کنند، کمک خواهند کرد.

«با نگاهی آینده‌نگر و قرار دادن توسعه پایدار در مرکز آن، رهبران شرکت‌ها فرصت دارند تا تأثیری عمیق بگذارند، تأثیری که برای نسل‌های آینده باقی خواهد ماند. با تفکری بلنداندیش، عملی اصیل و تعهد به نوآوری و جامعه، رهبران سازمان‌ها نه‌تنها آینده سازمان‌های خود را شکل می‌دهند، بلکه آینده ایران را نیز رقم خواهند زد».

دوگانه پیر و جوان و فراموشی تجربه

ذخیره دانش در مسیر توسعه

چکیده

مدت‌هاست در محافل غیررسمی و یا نوشته‌های عمومی و حتی در مراجع رسمی، سخن از این دوگانه مدیران جوان و مدیران پیر است. این دوگانه‌سازی چقدر می‌تواند در سیر توسعه مانع ایجاد کند یا چرخش نسلی مدیران فرصتی برای اقتصاد خواهد بود؟ به‌نظر می‌رسد معیار داوری نه تاریخ تولد مدیر، که قابلیت و توانایی وی در ارتقا و مهارت وی در راهبری به سوی بهره‌وری بیشتر است. پاسخ عظیمی، اقتصاددان را بخوانید.



میکائیل عظیمی

اقتصاددان

چرا باید خواند:
وقتی بحث سن و سال مدیران به میان می‌آید و زمانی که جوانی و یا پیری مدیر معیار گزینش و توصیه می‌شود، باید به موضوع «ذخیره دانش» توجهی درخور شود. این مقاله را بخوانید.

از روزی که ایرانیان با «پروقره» آشـنا شـدند (همانی که بعدها پروگرس، پیشـرفت و خیلی بعدتر، توسعه خوانده شـد)، تلاش‌های این مردم فراز و فرودها داشته و این دیار شاهد آمد و شدِ باورها و سیاست‌های مختلف و بل متضاد بوده است. ثمره این تلاشِ تقریباً ۲۰۰ ساله، همانی است که امروز پیش روسـت. چه خوب، چه بد؛ چه مطلوب چه نامطلوب؛ چه مایه افتخار یا مایه شرمساری؛ هرچه هست، ایرانیان پس از قریب ۲۰۰ سال جامعه و سرزمین را به اینجا و اکنون رسانده‌اند.

به قرار اسناد موجود و اقرار صاحب‌نظران، اوضاع و احوال اقتصاد ایران با آنچه مراد بوده، فاصله بسیار دارد و این فاصله به قدری فراخ اسـت که امروز نادر کسی را بتوان یافت که از راه طی‌شـده در تقلای توسعه، ابراز رضایت کند و امروزِ ایرانیـان را واجد ویژگی‌های توسـعه‌یافتگی قلمداد کند. گسترش و دامن‌گیری این فقره تا بدانجا رسیده که سال‌ها و دهه‌هاست که پرسش از «راز توسعه‌نیافتگی ایران» کانون مطالعات و کوشـش‌هایی چند بوده و آثار شگرف و درخور تأملی در این‌باره تدارک شده است.

مرور آثار و اسنادی که به این مهم پرداخته‌اند، حکایت از آن دارد که هر یک از این مطالعات، با تکیه بر تجربه‌های فردی و یا بازخوانی تجربه‌هایی چند و یا با به میان آوردن نظریه‌های توسعه و یا با محور قرار دادن مفهومی بنیادین، تلاش داشـته‌اند تا رمز و راز توسـعه‌نیافتگی و جا ماندن ایرانیان از قافله توسعه را توضیحی عقل‌پسند بدهند. اینجا، مجال آن نیست و قصد آن نیز در میان نیست تا این آثار مرور شوند و یافته هریک با دیگری مقایسه شوند. در مقابل، تلاش می‌شود تا تنها در اندازه طرح بحثی کلی و در قامت پیشنهادی برای مطالعه و تعمق جمعی (و صد البته به قصد یادگیری جمعی) زاویه و منظری دیگر بر این پرسش تاریخی پیشنهاد شود.

این پرسش تاریخی در شرایط کنونی اقتصاد ایران بستر و زمینه دیگری نیز به خود گرفته است و آن دوگانه «کاذب» و دروغینِ مدیران جوان و مدیران پیر است. به این ترتیب که مدتی است در محافل غیررسمی و یا نوشته‌های عمومی و حتی در مراجع رسمی، سخن از این دوگانه به میان می‌آید. در برابر این بحث، گوینده به فراخور جایگاه، به سمت یکی از این دو گروه سوق می‌یابد و کفه یکی از آنها را سـنگین‌تر می‌کند و به قول قدیمی‌ها: روی حلیم یکی از این دو گروه، روغن بیشتری می‌ریزد. در میانه این بحث، باید جرأت کرد و همگان را به شستن چشم‌ها و تأملی دوباره فراخواند. ای‌بسا که این دوگانه گمراه‌کننده باشد و غیرواقعی.

اگر ادعا شد که دوگانه مدیران پیر در برابر مدیران جوان، دروغین است، نه آن که مدیرانی پیر در اقتصاد ایران نیستند و نه آن‌که می‌توان مواردی چند قطار کرد که تضادی جدی میان مدیران پیر و جوان‌ترها امور یا اموراتی را معطل یا پرهزینه کرده‌اند. اگر سخن از دوگانه غیرواقعی مدیران پیر و جوان می‌شـود، آنجاست که از منظر توانمندی‌های مدیریت و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها برای رسـیدن به کارایی و بهره‌وری بالاتر، به موضوع نگریسته می‌شود. به بیان دیگر شاقول و معیار داوری نه تاریخ تولد مدیر که قابلیت و توانایی وی در ارتقا و مهارت وی در راهبری به سـوی بهره‌وری بیشتر است. از سویی دیگر، دوگانه مورد بحث، گمراه‌کننده یاد شد. زیرا به نظر می‌رسد در میانه غوغای برخاسته میان مدیران جوان و مدیران پیر، مفهومی ستبر و بسیار تعیین‌کننده «نادیده» مانده و کمتر شنیده می‌شود که به آن اشارتی شود و آن «ذخیره دانش» و نقش آن در توسعه است.

بر این اساس این نوشتار، از مجال پیش آمده بهره گرفته تا پیشنهاد کند، وقتی بحث سن و سال مدیران به میان می‌آید و زمانی که جوانی و یا پیری مدیر معیار گزینش و توصیه می‌شود، به موضوع «ذخیره دانش» توجهی درخور شود. باشد که از این نمد، کلاهی نصیب توسعه ایران شود!

برای آغاز، گفته‌اند «ملتی که از تاریخ درس نگیرد، مجبور است چرخ چاه را دوباره اختراع کند». بی‌تاریخی و فقدان نگرش تاریخی، در بسیاری از فرایندهای پیرامونی مشاهده می‌شود. این پدیده رنج تجربه کردن‌های مکرر و البته بی‌حاصل برای اکنونیان و برای آیندگان رنجی ناتمام در پی دارد. بااین‌همه باید اشاره کرد که «تجربه» زمانی شکل می‌گیرد که فعالیت‌ها و اندیشه‌ها موردنقد و بازبینی قرار گیرند و صرف سابقه منجر به تجربه نمی‌شود.

بدون تردید مدیران دستگاه‌ها و ارگان‌های مختلف (دولتی، خصوصی و عمومی) در جستجوی یافتن راه‌ها و شیوه‌هایی هستند تا بتوانند کارایی و اثربخشی فعالیت‌ها و رویه‌های خود را افزایش دهند. اگرچه در این راستا مباحث بسیار متنوع و متعددی از زوایای گوناگون ارائه‌شده و یافتن و پیشنهاد کردن شیوه‌های جدید برای افزایش کارایی و اثربخشی در دستگاه‌ها و سازمان‌ها در سـطوح گوناگون (کوچک تا بزرگ، اجرایی تا سیاست‌گذاری، و ...) تکاپویی مدام و همیشگی است؛ اما در سال‌های اخیر صاحب‌نظران با اتکا بر تجارب گذشته، مفاهیم نوینی در این‌باره مطرح کرده‌اند که در این میان استفاده از ذخیره دانش (تجربیات) شکل‌گرفته در سازمان‌ها (فارغ از مالکیت و نوع فعالیت آن‌ها) یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین مباحث است. بدین گونه که ازنظر این صاحب‌نظران یکی از راه‌های بسیار مؤثر و عملی در افزایش کارایی و اثربخشی فعالیت‌ها و رویه‌ها، بهره‌گیری از اسـلوبی است که با عنوان مدیریت دانش شناخته می‌شود. بر این اساس مدیران و تصمیم گیران می‌توانند با مدیریت دانش و بهره‌گیری از تجارب پیشین، از اثرات و فواید آن در افزایش کارایی و اثربخشیِ دستگاه و سازمان متبوع خویش بهره برند.

اما استفاده از دانش شکل‌گرفته در سازمان‌ها تنها زمانی امکان‌پذیر است که دانش (تجارب) شکل‌گرفته در سازمان در قالب و چارچوبی مشخص شناسایی، استخراج و مورد بهره‌برداری قرار گیرند. در این راسـتا و با استناد به مباحثی که در حوزه مدیریت دانش مطرح می‌شوند، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های استفاده از دانش شکل‌گرفته در دستگاه‌ها و سازمان‌ها، «مستندسازی» تجربیات و دانش مذکور است. بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان با مستندسازی ضابطه‌مندِ دانش (تجارب) شکل‌گرفته، زمینه افزایش کارایی و اثربخشی فعالیت‌ها و رویه‌ها را فراهم کرد.

اما نکته بسـیار مهم آنجاست که تلاش برای مستندسازی تجارب را از گفتگوها و مباحث عادی و روزمره جدا کرد. چرا که ورود به عرصه دانش، ورود به عرصه ضوابط و چارچوب‌ها بوده که رعایت آن‌ها با ماهیت و هویت اصلی دانش ارتباط بسیار تنگاتنگی دارد. به بیان دیگر اگر بحثی

اگر سخن از دوگانه غیرواقعی مدیران پیر و جوان می‌شود، آنجاست که از منظر توانمندی‌های مدیریت و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها برای رسیدن به کارایی و بهره‌وری بالاتر، به موضوع نگریسته می‌شود.

در قالب دانش قرار گیرد دارای ضوابط، چارچوب‌ها و قواعدی می‌شود که استواری و استحکام گزاره‌ها، از این ضوابط به‌دست‌آمده است. اساساً فصل تمایز گزاره‌ها و مباحث مرتبط با یک حوزه از دانش با گفتارهای روزمره و محاورات عادی، ضابطه‌مند و قاعده‌مند بودن آن‌هاست. یادآوری می‌شود که در هر یک از حوزه‌های دانش بشری، قواعد و ضوابطی شکل‌گرفته که رعایت آن‌ها، دانشی بودن مباحث را تضمین می‌کند. بدیهی است که این قواعد توسط عالمان و اندیشمندان هریک از حوزه‌ها بسط یافته و عمیق‌تر می‌شوند. بر این اساس زمانی که مستندسازی تجارب جزئی از دانش بشری قلمداد می‌شود، به دنبال آن نخست، مطالب این حوزه دارای ضابطه و قاعده می‌شوند، دوم، قواعد و ضوابط مورد بحث برای آن الزام‌آور خواهد شد و سوم، ملاک اعتبار و استحکام گزاره‌ها و مباحث عرضه شده در حوزه مباحث تاریخی در میزان رعایت و پایبندی به ضوابط و قواعد تاریخ ارزیابی خواهد شد.

همزمان با روند فزاینده تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عصر حاضر، ابعاد و ارکان سازمان‌ها نیز متأثر از این تحولات، دستخوش دگرگونی‌های گسترده‌ای شده‌اند. این تحولات بنیادین در سازمان‌ها موجب پیدایش اصول، روش‌ها و مهارت‌های مدیریتی نوینی شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها «مدیریت دانش» است.

چارچوبی نهادگرایانه؛ فراتر از مدیریت دانش

داگلاس نورث که یکی از صاحب‌نظران شناخته شده توسعه و یکی از اندیشه‌ورزان مکتب نهادگرایی جدید است، در کتاب «فهم فرایند تحول اقتصادی» می‌گوید تحول اقتصادی فرایندی آگاهانه و هدفمند است که از طریق ادراکات کنشگران درباره پیامدهای کنش‌هایشان شکل می‌گیرد. جان کلام و عصاره استدلال نورث آنجاست که تحول و تغییر اقتصادی را به مفهوم بسیار کلیدیِ «یادگیری جمعی» گره می‌زند و «سازه‌های ذهنی برگرفته از تجارب» را به عنوان ستون اصلی برای تبیین خود از فرایند تحول اقتصادی پی می‌گذارد. با این مقدمات نورث سه عامل تحول را به این ترتیب برمی‌شمارد: ۱. تغییر در کمیت و کیفیت جوامع بشری؛ ۲. تغییر در ذخیره دانش و ۳. تغییر در چارچوب نهادی. به این ترتیب از دیدگاه یکی از قله‌های بلند دانش نهادگرایی، تحول اقتصادی (بخوانید توسعه) به «ذخیره دانش» منوط است. به این ترتیب می‌توان ادامه داد جوامعی شانس توسعه خواهند داشت که از ذخیره دانش بیشتری بهره‌مند هستند و در این میان و بر اساس آنچه نورث به ما آموخته است، ذخیره دانش تنها از دالان فرایند «یادگیری جمعی» امکان‌پذیر است. اگر چه موضوع یادگیری جمعی کمتر پیش چشم توسعه‌اندیشان (در ایران) بوده است، اما روشن است که یادگیری جمعی نه سازوکاری اداری و نه رویه‌ای رسمی است که می‌بایست در بستری اجتماعی و در قالب «امری اجتماعی» فهم شود.

از این منظر، شوربختانه، باید افزود که شرایط جامعه ایران فاصله بسیار شگرفی با این بایسته بنیادین دارد. این نقصان تا بدانجاست که حتی در لایه و بعدی محدودتر، در نظام برنامه‌ریزی توسعه کشور نیز نمی‌توان سراغی از ارزیابی، در قد و قامت بایسته و قابل پذیرش، سخن گفت. چرا که برنامه‌ریزی به عنوان ابزاری مدرن در زیست امروز بشر بر اساس دیدگاهی استوار شده که بدون ارزیابی امکان توفیق ندارد. در این فقره شایسته افزودن است که توفیق برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌های مشابه آن زمانی است که پای ارزیابی به معنای دقیق در میان باشد. در غیر این صورت، برنامه‌ریزی به رویه‌ای از سر عادت و تکرار یک رویه اداری بدل خواهد شد؛ همانی که پیش‌تر با عنوان «مناسک برنامه‌ریزی» خوانده شده است. نکته آنجاست که ارزیابی عامل و اسباب تداوم معنادارِ برنامه‌ریزی و سیاستگذاری است و از قضا همین ارزیابی «یادگیری جمعی» را در بطن خود دارد.

ذخیره دانش و توسعه

تاکنون از این مفهوم تعاریف متعددی از سوی کارشناسان ارائه شده است و هر یک، از زاویه‌ای خاص آن را مدنظر قرار داده‌اند. اما پیش از بیان تعریف و مفهوم مدیریت دانش، لازم است که طبقه‌بندی مفهوم دانش به‌عنوان عنصر بنیادین و محوریِ این موضوع، به صورت دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد. دانش عبارت از ایده‌ها، فهم و درس‌های آموخته‌شده در طول زمان است. «وید» معتقد است دانش فهمیده می‌شود و فرد دانش را از طریق تجربه، استدلال، بصیرت، یادگیری، خواندن و شنیدن به دست می‌آورد. هنگامی‌که افراد، دانش خود را با دیگران تسهیم می‌کنند، سطح و عمق آن گسترش می‌یابد و زمانی که دانش فرد با دانش دیگران ترکیب شود، دانشی جدید پدید می‌آید. برخی دیگر از کارشناسان به این نکته اشاره دارند که دانش، از ماهیتی فردی برخوردار است چراکه در ارتباط متقابل با ارزش‌ها و باورهای افراد و ادراک آن‌ها از جهان و دیگران قرار دارد. از دیدگاه آن‌ها دانش در بافت و زمینه روابط بین فردی ظاهر شده و غنی‌تر و معنادارتر از اطلاعات می‌باشد. ازاین‌رو، ساختارمند نمودن آن دشوار بوده و انتقالش به‌سختی امکان‌پذیر است. به باور برخی دیگر، دانش یکی از نیروهای محرکه اساسی برای موفقیت کسب‌وکارها است.

مدیریت دانش را می‌توان در یک تعریف ساده برانگیختن افراد به تسهیم دانش خود با دیگران بیان کرد. به اعتقاد دافی مدیریت دانش فرایندی است که به‌واسطه آن، افراد با استفاده از طبقه‌بندی‌های چند بعدی اطلاعات، در محیط‌های متفاوت با استفاده‌کنندگان مختلف، به خلق دانش می‌پردازند. از تعاریف بالا چنین برمی‌آید که مدیریت دانش برحسب ویژگی‌هایی که دارد، می‌تواند جریان یابد که از مفهوم و ایجاد آن آغاز شده و تا یک وضعیت سودمند برای به اشتراک‌گذاری و به‌کارگیری دانش ادامه پیدا می‌کند و در یک دسته‌بندی کلی مدیریت دانش مشتمل بر مراحل زیر است:

- ایجاد دانش
- دسته‌بندی
- ذخیره‌سازی
- به‌اشتراک‌گذاری(انتقال)
- استفاده مجدد از دانش
- تحلیل و استنتاج.

دو دسته کلی دانش

به‌طورکلی دانش در دو دسته طبقه‌بندی می‌شود: «دانش صریح» و «دانش ضمنی». دانش صریح دانشی است که قابل بیان به طرق مختلف باشد. این دانش در سازمان‌ها در قالب کتب، مدارک، نوشته‌ها، دستورالعمل‌ها، چارچوب‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی وجود دارد و با سهولت بیشتری قابل دستیابی است. در مقابل، دانش ضمنی در ذهن افراد سازمان وجود دارد و به سهولت قابل بیان نیست. طبق بررسی‌های صورت گرفته، تقریباً ۸۰ درصد دانش سازمان‌ها به‌صورت دانش ضمنی‌اند که به سادگی قابل انتقال و تشریک نیست. ازاین‌رو مدیریت دانش فراتر از مدیریت اطلاعات مطرح شده و ابعاد انسانی و ضمنی دانش سازمانی را مدنظر قرار می‌دهد.

بر این اساس کارشناسان معتقدند که امروزه اقتصاد از وضعیت «اقتصاد بعد از صنعت» به «اقتصاد مبتنی بر دانش» در حال گذار است و دارایی فیزیکی در مقایسه با دارایی فکری از اهمیت کمتری برخوردار است. در پی این تحولات، سازمان‌ها نیز بر اساس میزان دانش خود با یکدیگر به رقابت پرداخته و محصولات و خدمات آن‌ها هرروز پیچیده‌تر و نرخ نوآوری و سهم اطلاعات در آن‌ها بیشتر می‌شود. در این میان، مدیریت دانش با در اختیار داشتن ابزارهای لازم، به‌عنوان فرصتی مناسب جهت بهبود عملکرد منابع انسانی و همچنین ایجاد مزایای رقابتی به شمار می‌رود.

به‌جای جمع‌بندی؛ بحثی برای آغاز

به نظر می‌رسد در تقابل مدیران پیر و مدیران جوان، حداقل از دو منظر می‌توان تجدیدنظر کرد و از راهزنی‌های این دوگانه مخرب پرهیز کرد. هم ادبیات مدیریت دانش به ما آموخته است که رمز بقا و راز ارتقای سازمان‌ها در «توانایی آنها از ثبت و بهره‌گیری از دانش» است و هم نهادگرایان جدید تصریح کرده‌اند که با نادیده‌گرفتن ذخیره دانش و غفلت از فرایند حیاتی «یادگیری جمعی»، توسعه به خواب و خیالی بدل خواهد شد. بر این اساس شاید بتوان پیشنهاد کرد به جای درگیر شدن به بحث‌های بی‌ثمر که بنیان علمی و استدلالی آنها محل تردید بسیار است، با توجه به مجموعه آموزه‌های مرتبط، «فرایند یادگیری جمعی» و همچنین «چگونگی صیانت از ذخیره دانش» محل مداقه و تأمل علاقه‌مندان باشد. چرا که به استناد مطالعات متعدد نظام اجتماعی ایران در سطح کلی و همچنین نظام تدبیر توسعه کشور در لایه‌ای پایین‌تر، با چنین آموزه‌هایی فاصله‌ای بس شگفت‌انگیز دارد. در نتیجه، شاید، فرصت‌هایی از این دست مجالی باشد برای طرح موضوع و آغازی بر راهی بس طولانی؛ راهی که (به گفته و استدلال نورث) قطار توسعه بی‌تردید از آن عبور می‌کند.

رقابت‌پذیری شرکتی در محیط کسب‌وکارهای جهانی

سازوکار سازگاری چیست؟

چکیده
اولویت کسب‌وکارهای امروز چه باید باشد و چگونه باید بر سازگاری با تغییرات محیط کسب‌وکار تمرکز کنند؟ این مقاله را بخوانید.



رضا پدیدار
رئیس کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و استاندارد اتاق ایران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره چگونگی رشد و توسعه کسب‌وکارهای خانگی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

شرایط حاکم بر اقتصاد جهانی موقعیتی حیاتی را فراهم آورده که بسیاری از سازمان‌ها در اولویت کسب‌وکار و دیدگاه‌های استراتژیک خود تجدیدنظر کنند و تمرکز خود را بر سازگاری با تغییرات محیط کسب‌وکار و پاسخ سریع به نیازهای بازار و مشتری از طریق روش‌های نوین همکاری قرار دهند. در این حالت باید گفت که سازمان‌ها برای پاسخ به این چالش‌های کسب‌وکار، رویکرد نوینی بنام رقابت‌پذیری را برگزیده‌اند. در این صورت رقابت‌پذیری از موضوعات مهمی است که در سال‌های اخیر در ادبیات مدیریت و بازاریابی استراتژیک مورد تاکید قرار گرفته است. در این رابطه چشم‌اندازهای متفاوتی نسبت به عوامل تعیین‌کننده و مؤثر ارائه‌شده است. برخی بر عوامل داخلی و توانمندسازی به‌عنوان عوامل مؤثر بر رقابت‌پذیر شدن تکیه دارند و برخی دیگر بر عوامل محیطی و بازار به‌عنوان عوامل مؤثر بر تواناسازی سازمان و رقابت‌پذیر کردن آن. به‌طورکلی نمی‌توان تأثیر هر یک از این دسته عوامل را نادیده گرفت، ولی میزان تأثیرگذاری هر یک بر توان رقابتی سازمان با توجه به ویژگی‌های صنعت متفاوت خواهد بود. در این حالت باید گفت که رقابت‌پذیری رمز بقای کسب‌وکار است. چراکه رشد و تعالی همواره دغدغه اصلی سازمان‌ها بوده و رقابت‌پذیری در همین راستاست. تلاش متفکران و اندیشمندان مدیریت و تئوری‌های سازمان در توسعه مفاهیم مدیریت و اداره سازمان‌ها همه برای یک هدف بوده و آن هدف، تلاش برای بقاء است. سازمان‌ها ناچارند که همواره به دنبال متدولوژی‌ها و ابزارهای نوینی باشند که تضمین‌کننده رشد و توسعه آنها در بازار رقابت باشد. یکی از مهم‌ترین فاکتورهای بقاء و پیشرفت شرکت‌ها در محیط پویای امروزی، رقابت‌پذیری آن‌هاست. توجه داشته باشیم که ویژگی اساسی این محیط تغییر و عدم اطمینان است. در چنین محیطی عملکرد شرکت‌ها چگونه باید باشد تا ضمن حفظ موقعیت خود در بازار، حداکثر منفعت را از تغییرات کسب کرده و پیشرفت کنند. با آغاز قرن بیست و یکم، سازمان‌ها تغییرات اساسی و شدیدی را پیرامون خود تجربه کرده‌اند. این تغییرات سازمان‌ها را به سمت چالش‌های نوینی هدایت می‌کند که عدم توجه به آنها بقاء و موفقیت سازمان‌های تولیدی را به‌طور فزاینده‌ای تهدید می‌کند. در این صورت استراتژی شرکت می‌تواند ساختار فعالیت و رقابت را تعریف نموده و بر پایه عوامل تقاضا، معیارهای تولید را طراحی و با حفظ مدل‌های پشتیبان به پویایی در محیط کسب‌وکار خود در عرصه‌های ملی و بین‌المللی دست یابد.

در تبیین نمودار، مایکل پورتر از اولین کسانی است که موضوع رقابت‌پذیری را مطرح و مورد تاکید قرار داد. وی رقابت‌پذیری را در سه سطح ملی، صنعت و نیز بنگاه موردتوجه قرار داد. در گام اول و در سطح بنگاه، توان رقابتی عبارت است از میزان ارزش بیشتری که یک شرکت قادر است نسبت به سایر رقبا ایجاد کند. بدین ترتیب توان رقابتی یعنی فزونی جذابیت پیشنهادهای شرکت در مقایسه با رقبا ازنظر مشتریان در نگاه عام خود. اما مفهوم توان رقابتی، ارتباط مستقیم با ارزش‌های موردنظر مشتری دارد به‌نحوی‌که در یک طیف مقایسه‌ای هرچقدر ارزش‌های عرضه‌شده یک سازمان به ارزش‌های موردنظر مشتری نزدیک‌تر یا با آن منطبق‌تر باشد، می‌توان گفت که سازمان، نسبت به رقبای خود در یک یا چند معیار رقابتی دارای برتری و توان است. در این ارتباط نظریه‌های رقابت‌پذیری در سطح بنگاه را می‌توان با عنوان دو رویکرد متفاوت دسته‌بندی کرد. در این حالت و در رویکرد بازار محور (سازمان یا شرکت صنعتی / تولیدی)، توجه اصلی به خارج از بنگاه (یعنی بازار) معطوف می‌شود. بدین ترتیب با ارائه نظریه راهبرد رقابتی، مهم‌ترین سهم را در پیشبرد این رویکرد می‌توان داشت. اما راهبرد رقابتی درواقع رویکرد کلی شرکت برای رقابت و دستیابی به یک موقعیت رقابتی در بازار را نشان می‌دهد. به طریقی که همان دانشمند معتقد است که یک شرکت می‌تواند براساس دو مقوله مزیت رقابتی و حیطه رقابتی (یا همان هدف رقابتی) از یکی از سه راهبرد عمومی رقابتی، رهبری هزینه، تمایز و تمرکز بهره گیرد.

برای توجه و هدایت سیستمی نمودار فوق، محرک‌های محیطی که خارج از سازمان بوده و از طرفی سازمان نیز قدرت چندانی برای کنترل یا تأثیرگذاری روی این عوامل ندارد، تنها عوامل کسب‌وکار می‌تواند شرکت را تحت تأثیر قرار داده و از طریق این تأثیرگذاری بر نظام درون سازمان موجب انتقال بی‌نظمی‌ها و دگرگونی به خارج از سازمان باشد.

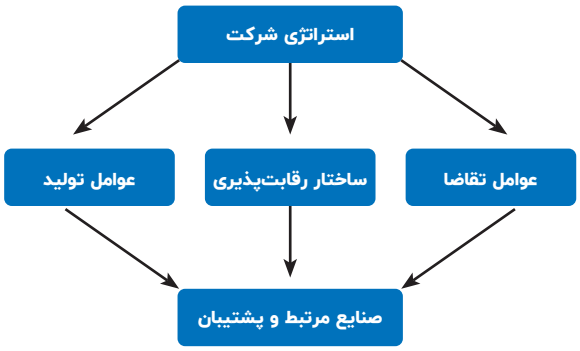

رشد و تعالی همواره دغدغه اصلی سازمان‌ها بوده و رقابت‌پذیری در همین راستاست. تلاش متفکران و اندیشمندان مدیریت و تئوری‌های سازمان در توسعه مفاهیم مدیریت و اداره سازمان‌ها همه برای یک هدف بوده و آن هدف، تلاش برای بقاء است. سازمان‌ها ناچارند که همواره به دنبال متدولوژی‌ها و ابزارهای نوینی باشند که تضمین‌کننده رشد و توسعه آنها در بازار رقابت باشد.

در این حالت مجموعه‌ای از فاکتورهای اساسی و اثرگذار داخلی در سازمان را عوامل درون‌سازمانی رقابت‌پذیری می‌تواند ضمن تأثیرگذاری از محرک‌های محیطی در شکل‌گیری توان رقابت‌پذیری یک سازمان یا نهاد مؤثر واقع شود. در این زمینه دانشمندان و محققان مختلف در امر مهم رقابت‌پذیری جهانی به مواردی مهم و اساسی چون آنچه در زیر آمده تاکید مستقیم داشته و به‌عنوان مجموعه‌ای از فاکتورهای اساسی و اثرگذار داخلی در سازمان، شکل‌گیری توان رقابت‌پذیری را عملی و اثرگذار خواهد کرد:

۱- سازمان مورد فعالیت
۲- کارکنان شاغل در مجموعه فعالیتی
۳- فناوری‌های در اختیار
۴- افراد مرتبط با سازمان
۵- اطلاعات و پایگاه‌های مرتبط
۶- بنگاه‌های مجازی مرتبط
۷- راهبردها
۸- مهندسی هم‌زمان
۹- ساخت سریع نمونه محصول / خدمت
۱۰- تیم‌های کاری مستقل محصول / خدمت
۱۱- توانمندی‌های شکل‌دهی مجدد سیستم‌ها
۱۲- دانش علمی پایه و پیشرفته
۱۳- مدیریت شایستگی‌های اساسی
۱۴- نظام کارآفرینی و سیستمی حاکم
۱۵- سیستم‌های اطلاعات‌دهی به مدیریت
۱۶- توانایی‌های استراتژیک
۱۷- نظام ارتباطات درون و برون سیستمی
۱۸- استراتژی محصول، مشتریان
۱۹- رهبری فرهنگ و سیستم پاداش
۲۰- نظام سیستمی تأمین‌کنندگان کالا و خدمات
۲۱- راهبردها و فرآیندهای کاری
۲۲- مدیریت دانش
۲۳- نظام منابع انسانی و زنجیره تأمین
۲۴- مهندسی هم‌زمان مبتنی بر سیستم‌های حاکم
۲۵- کیفیت منابع انسانی
۲۶- نظام فناوری اطلاعات جامع
۲۷- سبک رهبری حاکم
۲۸- فرهنگ سازمانی
۲۹- ساختار سازمانی
۳۰- مدل‌های تحقیق و توسعه جامع
۳۱- تکنولوژی‌ها و فناوری اطلاعات.

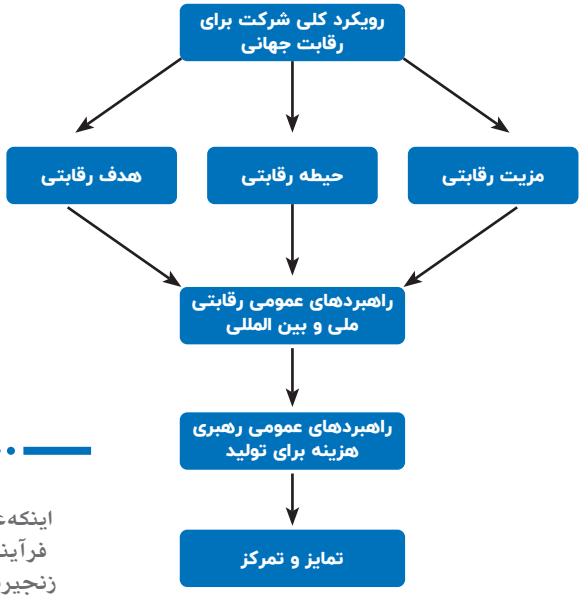

کلام پایانی اینکه عملکرد فرآیندهای زنجیره تأمین رقابت‌پذیری سازمان را هم بر مبنای رویکرد بازار و هم بر مبنای رویکرد منابع تحت تأثیر قرار می‌دهد و شرکت‌ها و سازمان‌ها از طریق تقویت درون دادههای سازمانی و فرآیندهای زنجیره تأمین، قادرند بهترین پاسخ را به محرک‌های محیطی در راستای افزایش رقابت‌پذیری سازمان ارائه دهند. ضمناً ازنظر اولویت‌بندی، عناصر زیرمجموعه ابعاد اصلی مدل این تحقیق، مهم‌ترین محرک محیطی مؤثر بر صنعت خودرو رویدادهای قانونی و اجتماعی است که با توجه به ساختار دولتی شرکت‌های خودروساز در کشور چنین نتیجه‌ای دور از انتظار نیست.

بنابراین از سازمان‌هایی که بتوانند در شاخص تولید، عملکرد بهتری داشته باشند، می‌توان انتظار داشت رقابت‌پذیری بالاتری داشته باشند. در این صورت اولویت‌بندی متغیرهای زیرمجموعه نتایج رقابت‌پذیری بر مبنای بازار، نشان می‌دهد که اولین نشانه از عملکرد بهینه سازمان / موسسه در نتیجه فعالیت‌های بهینه در فرآیندهای زنجیره تأمین تثبیت جایگاه رقابتی سازمان / موسسه در بین سایر فعالان اقتصادی خواهد بود و در بعد رقابت‌پذیری بر مبنای رویکرد منابع، اولین نتیجه حاصله ایجاد ارزش و کاهش بهای تمام شده تولید محصول / خدمت خواهد بود.

اینکه عملکرد فرآیندهای زنجیره تأمین رقابت‌پذیری سازمان را هم بر مبنای رویکرد بازار و هم بر مبنای رویکرد منابع تحت تأثیر قرار می‌دهد و شرکت‌ها و سازمان‌ها از طریق تقویت درون داده‌های سازمانی و فرآیندهای زنجیره تأمین، قادرند بهترین پاسخ را به محرک‌های محیطی در راستای افزایش رقابت‌پذیری سازمان ارائه دهند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اولویت‌بندی متغیرهای زیرمجموعه نتایج رقابت‌پذیری بر مبنای بازار، نشان می‌دهد که اولین نشانه از عملکرد بهینه سازمان / موسسه در نتیجه فعالیت‌های بهینه در فرآیندهای زنجیره تأمین تثبیت جایگاه رقابتی سازمان / موسسه در بین سایر فعالان اقتصادی خواهد بود و در بعد رقابت‌پذیری بر مبنای رویکرد منابع، اولین نتیجه حاصله ایجاد ارزش و کاهش بهای تمام شده تولید محصول / خدمت خواهد بود.**
- **در سطح بنگاه، توان رقابتی عبارت است از میزان ارزش بیشتری که یک شرکت قادر است نسبت به سایر رقبا ایجاد کند. بدین ترتیب توان رقابتی یعنی فزونی جذابیت پیشنهادهای شرکت در مقایسه با رقبا ازنظر مشتریان در نگاه عام خود.**
- **یکی از مهم‌ترین فاکتورهای بقاء و پیشرفت شرکت‌ها در محیط پویای امروزی، رقابت‌پذیری آن‌هاست. ویژگی اساسی این محیط تغییر و عدم اطمینان است.**

ایجاد تعامل میان مریخی‌ها و ونوسی‌ها

راهبری تسهیلات دولتی توسط اتاق بازرگانی تهران



هانیه حقیقی

کارشناس ارتباطات مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران

از آنجا که بخش اعظمی از اعضای اتاق بازرگانی تهران شرکت‌های متقدم و صنایع بزرگ هستند که لازم است ارتباط مشخص و ساختاریافته‌ای با بخش نوآوری صنعت و استارت‌آپ‌ها و شـرکت‌های متوسط داشته باشند و از سوی دیگر، شـرکت‌های HiGH TECH و فناورپایه نیـز نیاز دارند راه نفوذ به صنایع بـزرگ را پیدا کرده و فعالیت‌های نوآورانه خود را در آن‌ها ترویج داده و از این طریق بازار خود را گسترش دهند، اتاق بازرگانی تهران، همکاری با دولت با هدف بهبود شرایط کسب‌وکارها را در دستور کار خود قرار داد.

بر همین اساس، پس از بررسی فضای اقتصادی، وضعیت بخش خصوصی و اکوسیستم نوآوری می‌بینیم که عمدتاً عدم سرمایه‌گذاری در حوزه فناوری، عدم نفوذ فناوری در صنایع سنتی و لزوم توانمندسازی نیروی کار نسل Z با هدف توسعه منابع انسانی کسب‌وکارها از مهم‌ترین مسائلی است که بدنه اقتصادی کشور و بخش خصوصی با آنها مواجه است.

حل این مسـائل نیازمند تغییر رویکرد و تغییر مسـیر به سمت تعامل با دولت در جهت هدفمند کردن مالیات‌ها، به‌همرسـانی عرضه و تقاضای فناوری و آموزش هدفمند نیروی کار نسل Z بود که در نهایت منجر به افزایش تعداد اعضای نوآور و فناور اتاق و رفع و تسهیل موانع موجود می‌شد.

از ایـن رو، اتاق بازرگانی تهران به عنوان محور این فرآیند، با برنامه‌ریزی و سـاختاربندی، حکمرانی وضعیت موجود را در دست گرفت. در این فرآیند نیاز به مشارکت سایر فعالان اثرگذار اکوسیستم اقتصادی از قبیل وزارتخانه‌ها، معاونت علمی و اقتصاد دانش‌بنیان، سازمان امور مالیاتی کشور، صنایع بزرگ و شرکت‌های فناورپایه وSME ها بود.

در ادامه این مسـیر، مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران به‌عنوان یکی از واحدهای اجرایی این پروژه، بررسی قوانین موجود در کشور در حوزه حمایت از کسب‌وکارها را با بهره‌گیری از مشـاوران در زمینه‌های مختلف، آغاز کرد. در نهایت با هدف استانداردسـازی مطالبات از دستگاه‌های اجرایی، بازارسازی برای شرکت‌های دانش‌بنیان، افزایش امکان سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دانش‌بنیان، ارتقای فرهنگ تحقیق و توسعه در کسب‌وکارها و بهره‌مندی از اعتبارات مالیاتی به‌عنوان خلاهای قانونی، تعامل اتاق‌ها، دولت، کسب‌وکارهای بزرگ و متقدم و SME ها را در قالب آیین‌نامه‌های قانون جهش تولید دانش‌بنیان پیشنهاد کرد.

در کنار به‌همرسانی عرضه و تقاضای فناوری، ارائه پیش‌نویس‌های پیشنهادی ماده‌های قانون جهش تولید دانش‌بنیان و ماده قانون‌های آن، آموزش هدفمند، جذب و اسـتخدام نیروی کار نسل Z، راهبری تسهیلات دولتی توسط اتاق بازرگانی تهران به‌عنوان نماینده بخش خصوصی از نتایجی بود که در نتیجه این اقدام حاصل شد.

راهبری تسهیلات دولتی

با توجه به رویدادهای به‌هم‌رسانی که در مرکز نوآوری برگزار شد و نتایج مثبتی از قبیل تبادل فناوری، نحوه تامین مالی و خدمات سـرمایه‌گذاری در پی داشـت، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، راهبری بودجه‌های در نظر گرفته‌شده در تبصره ۱۸ قانون بودجه مختص پروژه‌های هوشمندسازی را بر مبنای الگوی PPA به مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران محول کرد

در پی این همکاری مشترک و با هدف حمایت از پروژه‌های هوشمندسازی در بخش معدن و صنایع معدنی، نشستی با حضور دستاندرکاران و فعالان این حوزه در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. فرزین فردیس، عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران در رابطه با اهمیت این همکاری گفت: ایجاد ارتباط میان شـرکت‌های متقدم اقتصادی و شرکت‌های فعال در حوزه فناوری‌های نوپدید همواره از مسـائل مهـم اتاق بازرگانی بود. همه ما می‌دانیم که بخش‌های مهمی از اقتصاد کشـورمان بر پایه مجموعه‌ها و زنجیره‌های ارزش متقدم مانند حوزه‌های پتروشیمی، معدن، فولاد، مس و آلومینیوم استوار است. صنایعی که سهم بزرگ‌تری در تولید ناخالص داخلی دارند.

این عضو شورای راهبردی مرکز نوآوری و تحول دیجیتال ادامه داد: در فضای نوآوری کشور هم تا چندی پیش، مجموعه‌های استارت‌آپی، در موج اول مورد توجه قرار گرفتند. گرچه این روزها مورد بی‌مهری واقع شدند و هنگامی که پای یاری رساندن به این استارت‌آپ‌ها به میان می‌آید کمتر کسـی کاری برای آنها می‌کند. در هرحال، آنچه مغفول مانده ارتباط میان این مجموعه‌هاست و اگر ما برای اینکه تحولی در شرکت‌های بزرگ‌تر به‌وجود آورده و بهره‌وری، تنوع محصولات، پاسخگویی و مشتری‌مداری آنها را افزایش دهیم، بتوانیم از مجموعه‌های چابک‌تر، کوچک‌تر و نوآور استفاده کنیم، اقدام ارزشمندی انجام داده‌ایم.

ایـن عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران اظهار کرد: برای همین در مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران یکی از اصلی‌ترین اهدافی که دنبال می‌شود بر این مبناست که چگونه بین این بخش‌ها ارتباط برقرار کرده و رسـالت‌های سه‌گانه اتاق که یکی از آنها شبکه‌سازی و توانمندسازی است را از این منظر انجام دهیم.

تعامل میان دولت و بخش خصوصی

ایده این تعامل و همکاری در وزارت ارتباطات شـکل گرفت، سپس طی مذاکره و گفت‌وگو با مرکز نوآوری و تحول دیجیتال این موضوع پخته شد. در ادامه، پیرامون اینکه چگونه می‌توانیم با مجموعه‌ای از ابزارها کمک کنیم این ارتباط از گفت‌وگوهای ساده فراتر رود و در قالب یک سری پروژه یا پایلوت این ارتباطات را مستحکم‌تر کرده و منجر به یک سری تجربیات موفق کنیم تا الگویی برای سایر فعالان حوزه صنعت کشور شود، تصمیماتی گرفته شد.

فرآیند چگونه پیش رفت؟

پس از برگزاری این نشست، بر اساس نقشه راه تبیین‌شده طی انتشار یک فراخوان عمومی در سـایت مرکز نوآوری و تحول دیجیتال از صاحبان صنعت و همچنین تکنولوژی که متقاضی استفاده از این تسهیلات بودند، دعوت به عمل آمد که در ابتدا مشخصات کامل شرکت و محصول خود را ارائه دهند. سپس کمیته تخصصی مشترک وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران RFIهای واجد صلاحیت را شناسایی کرد.

به منظور بررسی بیشتر طرح‌های ارسال شده توسط شرکت‌های فناور در گام نخست فراخوان «حمایت از طرح‌های تحول دیجیتال در صنایع معدنی با اولویت فناوری هوش مصنوعی»، مجموعه جلساتی با شرکت‌ها برگزار شده و از میان ۲۲ شرکت فناور که در گام نخسـت شرکت کرده‌بودند، در غربالگری اولیه با ۱۵ شرکت واجد شرایط، مصاحبه انجام شد.

هدف این مصاحبه‌ها، کسب اطلاعات بیشتر در مورد طرح‌های ارسالی و شرکت‌های متقاضی و همچنین تشـریح دقیق رویه فراخوان بود. به صورت کلی در این سلسـله جلسات، موضوعاتی نظیر «شرایط فنی پروژه‌ها»، «تجربیات شرکت‌ها در پیاده‌سازی و اجرای طرح‌ها»، «چالش‌های فنی و غیرفنی در پیاده‌سازی طرح‌ها»، «نیازمندی‌ها برای پیاده‌سازی طرح‌ها» و همچنین «سوابق و وضعیت شرکت» مورد بحث قرار گرفت.

هوشمندسازی واحدهای فراوری شامل طیف گسترده‌ای از خدمات از طریق بکارگیری سنسورهای مختلف، جمع آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل داده‌ها با هوش مصنوعی و ارائه خروجی برای مدیریت و کنترل فرآیندهاست. برخی شرکت‌های متقاضی در این زمینه فعالیت می‌کنند و سابقه پیاده‌سازی و اجرای چنین طرح‌هایی را در کارنامه خود دارند.

نقش برجسته مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران

رئیس مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران در رابطه با این مقوله اظهار کرد: با بررسی لیست شرکت‌های fortune مشاهده می‌کنیم که با گذشت ۲۰ سال، دیگر اثری از شرکت‌هایی که زمانی در زمره برترین‌های این لیست بودند وجود ندارد و جای آنها را شرکت‌های دیجیتال بهره‌مند از تکنولوژی‌های روز دنیا گرفته‌اند.

سحر بنکدارپور بیان کرد: از این رو، هر فعال اقتصادی باید بداند که لازم است به سمت نوآوری و تحول دیجیتال حرکت کند در غیر این‌صورت کسب‌وکارش با چالش مواجه خواهد شد. قطعاً کداک و نوکیا فکر نمی‌کردند که روزی عظمت خود را در مقابل تکنولوژی ببازند. او در رابطه با این همکاری اظهار کرد: در این پروژه مقرر شده شرکت‌های فعال بخش خصوصی که با اولویت هوش مصنوعی در حوزه تحول دیجیتال و کاربردی‌سازی صنعت فعالیت می‌کنند، این امکان را داشته باشند که به منابعی در قالب وام‌های بلندمدت با بهره پایین دسترسی داشته باشند.

بنکدارپور ادامه داد: با توجه به نقش مرکز نوآوری و تحول دیجیتال به‌عنوان کنشگر مرزی در بازی تحول دیجیتال، هم‌ادبیات کردن صنایع سنتی و اکوسیستم نوآوری، تلاش کردیم به شناسایی پتانسیل‌های موجود در این حوزه کمک کنیم.

او افزود: بنابراین، از طریق انتشار فراخوان عمومی و با تمرکز بر جامعه هدف اتاق در مرحله نخست و همچنین همکاری در فرآیند ارزیابی ثبت‌نام‌ها این کار انجام شد.

بنکدارپور تاکید کرد: این تسهیلات در صورت به‌هم‌رسانی دو بازیگر اصلی این اکوسیستم یعنی مریخی‌ها و ونوسی‌ها و برای انجام پروژه‌های تحول دیجیتال اعطا خواهد شد. او افزود: در این راستا، پروژه‌های تحول دیجیتال در بخش معدن و صنایع معدنی، با اولویت فناوری هوش مصنوعی را در دستور کار قرار داده و طی برگزاری نشستی با حضور فعالان حوزه‌های معدن و فناوری به معرفی این فراخوان و تشریح این همکاری پرداختیم.

بنکدارپور اظهار کرد: در حال حاضر مرحله نخست فراخوان که روی سایت مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران قرار گرفته بود به انجام رسیده است و فرآیند در حال پیگیری است و به‌زودی نشست اصلی این رویداد و فراخوان ثانویه منتشر خواهد شد.

رئیس مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران با تاکید بر اینکه دغدغه اصلی در حوزه هوشمندسازی این است که بتوانیم روی صنایعی که نقش زیادی در اقتصاد کشور دارند، اثرگذاری خوبی داشته باشیم، گفت: رقابت‌پذیری در صنایع در سراسر دنیا در حوزه کارایی و بهره‌وری وجود دارد و صنایع از فرآیند سنتی خود فاصله گرفته‌اند. بنابراین اگر بتوانیم این دست فعالیت‌ها را تقویت و از این شرکت‌ها حمایت کنیم می‌توانیم امیدوار باشیم که اتفاق خوبی برای کشور بیفتد.

مدیرکل توسعه فناوری و تحول دیجیتال وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات نیز در رابطه با این همکاری مشترک با بیان اینکه، برای حمایت از صنعت و اکوسیستم نوآوری و تخصیص منابع موجود و با توجه به نقش برجسته مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران در به‌هم‌رسانی عرضه و تقاضای فناوری و جذب سرمایه در اکوسیستم اقتصادی کشور، اقدام به این همکاری کرده‌ایم، گفت: این پروژه مشترک با اتاق بازرگانی تهران حدود ۸ ماه است که مطرح و ساز و کارها شفاف شده است و با توجه به اینکه دو طرف عرضه و تقاضا در اتاق بازرگانی در دسترس هستند، تصمیم بر آن شد فرآیندی در ۳ گام تبیین شده و در گام نخست از طریق شناسایی مسائل و طرح‌های شرکت‌های متقاضی است این کار را پیش ببریم.

حسین خسروپور ادامه داد: گام نخست این پروژه انجام شد و در گام بعدی کمک خواهیم کرد که این صنایع بتوانند به خواسته دقیق خود از شرکت‌ها برسند. در گام سوم با همکاری مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران و سایر همکاران شرکت‌ها را ارزیابی کرده و سپس حمایت‌ها را برای پروژه‌های هوشمندسازی اعمال می‌کنیم.

او افزود: با توجه به اینکه فراخوان این فرآیند آغاز شده است متقاضیان باید توجه داشته‌باشند شرکت‌هایی که در گام نخست در این فراخوان مشارکت کنند، می‌توانند در مراحل بعدی نیز حضور یافته و تا انتهای کار از حمایت‌های این طرح بهره‌مند شوند.

محورهای فراخوان

با توجه به اینکه یکی از اهداف این جلسات، سنجش وضعیت پروژه‌ها و چالش‌ها برای تهیه «درخواست پروپوزال» برای مرحله بعدی فراخوان بوده است، محورهای کلی زیر شناسایی شد:

محور اول: اکتشاف معادن

در مطالعات پیش از انتشار فراخوان، حوزه اکتشاف به عنوان نقطه شروع تحول دیجیتال در بخش معدن و صنایع معدنی شناسایی شده و در طرح‌های ارسالی در مرحله نخست نیز این حوزه بیشترین طرح‌ها را به خود اختصاص داده بود. برگزاری این جلسات نیز تائید کرد که حوزه اکتشاف به دلایلی از جمله «سهولت در نصب و پیاده‌سازی»، «عدم نیاز به زیرساخت و تجهیزات (نسبت به سایر حوزه‌ها)»، «پذیرش بهتر از سمت صنایع»، «ریسک پیاده‌سازی کمتر» و همچنین وجود تیم‌های مناسب، یکی از محورهای اصلی به حساب می‌آید. برخی شرکت‌ها در حوزه اکتشاف توانایی داشته و حتی تعدادی سابقه اجرای پروژه در این زمینه را نیز داشته‌اند.

محور دوم: ایمنی معادن

معادن یکی از مناطق پرخطر برای نیروی انسانی به حساب می‌آیند و متاسفانه در سال‌های اخیر، تلفات انسانی بسیاری در این بخش در کشور داشته‌ایم. تعداد محدودی از متقاضیان توان فنی مناسبی در این حوزه داشتند.

محور سوم: هوشمندسازی واحدهای فرآوری

به صورت کلی، هوشمندسازی واحدهای فراوری شامل طیف گسترده‌ای از خدمات از طریق بکارگیری سنسورهای مختلف، جمع آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل داده‌ها با هوش مصنوعی و ارائه خروجی برای مدیریت و کنترل فرآیندهاست. برخی شرکت‌های متقاضی در این زمینه فعالیت می‌کنند و سابقه پیاده‌سازی و اجرای چنین طرح‌هایی را در کارنامه خود دارند. بر اساس این گزارش، هزینه بالای پیاده‌سازی، پذیرش دشوار از سمت صنایع، نیاز به زیرساخت مناسب، امنیت و دیربازده بودن طرح‌ها برخی از چالش‌های این محور به حساب می‌آیند.

محور چهارم: سیستم‌های پایش و مدیریت ناوگان

بهره‌وری فرآیند استخراج به صورت مستقیم با وضعیت ماشین‌آلات و پایش و مدیریت ناوگان ارتباط دارد. برخی شرکت‌های حاضر در این فراخوان سابقه اجرایی مناسب و آمادگی برای اجرای پروژه‌های بیشتر را دارند. یکی از چالش‌های این بخش، قدیمی بودن ماشین‌آلات معدنی است که پیاده‌سازی چنین سیستم‌هایی را دشوار می‌کند. این شرکت‌ها معتقد هستند که با نصب سنسورهای مورد نظر، تا حد قابل توجهی می‌توانند این پروژه‌ها را ممکن سازند.

سایر پروژه‌ها

علاوه بر محورهای بالا، پروژه‌هایی نظیر پایش حجم بار تراک‌ها و پایش حجم توده‌ها با فناوری لیزر سه‌بعدی و هوش مصنوعی، شناسایی قطعات فلزی (ناخن‌های شاول) در میان خاک معدن و همچنین سیستم پایش راننده از موضوعات جالب توجه بود که می‌تواند فرصتی برای بخش معدن و توسعه فناوری هوش مصنوعی باشد.

موضوع نگهداری و تعمیرات پیش‌بینانه نیز از جمله موضوعاتی بود که هم به صورت مستقیم و هم به عنوان بخشی از پروژه‌ها در محورهای سوم و چهارم وجود دارد.

پروژه هوشمندسازی واحد احیای آهن اسفنجی نیز از جمله پروژه‌هایی است که هرچند در انتهای زنجیره ارزش بخش معدن به حساب می‌آید اما قابلیت اجرا و پیاده‌سازی داشته و از پروژه‌های ارزشمند به حساب می‌آید.

در ادامه چه خواهد شد؟

تهیه و تدوین پروپوزال در مرحله بعد، بر اساس این طرح‌ها و محورها با همکاری شرکت‌های معدنی و همچنین کمیته مشترک مرکز نوآوری و تحول دیجیتال و وزارت ارتباطات انجام خواهد شد و شرکت‌های حاضر در فراخوان می‌توانند نسبت به ارسال پروپوزال‌های خود برای صنعت در مرحله دوم فراخوان اقدام کنند. پس از مرحله دوم فراخوان، ارزیابی پروپوزال‌ها و شرکت‌ها برای دریافت تسهیلات و سایر حمایت‌ها توسط کمیته مشترک انجام خواهد شد.

مهندسی بی نظام مهندسی

شش راهبرد موثر در چگونگی اثربخش کردن مهندسی در جامعه ایرانی

حضور مهاجران افغانستانی در بازار کار ایران چه مختصاتی دارد؟ فرصت‌های این حضور برای بخش خصوصی چیست؟ این مقاله را بخوانید.



مهدی استادی جعفری

دکتری شهرسازی و کارشناس ارشد برنامه‌ریزی حمل‌ونقل و علوم اجتماعی

چرا باید خواند:
اگر به موضوع بازار کار ایران و حضور مهاجران در این بازار علاقه‌مندید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

وجـود چالش‌های متعـدد زیسـت‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه‌ی ایرانی بیانگر این واقعیت اسـت که لازم اسـت تا در کلان‌روندها و برنامه‌ها و طرح‌های جامع و توسـعه‌ای بازبینی جدی و اساسی صورت پذیرد. در این میان، برنامه‌ریزان و مهندسـان، نقـش کلیدی در فرآیند تغییر نگرش و بازاندیشیِ توسـعه دارند. باید پذیرفت که مهندسی در جامعه ایرانی اثربخش نیست و دلیل این ادعا، حال ناخوش زیسـت‌بوم و مردمان این سرزمین است که برای آینده‌ی خود نگران و دغدغه‌مند هستند. برای اینکه مهندسـی به‌طور مؤثر در جامعه به کار گرفته شـود و به توسعه پایدار و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی بیانجامد، نیازمند اجرای چندین راهبرد و اقدام کلیدی است. در این زمینه‌ی شش راهبرد موثر ارائه گردیده که در ادامه، این موارد ارائه می‌شوند.

۱ ارتقای آموزش و پرورش مهندسی

شاید بتوان بیان نمود، آموزش کلید دستیابی به توسعه پایدار است و این موضوع در غالب کشورهای توسعه‌یافته و موفق اثبات گردیده است. در کنار آموزش، تربیـت و مهارت‌آموزی به مهندسـان که از آن به‌عنوان پرورش یاد می‌شود، با رویکرد «مهندسیِ انسان‌محور» باید مورد توجه قرار گیرد.

برنامه‌های درسی به‌روز و کاربردی

برنامه‌های درسـی باید متناسب با نیازهای بازار کار و چالش‌های واقعی جامعه طراحی شوند. در این خصـوص، ترکیب دانش فنی با مهارت‌های نرم نظیر مدیریت پروژه، ارتباطات و حل مسـئله ضروری است. تاکید نویسـنده در آموزش، نه تنها دانش؛ بلکه بینش نیز است؛ زیرا نیاز فزاینده‌ای به ایجاد تعادل بین این دانش‌ها و دیدگاه‌های انسـانی وجود دارد. به این دلیل، یکپارچه‌سازی دیدگاه‌های انسانی در آموزش مهندسی، برای آماده‌سازی مهندسان آینده جهت مواجهه با چالش‌های پیچیده و بین‌رشته‌ای در طول حرفه آنها بسیار حایز اهمیت است. در این مسیر، درنظرگیری مسائل اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی مانند عدالت اجتماعی، پایداری و تأثیر مهندسـی بر جامعه و محیط‌زیست می‌تواند در دستور کار قرار گیرند. این رویکرد می‌تواند در دانشجویان مهندسی، تفکر انتقادی و تمرین بارش فکر را تقویت و به آنها کمک کند تا بهترین تفسیرها و تحلیل‌های خود را در خارج از حل مسائل فنی ارائه دهند.

آموزش‌های میان‌رشته‌ای

توسعه برنامه‌های آموزشی میان‌رشته‌ای که دانشجویان را با مباحث علوم اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی آشنا کند و همکاری با دانشـکده‌های دیگر برای ایجاد دوره‌های مشترک و پروژه‌های میان‌رشـته‌ای بسـیار اساسی اسـت. یک رویکرد برای یکپارچه‌سازی دیدگاه‌های انسـان‌گرایانه در برنامه آموزشی مهندسی، اسـتفاده از دروس و پروژه‌های بین‌رشته‌ای است. این دروس می‌توانند دانشـجویان را از رشـته‌های مختلف به همراه آورده و آنها را تشویق به همکاری در پروژه‌های پیچیده کنند که نیاز به درک مسائل اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی دارند. دروس بین‌رشته‌ای همچنین می‌توانند فرصتی برای دانشجویان فراهم کنند تا از متخصصان در زمینه‌های دیگر یاد بگیرند و درک خود را از زمینه اجتماعی گسـترده‌تری در مورد مهندسی تقویت کنند. در یک نمونه موفق داخلی، دانشگاه صنعتی شریف با ایجاد دوره‌های میان‌رشته‌ای و همکاری با صنایع، به تربیت مهندسانی با دیدگاه جامع‌نگر کمک کرده است.

۲ توسعه پژوهش‌های کاربردی و نوآورانه

پژوهش، حلقه ارتباطی موثر میان دانشگاه و حرفه است. اگر انتقاد میگردد که دانشـگاه‌های ما از صنعت فاصله‌ی معنادار دارند و خروجی دانشگاه با نیازهای صنعت قرابتی ندارد، پس باید ریشه‌ی مشکل را در همان‌جا دنبال کرد و بابت بهبود آن چاره اندیشید. در این خصوص، راهکارهای ذیل قابل برنامه‌ریزی است.

پژوهش‌های هدفمند

منظور از هدفمندی پژوهش‌ها، تشویق به پژوهش‌های کاربردی جهت کمک به حل مشکلات واقعی جامعه و تمرکز بر نوآوری و فناوری‌های جدید که بتوانند به بهبود کارایی و کاهش هزینه‌ها کمک کنند. چه بسـیار اهدافی که بطور مرسوم در صدر تمامی پژوهش‌ها نگاشته می‌گردد و در همانجا باقی مانده و بینتیجه مانده است. هدفمندی باید مورد ارزیابی و پایش قرار گیرد تا اصطلاحاً منجر به خاک‌خوردن در کتابخانه‌ها نگردد.

تجاری‌سازی پژوهش‌ها

منظور از تجاری‌سازی پژوهش‌ها، ایجاد سازوکارهایی برای انتقال فناوری و نتایج پژوهش‌های دانشگاهی به صنعت و بازار و حمایت از استارتاپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان که از دستاوردهای پژوهشـی اسـتفاده می‌کنند، است. در یک نمونه موفق خارجی، دانشـگاه MIT با تأکید بر پژوهش‌های کاربردی و ایجاد پل‌های ارتباطی با صنعت، به یکی از پیشـروترین دانشگاه‌های جهان در زمینه نوآوری و تجاری‌سازی پژوهش‌ها تبدیل شده است.

۳ افزایش همکاری‌های بین‌بخشی و میان‌رشته‌ای

شاید یکی از آسیب‌های جدی که در این چند دهه سبب وارد شدن آسیب‌های فراوان به پیشرفت کشور و توسعه‌ی ملی انجامیده، ناهماهنگی بین سازمانی و عدم همکاری بین‌بخشی و بین‌رشته‌ای است. چه بسیار موارد و نمونه‌هایی که به دلیل این‌گونه نگاه‌های جزیره‌ای سبب از دست رفتن فرصت‌های بی‌تکراری برای کشور شده است.

شبکه‌سازی و همکاری

شـاید بتوان گفت که برقراری یک سهگانهای مشتمل بر رویکرد، ساختار و تفکر سیستمی می‌تواند نیروهای متفرق را همگرا نموده و با ایجاد هم‌افزایی میان بخش‌ها و تخصص‌های مختلف، حرکت کشور را بسمت توسعه موزون و پیوسته و رو به رشد نماید. در این خصوص، راهکارهایی از قبیل ایجاد شبکه‌های همکاری میان دانشگاه‌ها، صنایع، دولت و نهادهای غیردولتی برای تبادل دانش و تجربیات و برگزاری کنفرانس‌ها، کارگاه‌ها و سمینارهای مشترک برای بررسی چالش‌ها و ارائه راهکارهای مشترک بسیار مناسب و راهگشا خواهد بود.

در کره جنوبی، سیاست‌های حمایتی دولت از تحقیق و توسعه و تسهیل دسترسی به منابع علمی و فنی مانند حمایت از صنایع با فناوری بالا در ۱۹۹۰، حمایت از صنایع دانش‌بنیان و تمرکز بر توسعه سبز در دهه ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، نقش مهمی در پیشرفت فناوری و صنعت این کشور داشته است.

توسعه پروژه‌های مشترک

منظور از توسعه پروژه‌های مشترک، طراحی و اجرای پروژه‌های مشترک میان مهندسان و متخصصان علوم اجتماعی که به بررسی و حل مشکلات جامعه کمک کنند و استفاده از تجربیات موفق داخلی و خارجی در پروژه‌های عمرانی و توسعه‌ای است. در یک نمونه داخلی، شرکت مپنا با همکاری دانشگاه‌ها و پژوهشگران داخلی و خارجی در پروژه‌های مختلف از جمله قطار ملی مترو به موفقیت‌های بزرگی دست یافته است. در یک نمونه‌ای دیگر، طرح تحقیقاتی ریلی مکانیابی ایستگاه سریعالسیر اصفهان که توسط دانشگاه صنعتی اصفهان، دانشگاه ETH زوریخ سوییس، شرکت راه‌آهن ج.ا.ا و گروهی از شرکت‌های مهندسان مشاور مرتبط صورت پذیرفت و منجر به نتایج قابل قبولی گردید.

۴ تقویت نظام مهندسی (به معنای عام) و حرفه‌ای

بهطور طبیعی، زمانی می‌توان انتظار خروجی فعالیت‌های توسعه‌ای و عمرانی را داشت که از داشتن ساختار و نظام پیاده‌سازی و پیشبرد امور مهندسی و حرفه‌ای کارآمد مطمئن بود. این موضوع، شامل تمامی ساختارهای دولتی و صنفی مرتبط با حوزه مهندسی است که برای تقویت این ساختار، دو راهکار عمده قابل برنامه‌ریزی است:

استانداردها و مقررات

تدوین و اجرای استانداردها و مقررات فنی که به تضمین کیفیت و ایمنی پروژه‌های مهندسی کمک کنند و نظارت مستمر بر اجرای استانداردها و مقررات و برخورد با تخلفات، دو راهکار اثرگذار در حوزه‌ی تقویت نظام مهندسی و حرفه‌ای است.

آموزش‌های حرفه‌ای

در زمینه‌ی ارتقای سطح دانش و بینش مهندسان، ارائه دوره‌های آموزشی و بازآموزی برای مهندسان حرفه‌ای بهمنظور به‌روز نگه داشتن دانش و مهارت‌های آنها و تشویق مهندسان به اخذ گواهینامه‌های حرفه‌ای و مشارکت در انجمن‌های مهندسی و صنفی (مانند جامعه مهندسان مشاور ایران) باید در دستور کار قرار گیرند. در یک نمونه خارجی در آلمان، سیستم آموزشی دوگانه* که ترکیبی از آموزش نظری و عملی است، به تربیت نیروی کار ماهر و حرفه‌ای کمک کرده است.

۵ ارتقای آگاهی عمومی و ترویج فرهنگ مهندسی

بطور کلی، آگاهی یک حق است و حق آگاهی از جمله حقوق شهروندی تلقی می‌گردد. به‌گونه‌ای که از یک سو حق دسترسی به اطلاعات یکی از عناصر ضروری آزادی بیان است و از سوی دیگر، مردم‌سالاری بدون تضمین حق آگاهی نمی‌تواند متضمن آینده‌ای روشن باشد. حال، آگاهی در حوزه‌ی عمومی مهندسی، از دریچه‌ی فرهنگ مهندسی قابل تحلیل خواهد بود. منظور از ترویج مهندسی، پررنگ کردن نقش مهندسان در کیفیت زندگی بشری، کار کردن بر روی باورها و انگیزه‌ی مهندسان، آوردن اخلاق به عرصه فناوری مهندسی و تقویت مهندسی انسان‌نگر با ایجاد ساختاری بابت همگرایی و هم‌افزایی میان علوم مهندسی و جامعه‌شناسی است.

اطلاع‌رسانی و آموزش عمومی

بدون اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف، عدالت اجتماعی در هیچ عرصه‌ای و از جمله عرصه‌ی مهندسی دست‌یافتنی نیست، زیرا از طریق اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی، شهروندان با حقوق خود آشنا می‌شوند. در این میان، استفاده از رسانه‌ها برای اطلاع‌رسانی در مورد اهمیت و نقش مهندسی در توسعه جامعه و برگزاری برنامه‌های آموزشی عمومی و مشارکت در رویدادهای اجتماعی و فرهنگی راهگشا هستند.

ترویج فرهنگ مهندسی

در این خصوص، ترویج فرهنگ نوآوری و خلاقیت در میان جوانان و دانش‌آموزان از طریق مسابقات و رویدادهای علمی و تشویق مشارکت جوانان در پروژه‌های مهندسی و علمی می‌توانند مورد توجه قرار گیرند. در یک نمونه موفق داخلی، جشنواره خوارزمی بعنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای علمی کشور، به ترویج فرهنگ نوآوری و خلاقیت در میان جوانان کمک کرده است.

۶ تقویت زیرساخت‌های حمایتی

ایجاد و تقویت زیرساخت‌های حمایتی از ایده‌های نو و طرح‌های جدید، خصوصاً برای گروه مهندسان جوان و شرکت‌های نوپا که وارد عرصه مهندسی شده‌اند، غالباً در شعارهای تبلیغاتی و رئوس برنامه‌های مسئولین مرتبط دولتی به چشم می‌خورند. لیکن میزان تحقق این موارد و پیوستگی این دست از حمایت‌ها در دوره‌های زمانی مختلف قابل بررسی است. در این مورد، راهکارهای ذیل را می‌توان لیست کرد:

حمایت مالی و تسهیلات

حمایت‌های مالی و تسهیلاتی، جنبه‌های متعددی دارد که در مهمترین آنها، ارائه تسهیلات مالی و اعتباری به پروژه‌های نوآورانه و استارتاپ‌های مهندسی و حمایت از سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه (R&D) و ایجاد مراکز نوآوری و فناوری متصور است.

تسهیل دسترسی به منابع

منظور از تسهیل دسترسی به منابع، تسهیل دسترسی مهندسان و پژوهشگران به منابع و اطلاعات علمی و فنی و ایجاد بانک‌های اطلاعاتی و پلتفرم‌های دیجیتال برای تبادل دانش و تجربیات است.

در یک نمونه خارجی در کره جنوبی، سیاست‌های حمایتی دولت از تحقیق و توسعه و تسهیل دسترسی به منابع علمی و فنی مانند حمایت از صنایع با فناوری بالا در ۱۹۹۰، حمایت از صنایع دانش‌بنیان و تمرکز بر توسعه سبز در دهه ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، نقش مهمی در پیشرفت فناوری و صنعت این کشور داشته است.

نتیجه‌گیری

برای اثربخشی مهندسی در هر جامعه‌ای و از جمله جامعه‌ی ایرانی، نیازمند یک رویکرد جامع و هم‌افزا هستیم که شامل ارتقای آموزش و پرورش مهندسی، توسعه پژوهش‌های کاربردی و نوآورانه، افزایش همکاری‌های بین‌بخشی و میان‌رشته‌ای، تقویت نظام مهندسی و حرفه‌ای، ارتقاء آگاهی عمومی و ترویج فرهنگ مهندسی، و تقویت زیرساخت‌های حمایتی باشد. اگر تاکید این یادداشت، جامعه‌ی ایرانی است، دلیل عمده‌ی آن، مسائل و چالش‌هایی است که در چند دهه‌ی اخیر به واسطه تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به بدنه‌ی جامعه وارد شده و نیازمند چاره‌اندیشی و بهبود است. در این میان، جزئی از این جامعه یعنی جامعه‌ی مهندسی نیز از کل جامعه ایرانی مستثنی نیست و برای بهتر شدن حال آن نیازمند عزم و حمایت ملی است.

اگر در این نوشتار به شش راهبرد کلیدی در اثربخشی مهندسی در جامعه اشاره گردید، تضمین موفقیت این راهبردها و راهکارها، ارتقای جایگاه و رضایتمندی مهندسان این مرز و بوم است که سال‌هاست رنجورتر و آسیب‌پذیرتر شده است. باور کنیم که حمایت عملی از جامعه‌ی مهندسی، از آن دست از حمایت‌هاست که در کوتاه‌مدت شیرینی مزه میوه‌ی این درخت را بر کام ایرانیان خواهد چشانید؛ زیرا مهندسان یاد گرفته‌اند که درست بیاندیشند و درست بسازند برای جامعه‌ای که به آن تعهد دارند. جامعه‌ی مهندسی، بخشی از جامعه‌ی ایرانی است که تعهد را بلد است و تحقق این امر را در بهبود ساختارهای اجرایی و نظام تصمیم‌گیری جستجو می‌کند و آنگاه که ساختارهای موزون، درست، سالم و کارآمد را ببیند، بیشترین کمک را در بهبود سایر سازوکارها خواهد نمود. بر این اساس، امیدوارم که شش راهبردی که بدان‌ها پرداختم، در جهت بهبود اثرگذاری مهندسی در جامعه‌ی ایرانی مورد توجه برنامه‌ریزان و متولیان قرار گیرند.

*** آوسبیلدونگ به آلمانی Ausbildung، یک سیستم آموزشی دوگانه است که ترکیبی از آموزش تئوری در مدارس فنی و حرفه‌ای و کارآموزی عملی در شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی آلمان به شمار می‌رود. این دوره‌ها با هدف تربیت نیروی کار ماهر و متخصص در رشته‌های مختلف فنی، صنعتی، خدماتی و بازرگانی طراحی شده‌اند**

جایگاه ایران در نقطه جوش هماوردی چین و آمریکا

مروری بر اثرات نتایج انتخابات آمریکا بر چین و مسائلش



حامد وفایی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
روابط سیاسی ایران و چین با توجه به شرایط جهانی و منطقه‌ای چگونه باید باشد و دولت چهاردهم چه اولویت‌هایی را در نظر بگیرد؟ این مقاله را بخوانید.

به جای مقدمه

پیچیدگـی و تنوع تحولات دنیای معاصـر در جریان تطور نظم جدید جهانی با خصوصیات پسـاجنگ سردی و زایش قطب‌های جدید با عبور از فضای تک‌قطبی به سـردمداری ایـالات متحده، دوچندان شـده و در این فضای چندبعدی اهمیـت فهم و تحلیل دقیق تحـولات در لایه‌های مختلف و حوزه‌های متنوع برای کشـوری چون ایران بیش از پیش خودنمایی می‌کند.

اکنون سرعت تحولات در نظام بین‌الملل به گونه‌ای شدت یافته که اگر تا یک دهه قبل دغدغه فهم دقیق مسائل از سوی جوامع تحقیقاتی کشـور، ذهن را می‌آزرد امروز نگرانی از جا ماندن کشوری با ظرفیت‌های عظیم چون ایران از سیر سریع جریانی که وجوه مختلف نظام بین‌الملل را به خود مشـغول ساخته در اذهان مطرح است. بحث در باب جزئیات و ابعاد این جریان کلان در این مختصر نمی‌گنجد اما اصلی‌ترین شاخصه آن کـه می‌تواند فتح بابی برای ورود به موضوع این نوشـتار باشد را می‌توان در عبارت «تخلیه آرام پتانسیل قدرت از حوزه آتلانتیک به سـوی پاسیفیک» خلاصه نمود. هر چند نظام بین‌الملل با بازیگران متعدد و متکثر صفحه‌ای است که این جریان کلان بر آن رخ نموده و طبعاً هر کشـوری به میزان ظرفیت‌ها، علایق و دغدغه‌هایش در آن به ایفای نقش مشغول اسـت اما در این که دو سوی اصلی این ماجرا ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین هستند نمی‌توان تردیدی روا داشت.

بررسی سـیر تکامل نگاه آمریکایی به چین از رویکرد «چرخش به آسیا[1]»، «توازن دوباره در آسیا[2]» تا آنچه که امروز «راهبرد ایندوپاسیفیک[3]» نامیده می‌شود به وضوح حکایت از همان فضایی دارد که گراهام تی آلیسون[4] آمریکایی با وام گرفتن مفهوم «تله[5]» از توسیدید[6] یونانی برای توصیف فضای تنش آلود میان یک قدرت نوظهور و هژمون حاکم به کارش می‌بندد.

در آن سـوی میدان جهان شاهد طرح ایده‌ها و ابتکاراتی چون «یک پهنه یک راه[7]»، «ابتکار امنیت جهانی[8]» و «ابتکار توسـعه جهانی[9]» از سوی چین است و همزمان با این تحولات و طرح مفاهیم جدیدی چون «پهنه[10]» بازار راهبردهای کریدوری داغ شده و باز کشورهای مختلف متناسب با اولویت‌ها، راهبردها و مزایای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خویش به طرح ایده‌های ژئواستراتژیک در این هیاهو پرداخته و برخی چون پاکستان و عربستان سعودی بر گستره دامنه تعاملات خود با بازیگری به نام چین مشغول می‌شوند و برخی چون کشورهای آفریقایی، بازیگران آمریکای جنوبی یا نقش‌آفرینان آسیای مرکزی و حتی توسعه‌یافتگان و در حال توسعه قاره سبز به تعریف معادلات دو یا چندوجهی با قطب‌های مسلط و در حال تسلط بر نظم جهانی مشغول شده‌اند.

در این میان آمریکا با نگاه به شرق و بهره گیری از دو بازوی تجاری و نظامی - امنیتی در حال شخم زدن جغرافیای سیاسی و اقتصادی جنوب شرق آسیاست و چین با حرکت به سوی غرب ضمن ارتقای حوزه غرب آسیا به عنوان محیط پیرامونی خویش به نقش آفرینی گسترده در مسائل مهم منطقه‌ای روی آورده که جمهوری اسلامی ایران از بازیگران اثرگذار در آن به حساب می‌آید.

در چنین فضای غبارآلود و پرتلاطمی است که اهمیت دو اصل «انتخاب» و «اعتماد» در روابط خارجی کشورها از سوی بازیگرانی چون ایران که داعیه اثرگذاری بر محیط پیرامونی و فراتر از آن را دارند بیش از هر زمانی خودنمایی می‌کند. پیش از واکاوی دو مفهوم انتخاب و اعتماد، پرداختن به نوع و ابعاد اثرگذاری تحولات اخیر در ایالات متحده با توجه به در جریان بودن رقابت‌های انتخاباتی این کشور و احتمالات موجود در این خصوص از منظر چین و با اتکا به منابع چینی زبان، علاوه بر روشن‌تر ساختن ابعاد رقابت‌های پکن - واشنگتن، برخی حوزه‌های اثرگذار برآمده از این موضوع بر کشورمان را نیز نشان خواهد داد.[11]

نکتـه مهم در خصوص انتخابـات آمریکا و نگاه چینی به آن با عنایت به سیاسـت خارجی پراگماتیک[12] حزب کمونیست چین[13] توجه به این نکته است که از منظر چینی اصل راهبرد رقابت و خصومتی که در واشـنگتن برای هدفی به نام چین تعیین شده تغییر نخواهد یافت و عملاً هر دو جریان جمهوری خواه[14] یا دموکرات[15] در آمریکا بر اصل «تهدید راهبردی بودن چین[16]» اتفاق نظر دارند اما تفاوت این دو جریان در بکارگیری تاکتیک‌های مهار چین است که بعضاً تحلیل‌های متفاوتی را در تعاملات آتی پکن - واشنگتن ایجاد می‌نماید.

مسئله قابل تامل اینکه همین نگاه در خصوص انتخابات ایران نیز در کشور چین مطرح بود و به رغم برخی مطالب جسته گریخته در فضای مجازی که با اهداف خاص، برآمدن یک جریان سیاسی در ایران را به زیان تعامل با کشور چین تصویر می‌کردند، پکن با نگاهی عمل گرا و نتیجه انگار در پی برنامه‌ها و اهداف جریانات سیاسی در ایران بوده و عملاً هر رئیس جمهوری که توانسته باشد در کار مشترک با چینیان و ترسیم معادله برد - برد[17] با این کشور مهم طرحی نو در اندازد، توانسته مناسبات دوجانبه را چند گام به پیش براند. به همین نسبت نگاه چین به انتخابات آمریکا و روی کار آمدن کاملاً هریس[18] یا دونالد ترامپ[19] بیش از آنکه ناظر بر صورت و ظاهر مسئله باشد متمرکز بر نتایج حاصل از آن بوده و به تعبیر چینیان «بازی آمریکایی‌ها با کارت چین[20]» نیز تاثیری بر این نگاه کلان نخواهد داشـت. بر این اساس در شرایط فعلی دو جریان رقیب در انتخابات آمریکا به اجماعی در خصوص جایگاه چین در نظم جهانی دست یافته و عمده اختلافات ایشان بر اثرات سوء ارتباط و کار با چینیان بر محیط داخلی این کشور متمرکز شده است. اشارات ترامپ به اثرگذاری منفی چینی‌ها در امر اشتغال در آمریکا و مسئله سرمایه آمریکایی‌ها در تعامل با چینیان یا تاکیدات دولت بایدن بر تهدیدات چین در حوزه فناوری برای ایالات متحده و نمونه‌های فراوان دیگر همگی گواه بر این مدعایند که دو جریان سیاسی رقیب در انتخابات آمریکا هر یک از ظن خویش با کارت چین در پی تحقق اهداف داخلی‌شان برمی‌آیند و بر اصل تهدید بودن این کشور در نظام جهانی اذعان و البته اجماع دارند.

در این میان بررسـی احتمالات روی کار آمدن جریان جمهوری خواه یا تمدید حضور جریان دموکرات در کاخ سفید و اثرات آن بر تاکتیک‌های رقابتی ایالات متحده با چین که به طور مستقیم و غیرمستقیم جمهوری اسلامی ایران را نیز متاثر خواهد ساخت مسئله‌ای است که می‌توان در سایه مطالب یاد شده به آن پرداخت.

دموکرات‌ها و «حیاط کوچک با حصارهایی بلند» در برابر چین

تداوم حضور دموکرات‌ها در کاخ سفید که احتمالاً با روی کاری آمدن کاملاً هریس محقق می‌شود در دو حوزه ژئوپلیتیک[21] و ژئواکونومیک[22] معادلات راهبردی میان چین و آمریکا را تحت تاثیر قرار خواهد داد. روی کار آمدن هریس در آمریکا عملاً به مفهوم تداوم سیاست‌های جو بایدن در حوزه جنوب شرق آسیا[23] و تعمیق راهبرد ایندوپاسیفیک ایالات متحده و تکمیل فرآیند انتقال ناتو[24] به حوزه آسیا و اقیانوسیه[25] خواهد بود. از سوی دیگر تردیدی نیست که شبکه پیچیده‌ای که ایالات متحده از دوران باراک اوباما[26] با دو بازوی تجارت و امنیت در میان متحدان خود در این حوزه ایجاد کرده با تحکیم همکاری‌های دفاعی و عمق بخشـی به شبکه سازی امنیتی در این مجموعه به گسترش همکاری‌ها در چارچوب‌هایی چون کوآد[27]، آکس[28]، اتحاد آمریکا - ژاپن - کره[29]، آمریکا - ژاپن - فیلیپین[30]، حفظ اتحاد امنیتی با تایوان، ابتکار بازدارندگی پاسیفیک[31] (PDI)، شکل‌دهی و هویت‌سازی برای مجموعه کوآد پلاس[32] و در یک کلام افزودن امنیت در ایندوپاسیفیک به دستور

امروز روابط ایران و چین بیش از آنکه متناسب با شرایط و فضای یادشده در سطور بالا رشد کرده باشد، مناسباتی مبادله‌محور بر مبنای همان اصول سنتی کاسب کارانه یعنی خرید و فروش محصول است که از چندهزار سال قبل در جاده ابریشم باستانی برقرار بوده و امروز با تغییراتی شکلی از مرحله حرکت شترها در این مسیر، به فاز رفت و آمد کشتی‌ها، قطارها و هواپیماها وارد شده است

کار ناتو و تعریف معادلات چندجانبه گرایانه امنیتی منجر خواهد شد.

در همین فضاست که دموکرات‌ها با تداوم تقویت توافقات تجاری ایالات محتده با کشورهای آسیایی، تحکیم بیش از پیش قالب‌هایی چون چارچوب اقتصادی ایندوپاسیفیک[۳۳] (IPEF)، گسترش سرمایه گذاری در کشورهای در حال توسعه این حوزه با هدف ورود عمیق به زیرساخت‌های بازیگران و پیشگیری از تعمیق تعاملات زیرساختی چین با منطقه و ممانعت از درهم تنیدگی بیشتر این کشور با لایه‌های راهبردی منطقه را در دستور کار قرار خواهد داد. در همین فرآیند همزمان با گسترش چشم گیر نفوذ و حضور اقتصادی چین در میان کشورهای آ سه آن[۳۴]، جریان همسو با سیاست‌های بایدن فشارهای سازماندهی شده اقتصادی بر چین را با بهره گیری از ظرفیت‌های قابل توجه هم پیمانان خویش در دستور کار خواهد داشت و در این راستا راهبرد «ریسک زدایی[۳۵]» که چندی است از سوی دموکرات‌ها برای کار کشورهای جنوب شرق آسیا با چین مورد توجه قرار گرفته تسهیل گر این امر خواهد بود.

در همین چارچوب است که تلاش‌های واشنگتن برای مهار چین در حوزه‌هایی چون انرژی‌های تجدیدپذیر، تراشه‌ها یا برخی محصولات پزشکی معنایی عمیق‌تر می‌یابد. اما در حوزه فناوری که چین در سال‌های اخیر در حال تجربه جلوس بر کرسی نخست آن است، آمریکا سیاست‌های تهاجمی بیشتری را اتخاذ خواهد کرد و در این راستا آنچه از سوی جک سالیوان[۳۶] به عنوان راهبرد «حیاط کوچک با حصارهای بلند[۳۷]» مطرح شده با قوتی فزاینده ادامه خواهد یافت. پرواضح است که در این مسیر دموکرات‌ها نه در پی جدایی از چین بوده و نه با گسترش نفوذ فناوری چین در وجوه مختلف حوزه‌های فناوری‌های پیشرفته، امکان امن و سهل چنین کاری را دارند اما طبعاً سیاست‌های محدود سازی چین را با همان راهبرد حیاط کوچک مشاور امنیت ملی پیگیری خواهندنمود.

همچنین رصد رویکردهای ضد چین دولت بایدن حکایت از تلاش برای ایجاد نوعی «اجماع ارزشی ضد چین در باب فناوری‌های پیشرفته» با طرح ادعاهایی از جمله رویکرد ضد دموکراتیک چینی‌ها، مباحث حقوق بشری و ادعای تلاش‌های چین علیه آزادی بیان دارد که در صورت باقی ماندن این جریان در کاخ سفید می‌توان انتظار تداوم و تشدید آن در ایام پیش رو را داشت.

اما توجه به این نکته نیز ضروری می‌نماید که تمدید حضور جریان دموکرات بر صدر قوه مجریه در ایالات متحده با عنایت به لابی‌های فعال چینی و کانال‌های مذاکراتی پکن با این جریان، علاوه بر تداوم مذاکرات دو کشور در سطوح بالا و مکانیزم‌هایی چون گفتگوهای راهبردی چین و آمریکا، ادامه فرآیند مذاکرات دو جانبه در حوزه‌هایی چون مسائل منطقه‌ای (جنوب شرق و غرب آسیا)، مباحث اقلیمی و آب و هوا، اختلافات دو کشور، مذاکرات مرتبط با حوزه هوش مصنوعی و دیگر امور مورد توجه طرفین را در پی خواهد داشت.

جمهوری‌خواهان و مهار چین با راهبرد «صلح با ابزار قدرت»

اما در صورت پیروزی ترامپ در رقابت‌های سیاسی جاری در ایالات متحده یکی از مهم‌ترین نتایج وضعی و اولیه، آسیب دیدن ساختار در حال انسجام هم پیمانان ضد چین آمریکا در حوزه ایندو پاسیفیک خواهد بود. با توجه به عدم تمایل ترامپ و حامیانش به سرمایه گذاری بیش از حد در این زمینه هر چند که واشنگتن با توجه به هدفگذاری های ژئوپلیتیک هرگز در پی قطع حمایت‌های امنیتی و اقتصادی از کشورهای این حوزه نبوده و نخواهد بود اما سفرهای که در دوران دموکرات‌ها در جنوب شرق آسیا پهن شده از جهاتی محدودتر خواهد شد و این رویکرد در فرآیند درون گرا شدن تعاملات یک دهه اخیر واشنگتن و ریاض نیز قابل رصد بوده است.

در همین چارچوب تقویت تعاملات سنتی آمریکا با کشورهایی چون ژاپن، کره جنوبی و فیلیپین در دستور کار واشنگتن خواهد ماند و به احتمال قریب به یقین ایالات متحده راهبرد «صلح از طریق زور[۳۸]» را در حوزه ایندوپاسیفیک پیش خواهد برد. بر این مبنا تیغه تجارت آمریکا با شرکایش در این حوزه از لبه امنیتی - نظامی آن کندتر خواهد بود و همین امر موجبات تهدید جدی حاشیه امن چین برای سرمایه گذاری‌های بلندمدت در کشورهای جنوب شرق آسیا را سبب خواهد شد.

در مباحث اقتصادی اما ترامپ به صراحت از تداوم جنگ تجاری با چین و افزایش ۶۰ درصدی تعرفه‌های اقتصادی در راستای سیاست‌های حمایت‌گرایی سخن گفته و این موضع در کنار موضع قطع رابطه تجاری با چین در برخی حوزه‌ها نسبت به دولت بایدن که سیاست تعامل در حیاطی با حصارهای بلند را پیگیری می‌نمود طبعاً حلقه محاصره اقتصادی و ضربه پذیری اقتصادی چینیان را در امر تجارت خارجی گسترش خواهد داد. منابع چینی البته تصریح دارند که ترامپ به عنوان یک تاجر بیش از هر فردی بر اهمیت تعامل اقتصادی با چین اذعان داشته و این رویکرد را به نوعی چماق و هویج[۳۹] در تعامل و تهدید توامان با پکن بکار خواهد گرفت.

از جمله نکاتی که جریانات اندیشکده‌ای در چین در خصوص اثرات منفی روی کار آمدن ترامپ برای چین مدنظر داشته‌اند، تحدید کانال‌های ارتباطی آشکار و پنهان پکن برای ارتباط با واشنگتن پساترامپ است. در فضایی که پس از مرگ هنری کیسینجر[۴۰] جمهوری‌خواه و عدم وابستگی مطلق ترامپ به جمهوری‌خواهان ایجاد می‌شود، نوعی کاستی در تعاملات چین با بدنه حاکمیتی ایالات متحده بر مناسبات حساس دو کشور اثرگذار و قابل لمس خواهد بود. ضمن آنکه سیاست «اول آمریکا[۴۱]» دولت ترامپ با توجه به چارچوب‌های تعیین شده در دیپلماسی چینی از جمله تعامل برد - برد طبعاً به محدود سازی حوزه‌های همکاری پکن - واشنگتن به ویژه در عرصه‌هایی چون توسعه پایدار[۴۲]، تغییرات اقلیمی[۴۳] و مواردی از این دست منجر خواهد شد.

ایران و ضرورت ادراک، به‌عنوان مخرج مشترک دو بال «اعتماد» و «انتخاب»

بر مبنای آنچه ذکر شد، هرچند که دو جریان حاکمیتی در ایالات متحده بر اصل راهبردی تهدید بودن چین در ابعاد جهانی اجماع داشته و صرفاً در تاکتیک‌های مهار این کشور اختلاف سلایقی به چشم می‌خورد اما نتیجه عمل هردو جریان عملاً محدود سازی چینیان در بسیاری از عرصه‌ها، کنترل این کشور در برخی حوزه‌ها و مدیریت رشد آن در زمینه‌هایی خاص خواهد بود. چنانچه این اصطکاک تاریخی دو قدرت نخست اقتصاد جهانی را در سایه درافتادن روسیه به تله امنیتی آمریکا[۴۴] با جنگ اوکراین تحلیل و بررسی نماییم و ضمن توجه به مفاهیمی چون تله توسیدید، راهبردهای دو طرف این ماجرا از جمله «استراتژی ایندوپاسیفیک» و «ابتکار یک پهنه، یک راه» را در نظر آوریم، با فضایی از شکل‌گیری معادلاتی جدید در نظام بین‌الملل مواجه می‌شویم که بازیگران مهم و داعیه دار از جمله ایران باید با ادراک دقیق آن برای مواجهه صحیح به تعریف سناریوهای مختلف سلبی و ایجابی پرداخته تا از درافتادن منفعلانه به بازی قدرت‌های بزرگ اجتناب نمایند.

اینجاست که کشف نقاط قرمز در بازی قدرت‌های بزرگ از پهنه‌هایی چون ایندوپاسیفیک گرفته تا غرب و مرکز آسیا و از تنگه‌ها و آبراه‌های مهمی چون مالاکا[۴۵] و گوادر و چابهار گرفته تا اقیانوس هند و خلیج فارس و طراحی سناریوهای ایرانی با اتکا بر ظرفیت‌های بومی و منطقه‌ای کشور و اشراف بر نقاط قوت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک ایران برای ارائه محصولات ژئوپلیتیک که امکان ورود به عالم ابتکارات و راهبردهای جهانی و منطقه‌ای را داشته باشند اهمیتی دوچندان می‌یابد.

در چنین فضایی است که دو اصل انتخاب و اعتماد که در سطور نخست این نوشتار به آن اشاره شد مطرح می‌شوند. جمهوری اسلامی ایران و دولت چهاردهم که با ریاست مسعود پزشکیان به

نکته‌هایی که باید بدانید

- **با آسیب‌شناسی مناسبات چین و ایران درمی‌یابیم که این روابط به جهت فقر چشم‌گیر ادراکی از فقدان عنصر اعتماد در رنج بوده و وقتی عدم اجماع داخلی بر موضوعی با اهمیت چون رابطه با چین را نیز به این مجموعه می‌افزاییم با مناسباتی مواجه می گردیم که متاسفانه نه مشارکتی، نه جامع و نه راهبردی است.**
- **ایران به جهت امتیازات درخشان و متعدد ژئوپلیتیکی قابلیت ایفای نقش موثر (سلبی و ایجابی) در معادلات منطقه‌ای و جهانی مرتبط و غیرمرتبط با چین را داراست و در صورت بازشناخت جایگاه خویش بر صفحه شطرنج جهانی، ادراک صحیح از رقبا و شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله چین و پیش بینی عالمانه از سناریوهای پیش رو می تواند ضمن همراهی با جریانات کلان نظام بین‌الملل، با لحاظ نمودن سه اصل عزت، حکمت و مصلحت به تامین منافع ملی خویش بپردازد.**
- **روی کار آمدن هریس در آمریکا عملاً به مفهوم تداوم سیاست‌های جو بایدن در حوزه جنوب شرق آسیا و تعمیق راهبرد ایندوپاسیفیک ایالات متحده و تکمیل فرآیند انتقال ناتو به حوزه آسیا و اقیانوسی خواهد بود.**

تازگی سر کار آمده در این فضای چندبعدی و پیچیده ناگزیر از «انتخاب» است و به بیان ساده باید تکلیف کشور را در بازی قطب‌های جهانی و نظم سازی بین‌المللی مشخص نماید. این دولت باید توجه داشـــته باشد که امروز مفهوم توازن با روزگار جنگ سرد که مراد از آن ایجاد توازن بین دو قطب شرق و غرب بود تفاوت‌هایی بنیادین کرده است. تحولات سه دهه اخیر در نظام بین‌الملل در فضای پساجنگ سرد نشان دهنده ظهور ائتلاف‌های جدید سیاسی، اقتصادی و نظامی در جهانی است که از شکل‌گیری نوعی جدید از توازن بین قدرت‌های کوچک، متوسط از یک سو و قدرت‌های بزرگ و جهانی از سوی دیگر خبر می‌دهد.

امروز بســـیاری از قدرت‌های بزرگ و نوظهور از حوزه‌های سنتی و لاک پیرامونی خود بیرون آمده و ضمن کشـــف مناطق جدیدی در جهان، حوزه نفوذ خود را در محیطی وســـیع‌تر تعریف نموده‌اند. امروز بسیاری از کشورها همچون چین در یک جهان چندقطبی و وضعیت توزیع قدرت، ظرفیت‌های نوین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدیدی را برای خود تعریف نموده در نتیجه این فضاست که بازتعریفی بنیادین در مفهوم توازن در نظام بین‌الملل شکل گرفته است. در این میان مناسبات فراآتلانتیکی اروپا با آمریکای لاتین، حوزه مدیترانه، غرب و مرکز آسیا در قالب سازمان‌های فراگیر، ظرفیت‌های جدیدی را در مناسبات بین‌المللی برای کشورهای اروپایی ایجاد کرده است. از سوی دیگر هند به عنوان یکی از قدرت‌های مهم و نوظهور در تعامل با کشورهای حوزه خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز طرحی نو در انداخته و مجموعه جدیدی را در حوزه‌های ژئواکونومیک به وجود آورده که عملاً به شتابدهی به فرآیند توزیع قدرت در نظام بین‌الملل منجر شد و به همین منوال سایر کشورهای موثر در نظام بین‌الملل در حال اثرگذاری بر این منظومه گسترده‌اند.

در چنین فضایی است که ایران باید فراتر از چارچوب‌های سنتی سابق و عبور از کلیشه‌هایی چون موازنه منفی یا مثبت به «انتخاب‌های راهبردی» بپردازد و ریشه چنین انتخاب‌هایی که صفت بلندمدت را با خود یدک می‌کشـــند، «ادراک» است و در همین نقطه، مسئله «اعتماد» در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود که از قضا مخرج مشترک آن با بحث «انتخاب»، همان مبحث «ادراک» خواهد بود. بر اساس علم روابط بین‌الملل، مبنای ارتباط کشورها در نظام جهانی، «اعتماد» است و اعتماد و روابط اعتمادآمیز نیز امری اســـت که نخســـت بر مبنای «ادراک» بازیگران از خود و طرف مقابل و ســـپس با «پیش‌بینی» برآمده از شناخت یک بازیگر از خویش و طرف ثانی قابل استحصال خواهد بود. پرواضح است که در مقوله روابط بین کشورها، «اعتماد» با «اطمینان» دو امر مختلف اند و در حالی که اطمینان در مناسبات منافع محور کشورها تقریباً غیرقابل حصول بوده اما «اعتماد متقابل» با پذیرش «ریسک‌های احتمالی» مبنایی قابل قبول برای شکل گیری روابط دو یا چندجانبه را فراهم می‌آورد.

حال با آسیب‌شناسی مناســـبات چین و ایران به عنوان کشوری که بخش مهمی از تحولات جاری کنونی در نظام بین‌الملل به طور مستقیم یا غیر مستقیم با او در ارتباط بوده و بر اساس تفاهم رهبران دو کشور باید مناسباتی با ابعاد «مشارکت جامع راهبردی» با تهران را عملیاتی نموده باشد، در می‌یابیم که این روابط به جهت فقر چشم گیر ادراکی از فقدان عنصر اعتماد در رنج بوده و وقتی عــدم اجماع داخلی بر موضوعی با اهمیت چون رابطه با چین را نیز به این مجموعه می‌افزاییم با مناسباتی مواجه می‌گردیم که متاسفانه نه مشارکتی، نه جامع و نه راهبردی است! و چنین وضعیتی نه شایسته جایگاه ایران، نه متناسب با اثرگذاری جهانی چین و نه همخوان با تحولات کلان نظام بین‌المللی است. امروز روابط ایران و چین بیش از آنکه متناسب با شرایط و فضای یاد شده در سطور بالا رشد کرده باشد، مناسباتی مبادله‌محور بر مبنای همان اصول سنتی کاسب‌کارانه یعنی خرید و فروش محصول اســـت که از چند هزار ســـال قبل در جاده ابریشم باستانی برقرار بوده و امروز با تغییراتی شکلی از مرحله حرکت شترها در این مسیر، به فاز رفت و آمد کشتی‌ها، قطارها و هواپیماها وارد شده است. در این میان به رغم تاکیدات دو کشور مشاهده «تغییر ماهوی» در این روابط جز در چند مورد خاص به ندرت قابل رصد است. در این سال‌ها کار با چین عمدتاً از سوی ایران به عنوان یک «رابطه آلترناتیوی» مدنظر بوده و در اغلب حوزه‌هایی که جایگزین غربی (و نه حتی لزوماً با کیفیت) برای کار با چینیان فراهم آمده، سکان به سوی طرف غیر چینی چرخیده است. این یعنی جایگاه چین در تعامل با ایران ابهام دارد و چنین فضای ابهام آلودی، اعتماد مورد نیاز برای تحقق تعامل راهبردی دو کشور را با آسیب‌هایی جدی مواجه می‌سازد.

این در حالی است که ایران به جهت امتیازات درخشان و متعدد ژئوپلیتیکی قابلیت ایفای نقش موثر (سلبی و ایجابی) در معادلات منطقه‌ای و جهانی مرتبط و غیرمرتبط با چین را داراست و در صورت بازشناخت جایگاه خویش بر صفحه شطرنج جهانی، ادراک صحیح از رقبا و شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله چین و پیش‌بینی عالمانه از سناریوهای پیش رو می‌تواند ضمن همراهی با جریانات کلان نظام بین‌الملل، با لحاظ نمودن سه اصل عزت، حکمت و مصلحت به تامین منافع ملی خویش بپردازد.

در نـــگاه ژئوپلیتیکی چینیان، ایران زمین طی ســـالیان دراز دارای جایگاه مهم «دیوار دفاعی نامرئی» در برابر هجمه‌های جبهه ضد چین در بسیاری از حوزه‌ها بوده است. چنانچه اصول ادراکی ذکر شده در بالا در نهادهای تصمیم‌ساز کشور محقق شود و ایران جایگاه حقیقی خود در صحنه تحولات جهانی را بازیابد، تهران به خوبی درک خواهد نمود که هر اقدامی که موجبات بر هم خوردن تمرکز ایالات متحده در معادلات ایندوپاسیفیک را فراهم آورد به نوعی فضا را برای چانه زنی تهران با پکن و مطالبه «مابه ازا» آن هم از نوع راهبردی را در حوزه‌های مختلف ایجاد خواهد کرد.

فراتر از این وجه سلبی، در مراتب ایجابی ژئوپلیتیکی، حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف از جمله جبهه مقاومت در منطقه، آسیای مرکزی، خلیج فارس، دریای مازندران و دهها عرصه دیگر قابلیت ورود کشور در بازی بزرگان و انتخاب‌های راهبردی را برای کشور ایجاد نموده است. از بریکس تا شانگهای و از ابتکارات متعدد چینیان تا رقابت‌های کلان قطب‌های نوظهور نظام بین‌الملل و معادلات کریدوری جاری بر پهنه‌های مختلف، همه چیز را برای حضور پرقدرت و ایفای نقش ایرانیان در فضایی که رقابت قطب‌های موثر در نظام بین‌الملل به نقطه جوش خود نزدیک می‌شود فراهم آورده است، تنها به تعبیر مولانا باید «کوزه ادراک‌ها» را از «تنگی تنگناها» رهانید و در این میان طرحی نو درافکند!

پی‌نوشت‌ها

1. Piovt to Asia
2. Rebalancing Asia
3. Indo-Pacific Strategy of the United States
4. Graham T Allison
5. Trap
6. Thucydides
7. Belt and Road Initiative
8. The Global Security Initiative
9. Global Development Initiative
10. Dai

۱۱. آنچه در باب نگاه چینی به انتخابات آمریکا در سطور پیش رو مطرح می‌شود حاصل جمع‌بندی صاحب این قلم از رصد و مطالعه مجموعه تحلیل اندیشکده‌های چینی در این باب است.

12. Pragmatisme
13. Communist Party of China
14. Republican Party
15. Democratic Party
16. China's strategic threat
17. Win-Win Cooperation
18. Kamala Harris
19. Donald Trump
20. meiguo zai daxuan da zhongguo pai
21. Geopolitics
22. Geoeconomics
23. South East Asia
24. North Atlantic Treaty Organization (NATO)
25. Asia- Pacific
26. Barack Obama
27. Quadrilateral Security Dialogue
28. AUKUS
29. The American- Japanese- Korean trilateral pact (JAROKUS)
30. US-Japan-Philippines alliance
31. PACIFIC DETERRENCE INITIATIVE
32. Quad Plus
33. Indo-Pacific Economic Framework for Prosperity
34. The Association of Southeast Asian Nations(ASEAN)
35. De-risking
36. Jack Sullivan
37. 'Small Yard and High Fence'
38. The Return of Peace Through Strength
39. Carrot and stick
40. Henry Kissinger
41. America First (policy)
42. Sustainable Development
43. Climate change
44. Security trap
45. Malacca Strait

راهبرد



تازیانه اقتصاد دستوری

چرا دولت‌ها خطای سرکوب قیمت‌ها را تکرار می‌کنند؟

دولت سیزدهم از هر راهی برای کنترل قیمت‌ها وارد شد و همه راه‌ها به بن‌بست رسید؛ اخطار رئیس‌جمهوری درباره افزایش قیمت‌ها، تشکیل ستادی زیرنظر معاون اول رئیس‌جمهور برای کنترل تورم و بازار ارز و رصد روزانه و دستور برای کاهش قیمت ۳۴ قلم کالاهای اساسی؛ اما هیچ‌کدام از این تصمیم‌ها رهگشا نبوده و درنهایت شکست خورد. آمارها و بازارهای مختلف نشان می‌دهد راه رفته، راهی خطاست و دولت باید مسیری غیر از کنترل دستوری برای تورم و قیمت‌ها در پیش گیرد؛ راه نجات بازار از سیاست‌گذاری‌های درست علمی است نه نگاه پوپولیستی ضد اقتصاد و جامعه.

عکس: امین برنجکار

بررسی اثرات قیمت‌گذاری دستوری در هشت صنعت

بی‌سروسامانی صنعت

چهره زخمی اقتصاد با سیاست‌های دستوری دولت

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:
قیمت‌گذاری دستوری چه تبعاتی دارد و با صنعت کشور چه می‌کند؟ پاسخ را در این گزارش بخوانید.

فرقی ندارد بازار ارز ملتهب باشد یا بازار سکه یا بازار مسکن. تنها گزینه روی میز دولت‌ها برخورد دستوری و تعزیراتی با اقتصاد است. دولت و مجلس همنوا می‌شوند تا بازار ارز، مسکن، طلا، نان وغیره را با ابزارهای تعزیراتی کنترل کنند. اما دولت قاعده خود را دارد؛ مهر دستور رئیس‌جمهوری به وزیرانش برای کنترل بازار مسکن خشک نشده، التهابات بازار ارز شدید می‌شود و همه این عوامل دست به دست هم می‌دهد تا چهره اقتصاد روز به روز بدتر و زخمی‌تر شود. حالا دولت چهاردهم در شرایطی قدرت را در دست گرفته که اقتصاد ایران در دالان مشکلات گرفتار شده و سیاست‌گذاری دولت‌ها این وضعیت را بدتر کرده است.

به عنوان مثال نظام اقتصادی متمرکز دولتی با برنامه‌ریزی مرکزی و قیمت‌گذاری دستوری در همه جای دنیا از اتحاد جماهیر شوروی گرفته تا کوبا شکست خورده است. در کشور ما هم تجربه قیمت‌گذاری دستوری بنزین و برق به ما نشان می‌دهد که این مسیر اشتباه است و به نتیجه نمی‌رسد. علم اقتصاد در سال‌های اخیر ادبیات بسیار مفصلی در حوزه مقررات‌گذاری و طراحی سازوکارها و بازار دارد که به ما درس می‌دهد نظام حکمرانی باید قواعد را تعیین و بر اجرای آن نظارت کند اما به افراد اجازه بدهد که آزادانه با خلاقیت و نوآوری در آن زمین بازی فعالیت داشته باشند اما در عمل وضعیت چنین نیست. گزارش‌های انجام شده در اتاق تهران که

با همکاری اندیشکده کسب‌وکار شریف آثار قیمت‌گذاری دستوری بر هشت گروه کالایی بررسی شده که نشان می‌دهد، اقتصاد دستوری شکست خورده است. در این سلسله گزارش، وضعیت صنعت آرد و نان، صنعت خودروسازی، نهاده‌های دامی، صنعت لوازم خانگی، صنعت دارو، قند و شکر، لبنیات و فولاد راه‌کارهایی برای برون‌رفت از وضعیت موجود و کاهش آثار زیان‌بار قیمت‌گذاری دستوری ارائه شده است.

آرد و نان با چاشنی دخالت دولت


۱

صنعت آرد و نان یکی از صنایعی است که دولت در بازارش حضور پررنگی دارد؛ از مهم‌ترین عوارض قیمت‌گذاری دستوری در سمت تقاضای مصرف نان است. این صنعت در زندگی و سبد مصرفی خانوارها. حدود ۵.۱ میلیون نفر کشاورز گندم کار در کشور فعالند و جز بخش خصوصی و دولت تولیدکننده گندم نیست. گندم، کالایی استراتژیک که تولیدش چهار ماه طول می‌کشد و ۱۲ ماه مصرف می‌شود و در انبارها ذخیره می‌شود. در انبارداری گندم دولت و بخش خصوصی حضور دارند؛ دولت ظرفیت حدود ۵ میلیون و بخش خصوصی ظرفیت انبارداری حدود ۱۲ میلیون تن گندم را دارد.

از طرفی در کشور حدود ۳۹۰ شرکت آردسازی وجود دارد که همه آن‌ها خصوصی هستند. در انتهای این زنجیره نیز نانوایی‌ها حضور دارند که محصول نهایی را به دست مصرف‌کننده می‌رسانند که تعدادشان ۹۰ هزار نانوایی در سراسر کشور است که همه بخش خصوصی هستند. علیرغم اینکه تولید نان از مزرعه تا کارخانه آرد و تا نانوایی همه توسط مردم تولید می‌شود اما دولت نقش انحصاری و مهمی در همه حلقه‌های صنعت نان و آرد دارد. دولت با کلیدواژه «امنیت غذایی مردم» در صنعت گندم و نان ورود کرده است.

در بین کالاهای مشمول دریافت یارانه، نان از معدود کالاهایی است که اصابت یارانه آن به فقرا بیش از ثروتمندان است؛ چراکه مصرف نان فقرا بسیار بیش از دهک‌های بالا درآمدی است. از این رو، اعطای یارانه نان، حمایت برخی کارشناسان را همراه دارد. ازسوی دیگر، خرید تضمینی و خودکفایی در تولید گندم نیز، با کلیدواژه امنیت غذایی توجیه می‌شود. با این وجود، آمارها نشان می‌دهد در کارایی خرید تضمینی گندم و اعطای یارانه نان تردیدهای بسیاری وجود دارد. در واقع قیمت‌گذاری در صنعت آرد و نان در دو حوزه عرضه و تقاضا تبعات منفی دارد؛ قیمت خرید تضمینی گندم فارغ از کیفیت محصول و بدون لحاظ کردن هزینه‌های حمل ونقل تعیین می‌شود. در نتیجه این امر، انگیزه کشاورزان برای افزایش بهره‌وری از بین می‌رود.

ریشه بازی دوسر باخت مردم و خودروسازان


۲

صنعت خودروسازی در ایران با وجود آن که صنعت ریشه‌داری است و با کمک مجموعه حاکمیت در دهه‌های گذشته توانسته فضایی نسبتاً انحصاری در مقابل خودروهای وارداتی برای خود ایجاد کند، در سال‌های اخیر با مشکلات اساسی و زیان‌دهی انبوه مواجه شده است. در شرایطی که تحریم‌ها از ابتدای دهه ۹۰ شمسی کمر صنعت خودروسازی را شکست و خودروسازان برای واردات برخی قطعات خود متحمل هزینه‌های اضافی برای دورزدن تحریم شدند، جهت کمینه کردن هزینه‌های خود از کیفیت خودروها مایه گذاشتند و این، بیش از پیش موجبات نارضایتی مصرف‌کنندگان ایرانی از وضعیت فعلی را فراهم کرد.

از آن سو، با نگاهی گذرا به صورت‌های مالی این خودروسازان، می‌توان دریافت که وضعیت خودرؤسازان بغرنج‌تر از حد تصور است و شاید بتوان ادعا کرد که ریشه اصلی وضعیت فعلی و بازی دوسرباخت مردم–خودروسازان نه تحریم، نه ناکارآمدی‌های مدیریتی و نه مافیای خودرو هستند. البته نمی‌توان نقش هر کدام از موارد مذکور در به وجود آمدن وضعیت فعلی را نادیده گرفت؛ ولی مهم‌ترین عامل زیاندهی فزاینده خودرؤسازان و افت کیفیت خودروها به بهای کاهش هزینه‌ها را می‌توان سیاست قیمت‌گذاری دستوری خودرو دانست که از سال ۹۱ دامن این صنعت را گرفته است.

برای افزایش رقابت در صنعت خودروسازی کشور، دولت باید سهام شرکت‌های تابعه خود، حداقل در یکی از دو قطب خودروسازی کشور (ایران‌خودرو و سایپا) را به صورت کامل به بخش خصوصی واگذار کند و به هیچ نحوه در حق رأی و حق جریان نقدی آن نفوذی نداشته باشد. همزمان در بازهای ۱۰ ساله، تعرفه خودروهای وارداتی به صورت پل‌های به میانگین قیمت منطقه(۵ درصد) برسد. در این بازه ۱۰ ساله، خودروسازان می‌بایست قدرت رقابت‌پذیری و استانداردهای خود را به سطح خودروسازان جهانی نزدیک کنند. نهاد تنظیم‌گر نیز بایستی با ارائه تنفس در سال‌های ابتدایی، به تدریج استانداردهای سختگیرانه‌تر و مطابق استانداردهای جهانی را برای خودروهای تولید داخل الزامی کند. برای واردات خودرو نیز به مردم اجازه داده شود تا منابع ارزی نزد خود را برای واردات خودرو استفاده کنند. با وجود مشکلات عدیده مدیریتی و بهره‌وری، ریشه کاهش کیفیت محصولات خودروسازی تلاش برای کمینه کردن هزینه‌های تولید است و قیمت‌گذاری دستوری یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای فدا کردن کیفیت در برابر کاهش هزینه‌ها برای خودروسازان است.

راهکار نهایی اصلاح بازار فولاد با هدف در اولویت قرار دادن مشکل کمبود برخی فراورده‌ها، در ابتدا تفکیک راهکارهای ارائه‌شده حول بازار محصولات طویل از محصولات تخت از مهم‌ترین اقداماتی است که باید در دستور کار قرار گیرد.

منشا رانت و فساد در بازار نهاده‌های دامی



نهاده‌های دامی همواره مشـــمول قیمت گـــذاری دســـتوری بوده‌اند؛ امـــا قبل از اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی در سال ۱۳۹۷ شرایط بازار نهاده‌ها نسبتا بهتر بود. پرداخت ارز ترجیحی به واردات نهاده‌ها ریشـــه و منشـــأ فساد و رانت در این صنعت است و وجود بازار سیاه نشانه‌ای قطعی از بروز این فساد است چرا که هیچ نهاده‌ای با ارز آزاد وارد کشور نمی‌شود. بیش اظهاری، فاکتورسازی، واردات نهاده‌های نامرغوب یا ناخالصی، احتمال بروز فساد در سیستم نظارتی توزیع، صدور پروانه‌های صوری دامداری و مرغداری با امضاهای طلایی برای دریافت نهاده ارزان‌قیمت، بروز تأخیر در تخصیص از طریق سامانه که موجب تعویق جوجه‌ریزی می‌شود و تخصیص غیربهینه که باعث می‌شود مثلاً دامدار ذرت دریافتی از ســـامانه را در بازار ســـیاه بفروشد و از همان بازار سیاه جو بخرد، بخشی از فسادهای ایجادشده از طریق این مداخله گسترده دولت در بازار نهاده‌هاست.

راهکارهایی برای اصلاح سیاست ناموفق قیمت‌گذاری دارو



ایران در زمینه صنایع دارویی و تجهیزات و فناوری پزشکی، از مزیت‌های نسبی بسزایی برخوردار اســـت که در صـــورت توجه و برداشتن سدهای زنجیره‌ارزش، این صنعت قادر است منشأ ارزآوری، اشتغال و تضمین امنیت سلامت بیشـــتری باشـــد. صنایع دارویـــی و تجهیزات پزشـــکی کشـــور از زیرساخت‌های مناسبی برخوردار است و برای صادرات به کشورهای همسایه، پتانسیل‌های فراوانی دارد. همچنین با توجه به پیشرفت تکنولوژی و نیروی کار متخصص در داروهای بایوتک و تولید تجهیزات پزشکی نیز دارای مزیت‌های فراوانی است. ایران، از جمله اولین کشورهای منطقه است که به صنایع پیشرفته و نظام دارویی دست پیدا کرده است. در کشور، حدود ۱۶۸ واحد داروسازی، بیش از ۳۰۰ واحد تأمین‌کننده ملزومات دارویی، ۵۰ شـــرکت توزیع دارویی و بالغ بر ۱۳۷۰۰ داروخانه وجود دارد. همچنین قابل ذکر اســـت که بیش از ۵۲ هزار نفر در حوزه دارو اشتغال دارند. حدود ۳۰۰۰ قلم دارو در فهرســـت دارویی کشـــور قرار دارد که تقریباً ۱۷۰۰ قلم آن به تولید داخلی اختصاص دارد و از ۴۸ میلیارد عدد داروی مصرفی، حدود ۹۵ درصد آن در داخل کشـــور تولید می‌شود. یکی از وجوه حائز اهمیت یک صنعت، کارایی آن در بخش صادرات و پتانسیل‌های حضور در بازارهای خارجی و پذیرفته شدن توسط آن‌ها است. تا پیش از آغاز تشدید تحریم‌ها علیه ایران، دو کشور افغانستان، عراق و ترکیه مقاصد صادرات داروی ایران بودند؛ اما از سال ۱۳۹۲ (دور اول تحریم‌ها) تا ۱۳۹۷ (دور دوم تحریم‌ها)، میزان صادرات به این کشورها ۱۸ تا ۳۰ درصد کاهش یافته اســـت. البته هنوز می‌توان برای ایجاد بازار صادراتی فرصت ایجاد کرد؛ چراکه توان صادراتی ایران حداقل ۷ میلیارد دوز دارو است که در حال حاضر فقط از ۳ درصد این ظرفیت استفاده می‌شود.

از دیگر نقاط قوت صنعت داروسازی، داروهای بایوتک است که دارای نیروی انسانی ماهر و با انگیزه در کنار تکنولوژی جدید با استانداردهای قابل قبول و D&R بالا است. از نمونه‌های بارز این توانایی می‌توان به این اشاره کرد که علاوه بر تأمین داروی مورد نیاز مردم کشور، توانسته‌ایم داروهای بایوتک را به بسیاری کشورهای دنیا صادر کنیم و داروهای خود را در اروپا به‌صورت رسمی، ثبت کنیم و همچنین برای اولین بار، تصمیم گرفته شد کارخانه‌های داروسازی‌های ترکیه تحت لیسانس کارخانه‌های ایرانی اقدام به تولید دارو کنند که البته هنوز به فاز اجرا نرسیده است. ایران در تولید محصولات یک‌بار مصرف پزشکی (مانند سرنگ، سرم) نیز، از وضعیت مناسبی برخوردار است. در این زمینه می‌توان گفت حدود هفتاد درصد از نیاز کشور از تولیدات داخلی تأمین می‌شود. همچنین در حوزه ساخت و تولید دستگاه‌ها و سایر تجهیزات پزشکی مانند لوازم ارتوپدی و دیالیز نیز توسعه بسیار خوبی در کشور صورت گرفته است و بیش از یک‌سوم نیازهای کشور به تجهیزات پزشکی با دوام مانند دستگاه‌های پزشکی و غیره نیز، با تولیدات داخلی تأمین می‌شوند.

گفته می‌شود برخی داروهای زیست‌فناوری در سال‌های اخیر، براساس روش مقایسه‌ای با قیمت دارو در کشورهای مشابه از نظر درآمدی مانند ترکیه و یونان قیمت‌گذاری می‌شود که این روش تاحدودی موفق بوده و موجب رشـــد آن بخش از صنعت داروسازی شده است. با این حال، تعداد معدودی از داروهای تولید داخل نیز به روش ارزش ادراکی مشتری قیمت‌گذاری شده است.

درحالی‌که بزرگ‌ترین خریدار دارو از شرکت‌های دارویی، دولت و سازمان‌های حمایتی وابسته هستند، قیمت‌گذار دارو نیز نماینده دولت یعنی وزارت بهداشت است. بنابراین به طور طبیعی دولت تمایل دارد با ســـرکوب قیمت دارو برای کاهش هزینه‌های خود، داروها را ارزان‌تر تهیه کند. این امر، موجب افزایش انگیزه تولیدکنندگان دارو برای دستکاری صورت‌های مالی شرکت‌های دارویی می‌شود. از دیگر آسیب‌های صنعت دارو نیز می‌توان به ناآشنایی مدیران بالادستی بخش بهداشت و درمان کشور با مفاهیم اقتصادی اشاره کرد.

تلخی ضربه به سلامت مردم با نرخ دستوری شکر



صنعت قنـــد، قدیمی‌ترین صنعت مدرن کشـــور است. اولین کارخانه قند کشور در سال ۱۲۷۴ در جنوب تهران تأسیس شد؛ اما در این بازه یکصد و بیست و شش ساله، همواره وارد کننده شـــکر بوده‌ایم. بررسی تجربه پاکستان در همسایگی ما در صنعت قندوشکر، نشان می‌دهد توسعه این صنعت در ایران نیز امکان‌پذیر است. در مدت ۱۰ سال، تولید سالانه شکر در پاکستان، رشد خیره‌کننده‌ای داشته است. در حالی که در ایران شرایط متفاوت بوده و عوامل مختلفی موجب سرکوب تولید شده است. برای مثال، در سال ۱۳۸۵ واردات شکر، بدون دلیل مشخص و کارشناسی‌شده، چندین برابر شد و شرکت‌های قند و کشاورزان متحمل ضرر بسیاری شدند. تداوم این نوع سیاستگذاری، طی ۸ سال، به صنعت قند کشور آسیب فراوانی وارد کرد؛ به طوری که در اوایل دهه، ۹۰ تولید به میزان ۱۰ ســـال قبل بازگشـــت. گرچه در دهه، ۹۰ به طور متوسط، تولید شرکت‌های قند در وضعیت مناسب‌تری قرار داشت؛ ولی هنوز با شرایط جهش تولید فاصله زیاد دارند.

در صنعت قند کشور در طول عمر ۱۲۶ ساله آن، صادرات مستقیم شکر سفید اتفاق نیفتاده و کشور همواره واردکننده شکر بوده است. این در حالی است که شکر همواره با نرخ یارانه‌ای در بازار عرضه می‌شـــود و دولت از بابت آن متحمل پرداخت هزینه می‌شود. از این رو، با توجه به دخالت دولت در تعیین قیمت شکر و توزیع یارانه آن، صادرات محصولاتی که در آن شکر یارانه‌ای استفاده می‌شـــود به این معنی اســـت که یارانه مردم ایران به کشورهای عراق و افغانستان و سایر مقاصد صادراتی پرداخت می‌شود. از طرفی این یارانه به شرکت‌های تولیدکننده محصولاتی بر پایه شکر مانند شیرینی و شکلات داده می‌شود که از محل صادرات فرآورده‌های این بخش سودی نصیب این واحدها می‌شود که بخش عمده آن یارانه شکر است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **برخی داروهای زیست‌فناوری در سال‌های اخیر، براساس روش مقایسه‌ای با قیمت دارو در کشورهای مشابه از نظر درآمدی مانند ترکیه و یونان قیمت‌گذاری می‌شود که این روش تاحدودی موفق بوده و موجب رشد آن بخش از صنعت داروسازی شده است. با این حال، تعداد معدودی از داروهای تولید داخل نیز به روش ارزش ادراکی مشتری قیمت‌گذاری شده است.**
- **سرکوب قیمت شکر، علاوه بر افزایش سرانه مصرف و به تبع آن بالا رفتن ریسک ابتلا به بیماری‌های ناشی از مصرف آن مانند دیابت، به کاهش انگیزه کشاورزان برای کشت چغندر قند و سرمایه‌گذاری در این صنعت نیز دامن‌زده و یارانه پرداختی به مردم ایران نیز عملاً به خارج از کشور سرازیر شده است. در سال ۱۴۰۰، برای اولین بار قیمت‌گذاری شکر از نهاد دولت خارج و به صنایع قند و شکر واگذار شد و این انجمن، قیمت پیشنهادی برای این محصولات ارائه می‌دهد اما تبعیت از آن الزام قانونی ندارد.**

سـرکوب قیمت شکر، علاوه بر افزایش سـرانه مصرف و به تبع آن بالا رفتن ریسک ابتلا به بیماری‌های ناشی از مصرف آن مانند دیابت، به کاهش انگیزه کشاورزان برای کشت چغندرقند و سرمایه‌گذاری در این صنعت نیز دامن‌زده و یارانه پرداختی به مردم ایران نیز عملاً به خارج از کشور سرازیر شده است. در سال ۱۴۰۰، برای اولین بار قیمت‌گذاری شکر از نهاد دولت خارج و به صنایع قند و شکر واگذار شد و این انجمن، قیمت پیشنهادی برای این محصولات ارائه می‌دهد اما تبعیت از آن الزام قانونی ندارد.

قیمت‌گذاری دستوری، مانع رونق تولید لوازم خانگی



در کشور بیش از ۱۰۰۰ شرکت تولید لوازم خانگی وجود دارد که حدود ۲۵۰ شرکت، ۸۵ درصد لوازم خانگـی داخلی را تولید می‌کنند و ۱۵ درصد باقی‌مانده بازار متعلق به شـرکت‌های کوچک است که البته در بین آن‌ها، شـرکت‌های نامعتبر و دارای تولیدات معیوب و فاقـد خدمات پس از فروش فراوان هستند. لوازم خانگی تولید داخل در چهار سال اخیر تا ۷۵ درصد رشد کرده است. این رشد، دو محرک اصلی داشته است: عامل اول افزایش قیمت ارز است که جذابیت قاچاق را کمتر کرده و عامل دوم نیز ممنوعیت واردات لوازم خانگی خارجی در سه سال اخیر است. این ممنوعیت، حجـم محصولات خارجی در بازار را کاهش داده و فروش محصولات تولید داخل را افزایش داده است. قیمت‌گذاری لوازم خانگی داخلی، با توجه به دستورالعمل تعیین قیمت کالای تولید داخل انجام می‌شود. روش قیمت‌گذاری این دستورالعمل که توسط ستاد تنظیم بازار و سازمان حمایت از حقوق مصرف‌کننده و تولیدکننده تهیه شده است، تعیین قیمت به شیوه plus Cost است. در این شیوه هزینه‌های تولید که دارای سه بخش اصلی مواد اولیه، نیروی انسانی و هزینه‌های سربار تولید هستند در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که هزینه مواد اولیه متغیر و وابسته به جنس و کیفیت موادی است که در تولید استفاده می‌شود و هزینه‌های سربار نیز تابعی از کیفیت دستگاه‌ها و تکنولوژی ساخت است، لحاظ کردن این تفاوت‌ها برای قیمت مصوب در روش plus Cost تقریباً غیرممکن است.

مضرات قیمت‌گذاری به روش plus Cost در سـال‌های با تورم فزاینده بیشتر است؛ چراکه در شـرایط تورمی، قیمت‌های مصوب با رشـد قیمت محصولات و مواد اولیه افزایش نمی‌یابند. ازاین‌رو، تولیدکنندگان متضرر شده و لذا تولید و انگیزه عرضه کاهش پیدا می‌کند. با کاهش تولید و عرضه، مجدداً قیمت برای مصرف‌کننده نهایی تحریک شده و بیش از پیش افزایش می‌یابد؛ لذا هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده متضرر می‌شوند. در این میان، حتی دولت هم متضرر می‌شود؛ چراکه اگر به تولیدکننده اجازه فروش محصول به قیمت واقعی داده شود، مالیات بیشتری هم قابل وصول خواهد بود. مطابق دستورالعمل قیمت‌گذاری، بین ۱۴ تا ۲۰ درصد سود برای تولیدکنندگان لوازم خانگی درنظر گرفته می‌شود؛ اما شواهد حاکی است که سود برخی شرکت‌های بزرگ لوازم خانگی به ۳ تا ۴ درصد رسیده است و حتی در برخی سال‌ها منفی بوده است. این درحالی است که سود بسیاری از فعالیت‌ها، ازجمله فعالیت‌های سفته‌بازانه و سوداگرایانه، به‌مراتب بالاتر از این حاشیه سود است و ازاین‌رو، سرمایه و اعتبار به سمت تولید سرازیر نمی‌شود. متأسفانه، در اجرای دسـتورالعمل‌های قیمت‌گذاری نیز ضعف‌هایی وجود دارد و نظر و تصمیم نهایی مدیر مربوطه بر دستورالعمل ارجحیت دارد.

علاوه بر این، بعضا مسائل سیاسی و غیراقتصادی بر رویکرد سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده غلبه دارد و به دلایل سیاسی مجوز افزایش قیمت محصولات را صادر نمی‌شود. همین رویکرد در مقاطعی باعث کاهش عرضه و افزایش قیمت محصولات شـده است. به عنوان نمونه، در ماه‌های اول سال ۱۳۹۹ یک برند اتوی داخلی، علیرغم فعالیت شرکت، در کشور کمیاب شد؛ چرا که هزینه‌های تولیدکننده بالا رفته بود و درخواست درصد۲۰ افزایش قیمت داده بود، اما به دلایل مسائل سیاسی کشور، سازمان حمایت مجوز افزایش قیمت را صادر نمی‌کرد. این امر باعث کاهش تولید و ممانعت از عرضه موجودی انبار توسـط شرکت شده بود. در شرایطی قیمت لوازم خانگی به صورت دسـتوری انجام می‌شود که بسیاری از مواد اولیه این صنعت، ازجمله ورق‌های فولادی و محصولات پتروشـیمی در بورس کالا به فروش می‌رسـد و قیمت آن‌ها شناور است.

بدون شـک، خروج فولاد و محصولات پتروشـیمی از بازار بورس و سرکوب قیمتی آن‌ها مسیر باطلی است که نه تنها به صنعت لوازم خانگی کمکی نمی‌کند، بلکه اشاعه رانت و فساد را بیش از پیش موجب خواهد شـد؛ چراکه با قیمت‌گذاری دستوری فولاد و مواد پلاستیکی، بین قیمت ورق‌های فولادی داخلی و قیمت صادراتی اختلاف ایجاد خواهد شد که آن نیز موجب ایجاد رانت، قاچاق و بازار سیاه در حلقه‌های مختلف زنجیره می‌شود. نقش سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده باید اصلاح و بازتعریف شـود. لازم اسـت این سازمان نقش نظارت بر تولید و قیمت محصولات را برعهده داشـته باشد و در صورتی که شرکت‌های تولیدکننده لوازم خانگی با ایجاد انحصار، قیمت‌ها را با هماهنگی هم بالا برده و به مصرف‌کننده اجحاف کنند، سـازمان حمایت از مصرف‌کننده وارد شـده و با شرکت‌های خاطی برخورد کند. همچنین در صورتی که شرکتی اقـدام به عرضه لوازم خانگی بی‌کیفیت کند و یـا به تعهد گارانتی و خدمات پس از فروش عمل اگرچه ممنوعیت واردات و افزایش قیمت ارز باعث رشد ۷۵ درصدی تولید شده اما تداوم سیاست ممنوعیت واردات، باعث کاهش توان رقابت و صادرات این محصولات خواهد شد و به تدریج قاچاق رونق می‌گیرد

دولت به جای تأکید بر ضرورت سیاسـت‌گذاری مناسب و حمایت صحیح و اصولی به جای حمایت رانتی برای رشـد صنعت لـوازم خانگی، مهم‌ترین موانع رونق تولیـد در این صنعت را «دخالـت دولت در قیمت‌گذاری و قیمت غیرتعادلی ارز»، «نبود سـاختار نهادی و کلیدی بودن نقش افراد در فرآیند قیمت‌گذاری»، «بخشـنامه‌های متعدد و متناقض»، «مشکلات گمرکی»، «محتـرم نبودن حقوق مالکیت و قراردادها» و «فضای رانتی و رابطه‌ای تولید» را رقم‌زده اسـت حدود نیم‌قرن قبل، سیاست سرکوب قیمت ارز دستاوردهای صنعت لوازم خانگی کشور را از بین برد و بیم آن می‌رود که در شرایط کنونی نیز با وجود تورم سرسام‌آور، پایین نگه داشتن قیمت ارز با فشـار دولت، باعث توجیه‌پذیر شدن قاچاق، کاهش تولید و از بین رفتن صادرات ۲۵۰ میلیون دلاری لوازم خانگی شود.

افزایش ۵۵ برابری، نتیجه سرکوب قیمت شیر خام



با وجود تمام تلاش‌ها برای تثبیت قیمت شیر و محصولات لبنی، قیمت شیر خام، بین سـال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۹ حدود ۵۵ برابر شده اسـت؛ در صورتی که شاخص قیمت مصرف‌کننده در همین دوره، حدود ۳۵ برابر شـده است و تورم شیر و لبنیات بالاتر از میانگین تورم سـایر کالاها بوده است. ازسوی دیگر، نتیجه سرکوب قیمت‌ها، درجا زدن در تولید و افزایش قیمت، فراتر از تورم است و بالارفتن قیمت محصولات لبنی، به معنای کاهش سرانه مصرف لبنیات در کشور است. آمارها نشان‌دهنده کاهش سرانه مصرف خانوارها، در همه دهک‌هاست. این درحالی است که اصل سرکوب قیمت‌ها و اعطای یارانه‌ها، با هدف حمایت از مصرف‌کننده و گردش چرخ‌های صنعت اعطا می‌شود. این گزارش به بررسی آثار و تبعات قیمت‌گذاری دستوری در صنعت لبنیات اختصاص یافته است و رد پای سیاست‌های اشتباه و آسیب‌زای قیمیت در این صنعت را بررسی کرده و به لزوم تفکیک وظایف حمایتی دولت از وظیفه بازارسازی تأکید می‌کند.

قیمت‌گذاری دستوری در صنایع لبنی، گرچه با هدف حمایت از مصرف‌کنندگان انجام می‌شود، اما شواهد و تجربیات سال‌های اخیر حاکی از آن است که اقدامات این‌چنینی نتیجه مطلوب را در پی نداشته است. نه‌تنها هدف حمایت از مصرف‌کننده تأمین نشده است، بلکه با ایجاد اختلال در زنجیره تولید، عملاً صنعت نیز به‌شدت آسیب دیده است. آسیب‌های مذکور هم در کمیت و هم در کیفیت تولید قابل مشاهده است. در واقع، برای فرآوری شیر و تولید لبنیات کافی و سالم، ضروری است تمام حلقه‌های تولید، کاملاً روان و با حداقل اصطکاک، با هم در ارتباط باشند. نهاده دام باید، با قیمتی متناسب با قیمت شیر خام در دسترس دامدار باشد تا دام، تغذیه مناسب و بهینه داشته و تولید شیر خام به صورت پایدار در جریان باشد. در مرحله بعد، بین دامدار و شرکت‌های تولید لبنیات، باید وفاق و ارتباط نزدیکی برقرار باشـد تا شـیر خام به‌محض تولید، به محل فرآوری منتقل شـود و ضایعات آن به حداقل برسـد. در نهایت محصولات لبنی باید با قیمت

از آن‌جا که فولاد پایه و اساس بسیاری صنایع است، کارایی بازارهای کالا و خدمات نهایی، مانند بخش ساختمان، تولید قطعات خودرو و خودرو، تولید محصولات فلزی، ساخت کشتی، ساخت ماشین‌آلات، زیرساخت‌های نفت و گاز و... به نحوه کارکرد بازار محصولات فولاد بستگی دارد و شرکت‌های فولادی از ظرفیت مهمی در زمینه اشتغال‌زایی، درآمد صادراتی، درآمدهای مالیاتی و نوآوری‌ها برخوردارند.

رقابتی و عادلانه در اختیار مصرف‌کننده نهایی قرار گیرند تا سلامت جامعه حفظ شود. وظیفه دولت در این بین، ایجاد بستر مناسب برای تولید، عرضه و مصرف لبنیات است. متأسفانه، سیاست‌های دولت در این صنعت مهم، نه‌تنها تسهیلگر این چرخه نبوده؛ بلکه بعضا آسیب‌های جدی به صنعت وارد کرده است تا جایی که در سال‌های اخیر، شاهد بروز تبعات سیاست‌گذاری غلط، از افت کیفیت محصولات لبنی، تا فساد و ناکارآمدی بوده‌ایم. سیاست‌گذار، سال‌های متمادی، در تمام حلقه‌های تولید شیر و لبنیات دخالت کرده است. بسیاری از این دخالت‌ها، غیر ضروری، نابهینه و برخلاف مصالح صنعت و مصرف‌کننده بوده اســت. این دخالت‌ها به تولید ضربه‌زده، کیفیت محصولات لبنی را پایین آورده و فساد و ناکارآمدی ایجاد کرده است. هدف ظاهری، تأمین لبنیات کافی برای عموم جامعه است؛ اما در واقع، نتیجه، این بوده که مردم، لبنیات کمتر، با کیفیت پایین‌تر و گران مصرف کرده‌اند.

نگاهی به وضعیت کنونی صنعت نشان می‌دهد از حدود سه سال پیش، دولت، قیمت ارز را بــرای واردات نهاده‌های دامی تثبیت کرده اســت. هدف ظاهری، کاهش قیمت نهاده‌های دامی و در پی آن کنترل قیمت شیر است. لذا، برای دامداری‌ها، سهمیه نهاده یارانه‌ای اختصاص داده شده است. علیرغم این تلاش‌ها، شواهد نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۰ دسترسی دامداران به غذای دام به قدری نامناسب شده است که دامداران به ستوه آمده و اعتراضاتی در برخی شهرها به راه افتاده است.

آنچه مشخص است اینکه در صنعت لبنیات ردپای سیاست‌های اشتباه و آسیب‌زای به شــدن مشخص است. جالب اینکه، با وجود تمام تلاش‌ها برای تثبیت قیمت شیر و محصولات لبنی، قیمت شیر خام، بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۹، حدود ۵۵ برابر شده است؛ در صورتی که شاخص قیمت مصرف‌کننده در همین دوره، حدود ۳۵ برابر شده است و تورم شیر و لبنیات بالاتر از میانگین تورم سایر کالاها بوده است.

ازسوی دیگر، نتیجه سرکوب قیمت‌ها درجا زدن در تولید و افزایش قیمت، فراتر از تورم اســت و یکی از مهم‌ترین تبعات بالا رفتن قیمت محصولات لبنی، کاهش سرانه مصرف آن در کشور است، به طوری که آمارها نشان‌دهنده کاهش سرانه مصرف خانوارها در همه دهک‌هاست. این درحالی است که اصل سرکوب قیمت و اعطای یارانه با هدف حمایت از مصرف‌کننده و گردش چرخه‌ای صنعت اجرا می‌شود.

سیاست‌گذار سال‌های متمادی در تمام حلقه‌های تولید شیر و لبنیات دخالت کرده و بسیاری از این دخالت‌ها، غیرضروری، نابهینه و برخلاف مصالح صنعت و مصرف‌کننده بوده است. این دخالت‌ها به تولید ضربه زده، کیفیت محصولات لبنی را پایین آورده و فساد و ناکارآمدی ایجاد کرده است. هدف ظاهری، تأمین لبنیات کافی برای عموم جامعه است؛ اما در واقع نتیجه این بوده است که مردم لبنیات کمتر با کیفیت پایین‌تر و قیمت گران‌تر مصرف کرده‌اند.

مشــکلات این صنعت در ســه حوزه «قیمت‌گذاری نهاده و یارانه»، «قیمت‌گذاری محصولات لبنی» و «نقش دولت» برای بهبود وضعیت قابل بررسی است. در این گزارش اتاق تهران، بهبود وضعیت یارانه لبنیات را به منظور بهبود معیشت اقشار ضعیف جامعه، ضروری دانسته شده و در این بخش تجربه اندونزی را مورد توجه قرار داده‌اند: اندونزی اصلاح نظام یارانه را کلید زده و به نسبت موفق عمل کرده است. این کشور، در ۱۰ سال گذشته، برنامه‌های متعددی برای پرداخت مستقیم یارانه به عموم مردم و اقشار ضعیف جامعه اجرا و یارانه‌های ناکارآمد، فسادزا و رانتی نهاده‌ها را حذف کرده است. یک مورد از این برنامه‌ها سامانه کارت‌های اعتباری KKS است که اقشار نیازمند جامعه، با استفاده از آن می‌توانند اقلام اساسی خود مانند برنج، گوشت و لبنیات را از فروشگاه‌های زنجیره‌ای خریداری کنند. این یک ایده اولیه مناســب است که باید مطابق ویژگی‌های کشور ما بومی‌سازی شده و جزئیات آن با نظر کارشناسی تکمیل شود.

همچنین «نظارت بر کیفیت و بهداشت لبنیات»، «ایجاد ساختار مناسب اقتصادی برای تولید شیر از طریق حذف نهاده یارانه‌ای»، «مقابله با انحصار در تولید و عرضه شیر و لبنیات و رقابتی‌تر کردن صنعت لبنیات» و «افزایش همکاری و کاهش اصطکاک در زنجیره تولید لبنیات (نهاده- دامدار- لبنیات- توزیع- فروشــگاه)» در باب بهبود نقش دولت در این صنعت توصیه شده است.

چگونه مداخلات دولت سبب فساد و پرش قیمتی در صنعت فولاد شد؟



فــولاد، به دلیل کاربردهــای متنوع آن در ســاخت ابزارها و وسائل مورد نیاز انسان، به عنوان یکی از ضروری‌ترین مواد مهندســی شناخته شده و صنعت فولاد شاهرگ حیاتی اقتصاد یک کشور به شمار می‌رود. از آن‌جا که فولاد پایه و اساس بســیاری صنایع است، کارایی بازارهای کالا و خدمات نهایی، مانند بخش ســاختمان، تولید قطعات خودرو و خودرو، تولید محصولات فلزی، ســاخت کشــتی، ساخت ماشــین‌آلات، زیرســاخت‌های نفت و گاز و... به نحوه کارکرد بازار محصولات فولاد بســتگی دارد و شــرکت‌های فولادی از ظرفیت مهمی در زمینه اشــتغال‌زایی، درآمد صادراتی، درآمدهای مالیاتی و نوآوری‌ها برخوردارند. قیمت‌گذاری دستوری در صنعت مادری همچون فولاد، اثرات دومینووار بر سایر صنایع کشور گذاشته است و با عنایت به جایگاه این صنعت، هرگونه تصمیم دولت در خصوص تغییر قیمت فراورده‌های فولادی به سایر صنایع سرریز خواهد شد. صنعت فولاد، به نسبت سایر صنایعی که در سلسله گزارش‌های طرح حذف قیمت‌گذاری دستوری بررسی شد، از نظر نزدیک بودن قیمت‌های جهانی به قیمت بازار وضعیت نسبتا بهتری دارد. بعلاوه اینکه، بورس کالا به کشف قیمت این فرآورده، کمک بســیاری کرده و قیمت معاملات، معمولا در نزدیکی قیمت جهانی و بازارهای داخل است؛ لذا اصلی‌ترین مسئله این گزارش، پاسخ به این سوال است که با وجود نزدیکی قیمت در بازارهای مختلف، لزوم وجود قیمت‌گذاری دســتوری در این صنعت چیســت و چرا باید چنین مکانیزمی سبب ایجاد رانت‌های عظیم به دلالان و واسطه‌گران شده و مداخلات دولت، این‌گونه بخشی از رفاه جامعه را از بین ببرد؟ اصلاحات در این دوره زمانی، هنگامی اهمیت بیشــتری پیدا می‌کند که بدانیم در دوران بعد از همه‌گیری کرونا، افزایش فعالیت‌های ساختمانی، بهبود بخش تولید و متعاقبا افزایش تقاضا و تولید انواع ماشین‌آلات، افزایش تولید محصولات فلزی و تجدید تقاضا در راستای بهبود اقتصاد جهانی اتفاق خواهد افتاد. این روند، تقاضا برای فولاد را افزایش خواهد داد. لذا برای حرکت در کنار سایر قطب‌های فولاد جهان، باید اصلاح جدی در مداخلات دولت صورت گیرد تا از آسیب‌های وارده بر این صنعت جلوگیری شود. در این گزارش، ابتدا وضعیت فعلی صنعت فولاد و نحوه کشف قیمت فعلی را بررسی و در گام بعد، پس از آشنایی با ابعاد مختلف زنجیره تولید فولاد، پیشینه تاریخی قیمت‌گذاری در صنعت فولاد را مورد ارزیابی قرار داده و صورت‌های مالی شرکت‌های بزرگ در این حوزه را بررسی می‌کنیم. در گام بعد به بررسی ایرادات روند قیمت‌گذاری دستوری در بازار فولاد پرداخته و در گام نهایی گزارش سعی در ارائه راهکارهایی در خصوص بهبود فرایند قیمت‌گذاری در صنعت فولاد داشــته و در دو بعد کوتاه‌مدت و بلندمدت راهکارهای سیاستی لازم در خصوص حذف این شیوه غلط در کشف قیمت را مطرح خواهیم کرد. بررســی‌ها نشان می‌دهد که صنعت فولاد از نظر نزدیک بودن قیمت‌های جهانی به قیمت بازار وضعیت نسبتاً بهتری دارد. به‌علاوه اینکه، بورس کالا به کشف قیمت این فرآورده کمک بسیاری کرده و قیمت معاملات معمولاً در نزدیکی قیمت جهانی و بازارهای داخل است؛ لذا اصلی‌ترین مسئله پاسخ به این سوال است که با وجود نزدیکی قیمت در بازارهای مختلف، لزوم وجود قیمت‌گذاری دستوری در این صنعت چیست و چرا باید چنین مکانیزمی سبب ایجاد رانت‌های عظیم به دلالان و واسطه‌گران شده و مداخلات دولت، این‌گونه بخشی از رفاه جامعه را از بین ببرد؟ سرکوب قیمتی در صنعت فولاد نه تنها جلوی افزایش قیمت‌ها را نگرفت، بلکه مسبب پرش‌های قیمتی متعددی نیز شد. چنانکه برای مثال، در اواخر ســال ۹۶ قیمت میل‌گرد ۳۵۰۰ تومان بود، در حالی که این قیمت در شهریور ۱۴۰۰ به حدود ۱۵۷۰۰ تومان رسیده است. ضمن آنکه قیمت‌گذاری دستوری در این صنعت، بستر فسادهای سیستمی را هم فراهم کرده‌است. اما راهکار پیشنهادی برای اصلاح بازار فولاد، تفکیک سیاست‌های تعبیه شده در بخش فولاد تخت از طویل اســت. در گام بعد نیز تعدیل مجوزهای اعطاشــده و حذف قیمت‌گذاری دستوری در مقاطع طویل و سپردن به مکانیزم بورس کالا ایده‌آل‌ترین راه برای طراحی بازار بدون دخالت دولت است. در مقاطع تخت نیز اقدامات کوتاه‌مدتی همچون تخصیص کارشناسانه سهمیه‌ها و کشف قیمت از روی عرضه و تقاضای تعادلی بازار بدون دخالت دولت باید در دستور کار قرار گیرد. در گام بعدی، برنامه‌ریزی برای افزایش ظرفیت‌ها و حذف تدریجی سهمیه‌ها سبب خواهد شد در بلندمدت بازار فولاد به تعادل رسیده و آثار رانت و لابی فعلی از بین رفته و کمبودی در محصولات نهایی این صنعت وجود نداشته باشد. سال‌هاست که فعالان اقتصادی بخش خصوصی از تبعات قیمت‌گذاری دستوری می‌گویند و دولت از لزوم آن؛ هنوز آنها به یک نقطه تعادل در مسیر نرسیده‌اند.

به چه قیمتی؟

کنترل قیمت‌ها با اقتصاد چه می‌کند؟



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره دلایل، آثار و تبعات اقتصاد دستوری در ایران بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

کنترل قیمت‌ها به این می‌ماند که وقتی دمای کوره بالا رفت، دماسنج را بشکنیم، دهانه‌های کوره را ببندیم و بگذاریم مشتعل بماند. نتیجه، پایین آمدن دمای کوره نخواهد بود؛ بلکه نتیجه یک انفجار است.

میلتون فریدمن

۱

بعضی ویژگی‌ها به نظر جزو ذات اقتصاد ایران شده است و جدایی از آن‌ها امری ناممکن و بعید می‌نماید. سرکوب قیمت‌ها یا "قیمت‌گذاری دستوری" شاید مهم‌ترین این ویژگی‌هاست. بیماری مهلکی که حدود یک قرن و بلکه بیشتر شاکله اقتصاد ایران بوده است. از به چوب بستن سید هاشم، تاجر بازار به اتهام احتکار و افزایش قیمت قند (از منی پنج قران به هفت قران) توسط علاءالدوله، حاکم تهران تا پس از مشروطه و دوره رضاشاه و واردکردن بعضی کالاها برای جلوگیری از افزایش قیممت آن‌ها (واردات پالتو و مانتو پس از فرمان کشف حجاب و افزایش مصرف آن‌ها)[۱] و به طور مشخص‌تر از اواسط دهه پنجاه (دقیق‌تر ۱۳۵۳) و ایجاد مرکز بررسی و نظارت بر قیمت‌ها در وزارت بازرگانی وقت به سبب افزایش تورم ناشی از بالا رفتن درآمدهای نفتی و هزینه‌کرد بی‌رویه آن در اقتصاد[۲].

اما سرکوب قیمت‌ها پس از انقلاب از جنس دیگری است. از آن مقطع تاریخی به بعد اصولاً نظام اقتصاد آزاد و بازار آزاد، نگرشی غربی و سرمایه‌داری و کاپیتالیستی محسوب شده و تخاصم با سازوکارهای اقتصاد مدرن، وجهی ایدئولوژیک می‌یابد. مصادره بنگاه‌ها و مخالفت با مالکیت و فعالیت بخش خصوصی و تجارت آزاد و... وجهی ارزشی از منظری چپ‌گرایانه می‌یابد و نقش بخش خصوصی به "فعالیت‌های خرده‌بقالی‌ها و خرده‌کاسب‌ها و کارگاه‌های کوچک و موردی" محدود و "بنگاهداری و مدیریت تولید و توزیع در سطوح متوسط و کلان در دست دولت و مدیران منصوب دولت قرار می‌گیرد"[۳].

۲

جهانگیر آموزگار در مقاله‌ای با نام "سیاست اقتصادی در ایران" در سال ۱۳۳۹ می‌نویسد: "اگر بنا باشد که ما هنوز به‌رسم قرون وسطا تصور کنیم که مثلاً با شلاق زدن خرده‌فروش‌ها سطح قیمت‌ها پائین خواهد آمد یا با توقیف و حبس مالکین اجاره خانه‌ها معتدل خواهد گردید یا با جمع‌آوری گدایان سطح تولید بالا خواهد رفت، راهمان به قهقرای اقتصادی منتهی خواهد شد."[۴] اینکه چرا از پس این تحلیل‌ها و گفتارها و تجربیات تاریخی و شکست‌ها و هزینه‌های فراوان همچنان در بر همان پاشنه سرکوب قیمت‌ها و نظام قیمت‌های دستوری می‌چرخد سؤالی اساسی است!

شاید بخش مهمی از مشکل همان باشد که دکتر نیلی سال‌ها پیش در گفتگوی خود با روزنامه دولت عنوان می‌کند: "ما انبوه تجربه داریم، اما این تجربه‌ها تبدیل به یادگیری نمی‌شود. به‌عبارت‌دیگر، برخی اتفاقات مرتب در کشور ما تکرار می‌شود... شاید تعجب‌آور باشد که ما اشتباهی را مرتب تکرار می‌کنیم و بار دیگر، می‌بینیم که همان اتفاقات و نتایج تکرار می‌شود. نخستین علت تکرار این اشتباهات شاید این باشد که در کشور ما هیچ‌کس مسئول خروجی کل عملکرد اقتصادی کشور نیست. این نکته بسیار مهمی است. ما تنها کشوری هستیم که همه مسئولان آن منتقد وضع موجود هستند. این هم نکته بسیار عجیبی است. پس چه کسی باید بپذیرد که مسئول عملکرد کل این مجموعه است و از آن هم دفاع کند، ولو اینکه عده‌ای مخالف باشند؟... در کشور ما سیاستمداران، یعنی مجموعه کسانی که همه ظرفیت سیاسی کشور را شامل می‌شوند، اعم از کسانی که در قدرت هستند یا سیاسیون جامعه، درباره مهم‌ترین مسئله زندگی مردم یعنی اقتصاد، کلاً «خالی‌الذهن» هستند."[۵] البته منافع عظیمی را که از تکرار این تجارب تلخ اما شیرین برای گروهی از ذینفعان از بابت کسب رانت‌های باورنکردنی از این سرکوب قیمت‌ها و بازارهای سیاه و سایه حاصل می‌شود نباید نادیده گرفت.[۶]

وجه دیگر مشکل به نظر نگاه بخش مهمی از اقتصاددانان است که تئوریزه و توجیه‌کننده همان چیزی‌اند که سیاستمداران می‌پسندند و دوست دارند[۷]. کسانی که معتقدند اصولاً اصلاح قیمت‌ها مسئله بسیار فرعی اقتصاد ایران است "برخلاف کسانی که اصلاح قیمت‌ها را بزرگ‌ترین مسئله اقتصاد ایران می‌دانند من ازجمله کسانی هستم که اعتقاد دارم مسئله اصلاح قیمت‌ها مسئله بسیار فرعی است و مسائل بسیار مهم‌تری وجود دارد که اصلاح قیمت‌ها آن را به‌طور کامل تحت‌الشعاع قرار می‌دهد"[۸]. از نظر این افراد اصلاح قیمت‌ها حداکثر موضوعی فنی و تکنیکال است و نه موضوعی عمیق و راهبردی و مستلزم تحولی در چارچوب‌های فکری و پارادیم‌ها.

این در حالی است که "نظام قیمت‌ها" مهم‌ترین مسئله اقتصاد ایران و اصلاح این نظام، مشکل کانونی اقتصاد ایران است. مسئله‌ای که به‌عمد یا به سهو از سوی دولت‌ها بی‌اهمیت و امری حاشیه‌ای جلوه داده می‌شود و این رویه از سوی گروهی از اقتصاددانان مخالف اقتصاد آزاد نیز مورد تشویق قرار می‌گیرد. اما این سرخوشی دولت‌ها و تشویق حامیان آن‌ها چندان به درازا نمی‌کشد و به سبب اصل اولیه اقتصاد یعنی "محدودیت منابع"، شکاف‌ها و گسل‌های قیمتی غیرقابل‌مهار و افزایش قیمت‌ها یا همان "شوک"های قیمتی امری ناگزیر می‌شود. آنگاه بجای نگاهی به سیاست‌ها و رفتار خود و مخالفتشان با هرگونه تغییر قیمت علیرغم وجود تورم‌های دو رقمی، متأسفانه اما گناه را به گردان افراد و جریان‌هایی می‌اندازند که همواره بر ضرورت اصلاح تدریجی قیمت‌ها تاکید داشته‌اند: "نگاه یقینی که برخی دوستان به شوک درمانی و اصلاح یک‌باره قیمت‌ها دارند مانند یقین مومنانی است که بهشت را میان دو انگشتان پیشوای خود می‌بینند"[۹].

طرفداران اصلاح قیمت‌ها و اقتصاد آزاد چنانکه بارها تاکید کرده‌اند این فرآیند و نظام، نه تغییر حسابداری قیمت گروهی از کالاها - چنانکه متأسفانه در طی دوره‌های مختلف از سوی دولت‌ها با گرایش‌های مختلف سیاسی بکار گرفته شده و به غلط آن را اصلاحات اقتصادی نام نهاده‌اند و مبنای جراحی اقتصادی این روزهای دولت سیزدهم هم هست- بلکه مجموعه سیاست‌های علمی و تجربه شده منسجم و هم‌بسته است. زنجیره‌ای از تأمین حقوق مالکیت و آزادی‌های اساسی و فرصت‌های برابر اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و تعامل مناسب با جهان و سیاست خارجی تنش‌زدا تا گسترش رقابت و عدم مداخله مستقیم دولت در سازوکار بازار و حذف رانت‌ها و انحصارات دولتی وگسترش خدمات اجتماعی (آموزش، بهداشت و بهزیستی و...) و بیمه‌های اجتماعی و اصلاح نظام یارانه‌ای و... . مجموعه سیاست‌هایی که در برنامه سوم توسعه تا حدی به اجرا گذاشته شد و دستاوردهای درخشانی هم از خود بر جای نهاد (رشد اقتصادی متوسط حدود ۶ درصد و رشد صنعتی حدود ۱۱ درصد).

متأسفانه اما دولت‌ها و گروهی از اقتصاددانان با تحریف و قلب این مجموعه سیاست‌های مشخص که حاکم بر پویایی تمام اقتصادهای پیشرفته جهان است با

اگر امروز "تورم" به‌عنوان یک مشکل و معضل در اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان حتی کشورهای جنگ‌زده و فقیر رخت بربسته است و کشور ما شاید تنها اقتصاد دارای تورم دورقمی و بالا در طی چند دهه اخیر در جهان است نه ناشی از ایمان متعصبانه بلکه درک حقیقت عالمانه به علم اقتصاد و اصل اساسی نظام قیمت‌هاست.

بدیهیات علم اقتصاد یعنی واقعی کردن "قیمت‌ها" به جدال بر خاسته و بجای آن مثلاً از "اصلاح نهادها" و "ترتیبات نهادی" سخن می‌گویند، در حالی که در علم اقتصاد روز، اصلاح نهادها در تعارض و تضاد با نظام قیمت‌ها و کارایی بازار نیست و در چارچوب این اصول بنیادی تعریف می‌شوند.

نظام قیمت‌ها با آدرس دهی درست و بیان کمیابی نسبی گزینه‌های مختلف، انتخاب "بهینه" را بـــرای عاملان اقتصادی فراهم و در مجموع تخصیص بهتر منابع را ممکن می‌ســـازد. در حالی که با تثبیت قیمت‌ها مستقل از واقعیت‌های اقتصاد کلان نه فقط عدالت ایجاد نمی‌شود بلکه بر روند غیرقابل کنترل مصرف منابع محدود کشور افزوده شـــده و کار به نابودی یک سرزمین و ملت کشیده می‌شود که شده است؛ اگر امروز با پدیده صادرات مواد خام و کمتر فراوری‌شده و نیز محصولات کشاورزی و... مواجه‌ایم، این امر چیزی نیست جز قیمت ارزان انرژی (نفت و گاز، آب، برق و...). در واقع آنچه عمدتاً صادر می‌شود نه این کالاها بلکه انرژی ارزان است. در این چرخه طبعاً سرمایه‌گذاری برای بهبود وضعیت و استفاده از فن‌آوری بالا، بی معناست و به صرفه نیست و امکان اشتغال افراد متخصص هر روز تنگ‌تر و روند مهاجرت نخبگان افزایش می‌یابد.

این در حالی است که با سازوکار قیمت‌ها در چارچوب نظام بازار و مؤلفه‌هایی که در بالا ذکر شد، چنانکه در تمام جهان معمول است و بدیهی علم اقتصاد، صادرات قانونی مواد خام و کمتر فراوری‌شده و یا قاچاق آن‌ها کاهش یافته و با سودآوری محصولات با فن‌آوری بالا و افزایش سرمایه‌گذاری در این حوزه، امکان افزایش اشتغال و رفاه جامعه و... فراهم می‌شود. این‌همه تأثیر بسیاری بر اقتصاد سیاسی و نحوه حکمرانی داشته و با قطع شدن رانت‌ها و امتیازات امکان توسعه سیاسی و قرار گرفتن دولت در جایگاه اصلی خود به‌عنوان سیاست‌گذار و داور و نه متصدی و بازیگر فراهم می‌شود.

متأسفانه دولت‌ها به سبب فقر تئوریک و منافع گروهی و جریانی و با پشت‌گرمی مخالفانی که اصلاح قیمت‌ها و نظام عرضه و تقاضا را در تضاد با توسعه و عدالت معنا می‌کنند، با اصلاحات تدریجی و در طول زمان مخالفت می‌کنند و هنگامی دســـت به چاقوی جراحی می‌شوند که حال بیمار بسیار وخیم و هر اشتباه خطرات جانی برای او در بر دارد. تجربه سخت زیان بار و هزینه زا حذف اصلاح ماده ۳ قانون برنامه چهارم توسعه در سال ۱۳۸۳ که با هدف افزایش تدریجی قیمت سوخت طی پنج سال تا رسیدن به فوب خلیج فارس از سوی گروهی نمایندگان ارائه شده بود هنوز از خاطرها نرفته است. ماده‌ای که حذف آن چند سال بعد کار را به "جراحی بزرگ اقتصادی" در دولت دهم و شروع سیستم یارانه‌ای در کشور کشاند و سیاست تثبیت نرخ دلار و جراحی اقتصادی در دولتهـــای بعدی (از نرخ دلار ۴۲۰۰ تـــا ۲۸۵۰۰ تومانی در دولت‌های دوازدهم و ســـیزدهم) را بدنبال داشـــت. اکنون نیز البته در ماده ۴۸ برنامه هفتم پیشرفت (و نه توسعه!)(۱۰) بر ممنوعیت "قیمت‌گذاری دولتی به استثنای کالاهای اساسی یارانه‌ای و کالاهای انحصاری و خدمات دولتی" تاکید شده است، اما با توجه به عدم تمهید الزامات دیگر این امر چنانکه اشـــاره شد و قدرت ذینفعان رانتی و نهادهای قدرتمندی مانند ســـازمان تعزیرات و سازمان حمایت و... و پیچیدگی تعیین اینکه کدام کالا و خدمات در اقتصاد یارانه زده کشـــورمان از اقلام یارانه‌ای استفاده کرده یا نکرده‌اند، از هم‌اکنون شکست آن معلوم است.

اگر امروز "تورم" به‌عنوان یک مشکل و معضل در اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان حتی کشورهای جنگ‌زده و فقیر رخت بربسته است و کشور ما شاید تنها اقتصاد دارای تورم دورقمی و بالا در طی چند دهه اخیر در جهان است نه ناشی از ایمان متعصبانه بلکه درک حقیقت عالمانه به علم اقتصاد و اصل اساسی نظام قیمت‌هاست. اینکه تورم یک پدیده پولی و ناشی از رشد نقدینگی و کسری بودجه دولت‌ها و این‌همه ناشی از تثبیت و کنترل قیمت‌هاســـت. "قیمت" خورشید اقتصاد است و بدون این خورشید، درک "آرزوهای نامحدود و منابع محدود" ناممکن و جز تیرگی و تاریکی چیز دیگری حاکم بر سرنوشت بازارها نخواهد بود. این "قیمت" است که "آزادی" و "فاعلیت" و حق "انتخاب" را برای کسب و کار و معیشت مردم به ارمغان می‌آورد و در را بر خلاقیت و نوآوری آدمی می‌گشاید.

تا این واقعیت بدیهی درک و قدرت اجتماعی برای مطالبه خاتمه دادن به این وضعیت مجموع نشود، با سرکوب قیمت‌ها از یک سو و توزیع حجم عظیمی از یارانه‌ها(۱۱) از سوی دیگر جز خاکستر از این آتش "در این شب سرد زمستانی"* بر جای نمی‌ماند!

*** شعری از نیما یوشیج**

پی‌نوشت

۱- غنی نژاد- ۱۴۰۲/۷/۱۲

۲- "افزایش درآمدهای نفتی از ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ به حدود هشت میلیارد دلار در سال ۱۳۵۲ و بیش از ۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ یعنی هشت برابر شدن درآمدهای کشور طی دو سال و تدوین برنامه‌های جاه‌طلبانه و به هم ریختن تعادل‌های اقتصاد کلان و اتلاف شدید منابع، فساد و نارضایتی اجتماعی و دورقمی شدن تورم در سال ۱۳۵۲ ورسیدن آن به ۲۴/۹ درصد در سال ۱۳۵۶ و کنترل قیمت‌ها و مبارزه با گرانفروشی"- غنی‌نژاد- ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

۳- غنی نژاد- ۱۴۰۲/۷/۱۲

۴- آموزه‌های اقتصادی، گزیده آثار جهانگیر آموزگار، محمد توکلی طرقی، حسنعلی مهران

۵- ایران- ۹۸/۵/۱۳

۶- "نقش ذینفعان رانتی و معیشتی در اقتصاد ایران"- روزنامه تعادل- ۱۴۰۳/۱/۵

۷- "سیاســـتمداران ما از صمیم قلب، شـــیفته نظرات سلبی شـــما (اقتصاددانان در اصطلاح نهادگرا) هستند. شما آرزوهای آن‌ها را بیان می‌کنید. شما دنیایی را ترسیم می‌کنید که هر سیاستمداری به دنبال آن می‌گردد. شما می‌گویید اکسیری به نام اقتصاد نهادگرا وجود دارد که می‌توان با آن، بدون انجام اصلاحات قیمتی در بازارهای مختلف، فساد را کنتـــرل کرد. می‌توان با آن بدون انجام اصلاح قیمت انرژی، مصرف انرژی را کنترل کرد... شـــما همه تناقضات را در یک دنیای خیالی که سیاستمداران در آرزوی آن هستند حل کرده‌اید... اگر تصمیم مردم به مصرف بی‌رویه انرژی به قیمت انرژی مربوط نمی‌شـــود، اگر مصرف بحران‌زای آب، به قیمت آن مربوط نمی‌شود، بلکه به تعبیری که گفته می‌شود، این‌ها مسائل ساختاری و مصرف نهادینه‌شده است که راه حل‌های در اصطلاح غیر قیمتی دارد، خوب است به این سؤال پاسخ داده شود که چرا ما فقط در زمینه مصرف اقلامی دچار مشکل هستیم که بر پایین نگاه داشتن قیمت آن‌ها تاکید داشته‌ایم و چرا در اقلام دیگر که چنین حساسیتی در مورد آن‌ها وجود ندارد مانند زعفران، مشکل ساختاری ونهادی نداریم و مردم بدون نیاز به تبلیغ و آگاه‌سازی، خود نهایت صرفه‌جویی را اعمال می‌کنند؟"- یک پاسخ به حملات بی‌شمار- دکتر مسعود نیلی- ۱۳۹۷/۷/۲۱

۸- احمد می‌دری- اعتماد- ۱۴۰۱/۲/۲۴

۹- همان

۱۰- روزنامه شرق- ۱۴۰۳/۶/۶

۱۱- به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی کشورمان در سال ۲۰۱۹ میلادی، معادل حدود ۱۸/۸ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) خود را به یارانه مصرف سوخت فسیلی اختصاص داده است. این کسر از تولید ناخالص داخلی ایران در آن سـال، معادل حدود ۸۶ میلیارد دلار بوده اسـت. رقمی بیش از کشور چین با جمعیتی حدود ۱۷ برابر ایران و اقتصادی ۳۰ برابر بزرگ‌تر از اقتصاد کشورمان.

نکته‌هایی که باید بدانید

طرفداران اصلاح قیمت‌ها و اقتصاد آزاد چنانکه بارها تاکید کرده‌اند این فرآیند و نظام، نه تغییر حسابداری قیمت گروهی از کالاها -چنانکه متأسفانه در طی دوره‌های مختلف از سوی دولت‌ها با گرایش‌های مختلف سیاسی بکار گرفته شده و به غلط آن را اصلاحات اقتصادی نام نهاده‌اند و مبنای جراحی اقتصادی این روزهای دولت سیزدهم هم هست- بلکه مجموعه سیاست‌های علمی و تجربه شده منسجم و هم‌بسته است.

سرکوب قیمت‌ها پس از انقلاب از جنس دیگری است. از آن مقطع تاریخی به بعد اصولاً نظام اقتصاد آزاد و بازار آزاد، نگرشی غربی و سرمایه‌داری و کاپیتالیستی محسوب شده و تخاصم با سازوکارهای اقتصاد مدرن، وجهی ایدئولوژیک می‌یابد. مصادره بنگاه‌ها و مخالفت با مالکیت و فعالیت بخش خصوصی و تجارت آزاد و... وجهی ارزشی از منظری چپ‌گرایانه می‌یابد و نقش بخش خصوصی به "فعالیت‌های خرده‌بقالی‌ها و خرده‌کاسب‌ها و کارگاه‌های کوچک و موردی" محدود و "بنگاهداری و مدیریت تولید و توزیع در سطوح متوسط و کلان در دست دولت و مدیران منصوب دولت قرار می‌گیرد".

برخی اتفاقات مرتب در کشور ما تکرار می‌شود... شاید تعجب‌آور باشد که ما اشتباهی را مرتب تکرار می‌کنیم و بار دیگر، می‌بینیم که همان اتفاقات و نتایج تکرار می‌شود. نخستین علت تکرار این اشتباهات شاید این باشد که در کشور ما هیچ‌کس مسئول خروجی کل عملکرد اقتصادی کشور نیست.

گروه‌های چپ به‌خصوص حزب توده فعالیت‌های گسترده‌ای در ایران داشته و هواداران پروپاقرصی در بین روشنفکران و کارگرانِ صنایع پیدا کرده بودند.

استاندارد دستوری و ناترازی‌های اقتصادی

کدام بحران‌ها، اقتصاد ایران را تهدید می‌کند؟



مرتضی افقه

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اقتصاد دستوری چیست و در دوره‌های مختلف این سیاست چه روندی را طی کرده است؟ این مقاله را بخوانید.

۱

جدل بین طرفداران اقتصاد آزاد و اقتصاد متمرکز یا اقتصاد دستوری سال‌هاست که در جهان وجود داشته و دارد. تا وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران، فضای حاکم بر اغلب کشورهای جهان به‌خصوص کشورهای درحال‌توسعه (ازجمله ایران) ضد سرمایه‌داری به رهبری امریکا و عمدتاً با گرایش‌های سوسیالیستی همراه بود. در این دوره، گروه‌های چپ به‌خصوص حزب توده فعالیت‌های گسترده‌ای در ایران داشته و هواداران پروپاقرصی در بین روشنفکران و کارگرانِ صنایع پیدا کرده بودند. انقلاب ایران، متأثر از فضای ضد سرمایه‌داری حاکم در بین گروه‌های مبارز ازجمله گروه‌های مذهبی به‌خصوص جوانان متأثر از اندیشه‌های انقلابی شریعتی و البته با رهبری روحانیت سنتی در سال ۵۷ به پیروزی رسید. شریعتی درواقع اندیشه‌های چپ را (که در آن دوره خریداران زیادی داشت و درواقع یک پرستیژ تلقی می‌شد) اسلامیزه کرده و گروه‌های وسیعی از جوانان مذهبی و دانشگاهی را به خود جذب کرد.

۲

دهه اول انقلاب به دلیل تداوم فضای چپ‌زده دوران پیش انقلاب، و هم به دلیل آشفتگی‌های سیاسی و به دنبال آن حمله عراق به ایران، اقتصاد ایران به شدت متمرکز و دستوری بود. در همین فضای ضد سرمایه‌داری، قانون اساسی تدوین‌شده به‌خصوص در بخش اقتصادی به شدت روح سوسیالیستی به خود گرفت. با این وصف، با توجه به هرج و مرج‌های سیاسی و فراگیری جنگ، همین سیاست اقتصاد دستوری و متمرکز مانع از آن شد که توده مردم با مشکلات اقتصادی سخت‌تری مواجه شوند.

۳

با پایان جنگ و شروع ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، گروه‌های طرفدار اقتصاد آزاد فرصت یافتند تا به ترویج و تبلیغ امتیازات اقتصاد آزاد و نکوهش اقتصاد دستوری و متمرکز بپردازند. آقای رفسنجانی نیز از حامیان این تفکر بود و برنامه پنج‌ساله اول را با محور اقتصاد آزاد و الگوهای مرتبط مثل حذف تدریجی سیستم جیره‌بندی، و آزادسازی قیمت‌ها تدوین کردند. در مقدمه برنامه پنج‌ساله اول که توسط طرفداران اقتصاد آزاد تدوین‌شده بود، ضمن نکوهش سیاست‌های دستوری در دهه اول پس از انقلاب، چنان تصویر تیره‌وتاری از آینده اقتصاد کشور در صورت تداوم این سیاست ترسیم کردند که هر سیاست‌گذاری را نگران و به انجام اصلاحات به‌اصطلاح اقتصادی متقاعد می‌کرد.

۴

از آن تاریخ تاکنون، جدل طرفداران اقتصاد آزاد و طرفداران ایده ارجحیت حکمرانی خوب بر اقتصاد آزاد ادامه دارد. به‌هرحال در شرایط عادی و وجود پیش‌نیازهای لازم، اقتصاد آزاد و البته باوجود حکمرانی خوب، بهتر می‌تواند بستر رشد اقتصادی را فراهم کند، اما در غیاب این پیش‌نیازها، تبعیت صرف از سیاست‌های اقتصاد آزاد، نه‌تنها معجزه‌ای نمی‌کند (و نکرده است)، بلکه خسارات سنگینی به معیشت و رفاه توده مردم وارد کرده و موجب عقب‌گرد اقتصادی خواهد شد (و شده است). تجربه سه دهه گذشته پس از جنگ و تبعیت اغلب قریب به‌اتفاق سیاست‌گذاران اقتصادی از نسخه‌های اقتصاد آزاد نشان از شکست یا ناکارآمد بودن این سیاست‌ها از گذشته تاکنون بوده است. شوربختانه، اعمال نسخه‌های مندرج در برنامه اول توسعه که عمدتاً تقلید از کشورهای دیگر با ساختارهای کاملاً متفاوت بود، موجب تلاطم‌های زیادی در نیمه اول دهه هفتاد گردید، که مهم‌ترین آن افزایش نرخ تورم تا رقم ۴۹٫۶ سال ۱۳۷۴ بود که از زمان جنگ جهانی دوم تا آن زمان بی‌سابقه بود. تقلیدهایی همچون گسترش مناطق و بنادر آزاد، آزادسازی قیمت‌ها، خصوصی‌سازی‌ها، و حذف بسیاری از حمایت‌های دولتی با نام "برنامه تعدیل" نه‌تنها به معجزاتی که برای آن‌ها تراشیده بودند، نائل نشدند بلکه هزینه‌های گزافی به مردم و کشور وارد کردند. این نسخه‌های اشتباه، باعث اتلاف وسیع منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیری تاکنون گردیده است. کدام منطقه یا بندر آزادی که طی سه دهه گذشته تأسیس‌شده به اهداف موردنظر رسیده است؟ کدام سیاست خصوصی‌سازی در کشور تاکنون موفق بوده است؟ آنچه امروز با عنوان خصولتی رایج شده ناشی از سیاست خصوصی‌سازی در ساختارهایی نامناسب بوده است. جالب آنکه از اواخر دهه ۶۰ و پس از پایان جنگ تاکنون سه نوبت آزادسازی‌های قیمتی با عنوان بی‌مسمای جراحی اقتصادی صورت

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اگر جراحی اقتصاد لازم باشد، ابتدا باید این جراحی در ساختارهای غیراقتصادی صورت پذیرد، تا نیازی به جراحی اقتصادی وجود نداشته باشد. اینکه شاخص‌های اقتصادی دچار آسیب‌های جدی، مزمن و علاج‌ناپذیری شده‌اند، به دلیل وجود ساختارهای غیراقتصادی ضد توسعه و ضد تولید است، و بنابراین تا این ساختارهای اصلاح نشوند، هیچ‌گونه اصلاح یا جراحی اقتصادی‌ای نه‌تنها موفق نخواهد شد، بلکه اصرار بر انجام آن‌ها با خسارات جبران‌ناپذیر برای مردم و آینده کشور همراه خواهد بود.**
- **در نوبت‌های گذشته هم دولت‌ها وعده می‌دادند که افزایش قیمت‌ها را از طریق اقدامات حمایتی مثل پرداخت یارانه جبران می‌کنند، اما دولت‌ها معمولاً بخش اول سیاست که شوک قیمتی است را با یک فرمان یا ابلاغ ساده اعمال می‌کنند، اما بخش دوم که سیاست‌های حمایتی است را به دلیل ناکارآمدی سیستم اداری و اجرائی و مدیریتی، با تأخیر یا ناقص انجام می‌دهند.**
- **ناترازی‌های انکارناپذیر امروز در ابعاد مختلف اقتصادی، عمدتاً به دلیل وجود ناترازی در شیوه حکمرانی است: ناترازی در اولویت دادن به گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی در مقایسه با معیشت و رفاه مردم رشد اقتصادی؛ و بنابراین ناترازی در اولویت کارگزاران حکومتی با ویژگی‌های ایدئولوژیک نسبت به افراد متخصص و شایسته برای رشد و توسعه اقتصادی.**

دستگاه‌های نظارتی و قضایی به پشتیبانی اقدامات حمایتی دولت باید همراهی کنند و مانع سوءاستفاده از این امتیازات گردند. به همین دلیل است که اصرار بر حکمرانی خوب و انتخاب و انتصاب کارگزاران حاکمیتِ پاک‌دست، متخصص، باتجربه باید نسبت به اعمال سیاست‌های آزادسازی در اولویت باشد.

گرفته و هر سه بار با شکست سنگین و تحمیل زیان‌های جبران‌ناپذیر به مردم از جمله افزایش فقر و نابرابری همراه بوده‌است. خصوصی‌سازی بانک‌ها نیز از دیگر سیاست‌های تقلیدی و تحمیلی این گروه از اقتصاد خوانده‌های فاقد بینش جامع اقتصادی و اجتماعی، نه‌تنها معجزه‌ای برای رفع مشکلات کشور نکرده بلکه موجب تراکم عجیب ثروت در دست عده‌ای خاص و گسترش نابرابری شدید در بین مردم و جامعه گردیده است؛ شرایطی که می‌تواند بسترساز افزایش نارضایتی و ایجاد تنش‌های سیاسی و اجتماعی در کشور باشد.

۵ نکته حائز اهمیت آنکه این گروه از طرفداران اقتصاد آزاد، سیاست‌های خود را مبتنی بر علم و دیدگاه‌های مخالف را با چماق ضد علم بودن موردحمله قرار می‌دهند. این ادبیات نشان می‌دهد که احتمالاً از برخی ویژگی‌های مفهوم علم غفلت می‌نمایند. هیچ گزاره علمی را نمی‌توان یافت که بر اساس "اگر... آنگاه..." استوار نباشد. این بدان معناست که همه گزاره‌های علمی مبتنی بر مفروضاتی هستند که در نبود نتایج مورد انتظار از تئوری یا گزاره علمی محقق نخواهد شد. حتی در علوم تجربی هم بدون وجود مفروضات تعیین‌شده در گزاره علمی، نتیجه موردنظر حاصل نخواهد شد. ساده‌ترین و رایج‌ترین مثال گزاره "آب در صد درجه می‌جوشد" است. بدیهی است این گزاره فرض یا مفروضاتی مثل درجه خلوص، غلظت، فشار یا موارد دیگر را در دل دارد که بدون وجود آن مفروضات، الزاماً آب در دمای موردنظر نمی‌جوشد؛ مثلاً اگر به آب ماده یا محلولی مثل شکر یا نمک اضافه شود، بدون تردید نتیجه متفاوت خواهد بود. این واقعیت برای علوم انسانی بیش از علوم تجربی کرد دارد. بنابراین تئوری‌های علوم اجتماعی به‌طور اعم و علم اقتصاد به‌طور اخص، در صورتی مصداق پیدا می‌کنند که مفروضاتی که تئوری بر آن‌ها استوار گردیده در جامعه موردنظر وجود داشته باشند، در غیر این صورت اصرار بر اعمال نسخه‌های مبتنی بر تئوری‌های ناسازگار با شرایط، همان‌گونه که ذکر شد هم موجب اتلاف منابع می‌گردد و هم باعث فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیرخواهد شد. تردیدی نیست که اغلب یا تمام تئوری‌های اقتصادی‌ای که اقتصاددانان خوانده و یا آموزش می‌دهند، در جوامعی شکل‌گرفته که مفروضات معینی وجود داشته و در نظر گرفته‌شده‌اند؛ ازجمله: برخورداری از حکمرانانی خوب، ثبات سیاسی و سیاستی، اقتصادی، و مدیریتی در داخل، نبود تنش‌ها و رقابت‌ها و نزاع‌های مخرب و تهدیدکننده داخلی، نبود ریسک جنگ با دیگر کشورها، عدم وجود تحریم‌ها علیه اقتصاد کشور، و موارد احتمالی دیگر. اما اگر در کشوری که تمام یا اغلب این مفروضات وجود نداشته باشند، بدون تردید بسیاری از این تئوری‌ها نه‌تنها کشور را در مسیر رشد و توسعه قرار نمی‌دهند، بلکه موجب بروز اختلالات وسیع اقتصادی، اجتماعی، و حتی سیاسی در کشور می‌گردند. توصیه به اعمال کورکورانه این تئوری‌ها همانند آن است که یک مهندس یا معمار بخواهد ساختمانی چندین طبقه در یکی از شهرهای ایران طراحی و بنا کند، اما ویژگی‌های خاک و شرایط فیزیکی و محیطی یک کشور اروپائی را مطالعه و موردسنجش قرار دهد، و آنگاه براساس آن مطالعات، ساختمان را در شهر موردنظر در ایران بسازد. تردیدی نیست که این ساختمان با دوام چندانی نداشته یا با اولین حادثه فرو خواهد ریخت. بنابراین، نه‌تنها اصلاح یا بومی کردن بسیاری از این تئوری‌ها بر مبنای مفروضات داخلی ضروری و بنابراین فعالیتی علمی است، بلکه اصرار این گروه از اقتصادخوانده‌های بی‌اعتنا یا غافل از این واقعیت، غیرعلمی و خسارت‌بار خواهد بود، همان‌گونه که تجربه سه دهه گذشته این واقعیت را نشان داده است.

۶ بنابراین، این گفته درست است که اقتصاد یک علم است و تابع دستور نیست، اما به‌کارگیری نظریه‌های علمی به‌خصوص در حوزه‌های علوم اجتماعی وقتی کارساز است که مفروضات آن نظریه وجود داشته باشند. به‌عبارت‌دیگر، برای بهره‌مندی از تئوری‌های علم اقتصاد، یا باید شرایط را تغییر داد و مفروضات مکتوم در دل تئوری را فراهم کرد (که در مورد مسائل اجتماعی و اقتصادی تقریباً نشدنی است)، و یا متخصص اقتصاد باید بر اساس مفروضات جامعه تئوری را اصلاح و به‌اصطلاح بومی‌کند یا براساس همین مفروضات تئوری‌های جدید ارائه کند. همه اقتصاد خوانده‌ها می‌دانند که یکی از پرکاربردترین ابزار برای مطالعات و پژوهش‌های کمّی اقتصاد، "اقتصادسنجی" است که مبتنی بر علم آمار است. در این علم، پیش از انجام محاسبات و برای تأیید صحت نتایج، چندین آزمون انجام می‌پذیرد تا محقق مطمئن شود داده‌ها و نتایج حاصل از محاسبات به واقعیت نزدیک‌اند. درواقع محقق ملزم است وجود مفروضات آماری را پیش از انجام محاسبات نهائی آزمون کند. اگر برای انجام محاسباتی محدود به یک پژوهش ساده این میزان آزمون برای اطمینان از وجود مفروضات ضروری است، چگونه این گروه از اقتصادخوانده‌ها برای اعمال یک تئوری اقتصادی در یک کشور یا جامعه که آثاری به‌مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر دارد، غافل یا بی‌اعتنا هستند و بدون نگرانی از تبعات منفی به‌کارگیری در نبود پیش‌نیازها، تئوری‌ها را تجویز می‌کنند؟

۷ شوربختانه پس از گذشت سه دهه ناکامی‌های ناشی از تجویز سیاست‌های مبتنی بر اقتصاد آزاد، گروهی از اقتصاد خوانده‌های بی‌اعتنا یا غافل به ساختارهای نامناسب و ناسازگار با برخی توصیه‌ها، همچنان بر به‌کارگیری این نسخه‌های شکست خورده اصرار می‌کنند. جالب آنکه، حتی کشورهای با نظام‌های کاملاً سرمایه‌داری، در شرایط بحرانی (یعنی در شرایطی که دیگر مفروضات تئوری‌های رایج وجود ندارند)، برای جلوگیری تلاطم‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی، دولت‌ها دخالت می‌کنند و در بسیاری موارد از الگوهای دستوری استفاده می‌کنند. بنابراین، در شرایطی که کشور از زمان پیروزی انقلاب تاکنون درگیر تهدیدات و تنش‌ها و تحریم‌های خارجی بوده و در داخل نیز دچار بی ثباتی‌های متعدد به همراه نازل‌ترین شیوه حکمرانی بوده و هست، اصرار بر نسخه‌ها و توصیه‌های ناسازگار به جز بحرانی‌تر کردن شرایط هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت. در حال حاضر نیز کشور در التهاب جنگی فراگیر در منطقه است که یک‌طرف آن می‌تواند ایران باشد؛ در اوج تنش با امریکا و کشورهای اروپائی است؛ بیش از ۷ سال از تشدید تحریم‌های سخت گذشته و ازیک‌طرف اغلب ذخایر مالی دولت به انتها رسیده و از طرف دیگر، گسترش فقر و نابرابری در بین خانوارها و مناطق به اوج خود رسیده و صبر مردم در آستانه خود قرار گرفته، باز هم با اسم رمزهای تکراری و ملال‌آور "جراحی اقتصادی، اصلاحات اقتصادی، و اخیراً ناترازی‌ها" زمزمه آزادسازی قیمت برخی کالاهای بسیار حساس مثل ارز و بنزین توسط مسئولین جدید و زیر اصرار و پافشاری آن گروه از اقتصاد خوانده‌های غافل یا بی‌اعتنا به

رفع ناترازی‌هایی که مکرر تکرار می‌شود، منوط است به اصلاح ناترازی‌ها در ساختارهای غیراقتصادی، و بهبود روند شاخص‌های اقتصادی بدون انجام جراحی‌های سخت و پرهزینه و توأم با مقاومت افراد و گروه‌های ذینفع در ساختارهای غیراقتصادی امکان‌پذیر نیست

ناسازگاری‌های توصیه‌هایشان، به گوش می‌رسد. جالب آنکه هفته گذشته (۱۴ شهریور) رئیس‌جمهور که لابد از مواجهه با خزانه خالی ناشی از فرصت‌سوزی‌های دولت سیزدهم نگران شده، اعلام کرده که برای جبران کسری‌ها ناچار به جراحی هستند. جراحی اسم رمز افزایش قیمت‌ها و تحمیل تورم به اقتصاد کشور است که تاکنون سه بار تجربه‌شده و هر سه بار بیمار را با خونریزی مرگبار همراه کرده و مردم و جامعه را با گرانی و فقر بیشتر روبرو کرده است. چرا این گروه از تجارب همان کشورهای سرمایه‌داری هم تبعیت نمی‌کنند که در شرایط بحرانی سیاست‌های کنترلی و دستوری را اعمال می‌کنند تا جامعه دچار زیان بیشتر نشود؟ آیا مشاهده نمی‌کنند که شرایط امروز حتی از شرایط ۸ سال جنگ عراق علیه ایران نیز وخیم‌تر است؟ در دوره جنگ تحریم محدود بود اما هم نفت و سایر کالاها بدون مزاحمتی صادر می‌شد، و هم وجوه ناشی از تجارت از طریق سیستم‌های رایج بانکی به‌آسانی نقل‌وانتقال پیدا می‌کرد، اما امروز نه امکان تجارت کالا و خدمات به‌راحتی فراهم است و نه مبادلات مالی و پولی امکان‌پذیر است، ضمن اینکه مردم نیز بعد از سه دهه تجربه حکمرانی بد، در آستانه صبر خود قرار دارند و امکان شوک‌های جدید را ندارند. واقعیت آن است که اگر جراحی اقتصاد لازم باشد، ابتدا باید این جراحی در ساختارهای غیراقتصادی (ساختارهای ارزشی، سیاسی، و اجتماعی) صورت پذیرد، تا نیازی به جراحی اقتصادی وجود نداشته باشد. اینکه شاخص‌های اقتصادی دچار آسیب‌های جدی، مزمن و علاج‌ناپذیری شده‌اند، به دلیل وجود ساختارهای غیراقتصادی ضد توسعه و ضد تولید است، و بنابراین تا این ساختارهای اصلاح نشوند، هیچ‌گونه اصلاح یا جراحی اقتصادی‌ای نه‌تنها موفق نخواهد شد، بلکه اصرار بر انجام آن‌ها با خسارات جبران‌ناپذیر برای مردم و آینده کشور همراه خواهد بود.

۸ نکته مهم آن که مدتی است طرفداران اقتصاد آزاد، اسم رمز جدیدی برای شوکی دیگر به قیمت‌ها وارد ادبیات رسانه‌ای کرده‌اند با عنوان «ناترازی». در این مورد هم واقعیت چیز دیگری است؛ ناترازی‌های انکارناپذیر امروز در ابعاد مختلف اقتصادی، عمدتاً به دلیل وجود ناترازی در شیوه حکمرانی است: ناترازی در اولویت دادن به گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی در مقایسه با معیشت و رفاه مردم رشد اقتصادی؛ و بنابراین ناترازی در اولویت کارگزاران حکومتی با ویژگی‌های ایدئولوژیک نسبت به افراد متخصص و شایسته برای رشد و توسعه اقتصادی. حاصل این ناترازی، وجود مجموعه‌ای از مدیران ناکارآمد، بوروکراسی‌ای ضد توسعه و ضد تولید و هزینه زا و فرسوده کننده، و درنهایت بروز انواع ناترازی‌های به حد بحران رسیده امروز است. بنابراین، رفع ناترازی‌هایی که مکرر تکرار می‌شود، منوط است به اصلاح ناترازی‌ها در ساختارهای غیراقتصادی، و بهبود روند شاخص‌های اقتصادی بدون انجام جراحی‌های سخت و پرهزینه و توأم با مقاومت افراد و گروه‌های ذینفع در ساختارهای غیراقتصادی امکان‌پذیر نیست.

۹ بنابراین باید پذیرفت که شرایط سیاسی، اجتماعی، و بین‌المللی ایران در حد بحران است و حتی از زمان جنگ نیز شرایط سخت‌تری را طی می‌کند، بنابراین فرمولهایی که تجویز می‌شود باید متناسب با وضعیت بحرانی و غیرعادی باشد. فرمول‌ها و نسخه‌های اقتصاد آزاد همان‌گونه که ذکر شد مبتنی است بر مفروضاتی که عمدتاً در کشورهایی با شرایطی کاملاً متفاوت با امروز ایران وجود دارند. در شرایط جنگی و بحرانی امروز ایران، مدیریت اقتصاد نیز باید ویژه و متناسب با مفروضات موجود باشد، بنابراین، ورود و دخالت دولت اجتناب‌ناپذیری در بخش‌هایی از تولید و مصرف برای حفظ حداقل‌ها برای زندگی انبوهی از مردم اجتناب‌ناپذیر است. سهمیه‌بندی کالاهای ضروری، توزیع کالاهای ارزان از طریق کوپن، پرداخت یارانه، اعطاء تسهیلات ارز ارزان به تولیدکنندگان کالاهای ضروری و مورد نیاز مردم، و... از جمله این موارد است. بدیهی است که در چنین شرایطی دولت از تولیدکننده می‌خواهد که کالای تولیدشده را متناسب با امتیازات دریافت شده با قیمت‌های تعیین‌شده توسط دولت ارائه شود هر چند این اقدام، را برخی «اقتصاد دستوری» می‌نامند، اما این حق دولت از طرف مردم است که وقتی مواد اولیه یا امتیازات ویژه اعطاشده، تولیدکننده را مجبور به ارائه کالا و خدمات به قیمت موردنظر دولت و متناسب با توان خرید توده مردم آسیب‌دیده از بحران‌ها بنماید. این واقعیت نیز وجود دارد که در چنین شرایطی امکان فساد و سوءاستفاده توسط افرادی که از این امتیازات و رانت‌ها استفاده می‌کنند فراهم شود، اما مادامی‌که شرایط بحرانی تداوم دارد و مردم در معرض آسیب و زیان و تنگی معیشت هستند، حذف این امتیازات به بهانه اجتناب از اقتصاد دستوری، تنها پاک کردن صورت‌مسئله است. بدیهی است دستگاه‌های نظارتی و قضایی به پشتیبانی اقدامات حمایتی دولت باید همراهی کنند و مانع سوءاستفاده از این امتیازات گردند. به همین دلیل است که اصرار بر حکمرانی خوب و انتخاب و انتصاب کارگزاران حاکمیتی پاکدست، متخصص، با تجربه باید نسبت به اعمال سیاست‌های آزادسازی در اولویت باشد.

۱۰ نکته آخر آن‌که، آقای پزشکیان رئیس‌جمهور به توصیه همان گروه از اقتصاد خوانده‌ها، پیش از انتخاب شدنشان، حرف از گران کردن بنزین و تک‌نرخی کردن ارز (درواقع افزایش قیمت ارز تا حد بازار آزاد)، زده‌اند و از چند روز پیش زمزمه افزایش قیمت بنزین و ارز را این بار با همان کلیدواژه منسوخ جراحی اقتصادی مطرح کرده‌اند. رئیس‌جمهوری به توصیه همان گروه از مشاورین اقتصادی، گفته‌اند که این اقدام باید با رضایت مردم باشد. احتمالاً منظورشان آن است که با سیاست‌های جبرانی، مردم به افزایش قیمت رضایت می‌دهند. لازم به ذکر است که در نوبت‌های گذشته هم دولت‌ها وعده می‌دادند که افزایش قیمت‌ها را از طریق اقدامات حمایتی مثل پرداخت یارانه جبران می‌کنند، اما دولت‌ها معمولاً بخش اول سیاست که شوک قیمتی است را با یک فرمان یا ابلاغ ساده اعمال می‌کنند، اما بخش دوم که سیاست‌های حمایتی است را به دلیل ناکارآمدی سیستم اداری و اجرائی و مدیریتی، با تأخیر یا ناقص انجام می‌دهند و یا به دلیل آنکه در شرایط تحریمی فعلی دولت ناتوان از کنترل و کاهش تورم است و صدالبته همین افزایش قیمت ارز یا بنزین خود به تورم دامن می‌زند، حداکثر یک سال پس از اجرای این‌گونه سیاست‌های خانمان‌سوز، آثار سیاست‌های حمایتی خنثی می‌شود. حاصل آنکه، مردم بازنده اصلی این سیاست‌های تقلیدی و ناسازگار با شرایط سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی کشور هستند، که خود می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های اجتماعی و تکرار تنش‌های سیاسی در جامعه شود.

> شرایط سیاسی، اجتماعی، و بین‌المللی ایران در حد بحران است و حتی از زمان جنگ نیز شرایط سخت‌تری را طی می‌کند، بنابراین فرمولهایی که تجویز می‌شود باید متناسب با وضعیت بحرانی و غیرعادی باشد. فرمول‌ها و نسخه‌های اقتصاد آزاد همان‌گونه که ذکر شد مبتنی است بر مفروضاتی که عمدتاً در کشورهایی با شرایطی کاملاً متفاوت با امروز ایران وجود دارند

پیاده‌سازی و تقویت نظام رقابت در اقتصاد توان بهینه‌سازی، تعادل‌بخشی و شفافیت را در بازار فراهم کرده و رقابت حاصل از مکانیزم بازار ضمن ارتقای کیفیت محصولات تولیدی در اقتصاد، مناسب‌ترین و منصفانه‌ترین قیمت را نیز در بازار تعیین می‌کند.

شکست اقتصاد دستوری

اقتصاد دستوری باعث نهادینه‌شدن فساد می‌شود



وحید شقاقی شهری

اقتصاددان

چرا باید خواند:
چرا اقتصاد دستوری در ایران شکست خورده است؟ پاسخ این پرسش را در این مقاله بخوانید.

در تقسیم‌بندی‌های رایج نظام‌های اقتصادی در دنیا از دو مفهوم اقتصاد بازار و اقتصاد دستوری استفاده می‌شود و کشورهای مختلف را در طیفی طبقه‌بندی می‌کنند که یک سر آن اقتصاد بازار خالص و سر دیگر آن اقتصاد دستوری صرف است. تعیین جایگاه هر کشور در این طیف هم به‌صورت تقریب و تخمین ممکن است و بیشتر از این نظر اهمیت دارد که امکان مقایسه میان نظام‌های اقتصادی کشورها را به طور نسبی فراهم می‌کند.

مزیت این مقایسه می‌تواند معیاری برای ارزیابی عملکرد دولت‌ها باشد. مثلاً اقتصاد هنگ‌کنگ از نزدیک‌ترین کشورها به یک سر طیف (نظام بازار) و اقتصاد کره شمالی به سر دیگر طیف (اقتصاد دستوری) است. اینکه هر کشوری به چه دلیل در جایگاه معینی در این طیف قرار می‌گیرد به عوامل متعددی بستگی دارد که مهم‌ترین آنها عقاید و ارزش‌های حاکم بر جوامع و نیز عوامل تاریخی موثر بر تحولات آنها است. نظام اقتصادی را نباید کالایی در قفسه‌های سوپرمارکت تصور کرد که هر ملتی آن را به دلخواه خود انتخاب می‌کند، بلکه برآیند مجموعه‌ای از عوامل بسیار پیچیده اجتماعی و تاریخی است.

یا اقتصاد سوئد از بسیاری جهات همان‌قدر مقید به قواعد نظام بازار است که اقتصاد هنگ‌کنگ و عمدتاً نحوه بازتوزیع ثروت تولید شده است که آنها را از هم جدا می‌کند. در سوئد در حدود نیمی از محصول ناخالص داخلی در خارج از نظام بازار، به‌صورت «دستوری»، مطابق با تصمیمات و قواعد سیاسی باز توزیع می‌گردد؛ این نسبت در ایالات‌متحده آمریکا یا هنگ‌کنگ بسیار کمتر است. این تفاوت در نحوه توزیع ثروت بیشتر به عوامل پیچیده فرهنگی و تاریخی برمی‌گردد تا نظام تولید ثروت که در هردو گروه از این جوامع پیشرفته، مبتنی‌بر نظام بازار است. غفلت از این واقعیت مهم و تصور اینکه دولت در کشورهای اسکاندیناوی مداخلات مستقیم بیشتری در نظام تولیدی آنها دارد، ممکن است به توصیه‌های سیاستی نادرستی منتهی شود. به‌علاوه، اگر صِرف میزان بازتوزیع ثروت تولید شده را ملاک دستوری بودن اقتصادها بدانیم شاید اقتصاد ایران کمتر از اقتصاد سوئد «دستوری» تلقی شود؛ اما این معیار به وضوح نادرست و به شدت گمراه‌کننده است. اقتصاد ایران مصداق کاملاً متفاوتی از نظام اقتصاد دستوری است. در ایران دولت مالک منابع طبیعی اقتصادی مهمی مانند نفت و گاز و دیگر معادن است و در همین ارتباط و فراتر از آن مالکیت و مدیریت بزرگ‌ترین بنگاه‌های اقتصادی کشور را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در اختیار دارد. از این گذشته، در کشور ما برخلاف جوامع پیشرفته‌ای مانند سوئد، آغاز هر گونه فعالیت رسمی اقتصادی در بخش خصوصی مستلزم گذشتن از هفت‌خوان مجوزهای متعدد است و زمانی هم که فعالیتی به بهره‌برداری می‌رسد، دهها نهاد، علاوه‌بر سازمان‌های متولی مالیات و تامین اجتماعی، مدعی سهم‌خواهی از تولیدکننده می‌شوند که اگر تدبیر «کنار آمدن» با آنها را نداشته باشد، ناگزیر باید عطای تولید را به لقایش ببخشد.

از طرفی تجربه تاریخی اقتصاد ایران حداقل در چند دهه اخیر از شکست نگرش اقتصاد دستوری حکایت دارد و جز تحمیل هزینه بی‌اعتمادی، تشدید رانت و فساد، انحراف قیمتی و تنزل کیفیت و گسترش هزینه نهادهای نظارت حاصل دیگری نداشته است.

بحث مداخله دولت در اقتصاد و حدود این مداخله، محل مناقشه مکاتب مختلف اقتصادی است و در حیطه اقتصاد سیاسی قرار دارد؛ به‌طوری که نخستین مکتب رسمی اقتصاد سیاسی مدون‌شده، یعنی مکتب سوداگرایی (یا مرکانتیلیسم) در قرن شانزدهم همسو با رخداد انقلاب تجاری، بر کاهش دخالت دولت در اقتصاد و حضور پررنگ بازار و بخش خصوصی تاکید داشت و زمینه‌ای قوی برای ظهور اقتصاد سیاسی کلاسیک فراهم کرد.

قرائت مکمل اقتصاد سیاسی سوداگرایان، یعنی مکتب طبیعی‌گرایان (یا فیزیوکرات‌ها) نیز بر آزادی اقتصاد و عدم‌دخالت دولت در اقتصاد تاکید و اشاره داشت که اقتصاد نیز مانند طبیعت با توجه به مکانیزم‌هایی که در آن وجود دارد به تعادل می‌رسد. از این‌رو اقتصاد سیاسی فیزیوکراسی را می‌توان اقتصاد سیاسی لسفری نیز نام نهاد. در اقتصاد سیاسی کلاسیک (سال‌های ۱۷۷۶ تا ۱۸۷۱ میلادی) هم کاهش حضور دولت در اقتصاد به همراه کارکرد مکانیزم بازار و خودتنظیم‌گری اقتصاد و بازار، تشویق روحیه فردگرایی، تاکید بر انگیزه نفع شخصی و هماهنگی آن با نفع جمعی، هماهنگی کارآیی و رقابت، سیطره اندیشه لسفر

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وقتی نیاز ارزی شرکت‌ها با روش منطقی تامین نمی‌شود آنها برای تهیه ارز مورد نیاز خود دست به دامن هر اقدامی می‌شوند. این نشان می‌دهد که شاید تصمیمات آنها ظاهری خوشایند دارد اما با بررسی ابعاد آن به بی‌تدبیری در آن پی می‌برید. آیا بانک مرکزی قادر به بررسی همه مدارک برای ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار واردات سالانه را دارد؟ اقتصاد دستوری بخشی از فساد را در کشور نهادینه کرده و حالا هم درحال نهادینه‌تر کردن بیشتر آن است.**
- **تجربه تاریخی اقتصاد ایران حداقل در چند دهه اخیر از شکست نگرش اقتصاد دستوری حکایت دارد و جز تحمیل هزینه بی‌اعتمادی، تشدید رانت و فساد، انحراف قیمتی و تنزل کیفیت و گسترش هزینه نهادهای نظارت حاصل دیگری نداشته است.**
- **اقتصاد یک مجموعه به هم پیوسته است، روش دستوری نمی‌تواند در آن نتیجه‌بخش باشد به طوری که در این ۴۰ سال دخالت‌های دستوری هیچ عایدی نصیب کشور نکرده است؛ مثلاً تصمیم دولت در سال ۱۳۹۷ برای خدمات ارزی بانک‌ها دقیقاً کشور را به دهه ۶۰ و دوران جنگ برگشت داد و ظاهراً تصمیم‌گیران ارزی کشور فقط همان روش قدیمی را می‌شناسند که بانک مرکزی بایستی همه چیز را کنترل کند و مجدداً بخش بین‌المللی تمامی بانک‌ها و اختیارات آنها محدود شده و کلیه تصمیمات حتی برای یک اقدام بسیار کوچک هم بایستی توسط بانک مرکزی اتخاذ تصمیم شود.**

تمام‌عیار و موارد مشابه، از خصوصیات بارز بود.

بـــا این حـــال رفته‌رفته در مقابل قرائت کلاســـیک از اقتصاد، برخی قرائت‌های دیگر از اقتصاد سیاســـی نیز ظهور یافتند که به نقد کلاسیک یا حتی طراحی پارادایم جایگزین برای آن مبادرت کردند. الگوی سوسیالیســـتی و مارکسیســـتی از اقتصاد سیاسی به‌عنـــوان یکی از منتقدان جـــدی و جایگزینی قوی برای اقتصاد سیاســـی کلاســـیک ظهور کرد. در این قرائت، اندیشه لسفری و اقتصاد خودکار و خودتنظیم‌گر مردود اعلام شد و به‌جای عقیده به هماهنگی بین منافع فردی و اجتماعی، تضاد منافع آن‌دو مطرح شد.

از لحاظ حقوقی، مالکیـــت عمومی جای مالکیت خصوصی را گرفـــت و محصولات و ارزش‌های ایجادشـــده اقتصادی فقط حق نیروی کار تلقی شـــدند. اقتصاد سیاسی کینزی نیز از زاویه دیگر به نقد پارادایم نئوکلاسیک پرداخت و کینزین‌ها ریشه مشکلات اقتصادی را با بخش تقاضای اقتصاد مرتبط می‌دانستند و معتقد بودنـــد اقتصاد به صورت خودکار به تعادل نخواهد رســـید و برای تحقق اشتغال کامل و حل مسائل کلان اقتصادی، حضور و دخالت دولت توجیه‌پذیر است.

با توجه به سیر تحولات مکاتب اقتصادی و نگرش این مکاتب در نقش خودتنظیم‌گری بـــازار و اقتصاد یا لزوم حضور و مداخله دولت در اقتصاد و بازار، باید اشـــاره کرد در اقتصادی که بر مبنای تنظیم‌گری اقتصاد بنا نهاده شده، محوریت تعادل اقتصاد برعهده بازار و نیروهای عرضه و تقاضاست. پیاده‌سازی و تقویت نظام رقابت در اقتصاد توان بهینه‌ســـازی، تعادل‌بخشـــی و شفافیت را در بازار فراهم کرده و رقابت حاصل از مکانیزم بازار ضمن ارتقای کیفیت محصولات تولیدی در اقتصاد، مناسب‌ترین و منصفانه‌ترین قیمت را نیز در بازار تعیین می‌کند.

بایـــد گفت مکاتـــب اقتصادی اشاره‌شـــده، از ســـوداگرایان و طبیعی‌گرایان گرفته تا مکتب اقتصادی کلاسیک و نئوکلاسیک، بر این ایده اســـتوارند که با فراهم‌کردن شرایط رقابتی در اقتصاد، نیروهای عرضه و تقاضا توان تنظیم‌گری در بازار را دارند و دخالت دولت در بازار و تحمیل دستوری قیمت و مقدار تولید لازم نیست. در این نگرش، دولت موظف است شرایط بازار رقابتی را فراهم کند و هرگونه دخالت و تحمیل دستوری قیمت و مقدار اتفاقاً موجب انحراف بازار از شـــرایط تعادلی می‌شود و تبعات رانت و دستکاری قیمت و تنزل کیفیت محصولات تولیدی را ایجاد خواهد کرد.

در نقطـــه مقابل این نگرش، ضرورت حضور و دخالت دولت در اقتصاد و بازار مطرح می‌شود؛ به‌طوری که طیف طرفدار این نگرش معتقدند به دلیل پدیده شکســـت بـــازار، نیروهای عرضه و تقاضا تـــوان ایجاد تعادل در بازار را ندارند و دولت باید برای ایجاد تعادل و حمایت از مصرف‌کننده در بازار دخالت کند. براســـاس دیدگاه طرفداران این نگرش، به دلیل ماهیت منفعت‌طلبی، تولیدکنندگان به‌دنبال افزایش و دستکاری قیمت‌ها و کسب سود بیشتر هستند؛ بنابراین در این نوع نگرش، ماهیت بازار و شکســـت آن، شرایط و بسترهای لازم برای اقتصاد دستوری را فراهم می‌کند.

بایـــد اذعان کرد، تجربه تاریخی اقتصـــاد ایران از غلبه نگرش اقتصاد دســـتوری حکایت دارد و در برهه‌هـــای مختلف، رویکرد تحمیل دستوری قیمت‌ها مدنظر قرار گرفته است. نهادسازی‌های اقتصاد ایران نیز برمبنای نگرش اقتصاد دستوری شکل گرفته‌اند. در واقع، نهادهایی همچون ســـازمان حمایـــت از مصرف‌کننده و تعزیرات و دیگر ارگان‌های نظارت بر رفتار و عملکرد بازار درجهت نظارت و پایش و کنترل بازار و برای جلوگیری از انحراف قیمتی در بازار ایجاد شده‌اند. به نظر نگارنده، نبود بازارهای متمایل به رقابت، گستره انحصار در بخش‌های مختلف صنعتی، بدبستان دولت و بخش خصوصی و توسعه اقتصاد شبه‌دولتی سبب شده است تا در اقتصاد ایران شرایط رقابت در بازار فراهم نشود و همین مساله نیز موجب شده است تا پدیده اقتصاد دستوری شکل بگیرد و گسترش نهادهای نظارتی در چنین ساختاری توجیه یافته است.

تجربـــه تاریخی اقتصاد ایـــران حداقل در چنـــد دهه اخیر از شکست نگرش اقتصاد دستوری حکایت دارد و جز تحمیل هزینه بی‌اعتمادی، تشدید رانت و فساد، انحراف قیمتی و تنزل کیفیت و گسترش هزینه نهادهای نظارت (نه‌چندان کارآمد) حاصل دیگری نداشته است

از طرفی باید توجه داشـــت که اقتصاد یـــک مجموعه به هم پیوسته اســـت، روش دستوری نمی‌تواند در آن نتیجه‌بخش باشد به طوری که در این ۴۰ ســـال دخالت‌های دستوری هیچ عایدی نصیب کشور نکرده است؛ مثلاً تصمیم دولت در سال ۱۳۹۷ برای خدمـــات ارزی بانک‌ها دقیقاً کشـــور را به دهه ۶۰ و دوران جنگ برگشـــت داد و ظاهراً تصمیم‌گیران ارزی کشور فقط همان روش قدیمی را می‌شناسند که بانک مرکزی بایستی همه چیز را کنترل کنـــد و مجدداً بخش بین‌المللی تمامـــی بانک‌ها و اختیارات آنها محدود شده و کلیه تصمیمات حتی برای یک اقدام بسیار کوچک هم بایستی توسط بانک مرکزی اتخاذ تصمیم شود! این بی‌اعتمادی بانک مرکزی به بقیه بانک‌ها و عـــدم توانایی در نظارت بر آنها را نشان می‌دهد و نهایتاً هم به دلیل بسیار طولانی شدن مراحل کار، همه مجبور می‌شوند با زیرمیزی و فساد کار خود را پیش ببرند!

بدیهی اســـت وقتی نیاز ارزی شرکت‌ها با روش منطقی تامین نمی‌شـــود آنها برای تهیه ارز مورد نیاز خود دســـت به دامن هر اقدامی می‌شـــوند. این نشـــان می‌دهد که شـــاید تصمیمات آنها ظاهری خوشـــایند دارد اما با بررسی ابعاد آن به بی‌تدبیری در آن پی می‌برید. آیا بانک مرکزی قادر به بررسی همه مدارک برای ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار واردات سالانه را دارد؟ اقتصاد دستوری بخشی از فساد را در کشور نهادینه کرده و حالا هم درحال نهادینه‌تر کردن بیشتر آن است.

رفته‌رفته از لحاظ حقوقی، مالکیت عمومی جای مالکیت خصوصی را گرفت و محصولات و ارزش‌های ایجادشده اقتصادی فقط حق نیروی کار تلقی شدند. اقتصاد سیاسی کینزی نیز از زاویه دیگر به نقد پارادایم نئوکلاسیک پرداخت و کینزین‌ها ریشه مشکلات اقتصادی را با بخش تقاضای اقتصاد مرتبط می‌دانستند و معتقد بودند اقتصاد به صورت خودکار به تعادل نخواهد رسید و برای تحقق اشتغال کامل و حل مسائل کلان اقتصادی، حضور و دخالت دولت توجیه‌پذیر است



راه‌حل‌هایی که تاکنون بیشتر موردتوجه در کشور بوده و عملیاتی شده در لوای اقتصاد دستوری همانند متوسل شدن به واردات یا ممنوعیت صادرات، ذخیره‌سازی و عرضه در شرایط افزیش قیمت‌ها، نرخ ارز ترجیحی و قیمت‌های دستوری بوده است که نتیجه آن با اطلاعات آماری به وضوح مشخص است که ناموفق در کاهش قیمت‌ها یا ثبات نسبی قیمت‌ها بوده است.

دستور به کشاورزی

اقتصاد دستوری چگونه به بخش کشاورزی ضربه می‌زند؟



فاطمه پاسبان

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
اقتصاد دستوری در حوزه کشاورزی چه تبعاتی دارد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

هـــر روز هر کدام از ما برای تأمین نیازهای خودمان چه کالا باشد چه خدمات به بازار مراجعه می‌کنیم و برحسب عوامل مختلف ازجمله سلیقه و مطلوبیت، درآمد، اســـتاندارد کالا، قیمـــت محصول و قیمت کالاهای مشـــابه و جایگزین خرید خـــود را انجام می‌دهیم. در هر خریـــدی برایمان قیمت و ظاهر و اســـتاندارد کالا و تأمین خواسته و نیاز ما مهم است و ایـــن موضوع که این محصول با این ویژگی‌ها کجا تولیدشده، چگونه تولیدشـــده و چطوری به دست ما رســـیده جزو سؤالات ماست که بر روی برچسب محصول به دنبال این اطلاعـــات می‌گردیم. درواقع پاســـخ به این سؤالات را می‌توان درون یک سیستم و مجموعه‌ای به هم مرتبط یافت که یکی از اجزای این سیســـتم تولید می‌کند، یکی می‌فروشد، یکی بسته‌بندی می‌کند، یکی حمل می‌کند، یکی فرآوری می‌کند و.. تا درنهایت این سیستم بتواند به فعالیت خود ادامه دهد. مانند هر سیســـتمی، کنار هم قرار گرفتن اجزا یک بخشی از کار است و بخش مهم آن چگونگی ارتباط این اجزا باهم و شیوه ساماندهی و ساختاری این سیستم است که خروجـــی آن می‌تواند منجر به کارآمدی، کارایی و بهره‌وری و حفاظت از منابع پایه (آب‌وخاک) و منابع طبیعی و محیط‌زیســـت شود یا عدم کارآمدی، تخریب منابع طبیعی و محیط‌زیست را به همراه داشته باشد. سیستم اقتصادی است که به سؤالات اقتصاد پاسخ می‌دهد: چه چیزی تولید کنیم؟ چگونه تولید کنیم؟ برای چه کسی/کسانی تولید کنیم؟ و چگونه توزیع کنیم؟

سیستم اقتصادی قبل از پاسخگویی به این سؤالات بایستی هوشمند، خردمند، انعطاف‌پذیر، مشـــارکت‌پذیر و کارآمد باشـــد و مطابق با علم و دانش اقتصاد نقشه راه داشـــته باشد. اقتصاد علمی اســـت که متمرکز بر رفتار انسان‌هاست؛ گاهی فرد مصرف‌کننده است و با توجه به درآمد و توان اقتصادی و مطلوبیت خود انتخاب می‌کند از چه کالایی به چه میزان در چه زمانی استفاده کند، گاهی فرد پس‌اندازکننده است و تصمیم می‌گیرد چه بخشی از درآمد خود را پس‌انداز کند، گاهی فرد سرمایه‌گذار است و از بین گزینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری بر اساس تجربه گذشته و اعتماد و اطمینان به حکمروایی و مخاطرات مختلف انتخاب می‌کند که کجا گام بردارد، گاهی فرد تولیدکننده اســـت و تصمیم می‌گیرد که چه تولید کند به چه میزان و کیفیت و گاهی ممکن است فروشنده باشد که انتخاب می‌کند چه کالا یا کالاهایی به چه میزان با چه قیمتی با چه کیفیتی به کدام بازارها عرضه کند که متناسب با سلیقه و ترجیحات مصرف‌کننده آن منطقه باشـــد خواه داخل کشور خواه خارج کشور و... نکته کلیدی هر سیستم اقتصادی آن است که رفتار انسان «عامل کلیدی انتخاب و تصمیم اقتصادی هرکدام از ماســـت در هر نقشی که باشیم و قرار باشد ایفای نقش و بازیگری نماییم» که همه شرایط حاکم بر سیستم اقتصادی رفتار انسان را تغییر می‌دهد. اقتصاد علم اســـت و پیچیدگی این علم برخلاف ســـایر علوم دیگر در آن اســـت که رفتار انسان پیچیده و درهم‌تنیده است که از عوامل گوناگونی متأثر شده و انتخاب و تصمیم را رقم می‌زند از تجربه گذشـــته (گذشته و رویدادهای تاریخی) تا شخصیت و روانشناسی فرد، تا میزان و کیفیت سرمایه اجتماعی فرد و جامعه تا ســـاختارها و نظام‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مدیریتی کشـــور در لوای حکمروایـــی خوب تا اخلاق اقتصادی و پایبنـــدی به آن و همه و همه بر تصمیم و انتخاب یک بازیگر اقتصادی تأثیرگذار اســـت و نمی‌توان با "باید و نباید" و "توجه به یک جنبه و نگاه جزیره‌ای و بدون نگاه سیستمی" و "بدون آسیب‌شناسی عوامل به‌وجودآورنده رفتارهای ضد توســـعه‌ای پایدار" و "عوامل ایجادکننده شاخص‌های نامطلوب و غیرمعقول در سطح کلان و خرد" انتظار داشت، اقتصاد در مسیر توسعه پایدار با حداکثر استفاده بهینه از منابع با رویکرد حفاظت و صیانت از منابع و با نفوذ علم و دانش و افزایش بهره‌وری اتفاق بیفتد.

بنابراین بســـیار پراهمیت است که اجزای سیســـتم اقتصادی (افراد با رفتارهای اقتصادی خود)، چگونه باهم در ارتباط باشـــند و کنـــش و واکنش آنان چگونه در مســـیر تخصیص بهینه منابع و کارآمدی و بهره‌وری باشـــد. بارها شـــنیده‌ایم که "اقتصاد دســـتوری" حاکم بر سیستم اقتصادی کشـــور است و این مقوله در بخش کشـــاورزی موردانتقاد بســـیاری از فعالان اقتصادی این بخش و به عبارتی اجزای سیستم اقتصاد کشاورزی اســـت. علم و دانش اقتصادی سه نوع سیستم اقتصادی را مطرح می‌کند کـــه هر کدام ویژگی و خصوصیات خـــودش را دارد: اقتصادهای بازار آزاد، دســـتوری (برنامه‌ریزی‌شده) و آمیخته (مختلط). شالوده و اساس تصمیم سازی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و ارزیابی اقتصادی بر اساس اندیشه فکری حاکم بر سیستم اقتصادی است.

در سیستم اقتصاد بازار آزاد، تصمیم‌گیری اقتصادی از طریق بازارها اتفاق می‌افتد. اقتصاد بازار مبتنی بر بنگاه‌های خصوصی است و قانون عرضه و تقاضا حاکم است. اقتصـــاد بازار آزاد و رقابتی نوع ایده‌آل اقتصاد بازار اســـت، چراکه تولید بر اســـاس تقاضاست و آنچه عرضه می‌شود دقیقاً همان چیزی است که مصرف‌کنندگان تقاضا دارند. در این نوع سیســـتم اقتصادی، هنگامی دولت مداخلـــه می‌کند که در بازار اختلالی پیش‌آمده باشـــد به‌عنوان‌مثال انحصاری در حال به وجود آمدن باشـــد یا ایجادشـــده باشد یا به محیط‌زیست و منابع زیانی وارد شده است و... نکته مهم آن است که دولت دخالت (تصدی‌گری) در اقتصاد نمی‌کند بلکه با رویکرد هوشمندانه و خردمند با مداخله (تســـهیلگری) باعث تغییر در رفتار عاملان اقتصادی شـــده تا رقابت اتفاق بیفتد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نتیجه اقتصاد دستوری تورم افسارگسیخته که نتیجه عوامل مختلفی است باعث شده که هر روز کشور با تورم غذایی روبه‌رو شود و بدتر از آن گرانی اقلام خوراکی سبد خانوار است که توان تاب‌آوری خانواده را ربوده است.**
- **علم و دانش اقتصادی سه نوع سیستم اقتصادی را مطرح می‌کند که هر کدام ویژگی و خصوصیات خودش را دارد: اقتصادهای بازار آزاد، دستوری (برنامه‌ریزی‌شده) و آمیخته (مختلط). شالوده و اساس تصمیم‌سازی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و ارزیابی اقتصادی بر اساس اندیشه فکری حاکم بر سیستم اقتصادی است.**

در سیســـتم اقتصادی دستوری این دولت است که بر اقتصاد فرماندهی می‌کند. دولـــت تصمیم می‌گیرد چه کالاها و خدماتی تولید شـــود و چه قیمتی برای آن‌ها تعیین شود. دولت تصمیم می‌گیرد که از چه روش‌های تولید استفاده شود و چقدر حقوق به کارگران پرداخت شـــود. برخی از خدمات مانند مراقبت‌های بهداشتی و آموزش به‌صورت رایگان ارائه می‌شوند، به شرطی که دولت تشخیص دهد که شما به آن‌ها نیاز دارید. در حال حاضر، کره شمالی و کوبا دارای اقتصاد دستوری هستند

وجه تمایز بین اقتصاد آزاد و دســـتوری دخالت دولت در پاســـخ به چهار سؤال هر سیستم اقتصادی است: چه چیزی تولید کنیم؟ چگونه تولید کنیم؟ برای چه کسی/کسانی تولید کنیم؟ و چگونه توزیع کنیم؟ در بازار آزاد، پاسخ به سؤالات با تصمیمات جمعی خود بازار (که متشـــکل از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان اســـت و بازیگران زنجیره ارزش) گرفته می‌شود در اقتصاد دستوری دولت با دخالت خود پاسخ به سؤالات را تعیین می‌کند چه تولید می‌شود و قیمت آن چقدر باشد و بازار "باید" از این برنامه پیروی کند.

اما در جهان، واقعیت موجود آن است که اقتصاد مختلط حاکم است که ترکیبی از اقتصاد آزاد و دستوری یا همان برنامه‌ریزی‌شده است. در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکا بااینکه اقتصاد آزاد هســـتند اما مداخله هوشمند دولت در اقتصاد وجود دارد و نقش تسهیلگری دولت برای هدایت و راهبری اقتصاد به‌خصوص بخش کشـــاورزی قابل‌تأمل اســـت. درواقع، اقتصادها نه کاملاً بازار آزاد هستند و نه کاملاً برنامه‌ریزی (دستوری) شده‌اند، بلکه حکمروایی خوب حاکم اســـت که ســـرانجام آن کارآمدی و بهره‌وری است. مجمع جهانی اقتصاد در گزارش خود اعلام کرده اســـت که کل دنیا به ســـمت اقتصادهای هوشمند گام برمی‌دارند و کشورها در حال آماده شدن هستند تا با ترکیبی از هوش مصنوعی، حسگرها، داده‌ها و داده‌های بزرگ، اقتصاد خود را تا حد امکان هوشـــمند کنند (شبیه قدرت موتور بخار برای انقلاب صنعتی). چشم‌اندازی که متصور اســـت: محصولاتی که مردم در سراســـر جهان به‌طور مرتب به‌صورت الکترونیکی می‌خرند، روزی «به‌وسیله روبات‌های هوشـــمند در یک کارخانه خودکار، در یک شـــهر هوشمند انجام شود.» کشاورزی هوشـــمند مجموعه‌ای از اقدامات نوآورانه در صنعت کشاورزی و دامداری است که با فناوری‌هایی نظیر اینترنت اشـــیا، رباتیک، بالگردهای بدون سرنشـــین و هوش مصنوعی برای مدیریت مزارع، افزایش تولید و کاهش آســـیب‌های زیست‌محیطی اجرا می‌شود. پیش‌بینی می‌شود بازار جهانی کشاورزی هوشمند از ۱,۸ میلیارد دلار در ســـال ۲۰۱۸ به ۴,۳ میلیارد دلار ســـال ۲۰۲۳ برسد و نرخ رشد مرکب سالانه ۱۹,۳ درصد افزایشی را داشته باشد. رشد سریع بازار کشاورزی هوشمند به عوامل مختلفی ازجمله شبکه‌های اینترنتی قوی و ایجاد زیرساخت‌های قابل‌اطمینان بخش کشاورزی دارد.

کشاورزی هوشـــمند مدیریت زنجیره ارزش را با اســـتفاده از فناوری‌های نوین اطلاعـــات و ارتباطات برای افزایـــش کمیت و کیفیت محصـــولات و درعین‌حال بهینه‌سازی نیروی انسانی موردنیاز انجام می‌دهد. ازجمله فن‌آوری‌های موجود برای کشاورزان عبارت‌اند از حسگرها: خاک، آب، نور، رطوبت، مدیریت دما. با این اوصاف و دخالت علم و فناوری در مدیریت یکپارچه زنجیره ارزش بحث اقتصاد دستوری با دخالت دولت به مداخله هوشمندانه در مدیریت زنجیره ارزش ختم می‌شود دولتی که یک‌شـــبه و بدون مطالعه و تحقیق و ارزیابی نه سیاســـتی را تنظیم می‌کند و نه سیاســـتی را حذف می‌کند بلکه آنچه به کارآمدی زنجیره ارزش و بهره‌وری آن منجر می‌شـــود در کنار بخش خصوصی و فراهم‌سازی بسترهای قانونی و حقوقی و زیرســـاختی و شناســـایی موانع و چالش‌ها موجود و رفع آن‌ها اقدام می‌کند. در سخن دیگر، با مشارکت بازیگران زنجیره با بکار گیری فناوری و علم و دانش "پس از شناســـایی مسئله" برای "حل مسئله" نقشـــه راه تهیه می‌شود، نقشه راهی که چشـــم‌انداز و جهت‌گیری محصول یا خدمـــات را در طول زنجیره ارزش محصول و زمان مشـــخص کرده و اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت را با اســـتفاده از راه‌حل‌های فناوری تعریف می‌کند.

چرایی اهمیت عبور از اقتصاد دستوری به سمت اقتصاد هوشمند در قالب الگوی حکمرانی خوب را می‌تـــوان در این پیش‌بینی فائو درک کرد: "فائو تخمین می‌زند که کشاورزان تا ســـال ۲۰۵۰ باید حدود ۷۰ درصد غذای بیشتری تولید کنند که این مهم با به‌کارگیری تجهیزات مزرعه‌ای مجهز به سیستم‌های تصمیم‌گیری بدون سرنشین مستقل (رباتیک)، داده‌های بزرگ و هوش مصنوعی اتفاق می‌افتد". بحث بر مجهز شدن و توانمند کشـــاورزی جهان بر اســـتفاده از فناوری‌های نویـــن اطلاعات و ارتباطات و هوش مصنوعی برای تأمین غذای مردم جهان است، نه دستور صادر کردن که غذا افزایش یابد و این موضوع اتفاق افتد

نتیجه اقتصاد دستوری تورم افسارگسیخته که نتیجه عوامل مختلفی است باعث شده که هر روز کشور با تورم غذایی روبه‌رو شود و بدتر از آن گرانی اقلام خوراکی سبد خانوار است که توان تاب‌آوری خانواده را ربوده است

نتیجه اقتصاد دستوری در بخش کشاورزی ایران نه‌تنها منجر به تخصیص بهینه منابع، کارآمدی و بهره‌وری نشـــده است بلکه نارضایتی و کاهش سرمایه اجتماعی را هم به دنبال داشته است. نمونه آن خرید تضمینی و قیمت تضمینی است که مشاهده اخبار نشان از آن دارد که تولیدکننده همواره با نرخ‌گذاری دولت اعتراض داشـــته و آن را کمتر از قیمت تمام‌شده محصول خود می‌داند و گلایه‌هـــا همچنان بعد از اعلام نرخ تضمینی ادامه دارد و از طرف دیگر تأخیر در پرداخت مطالبات کشـــاورزان به‌شدت در شرایط تورمی کشور مورد اعتراض است که خود منجر به کاهش سرمایه اجتماعی بین کشـــاورز، تولیدکننده و دولت شده است و اعتماد و اطمینان را از بین برده اســـت. علاوه بر این، اقتصاد دســـتوری زمینه رانت و فساد را به وجود آورده و رقابت را مختل می‌سازد و هزینه‌های گزافی بر اقتصاد کشور و مردم تحمیل می‌نماید.

نتیجه اقتصاد دستوری تورم افسارگسیخته که نتیجه عوامل مختلفی اســـت باعث شده که هر روز کشور با تورم غذایی روبه‌رو شـــود و بدتر از آن گرانی اقلام خوراکی سبد خانوار است که توان تاب‌آوری خانواده را ربوده است. نگاهی به آمار منتشرشده مرکز آمار نشان می‌دهد در مردادماه ۱۴۰۳ نسبت به مدت مشابه سال قبل به‌عنوان نمونه قارچ ۱,۵ برابر (هر کیلو حدوداً ۴۶ هزار تومان افزایش)، سیب‌زمینی ۱,۱ برابر (هر کیلو حدوداً دو هزار و پانصد تومان افزایش)، پیاز ۱,۷برابر (هر کیلو حدوداً ده هزار تومان افزایش)، خربزه ۱,۶برابر (هر کیلو حدوداً یازده هزار تومان افزایش) و فلفل دلمه‌ای ۱,۳ برابر (هر کیلو حدوداً سیزده هزار تومان افزایش)، گوشت گوسفند ۱,۵ برابر (هر کیلو حدود ۲۴۲ هزار تومان افزایش)، گوشـــت گاو و گوساله ۱,۳برابر (هر کیلو حدوداً صدو بیست و هفت هزار تومان افزایش)، پنیر پاستوریزه ۱,۱ برابر (هر کیلو حدوداً شش هزار تومان افزایش) و عدس ۱,۵ برابر (هر کیلو حدوداً سی‌وچهار هزار تومان افزایش) شده است. یعنی افزایش شدید قیمت و گرانی سرسام‌آور که با عدم افزایش درآمد به‌اندازه تورم، خانوارها قدرت خرید خود را ازدست‌داده و هر روز مصرف آنان کاهش‌یافته و امنیت غذایی وخیم‌تر شده است. راه‌حل‌هایی که تاکنون بیشتر موردتوجه در کشور بوده و عملیاتی شده در لوای اقتصاد دستوری همانند متوسل شدن به واردات یا ممنوعیت صادرات، ذخیره ســـازی و عرضه در شـــرایط افزیش قیمت‌ها، نرخ ارز ترجیحی و قیمت‌های دســـتوری بوده است که نتیجه آن با اطلاعات آماری به وضوح مشخص است که ناموفق در کاهش قیمت‌ها یا ثبات نسبی قیمت‌ها بوده است.

حال تنها راه تأمین امنیت غذایی مردم و امنیت معیشتی فعالان اقتصادی زنجیره ارزش غـــذا و امنیت ملی بازگشـــت به دانش و علم اقتصاد و ســـایر علوم مرتبط و پیاده‌سازی کشاورزی هوشمند در زنجیره ارزش غذاست. با "قیل و داد و بگیر و ببند" غذا با قیمت مناسب و سالم تولید و توزیع نمی‌شود.

محصول این فشار چندجانبه چه چیزی می‌تواند باشد غیر از فروپاشی تدریجی نظام احداث زیرساخت‌های حیاتی کشور و لطمه به سرمایه‌های ملی و منابع انسانی مولد و متخصصی که برای توسعه کشور بازیگرانی موثر و ضروری هستند.

خسارت ملی

گره کور قیمت‌گذاری دستوری خدمات مهندسی



سهیل آل رسول

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:
دولت به عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین خریدار خدمات مهندسی از مهندسان مشاور و پیمانکاران اراده یا توانی برای پرداخت مطالبات ایشان ندارد.

نظام قیمت‌گذاری بر خدمات مهندسی در بین کشورهای دنیا ناشناخته و بی‌مانند نیست، در آلمان تعرفه‌هایی برای خدمات مختلف مهندسی ذیل HOAL منتشر می‌شود و در برزیل و هند هم تعرفه‌هایی در این خصوص وجود دارد. همچنین در کانادا در هر استان دستورالعمل‌های خاصی برای تعیین حق‌الزحمه‌های مهندسی تدوین شده است. اما در اغلب کشورهای دنیا مبنای قیمت‌گذاری خدمات مهندسی به صورت توافقی مابین مهندسان و متقاضیان خدمات مهندسی است. البته در همین کشورهای دارای تعرفه هم مبنای قیمت‌گذاری رعایت حقوق دو طرفه مابین متقاضیان خدمات مهندسی (دولت یا مردم) و مهندسان و مشاوران تخصصی است.

در شماره ۱۴۰ آیندنگر در یادداشتی با نام "تیشه به ریشه صنعت با دخالت دولت بر اساس پایش ۲۰ ساله آمار از تعرفه‌های کلان قیمت‌گذاری خدمات مهندسی از جمله بخش‌نامه حق‌الزحمه نظارت سازمان برنامه و بودجه با شماره ۱۴۰۲/۱۱۴۶۶ و بخشنامه حق‌الزحمه خدمات مهندسی نظارت ساختمان با شماره ۵۰۶۸۸ به وضوح نشان دادیم که مداخله دولت و عدم رعایت بی طرفه در نظام قیمت‌گذاری باعث شده تا در این برش زمانی ۲۰ ساله در حالی که برابر مصوبات شورای عالی کار افزایش حداقل دستمزد ۸۳/۵ برابر شده است دستمزد مهندس ناظر با سابقه بیش از ۱۰ سال تنها کمتر از ۴۰/۸ برابر شده و به عبارت شفاف‌تر دستمزد جامعه مهندسی علی‌رغم تورم و رکود حاکم به اندازه نصف پایه دستمزد مصوب کشور هم رشد نکرده است.

فاجعه جایی جدی‌تر می‌شود که در پرداخت این تعرفه ناعادلانه دستوری، دولت به عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین خریدار خدمات مهندسی از مهندسان مشاور و پیمانکاران اراده یا توانی برای پرداخت مطالبات ایشان ندارد. به این ترتیب یا مطالبات صنف مهندسی که با قیمت‌گذاری و تعرفه‌ای ناعادلانه همه‌روزه تضعیف شده‌اند انباشته می‌شود و در گذر زمان و ناشی از تورم ۴۰ درصد (و بالاتر) بی‌ارزش می‌شود و یا با روش‌هایی چون تسویه با اوراق خزانه اسلامی یا اوراق مالی اسلامی برای حال شدن دچار ریزش‌های ۱۰ و ۲۰ درصدی می‌شود. کلاف سردرگمی که با نامه‌ها و بخشنامه‌ها حل نمی‌شود و برای حل اضمحلال قریب‌الوقوع شرکت‌های خصوصی صنعت احداث با قریب به ۷۰ سال قدمت سازوکار مطرحی باقی نمی‌گذارد.

برای نمونه در بند ۱۰ از دستورالعمل تعیین حق‌الزحمه خدمات نظارت با شماره ۱۴۰۳/۱۶۸۹۰ که در مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۰۹ توسط سازمان برنامه و بودجه منتشر شده است، به‌صراحت آمده است:

«با توجه به اینکه مبالغ مندرج در تعرفه پیوست بر مبنای پرداخت نقدی به مشاوران محاسبه و تعیین شده است، در قراردادهایی که حق‌الزحمه آنها براساس "دستورالعمل تعیین حق‌الزحمه خدمات نظارت" و بدون اعمال ضریب افزایشی یا کاهشی (پلوس یا مینوس) محاسبه و پرداخت می‌شود، در صورتی که حق‌الزحمه قرارداد در قالب اسناد خزانه اسلامی‌پرداخت شود، هزینه خدمات ارائه شده در سال ۱۴۰۳ با احتساب تفاوت مبلغ صورت‌حساب مشاور با مبلغ واقعی فروش اسناد پرداختی (اصل مبلغ + حفظ قدرت خرید مطابق با آیین‌نامه واگذاری اسناد خزانه اسلامی در قوانین بودجه سالیانه) به مشاور پرداخت می‌شود. برای تعیین مبلغ واقعی‌فروش اسناد خزانه اسلامی، میانگین قیمت پایانی هفت روز کاری منتهی به تاریخ پرداخت صورت‌حساب، برای نمادهای موجود در فرابورس ایران به نشانی https://www.ifb.ir، ملاک عمل قرار می‌گیرد.»

علی‌رغم این صراحت تقریباً هیچ‌یک از ذیحساب‌های دستگاه‌های اجرایی نتوانسته یا نخواسته‌اند روشی برای اجرای آن بیابند در حدی که در مکاتبات مکرر میان شرکت‌ها، تشکل‌ها و سازمان برنامه و بودجه از جمله دو مکاتبه با تصویر زیر عدم اجرای این ضابطه دستورالعمل مشهود است.

محصول این فشار چندجانبه چه چیزی می‌تواند باشد غیر از فروپاشی تدریجی نظام احداث زیرساخت‌های حیاتی کشور و لطمه به سرمایه‌های ملی و منابع انسانی مولد و متخصصی که برای توسعه کشور بازیگرانی موثر و ضروری هستند. البته برخی از اثرات زیانبار دیگر این روش به شرح زیر است.

کاهش کیفیت خدمات مهندسی

یکی از نتایج مستقیم کاهش دستمزدها، افت شدید کیفیت کارهای مهندسی است. وقتی مهندسان برای بقا مجبور به کاهش هزینه‌های خود می‌شوند، این به معنی کاهش زمان و دقت در اجرای پروژه‌ها، استفاده از مواد با کیفیت پایین‌تر و دوری از استانداردهای لازم است. نتیجه این روند، افت کیفیت در ساخت‌وسازها و پروژه‌های زیرساختی کشور است. علاوه بر این، مهندسان برای به‌روز نگه داشتن مهارت‌های خود نیاز به آموزش مداوم و سرمایه‌گذاری در دانش جدید دارند. اما با توجه به وضعیت دستمزدی، بسیاری از مهندسان از این کار بازمانده و در نهایت به کاهش کیفیت خدمات مهندسی دامن زده می‌شود.

خروج مهندسان از حرفه و مهاجرت

بحران دستمزدها باعث شده که بسیاری از مهندسان یا به دنبال مهاجرت به کشورهای دیگر باشند یا به کلی از حرفه مهندسی خارج شوند. به دلیل تقاضای بالای جهانی برای مهندسان

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نرخ خدمات مهندسی باید بر اساس معیارهای واقعی بازار و تورم تنظیم شود. مهندسان باید دستمزدی متناسب با مسئولیت‌های خود دریافت کنند تا انگیزه بیشتری برای بهبود کیفیت کارهای خود داشته باشند.**
- **حمایت از مهندسان جوان و ایجاد شرایط مناسب برای بهبود مهارت‌ها و دانش آنان ضروری است. دولت و نهادهای مربوطه باید با ارائه برنامه‌های حمایتی از مهندسان جوان، آن‌ها را به ماندن در حرفه مهندسی و کمک به توسعه کشور ترغیب کنند.**
- **یکی دیگر از تبعات بحران دستمزدها، کاهش تمایل نسل جوان به انتخاب رشته‌های مهندسی است. زمانی، مهندسی از رشته‌های پرطرفدار و پردرآمد در ایران بود، اما اکنون با کاهش دستمزدها و افت جایگاه اجتماعی مهندسان، بسیاری از جوانان تمایل خود را برای ورود به این حرفه از دست داده‌اند. این امر در آینده می‌تواند به کمبود نیروی متخصص در کشور منجر شود و حتی پروژه‌های مهم توسعه‌ای را متوقف کند.**



بحران دستمزدها باعث شده که بسیاری از مهندسان یا به دنبال مهاجرت به کشورهای دیگر باشند یا به کلی از حرفه مهندسی خارج شوند. به دلیل تقاضای بالای جهانی برای مهندسان متخصص، بسیاری از مهندسان ایرانی با سطح تحصیلات و تجربه بالا در کشورهای دیگر مورد استقبال قرار می‌گیرند و شرایط کاری و دستمزد بسیار بهتری نسبت به ایران دارند.

متخصص، بسیاری از مهندسان ایرانی با سطح تحصیلات و تجربه بالا در کشورهای دیگر مورد استقبال قرار می‌گیرند و شرایط کاری و دستمزد بسیار بهتری نسبت به ایران دارند. این مهاجرت گسترده نه تنها به خروج استعدادهای نخبه از کشور منجر می‌شود، بلکه باعث کاهش نیروی متخصص در داخل و در نتیجه افت کیفیت پروژه‌های ملی می‌گردد. از سوی دیگر، مهندسانی که مایل به مهاجرت نیستند، به مشاغل دیگری روی می‌آورند که نیاز به تخصص کمتری دارند ولی درآمد بهتری فراهم می‌کنند. این تغییر شغل گسترده، آینده حرفه مهندسی در کشور را به خطر می‌اندازد.

تأثیر بر نسل جوان و آینده مهندسی در ایران

یکی دیگر از تبعات بحران دستمزدها، کاهش تمایل نسل جوان به انتخاب رشته‌های مهندسی است. زمانی، مهندسی از رشته‌های پرطرفدار و پردرآمد در ایران بود، اما اکنون با کاهش دستمزدها و افت جایگاه اجتماعی مهندسان، بسیاری از جوانان تمایل خود را برای ورود به این حرفه از دست داده‌اند. این امر در آینده می‌تواند به کمبود نیروی متخصص در کشور منجر شود و حتی پروژه‌های مهم توسعه‌ای را متوقف کند.

جمع‌بندی و راهکارها

برای جلوگیری از تشدید این بحران، نیاز به تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری‌های دستمزدی و حمایتی از مهندسان داریم. اولاً، نرخ خدمات مهندسی باید بر اساس معیارهای واقعی بازار و تورم تنظیم شود. مهندسان باید دستمزدی متناسب با مسئولیت‌های خود دریافت کنند تا انگیزه بیشتری برای بهبود کیفیت کارهای خود داشته باشند.

ثانیاً، حمایت از مهندسان جوان و ایجاد شرایط مناسب برای بهبود مهارت‌ها و دانش آنان ضروری است. دولت و نهادهای مربوطه باید با ارائه برنامه‌های حمایتی از مهندسان جوان، آن‌ها را به ماندن در حرفه مهندسی و کمک به توسعه کشور ترغیب کنند.

در پایان دو راهکار کلیدی پیشنهاد می‌شود: اولاً اینکه مانند بسیاری از کشورهای دنیا نظام قیمت‌گذاری دستوری و انتشار تعرفه از خدمات مهندسی صنف و استقرار توافق کیفیت محور به نحوی نظام‌مند جایگزین و مبنای انعقاد قراردادهای مهندسان و ذینفعان دولتی یا خصوصی باشد؛ و دوم اینکه کمیته تارفع این بی‌عدالتی از نظام قیمت‌گذاری دستوری از آنجا که مبنای این تعرفه‌ها پرداخت‌های نقد است و در واگذاری اوراق از هر نوع در فروش بورس یا تعهدی امکان جبران زیان شرکت‌های مهندسی وجود ندارد و از آنجا کل ارزش قراردادهای مهندسان مشاور نسبت به بودجه‌های عمرانی کمتر از ۵ درصد بوده که اغلب آن‌ها هم صرف پرداخت حقوق به جامعه مهندسی کشور می‌شود، این بخش از بودجه همه‌ساله به صورت نقدی پیش‌بینی و پرداخت شود.



دیده‌بان

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]

فرسنگ‌ها زیر زمین

معدن‌داری با فناوری جدید



عکس: رضا معطریان

۹۸٪ ارزش افزوده ایجاد شده در گروه معدن و استخراج معادن، ارزش افزوده داخلی است و تقریباً می‌توان گفت نوع مشارکت این بخش در زنجیره ارزش جهانی از نوع مشارکت پسین است.

مشارکت پسین

ظهور فناوری‌های جدید؛ فرصتی برای افزایش مشارکت در زنجیره ارزش معدن و محصولات معدنی

عاطفه قاسمیان
مدیر تحقیقات تجارت بین‌الملل معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران

بخش معدن در کشـــورهای در حال توســـعه با منابع طبیعی فراوان، عامل اثرگذار در میزان مشـــارکت در زنجیره ارزش جهانی محســـوب می‌شـــود. با توجه به اینکه یک‌پنجم تجارت جهان در حوزه منابع طبیعی اســـت، بدون شک تقاضای فزاینده محصولات معدنی در جهان، می‌تواند فرصتی برای افزایش مشارکت این کشورها در زنجیره ارزش معدن و محصولات معدنی باشد.

اغلب کشـــورها در زنجیره ارزش جهانی مشارکت دارند، اما شیوه‌های مشارکت آنها در زنجیره با هم متفاوت اســـت. بر اساس یک دسته‌بندی کلی، نوع مشارکت کشورها در زنجیره ارزش جهانی به شـــکل مشارکت پسین خالص، مشارکت پیشین خالص و مشارکت دوطرفه قابل طبقه‌بندی است. مشارکت پسین خالص، به مبدا زنجیره نزدیک است و شامل صادرات بخشـــی از ارزش افزوده ایجاد شده در زنجیره‌های داخلی است که توسط شرکا مجدداً صادر می‌شود. مشارکت پیشین خالص نیز مربوط به بخش‌های انتهایی در زنجیره ارزش است.

کشـــورهایی که از نظر مشارکت در زنجیره ارزش جهانی، در مرحله کالای اساسی هستند، پایین‌ترین سطح مشارکت پیشین و بیشترین سطح مشارکت پسین را دارند. کشـــورهایی که به لحاظ مشارکت در زنجیره ارزش جهانی در مرحله تولید و خدمات پیشرفته قرار دارند، به شدت به مواد اولیه وارداتی وابسته هستند.

در گروه معدن و محصولات معدنی نیز مشـــارکت پسین برخی کشورهای در حال توسعه در زنجیره ارزش جهانی به واسطه دسترسی به مواد معدنی که در سایر بخش‌های زنجیره به کار گرفته می‌شـــوند، بیش از مشارکت پیشین است. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیســـت. حدود ۹۸ درصد ارزش افزوده ایجاد شده در گروه معدن و استخراج معادن، ارزش افزوده داخلی اســـت و تقریباً می‌توان گفت نوع مشـــارکت این بخش در زنجیره ارزش جهانی از نوع مشارکت پسین است و سهم مشارکت پیشین بسیار ناچیز برآورد می‌شود. بنابراین، در حال حاضر، در حوزه معدن، مشارکت ایران بیشتر در صنایع بالادستی اســـت و ارزش افزوده غیرمستقیم در صادرات آن نقش بالایی دارد. این نوع ارزش افزوده، در واقع بخشی از ارزش افزوده داخلی است که به عنوان نهاده در صادرات کشورهای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اگرچه مشـــارکت کشورهای در حال توسعه در زنجیره ارزش معدن و استخراج آن، اغلب در بخش‌های ابتدایی زنجیره اتفاق می‌افتد، اما با ظهور فناوری‌های جدید و برخی محصولات مبتنی بر این نوع فناوری‌ها، نیاز به برخی محصولات معدنی در سطح جهان رو به افزایش است. از جمله این تحولات، می‌توان به ظهور فناوری‌های انرژی پاک مانند خودروهای برقی اشاره کرد که به دنبال تغییرات آب و هوایی جهان در توسعه هستند. در میانه چنین گذاری به سمت انرژی‌های پاک، استفاده از مواد معدنی ضروری مانند کبالـــت، گرافیت و لیتیوم که مولفه‌های ضروری برای باتری‌های خودروهای الکتریکی هستند، به طور معناداری رو به افزایش است.

فناوری‌های انرژی پاک به شدت به مجموعه‌ای از مواد معدنی وابسته است. به عنوان نمونه؛ انرژی خورشیدی به طور قابل توجهی مبتنی بر مس، آلومینیوم، کادمیوم، تلوریم و ســـلنیوم است و انرژی باد نیز به مس، عناصر خاکی کمیاب، کروم، روی و آلومینیوم نیاز دارد. تولید خودروهای برقی و باتری‌های آن نیز وابسته به آلومینیوم، مس، کبالت، گرافیت، نیکل، لیتیوم، منگنز و عناصر خاکی کمیاب است.

حرکت جهان امروز به سمت انرژی‌های پاک، تقاضا برای محصولات معدنی مشخصی را که اغلب در کشورهای در حال توسعه به وفور یافت می‌شوند، افزایش داده است. «بر اســـاس پیش‌بینی‌های بانک جهانی، تا سال ۲۰۵۰، تقاضا برای مواد معدنی مورد نیاز برای دیجیتالی شدن مانند گرافیت، لیتیوم و کبالت، ۵۰۰ درصد افزایش خواهد یافت». چنین تحول بزرگی در تقاضا، به معنای فرصت بالقوه‌ای برای کشورهای در حال توسعه خواهد بود که بهره‌برداری از آن منوط به ایجاد ارزش افزوده و متنوع‌سازی زنجیره ارزش خواهد بود. اما این فرصت گاهی در معرض خطر محدود شدن از طریق اقدامات تعرفه‌ای کشورهای توسعه‌یافته قرار خواهد داشت.

بخش مهم زنجیره ارزش خودروهای الکتریکی که فرایندهای تولید را نشان می‌دهد، به طور کلی، شامل پنج مرحله استخراج مواد معدنی خام، فرآوری مواد معدنی، تولید الکترود برای باتری، ساخت باتری و تولید خودروهای الکتریکی می‌شود. مطابق نمودار زیر، جریان تجاری در هریک از این مراحل رخ خواهد داد.

نرخ تعرفه در هریک از مراحل زنجیره ارزش تولید خودروهای برقی و در کشورهای

فرایندهای پردازش در طول زنجیره ارزش خودروی برقی

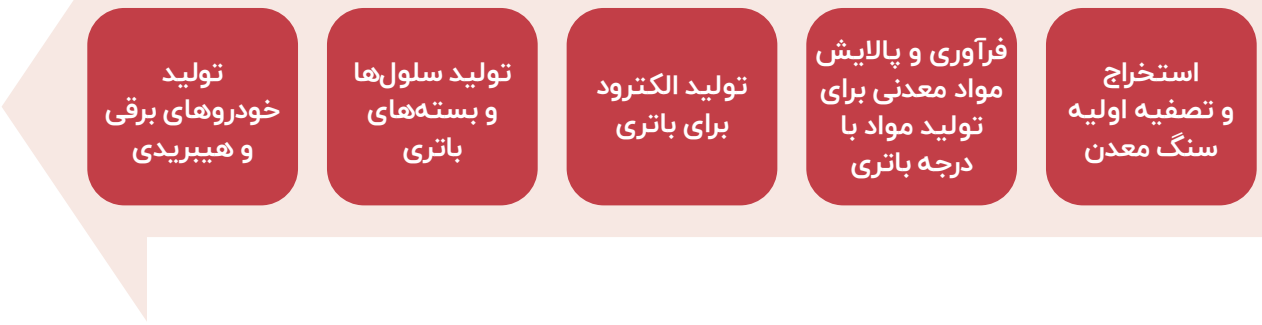

یکسان‌سازی تعرفه‌ها اگرچه به تنهایی ممکن است برای تأثیرگذاری بر انتخاب فعالیت‌های با ارزش افزوده بالاتر کافی نباشد، اما بدون شک گامی مهم در جهت حمایت از گذار به انرژی پاک و امکان توسعه پایدار به ویژه در کشورهای در حال توسعه است.



مختلف، با یکدیگر متفاوت است. اما به طور کلی، تعرفه بسته‌های باتری و خودروهای برقی که در مراحل پایانی زنجیره ارزش قرار دارند و به محصول نهایی نزدیک‌تر هستند، بالاتر از تعرفه مواد خام معدنی است. این رویکرد، مانع از توانایی کشورهای در حال توسعه برای حرکت در طول زنجیره ارزش می‌شود. تفاوت میان نرخ تعرفه در مراحل ابتدایی و پایانی زنجیره ارزش خودروی برقی در برخی کشورها به بیش از ۹۰ درصد هم می‌رسد. به عنوان نمونه؛ در هند، تعرفه خودروری برقی ۱۰۳ درصد و و تعرفه واردات مواد خام معدنی ۹ درصد است. البته در برخی کشورها مانند چین این تفاوت به وضوح کمتر است. در این کشور نرخ تعرفه خودروی برقی، ۱۵ درصد و نرخ تعرفه مواد خام معدنی ۳ درصد است. با این توضیحات، یکسان‌سازی تعرفه‌ها اگرچه به تنهایی ممکن است برای تأثیرگذاری بر انتخاب فعالیت‌های با ارزش افزوده بالاتر کافی نباشد، اما بدون شک گامی مهم در جهت حمایت از گذار به انرژی پاک و امکان توسعه پایدار به ویژه در کشورهای در حال توسعه است.

به طور کلی، توسعه بخش معدن در طول زنجیره ارزش از یکی از مسیرهای ذیل رخ خواهد داد:

۱. **ارتقای محصول:** در این روش، یا محصول جدیدی معرفی می‌شود و یا کیفیت محصولات قدیمی بهبود می‌یابد.

۲. **ارتقای فرایندی:** در این نوع ارتقا، کارایی فرایندهای تولید با استفاده از ابزارهای گوناگون از جمله انتقال فناوری بهبود می‌یابد که درون زنجیره یا بین زنجیره‌ها باعث ارتقای فرایندی و کاهش هزینه تولید خواهد شد.

۳. **ارتقا در نقش:** ارتقای عملکردی در واقع ورود بنگاه به یک سطح با ارزش افزوده جدید در زنجیره ارزش است که خود به شیوه‌های مختلفی انجام خواهد شد.

۴. **ارتقای کانال بازار:** این نوع ارتقا زمانی است که شرکت‌ها در همان محصول، وارد یک یا چند بازار نهایی جدید (داخلی، منطقه‌ای یا جهانی) می‌شوند. این نوع ارتقا گاهی در پاسخ به شرایط در حال تغییر بازار مانند گشایش بازارهای جدید، تغییر ترجیحات مصرف‌کننده یا نوسانات قیمتی در بازارهای فعلی انجام می‌شود.

بنگاه‌ها بنابر شرایط موجود، ممکن است هریک از مسیرهای فوق را برای ارتقا در طول زنجیره ارزش انتخاب کنند که به تناسب کارکردهای آن، فرصت‌هایی را برای بنگاه از افزایش کارایی و ستاده تا دسترسی به کانال‌های جدید فراهم خواهد کرد. ابزارهای گوناگونی در این مسیرها به کار گرفته می‌شوند که در جهان امروز، فناوری جزء جدانشدنی آنها محسوب می‌شود. در حوزه معدن، کشورهای در حال توسعه برای بهره‌برداری از فرصت ظهور فناوری‌های جدید که وابسته به مواد خام معدنی هستند، نیاز به جذب سرمایه در حوزه تاسیسات پالایش و فرآوری دارند. در این صورت، کشورها می‌توانند به ارزش بالاتری در طول زنجیره ارزش دست یابند. ضمن اینکه در این مسیر ضرورت انتقال فناوری نباید نادیده گرفته شود، این کشورها باید با تقویت حکمرانی از متعادل کردن منافع اقتصادی حاصل از تجارت منابع معدنی با درنظر گرفتن ملاحظات زیست محیطی و اجتماعی هم اطمینان حاصل کنند.

مسیرهای اثرگذاری فناوری‌های نوظهور بر زنجیره ارزش معدن و محصولات معدنی

بهبود فرآیندهای استخراج	افزایش دسترسی به اطلاعات	توسعه فرآوری مواد معدنی	جذب سرمایه‌گذاری و مشارکت	پایداری و مسئولیت اجتماعی	آموزش و توانمندسازی
افزایش کارایی و کاهش هزینه‌های استخراج از طریق فناوری‌های هوشمند مانند حسگرها و اینترنت اشیا	بهبود تصمیم‌گیری‌ها در زمینه استخراج و فرآوری از طریق تحلیل داده‌های کلان (Big Data)	افزایش کیفیت و کاهش ضایعات به دنبال افزایش نوآوری در فرآوری مواد معدنی	تسهیل جذب سرمایه از طریق افزایش جذابیت سرمایه‌گذاری به دنبال افزایش بهره‌وری و سودآوری	کاهش اثرات زیست محیطی با بهره‌گیری از ظرفیت فناوری‌های نوین	توانمندسازی نیروی کار با استفاده از آموزش فناوری‌های نوین
شناسایی منابع معدنی بیشتر و بهینه‌سازی فرآیند استخراج از طریق فناوری‌های نوین	بهبود مدیریت زنجیره تأمین و کاهش زمان و هزینه‌ها از بهره‌برداری از فناوری‌های نوین	بهبود فرآیندهای بازیابی مواد معدنی	فناوری‌های نوین؛ زمینه‌ساز همکاری‌های جدید میان بخش خصوصی و دولتی	زمینه‌سازی برای افزایش مشارکت در جوامع محلی و بهبود شرایط زندگی در این جوامع	ایجاد مشاغل جدید در زمینه‌های مختلف مرتبط با معدن

اقتصاد دیجیتال و دنیای پیش رو

نگاهی به داده‌های گزارش اقتصاد دیجیتال ۲۰۲۴ آنکتاد

شراره کامرانی
پژوهشگر اجتماعی اقتصادی

دیجیتالی شدن به سرعت جهان را فرامی‌گیرد و در حال اثرگذاری بر ابعاد مختلف زندگی انسان از شیوه زندگی گرفته تا کار و ارتباط با دیگران است. تکنولوژی دیجیتال سرعت رشد و به‌روزآوری بالایی دارد و امروزه دستگاه‌های متعدد الکترونیکی و اینترنت، نقشی کلیدی در زندگی دارند و بیشتر وقت انسان‌ها در استفاده از این نوع تجهیزات و فن‌آوری‌ها مصروف می‌گردد. اکنون بخش قابل توجهی از عمر انسان‌ها در فضای مجازی و در میان داده‌ها و اطلاعات آن سپری می‌شود و هرچند هنوز بین زندگی در محیط فیزیکی با زندگی در محیط مجازی ارتباطات عمیقی وجود دارد، اما پیش‌بینی می‌شود در آینده بسیاری از وجوه زندگی عینی و فیزیکی در دنیای دیجیتال جایگزین گردد. به این ترتیب به نظر می‌رسد حتی در حال حاضر نیز که دنیای دیجیتال هنوز دنیای فیزیکی را نبلعیده است، «شهروندان دیجیتال» اعم از مردم و شرکت‌ها در حال انطباق با تغییرات جامعه یا حتی تغییردادن دنیا هستند.

هرچند هنوز هم نمی‌توان عمق تاثیرات دیجیتالی شدن بر زندگی بشر و سیاره زمین را به صورت دقیق پیش‌بینی کرد، اما برخی تاثیرات دیجیتالی شدن به صورت آشکاری رخ‌نمون هستند و می‌توان راجع به این تاثیرات مباحثه و برنامه‌ریزی کرد. در این نوشتار برخی از مهم‌ترین و روشن‌ترین تاثیرات دیجیتالی شدن بر انسان‌ها، جوامع و جهان مورد بحث قرار می‌گیرد:

رشد فزاینده اقتصاد دیجیتال و مساله ردپای زیست‌محیطی

اقتصاد دیجیتال در حال رونق روز افزون است. فروش سالانه گوشی‌های هوشمند از سال ۲۰۱۰ تاکنون بیش از دو برابر شد و در سال ۲۰۲۳ به ۱,۲ میلیارد رسید. پیش‌بینی می‌شود دستگاه‌های اینترنت اشیا (IoT) از سال ۲۰۲۳ با ۲,۵ برابر افزایش به ۳۹ میلیارد تا سال ۲۰۲۹ برسد. داده‌های جدید از ۴۳ کشور دارای حدود سه چهارم تولید ناخالص داخلی جهانی، نشان می‌دهد تجارت الکترونیک کسب و کارها از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ نزدیک به ۶۰ درصد رشد کرده و به ۲۷ تریلیون دلار رسیده است که نمودار یک روند این رشد را در مناطق منتخب در دنیا نشان می‌دهد.

رشد سریع و چشمگیر اقتصاد دیجیتال برای دنیا خساراتی هم دارد. اقتصاد دیجیتال نیازمند منابع است. یک کامپیوتر دو کیلوگرمی به ۸۰۰ کیلوگرم مواد خام نیاز دارد. یک گوشی هوشمند، از تولید تا دفع، به حدود ۷۰ کیلوگرم نیاز دارد. در حالی که بیشترین تاثیرات مخرب اقتصاد دیجیتال در فاز تولید رخ می‌دهد (تولید حدود ۸۰درصد از گازهای گلخانه‌ای توسط گوشی‌های هوشمند اتفاق می‌افتد)، اما آسیب‌های زیست محیطی فراوانی نیز در طور چرخه عمر دستگاه‌ها و زیرساخت‌های ICT از جمله از طریق تجارت الکترونیک رخ می‌دهد.

زباله‌های دیجیتال سریع‌تر از نرخ جمع‌آوری رشد می‌کنند. ضایعات نمایشگرها و تجهیزات کوچک IT بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲،۳۰ درصد افزایش یافت و به ۱۰,۵ میلیون تن رسید. دفع نادرست منجر به آلودگی و سایر خطرات بهداشتی و زیست‌محیطی می‌شود.

افزایش تقاضا برای انتقال داده، پردازش و ذخیره‌سازی برای فناوری‌های جدید مانند بلاک‌چین، هوش مصنوعی (AI)، نسل پنجم (5G) شبکه‌های تلفن همراه و اینترنت اشیا باعث افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌شود. به عنوان مثال، بخش ICT حدود ۰,۶۹ تا ۱,۶ گیگاتن CO_2 در سال ۲۰۲۰ منتشر کرد که معادل ۱,۵ تا ۳,۲ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای جهانی است.

نمودار ۱

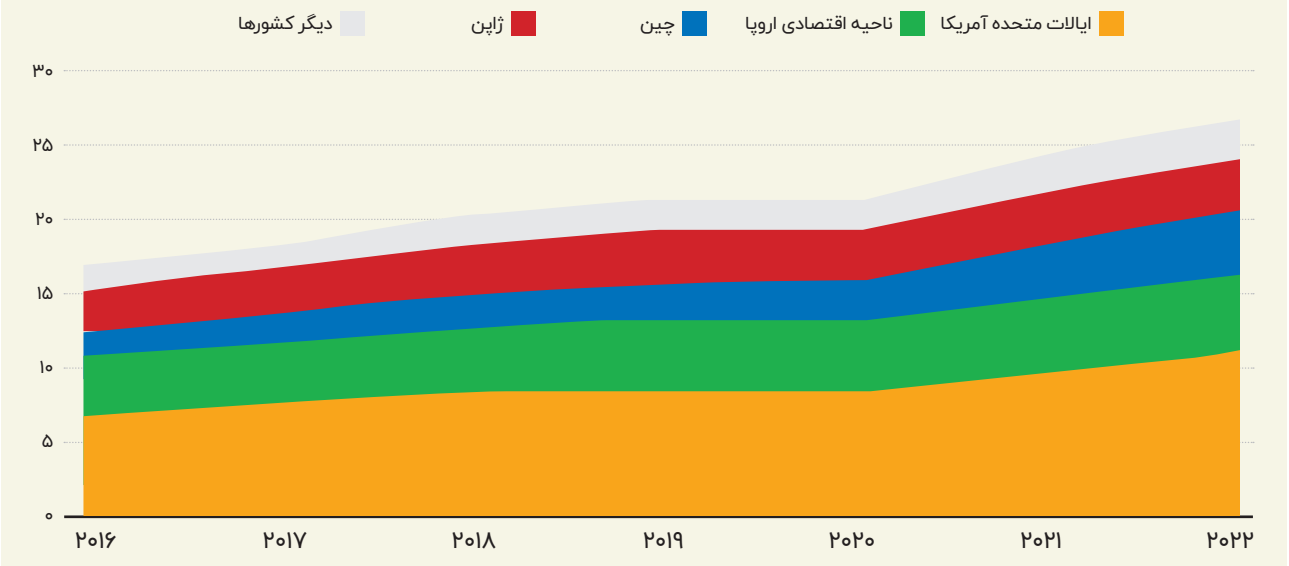

زباله‌های دیجیتال سریع‌تر از نرخ جمع‌آوری رشد می‌کنند. ضایعات نمایشگرها و تجهیزات کوچک IT بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲،۳۰ درصد افزایش یافت و به ۱۰/۵ میلیون تن رسید. دفع نادرست منجر به آلودگی و سایر خطرات بهداشتی و زیست‌محیطی می‌شود.

فناوری دیجیتال و زیرســاخت‌ها به شدت به مواد خام وابستگی دارند و تولید و دفع هرچه بیشتر این دستگاه‌ها، همراه با نیازهای رو به رشد به مصرف آب و انرژی، خسارات فزاینده‌ای را به کره زمین وارد می‌کند. برای مثال، تولید و استفاده از دستگاه‌های دیجیتال، مراکز داده و شــبکه‌های فناوری اطلاعات و ارتباطــات (ICT) حدود ۶ تا ۱۲ درصد از مصرف جهانی برق را تشکیل می‌دهند و این درحالی است که استفاده انسان‌ها از اینترنت و دســتگاه‌های دیجیتال و گجت‌ها، با سرعت قابل توجهی در حال افزایش است.

کشورهای در حال توســعه سهم نامتناسبی از هزینه‌های زیست‌محیطی دیجیتالی شدن را متحمل می‌شــوند؛ در حالی که از مزایای کمتری برخوردار می‌شــوند. آنها کمتر از ۱ کیلوگــرم زباله مرتبط با دیجیتالی شدن برای هر نفر تولید می‌کنند در حالی که این میزان برای کشــورهای توسعه یافته ۳,۲۵ کیلوگرم است. برای کشورهای کمتر توسعه یافته، این میزان فقط ۰,۲۱ کیلوگرم است.

بخش قابل توجهــی از زباله‌های دیجیتال ایجاد شده در کشورهای توســعه یافته به کشورهای در حال توسعه ارسال می‌شود، جایی که سیستم‌های جمع‌آوری و بازیافت رسمی اغلب ناکافی هستند. در سال ۲۰۲۲، تنها ۷,۵ درصد از زباله‌های دیجیتال در کشورهای در حال توسعه به طور رسمی جمع‌آوری شد، در حالی که این میزان در کشورهای توسعه‌یافته ۴۷ درصد است.

با این حال، بخش‌های با ارزش بالاتر زباله‌های دیجیتال برای پردازش یا تصفیه (مانند بردهای مدار چاپی) بیشتر از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته صادر می‌شــوند. در نتیجه، کشورهای در حال توســعه همچنان در بخش کم ارزش زنجیره ارزش ضایعات قفل شــده‌اند. مرحله تولید دیجیتالی شدن، هزینه‌های زیست محیطی را در کشورهای در حال توسعه که غنی از مواد معدنی مورد نیاز هستند، ایجاد می‌کند.

استخراج و فرآوری مواد خام اغلب منجر به تخریب محیط زیست، آلودگی و رقابت برای منابع محلی مانند آب بین معدن، کشاورزی و خانوارهای محلی می‌شود.

کشورهای در حال توسعه نیز به طور نامتناسبی تحت تأثیر تغییرات آب و هوایی قرار دارند، اما منابع لازم برای استفاده از فناوری‌های دیجیتال برای کاهش اثرات را ندارند.

رسیدگی به نابرابری‌های اکولوژیکی دیجیتالی گسترده نیازمند تلاش‌های هماهنگ بین‌المللــی برای اطمینان از شــیوه‌های عادلانه‌تر مانند ترویج رویکردهای اســتخراج پایدار، تقویت زیرســاخت‌های دیجیتال، مهار صادرات غیرقانونی زباله دیجیتــال و حمایــت از ظرفیت‌ســازی در کشــورهای در حال توسعه است. این کشورها مواد خام با ارزش افزوده پایین را صادر و دســتگاه‌های با ارزش افزوده بالا را همراه با افزایش ضایعات دیجیتال وارد می‌کننــد. تنش‌های ژئوپلیتیکی بر ســر مواد معدنی حیاتی که در بسیاری از این کشورها فراوان است، چالش‌ها را پیچیده‌تر می‌کند.

٪ ۷,۵
از زباله‌های دیجیتال در کشورهای در حال توسعه به طور رسمی جمع‌آوری شد

٪ ۴۷
در کشورهای توسعه‌یافته

پرداختــن به این مســائل مســتلزم اصلاحات سیاســتی، نوآوری‌هــای تکنولوژیکــی و اقدامات همه ذینفعان - سیاســت‌گذاران، کســب‌وکارها و مصرف‌کنندگان- اســت تا مدل‌های کسب‌وکار را دایره‌ای‌تر، لجستیک را کارآمدتر از انرژی، بسته‌بندی را پایدارتر و مصرف را مسئولیت‌پذیرتر کند.

برهمین‌اساس سازمان‌های بین‌المللی مانند آنکتاد به نیاز فوری جهان به استراتژی‌های دیجیتالی‌سازی پایدار و فراگیر از نظر زیســت محیطی اشاره کرده و خواســتار اقدام جسورانه از سوی سیاســت‌گذاران، رهبران صنعت و مصرف‌کنندگان است و بر ضرورت حرکت به سوی یک تغییر جهانی به ســمت اقتصاد دیجیتال دایره‌ای و مدل‌های تجاری پایدار، یعنی دایره‌ای شامل طراحی محصولات بادوام، مصرف مسئولانه، استفاده مجدد و بازیافت تاکید می‌کند.

نمودار ۲ پیش‌بینی رشد دستگاه‌های اینترنت اشیا به موازات رونق اقتصاد دیجیتال

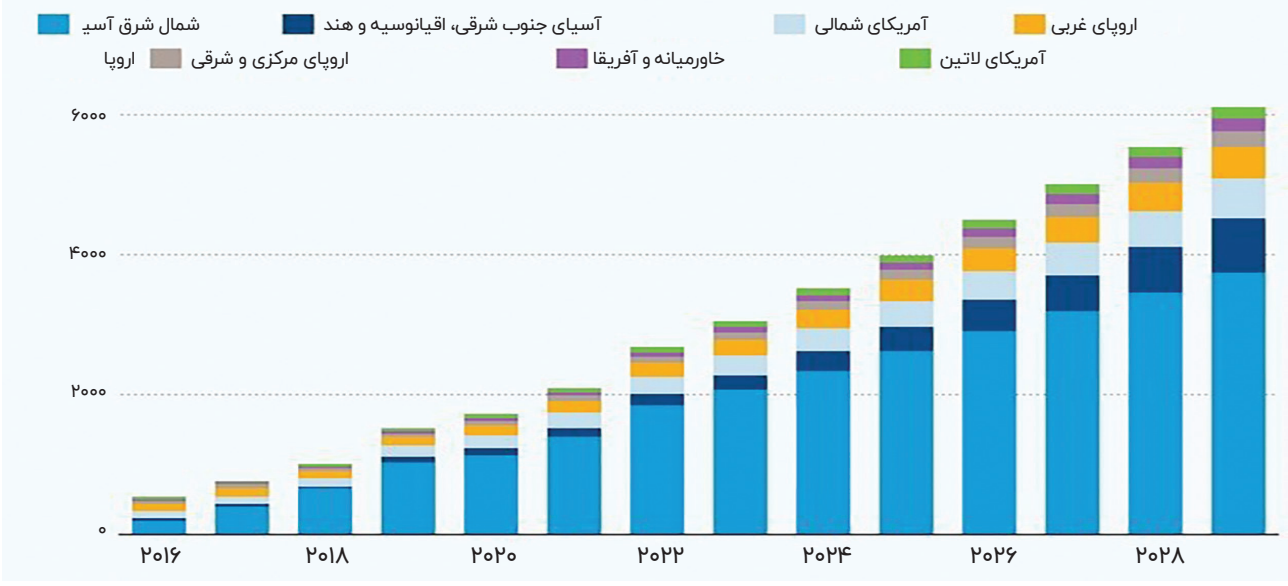

پیمایش در واقعیت‌های فیزیکی گذار انرژی

مروری بر ۲۵ چالش اساسی در فرآیند گذار

پریسا مطرانلویی
کارشناس ارشد اقتصادی

سیستم‌های امروزی انرژی که دربرگیرنده بخش تولید و مصرف منابع انرژی هستند، در طول قرن‌های متمادی بهینه شده و عمیقاً در اقتصاد جهانی جانمایی شده‌اند و اگر نگوییم به کل بشریت، به میلیاردها نفر، خدمت می‌دهند و عملکرد بالایی دارند. منابع انرژی فعلی به دلیل متراکم بودن، قابلیت حمل و نقل به هر مکان و زمانی را که مورد نیاز است نیز دارند، اما با وجود تمام مزایایی که سیستم‌های امروزی دارند، حاوی ایرادات اساسی نیز هستند؛ به طور مثال در حال حاضر حدود دو سوم منابع انرژی در این سیستم‌ها اتلاف می‌شود و این سیستم ایجاد کننده بیش از ۸۵ درصد از انتشار جهانی دی‌اکسید کربن است.

در حال حاضر ۱۶ شرکت و کشور در تلاش برای گذار سیستم انرژی و کاهش انتشارات آن هستند. پیشرفت‌های واقعی نیز حاصل شده است، اما فرآیند گذار در مراحل اولیه آن قرار دارد. فناوری‌های کم‌آلاینده مانند انرژی خورشیدی و بادی و وسایل نقلیه الکتریکی دارای ویژگی‌های سودمندی هستند و می‌توانند برای ارائه عملکرد بالا در کنار هم قرار گیرند اما استقرار مناسب آنها و پیشرفت بیشتر در این مسیر گذار، مستلزم درک واقعیت‌ها و چالش‌های فیزیکی مرتبط با گذار انرژی است.

برای پیمودن مسیر گذار انرژی لازم است میلیاردها دارایی کم آلاینده (از جمله یک میلیارد خودروی برقی، بیش از ۱٫۵ میلیارد پمپ حرارتی، و حدود ۳۵ تراوات ظرفیت تولید برق با آلایندگی پایین) تا سال ۲۰۵۰ در کنار زیرساخت‌های پشتیبانی همچون شبکه شارژ برقی ایستگاه‌ها و زنجیره‌های تامین، مستقر شوند. گرچه در سال‌های اخیر در بسیاری از زمینه‌ها -نه در همه آن‌ها- تحرکاتی دیده شده است. به عنوان مثال، حدود ۹۰ درصد از فروش باتری‌های برقی و تقریباً ۶۰ درصد ظرفیت اضافه شده انرژی خورشیدی و بادی در پنج سال گذشته، از مهم‌ترین این تحرکات بوده است. اما بازهم، این گذار در مراحل اولیه خود است و در مجموع استقرار فناوری‌های کم آلاینده در حال حاضر تنها حدود ۱۰ درصد از سطوح مورد نیاز تا سال ۲۰۵۰ را محقق نموده است.

تشخیص اینکه گذار انرژی قبل از هر چیز یک تحول فیزیکی است، حقیقتی است که می‌تواند در انتزاع سناریوهای کربن صفر گم شود. اما برای سیستم‌های انرژی جدید، تضمین یک مسیر رقابتی مقرون به صرفه، قابل اعتماد و رقابتی برای حرکت به سمت کربن صفر خالص ضمن حفظ عملکرد سیستم فعلی و یا بهبود آن، حیاتی است. گذار انرژی شامل تحول فیزیکی در هفت حوزه عمیقاً مرتبط بهم است؛ در واقع می‌توان گفت در این مسیر، لازم است هفت حوزه از سیستم‌های انرژی تغییر یابد. اولین مورد حوزه انرژی است که سه حوزه مصرف‌کننده بزرگ از جمله حمل و نقل، صنعت و ساختمان، نقش مهمی در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و فراهم آوردن انرژی کم‌آلاینده دارند. سه حوزه دیگر نیز از جمله مواد خام، به ویژه مواد معدنی حیاتی، سوخت‌های جدید مانند هیدروژن و سایر حامل‌های انرژی و کاهش انرژی و کربن، توانمندسازهای مسیر گذار انرژی هستند.

در این مسیر ۲۵ چالش فیزیکی در قالب موانع حرکت از سمت دارایی‌ها و فرآیندهای فیزیکی با انتشار بالا به سمت سیستم‌های با انتشار کم در هفت حوزه تعریف شده است که باید مورد توجه قرار گیرد. اما در اینجا توجه به این نکته حائز اهمیت است که پرداختن به برخی چالش‌ها دشوارتر از سایر چالش‌ها است؛ لذا این چالش‌ها در سه سطح دشواری مبتنی بر شاخص‌های عملکرد تکنولوژیکی، نیاز به مقیاس‌بندی و وابستگی‌های متقابل از سطح ۱ تا ۳ طبقه‌بندی شده‌اند:

چالش‌های سطح ۱: مستلزم پیشرفت در بکارگیری فناوری‌های تثبیت‌شده و مواجهه با کمترین موانع فیزیکی است.

چالش‌های سطح ۲: مستلزم استقرار فناوری‌های شناخته شده برای تسریع و مقیاس‌بندی زیرساخت‌ها و ورودی‌های مرتبط است.

چالش‌های سطح ۳: زمانی رخ می‌دهند که شکاف‌هایی در عملکرد فناوری و وابستگی‌های متقابل بزرگ وجود داشته باشد و تحول در آن تازه شروع شده باشد.

به طور مثال حذف ۴۰ تا ۶۰ درصد از انتشار دی‌اکسید کربن در سیستم‌های انرژی، به میزان پرداختن به چالش‌های سطح ۳ بستگی دارد.

۱ بخش انرژی

به طور کلی، ظرفیت تولید انرژی با سطح انتشار پائین، می‌بایست تا سال ۲۰۵۰ حدود ده برابر افزایش یابد که در این مسیر، دو چالش سطح ۳ وجود دارد:

مدیریت تحولات در سیستم؛ انرژی خورشیدی و بادی سهم بیشتری از کل شبکه انرژی را در آینده دارند و لازم است سیستم‌های انرژی نوظهور که نیاز به رشد سریعی دارند، مدیریت شوند. چالش بعدی لزوم انعطاف‌پذیری برای مدیریت تنوع در زمینه تولید پشتیبان، ذخیره‌سازی و اتصالات شبکه‌ها در مناطق مختلف است.

چهار چالش نیز در سطح ۲ مربوط به تامین زمین کافی برای انرژی‌های تجدیدپذیر، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های گذار و توزیع فعلی و حتی گسترش شبکه، تسریع استقرار انرژی هسته‌ای و دیگر نیروگاه‌های پاک و افزایش انعطاف‌پذیری در تقاضای انرژی است.



۲ بخش مصرف‌کنندگان نهایی

حمل و نقل

افزایش تعداد خودروهای برقی از ۳۰ میلیون امروزی به حدود یک میلیارد تا سال ۲۰۵۰ با دو چالش سطح ۱ همراه است: اطمینان از صرفه‌جویی در انتشار گازهای گلخانه‌ای در طول عمر باتری‌های خودروهای برقی نسبت به وسایل نقلیه موتور احتراق داخلی و اطمینان از اینکه این خودروها برد کافی برای پوشش همه نیازها دارند. زیرساخت‌های شارژ خودروهای الکتریکی و زنجیره‌های تامین در سطح ۲ قرار دارد. دشواری در تامین سوخت حمل و نقل هوایی و کشتیرانی به دلیل سختی کربن زدایی آنها و برقی شدن ناوگان حمل و نقل زمینی (کامیون ها) از جمله چالش‌های سطح ۳ هستند.

در کنار اقداماتی برای جایگزینی فناوری‌های با انتشار بالا به جای فناوری‌های کم‌آلاینده، کاهش میزان انرژی مصرفی و انتشار فناوری‌های فعلی نیز مورد نیاز است.

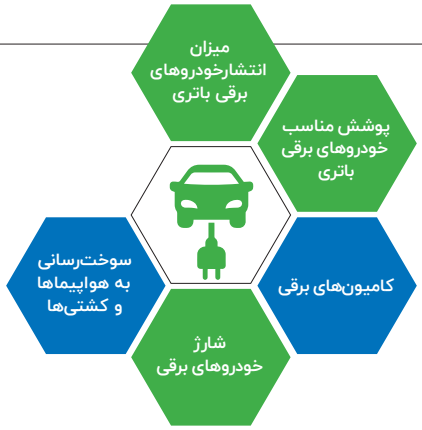

صنعت

کربن زدایی از محل چهار محور بزرگ مواد صنعتی مدرن از جمله فولاد، سیمان، پلاستیک و آمونیاک، زمانیکه که تحول تازه شروع شده و به شدت به سوخت‌های فسیلی به عنوان ورودی متکی هستند، چهار چالش سطح ۳ ایجاد می‌کند. ترکیبی از بهره‌وری انرژی بیشتر، ورودی‌های مختلف، از جمله هیدروژن و ورودی‌های بازیافتی، سوخت‌های جایگزین مانند زیست توده و جذب کربن برای تامین انرژی سایر صنایع نیز یک چالش سطح ۲ خواهد بود.



ساختمان

با توجه به اینکه گرمایش ساختمان بیشترین سهم را در انتشار گازهای گلخانه‌ای دارد، پمپ‌های حرارتی در حال حاضر بعنوان فناوری‌های دارای کاربرد در حوزه ساختمان، با دو چالش فیزیکی روبرو هستند؛ به نحوی که اطمینان از کارآمد بودن پمپ‌های حرارتی در دماهای سرد یک چالش سطح ۱ است، در سطح ۲ نیز این چالش مطرح است که در پیک‌های زمستانی و در شرایطی که استفاده از پمپ حرارتی افزایش یابد، مدیریت لازم برای دو یا سه برابر شدن تقاضا برای انرژی به چه طریقی صورت خواهد پذیرفت.



۳ توانمندسازها

مواد خام

انتظار می‌رود تقاضا برای مواد معدنی حیاتی مانند لیتیوم، کبالت و خاک‌های کمیاب افزایش یابد، اما عرضه فعلی تنها حدود ۱۰ تا ۳۵ درصد چیزی است که تا سال ۲۰۵۰ مورد نیاز است. این یک چالش سطح ۲ است که در آن لازم است عرضه در کنار مدیریت تقاضا برای چنین مواد معدنی تسریع شود.



هیدروژن و سایر حامل‌های انرژی



حامل‌های انرژی جدید برای ارائه به عنوان سوخت جایگزین و مواد اولیه برای فرآیندهای صنعتی مورد نیاز است. یکی از این گزینه‌ها هیدروژن است که با دو چالش سطح ۳ مواجه است. اول، مولکول هیدروژن در طی نمودن مراحل مختلف قبل از استفاده، بخش زیادی از آن هدر می‌رود که لازم است این اتلاف به حداقل برسد. دوم، اینکه لازم است زیرساخت تولید هیدروژن شدیدا گسترش یابد زیرا تعداد کمی از پروژه‌های هیدروژن با انتشار کم در مقیاس بزرگ در حال حاضر عملیاتی هستند. همچنین مدیریت اثرات سوخت‌های زیستی نیز بعنوان یک چالش سطح ۲ مطرح است.

کاهش کربن و انرژی



در کنار اقداماتی برای جایگزینی فناوری‌های با انتشار بالا به جای فناوری‌های کم‌آلاینده، کاهش میزان انرژی مصرفی و انتشار فناوری‌های فعلی نیز مورد نیاز است. افزایش بهره‌وری انرژی از طریق رویکردهای تعیین شده، به عنوان مثال بهبود عایق‌بندی ساختمان، یک چالش سطح ۲ است. جذب کربن از «منابع نقطه‌ای» جدید مانند سیمان می‌تواند سه برابر سخت‌تر و پرهزینه‌تر از موارد استفاده فعلی باشد و حذف کربن از جو از طریق جذب مستقیم هوا می‌تواند حتی پرهزینه‌تر باشد که هردوی اینها چالش‌های سطح ۳ هستند.

نکته سیاست‌گذاری

درک چالش‌های فیزیکی می‌تواند به مدیران عامل و سیاست‌گذاران کمک کند تا در مراحل مختلف گذار انرژی پیشرفت بهتری داشته باشند. تحولات در فناوری‌ها، همچون بهبود چگالی انرژی باتری‌ها، باید ادامه دارد باشد و در کنار آن نیاز به تغییرات گسترده‌تری در سطح سیستم‌ها از جمله حرکت به سمت ترکیب فناوری‌ها همچون روش‌هایی برای جایگزینی مواد جدید با مواد صنعتی که کربن زدایی آنها دشوار است، لازم است. در اینجا نقش مدیران عامل و سیاست‌گذاران در حل بحران‌ها بسیار حیاتی است. بدین صورت که در حل چالش‌های سطح ۱، می‌توانند نحوه استقرار سریع فناوری‌های زودرس را در نظر بگیرند، و برای چالش‌های سطح ۲، در خصوص نحوه رفع گلوگاه‌ها برای بازنمودن قفل فرصت‌های بعدی اقدامات لازم را صورت دهند.

برای چالش‌های دشوار سطح ۳ نیز می‌توانند به طور موازی نحوه پیشرفت در کوتاه‌مدت و ایجاد تحولات مورد نیاز در سطح سیستم را در نظر بگیرند. در حین انجام این مراحل، برنامه‌ریزی برای نحوه تقویت سیستم قدیمی و ایجاد سیستم جدید و سرمایه‌گذاری لازم برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و مقابله با چالش‌های فیزیکی آینده از سوی ذینفعان بسیار تعیین‌کننده است.

شکاف ۱۶ هزار مگاواتی

خاموشی در ایران؛ ناکارآمدی یا ناتوانی؟

مهسا رجبی‌نژاد
پژوهشگر اقتصادی

در این روزهای داغ و پرتنش تابســـتان بی‌پایان، ناترازی برق دیگر یک مشکل ساده فنی نیست؛ بلکه به نمادی از معضلات پیچیده و عمیق کشور بدل شـــده که در برابر همه تدابیر و برنامه‌های اعلام‌شده، همچنان پایدار باقی مانده است. با وجود منابع غنی و فرصت‌های بی‌شمار، چرا هنوز در تأمین انرژی پایدار برای کشور با چالش‌های جدی روبه‌رو هستیم؟ آیا این بحران از پیش قابل پیش‌بینی نبود؟ و چرا ممکن است در سال‌های آینده نیز همچنان شاهد قطع‌های ناگهانی برق باشیم؟

نگاهی دقیق‌تر به تحلیل‌های اخیر درباره جریان انرژی در کشور، عمق فاجعه‌ای را آشکار می‌کند که وابستگی بی‌سابقه صنعت برق ایران به منابع فسیلی را نشان می‌دهد. آمارهای سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که حدود ۷۸.۴ درصد از انرژی ورودی به شبکه برق کشور از گاز طبیعی تأمین می‌شود. این وابستگی خطرناک به این معناست که هرگونه اختلال در تأمین گاز –چه به دلیل مشکلات داخلی و چه به دلیل فشارهای خارجی– بلافاصله به تشدید ناترازی و بحران در تولید برق منجر می‌شود. این وابستگی تنها به گاز محدود نمی‌شود؛ نفت کوره نیز با سهمی معادل ۷.۸ درصد از انرژی ورودی به شبکه برق، به‌عنوان یکی دیگر از ارکان این زنجیره ناپایدار عمل می‌کند.

از ســـوی دیگر، منابع انرژی تجدیدپذیر که می‌توانستند ستون پایداری و امنیت انرژی کشور باشـــند، همچنان در حاشـــیه قرار دارند. تنها ۰.۱ درصد از کل انرژی ورودی به سیســـتم برق از منابع تجدیدپذیر تأمین می‌شود؛ رقمی که به‌روشنی عدم بهره‌برداری کافی از ظرفیت‌های بادی، خورشـــیدی و بیوگاز را نمایان می‌کند. این واقعیت‌ها نه تنها بحران آینده انرژی کشور را تشدید می‌کنند، بلکه ضرورت فوری سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها را به‌وضوح نشان می‌دهند.

اما این تنها بخشی از ماجراست. تلفات شبکه انتقال و توزیع نیز به معادله پیچیده انرژی اضافه می‌شود؛ در سال ۱۴۰۰، اگرچه تلفات ۰.۹ درصدی در بخش انتقال و ۲.۷ درصدی در بخش توزیع مشـــاهده شده است؛ به نظر می‌رسد در فصل تابستان تلفات شبکه انتقال و توزیع به ۲۰ درصد رسیده است. این ارقام به این معناست که حتی اگر برق کافی تولید شود، بخش عمده‌ای از آن در شبکه ناکارآمد توزیع و انتقال هدر می‌رود. پس می‌توان گفت این حجم از تلفات، نه فقط یک آمار بوده بلکه می‌تواند یکی از عوامل اصلی ناترازی برق در ایران باشد و نشان می‌دهد که مشکل تنها در تولید نیست؛ بلکه سیستم انتقال و توزیع نیز به یک بازنگری اساسی نیاز دارد.

این وضعیت، گواهی بر ناکارآمدی مدیریت منابع انرژی در کشور است. نیروگاه‌های حرارتی که به منابع فسیلی مانند گاز طبیعی و نفت کوره وابسته‌اند، همچنان بیشترین سهم را در تولید برق دارند، در حالی که نیروگاه‌های تجدیدپذیر و هسته‌ای به‌طور چشمگیری در حاشیه قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، بخش قابل‌توجهـــی از برق تولیدی نیز صرف مصارف داخلی نیروگاه‌ها و واحدهای تولیدی مرتبط می‌شود، که این خود نشان‌دهنده ناکارآمدی در سیستم مدیریت انرژی است.

از سال ۱۳۹۲ تاکنون، فاصله میان تقاضای برق در زمان اوج مصرف و توان تأمین‌شده توسط شـــبکه به‌طور پیوسته افزایش یافته است؛ شکافی که اکنون به بیش از ۱۶ هزار مگاوات رسیده و معادل توان تولید ۱۶ نیروگاه اتمی بوشهر است. اما مشکل به اینجا ختم نمی‌شود؛ حتی اگر چنین

نمودار جریان انرژی در سال ۱۴۰۰

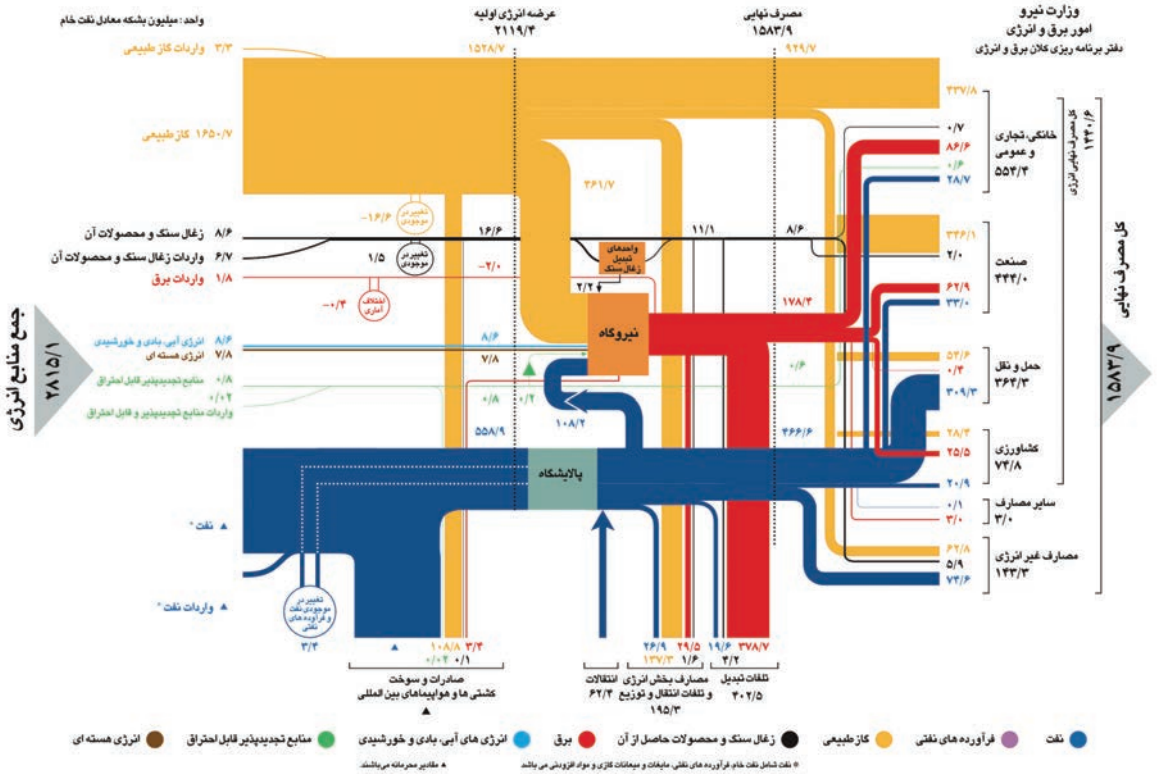

بحران ناترازی برق در ایران نیازمند یک رویکرد جامع، هماهنگ و خلاقانه است. اصلاحات ساختاری در نظام تعرفه‌گذاری، توسعه زیرساخت‌های هوشمند، تنوع‌بخشی به منابع تولید و حمایت از بهبود بهره‌وری و نوآوری در صنایع مختلف، تنها با همکاری بین‌بخشی و تدوین استراتژی‌های جامع و هماهنگ قابل دستیابی است.

نیروگاه‌هایی نیز ساخته شوند، هیچ تضمینی برای تأمین کامل برق وجود ندارد. چرا که تفاوت میان توان تولیدی نیروگاه‌ها و برقی که به دست مصرف‌کننده می‌رسد، به دلیل تلفات شبکه و مصرف داخلی نیروگاه‌ها، همواره به ناترازی منجر می‌شود.

علاوه بر این مسائل، سیاست‌های اشتباه خصوصی‌سازی در دهه ۸۰، نیروگاه‌ها را به بخش خصوصی، بدون ایجاد یک بازار واقعی برای انرژی واگذار کرد. این رویکرد به افزایش بدهی‌های دولت به نیروگاه‌ها انجامید. هزینه تولید برق بیش از قیمت فروش آن است و این عدم تعادل، مانع از پایداری اقتصادی صنعت برق شده است. دولت، با وجود تصویب قوانین متعدد برای حمایت از صنعت برق، به دلیل تحریم‌ها و کاهش درآمدهای نفتی، قادر به اجرای کامل این تعهدات نبوده است. نتیجه؟ کاهش شدید اعتماد بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در این حوزه.

آیا راه‌حل این بحران تنها افزایش تعرفه‌ها و تحمیل فشار بیشتر بر مردم و صنایع است؟ آیا این راه‌حل می‌تواند به‌تنهایی مشکل را حل کند؟ تجربه نشان داده است که افزایش تعرفه‌ها، بدون اصلاحات ساختاری و سیاست‌گذاری‌های دقیق، تنها به بحران‌های جدیدی منجر می‌شود درنتیجه، راه‌حل‌های پیشنهادی باید جامع و فراگیر باشند.

یکی از راه‌حل‌های مطرح‌شده، توسعه زیرساخت‌ها و نصب کنتورهای هوشمند است. اما حتی در این زمینه نیز ایران فاصله زیادی با استانداردهای جهانی دارد. کمتر از ۱۰ درصد از مشترکان برق کشور دارای کنتور هوشمند هستند. بدون این ابزارهای هوشمند، مدیریت مصرف در ساعات اوج که عامل اصلی ناترازی است، به چالشی پیچیده‌تر تبدیل می‌شود.

علاوه بر این، باید به تنوع‌بخشی به سبد تولید انرژی نیز توجه داشت. در حال حاضر، بیش از ۹۰ درصد برق تولیدی کشور از گاز و فرآورده‌های نفتی تأمین می‌شود. این وابستگی شدید به گاز، که خود با ناترازی‌های مکرر روبروست، نشان‌دهنده‌ی نیاز جدی به توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر مانند خورشیدی و بادی است. اما تجربه‌های گذشته نشان داده که توسعه این نیروگاه‌ها نیز با موانعی همچون نبود زیرساخت‌های مناسب، کمبود بازارهای حمایتی و سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد مواجه است.

برای حل پایدار این بحران، ضروری است که وزارتخانه‌های مختلف، از جمله نیرو، نفت و صمت، به شکل هماهنگ و هم‌افزا عمل کنند. این همکاری نه تنها برای اجرای موفق سیاست‌های انرژی و تنظیم تعرفه‌ها لازم است، بلکه برای شکل‌دهی به یک بازار واقعی انرژی و جلب اعتماد سرمایه‌گذاران خصوصی نیز حیاتی است. تشکیل نهادهای مشترک و هماهنگ‌کننده، مانند شورای عالی انرژی، می‌تواند به کاهش تضاد منافع و تسریع در اجرای راهبردها و سیاست‌های مورد نیاز کمک کند.

تجربه کشورهای دیگر نشان داده که بدون اصلاحات عمیق در نظام تعرفه‌گذاری و سیاست‌گذاری انرژی، نمی‌توان به بهبود وضعیت امید بست. بسیاری از کشورها با اصلاح تعرفه‌ها و ایجاد بازارهای رقابتی، به بهبود بهره‌وری و توسعه پایدار در صنعت انرژی دست یافته‌اند. اما در ایران، تعرفه‌های انرژی، به‌ویژه برق، به‌طرز معناداری پایین‌تر از سایر کشورهاست؛ تفاوتی که مانع از بهبود بهره‌وری و جذب سرمایه‌گذاری شده است.

همچنین، نباید مصرف‌کنندگان به‌عنوان مقصران اصلی معرفی شوند. سیاست‌گذاران باید مسئولیت خود را در ایجاد شرایط مناسب برای مصرف بهینه بپذیرند. بهبود بهره‌وری انرژی نیازمند اصلاحات ساختاری است که نه‌تنها شامل به‌روزرسانی زیرساخت‌ها و نصب کنتورهای هوشمند می‌شود، بلکه توسعه بازار واقعی برای تجهیزات کم‌مصرف و دسترسی آسان به آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

در نهایت، بحران ناترازی برق در ایران نیازمند یک رویکرد جامع، هماهنگ و خلاقانه است. اصلاحات ساختاری در نظام تعرفه‌گذاری، توسعه زیرساخت‌های هوشمند، تنوع‌بخشی به منابع تولید و حمایت از بهبود بهره‌وری و نوآوری در صنایع مختلف، تنها با همکاری بین‌بخشی و تدوین استراتژی‌های جامع و هماهنگ قابل دستیابی است. این مسیر هرچند دشوار، اما ضروری است؛ مسیری که بدون طی کردن آن، عبور از این بحران ممکن نخواهد بود.

اگر این رویکرد جامع و اصلاح‌طلبانه برای حل بحران ناترازی برق در ایران پذیرفته شود، می‌توان امیدوار بود که در تابستان‌های آینده، کمتر شاهد خاموشی‌های ناگهانی باشیم و ایران بتواند در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر به سطحی معقول دست یابد. این بحران، محک جدی برای توانایی و خرد سیاست‌گذاران است؛ چالشی که باید با نوآوری و اصلاحات عمیق و پایدار به آن پاسخ داده شود.

جریان منابع و مصارف بخش برق کشور در سال ۱۴۰۰

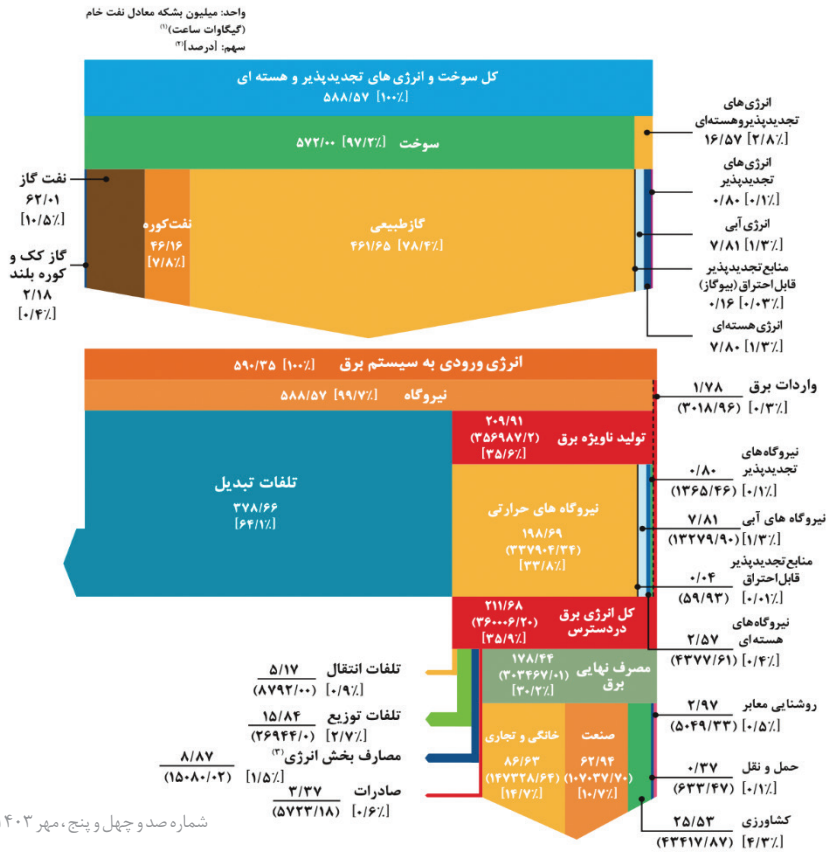

تحصیلات و اشتغال

قفل بیکاری با تحصیلات باز می‌شود؟

مریم‌السادات علم‌الهدی
پژوهشگر اقتصادی

احتمالاً زمانی که این یادداشت را می‌خوانید، پاییز از راه رسیده است و دانش‌آموزان و دانشجوها به کلاس درس بازگشته‌اند. ممکن است برای آنهایی که به مدرسه می‌روند «کار و شغل» هنوز معنا و مفهوم مشخصی نداشته باشد. برای کوچک‌ترها، «کار» جواب سوال بزرگ‌ترهاست وقتی می‌پرسند «بزرگ شدی می‌خواهی چه‌کاره شوی؟». برای کودکانی کمی بزرگ‌تر، «کار» همان چیزی است که والدینشان بیرون از خانه برای آن وقت می‌گذارند و برای جوانانی که به دانشگاه می‌روند، کار یا شغل، مسیری است که در تعیین آینده زندگی‌شان نقش دارد. اما با همه اینها آمارها می‌گویند تحصیلات لزوماً کار نمی‌آورد.

بیایید به آمارهای بازار کار، نگاه کنیم. تازه‌ترین آمارهای نیروی کار که توسط مرکز آمار ایران منتشر شده، مربوط به بهار ۱۴۰۳ است. در بهار امسال، نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر کل کشور، ۸٫۲ درصد بوده است اما اگر همین نرخ را برای فارغ‌التحصیلان آموزش عالی بررسی کنیم، به ۱۱٫۶ درصد می‌رسیم.

در فصل‌ها و سال‌های گذشته هم تقریباً چنین وضعیتی وجود داشته و به طور کلی، نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از نرخ بیکاری کل کشور، بالاتر است. بنابراین اگر شاخص‌های بازار کار را به تفکیک مدارک تحصیلی بررسی کنیم، شاید بتوانیم به رابطه‌ای میان مدرک تحصیلی و شغل برسیم. این تفکیک، در نتایج تفصیلی طرح آمارگیری از نیروی کار که به صورت سالانه توسط مرکز آمار منتشر می‌شود، در دسترس است و تازه‌ترین نتایج منتشرشده، مربوط به سال ۱۴۰۱ است.

اولین نتیجه‌ای که از این بررسی به دست می‌آید، افزایش نرخ مشارکت اقتصادی با افزایش سطح تحصیلات است. نرخ مشارکت اقتصادی، از تقسیم جمعیت فعال به کل جمعیت به‌دست می‌آید. از نظر اقتصاددانان، جمعیت فعال به گروهی گفته می‌شود که یا شاغل هستند یا جویای کار، بنابراین اگر فردی نه شاغل باشد و نه در جست‌وجوی کار، در جمعیت غیر فعال، طبقه‌بندی می‌شود.

تحصیلات و شاخص‌های بازار کار

می‌توانیم افراد را بر اساس مدرک تحصیلی، در ۶ گروه قرار دادیم. اولین گروه، «آموزش عمومی ناتمام» است یعنی همه افرادی که کمتر از ۱۲ سال درس خوانده‌اند و تحصیل را پیش از اتمام دوره دبیرستان، به هر دلیلی رها کردند. نرخ مشارکت اقتصادی این گروه، ۳۹ درصد است یعنی ۳۹ نفر از هر ۱۰۰ نفر با آموزش عمومی ناتمام، از نظر اقتصادی فعال هستند. جمعیت فعال به افرادی گفته می‌شود که یا شاغل هستند یا در جست‌وجوی کار. نرخ بیکاری افراد با آموزش عمومی ناتمام ۷ درصد و نرخ اشتغال آنها، ۹۳ درصد است. یعنی ۷ درصد از جمعیت فعال با وجود جست‌وجو برای کار، شغلی پیدا نکرده‌اند و ۹۳ درصد از جمعیت فعال، هم‌اکنون شاغل هستند.

نرخ مشارکت برای افرادی که آموزش عمومی را به پایان رسانده‌اند برابر با ۴۴ درصد، برای افرادی که فوق دیپلم دارند ۵۰ درصد، برای فارغ‌التحصیلان لیسانس ۵۰ درصد، برای افرادی که فوق لیسانس یا دکتری دارند ۶۸ درصد و برای دارندگان مدرک دکتری تخصصی و فوق دکتری ۷۰ درصد است. بنابراین می‌توان گفت نرخ مشارکت اقتصادی برای گروه‌های دارای تحصیلات بیشتر، بالاتر است.

بررسی دو شاخص دیگر بازار کار در بین گروه‌های تحصیلی، یعنی نرخ بیکاری و نرخ اشتغال نشان‌دهنده دو مسیر متفاوت است. نرخ بیکاری برای گروه‌های دارای تحصیلات بیشتر، تا مقطع لیسانس یا کارشناسی در حال افزایش است و پس از آن، کاهش پیدا می‌کند. از طرف دیگر، نرخ اشتغال برای گروه‌های با تحصیلات بیشتر، تا مقطع لیسانس یا کارشناسی، در حال کاهش است و پس از آن، افزایش پیدا می‌کند. در واقع، فارغ‌التحصیلان مقطع لیسانس، بیشترین نرخ بیکاری و

نرخ مشارکت اقتصادی

نرخ مشارکت اقتصادی برای گروه‌های دارای تحصیلات بیشتر، بالاتر است.

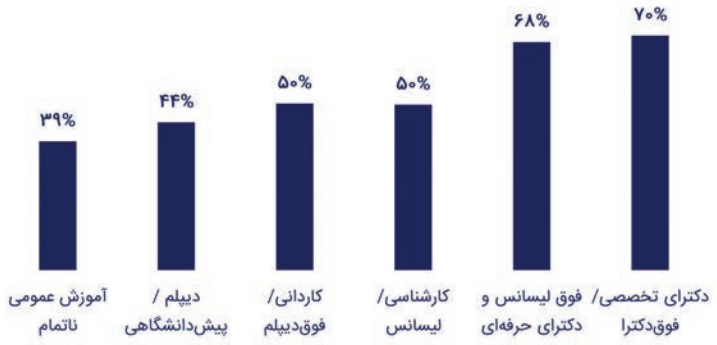

نرخ بیکاری و نرخ اشتغال

بیشترین نرخ بیکاری و کمترین نرخ اشتغال در بین گروه‌های تحصیلی، مربوط به فارغ‌التحصیلان مقطع لیسانس یا کارشناسی است.

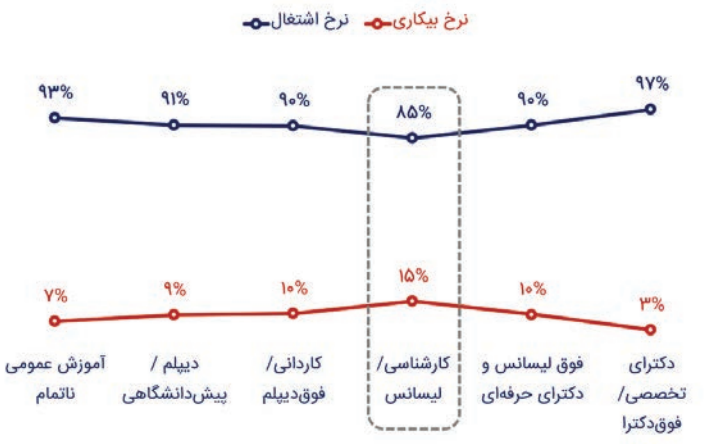

کمترین نرخ اشتغال را در بین سایر گروه‌های تحصیلی دارند.

چرا لیسانسه‌ها بیکار مانده‌اند؟

برای پاسخ، لازم است یک بار وضعیت مقاطع پایین‌تر و یک بار مقاطع بالاتر از لیسانس را بررسی کنیم. در مقاطع پایین‌تر، نرخ مشارکت اقتصادی نیز پایین‌تر است، یعنی به‌طور کلی، جمعیت فعال در گروه‌های تحصیلی پیش از لیسانس، در مقایسه با مقطع لیسانس کمتر است، در نتیجه در محاسبه نرخ بیکاری، حتی با فرض برابر بودن جمعیت در جست‌وجوی کار، در مخرج کسر، عدد کوچک‌تری قرار می‌گیرد و نرخ بیکاری از نظر محاسباتی و ریاضی، پایین خواهد بود.

البته این فقط یک محاسبه نیست و شواهد بازار کار هم می‌تواند این نرخ را توجیه کند. مشاغل بسیاری در بخش‌های مختلف اقتصادی، وابسته به تحصیلات دانشگاهی نیستند. این مشاغل، فرصت‌هایی را برای افرادی که در دانشگاه تحصیل نکرده‌اند، فراهم می‌کنند. علاوه بر این، این افراد ممکن است به صورت خویش‌فرما یا در کسب و کارهای خانوادگی مشغول به کار شوند و به دلیل انتظارات متفاوت نسبت به شرایط کاری و درآمدی در مقایسه با فارغ‌التحصیلان مقاطع بالاتر، این گروه از مشاغل را انتخاب کنند. بنابراین، دوره کمتری را در جست‌وجوی کار می‌گذارنند و به اصطلاح، زودتر جذب بازار کار می‌شوند.

برای مقاطع بالاتر از لیسانس می‌توان گفت با افزایش تخصص و مهارت، فرصت‌های شغلی بیشتر و احتمالاً با شرایط کاری و درآمد مناسب‌تری پیش روی افراد قرار می‌گیرد و به همین دلیل، نرخ اشتغال گروه‌های با تحصیلات بیشتر، بالاتر و نرخ بیکاری آنها کمتر است. اما مسئله خاص لیسانسه‌های چیست؟

به‌نظرمی‌رسد تحصیلات آنها برای بخش عمده مشاغل در دسترس که نیاز به مهارت یا تخصص دانشگاهی ندارند، زیاد و برای بخش دیگری از مشاغل، که به مهارت و تخصص بالایی نیاز دارد، کم است. گویی افرادی بیش از نیاز بازار کار و تولید کشور، از مقطع کارشناسی فارغ‌التحصیل شده‌اند و مقطع کارشناسی، برای فعالیت در برخی مشاغل تخصصی، ناکافی است. با این وضعیت، باید مقصر بیکاری این گروه را دانشگاه‌ها بدانیم؟ پاسخ بستگی به نوع نگاه ما به دانشگاه دارد.

مقصر کیست؟

اگر دانشگاه را محلی برای پرداختن به نظریات و جایی برای گسترش علم بدانیم، رویکرد این خواهد بود که افراد برای کسب مهارت‌های شغلی، به دوره‌هایی مانند دوره‌های فنی و حرفه‌ای یا دیگر دوره‌هایی که در آنها مهارت‌های کاربردی و تخصصی برای اشتغال در زمینه‌های مختلف آموزش داده می‌شود بپیوندند و جمعیت کمتری که به مسائل نظری و علمی علاقه دارند، تحصیلات دانشگاهی را در مقاطع تکمیلی ادامه بدهند

دیدگاه دیگر درباره نقش دانشگاه، متفاوت است. در این دیدگاه، دانشگاه محلی برای یادگیری مهارت‌های تخصصی است و باید بتواند فارغ‌التحصیلان را برای کسب موقعیت‌های شغلی آماده کند. اما آیا دانشگاه‌های کشور در این زمینه موفق بوده‌اند؟ کیفیت محتوای درسی این امکان را فراهم می‌کند؟ ارتباطی بین آموخته‌های فارغ‌التحصیلان و وظایف شغلی‌شان وجود دارد؟ کارفرما می‌داند دانش‌آموخته کدام رشته تحصیلی می‌تواند پاسخ‌گوی وظایفی که انتظار دارد باشد؟ و پرسش مهم‌تر اینکه، تولید و اقتصاد کشور به‌گونه‌ای رشد کرده است که فرصت‌های شغلی متناسب با کیفیت و کمیّت دانش‌آموختگان ایجاد کند؟

شرکت‌های کوچک و متوسط در همه جا حضور دارند و نقش حیاتی خود را در بین کشورها بسته به اینکه در اقتصاد نوظهور یا پیشرفته فعالیت دارند، ایفا می‌کنند.

نگاه میکروسکوپی در کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط

شناسایی فرصت‌ها برای افزایش بهره‌وری

فاطمه علیزاده آغ‌اسمعیلی

پژوهشگر اقتصادی

شرکت‌های خرد، کوچک و متوسط (MSMEs) رگ حیاتی اقتصادهای سراسر جهان هستند. آن‌ها بیش از ۹۰ درصد از کل مشاغل، تقریباً نیمی از ارزش‌افزوده و بیش از دوسوم مشاغل تجاری را تشکیل می‌دهند. اما این کسب‌وکارها از حیث بهره‌وری از شرکت‌های بزرگ عقب بوده و به‌طور متوسط، بهره‌وری نیروی کار یا ارزش افزوده به ازای هر کارگر در این شرکت‌ها نصف همتایان بزرگ‌ترشان است. تسریع رشد بهره‌وری همواره راه مطمئنی برای ایجاد رفاه بلندمدت بوده و شرکت‌های کوچک و متوسط در این زمینه می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. اگر شرکت‌های کوچک و متوسط شکاف بهره‌وری را با شرکت‌های بزرگ کاهش دهند، نه تنها می‌توانند جانی تازه به بهره‌وری، اشتغال و رشد در کل اقتصاد بدهند، بلکه جوامع و شرکت‌ها می‌توانند انعطاف‌پذیری خود را در دنیایی مملو از نااطمینانی افزایش دهند. اما سوال این است که چگونه؟ شواهد نشان می‌دهد، فرصت‌هایی برای افزایش بهره‌وری در این شرکت‌ها وجود دارد. ما با یک لنز میکروسکوپی می‌خواهیم برای شناسایی ارزش بالقوه و این فرصت‌ها استفاده کنیم.

کسب وکارهای کوچک به اقتصاد امروز و فردا قدرت می‌بخشند

شرکت‌های کوچک و متوسط در همه جا حضور دارند و نقش حیاتی خود را در بین کشورها بسته به اینکه در اقتصاد نوظهور یا پیشرفته فعالیت دارند، ایفا می‌کنند. آن‌ها تقریباً نیمی از تولید ناخالص داخلی جهانی را تشکیل می‌دهند. البته این سهم به‌طور قابل توجهی در بین اقتصادها متفاوت است. به‌عنوان مثال در پرتغال، اندونزی، ایتالیا و کنیا، این سهم بیش از ۶۰ درصد و در ایالات متحده، نیجریه و هند کمتر از ۴۰ درصد است. شرکت‌های کوچک و متوسط تولید و اشتغال در کل اقتصاد را تحریک می‌کنند. آن‌ها همچنین کارفرمایانی هستند که تقریباً ۴۰ درصد از کل اشتغال و ۷۰ درصد اشتغال بخش تجاری را تشکیل می‌دهند البته بدون احتساب بخش کشاورزی، دولتی و مالی. بخش تجاری نقش بزرگتری در اقتصادهای پیشرفته ایفا می‌کند. اما در اقتصادهای نوظهور شرکت‌های کوچک و متوسط در بخش کسب‌وکار بسیار تأثیرگذار هستند.

شرکت‌های کوچک و متوسط باعث پویایی کسب‌وکار می‌شوند

بسیاری از شرکت‌های کوچک و متوسط به سرعت به شرکت‌های بزرگ تبدیل شده و بر پویایی اقتصادهایی که در آن فعالیت می‌کنند می‌افزایند. این شرکت‌ها نوآوری و رقابت را در بین شرکت‌ها ترویج داده و آن‌ها تشویق می‌کنند تا محصولات، خدمات و فرآیندهای خود را به طور مداوم بهبود بخشند، که به نوبه خود می‌تواند بهره‌وری و پویایی کل اقتصاد را افزایش دهد. بسیاری از شرکت‌های بزرگ امروزی، چندی پیش، MSME بودند. تقریباً یکی از هر پنج شرکت بسیار بزرگ امروزی که دارای ارزش بازاری بیش از ۱۰ میلیارد دلار در ایالات متحده و ارزش‌های معادل آن در سایر اقتصادها هستند، در مقطعی و قبل از سال ۲۰۰۰ شرکت کوچک و متوسط بوده و پس از آن به جرگه شرکت‌های بزرگ راه یافته‌اند. نکته قابل توجه این است که شرکت‌های کوچک و متوسط در اقتصادهای نوظهور که در مراحل اولیه توسعه خود هستند در بخش‌هایی مانند ساختوساز، آب و برق و حمل‌ونقل پویایی بیشتری نسبت به اقتصادهای پیشرفته از خود نشان می‌دهند. در جایی که چنین فرصت‌های رشد به دست آمده است، شاهد پویایی کسب‌وکار زیادی هستیم.

شکاف بهره‌وری میان شرکت‌های کوچک، متوسط و بزرگ

در اقتصادهای نوظهور، شرکت‌های کوچک و متوسط به شدت به سمت شرکت‌های خرد گرایش پیدا می‌کنند. به این معنی که زمانی که اقتصادهای نوظهور از نردبان درآمد بالا می‌روند، شرکت‌های خرد ممکن است درآمد و بهره‌وری خود را افزایش دهند، اما اغلب آن‌ها تمایل دارند در اندازه کوچک یا متوسط باقی بمانند. به این ترتیب، شرکت های کوچک و متوسط ممکن است سهم خود را از اقتصاد افزایش ندهند، اما همچنان به پویایی کسب و کار کمک کنند. در اقتصادهای

ثروتمندتر، پویایی متفاوت است. بسیاری از مشاغل از شرکت‌های خرد به شرکت‌های کوچک و متوسط یا حتی به شرکت‌های بزرگ‌تر منتقل شده‌اند. همان‌طور که این اقتصادهای پیشرفته از نردبان درآمد بالا می‌روند، فراتر از یک نقطه خاص، تعداد بیشتری از شرکت‌های کوچک و متوسط تمایل دارند تا به شرکت‌های بزرگ‌تر تبدیل و یا در آنها ادغام شوند، یا در فرآیندی که به عنوان تخریب خلاق شناخته می‌شود، شرکت‌های کارآمدتر جای شرکت‌های ناکارآمد و ضعیف را می‌گیرد. در نتیجه، سهم کسب‌وکارهای بزرگ در تولید ملی اقتصادهای پیشرفته نسبت به شرکت‌های کوچک افزایش می‌یابد. در بیانی دیگر شکاف بهره‌وری MSME - که به عنوان فاصله بین بهره‌وری MSMEها و شرکت‌های بزرگ تعریف می‌شود - در بین کشورها متفاوت بوده و در اقتصادهای نوظهور بیشتر از اقتصادهای پیشرفته است. با افزایش سطح درآمد در اقتصادهای نوظهور، بهره‌وری MSMEها به شدت نسبت به شرکت‌های بزرگ افزایش می‌یابد، در حالی که در اقتصادهای پیشرفته، بهره‌وری شرکت‌های بزرگ به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد.

نسبت بهره‌وری MSMEها در بخش‌های مختلف یک اقتصاد نیز متفاوت است. به‌عنوان مثال، در آلمان، نسبت بهره‌وری از ۵۵ درصد در تولید تا حدود ۱۰۰ درصد در حمل‌ونقل متغیر است. در زیربخش‌ها این دامنه تغییر حتی گسترده‌تر نیز می‌شود. یا در مثالی دیگر طبق بررسی که شرکت مکینزی انجام داده است کسب‌وکارهای کوچکی که در تولید محصولات تنباکو فعالیت می‌کنند، تنها ۳۵ درصد نسبت به همتایان بزرگ‌تر بازدهی دارند، در حالی که شرکت‌هایی که فلزات اساسی تولید می‌کنند، ۸۵ درصد بهره‌وری دارند. در حمل‌ونقل نیز شرکت‌های کوچک و متوسط که در فعالیت‌های پستی و پیک فعالیت می‌کنند، نسبت به شرکت‌های بزرگ بهره‌وری کمتری دارند. این نگاه عمیق در سطح بخش‌ها برای تعیین سازوکاری برای افزایش بهره‌وری MSME مهم است. حقیقت این است که شرکت‌های کوچک و متوسط با بهترین عملکرد در یک کشور برای یک نوع فعالیت، در کشور دیگر برای نوع دیگری از فعالیت یافت می‌شوند. در نتیجه از آنجایی که نیازهای کسب و کار و موانع ایجاد ارزش در هر زیربخش تا حدودی متفاوت است، راه‌حل‌ها باید متناسب با زمینه‌های تجاری و صنعتی محلی باشد.

ایجاد ارزش از طریق شبکه‌سازی و تعاملات

چشم‌انداز روشن شرکت‌های کوچک و متوسط از طریق تعاملات آن با سایر شرکت‌ها شکل می‌گیرد. این تعاملات می‌تواند برای دو طرف سودمند بوده و یک شرایط برد-برد را برای مشاغل کوچک و بزرگ ایجاد کند. وقتی ساختار اقتصادی به‌گونه‌ای باشد که شرکت‌ها را در هر اندازه‌ای قادر سازد تا به طور مولد با یکدیگر تعامل داشته باشند و رشد کنند، ساختار کلی اقتصاد به مزیت‌های فراوانی دست خواهد یافت. به‌طور مثال شرکت‌های کوچک و متوسط B2B نسبت به B2C مولدتر بوده و این امر نشان‌دهنده اهمیت تعاملات تجاری است. همکاری نزدیک با شرکت‌های بزرگ در حال رشد، یکی از راه‌های مهم برای ارتقای بهره‌وری MSMEها است. باتوجه به اینکه شرکت‌های کوچک و متوسط از قدرت بازار قابل توجهی برخوردار نبوده و مقیاس محدودی دارند، ایجاد زیرساخت‌هایی برای تقویت شبکه‌ها و پیوندهای بین شرکتی می‌تواند «بهره‌وری جمعی» را فراهم کند. در یک مثال موردی می‌توان به شرکت‌های کوچک و متوسط تولیدکننده خودروی ژاپنی اشاره کرد که از یکپارچگی و تعامل عمیق با شرکت‌های بزرگ بهره می‌برند. به‌طور متوسط، بهره‌وری شرکت‌های کوچک و متوسط تولید خودرو در ژاپن، دوبرابر بیشتر از شرکت‌های کوچک و متوسط در سایر اقتصادهای پیشرفته بوده و عمدتا به دلیل ارتباط نزدیک شرکت‌های متوسط با شرکت‌های بزرگ است. تویوتا نمونه‌ای از این شرکت‌ها است که ادغام و تعامل بسیار بالایی با شرکای اکوسیستم خود دارد. برخی از مشارکت‌های قراردادی آن با تامین‌کنندگان به بیش از ۳۰ سال می‌رسد. تویوتا بر ارتقای استانداردهای عملیاتی شرکای خود از طریق انتقال دانش، برنامه‌ریزی تقاضا و کاهش هزینه‌ها تا افزایش قابلیت‌های مدیریتی، متمرکز است.

ارائه آینده‌ای با رویکرد برد-برد

بهره‌وری یک مسئله مهم برای اقتصادهای جهان به ویژه در زمان پرتلاطم امروزی است. در واقع، تسریع رشد بهره‌وری ممکن است تنها راه خروج از استرس مالی فعلی، پیکربندی مجدد الگوهای تجارت جهانی و تغییر در تولید و خدمات شرکت‌ها برای ایجاد انعطاف‌پذیری باشد که ثروت فزاینده و رشد تولید ناخالص داخلی را به ارمغان می‌آورد. بهبود بهره‌وری کسب‌وکارهای کوچک مستلزم توجه فوری است. اما با توجه به تنوع بسیار زیاد در عملکرد بهره‌وری در بخش‌های مختلف اقتصادی و حتی در بین شرکت‌هایی با مدل‌های مختلف کسب‌وکار، ایجاد شرایط مناسب برای افزایش بهره‌وری مستلزم اولویت‌بندی، طراحی و اجرای راه‌حل‌های متفاوت است. اما چند ملاحظه کلی برای سیاست‌گذاران در راستای توسعه رویکردهای متفاوت شرکت‌ها در افزایش بهره‌وری می‌توان تعریف کرد:

افزایش دسترسی فناوری، بازارهای جدید و امور مالی توسط سیاست‌گذاران

مداخلات سیاستی حمایتی می‌تواند مزایایی در مقیاس برای شرکت‌های کوچک و متوسط ایجاد کند و به پویایی کلی کسب‌وکار کمک کند. در این راستا دولت‌ها می‌توانند سرمایه‌گذاری مستقیمی در زیرساخت‌های دیجیتال انجام داده و دسترسی به بازار خود را گسترش دهند. به‌عنوان مثال، شبکه تجارت باز هند با هدف ایجاد یک پلتفرم تجارت الکترونیکی و هموار کردن مسیر دسترسی به مشتریان جدید شرکت‌های کوچک که منابع و ظرفیت مالی برای توسعه پلتفرم‌های خود را ندارند ایجاد شده است. به‌منظور گسترش دسترسی به بازارهای جدید اروپا ابتکار «کسب‌وکار کوچک، دنیای بزرگ» را در پیش گرفته است که راهنمایی‌هایی را در مورد رویه‌های گمرکی، مقررات تجاری و الزامات ورود به بازار در کشورهای مختلف ارائه می‌دهد تا شرکت‌های کوچک و متوسط پتانسیل صادراتی خود را افزایش دهند. در زمینه زیرساخت‌های مالی نیز دولت‌ها می‌توانند با بهبود زیرساخت‌ها و سیستم‌های مالی، به کسب‌وکارها در بهبود مدیریت سرمایه در گردش خود کمک کنند. در آمریکای لاتین، کشورهایی مانند برزیل، شیلی، کلمبیا و پرو ابتکاراتی را با هدف ساده‌سازی اساسی فرآیندهای ثبت کسب و کار و پرداخت مالیات آغاز شده است.

تقویت شایستگی‌های شرکت‌های کوچک و متوسط در زنجیره ارزش شرکت‌های بزرگ

همان‌طور که پیش‌تر بحث شد، شبکه‌ها و پیوندهای بین MSME و شرکت‌های بزرگ به رشد و عملکرد هردو کمک می‌کند. مطالعه‌ای بر روی کسب‌وکارهای کوچک در نیویورک نشان داده است که از هر ده نفر، هفت نفر درآمد خود را طی دو سال پس از تبدیل شدن به بخشی از یک پایگاه تامین‌کننده شرکتی افزایش داده و بهره‌وری آن‌ها پس از چهار سال حدود ۸ درصد افزایش یافته است. می‌توان گفت شرکت‌های بزرگ نیز زمانی سود می برند که شرکا و تامین‌کنندگان MSME بهره‌وری بیشتری داشته باشد. چراکه شرکت‌های بزرگ اغلب در بیشتر بخش‌های زنجیره ارزش، از توسعه گرفته تا عرضه، تولید، ارائه خدمات فروش و پس از فروش، به شرکت‌های کوچک و متوسط وابسته هستند. بنابراین شرکت‌های بزرگ انگیزه‌ای برای افزایش قابلیت‌های MSMEها دارند.

همکاری MSMEها با یکدیگر برای دستیابی به کارایی شبکه

همکاری بین MSMEها می‌تواند به ایجاد قابلیت در آن‌ها کمک کند. به‌عنوان مثال آژانس شرکت‌های کوچک و متوسط ژاپن نشان داده است که شرکت‌های کوچک و متوسطی که به منظور پیاده‌سازی راه‌حل‌های فناوری با سایر شرکت‌های کوچک در فعالیت‌های خود شریک شده‌اند، فروش هر کارمندشان ۷۶ درصد بیشتر از کسانی است که این مسیر را طی نکرده‌اند. همکاری‌های گسترده تر MSMEها در سطح انجمن یا گروه می‌تواند بهره‌وری را از طریق به اشتراک‌گذاری دانش، راهنمایی، شبکه‌سازی و پلتفرم‌های آنلاین افزایش دهد. البته سایر شرکت‌ها نیز می‌توانند ایجاد چنین شبکه هایی را تسهیل کنند. برای مثال IBM، با همکاری شرکت Fortune ۵۰۰، یک ابتکار اتصال تأمین‌کننده را راه‌اندازی نموده است تا تأمین‌کنندگان کوچک را به یکدیگر و به کسب‌وکارهای بزرگ برای دسترسی به فرصت‌های جدید متصل کند.

در یک نتیجه‌گیری کلی افزایش بهره‌وری، مسیری بهینه برای درآمدهای پایدار و انعطاف پذیری کسب‌وکار است. جهانی که در میان تنش‌های ژئوپلیتیکی و تغییرات ردپای تولید و خدمات با عدم قطعیت دست‌وپنجه نرم می‌کند، ارتقای بهره‌وری شرکت‌های کوچک و متوسط در جهان - که برای مشاغل، معیشت، ایجاد ارزش و رشد اقتصادی بسیار مهم هستند - یک اولویت است. بسته به هر اقتصادی راه‌حل‌های بسیاری برای افزایش بهره‌وری وجود دارد، اما باید خاطرنشان کرد که برای به دست آوردن آن باید متفکرانه و هدفمند اقدام نمود، در این صورت این اقدام می‌تواند یک بازی برد-برد برای همه شرکت‌های کوچک و بزرگ ایجاد کند.

تدبیری برای فردا

چالش کارآمدی و ناکارآمدی حکمرانی خوب در ایران



عده‌ای در انکار طعم تلخ روزگار هستند و برخی از سختی این دوران می‌گویند؛ آن‌ها معتقدنـــد که ایران امروز در گذرگاه سختی ایستاده اســـت. هرکسی در پی حل این معماست: «چرا چنین شد؟ به کجا می‌رود؟ چه باید کرد؟» هنوز از دوراهی «اقتصاد کوپـــنی» و «اقتصاد بازار آزاد» می‌گویند و هرکسی در پی نســـخه شفابخشی است برای رسیدن به توســـعه موزون و همه‌جانبه و گاه مغلطه‌آمیز و ایدئولوژی‌زده. اما انسان مدرن قائل به تغییر دادن تقدیر خود بر اساس تدبیر است؛ اصلاح براساس سیر منطقی نظم و استدلال؛ استدلالی که ریشه‌اش در روش است نه ارزش و نه ایدئولوژی. به گفته همه کارشناسان و سیاستگذاران مهم‌ترین مســـئله دولت در ناترازی‌هاســـت؛ از ناترازی بودجـــه تا انرژی و یکی از راه‌حل‌ها را در کوچک شـــدن دولت می‌دانند و یکی از همین نسخه‌های شفابخش الگوی حکمرانی خوب است؛ الگویی که باید خوب بودن آن را به تدبیر سنجید و علم درباره آن به قضاوت بنشیند تا آن در بستر و ساختار جامعه، اقتصاد و سیاست ایران بنشیند.

خودویرانگری یا عافیت‌طلبی دولت

حکمرانی خوب و مسیر پیش روی؛ راه کدام است؟

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

استادِ سازش‌ها و اتحادها که هیچ‌گاه از میان برداشتن نظامِ توتالیتر و جایگزین کردن آن را با نظام دموکراتیک کثرت‌گرایِ جان‌دار فراموش نمی‌کـرد. اَین را «ایوان کلیمـا» درباره «واتسلاو هاول» می‌گوید که از سـال ۱۹۷۷ حاضر بود با هر نیروی ضدِ توتالیتر از کمونیست‌های اصلاح‌طلب چکسلواکی گرفته تا اعضای هنرهای زیرزمینی و مسیحیانی که به تکلیف دینی خود عمل می‌کردند متحد شود؛ اقدامی وحدت‌بخش که هاول از دریچه ادبیات، فلسفه و سیاست خود آفریننده این مفهوم بود و توانست نیروهای سیاسی ناهمگن را به هم پیوند دهد. این‌ها اصولی است که هر سیاسـت‌مداری می‌تواند با نظاره مرگ امید و تراژدی تمام‌عیار به کالبد بی‌جان، امید دوباره ببخشد و نشان دهد «دولت خوب» چه‌بسا بهتر از «حکمرانی خوب» نیست و اگر عمر آن چند صباحی باشد این دگر عمری دراز دارد و ثمری بی‌شمار که شمایل خودویرانگری جامعه را به عافیت‌خواهی می‌رساند.

برخی همین کیمیای روح‌بخش را در مفاهیمی می‌جویند که هم‌زمان ندای آزادی سر دهد؛ به عدالت نزدیک باشد؛ سخن شفاف گوید؛ کفه ترازوی عدل به عدالت نگه دارد و همه این‌ها مسئولیتی باشد بر دوش جامعه و دولت. «حکمرانی خوب»، «حکمرانی شایسته» یا «حکمرانی مطلوب» در دهه پایانی قرن بیستم مورد توجه علمای علوم اجتماعی بود و علوم سیاسی؛ اصلاحی که نهادگراها در سازمان‌های بین‌المللی چون بانک جهانی آن را به کار بردند و از اثرات حاکمیت نامطلوب بر تأخیر رشد اقتصادی کشورهای توسعه نیافته و کشورهای در حال توسعه گفتند. آن‌ها از رابطه دموکراسی و توسعه سخن گفتند و رشد اقتصادی را با الگوی خوب دموکراسی مرتبط دانستند؛ توسعه هم‌ذات حقوق و روابط دموکراتیک شهروندان بود؛ توسعه به مثابه آزادی و این اصولی بود که قبل از آن در اتحاد جماهیر شوری فراموش شده بود و سقوط آن بار دیگر تاریخ را به بازخوانی فراخواند که این نه تنها اقتصاد است که می‌تواند تاریخ‌ساز باشد که باید در کنار آن حقوق انسانی و اجتماعی شهروندان محترم شمرده شود و دولت‌ها پاسخگوی شهروندان باشند. در واقع نظریه حکمرانی خوب را اولین بار بانک جهانی در سـال ۱۹۸۹ مطرح کرد. مفهومی که فرایندها و ساختارهای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را هدایت می‌کند.

در واقع باید گفت از هنگام ظهور علم اقتصاد توسـعه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، سیاستگذاری توسعه اقتصادی به سه دوره متمایز تقسیم شده است: دوره نخست از پایان جنگ جهانی دوم شـروع می‌شـود و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه دارد. در ایـن دوره اکثر نظریه‌پردازان و سیاستگذاران اعتقاد به «دولت بزرگ» داشتند تا زمام امور را در دست بگیرد و شرکت‌های دولتی به مثابه «قهرمانان ملی» تصور می‌شدند. اما شرکت‌های دولتی در عمل نشان دادند که کارایی و انعطاف پذیری لازم را نداشته، در معرض فشارهای سیاسی و تورم نیروی کار قرار دارند و اکثریت آنها زیان‌ده هستند. در چنین شرایطی دیدگاه طرفداران اقتصاد بازار (مکتب شیکاگو یا نئولیبرال‌ها) که خصوصی‌سـازی را یک غایت و کمال مطلوب دانسته و خواهان کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی بودند و باور به قدرت بازارها، انتخاب مردم، کارآمدی رقابت و قیمت‌های بازار جای تخصیص دولتی منابع را داشتند، گرفت. طبق این دیدگاه، بازارها بهترین نتایج را به بار می‌آورند و قیمت‌ها بهترین تخصیص‌دهنده منابع هستند. هرگونه دخالت دولتی برای تغییر در آنچه بازارها به‌وجود می‌آورند ضدتولیدی است. نگاه به دولت از «عامل توسعه»، به جدی‌ترین «مانع توسعه» تغییر یافت. این دوره که از اواخر دهه ۷۰ آغاز شده بود در اواخر دهه ۹۰ پایان یافت و از آن پس موجی تازه از نظریات و رویکردها آغاز شد. اگر شعار دوره اول را «دولت، موتور توسعه» و دوره دوم را «دولت کوچک» بدانیم، شعار دوره سوم «حکمرانی خوب» است. منظور از حکمرانی خوب «اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری براساس قانون، پاسخگویی و اثربخشی» است.

حکمرانی خوب بیشـتر نشأت‌گرفته از نظریه نهادگرایی است. در این نظریه، عوامل نهادی و سیاست‌های دولت می‌توانند به‌طور سیستماتیک بر رشد اقتصادی تأثیر بگذارند. تحولات مذکور باعث شـد از دهه ۹۰ محافل بین‌المللی سیاستگذاری اقتصادی، حکمرانی خوب را کلید معمای توسعه و شرط لازم ثبات اقتصادی و انسجام اجتماعی مطرح کنند. حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود. اما از نظر اصطلاحـی منظور از حکمرانی قواعد و فرایندهای حاکم بر اعمال اقتدار به نام حکومت اسـت. حکمرانی، نحوه تقسـیم قدرت در نهادهای عمومـی، چگونگی اعمال قدرت و تمهیدات ناظر بر سیاستگذاری است. حکمرانی شیوه اعمال قدرت در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی کشور است. حکمرانی خوب، اعمال قدرت اقتصادی، سیاسـی و اداری براساس قانون، پاسخگویی و اثربخشی اسـت. باید گفت حدود یک دهه است که در ایران این الگو یا نظریه مورد توجه محافل علمی و اجرایی کشـور قرار گرفته و در طی سال‌های اخیر برخی نهادهای بین‌المللی ازجمله یونیسف و برنامه توسـعه سازمان ملل متحد با تاسیس دفاتری در ایران، به مطالعه و سنجش شاخص‌های حکمرانی خوب در حوزه‌های اقتصاد، بهداشت، محیط زیست و غیره پرداخته‌اند و هنوز ایران در این شاخص‌های کمی رتبه شایسته‌ای را به دست نیاورده است. همه این‌ها نشان می‌دهد

باوجود اینکه در برخی مواقع واژه Good governance به معنی دولت خوب تعبیر شـده اما باید به این نکته توجه کرد که وجود دولت خوب شـرط لازم حکمرانی خوب است ولی شرط کافی آن نیست. در کاربرد جدید، ایـن واژه فراتـر از نهـاد حکومـت، شـامل جامعه مدنی و بخش خصوصی هم می‌شود. شـاید بتـوان پیـدایش مفهـوم حکمرانی خوب را نتیجه و پیآمد بحث‌های مربوط به سیاست اجتماعی به اصطلاح عام آن دانست که آن نیز به تعیین و تحلیل رابطه دولت، جامعه و بازار می‌پردازد. بـر ایـن اساس حکمرانی خوب بر شراکت بین سـه بخـش دولـت، نهادهـای مـدنی و بخـش خصوصی تأکید دارد که به سبب آن امور عمومی و مسائل عمومی به شـکل صـحیح و بهینه‌تری اداره خواهد شد و از این رو ارتباط صحیح و تعاملی ضلعی زمینـه تحقـق حکمرانـی خـوب را در ابعـاد اقتصـادی، سیاسـی و اداری فـراهم می‌شود.

مدت‌هاست هر بار گره مشکلات تنگ‌تر می‌شود از نسخه رهایی بخش می‌گویند و آن الگوی حکمرانی خوب است؛ الگویی که در هزارتوی تاریک مشکلات گم شده است. اگر پاسخگویی کلید حکمرانی خوب است در فرهنگ سیاسی در کنار فرهنگ استبدادی نفس می‌کشد؛ ثبات سیاسی هم ذات بی‌ثباتی است؛ حاکمیت قانون از قانون گریزی در رنج است؛ جامعه‌شناسان از مشارکت گریزی در مقابل مشارکت جویی می‌نالند؛ حلقه پیچیدگی و ابهام بر گردن شفافیت افتاده؛ کارایی و اثربخشی با رموزکی و بی تفاوتی چه باید بکند؛ اجماع محوری چگونه می‌تواند فرگردایی را به الگوی نفع جمع تغییر دهد؟ این‌ها مشکلاتی است بر سر راه الگویی که از آن به رهایی‌بخشی تعبیر می‌شـود. رهایی‌بخشی که اگر نهاد اجتماعی بتواند در جامعه نقش ایفا کند می‌تواند به سرمنزل مقصود برسد. اگرهایی که باید در کنار آن به این گفته فعالان اقتصادی در کنار منتقدان سیاسی هم گوش داد که کوچک‌سازی دولت از اصول لایتغیر است و باید دولت اجازه رشد به نهادهای مدنی بدهد تا در کنار همه این‌ها مفاهمه و گفت‌وگوی ملی شکل گیرد. نتیجه چنین روشی دانایی‌محور بودن جامعه و محوربخشی به قانون در تعامل جمعی و فردی خواهد بود. در چنین سپهری است که می‌توان از نگاه ملی و نظام‌مند به حکمرانی خود سخن گفت و از دولت و عملکرد و ناترازی‌ها و چابک کردن آن گفت. در غیر این صورت باید در مقابل پوپولیسـم از دولت خوب گفت؛ دولت خوب که به صورت دوره‌ای می‌تواند جای خود را در نبود نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به پوپولیسم بد دهد. شاید این گفته ویلیام شکسپیر مصداق همین دوراهی باشد که برخی از آن می‌گویند: «در سرتاسر اعمال بشر، جزر و مدی موجود است که اگر آدمی در مجرای آن واقع شود، به سـاحلِ سعادت می‌رسد وگرنه سراسر عمر وی در گودال‌های بدبختی و فلاکت سپری خواهد شد»؛ این روزها انتخاب الگوی حکمرانی خوب را به همای سعادت تعبیر می‌کنند که غفلت از آن خودویرانگری در پی خواهد داشت؛ سخنی نغز و سهل که «افتاد مشکل‌ها».

بسیاری از بحران‌های جاری ریشه در سیاست دارد. لذا راه‌حل هم در سیاست است. حتی بحران محیط‌زیست ریشه سیاسی دارد چه رسد به بحران اقتصاد. ساختار فرتوت حاکمیت سیاسی بهره‌وری منابع قدرت را کاهش داده و ناهنجاری‌ها در سطح اجتماعی را تعمیق کرده است.

راه دولت

نخبگان حلقه واسط حکومت و جامعه هستند



حسین واله

استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:
چرا گفت‌وگوی میان دولت، حاکمیت و نخبگان اجتماعی برای حل مشکلات دولت و ملت الزامی است؟ برای ادامه این گفت‌وگو چه باید کرد؟ این مقاله پاسخ همین پرسش‌هاست. آن را بخوانید.

۱

عوامل تازه و خاصی امروز ضرورت گفت‌وگوی حکومت با نخبگان جامعه را دوچندان ساخته است. برخی از این عوامل به‌اختصار ازاین‌قرار است:

الف: شکاف حکومت/ ملت رو به گسترش گذاشته و نیروهای خارجی بر این شکاف سرمایه‌گذاری کرده‌اند. یک هدف اصلی تحریم‌ها تشدید این شکاف است تا بتوانند برای پروژه‌های خود در ایران از جامعه سربازگیری کنند. در این شرایط، گفت‌وگوی با نخبگان یک‌راه مطمئن برای کاهش این خطر است.

ب: جریان‌های غوغاسالار و فرصت‌طلب داخلی می‌توانند و درصددند از زیرساخت‌های قانونی این نظام سیاسی استفاده و جامعه ناراضی را با شعارهای عوام‌فریبانه جذب و بسیج کنند و از این طریق به قدرت برسند. مختصر منفذهای لاعلاج در نظام سیاسی بسته همیشه این امکان را به بیشترین حد در اختیار چنین جریان‌هایی قرار می‌دهد. پادزهرش گشودن فضای گفت‌وگوی باز و جدی و مؤثر بین حکومت و نخبگان است.

ج: کاهش اعتماد اجتماعی روندی تند دارد. درمان‌های تجویزی برای بحران‌های مقطعی که بروز می‌کند در شرایطی کاراست که سطح کافی از اعتماد اجتماعی وجود داشته باشد. در وضع حاضر شاهدیم که این نسخه‌ها بعضاً اثر معکوس می‌گذارد. مثلاً اقدام به تعدیل قیمت حاملان انرژی برای مهار قاچاق و مصرف بی‌رویه منجر به بحران جدیدی می‌شود که از ترس آن می‌بینیم حکومت تصمیم می‌گیرد از خیرش بگذرد. سبب این پدیده فقدان اعتماد اجتماعی لازم است؛ جامعه با بدبینی به این اقدام می‌نگرد لذا واکنش منفی نشان می‌دهد. در شرایطی که در بخشی از جامعه شعار می‌دهند که ما روزه می‌گیریم و اشکنه می‌خوریم تا تحریم‌ها را بی‌اثر کنیم، درز خبر بررسی افزایش قیمت سوخت، شهر را به هم می‌ریزد. حکومت به‌تنهایی قادر با بازسازی اعتماد اجتماعی نیست. باید دست استمداد به‌سوی نخبگان دراز کند و آن‌ها باید این وظیفه را بر عهده گیرند نه به‌قصد رهاندن حکومت از تنگناهایی که دارد بلکه به‌منظور توقف روندی که به فروپاشی روابط سازنده اجتماعی بین خرده‌گروه‌ها منجر خواهد شد. گفت‌وگوی با نخبگان یک آغاز درست برای این فرایند درمان اجتماعی است.

صرف‌نظر از ضرورت‌های حاد پیش‌گفته، به‌طور کلی حکومت می‌تواند از طریق گفت‌وگو با نخبگان، اشتباهات و هزینه‌های خود را کاهش و کارآمدی و چابکی خود را افزایش دهد و نخبگان نیز قادرند از این مسیر بر روند حکمرانی به نفع جامعه و پیشرفت همه‌جانبه آن تأثیر مثبت بگذارند. در جهان مدرن، نخبگان بهترین حلقه واسط بین جامعه و حکومت‌اند.

سر اینکه گفت‌وگوی حکومت-نخبگان امروز در ایران نیازی حیاتی شده این است که تأخیر قابل‌توجهی در روزآمدسازی ساختار حکومت و روندهای حکمرانی داریم. زمینه عینی حیات اجتماعی در ایران (به‌تبع کل جهان) به‌شتاب در حال تحول است. رسانه‌های اجتماعی و ابزارهای ارتباطی مدرن هنجارها و باورهای عمومی استوار بر سنت را ژرف و گسترده لرزانده است. ابزارهای اعمال اراده و رفع نیازهای ثانویه بسیار گسترش و تنوع یافته‌اند. اطلاعات و توهمات و انتظارات ناشی از آن‌ها جامعه را بمباران بی‌سابقه می‌کند. بااین‌حال، سازوکارهای حکمرانی همان‌اند که سی سال قبل بودند. بلکه در مواردی پس رفت هم داشته‌اند. حکومت در مقام مدیر عالی جامعه، گویی اصلاً از آنچه زیر پوست این جامعه می‌گذرد خبر ندارد. لذا احساس نیاز به تغییر راهبرد یا ابزار یا سیاست نمی‌کند و درنتیجه به این سؤال نمی‌رسد: چه چیزی را چگونه باید تغییر داد؟ طبعاً نیاز ندارد به کسی که جواب این سؤال را بدهد. لذا گفت‌وگو بین حکومت و جامعه قطع‌شده. یک منولوگ از بالا به پایین برقرار مانده آن‌هم به روش پدرسالارانه؛ فلان کار خوب است، بکن! فلان کار بد است، نکن! چند دهه ادامه این روش به تفکیک کامل فضاهای اجتماعی-ذهنی ایرانیان انجامیده است.

این چُرت سی‌ساله ازجمله اسباب کاهش اعتماد اجتماعی، افزایش بهره‌برداری نیروی خارجی از شکاف حکومت- مردم و ریسک بازگشت دیماگوژی است که شوربختانه شاهد هستیم

۲

گفت‌وگوی حکومت-نخبگان را در دو سطح می‌توان دید. در سطح اول، این گفت‌وگو باید حلقه‌ای از زنجیره کامل حکمرانی باشد. در سطح دوم، این گفت‌وگو را باید راه‌حلی اضطراری و فوری برای بحرانی خطرناک دید. من از این دومی شروع می‌کنم.

تکثری که در جامعه ایران وجود دارد فوق‌العاده است. درحالی‌که این تکثر نعمتی خداداد است که می‌تواند موتور پیشرفت جهشی کشور باشد، به ابزاری در دست نیروهای

نکته‌هایی که باید بدانید

- **گذر از ساخت سنتی و پیشامدرن سیاست به دولت مدرن در ایران، کامل و درست انجام‌نشده است. ما هنوز در حال گذاریم. در این وضعیت یک گفت‌وگوی فراگیر ملی هم فوق‌العاده ضرورت دارد و هم فوق‌العاده دشوار و آسیب‌پذیر است.**
- **درجه‌ای از گفت‌وگوی ملی در حال انجام است. به رسانه‌های مجازی بنگرید. گروه‌های اجتماعی گرایش‌ها و ترجیح‌ها و باورهای خود را به همه عرضه می‌کنند. بازار نقد گرم است. اما این درجه از گفت‌وگو خیلی سریع بر سیاست تأثیر نمی‌گذارد.**
- **اگر قرار باشد گفت‌وگوی نخبگان با حکومت تأثیری بر بحران‌های حاد جاری بگذارد باید با پذیرش این پیش‌شرط آغاز شود که ایران به همه تعلق دارد و همه به ایران مدیون‌اند (نه ایران به آن‌ها) و همه باید در حفظ و آبادانی و اقتدار و پیشرفت ایران بکوشند**
- **شرط دیگر آغاز گفت‌وگوی نخبگان با حکومت، پروراندن اعتماد متقابل است. این مهم با فراگیرسازی گفت‌وگو و تضمین امنیت و آزادی و شفافیت آن به دست می‌آید. دایره نخبگان را نباید به جناح‌های حکومت محدود ساخت.**

ضد ملی برای تخریب و ویرانی مبدل شـــده. چرا؟ ازجمله، چون پاســـخ حکومت بدان نادرست بوده اســـت. گرایش به یکسان‌سازی صد سال است در این کشور وجود دارد و همیشه شکســـت‌خورده ولی باز از سر گرفته‌شده. این گرایش را باید کنار گذاشت. هم حکومت ما و هم گروه‌های اجتماعی ما و هم تک‌تک افراد این سرزمین باید از گذشته این درس را بگیرند که یکسان‌سازی دیگری با من ممکن نیست؛ بجای آن باید به همزیستی و هم‌افزایی اندیشید.

اگر قرار باشد گفت‌وگوی نخبگان با حکومت تأثیری بر بحران‌های حاد جاری بگذارد باید با پذیرش این پیش‌شرط آغاز شود که ایران به همه تعلق دارد و همه به ایران مدیون‌اند (نه ایران به آن‌ها) و همه باید در حفظ و آبادانی و اقتدار و پیشرفت ایران بکوشند؛ هرکس به روشی که بلد است. روشن است که یک جایی باید توانایی‌ها و دانایی‌ها انباشت و هماهنگ شود. ولی فقط باید هماهنگ شود. هیچ‌کدام نباید قربانی دیگری شود. هماهنگ‌سازی آهنگ‌ها نباید منجر به حذف هیچ آهنگی شـــود حتی به بهانه ممانعت از تشویش و تداخل و تعارض. حذف برای هماهنگی، ساده‌ترین راه است. اما ساده‌ترین راه همیشه بهترین راه نیست. حذف همیشه بدترین راه است. تنها باید به مواردی مانند جراحی اختصاص یابد که حیات بیمار درگرو حذف یک اندام است. در قلمرو اجتماعی، تشخیص اینکه جراحی ضرورت یافته بسیار بسیار سخت‌تر است و باید سخت‌گیرانه‌تر صورت گیرد. بجای حذف، باید ژرفای هماهنگی را افزایش داد. گفت‌وگوی نخبگان–حکومت جا و سازوکار مناسب برای این هماهنگی ژرف است.

شرط دیگر آغاز گفت‌وگوی نخبگان با حکومت، پروراندن اعتماد متقابل اســـت. این مهم با فراگیرســـازی گفت‌وگو و تضمین امنیت و آزادی و شـــفافیت آن به دســـت می‌آید. دایره نخبگان را نباید به جناح‌های حکومت محدود ساخت. جناح‌های حکومت محکوم احکام حکومتانـــد. اگر قادر به جلوگیری بحران می‌بودند قادر به علاج هم هستند. به دلیل ساختار تمرکزگرا، گفت‌وگوی جناح‌های حکومت با هم به بیش از منولوگ نخواهد رفت و بر کل جامعه تأثیر چشمگیر نخواهد گذاشت. چون احزاب متشکل آزاد فعال مستقل از حکومت نداریم که تکثر اجتماعی را به‌طور طبیعی نمایندگی کنند، ناچار باید از گروه‌بندی‌های طبیعی اجتماعی دیگر برای نمایندگی خبرگان بهره گرفت.

گفت‌وگو در سطح اول بازسازی روندهای حکمرانی را بخصوص در مراحل هنجارسازی و تصمیم‌سازی و تعیین راهبردها ایجاب می‌کند. نخبگان در این سطح به‌منزله نمایندگان گرایش‌های مختلف اجتماعی نقش دارند نه منتخبان حکومت. لذا سازوکارهایی به‌ظاهر قانونی که در دهه‌های اخیر موجب انحصار نقش مردم در حکمرانی به حضور و حذف مشارکت آنان شده باید تغییر یابد. به گمان من، این دگرگونی تنها پس از خروج از بحران سیاسی–امنیتی حاضر میسر خواهد بود.

۳

پـــاره‌ای رخدادها در حیات جمعی ایرانیان مثل واکنش عمومی به زلزله کرمانشـــاه و سیل بهار امســـال نشـــان از این می‌دهد که هنوز چسب مستحکمی جامعه ایرانی را هویت می‌بخشد به‌رغم همه بحران‌هایی که در سطوح مختلف وجود دارد. اما گذر از بحران‌های گسترده نیازمند استفاده درست از این زمینه اجتماعی عینی با برنامه سیاسی روشن و چندجانبه است. به گمان من، بسیاری از بحران‌های جاری ریشـــه در سیاست دارد. لذا راه‌حل هم در سیاست است. حتی بحران محیط‌زیست ریشه سیاســـی دارد چه رسد به بحران اقتصاد. ساختار فرتوت حاکمیت سیاسی بهره‌وری منابع قدرت را کاهش داده و ناهنجاری‌ها در سطح اجتماعی را تعمیق کرده است. همین به نظر من کافی است برای ادعای اینکه ایران گرفتار بحران سیاسی است. استمرار بحران سیاســـی خودبه‌خود به بحران امنیتی منجر می‌شود. لذا نباید با خوش‌خیالی به تعویق بحران‌ها یا تأخیر اندازی اعتراض‌ها یا پنهان‌سازی نارضایتی‌ها دل خوش کرد. جامعه ایران باید لخت در برابر خودش قرار گیرد تا ناهنجاری‌هایش را ببیند. مانند یک روانکاو که شخصیت فرد را در برابر چشم آن فرد عریان می‌کند تا او بفهمد که چه چیزی را باید تغییر دهد، جامعه را باید در برابر دیدگان خودش عریان کرد. آنگاه نسخه درمان ممکن می‌شود. گفت‌وگوی نخبگان با حکومت شاید تنها راه باشد.

۴

نظام سیاسی در ایران امروز سه‌پارچه است. یک حکومت رسمی با نهادها و رویه‌های قانونی داریم، یک دولت پنهان داریم که لابلای آن ساختار رسمی رســـوخ و نفوذ کرده و کار خود را پیش می‌برد به بهای اخلال در گردش عادی امور حکومت رسمی و یک منابع اقتدار غیررسمی ولی بسیار نیرومنـــد در میان گروه‌های اجتماعی داریم کـــه هرکدام در قلمرو نفوذش کار خود را می‌کند و کاری به کار حکومت رسمی یا حکومت پنهان ندارد و هر از چندی با نهادهای آن دو حکومت سر شاخ می‌شود. یک روز به فعالیت‌های بانکی گیر می‌دهد یک روز فعالیت‌های رسمی فرهنگـــی را مختل می‌کند یک روز تصمیم‌های آموزشـــی را به هم می‌زند و یک روز سیاســـت‌های فرهنگ عمومی را نافرمانی می‌کند. گاهی هم با یکی از آن‌ها علیه دیگری متحد می‌شود.

علت این بلبشـــو این است که گذر از ساخت سنتی و پیشامدرن سیاســـت به دولت مدرن در ایران، کامل و درست انجام‌نشده است. ما هنوز در حال گذاریم. در این وضعیت یک گفت‌وگوی فراگیر ملی هم فوق‌العاده ضرورت دارد و هم فوق‌العاده دشوار و آسیب‌پذیر است.

تصـــور می‌کنم درجه‌ای از این گفت‌وگو در حال انجام اســـت. به رسانه‌های مجازی بنگرید. گروه‌های اجتماعی گرایش‌ها و ترجیح‌ها و باورهای خود را به همه عرضه می‌کنند. بازار نقد گرم است. تحمل نقـــد خیلی بالا رفته. عیار نقد هم بالاتـــر رفته و دولت هم می‌گوید که می‌خواهد به صدای جامعه و نخبگان و نهادهای مدنی گوش فرا دهد. گروه‌ها به حساسیت‌های یکدیگر واقف‌تر شده‌اند. آن‌ها را بیش از گذشته مراعات می‌کنند. کلاً ضریب تولرانس افزایش‌یافته. این‌ها واقعیات پیرامون ماست. حکومت هم نتوانسته یا نخواسته آن را سد کند. تا حدی طرف گفت‌وگو هم شده است. هم حکومت رسمی و هم حکومت پنهان شبکه‌های مجازی خود را تأسیس کرده و از آن طریق در سپهر اجتماعی حضور یافته‌اند.

اما این درجه از گفت‌وگو خیلی سریع بر سیاست تأثیر نمی‌گذارد. گرچه چون طبیعی است ماندگارتر است. برای اینکه از حالت تقسیم سلولی آشوبناک به حالت رشد مهارشده ژنتیک تکامل یابد، نیاز به کروموزوم‌هایی داریم که به نظر من نخبگان جامعه ایران‌اند. در رحم حکومت رسمی، باید این کروموزوم‌ها آزادانه فعال شوند تا ژن‌های متفاوت را به ترکیبی بهینه برسانند که حرکت ارگانیک جامعه را در مســـیر تکاملی هدایت و مهار کند. به گمان من، این نقش خیلی فراتر از نمایش گفت‌وگوی مهارشده تلویزیونی است. سمت‌گیری راهبردها و سیاست‌های حکومت باید از این طریق تعیین گردد. البته این به نوزایی تا حدی دردناک نهاد قدرت نیاز دارد. اما بدیلش تنها جامعه‌ای انشقاق یافته خواهد بود که به‌تدریج حسابش را از حکومت جدا می‌کند و آن را حکومت خودش نمی‌شـــمارد و طبعاً راه را برای مخاطرات سه‌گانه‌ای که در صدر گفتم می‌گشاید. گفت‌وگو با نخبگان به‌منزله حلقه‌ای از زنجیره حکمرانی بر ادامه تمرکزگرایی و اقتدارگرایی سنتی حتی به قیمت پایان دادن به تمامیت‌گرایی بسیار بسیار مرجح است به این دلیل: هزینه اعمال اراده را کاهش می‌دهد، قلمرو آن را گسترش می‌دهد، شکوفایی توانایی‌های ملی را عمق و سرعت می‌بخشد، فرایند کاهش موقعیت حکومت در کل جامعه را متوقف می‌کند و حکومت یکپارچه ملی مقتدر را قادر به تعامل سازنده با خارج می‌سازد.

شکاف حکومت–ملت رو به گسترش گذاشته و نیروهای خارجی بر این شکاف سرمایه‌گذاری کرده‌اند. یک هدف اصلی تحریم‌ها تشدید این شکاف است تا بتوانند برای پروژه‌های خود در ایران از جامعه سرباز گیری کنند. در این شرایط، گفت‌وگوی با نخبگان یک راه مطمئن برای کاهش این خطر است



عدالت استحقاقی در برابر عدالت توزیعی: در حالی که نظریه‌های دولت رفاهی، عدالت به مثابه انصاف و اجتماع‌گرایی، بر «عدالت توزیعی» تاکید دارند، رابرت نوزیک، بر «عدالت استحقاقی» پای می‌فشارد.

دولت حداقلی

نمونه کامل کوچک‌سازی دولت و کاهش تصدی‌گری‌اش



حسین جمالی

عضو هیئت علمی (بازنشسته) دانشگاه مازندران (بابلسر)

دولت حداقلی سه وظیفهٔ اصلی دارد. نخست، حفظ نظم داخلی، دوم، تضمین اجرای قراردادها یا موافقت‌نامه‌های اختیاری بین شهروندان و سوم، دفاع در برابر حملهٔ خارجی از مردم

زمینه‌های اصلی طرح نظریه «دولت حداقلی»

نظریه «دولت حداقلی» (Minimal state)، مناظره‌ای متأخر در باب بنیاد و کارویژه‌های دولت در جامعه سیاسی تمدن مغرب زمین است. بستر و زمینه (Context) چنین مناظره‌ای به نظریه‌ها، ایدئولوژی‌ها و نظام‌های سیاسی و اجتماعی قرن بیستم بازمی‌گردد.

سه ضلع اصلی تمدن غربی را «سرمایه‌داری» در حوزه اقتصاد، «لیبرالیسم» در حوزه فکری و فرهنگی و «دموکراسی» در حوزه سیاسی، شکل داده است. دولت در سیر تاریخی معاصر خود در این تمدن، عمدتاً لیبرال‌دموکراسی بوده است که بنیادش بر «آزادی» قرار داشت. ویژگی‌های اصلی این دولت، پاسداشت مالکیت خصوصی، آزادی عمل بنگاه‌ها و کارآفرین‌های خصوصی و دخالت محدود دولت در عرصه عمومی بود. کارکرد اصلی دولت نیز عمدتاً حمایت و پشتیبانی از نیروهای کارآفرین بخش خصوصی بود. در واقع، دولت لیبرال، بر اصل «لسه‌فر» قرار داشت که آزاد گذاشتن دست مالکان خصوصی در حوزه اقتصادی، مهم‌ترین ویژگی‌های آن بود. با این وجود، دولت در برخی امور اقتصادی، سرمایه‌گذاری مستقیم کرده و شرکت‌های دولتی، عهده‌دار فعالیت در آن امور بوده‌اند. در حالی که کارآیی و اثربخشی نهادهای این نظام‌ها، بسیار مورد انتظار بود، اما در عمل، بحران‌ها و نارسایی‌های بسیاری به وقوع پیوست که ضرورت تجدیدنظر در آنها را به وجود آورد.

بحران ۱۹۲۹-۱۹۳۳ نظام سرمایه‌داری و نیز متعاقب آن، پیامدهای جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، زمینه نظریه‌پردازی «دولت رفاهی» (welfare state) جان مینارد کینز را فراهم کرد. در این نظریه، با عقب‌نشینی از اصول بنیادین لیبرالیسم کلاسیک، دولت عهده‌دار تأمین اجتماعی و رفاه عمومی برای اکثریت شهروندان شد و این امر به افزایش تصدی‌گری دولت و گسترش نظام بوروکراسی آن منجر شد. بنیاد لیبرالیسم کلاسیک بر «آزادی» استوار بود؛ در حالی که دولت رفاهی، با محدود کردن آزادی، تلاش می‌کرد تا «عدالت» را در جامعه سیاسی تقویت کند. هم‌چنین، جان راولز با نظریه «عدالت به مثابه انصاف»، همزمان و همانند دوره دولت رفاه، تلاش کرد تا با جابجا کردن بنیاد لیبرالیسم، یعنی قرار دادن عدالت و برابری به جای آزادی، اهداف زیر را محقق کند: حل بحران‌های ادواری نظام سرمایه‌داری، بازسازی و تقویت مشروعیت جامعه مدنی مبتنی بر لیبرالیسم و جایگزین کردن سودانگاری محض با نظام اخلاقی و انسانی.

به علاوه، هماوردجویی نظام سوسیالیسم و رشد فزاینده ایده‌های کامنتاریان (اجتماع‌گرایی) در درون نظام لیبرال دموکراسی تمدن مغرب زمین، در تقابل با لیبرالیسم کلاسیک، از روندهای همزمان تحولات فوق بوده است. هماوردجویی نظام سوسیالیستی علیه لیبرالیسم و سرمایه‌داری، از سوی اتحاد شوروی و کمونیسم بین‌الملل، مشروعیت نظم لیبرال دموکراسی را به چالش کشیده بود. با این همه، این نظم، از درون نیز نیاز به نوعی بازسازی فکری بنیادین را در خود احساس می‌کرد. رشد فزاینده ایده‌های اجتماع‌گرایانه در اندیشه‌های مایکل والزر، مایکل سندل و السدیر مکنتایر، در واقع، به دفاعیه تمام عیار از لیبرالیسم مبتنی بر فردگرایی نیاز داشت که رابرت نوزیک، با دولت حداقلی، عهده‌دار آن شد. البته، پیش از او، فون میزس و فردریش فون هایک هم نظریه‌پردازان پیشگام در این مورد بوده‌اند.

شرح و بسط نظریه «دولت حداقلی»

کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت، کاهش تصدی‌گری دولت، آزاد گذاشتن بخش خصوصی و نیز ضرورت خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، نمونه کامل (Ideal type) خود را در نظریه «دولت حداقل» (Minimal state) رابرت نوزیک یافت. نوزیک (۱۹۳۸-۲۰۰۲) تلاش کرد تا با تألیفات خود، از جمله «بی‌دولتی، دولت و آرمان‌شهر (۱۹۷۴)»، «زیست آزموده (۱۹۸۹)» و «سرشت بخردانگی (۱۹۹۳)»، دفاعیه قابل توجهی از لیبرالیسم، اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری را تهیه و تدارک بیند.

عدالت استحقاقی در برابر عدالت توزیعی: در حالی که نظریه‌های دولت رفاهی، عدالت به مثابه انصاف و اجتماع‌گرایی، بر «عدالت توزیعی» تاکید دارند، رابرت نوزیک، بر «عدالت استحقاقی» پای می‌فشارد. گروه نخست بر این نظرند که با اخذ مالیات از ثروتمندان، باید با توزیع عادلانه درآمدها، به گروه‌های ناتوان کمک کرد. این امر، بار سنگینی بر دولت بار میکند و تصدی‌گری آن را افزایش می‌دهد. در نقطه مقابل، نظریه‌پرداز دولت حداقلی، تنها شایستگی و استحقاق افراد را برای کسب درآمد، مشروع می‌داند. از این رو، نیازی به گسترش بوروکراسی برای اخذ مالیات‌ها نیست و دولت باید سازمان‌ها و نهادهایش را به حداقل برساند.

دولت به مثابه دولت نگهبان شب (پاسبان شبگرد): وظایف و کارویژه‌های دولت، در نظریه «دولت حداقلی»، تنها «حفاظت از افراد در برابر تهاجم، دزدی، پیمان‌شکنی، و تقلب» بوده و تنها نهادهای مشروع در آن نظامیان، پلیس و دادگاه‌هایند. دولت حداقلی سه وظیفهٔ اصلی دارد. نخست، حفظ نظم داخلی، دوم، تضمین اجرای قراردادها یا موافقت‌نامه‌های اختیاری بین شهروندان و سوم، دفاع در برابر حملهٔ خارجی از مردم. از این رو، تشکیلات نهادی دولت حداقلی به نیروی پلیس، نوعی نظام دادگستری و نوعی ارتش محدود می‌شود. در نتیجه، مسئولیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی و دیگر مسئولیت‌ها به افراد تعلق دارند و ایفای این مسئولیت‌ها اساساً بر عهدهٔ جامعهٔ مدنی است. در واقع، دولت فقط مجموعه‌ای حمایتی است و وظیفهٔ اصلی آن

عبارت اســت از فراهم آوردن چارچوب صلح و نظم اجتماعی تا شــهروندان بتوانند هر طور که بهتر می‌دانند زندگی خود را اداره کنند.

قدرت‌یابی نئولیبرالیسم (نومحافظه‌کاری)

لیبرتارین‌ها یا آزادی‌خواهان، در دهه‌های پایانی ســده بیســتم، در قالــب نئولیبرال‌ها یا نومحافظه‌کاران، در ایالات متحده امریکا و بریتانیا به قدرت رســیدند. دولت‌هــای ریگان و تاچر را در این طیــف قرار می‌دهند. به طور مثال، سیاســت‌های تاچر در قالب نئولیبرالیســم، تحت عنوان «تاچریسم»، شــامل موارد زیر بود: حمایت از بازار آزاد، کاهش خدمات دولتی و واگذاری سازمان‌های دولتی به بخش خصوصی.

ایران و دولت حداقلی

نقــش و کارویژه‌های دولت در تاریخ و تمدن ایران، گســترده و همه‌جانبه بوده است. تنها پس از انقلاب ۱۳۵۷، پایان جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷)، روی کار آمدن دولت سازندگی (دولت هاشمی رفسنجانی) و در دوره دولت اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) است که سخن از کوچک‌سازی دولت و کاهش تصدی‌گری آن به میان آمد. علاوه بر ایده کوچک‌سازی دولت در سطح جهانی، آنچه که بیش از همه، طرح و اجرای ایــن ایده را تقویت می‌کرد، ناکارآیی‌های ســازمان‌های دولتی و به طور مشخص، زیان‌ده بودن شرکت‌های دولتی و کسری بودجه بســیار بالای دولت بوده است. در برنامه پنج ساله چهارم [۱۳۸۳]، کوچک شدن دولت و خروج از اقتصاد تک محصولی نفت به صراحت مطرح شد. براین اساس باید اتکا به درآمدهای نفتی کاهش یابد.

کوچک‌ســازی دولت به معنای کاهش تصــدی گری دولت در ســازمان‌های بزرگ و فعالیت‌های اقتصادی است که به رشد اقتصاد آزاد کمک می‌کند. کاهش دخالت دولت در اقتصاد باعث شکوفایی اقتصادی می‌شــود. اقتصاددانان، کوچک‌سازی دولت را برای رســیدن به اقتصادی شــکوفاتر توصیه می‌کنند و دراین خصوص اســتدلال‌های اقتصادی ارائه می‌دهند. دخالت دولت و افزایش فعالیت‌های آن به گسترده شدن حوزه عمومی و در نتیجه بالا رفتن هزینه‌های آن منجر می‌شود. خدمات دولت هزینه‌مند است. این موضوع وقتی جدی‌تر می‌شود که ببینیم در برخی موارد خدمات دولت ارزان‌تر از خدمات مشابه است یا به صورت رایگان ارائه می‌شــود. اتلاف سرمایه در بخش دولتی در مقایسه با بخش خصوصی بسیار بیشتر است. به همین دلیل، فعالیتی که در بخش دولتی انجام می‌شــود در واقع گران‌تر از فعالیت مشابهی است که بخش خصوصی انجام می‌دهد.

البته، تجربه‌های توسعه‌گرایی نوین و نقش‌های توسعه‌آفرین دولت، وجود دولت نفتی و رانتی در ایران، نظریه‌های شکست بازار و ضرورت مداخله دولت در امور آن، از جمله مواردی که می‌بایست با نظریه شکست دولت بزرگ و ایده کوچک‌سازی آن، در مصاف قرار گرفته و راه‌حل مناسبی در پیش گرفته شود. در ایران اکنون، اگرچه ســخن از کوچک‌سازی دولت، بســیار است؛ اما در عمل، هر روز بدنه دولت، بزرگ‌تر شــده است. به نظر، خصوصیسازی و کوچک‌ســازی دولت که در عمل به شرکت‌های خصولتی منجر شد، اندازه دولت، مطابق قوانین، کوچک‌تر نشده است.

کوچک‌سازی ایرانی

چرا شاهد سندروم تورم حکمرانی هستیم



مهدی معتمدی مهر

پژوهشگر

کوچک‌سازی و ابعاد آن

کوچک‌سازی دولت (Government Downsizing) مفهومی نو در اقتصاد سیاسی و تبلور گرایشی لیبرالی در ساحت زمامداری است که باید زمینه‌ساز کارآمدی الگویی مدیریتی در عرصه‌های گوناگون حاکمیتی شود که خواهان شتاب بخشــیدن به روند گذار به توسعه اســت و در راستای نیل به «دولت حداقلــی» کاربرد دارد. این اصطلاح از اواخر دهــه ۱۹۷۰ میلادی به بعد در راستای ضرورت کاهش هزینه‌های دولت، رشد بهره‌وری اقتصادی و چابک‌سازی نهاد دولت در نظام‌های ســرمایه‌داری غربی و در قامت راه‌حلی حاکمیتی به حضور فراگیر دولت مطرح شــد که خواهان توســعه منهای دولت و تعدیل ساختاری جایگاه حکومت در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی امنیتی بود. فردریک فان هایت و میلتون فریدمن از جمله نظریه‌پردازان این دیدگاه به شمار می‌آیند و مارگارت تاچر و ریگان نیز در عرصه زمامداری و سیاست عملی از جمله پیشگامان این برنامه بودند که نه تنها در حوزه اقتصاد، بلکه در مدیریت نظامی و امنیتی نیز به اولویت استفاده از خدمات بخش خصوصی اعتقاد داشتند.

کوچک‌سازی در ایران

«کوچک‌ســازی» در ایران، اصطلاحی است که چه‌بسا نخســتین بار در دوران دولت سازندگی و در قالب برنامه خصوصی‌ســازی ارایه شــد که البته، صرفاً به مالکیت‌زدایی دولت [و نه حتی مدیریت یا کاهش تصدی‌گری] از ســازمان‌های بزرگ و فعالیت‌های اقتصادی فروکاسته شــد. به عبارت دیگر، متاثر از این فهم تنزل‌یافته و البته راستگرایانه که احتمالاً ناظر بر ناتوانی از اداره جامعه از یک سو و تامین منافع رانتی برای افراد و جناح‌های خاص منسوب قدرت از سوی دیگر است، هدف اصلیِ خصوصی‌سازی در ایران، صرفاً بر انتقال دارایی‌های دولتی تمرکز یافته است و نه رشد فرصت‌های ارتقابخش برای تقویت و رشد بخش خصوصی مستقل از حاکمیت.

اگرچه این ادعا، سراسر نادرست است که پس از دولت سازندگی در ایران به نمایندگی هاشمی، «دولت» ماهیت نئولیبرالی پیدا کرده است؛ چرا که عملاً نه تنها روند خصوصی‌سازی، منجر به کم شدن تعداد کارکنان دولت و کاهش سقف اعتبارات بودجه کل کشور نسبت به تولید ناخالص ملی نشد، بلکه نظام تصمیم‌سازی‌های نیز، متاثر از ساختار غیردمکراتیک قدرت و میل به تجمیع مطلق قدرت اقتصادی و سیاسی، گرایشی نومحافظه‌کارانه به یک‌دست‌سازی قدرت نشان داد و در نهایت، زمینه‌ساز رشد سهمگین نقدینگی، بروز فساد سیستماتیک و استقرار تبعیض ســاختاری شد. اما باید توجه داشت که گرایش اراده‌گرایانه به نئولیبرالیسم و رویکرد منفعلانه در قبال عملیاتی کردن دستورالعمل‌ها و برنامه‌های نئولیبرالی نهادهایی مانند بانک جهانی، صرف‌نظر از هرگونه ارزیابی مثبت یا منفی نسبت به چنین تصمیماتی، وضعیت ناهمگونی ایجاد کرده که زمینه‌ساز بروز تعارضی حاد و بنیادین در مسیر عملیاتی شدن روند کوچک‌سازی دولت و بروز سردرگمی و ابهام در اجرای پروژه خصوصی‌سازی شده است. چگونه می‌توان بر علیه ارزش‌ها و ساختارهای نظام سرمایه‌داری شورید و مبلغ چپ‌گرایی انقلابی و وحدت راهبردی با چین و ونزوئلا و کوبا شد، اما در عمل، مجری سیاست‌های نئولیبرالی بود که عالی‌ترین و مهیب‌ترین صورت‌بندی سرمایه‌داری است؟

عوامل شکست کوچک‌سازی در ایران

دامن زدن به این سوال که «چرا با وجود قوانین بالادستی مانند سند چشم‌انداز بیست‌ساله، برنامه‌های پنج ساله چهارم و ششــم و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ که مشتمل بر مجموعه رهنمودهای استراتژیک رهبری به سران قوا و مجمع تشــخیص مصلحت در ســال ۱۳۸۴ اســت و جملگی بر کاهش حجم دولت، اصلاح نظام اداری و خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت تاکید دارند، نه تنها این هدف محقق نشده است، بلکه جهت‌گیری کلان ساختار قدرت نیز در خلاف آن قرار گرفته و روز به روز شاهد فراگیرتر شدن سندروم تورم حکمرانی هستیم؟» اساساً گمراه‌کننده و ناشی از نادیده گرفتن مناسبات قدرت، عوامل سیاسی، ساختار بوروکراتیک دولت و نفی مطلق نظام حکمرانیِ مبتنی بر حقوق اساسی و حاکمیت ملت است.

«نهاد دولت» در ایران هنوز نرمالیزه نشده است و از تصمیات بالاسری هسته سخت قدرت تبعیت می‌کند و در عرصه سیاست خارجی هم فاقد ثبات سیاسی و مبتلا به انزوای بین‌المللی و تحریم‌های همه‌جانه جهانی است.

عوامل ناظر بر تداوم فربگی دولت

بادکردگی دولت در ایران، امری اتفاقی یا اراده‌گرایانه نیست، حاوی ضرورتی ساختاری و معطوف به دو عامل بنیادین است: اقتصاد نفتی و فراگیری چپ‌روی سیاسی و اقتصادی پس از سقوط دولت موقت. سران حزب جمهوری که ارکان اصلی قدرت را به دست گرفته بودند، چنان شیفته نگرش سوسیالیستی و الگوی حاکمیتی شوروی بودند که بدون هیچ پرده‌پوشی ابراز می‌کردند که: «منشا مالکیت در عرصه صنایع بزرگ، بانکداری، بیمه، معادن بزرگ، صنایع مادر، صدا و سیما، کشتیرانی، راه‌آهن و... حتی مالکیت ابزار تولید در عرصه صنایع سنگین، در قلمرو و اختیار دولت است. رجوع شود به کتاب «مواضع، اصول و برنامه‌های حزب جمهوری.» و البته این ساختار، پیش‌شرط کامیابی در جنگ قدرت و تجمیع مطلق قدرت اقتصادی به منظور نیل به اهداف تمامیت‌خواهانه سیاسی بود. حزب جمهوری منحل شد و چهارده دولت تاکنون بر سر کار آمده است، اما نگرش حاکم و مجموعه عوامل تداوم‌بخش و پیش‌برنده «دولت مداخله‌گر» همچنان باقی است. «قدرت یکدست‌سازی‌شده» تبلور استمرار چنین وضعیتی است.

کوچک‌سازی دولت و جامعه مدنی

کوچک‌سازی دولت به‌خودیِ خود هدف نیست. به‌کارگیری این الگو زمانی اهمیت پیدا می‌کند که در راستای دستیابی به توسعه متوازن و پایدار، شکوفایی اقتصادی، رشد بهره‌وری، کاهش هزینه‌های زاید و بالاسری و صرفه‌جویی در بهره‌گیری از منابع انسانی و مالی کارساز باشد و به تولید رفاه اجتماعی بیشتر منجر شود و متضمن ارتقای کیفیت و سرعت انجام خدمات، تسریع و تسهیل دسترسی مردم به نیازمندی‌های‌شان و تسهیل و تسریع در نظام تصمیم‌سازی اداری و اقتصادی قرار گیرد. از این رو، پیوستگیِ متقابل انکارناپذیری میان کوچک‌سازی دولت با مشارکت ملی از طریق رشد و توانمندسازی جامعه مدنی و به‌ویژه بخش خصوصی راستین وجود دارد. در غیر این صورت، صرفاً وظایف و تعهداتی از دوش دولت‌ها برداشته می‌شود، بی آن که نسبت به تامین آن‌ها و برخورداری مردم تدبیری اندیشه شود و این وضعیت در نهایت به عدم رضایت مردم، نادیده گرفتن نیازمندی‌های عمومی، انباشت بحران‌های جاری و پاسخ‌داده نشده، توقف روند توسعه و بروز حاد بی‌ثباتی سیاسی و تضعیف «نهاد دولت مرکزی» می‌انجامد.

در غیاب دمکراسی، از جامعه مدنی توانمند و کارگشا خبری نیست؛ چرا که جامعه مدنی و به‌ویژه بخش خصوصی، موثرترین رقیب و اساسی‌ترین قوای تعدیل دولت غیردمکراتیک است. در غیاب جامعه مدنی توانمند، روند خصوصی‌سازی با تجدیدنظرطلبی در اصول و ارزش‌های انسانی لیبرالی در دام نئولیبرالیسم درنده و نافی حقوق اساسی و مقررات و استانداردهای مندرج در حقوق کار می‌افتد؛ کمااین که تجربه خصوصی‌سازی در ایران، دستاوردی جز پاک کردن صورت مساله و انکار انتظارات و نیازمندی‌های اساسی جامعه نداشت و خصوصی‌سازی در ایران، صرفاً به حراج اموال دولتی به ویژه‌خواران و در حد رفع تکلیف دولت از تامین حقوق کار و جایگزینی کارمندان شرکت‌های پیمانی تنزل یافت که فاقد حداقل الزامات شهروندی و نابرخوردار از استانداردهای تامین اجتماعی‌اند.

فقدان نهادهای عمومی

نگاه حداکثری به حاکمیت دولتی و عدم تبیین دقیق جایگاه ولایت فقیه در قانون اساسی که نسبت آن را با حکومت متمایز سازد، باعث انحراف ساختار حقیقی قدرت از مناسبات و الزامات ارایه شده در ساختار حقیقی قدرت [قانون اساسی] و اختلاط دو مفهوم ذاتاً منفک از هم یعنی «نهادهای دولتی» و «نهادهای عمومی» به سود دولتی‌شدنِ نهادهای عمومی شده است. شهرداری‌ها، اوقاف، صندوق‌های بازنشستگی، بنیادهای شهید و مستضعفان و حتی سازمان بورس قاعدتاً باید تابع مقررات نهادهای عمومی و مستقل از حاکمیت و بی‌نیاز از بودجه دولتی و نظام بوروکراتیک حاکمیتی باشند، اما در عمل این گونه نیست. هم مدیریت، هم بودجه و هم ساختار تصمیم‌سازی این نهادها به‌شدت وابسته به حکومت است و از بند ناف بودجه عمومی تغذیه می‌کنند. حکومت از یک سو، شعار کوچک‌سازی می‌دهد اما از سوی دیگر، چاره‌ای جز حمایت مالی از بانک‌های خصوصی ورشکسته، تامین حقوق شهرداری‌ها، کمک به صندوق‌های بازنشستگی و پرداخت ده‌ها هزار میلیارد تومان به صنایع بزرگ خودروسازی ندارد تا مانع اعلام ورشکستگی آنان و شیوع شورش‌های اجتماعی شود.

بدیهی است که تا فرآیند توزیع عادلانه قدرت به مرحله بازگشت‌ناپذیر و مورد اجماع اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران نرسد و در یک کلام، تا ماهیت شبه‌دمکراتیک قدرت، اصلاح ساختاری پیدا نکند و دمکراسی حداقلی مستقر نشود و از سوی دیگر، تا تکلیف منبع اصلی اقتصاد روشن نشود و مالکیت و مدیریت صنایع بزرگ مانند پتروشیمی و فولادسازی و حتی شرکت‌های نفتی به بخش خصوصی واگذار نشود و تا نظام بودجه‌نویسی تغییر اساسی پیدا نکند و امکان الزام دولت به رعایت قانون فراهم نشود، در بر همین پاشنه خواهد چرخید و دولت در ایران، روز به روز، فربه‌تر و ناتوان‌تر و اقتدارگراتر خواهد شد.

دولت نامتعارف

«نهاد دولت» در ایران هنوز نرمالیزه نشده است و از تصمیات بالاسری هسته سخت قدرت تبعیت می‌کند و در عرصه سیاست خارجی هم فاقد ثبات سیاسی و مبتلا به انزوای بین‌المللی و تحریم‌های همه‌جانه جهانی است. این وضعیت نامتعادل، دو نتیجه محتوم در پی دارد: تورم دائمی و رکود مستمر. بخش خصوصی در ایران ابتکار عمل ندارد و از ظرفیت سازماندهی اقتصادی و ارتباط‌گیری و همکاری با بخش خصوصی در سایر کشورها برخوردار نیست. بخش خصوصی ایران، متاثر از مناسبات قدرت در عرصه سیاست خارجی و ابتلا به جداماندگی از جامعه جهانی، یک نهاد ناتوان و ضعیف‌نگه‌داشته شده است. از این رو، دولت ایران در رویارویی با ابربحران‌ها و مسایل حاد و جاری کشور نمی‌تواند به کمک و همیاری جامعه مدنی و بخش خصوصی اتکا داشته باشد. تداوم این وضعیت در طول چهار دهه گذشته، هم در برنامه‌ریزی و هم در حوزه اجرایی، دولت را با معضلات ساختاری مواجه ساخته و از امکان هم‌افزایی با جامعه مدنی محروم کرده است

اجرای غیرکارشناسانه و الگوی غیرعلمی و فسادآفرین طرح‌هایی مانند حذف یارانه انرژی، توزیع سهام عدالت و خصوصی‌سازی، عملاً از اهداف مورد ادعای برنامه کوچک‌سازی فاصله پیدا کرده است. بدیهی است که چنان‌چه سهام یا اموال و دارایی‌های دولتی بدون توجه به ارزش واقعی آن، بین اقشاری از مردم و به‌ویژه بین اقشار از پیش تعیین شده و نومحافظه‌کاران مرتبط با مناسبات قدرت توزیع شود، اما نظام مدیریت حاکمیتی مستقیم یا غیرمستقیم بر آن بنگاه اقتصادی حاکم باشد، نتیجه‌ای جز تنزل بهره‌وری و نابودی منابع در بر نخواهد داشت. آن‌چه که در عمل به کوچک‌سازی دولت و کارآیی بنگاه اقتصادی می‌انجامد، نوع مدیریت آن است نه نوع مالکیت. به همین جهت است که در برخی از کشورها، پیش از آن که به انتقال مالکیت دولتی به بخش خصوصی بپردازند، در ابتدا مدیریت بخش‌هایی از منابع تولید و حتی مدیریت ارتش و سازمان‌های امنیتی را به مدیریت غیردولتی می‌سپارند و حال آن که در ایران، دولت در تعیین هیات مدیره و مدیر عامل بسیاری از شرکت‌های صنعتی و تجاری غیردولتی بزرگ به شدت تاثیرگذار است.

محدودیت‌های کوچک‌سازی

نگرش حاکم بر کوچک‌سازی باید توام با انسان‌محوری و تحقق حقوق اساسی ملت باشد تا در پرتو آن، احساس رضایت عمومی حاصل شود. متاسفانه در روند پدیده خصوصی‌سازی در ایران به‌ویژه در دولت‌های احمدی‌نژاد و رییسی که ادعای عدالت‌گرایی و تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی و رفع فقر و نابرابری داشتند، هرگز چنین رویکردی معمول نبوده است. این تجربه نشان داد که کوچک‌سازی بی‌مهابا و فاقد نگرش انسان‌محور در ایران و تاسی محض از الگوهای راستگرایانه سرمایه‌داری آمریکایی، همان قدر خطرناک است که تداوم وضع موجود. از این رو، با وام گرفتن از تعبیر مبتکرانه آقای آجودانی در به‌کارگیری عنوان «مشروطه ایرانی» که ناظر بر الگوی بومی دمکراسی در ایران است و قابلیت سازگاری با مناسبات قدرت و انطباق با شرایط سیاسی جاری را دارد، باید توجه داشت که کوچک‌سازی دولت در ایران نیز باید قادر به پاسخ‌دهی به نیازهای اساسی مردم و مناسبات زیست اجتماعی و اقتصادی مردم بوده و از هرگونه شتاب‌زدگی در تسری به دو حوزه بهداشت ودرمان عمومی و آموزش همگانی پرهیز کند.

آنچه فعالان اقتصادی و صنعتگران و ازجمله این خدمت‌گزار اقتصاد ملی، فارغ از آمدورفت دولت‌ها همواره بدان تاکید و خواستار تحقق آن بوده‌ایم، «آزادی و رقابت اقتصادی» در چارچوب بخش خصوصی مستقل و دولت سیاست‌گذار و در تعامل با جهان بوده است.

کارد دسته خودش را نمی‌برد!

دولت مخالف کوچک‌سازی دولت

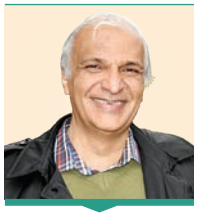

مسعود سپهر

دانش‌آموخته علم سیاست

چرا باید خواند:
انتخاب مسعود پزشکیان به عنوان رئیس جمهوری ایران چه ظرفیت‌هایی را می‌تواند برای توسعه و هم‌افزایی اجتماعی فراهم کند و چه مسیرهایی ممکن است؟ این مقاله را بخوانید.

هیچ‌کس به اندازه استالین در طول تاریخ، توسعه غول‌آسای دولت در همه عرصه‌ها و دولتی کردن همه چیز را به انجام نرساند و هم‌اوست که گفت گاو دولت کمتر شیر می‌دهد. هیچ دولتی هم در طول تاریخ به اندازه جمهوری اسلامی شعار کوچک‌سازی دولت را سر نداد و برای آن وضع قانون و برنامه و هدف‌گذاری نکرد و همزمان بر ابعادش نیفزود.

در هر دو مورد فوق به ظاهر حاکمان بر کاستی‌ها و معایب دستگاه دولتی غول‌آسا و گسترش تصدیگری به ویژه بر شئون اقتصادی واقفند و همزمان هم به آن دامن می‌زنند. مثل معتادی که علی‌رغم آگاهی به زیان‌های مواد مخدر، هر روز بر میزان مصرف خود می‌افزاید و این تمثیلی گویاست. نشئه قدرت از نشئه مواد مخدر بیشتر است. بزرگ شدن دستگاه اداری و افزایش مستخدمین و شبکه بوروکراتیک تضمینی برای تداوم قدرت حاکمان است. در بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی، از طبقات اجتماعی به عنوان پایگاه و تکیه‌گاه قدرت سیاسی یاد می‌شود.

به‌عنوان‌مثال در سوسیال‌دموکراسی‌های غربی طبقه متوسط به عنوان پایگاه قدرت اجتماعی حاکمیت شناخته می‌شود. در نتیجه اقدامات دولت‌ها در راستای حفظ و ارتقاء موقعیت اقتصادی و اجتماعی و آمال طبقه متوسط ارزیابی می‌شود، همچنان که در نظام‌های نئولیبرال غرب طبقه سرمایه‌دار تکیه‌گاه حاکمان است. در اتحاد جماهیر شوروی به ظاهر حکومت متکی بر طبقه کارگر بود اما همان‌گونه که میلوان جیلاس در کتاب «طبقه جدید» به روشنی نشان می‌دهد در واقع یک طبقه برگزیده بوروکرات حزبی و کارمندان دولتی هستند که حکومت می‌کنند و طبعاً از بالاترین مزایا و منافع نیز بهره می‌برند. در این نظام‌ها کارکنان دولت بخشی از تقسیم‌بندی کلاسیک طبقات اجتماعی مثل خرده بورژوازی یا طبقه متوسط نیستند بلکه خود آنچنان گسترده شده‌اند و منافع و آمال و حتی سبک زندگی مشترک یافته‌اند که تبدیل به یک طبقه اجتماعی و بلکه پایگاه اصلی قدرت حاکم می‌شوند. در نظام‌های سیاسی مبتنی بر حامی‌پروری، این طبقه اجتماعی جدید توسعه و قدرت می‌یابد و اگر قدرت سیاسی با چاشنی ایدئولوژی همراه شود طبعاً قابلیت اقناع بیشتری دارد. از سوی دیگردر دولت‌های رانتییر که بخش بزرگی از بودجه دولت از محل فروش منابع طبیعی در اختیار حاکمیت قرار می‌گیرد، توزیع رانت و امتیازات بین کارکنان دولت، انگیزه مهمی برای پیوستن به این طبقه جدید و البته پایداری قدرت است.

در ایران سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و همه برنامه‌های ۵ ساله به عنوان قوانین مادر و بالادستی، به روشنی و حتی با ذکر جزئیات کمی، اهداف و نحوه کوچک‌سازی دولت را در طول زمان برشمرده‌اند اما از سال ۱۳۵۶ که تعداد کارکنان دولت ۹۵۰ هزار نفر بوده است و البته همان زمان هم رژیم شاه یکی از متورم‌ترین دولت‌های جهان محسوب می‌شد تا امروز تعداد کارکنان به بیش از ۵ میلیون نفر رسیده است. البته از کارکنان دولت هیچ آمار دقیق و رسمی وجود ندارد چون با انجام اقداماتی به نام کوچک‌سازی دولت و ایجاد تشکیلات موازی دولت، مثل نیروهای شرکتی و نهادهای خصولتی و استخدام‌های پیمانی و تشکیلات آشکار و پنهان با بودجه دولتی با عنوان‌های خیریه و پژوهشی و عام‌المنفعه و امنیتی و اوقافی و امثال این‌ها هیچ آمار رسمی و قابل اطمینانی از حجم واقعی دولت وجود ندارد. خصوصی‌سازی بنگاه‌های اقتصادی وابسته به دولت تحت عناوینی مثل رد دیون به صندوق‌های بازنشستگی و توزیع سهام عدالت همه معایب دولتی بودن مانند فقدان بهره‌وری به انضمام همه فسادهای بخش خصوصی مانند سودجویی سیری‌ناپذیر مدیران را یکجا دارد. ادغام وزارتخانه‌ها هیچ کاهشی در هزینه و پرسنل نداشته است و به همه این‌ها باید آمدن اتوبوسی و بلکه با قطار پرسنل اضافی به نهادهای دولتی با هر انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس یا شوراها را افزود که ریشه در همان نظام حامی‌پروری در سطح خرد دارد. از این‌ها جالب‌تر داستان اتوماسیون اداری و دولت الکترونیک است که در عمل کارها هم به صورت دستی انجام می‌شود و هم گروهی برای راه‌اندازی و انجام اتوماسیون اداری استخدام و افزوده شده‌اند.

بر این فهرست می‌توان بسیار افزود اما چرا همه برنامه‌های کوچک‌سازی دولت و قوانین لازم‌الاجرای مرتبط هرگز اجرا نشده و نمی‌شود؟ بزرگ‌ترین دلیل همان ضرب‌المثل مشهور است که کارد دسته خودش را نمی‌برد! مجری برنامه کوچک‌سازی دولت خود دولت و کارمندانی هستند که در این موضوع از ذینفعان‌اند. آن‌ها اگر دست به تعدیل نیرو بزنند باید با دست خود به اصطلاح آب‌باریکه خود را قطع کرده‌اند و حتی بالاتر از آن باید از همه مزایای جانبی عمدتاً فسادآمیز دولت دست بشویند و پایه‌های اجتماعی قدرت سیاسی را سست کنند. حکمرانی خوب همراه با بهره‌وری و با یک نظام کارآمد ارزشیابی و مبتنی بر پرداخت هزینه خدمت و شایسته‌سالاری البته در درازمدت موجب رفاه و خوشنودی ملت و بقا و جاودانگی حکومت می‌شود اما تا رسیدن به آن مرحله نیاز به جراحی‌های کوچک و بزرگ در میان حامیان دارد که در شروع با خطرپذیری فراوان همراه است.

ساده‌ترین راه‌حل هر مسئله حذف صورت مسئله یا پنهان کردن آن در پستوهای سازمان و البته ذهن است. حتی معتادان هم می‌دانند اعتیاد خانمان‌سوز و ویرانگر است اما چه کنیم که ترک اعتیاد از سخت‌ترین کارهاست.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **چرا همه برنامه‌های کوچک‌سازی دولت و قوانین لازم‌الاجرای مرتبط هرگز اجرا نشده و نمی‌شود؟ بزرگ‌ترین دلیل همان ضرب‌المثل مشهور است که کارد دسته خودش را نمی‌برد! مجری برنامه کوچک‌سازی دولت خود دولت و کارمندانی هستند که در این موضوع از ذینفعان‌اند.**
- **حکمرانی خوب همراه با بهره‌وری و با یک نظام کارآمد ارزشیابی و مبتنی بر پرداخت هزینه خدمت و شایسته‌سالاری البته در درازمدت موجب رفاه و خوشنودی ملت و بقا و جاودانگی حکومت می‌شود اما تا رسیدن به آن مرحله نیاز به جراحی‌های کوچک و بزرگ در میان حامیان دارد که در شروع با خطرپذیری فراوان همراه است.**
- **در سوسیال‌دموکراسی‌های غربی طبقه متوسط به عنوان پایگاه قدرت اجتماعی حاکمیت شناخته می‌شود. در نتیجه اقدامات دولت‌ها در راستای حفظ و ارتقاء موقعیت اقتصادی و اجتماعی و آمال طبقه متوسط ارزیابی می‌شود، همچنان که در نظام‌های نئولیبرال غرب طبقه سرمایه‌دار تکیه‌گاه حاکمان است.**

پرونده

سراب بهره‌وری

چرا برنامه‌های تدوین شده برای رشد بهره‌وری و تولید به هیچ نقطه‌ای نرسیده است؟



گره افت بهره‌وری تولید

رشد بهره‌وری‌محور از چه مسیری محقق می‌شود؟

مریم بابایی
پژوهشگر اقتصادی

رابرت سولو اقتصاددان شناخته‌شده آمریکایی که چندی پیش در سن ۹۹سالگی از دنیا رفت، در توضیح رشد اقتصادی بلندمدت کشورها، مدل رشد برون‌زایی را ارائه می‌کند که بر بهره‌وری تاکید ویژه‌ای دارد. یافته‌ها و بررسی‌های سولو حاکی از این بود که رشد جمعیت یا نیروی کار و انباشت سرمایه به تنهایی نمی‌تواند رشد اقتصادی کشورها در بلندمدت را تضمین کند. از نظر سولو عامل سومی در رشد اقتصاد و تولید کشورها تاثیرگذار است که این عامل سوم افزایش بهره‌وری یا همان پیشرفت تکنولوژیک است. سولو معتقد است این تغییرات تکنیکی است که منجر به استفاده بهتر از منابع تولید و در نتیجه افزایش بهره‌وری عوامل تولید می‌شود. براساس این رویکرد نظری افزایش و تداوم رشد اقتصادی در بلندمدت تیاز به تغییر روش‌های تولید و بهبود وضعیت کارایی عوامل تولید و افزایش بهره‌وری دارد و رشد بدون افزایش بهره‌وری و ارتقای تکنولوژیک در بلندمدت پایدار نخواهد بود.

به عبارت ساده‌تر رشد اقتصادی از دو منبع تامین می‌شود؛ رشد منابع‌محور و رشد بهره‌وری‌محور. رشد منابع‌محور بر گسترش کمی منابع انسانی و سرمایه فیزیکی تاکید دارد و رشد بهره‌وری‌محور متکی بر افزایش تولید با همان سطح منابع است که در آن به ارتقای کیفی نهاده‌های تولید تاکید می‌شود. بدین ترتیب رشد پایدار و بلندمدت اقتصادی از مسیر رشد بهره‌وری محقق می‌شود

با وجود اهمیت و نقش بهره‌وری در رشد اقتصادی بلندمدت، در ایران اما بهره‌وری به ویژه در بخش تولید و صنعت به رغم تاکید اسناد بالادستی از جمله برنامه هفتم توسعه روندی کاهشی داشته است. موضوعی که هشدار کارشناسان مبنی بر تهدید رشد اقتصادی و پایداری این رشد را به دنبال داشته است. روند کاهشی بهره‌وری در بخش مولد اقتصاد در ایران در حالی است که به نظر می‌رسد سیاست‌گذار نیز برنامه مدون و مشخصی برای بهبود بهره‌وری تولید دنبال نمی‌کند و سیاست‌های اتخاذ شده از سوی نظام حکمرانی کشور و دستگاه‌های تصمیم‌گیر خود به مانعی برای تحقق رشد بهره‌وری تبدیل شده است.

بی‌ثباتی متغیرهای اقتصاد کلان، ناامنی محیط کسب و کار، قیمت‌گذاری دستوری، موانع ورود دانش، تکنولوژی و ماشین‌آلات به کشور، قوانین و بخشنامه‌های زائد، موانع سرمایه‌گذاری و مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد و... از جمله عواملی است که ارتقای بهره‌وری و پایداری رشد اقتصادی در کشور را تهدید می‌کند. کارشناسان معتقدند قطع ارتباط اقتصاد ایران با زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی باعث شده بخش عمده ظرفیت تولید هزار میلیارد دلاری استفاده نشود و نرخ بهروری به منفی ۲,۲ درصد برسد. بررسی‌های دیگر حاکی از این است که ظرفیت اقتصاد ایران ۱۰۰۰ میلیارد دلار است؛ اما به دلیل نبود بهره‌وری، حدود سه چهارم این ظرفیت غیرفعال است. روند ناپایدار رشد اقتصادی در کشور در حالی است که بر اساس پیش‌بینی سازمان بهره‌وری آسیایی، تحقق رشد اقتصادی از محل بهره‌وری باید به میزان ۴۰ درصد باشد.

> بی‌ثباتی متغیرهای اقتصاد کلان، ناامنی محیط کسب و کار، قیمت‌گذاری دستوری، موانع ورود دانش، تکنولوژی و ماشین‌آلات به کشور، قوانین و بخشنامه‌های زائد، موانع سرمایه‌گذاری و مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد و... از جمله عواملی است که ارتقای بهره‌وری و پایداری رشد اقتصادی در کشور را تهدید می‌کند

هدف‌گذاری برنامه هفتم برای رشد ناشی از بهره‌وری

براساس برنامه هفتم توسعه، تحقق رشد اقتصادی ۲,۸ درصدی ناشی از رشد بهره‌وری کل عوامل تولید هدف‌گذاری شده است. براساس این هدف‌گذاری و بند یک سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه، سهم رشد بهره‌وری کل عوامل تولید به میزان ۳۵ درصد از رشد اقتصادی ۸ درصد و با تاکید بر بهره‌وری نیروی انسانی، مدیریت، سرمایه و فناوری باید باشد. بهره‌وری تولید در ایران اما در یک دهه گذشته روندی کاهشی داشته و کارشناسان رشد ناپایدار و کم‌رشدی بخش تولید را در ارتباط با افت بهره‌وری می‌دانند. براساس آخرین آمارها با وجود رشد ۷درصدی در تابستان ۱۴۰۲، بخش تولید با رشد ۲.۶درصدی بخش صنعت و ۱.۷درصدی رشد بخش معدن دچار کم‌رشدی است. بررسی‌ها حاکی از این است که صنعت نیز در سال ۱۴۰۰در حالی که از نهاده‌های تولید به میزان بیشتری استفاده کرده است، همان میزان ارزش‌افزوده سال ۱۳۹۰ را تولید کرده و بهره‌وری گروه صنایع و معادن از حدود ۱۲۲واحد در سال ۱۳۹۰ به ۱۰۷واحد در سال ۱۴۰۰ کاهش یافته است. بررسی زیربخش‌های این گروه نیز نشان می‌دهد اگرچه بهره‌وری در بخش استخراج معدن از ۷۵واحد به ۱۲۵واحد رسیده، اما در صنعت ساخت از ۱۲۰واحد به ۱۱۲واحد کاهش داشته است.

براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز بهره‌وری گروه صنایع و معادن در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ افت ۱۲,۲ درصدی داشته است. براساس این گزارش رشد ارزش‌افزوده این گروه در دوره مذکور تقریبا صفر بوده و میزان استفاده از نهاده‌های سرمایه، نیروی کار و انرژی در گروه صنایع و معادن در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. همچنین میزان مصرف انرژی بخش صنعت طبق ترازنامه انرژی، در سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۹۰ از ۲۸۷میلیون به ۴۲۱.۲میلیون بشکه معادل نفت خام رسیده است. گزارش‌های سازمان ملی بهره‌وری حاکی از این است که تا پایان سال سوم اجرای برنامه ششم توسعه حد فاصل سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸، رشد بهره‌وری کل عوامل تولید منفی ۳.۹درصد اعلام شده است؛ در حالی که این میزان در برنامه ششم توسعه ۲.۸درصد پیش‌بینی شده بود و فاصله حدود ۷درصدی با یکدیگر دارند. همچنین میزان بهره‌وری عوامل تولید در برنامه پنجم توسعه منفی ۰.۶درصد، در برنامه چهارم ۰.۵درصد و در برنامه سوم ۱.۱۰درصد بوده است.

برآیند سهم بهره‌وری در رشد اقتصادی ایران در دوره زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۷ نزدیک صفر واحد درصد بوده است. آمارها حاکی از این است که علاوه بر عدم تحقق رشد بهره‌وری محور، رشد اقتصادی روند ناپایداری داشته است.

براساس برنامه هفتم توسعه، تحقق رشد اقتصادی ۸/۲ درصدی ناشی از رشد بهره‌وری کل عوامل تولید هدف‌گذاری شده است. براساس این هدف‌گذاری و بند یک سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه، سهم رشد بهره‌وری کل عوامل تولید به میزان ۳۵ درصد از رشد اقتصادی ۸ درصد و با تاکید بر بهره‌وری نیروی انسانی، مدیریت، سرمایه و فناوری باید باشد.

عوامل موثر بر ارتقای بهره‌وری

شـــاخص بهره‌وری کل عوامل تولیـــد، منعکس‌کننده توانایی تولید خروجی(ستانده) بیشـــتر با ترکیب بهتر از ورودی‌ها(نهاده‌ها)ست. این شاخص بیانگر این است که یک کشور (یا بخش یا صنعت یا...) منابع (نهاده‌ها- ورودی‌ها) در اختیار خود مانند نیروی کار، سرمایه، دانش، مواد، ماشین‌آلات، منابع طبیعی و... را به چه میزان به صورت با کیفیت، کارا و اثربخش به کالاها و خروجی(خروجی و ســـتانده) تبدیل می‌کند. این شاخص به نوعی تحولات تولید کشور ، پیشرفت فنی، توسعه سرمایه انسانی، تغییر در ترکیب عوامل تولید، اصلاحات ساختاری، کیفیت سیاست‌گذاری و در مجموع کارایی نهاده‌ها را به تصویر می‌کشاند و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های نشان‌دهنده رشد بلند مدت اقتصادی است. این شاخص به لحاظ محاسباتی نیز میزان ارزش افزوده ایجاد شده در اقتصاد کشور تقسیم بر ترکیب نهاده‌های نیروی کار و سرمایه است. دامنه تاثیر گذاری عوامل موثر بر بهره‌وری گسترده است. براساس بررسی بازوی پژوهشی مجلس این عوامل به دو دسته عوامل داخلی و عوامل خارجی قابل تقسیم‌بندی است. عوامل داخلی شامل عوامل سخت‌افزاری(ماشین‌آلات، شیوه‌های بهره‌برداری و... و عوامل نرم‌افزاری(مدیریت بهینه منابع انسانی، شیوه مدیریت،ساختار انگیزشی، شیوه استفاده از نوآوری و تکنولوژی تولید است.

عوامل خارجی موثر بر بهره‌وری نیز شـــامل متغیرهای اقتصادی (ثبات و پیش‌بینی‌پذیری متغیرها و شـــاخص‌های کلان اقتصادی اعم از جمعیت، نرخ بیکاری، تورم، ارز، کسری بودجه، نرخ بهره و...) منابع طبیعی (شیوه‌های بهره‌برداری از منابع (آب، انرژی، زمین و...) و موقعیت جغرافیائی و محیط پیرامونی و سیاست‌های اقتصادی داخلی و بین‌المللی (کیفیت سیاست‌گذاری پولی، مالی، ارزی، تجاری، صنعتی، دستمزد، انرژی، محیط زیستی، سازو کار تسهیم و تخصیص امتیازات و حمایت‌ها، کیفیت تنظیم‌گری یا مداخلات در قیمت‌گذاری، وضعیت زیرساخت‌ها و...) است.

عوامـــل موثر بر بهره‌وری بلندمدت نیز شـــامل ایجاد و توســـعه محصولات جدید، معرفـــی روش‌های تولید جدید، توجه به کیفیت و بازدهی ســـرمایه‌گذاری، ارجحیت به تکمیل ظرفیت‌های خالی در ارائه تســـهیلات و حمایت‌های اعتباری به نظام تولید، عقلانی کردن ساخت‌های اقتصادی، مدیریت هزینه‌ها و صرفه‌جویی، ارتقای نقش اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی، یافتن کانال‌های جدید بازاریابی، ارتقای نظام انگیزشی تولید و کار و محدود کردن رویه‌ها و فعالیت‌های نامولد است.

ثبات‌بخشـــی به متغیرهای کلان اقتصادی؛ تقویت سازوکارهای مولدسازی و افزایش راندمان دارایی‌های دولت و بخش عمومی؛ حذف قیمت‌گذاری غیرواقعی؛ تقویت امور تحقیق و توسعه در شرکت‌های دولتی و حمایت از استقرار آنها در بنگاه‌های بخش خصوصی؛ بازآرایی ساختار و آمایش صنایع کشور؛ وضع عوارض و محدودیت بر بخش‌های مزاحم و نامولد؛ تسهیل شرایط ادغام افقی برای شرکت‌ها و بنگاه‌ها و رفع موانع حقوقی؛ به رسمیت شناختن نظام ورشکستگی؛ حرکت به‌سمت بهره‌برداری از ظرفیت‌های بیکار و بلااستفاده کشور و ارجحیت آن به راه‌اندازی تولیدی جدید؛ حمایت و ترویج اقدامات آموزشی و مشاوران بهره‌وری شـــرکت‌ها و بنگاه‌های تولیدی؛ هدایت منابع و تسهیلات و حمایت‌های اعتباری باید به‌سمت تکمیل ظرفیت‌های خالی و افزایش ساعات کار شایسته نیروی انســـانی؛ حمایت از پیشرفت‌های فنی و ورود فناوری به کشور از طریق تقویت هسته‌های فناور و دانش‌بنیان و ابداعات و اختراعات؛ تقویت نظام تضمین حقوق مالکیت در زمینه اختراعات و ابداعات؛ تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی از طریق انتقال فناوری و بالا بردن کارایی و اثربخشی سرمایه‌گذاری؛ بهره‌برداری از ظرفیت شـــرکت‌های خارجی موفق و بهـــره‌ور در نظام حاکمیت شـــرکتی کشـــور، توجه ویژه به امور بهره‌وری کل عوامل تولید در استراتژی‌های توسعه صنعتی، حذف تشکیلات موازی و غیرضرروی دستگاه‌های اجرایی و شـــرکت‌های دولتی و ترویج و فرهنگ‌سازی بهره‌وری از جمله پیشنهادهای سیاستی بازوی پژوهشی مجلس برای ارتقای بهره‌وری است.

شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید، منعکس‌کننده توانایی تولید خروجی بیشتر با ترکیب بهتر از ورودی‌ها ست. این شاخص بیانگر این است که یک کشور منابع در اختیار خود مانند نیروی کار، سرمایه، دانش، مواد، ماشین‌آلات، منابع طبیعی و... را به چه میزان به صورت با کیفیت، کارا و اثربخش به کالاها و خروجی تبدیل می‌کند

شاخص بهره وری کل(۱۰۰=۹۵)										
سال/فعالیت	کشاورزی	نفت و گاز	معدن	صنعت	آب، برق و گاز	ساختمان	حمل و نقل و انبارداری	ارتباطات	سایر خدمات	کل اقتصاد
۱۳۹۰	۸۵,۲	۸۷,۷	۷۲,۵	۱۲۰,۴	۹۱,۹	۱۶۸,۰	۱۲۳,۳	۷۷,۰	۱۰۷,۳	۱۰۸,۷
۱۳۹۱	۸۴,۹	۵۷,۸	۷۱,۱	۱۱۰,۶	۸۹,۶	۱۵۷,۴	۱۱۹,۳	۸۴,۵	۱۰۶,۷	۱۰۱,۴
۱۳۹۲	۸۹,۸	۵۳,۷	۷۸,۲	۱۰۰,۰	۸۷,۹	۱۳۵,۱	۱۱۲,۰	۸۵,۳	۱۰۲,۹	۹۶,۵
۱۳۹۳	۹۷,۴	۵۷,۴	۷۵,۵	۱۰۴,۸	۹۴,۵	۱۳۳,۱	۱۰۹,۰	۸۶,۴	۱۰۲,۸	۹۸,۲
۱۳۹۴	۹۷,۳	۶۳,۹	۱۰۱,۸	۹۴,۵	۹۷,۷	۱۱۰,۵	۹۶,۹	۸۴,۳	۹۹,۴	۹۴,۱
۱۳۹۵	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰
۱۳۹۶	۱۰۲,۰	۹۶,۳	۱۰۸,۶	۱۰۲,۷	۹۹,۸	۹۸,۱	۱۰۳,۲	۱۳۵,۴	۹۷,۹	۹۹,۸
۱۳۹۷	۹۷,۵	۸۳,۱	۱۰۶,۲	۹۷,۴	۱۰۰,۰	۱۰۰,۶	۱۰۰,۶	۱۹۰,۹	۹۵,۷	۹۵,۷
۱۳۹۸	۱۰۳,۳	۵۶,۰	۱۱۹,۸	۹۷,۶	۱۰۱,۲	۱۰۰,۷	۱۰۰,۴	۲۳۴,۶	۹۳,۰	۹۱,۸
۱۳۹۹	۱۰۹,۳	۶۲,۸	۱۴۳,۸	۱۰۸,۴	۱۰۷,۰	۱۰۶,۵	۱۰۱,۶	۳۲۸,۷	۹۶,۱	۹۷,۶
۱۴۰۰	۱۰۸,۵	۷۰,۶	۱۴۹,۲	۱۱۳,۲	۱۰۷,۵	۹۶,۹	۱۰۸,۲	۳۷۷,۲	۱۰۰,۷	۱۰۱,۶
۱۴۰۱	۱۱۳,۲	۷۹,۲	۱۵۸,۴	۱۲۱,۸	۱۱۱,۰	۱۰۱,۱	۱۱۴,۶	۴۲۶,۹	۹۹,۰	۱۰۵,۰

تداوم سودآوری بنگاه‌ها با بهره‌وری بالا

آیا اقتصاد ایران بهره‌ور می‌شود؟



عباس آرگون
عضو هیئت رئیسه
اتاق تهران

در شرایط حاضر مقدار بهره‌وری و نرخ رشد آن در عرصه نظام اقتصادی بین‌الملل به جهت اثرگذاری آن بر سطح زندگی، وضعیت اقتصادی جامعه، رقابت‌پذیری، تورم و بیکاری از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در افزایش بهره‌وری بخش‌های مختلف اقتصادی، توجه توامان به سطوح مختلف بهره‌وری از ضروریات است. با افزایش کارایی به همراه اثربخشی (بهره‌وری)، تولید ناخالص ملی کشور با سرعت بیشتر از رشد عوامل تولید افزایش خواهد یافت و منجر به افزایش سطح استاندارد زندگی افراد جامعه می‌شود. در مقابل بهره‌وری پایین باعث کاهش درآمد ملی و توان و قدرت خرید مردم و تورم بیشتر و نرخ رشد اقتصادی پایین‌تر و افزایش بیکاری در جامعه می‌گردد.

کشورهای پیشرفته و توسعه یافته بخش قابل توجهی از رشد تولید خود را از ارتقای درست انجام دادن کارهای درست‌بدست می‌آورند و رشد و توسعه‌اقتصادی از طریق افزایش بهره‌وری از مهم‌ترین اهداف اقتصادی کشورها بوده و یکی از عوامل اصلی رشد پایدار محسوب می‌گردد. چرا که با سرمایه‌گذاری بلندمدت برای نهادینه نمودن فرهنگ بهره‌وری و استفاده و بهره گیری بهینه از توان منابع مادی و انسانی حداکثر سود و افزایش رفاه و بهبود سطح زندگی مردم جامعه و افزایش ثروت ملی بدست می‌آید و با بهره‌وری بالا تداوم فعالیت و سودآوری بنگاه‌ها در دنیای پررقابت امروز تضمین می‌گردد. ولیکن در کشور ما توجه و عنایت کمتری به موضوع بهره‌وری شده ودر نتیجه سهم کمتری را بهره‌وری در رشداقتصادی کشور از آن خود نموده است.

جهان به طور سریعی از لحاظ اجتماعی واقتصادی در حال تغییر است و ما ناگزیر به مواجه با این پیچیدگی‌های فزاینده و چالش‌های جهانی هستیم. توسعه مداوم در تمامی حوزه‌های علم و فناوری، فرصت‌های جدیدی را پیش روی بشر گشوده و ابزارهای برای مواجهه با چالش‌ها را در اختیار ما قرارداده است. در این بین افزایش بهره‌وری، یک ضرورت انکارناپذیر و یکی از راه‌های برون‌رفت از مشکلات و نجات اقتصاد کشور است، که با تلاش در جهت کاهش سایز بزرگ دولت و هزینه‌های مترتب آن و کوچک‌سازی و چابک‌سازی و تغییر نقش آن از یک سو و توجه و توسعه بیش از پیش بخش خصوصی واقعی و واگذاری فعالیت‌ها به آن به عنوان محور توسعه کشور از سوی دیگر مهم‌ترین راهکار برای افزایش اثربخشی وکارایی است. چرا که ذات فعالیت‌های دولتی بهره‌وری اقتصادی را تقلیل می‌دهد و بنگاه‌های تحت مدیریت دولت در سطح پایینی از بهره‌وری برخوردارند و بازدهی وکارایی پایین اقتصادی، یکی از موانع اصلی رشد و توسعه اقتصادی است. بهره‌وری دولت می‌بایستی در حوزه سیاست‌گذاری‌ها باشد و دولت از تصدی‌گری، عاملیت و دخالت به‌سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت تغییر رویکرد دهد.

یکی دیگر از عوامل تاثیرگذار بر بهره‌وری، محیط کسب وکار است و به هر میزانی که محیط کسب وکار از عدم شفافیت و مملو از دریچه‌های رانت و امضاهای طلایی برخوردار باشد، بهره‌وری به همان میزان کاهش می‌یابد و در محیط کسب و کار نامناسب نمی‌توان شاهد بهبود قابل توجه بهره‌وری بود.

نیروی انسانی نخبه، بعنوان سرمایه‌های اصلی و واقعی کشور که محور اساسی بهره‌وری هستند و هزینه تربیت آنها توسط کشور پرداخت گردیده جذب آن نشده و از کشور مهاجرت نموده و به کشورهای پیشرفته می‌روند و بهره‌برداری از این سرمایه‌ها توسط آن کشورها صورت می‌پذیرد، چراکه در شرایط حاضر سرمایه انسانی نوآور و خلاق از مهم‌ترین شاخص‌ها در بهبود بهره‌وری در کشورهاست ولازمه بهره‌وری فراهم نمودن زمینه‌های افزایش نوآوری و خلاقیت و بهبود محیط کاری برای نیروی انسانی و بسترسازی برای بومی نمودن و بکارگیری فناوری و تکنولوژی‌های روز دنیا است.

شاخص رقابت‌پذیری برای شناسایی عملکرد مطلوب یکی از مهم‌ترین شاخص‌هاست و بنگاه‌های اقتصادی برای افزایش درآمد بیشتر و کاهش در هزینه‌ها به دنبال راه‌حل‌های برای بهبود بهره‌وری جهت بالا بردن توان رقابت‌پذیری هستند. اگر قابلیت و توانایی و عملکرد یک بنگاه‌در فروش و عرضه کالا و خدمات در یک بازار در مقایسه‌با دیگر بنگاه‌ها در همان بازار بالاتر باشد از قدرت رقابت‌پذیری بیشتری برخوردار می‌گردد. رقابت‌پذیری یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت وناتوانی رقابتی نیز عامل شکست بنگاه‌های اقتصادی است. در یک بازار رقابتی ضمن اینکه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان از آزادی انتخاب برخوردارند، مصرف‌کنندگان به دنبال حداکثر رفاه و تولیدکنندگان با هدف ماندن در بازار با استفاده بهینه از منابع وخلاقیت و ارتقای کیفیت محصولات تولیدی وکاهش هزینه‌ها به دنبال رضایتمندی مصرف‌کنندگان و حضور مستمر در بازار هستند. و در نتیجه در یک بازار رقابتی این شایسته‌ترین‌ها هستند که باقی می‌مانند و بهترین محرک برای بهره‌وری رقابت است.

برای نیل به توسعه اقتصادی کشور علاوه بر بکارگیری نهادهها و افزایش منابع، نیازمند ارتقای بهره‌وری و اصلاح و بهبود نظام‌ها و روش‌های انجام کار در سطوح مختلف از جمله مدیریت خرد و کلان هستیم. با مدیریت و کاهش بهای تمام‌شده کالاهای تولیدی و با عبور از اقتصاد مبتنی بر منابع به اقتصاد مبتنی بهره‌وری با بهره‌مندی از تکنولوژی‌های روز دنیا ضمن تامین نیازهای داخلی کشور، امکان حضور و شرایط رقابت و افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی در بازارهای جهانی برای محصولات تولیدی کشور فراهم خواهد شد.

شاخص بهره وری سرمایه(۱۰۰=۹۵)

سال/فعالیت	کشاورزی	نفت و گاز	معدن	صنعت	آب، برق و گاز	ساختمان	حمل و نقل و انبارداری	ارتباطات	سایر خدمات	کل اقتصاد
۱۳۹۵	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰
۱۳۹۶	۱۰۱,۶	۹۸,۸	۱۰۸,۷	۱۰۳,۶	۱۰۲,۳	۱۰۳,۰	۱۰۱,۹	۱۳۵,۰	۹۹,۳	۱۰۰,۸
۱۳۹۷	۹۷,۶	۸۳,۸	۱۰۶,۳	۱۰۰,۱	۱۰۲,۶	۱۰۶,۳	۹۹,۵	۱۸۸,۷	۹۷,۷	۹۷,۴
۱۳۹۸	۱۰۳,۱	۵۵,۹	۱۲۰,۰	۱۰۱,۶	۱۰۵,۲	۱۱۴,۰	۱۰۱,۸	۲۳۴,۷	۹۵,۶	۹۴,۵
۱۳۹۹	۱۰۴,۸	۶۲,۷	۱۴۴,۱	۱۱۰,۹	۱۱۱,۱	۱۳۳,۵	۹۹,۲	۳۳۰,۲	۹۵,۸	۹۸,۱
۱۴۰۰	۹۹,۷	۷۱,۳	۱۴۹,۴	۱۱۵,۹	۱۱۴,۰	۱۳۳,۷	۱۰۵,۱	۳۸۹,۷	۱۰۱,۳	۱۰۲,۵
۱۴۰۱	۹۸,۶	۸۰,۴	۱۵۸,۶	۱۲۶,۴	۱۱۶,۲	۱۴۵,۶	۱۱۳,۵	۴۴۴,۳	۱۰۱,۷	۱۰۶,۲

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها، مقاومت کارکنان در برابر تغییر است. بسیاری از افراد نگران هستند که فناوری‌های جدید جایگزین شغل آن‌ها شوند. برای مثال، در یک کارخانه تولیدی، کارگران ممکن است نسبت به اتوماسیون خطوط تولید نگرانی داشته باشند.

ابزار تحول دیجیتال در بهبود بهره‌وری

چالش‌های اصلی تحول دیجیتال در کشور چیست؟



حسن فروزان‌فرد
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

تحول دیجیتال نه تنها یک ضرورت بلکه یک فرصت برای سازمان‌هاست تا بهره‌وری خود را افزایش دهند و در بازار رقابتی امروزی باقی بمانند. با وجود چالش‌هایی که مدیران ارشد با آن روبرو هستند، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های دیجیتال می‌تواند منجر به مزایای قابل توجهی شود

مقدمه

تحول دیجیتال به عنوان یک روند انقلابی در دنیای امروز شناخته می‌شود که تأثیرات عمیقی بر روی بخش‌های مختلف اقتصادی، به ویژه صنعت و خدمات دارد. در عصر اطلاعات و فناوری، سازمان‌ها به دنبال راهکارهایی هستند که بتوانند بهره‌وری خود را افزایش دهند و در عین حال هزینه‌ها را کاهش دهند. این یادداشت به بررسی ضرورت و اهمیت بکارگیری ابزار تحول دیجیتال در بهبود بهره‌وری و چالش‌هایی که مدیران ارشد با آن روبرو هستند، می‌پردازد.

ضرورت تحول دیجیتال

۱- افزایش رقابت‌پذیری: با توجه به جهانی شدن بازارها، شرکت‌ها باید توانایی خود را در برابر رقبا افزایش دهند. ابزارهای دیجیتال مانند تحلیل داده‌های بزرگ (Big Data) و هوش مصنوعی (AI) می‌توانند به مدیران کمک کنند تا تصمیمات بهتری بگیرند و استراتژی‌های مؤثرتری را توسعه دهند.

۲- بهبود تجربه مشتری: استفاده از فناوری‌های دیجیتال به سازمان‌ها این امکان را می‌دهد که تجربه مشتری را بهبود بخشند. به عنوان مثال، استفاده از CRM (مدیریت ارتباط با مشتری) می‌تواند به شرکت‌ها کمک کند تا نیازهای مشتریان را بهتر درک کنند و خدمات شخصی‌سازی‌شده‌تری ارائه دهند.

۳- کاهش هزینه‌ها: اتوماسیون فرآیندها و استفاده از فناوری‌های نوین می‌تواند به کاهش هزینه‌های عملیاتی کمک کند. برای مثال، استفاده از رباتیک در خطوط تولید می‌تواند زمان تولید را کاهش دهد و خطاهای انسانی را به حداقل برساند.

۴- افزایش انعطاف‌پذیری: تحول دیجیتال به سازمان‌ها این امکان را می‌دهد که سریع‌تر به تغییرات بازار پاسخ دهند. ابزارهایی مانند نرم‌افزارهای مدیریت پروژه و سیستم‌های ERP (برنامه‌ریزی منابع سازمان) می‌توانند به مدیران کمک کنند تا منابع خود را بهینه‌تر مدیریت کنند.

چالش‌های مدیران ارشد در تحول دیجیتال

۱- مقاومت در برابر تغییر: یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها، مقاومت کارکنان در برابر تغییر است. بسیاری از افراد نگران هستند که فناوری‌های جدید جایگزین شغل آن‌ها شوند. برای مثال، در یک کارخانه تولیدی، کارگران ممکن است نسبت به اتوماسیون خطوط تولید نگرانی داشته باشند. برای مقابله با این چالش، مدیران باید فرهنگ سازمانی را تغییر دهند و کارکنان را آموزش دهند تا با فناوری‌های جدید همسو شوند

۲- کمبود مهارت‌های لازم: تحول دیجیتال نیازمند مهارت‌های خاصی است که ممکن است در بین کارکنان موجود نباشد. برای مثال، یک شرکت خدمات مالی ممکن است با کمبود متخصصان داده مواجه شود که بتوانند از ابزارهای تحلیلی استفاده کنند. برای حل این مشکل، سرمایه‌گذاری در آموزش و توسعه مهارت‌های کارکنان ضروری است.

۳- هزینه‌های اولیه بالا: پیاده‌سازی فناوری‌های دیجیتال معمولاً نیازمند سرمایه‌گذاری اولیه بالایی است. برای مثال، خرید نرم‌افزارهای جدید یا زیرساخت‌های IT ممکن است هزینه‌بر باشد. مدیران باید برنامه‌ریزی دقیقی برای تخصیص منابع مالی داشته باشند و مزایای بلندمدت این سرمایه‌گذاری‌ها را بررسی کنند.

۴- عدم یکپارچگی سیستم‌ها: بسیاری از سازمان‌ها دارای سیستم‌های مختلفی هستند که ممکن است با یکدیگر همخوانی نداشته باشند. این عدم یکپارچگی می‌تواند منجر به ناکارآمدی و افزایش هزینه‌ها شود. برای مثال، یک شرکت تولیدی ممکن است از نرم‌افزارهای مختلفی برای مدیریت موجودی، تولید و فروش استفاده کند که این امر باعث بروز مشکلاتی در هماهنگی اطلاعات می‌شود.

۵- مدیریت داده‌ها: جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها یکی از ارکان تحول دیجیتال است. با این حال، بسیاری از سازمان‌ها با چالش‌هایی مانند کیفیت پایین داده‌ها و عدم توانایی در تحلیل آن‌ها مواجه هستند. برای مثال، یک شرکت خرده‌فروشی ممکن است با داده‌های نامعتبر درباره رفتار مشتریان روبرو شود که می‌تواند تصمیمات تجاری را تحت تأثیر قرار دهد.

مثال‌های موفق از تحول دیجیتال

۱- شرکت جنرال الکتریک: جنرال الکتریک با استفاده از اینترنت اشیا موفق به ایجاد یک پلتفرم دیجیتال شده است که می‌تواند داده‌های ماشین‌آلات صنعتی را جمع‌آوری و تحلیل کند. این امر منجر به افزایش کارایی و کاهش هزینه‌های عملیاتی شده است.

۲- شرکت نایک: نایک با استفاده از تحلیل داده‌ها و فناوری‌های دیجیتال توانسته است تجربه خرید مشتریان را بهبود بخشد. این شرکت با استفاده از اطلاعات مشتریان، محصولات خود را شخصی‌سازی کرده و فروش خود را افزایش داده است.

۳- شرکت آمازون: آمازون با استفاده از الگوریتم‌های هوش مصنوعی توانسته است پیشنهادهای خرید شخصی‌سازی‌شده‌ای ارائه دهد که منجر به افزایش فروش و وفاداری مشتریان شده است.

نتیجه‌گیری

تحول دیجیتال نه تنها یک ضرورت بلکه یک فرصت برای سازمان‌هاست تا بهره‌وری خود را افزایش دهند و در بازار رقابتی امروزی باقی بمانند. با وجود چالش‌هایی که مدیران ارشد با آن روبرو هستند، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های دیجیتال می‌تواند منجر به مزایای قابل توجهی شود. برای موفقیت در این زمینه، مدیران باید فرهنگ سازمانی را تغییر دهند، مهارت‌های لازم را توسعه دهند و یک استراتژی روشن برای پیاده‌سازی ابزارهای دیجیتال طراحی کنند

در نهایت، تحول دیجیتال یک سفر است نه یک مقصد؛ بنابراین، سازمان‌ها باید به طور مداوم فرآیندها و ابزارهای خود را بازنگری کنند تا بتوانند بهترین نتایج را کسب کنند.

راهکار بهبود بهره‌وری در صنعت ایران

چرا در ایران بهره‌وری پایین است؟



علی نقیب
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در دنیای امروز موفقیت یک واحد اقتصادی داشـــتن توانایی رقابت در بازار کسب و کار است. رقابت به معنی ارائه محصول با کیفیت بهتر و قیمت مناسب‌تر. این ممکن نخواهد شد مگر تلاش در بهره‌وری بیشتر به معنای استفاده بهینه از منابع و دستیابی به حداکثر بازدهی با حداقل هزینه‌ها. سه عامل اصلی در ارتقاء بهره‌وری موثر است:

منابع انســـانی: انتخاب پرسنل مناســـب، آموزش و ایجاد ساختارسازمانی مناســـب و فرهنگ رفتاری و همدلی برای رسیدن به اهداف سازمان از عوامل اصلی نیروی کار است. در این راستا همواره مقایسه و شایسته‌سالاری پرسنل می‌بایست مد نظر باشد.

استفاده از دانش فنی و تکنولوژی روز: مسلماً استفاده از فن‌آوری‌های نوین و تکنولوژی روز در ارتقاء کیفیت و پایین آوردن قیمت تمام شده محصول اثر فراوانی دارد بنابراین جایگزین ماشین آلات فرسوده و نیز استفاده در تکنولوژی و تغییرات فرمولاسیون محصولات در راستای ارتقاء کیفیت و پایین آوردن هزینه‌ها می‌تواند کمک شایانی به جلب نظر مشتریان و رقابت در بازار داشته باشد.

استفاده از منابع مورد نیاز اعم از مواد اولیه و منابع طبیعی نیز از دیگر عوامل موثر در پایین آوردن قیمت تمام شده و بهره‌ور شدن تولیدات خواهد بود.

در ایران پایین بودن بهره‌وری در صنعت، یکی از چالش‌های اساســـی اقتصاد کشـــور به شمار می‌آید. این مسئله در دو بخش دولتی و خصوصی به صورت‌های مختلف نمود پیدا می‌کند. ذیلاً به بررسی علل پایین بودن بهروری در این دو پخش پرداخته و تاثیرات آن بر اقتصاد کشور را تحلیل می‌کنیم.

چرا در ایران بهروری پایین است؟

۱-شرکت‌های دولتی یا شبه‌دولتی (خصولتی)

از آنجایی که شرکت‌های دولتی و خصولتی پخش عمده‌ای از اقتصاد مولد کشور را در اختیار دارند بنابراین پایین بودن بهره‌وری آنها اثرات منفی در رشد و توسعه اقتصادی کشور بوجود آورده است.

پخش دولتی در ایران از لحاظ بهره‌وری با مشکلات فراوانی مواجه است. یکی از مهم‌ترین دلایل پایین بودن بهره‌وری در این بخش انتخاب مدیران و تصمیم‌گیران بر اساس معیارهای که در آن توجه به تخصص و شایسته‌سالاری کمرنگ است. بنابراین مدیران ناکارآمد سر کارند و عدم ارزیابی هزینه و فایده معیاری برای ادامه فعالیت واحد نیست.

در بسیاری از شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی، فرآیندهای تصمیم‌گیری پیچیده و زمان‌بر هستند. این مسئله باعث می‌شود که کارایی سازمان‌ها کاهش یابد و فرصت‌های بهبود و نوآوری از بین برود

عدم رقابت در بخش دولتی یکی دیگر از عوامل است که به پایین بودن بهره‌وری کمک می‌کند. در ایـــن پخش، به دلیل نبود رقابت، انگیزه‌ای برای بهبود عملکرد و افزایش بهره‌وری وجود ندارد. شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی معمولاً از بودجه‌ها دولتی تامین می‌شوند و نیازی به بهره‌وری بالا برای بقا و توسعه ندارد. این شرایط باعث می‌شود که نیروی کار در این پخش انگیزه کمتری برای بهبود عملکرد و افزایش کارایی داشته باشد.

یکی دیگر از عوامل موثر در پایین بودن بهره‌وری در بخش دولتی، نبود نظارت و ارزیابی موثر (شایسته‌ســـالاری) است. در بسیاری از موارد عملکرد کارکنان و مدیران در سازمان‌های دولتی به درستی ارزیابی نمی‌شود و معیار مشخصی برای سنجش بهره‌وری وجود ندارد. این موضوع منجر به عدم پاسخگویی در مقابل عملکرد و کاهش انگیزه در میان کارکنان خواهد بود.

از عوامل دیگر ایجاد انحصار در عرصه کالا بدلیل ارتباط نزدیک مدیران دولتی با دستگاه‌های تصمیم‌گیری کشور و استفاده از رانت‌ها است که خود در کاهش کیفیت محصول و بالا بردن قیمت موثر است. به عنوان مثال می‌توان اینگونه موارد را در صنایع خودروسازی کشور مشاهده کرد.

۲-بخش خصوصی

در بخش خصوصی نیز بهره‌وری پایین به عنوان یک چالش مطرح است. هرچند که این پخش معمولاً رقابتی‌تر از بخش دولتی است، اما مشکلات ساختاری و عوامل سیاسی در اقتصاد ایران مانع از دستیابی به بهره‌وری بالا در این بخش می‌شوند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها دخالت‌های بی مورد دولت مانند قیمت‌گذاری دستوری و بخشنامه‌های خلق‌الساعه و کارشناسی‌نشده که عمداً بدلیل نگرانی‌های کاذب مسئولین و تصدی‌گری مدیران ناآگاه در سمت خود است.

از عوامل دیگر مشکلات مالی و دسترسی محدود به منابع مالی بسیاری از شرکت‌های خصوصی به دلیل نداشتن سرمایه کافی و مشکلات تامین مالی بوده که نمی‌توانند به درستی سرمایه‌گذاری کنند و بهره‌وری خود را افزایش دهند متاسفانه امروزه بدلیل تورم بالا در کشور و تصمیم‌گیری‌های ضد تولید بانک مرکزی، منابع بانک‌ها سمت ســـازمان‌های زودبازده و یا استفاده عمومی سرازیر می‌شود.

عدم دسترسی به فناوری‌های پیشرفته و نوآوری‌های روز دنیا یکی دیگر از عوامل پایین بودن بهره‌وری است. در حالی که بهره‌وری بالا نیازمند استفاده از فناوری‌های نوین و به‌روز است، بسیاری از شرکت‌های خصوصی به دلیل تحریم‌ها و محدویت های وارداتی، از دسترسی به این فناوری‌ها محروم هستند. این مسئله باعث می‌شود که کارایی و بهره‌وری در این پخش کاهش یابد. همچنین بدلیل محدودیت‌های ذکر شـــده شرکت‌های خصوصی نمی‌توانند به منابع و مواد اولیه با قیمت مناسب دسترسی پیدا کنند این عامل نیز در بالا بودن قیمت تمام‌شده محصول خودنمایی می‌کند

عدم ثبات اقتصادی نیز یکی از عواملی است که بهره‌وری در بخش خصوصی تاثیر می‌گذارد. نوسانات شدید در نرخ ارز، تغییرات ناگهانی در قوانین و مقررات و عدم ثبات در بازارهای مالی، همه و همه عواملی هستند که باعث می‌شوند شرکت‌های خصوصی نتوانند برنامه‌ریزی دقیق و بلندمدتی برای بهبود بهره‌وری داشته باشند. این شرایط باعث می‌شود که شرکت‌ها به جای تمرکز بر بهره‌وری وتوسعه، انرژی خود را صرف تطبیق با تغییرات محیطی و کاهش ریسک‌ها کنند.

مقایسه و نتیجه‌گیری

با مقایسه دو بخش خصوصی و دولتی، می‌توان دریافت که هر دو بخش با چالش‌های زیادی اگرچه متفاوت در خصوص بهره‌وری مواجه هستند. در حالی که بخش دولتی تحت تاثیر مدیریت ناکارآمد و نبود انگیزه‌های رقابتی قراردارد، بخش خصوصی با مشکلات مالی، تکنولوژیکی و محیط دست و پنجه نرم می‌کند. با این حال، نقطه مشترک هر دو بخش، تاثیر منفی شرایط اقتصادی و سیاسی کشور بر بهره‌وری است. برای بهبود بهره‌وری در صنعت ایران، نیاز است که اصلاحات اساسی در کشور صورت گیرد. این اصلاحات شامل موارد ذیل است:

۱- دولت از تصدی‌گری بر صنایعی که بخش خصوصی قادر به مدیریت آن است دست بردارد و این‌گونه صنایع را با نگاه کمک و همراهی در واگذاری آن به بخش خصوصی واگذار نماید.

۲- شرکت‌هایی که نیاز به دولتی ماندن آن است با نگاه رقابت در بازار و شایسته‌سالاری در انتخاب مدیران به بهره‌وری برسند.

۳- تقویت بخشی خصوصی در راستای توانمندسازی در تولیدات و صنایع و خدمات که همانا توسعه اقتصادی و اشتغال را به همراه خواهد داشت.

این امر با برنامه‌ریزی‌های بلندمدت در سیاست‌های اقتصادی دولت که مسئله توسعه و رشد اقتصادی مد نظر باشد و انتخاب مدیران کارآمد در سازمان‌های دولتی جهت همراهی و نظارت در اجرا محقق خواهد شد.

در ایران نهادهای متعددی مسئولیت پیگیری و اجرای سیاست‌های بهره‌وری را بر عهده دارند. از جمله این نهادها می‌توان به سازمان ملی بهره‌وری ایران، وزارت صنعت، معدن و تجارت، و سازمان برنامه و بودجه و غیره اشاره کرد. این نهادها با چالش‌های متعددی از جمله کمبود منابع مالی، نیروی انسانی متخصص و فناوری‌های نوین روبرو هستند.

تشویق به نوآوری

چالش‌ها و راهکارهای بهبود بهره‌وری در ایران



اسفندیار جهانگرد

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

بهره‌وری یکی از کلیدی‌ترین عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی و توسعه پایدار در هر کشور است. سنجش و بهبود بهره‌وری، سیاست‌گذاری و اصلاحات نهادی از مهم‌ترین راهکارها برای دستیابی به اهداف توسعه‌ای و افزایش سطح رفاه عمومی هستند. در ایران نیز، اهمیت بهره‌وری به‌ویژه در مواجهه با محدودیت‌های منابع، تحریم‌های اقتصادی و نیاز به تنوع‌بخشی به اقتصاد ملی به شدت احساس می‌شود. با این حال، سیاست‌ها و نهادهای مرتبط با بهره‌وری در ایران با چالش‌های متعددی مواجه هستند که نیازمند بررسی و بازنگری هستند

در ایران، سنجش بهره‌وری به‌طور عمده بر مبنای شاخص‌های سنتی مانند بهره‌وری نیروی کار و بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP) انجام می‌شود. این شاخص‌ها اغلب بر مبنای داده‌های اقتصادی و آماری که توسط مراکز رسمی مانند مرکز آمار ایران و بانک مرکزی جمع‌آوری می‌شوند، محاسبه می‌گردند. با این حال، این روش‌ها ممکن است تمامی جنبه‌های عملی و نظری بهره‌وری را به‌درستی بازتاب ندهند. یک مشکل عمده در سنجش بهره‌وری در ایران، کیفیت و دقت داده‌های آماری است. داده‌های ناکافی یا نادرست می‌توانند منجر به نتایج اشتباه و سیاست‌گذاری‌های نامناسب شوند. علاوه بر این، شاخص‌های بهره‌وری سنتی ممکن است نتوانند به‌طور کامل نقش عوامل کیفی مانند نوآوری، دانش فنی و سرمایه انسانی را در بهبود بهره‌وری منعکس کنند. از این رو، نیاز به رویکردهای پیشرفته‌تر و جامع‌تر برای سنجش بهره‌وری در ایران ضروری است.

در دهه‌های اخیر، سیاست‌های متعددی با هدف بهبود بهره‌وری در ایران تدوین و اجرا شده‌اند. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به تشویق به نوآوری و تحقیق و توسعه (R&D)، بهبود کیفیت آموزش و پرورش، و ترویج فرهنگ بهره‌وری اشاره کرد. با این حال، اثرگذاری این سیاست‌ها همواره مطابق با انتظارات نبوده است. یکی از دلایل اصلی ناکامی سیاست‌های بهره‌وری در ایران، ضعف در اجرای سیاست‌ها و نظارت بر آن‌هاست. علاوه بر این، سیاست‌ها معمولاً به‌صورت منسجم و هماهنگ اجرا نمی‌شوند و به جای آن‌که بخشی از یک راهبرد جامع و یکپارچه برای بهبود بهره‌وری باشند، به‌طور جزیره‌ای و مستقل اعمال می‌شوند. این امر منجر به هدررفت منابع و فرصت‌ها شده و از تحقق اهداف بهره‌وری جلوگیری می‌کند.

در ایران نهادهای متعددی مسئولیت پیگیری و اجرای سیاست‌های بهره‌وری را بر عهده دارند. از جمله این نهادها می‌توان به سازمان ملی بهره‌وری ایران، وزارت صنعت، معدن و تجارت، و سازمان برنامه و بودجه و غیره اشاره کرد. این نهادها با چالش‌های متعددی از جمله کمبود منابع مالی، نیروی انسانی متخصص و فناوری‌های نوین روبرو هستند. یکی دیگر از چالش‌های نهادی در ایران، ضعف در هماهنگی و همکاری بین نهادهای مختلف است. عدم هماهنگی و تقسیم وظایف بین نهادها می‌تواند منجر به تداخل وظایف، ناکارآمدی و هدررفت منابع شود. علاوه بر این، نهادهای بهره‌وری در ایران اغلب با مشکلات ساختاری و بوروکراسی پیچیده مواجه هستند که مانع از انعطاف‌پذیری و نوآوری در اجرای برنامه‌ها می‌شود.

بررسی سیاست‌ها و نهادهای بهره‌وری در ایران نشان می‌دهد که مشکلات و چالش‌های موجود در این زمینه به‌طور عمده ناشی از عدم انسجام و هماهنگی در سیاست‌گذاری، ضعف در اجرای سیاست‌ها، و ناکارآمدی نهادهای مربوطه است. یکی از مسائل مهم در این زمینه، فقدان یک راهبرد ملی جامع و بلندمدت برای بهبود بهره‌وری است. سیاست‌های بهره‌وری در ایران اغلب به‌صورت کوتاه‌مدت و واکنشی به مسائل جاری توسط دولت‌ها تدوین می‌شوند و کمتر به نیازها و چالش‌های بلندمدت توجه دارند. این امر منجر به عدم ثبات و پایداری در سیاست‌گذاری و اجرای آن می‌شود. مسئله دیگر، کمبود سرمایه‌گذاری در حوزه‌های کلیدی مانند آموزش، تحقیق و توسعه، و نوآوری است. این کمبود سرمایه‌گذاری نه تنها منجر به کاهش بهره‌وری می‌شود، بلکه توان رقابتی ایران را در بازارهای جهانی کاهش می‌دهد. سیاست‌های حمایتی و تشویقی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت بخش خصوصی نیز اغلب ناکافی و ناکارآمد هستند. علاوه بر این، ضعف در نظام آموزش و پرورش و عدم تطابق آن با نیازهای بازار کار از دیگر عوامل مهم در کاهش بهره‌وری است. سیستم آموزشی ایران نیازمند اصلاحات جدی در جهت تربیت نیروی کار ماهر و توانمند است که قادر به استفاده از فناوری‌های نوین و ارتقای سطح بهره‌وری باشند. موضوع دیگر تولید کالاها با توجه به مصرف در بازارهای داخلی است و این باعث کیفیت پایین و عدم رعایت مسایل اقتصادی و بهره وری و کارایی در تولید کالاها و محصولات ایرانی می‌شود و ایران جایگاهی در زنجیره ارزش جهانی محصولات ندارد.

برای بهبود بهره‌وری در ایران، راهکارهای متعددی می‌توان ارائه داد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تدوین و اجرای یک راهبرد ملی جامع برای بهره‌وری: لازم است یک راهبرد ملی جامع و بلندمدت برای بهبود بهره‌وری تدوین و اجرا شود که اهداف و شاخص‌های مشخصی را تعیین کند. این راهبرد باید شامل سیاست‌های هماهنگ و منسجم در حوزه‌های مختلف مانند آموزش، نوآوری، و سرمایه‌گذاری و روابط بین‌المللی باشند و جایگاه نهادهای دولتی، خصوصی و بین‌المللی در آن مشخص شوند.

۲. افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش و تحقیق و توسعه: سرمایه‌گذاری در آموزش، تحقیق و توسعه، و نوآوری باید به‌عنوان اولویت‌های اصلی در سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی در نظر گرفته شوند. این امر نه‌تنها به بهبود بهره‌وری کمک می‌کند، بلکه توان رقابتی ایران را در بازارهای جهانی نیز افزایش می‌دهد.

۳. اصلاح ساختار نهادهای بهره‌وری: نهادهای مسئول بهره‌وری باید مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرند تا از کارآمدی و اثربخشی آن‌ها اطمینان حاصل شود. افزایش هماهنگی و همکاری بین نهادها، کاهش بوروکراسی و پیچیدگی‌های اداری، و استفاده از نیروی انسانی متخصص از جمله اقداماتی است که می‌تواند به بهبود عملکرد این نهادها کمک کند.

۴. تشویق به نوآوری و کارآفرینی: سیاست‌های حمایتی برای تشویق به نوآوری و کارآفرینی باید تقویت شوند. این سیاست‌ها می‌توانند شامل تسهیلات مالیاتی، حمایت از شرکت‌های نوپا و فناور، و ایجاد محیطی مناسب برای تحقیق و توسعه، بهبود محیط کسب و کار، رفع تحریم‌های اقتصادی و همکاری در شبکه‌های مالی بین‌المللی باشند.

۵. بهبود نظام آموزشی: نظام آموزشی ایران باید مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد تا بتواند نیروی کار ماهر و توانمند تربیت کند که قادر به پاسخگویی به نیازهای بازار کار و ارتقای بهره‌وری باشند. آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، و تقویت پیوند بین دانشگاه‌ها و صنعت از جمله اقداماتی هستند که می‌توانند به بهبود بهره‌وری کمک کنند.

بهره‌وری یکی از کلیدی‌ترین عوامل در دستیابی به رشد اقتصادی و توسعه پایدار است. ایران با توجه به محدودیت‌های منابع و چالش‌های اقتصادی نیازمند سیاست‌ها و نهادهای کارآمد برای بهبود بهره‌وری است. سنجش دقیق، سیاست‌گذاری منسجم و اصلاح نهادها از جمله اقداماتی هستند که می‌توانند به ارتقای بهره‌وری در ایران کمک کنند. با این حال، این امر نیازمند تعهد سیاسی، سرمایه‌گذاری مناسب واصلاحات ساختاری است.

از مقاومت در برابر تغییر تا نیاز به اصلاحات ساختاری

موانع بهبود بهره‌وری در ایران چیست؟



نسرین وفایی

عضو هیئت‌مدیره انجمن مدیریت کیفیت ایران

این مقاله به بررسی دلایل پایین بودن بهره‌وری در ایران و ارائه راهکارهایی برای بهبود آن می‌پردازد. ابتدا شاخص بهره‌وری ایران و تبعات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به دلایل اصلی کاهش بهره‌وری در کشور، از جمله تمرکز بر آموزش‌های نظری، ضعف در نوآوری، نواقص زیرساختی و نبود رقابت سالم پرداخته می‌شود. در ادامه، اقدامات لازم برای بهبود بهره‌وری، شامل اصلاحات اقتصادی، سرمایه‌گذاری در آموزش و فناوری، و توسعه زیرساخت‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. همچنین، موانع موجود بر سر راه بهبود بهره‌وری، از جمله مقاومت در برابر تغییرات، سیاست‌گذاری‌های ناپایدار و مشکلات ساختاری و اقتصادی بررسی می‌شود. در نهایت، نتیجه‌گیری مقاله بر اهمیت همکاری و هماهنگی بین بخش‌های مختلف جامعه برای بهبود بهره‌وری تأکید دارد و راهکارهایی برای تحقق این هدف ارائه می‌دهد.

شاخص بهره‌وری ایران و تبعات آن

مبنای ارزیابی شاخص بهره‌وری یک کشور به عوامل مختلفی بستگی دارد. به طور کلی، شاخص بهره‌وری نشان‌دهنده میزان کارایی و اثربخشی استفاده از منابع در تولید کالا و خدمات است. یعنی بهره‌وری به معنای استفاده بهینه از منابع برای افزایش کارایی در تولید کالاها و خدمات است. برای تعیین این شاخص معمولاً از معیارهایی همچون مقایسه با استانداردهای جهانی، مقایسه با دوره‌های زمانی گذشته، مقایسه با بخش‌های مختلف اقتصادی و استفاده از شاخص‌های چندعاملی (MFPs) -ترکیبی از بهره‌وری نیروی کار، سرمایه و سایر عوامل- استفاده می‌شود.

بهره‌وری ایران بر اساس معیارهای فوق‌الذکر، در دهه‌های مختلف، دچار فراز و فرودهای متعددی شده است و چندین بار تغییر مسیر داده و از روند نزولی به صعودی و بالعکس تغییر کرده است. اما در مجموع بر اساس آخرین داده‌ها ایران در زمینه بهره‌وری کل عوامل تولید در مقایسه با سایر کشورهای جهان رتبه پایینی دارد. به طور خاص، ایران در رتبه بندی بهره‌وری نیروی کار و سرمایه نیز در میان کشورهای جهان جایگاه مناسبی ندارد. در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، در بخش عوامل موثر بر بهره‌وری (سرمایه انسانی، موجودی دانش و فناوری، آزادی اقتصادی و رقابت‌پذیری) نیز شکاف قابل توجهی دارد که منجر به افزایش شکاف بهره‌وری شده است.

پایین بودن بهره‌وری می‌تواند تاثیرات منفی زیادی بر اقتصاد و جامعه یک کشور داشته باشد. بهره‌وری پایین به معنای تولید کمتر با استفاده از منابع موجود است. این موضوع منجر به رشد اقتصادی کندتر و کاهش تولید ناخالص داخلی (GDP) می‌گردد و به تبع آن با کاهش استانداردهای زندگی در کشور مواجه خواهیم شد.

این شاخص می‌تواند اطلاعات مهمی را درباره وضعیت اقتصادی و توانایی‌های تولیدی یک کشور ارائه دهد مانند کارایی اقتصادی (یک کشور چقدر بهینه از منابع خود استفاده می‌کند)، رقابت‌پذیری (تولید با کیفیت بالاتر و هزینه کمتر)، سطح توسعه (بهره‌وری بالاتر نمایانگر وجود زیرساخت‌های بهتر، آموزش و مهارت‌های بالاتر و فناوری‌های پیشرفته‌تر است) و پایداری اقتصادی (استفاده بهینه از منابع رشد اقتصادی پایدار و بلندمدت را برای کشور و بخش‌های اقتصادی آن به ارمغان می‌آورد).

لذا تمرکز بر بهبود شاخص بهره‌وری می‌تواند تاثیرات مثبت زیادی بر جامعه و اقتصاد داشته باشد. با افزایش بهره‌وری، کشور می‌تواند به رشد اقتصادی پایدار، افزایش درامد، کاهش هزینه‌ها، کاهش بیکاری و بهبود کیفیت زندگی مردم دست یابد.

دلایل پایین بودن بهره‌وری در ایران

پایین بودن بهره‌وری در ایران یکی از چالش‌های اساسی در توسعه اقتصادی کشور به شمار می‌آید. این مسئله بر بسیاری از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، و حتی سیاسی تأثیرگذار بوده و نیازمند توجه جدی است. بسیاری از مشکلات مربوط به بهره‌وری پایین در ایران به ساختارهای ناکارآمد اقتصادی و مدیریتی بازمی‌گردد. اصلاحات اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد باعث شده است تا فضای کسب‌وکار در ایران دچار مشکلاتی شود. قوانین و مقررات پیچیده و ناپایدار، به جای تسهیل فرایندهای تولید و تجارت، موانع زیادی ایجاد کرده‌اند. وابستگی به درآمدهای نفتی نیز این مشکل را تشدید کرده است، زیرا تمرکز بر روی بهره‌وری در سایر بخش‌های اقتصاد کمتر شده و بهبود ساختارهای تولیدی و خدماتی با سرعت لازم پیش نمی‌رود.

از سوی دیگر، مدیریت ناکارآمد و ساختارهای بوروکراتیک در بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی، از دیگر عوامل مهم پایین بودن بهره‌وری در کشور است. این ساختارها که اغلب پیچیده و غیرمنعطف هستند، باعث کندی فرایند تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌ها می‌شوند. بهبود مدیریت و کاهش بوروکراسی می‌تواند تأثیر مثبتی بر افزایش بهره‌وری داشته باشد. همچنین، فقدان آموزش‌های مناسب و مهارت‌آموزی کافی برای مدیران و کارکنان، باعث کاهش توانمندی‌های افراد در مواجهه با چالش‌ها و تغییرات بازار شده است.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر بهره‌وری پایین، آموزش ناکافی و توجه کم به توسعه مهارت‌های کارکنان است. تمرکز بیشتر بر آموزش‌های نظری است و کمبود آموزش‌های عملی و کاربردی در صنایع و سازمان‌ها مشهود است. بسیاری از کارکنان با دانش و مهارت‌های محدود وارد بازار کار می‌شوند و در طول دوران کاری خود نیز فرصت‌های کمی برای بهبود و ارتقای مهارت‌های خود دارند. این موضوع منجر به کاهش بهره‌وری در بسیاری از بخش‌های اقتصادی کشور شده است. آموزش‌های کاربردی و مهارت‌آموزی عملی در بسیاری از صنایع و سازمان‌ها جایگاهی ندارد و تمرکز بیشتر بر روی آموزش‌های نظری است. همچنین، ضعف در نوآوری و استفاده از فناوری‌های پیشرفته، یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر بهره‌وری است. سرمایه‌گذاری ناکافی در تحقیق و توسعه (R&D) و استفاده محدود از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و اتوماسیون صنعتی، باعث کاهش کارایی در صنایع مختلف کشور شده است.

علاوه بر این، نواقص در زیرساخت‌های کشور مانند شبکه‌های انرژی، حمل‌ونقل و ارتباطات، یکی دیگر از عوامل کاهش بهره‌وری است. زیرساخت‌های ناکافی و استفاده محدود از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و اتوماسیون صنعتی، هزینه‌های اضافی را بر تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تحمیل می‌کنند و کارایی کلی سیستم اقتصادی را کاهش می‌دهند. نبود رقابت سالم در بسیاری از صنایع و بخش‌های اقتصادی ایران نیز به کاهش بهره‌وری منجر شده است. در صنایعی که انحصار یا شبه‌انحصار وجود دارد، انگیزه‌ای برای بهبود کارایی و بهره‌وری وجود ندارد. در این شرایط، سازمان‌ها تمایلی به بهبود فرآیندها، کاهش هزینه‌ها یا افزایش کیفیت محصولات و خدمات خود ندارند.

در نهایت، کمبود انگیزه و رضایت کارکنان، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر بهره‌وری، نقش بسزایی در کاهش کارایی دارد. شرایط کاری نامناسب، حقوق ناکافی، و نبود فرصت‌های پیشرفت شغلی، منجر به کاهش انگیزه و بهره‌وری کارکنان می‌شود. کارکنانی که از شرایط کاری خود راضی نیستند، بهره‌وری کمتری دارند و تمایلی به بهبود عملکرد خود نشان نمی‌دهند. علاوه بر این، نبود فرهنگ بهبود مستمر در بسیاری از سازمان‌ها و نهادها،

بهره وری یک مسئله پیچیده است که تحت تاثیر متغیرهای متعددی قرار دارد که همه آنها در نهایت به اتلاف منابع، ناتوانی در مدیریت و نقص در سیاست‌ها برمی‌گردد .

باعث می‌شود که به جای تمرکز بر ارتقای کیفیت و کارایی، بیشتر به حفظ وضعیت موجود توجه شود. این رویکرد باعث می‌شود که فرصت‌های بهبود و افزایش بهره‌وری از دست برود و سازمان‌ها نتوانند در مسیر رشد و توسعه حرکت کنند.

اقدامات لازم برای بهبود بهره‌وری

برای بهبود بهره‌وری در ایران، لازم است که به عوامل مختلفی توجه شود و اصلاحات متعددی در سطح کلان و خرد صورت گیرد. اصلاحات اقتصادی و بهبود سیاست‌گذاری‌های دولت برای تسهیل فضای کسب‌وکار و کاهش موانع اداری از مهم‌ترین راهکارها برای افزایش بهره‌وری است. دولت باید با کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، به تنوع‌بخشی به اقتصاد و حمایت از صنایع غیرنفتی بپردازد. همچنین، قوانین و مقررات باید به گونه‌ای تدوین شوند که شفافیت اقتصادی را افزایش داده و اعتماد سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی را جلب کند. علاوه بر این، بهبود مدیریت و کاهش بوروکراسی در سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی از جمله راهکارهایی است که می‌تواند تأثیر بسزایی در بهبود بهره‌وری داشته باشد.

سرمایه‌گذاری در آموزش و مهارت‌آموزی نیز از دیگر راهکارهای مهم برای افزایش بهره‌وری است. برنامه‌های آموزشی مستمر باید در سازمان‌ها اجرا شود و به فراگیران فرصت داده شود تا مهارت‌های جدید را یاد بگیرند و به‌روز کنند. نظام‌های استاد-شاگردی و آموزش‌های عملی می‌توانند تأثیر زیادی در افزایش بهره‌وری داشته باشند. استفاده از فناوری‌های نوین و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه نیز می‌تواند به بهبود بهره‌وری در صنایع و خدمات کمک کند. فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، اتوماسیون صنعتی و رباتیک می‌توانند فرآیندهای تولید را بهینه کرده و کارایی را افزایش دهند.

توسعه زیرساخت‌های انرژی، حمل‌ونقل و ارتباطات نیز می‌تواند به کاهش هزینه‌های تولید و توزیع و افزایش بهره‌وری کمک کند. دسترسی بهتر به اینترنت و فناوری اطلاعات نیز می‌تواند باعث شود سازمان‌ها از ابزارهای دیجیتال بهره‌برداری بیشتری کنند. علاوه بر این، ایجاد رقابت سالم در بازار از طریق حذف انحصارها و تسهیل ورود بازیگران جدید به بازار، می‌تواند انگیزه برای بهبود کارایی و بهره‌وری را در سازمان‌ها افزایش دهد. در نهایت، افزایش انگیزه و رضایت کارکنان از طریق بهبود شرایط کاری، افزایش امنیت شغلی و ارائه پاداش‌های مالی بر اساس عملکرد می‌تواند به بهبود بهره‌وری کمک کند.

موانع بهبود بهره‌وری در ایران

چرا با وجود شفاف بودن دلایل پایین بودن بهره‌وری در ایران اقدام نظام یافته‌ای برای بهبود آن انجام نمی‌شود یا اگر انجام می‌شود به نتیجه یعنی بهبود عملکرد و بهبود بهره‌وری منجر نشده است؟

با وجود اینکه بسیاری از دلایل پایین بودن بهره‌وری در ایران شناخته‌شده و واضح است، اما انجام اقدامات مؤثر برای بهبود آن با موانع متعددی مواجه است. این مسئله را می‌توان به عوامل مختلفی نسبت داد که برخی از آن‌ها ساختاری، برخی فرهنگی و برخی سیاسی و اقتصادی‌هستند.

بسیاری از سازمان‌ها و نهادها در برابر تغییر مقاومت می‌کنند. تغییرات نیازمند اصلاحات عمیق و بازنگری در ساختارها و فرآیندهای موجود است که معمولاً با مقاومت نیروهای انسانی و مدیریت مواجه می‌شود. به ویژه در سازمان‌های دولتی که ساختارهای بوروکراتیک و پیچیده‌ای دارند، این مقاومت بیشتر دیده می‌شود. نبود فرهنگ بهبود مستمر و تمایل به حفظ وضعیت موجود از عوامل اصلی این مقاومت است. از طرفی ایجاد فرهنگ بهبود مستمر و بهبود بهره‌وری نیازمند سرمایه‌گذاری در آموزش، فناوری، و نوآوری است. اما در بسیاری از موارد، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی منابع مالی و انگیزه کافی برای انجام این تغییرات را ندارند. مشکلات اقتصادی کشور، تورم بالا و عدم دسترسی به سرمایه‌های لازم باعث شده است که بسیاری از سازمان‌ها ترجیح دهند منابع خود را برای امور فوری و جاری مصرف کنند تا بهبود بلندمدت‌بهره‌وری.

از طرفی، سیاست‌گذاری‌های ناپایدار و تغییرات مکرر در قوانین و مقررات باعث شده است که بسیاری از برنامه‌های بهبود بهره‌وری به‌طور کامل اجرایی نشوند. نبود استراتژی‌های بلندمدت و یکپارچه برای بهبود بهره‌وری در سطح ملی نیز از عواملی است که باعث شده است تلاش‌ها در این زمینه پراکنده و غیرموثر باشد.

در بسیاری از موارد، برنامه‌های بهبود بهره‌وری تنها در سطح شعار باقی می‌مانند و به‌صورت عملیاتی پیاده‌سازی نمی‌شوند. اقتصاد ایران با مشکلات ساختاری مانند وابستگی به درآمدهای نفتی، تحریم‌های اقتصادی، و فساد سیستماتیک مواجه است. این مسائل باعث شده‌اند که تمرکز بسیاری از مدیران و سیاست‌گذاران به جای بهبود بهره‌وری، بر حل مشکلات فوری اقتصادی متمرکز شود. همچنین، انحصارها و نبود رقابت سالم در بسیاری از بخش‌های اقتصادی، انگیزه‌ای برای افزایش بهره‌وری باقی نمی‌گذارد. در بسیاری از موارد، بهبود بهره‌وری نیازمند اصلاحات عمیق و گسترده در سطح سیاست‌گذاری است. این اصلاحات ممکن است منافع کوتاه‌مدت برخی از گروه‌های ذینفع را تحت تاثیر قرار دهد و به همین دلیل، حمایت کافی از آنها وجود ندارد. نبود اراده سیاسی قوی برای انجام تغییرات اساسی یکی از موانع اصلی بر سر راه بهبود بهره‌وری است. در کنار آن نبود سیستم‌های کارآمد برای نظارت و ارزیابی بهره‌وری در سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی، باعث شده است که مشکلات به‌طور دقیق شناسایی نشوند و برنامه‌های بهبود بهره‌وری به‌طور کامل اجرا نشوند. بسیاری از سازمان‌ها حتی ابزارهای لازم برای اندازه‌گیری بهره‌وری را در اختیار ندارند و به همین دلیل، نمی‌توانند گام‌های مؤثری در جهت بهبود آن بردارند.

اگرچه دلایل پایین بودن بهره‌وری تا حد زیادی شناخته‌شده است، اما در سطح عمومی جامعه و در میان بسیاری از مدیران و کارکنان، آگاهی و فرهنگ‌سازی کافی درباره اهمیت بهره‌وری و روش‌های بهبود آن وجود ندارد. این مسئله باعث می‌شود که بهبود بهره‌وری به عنوان یک اولویت جدی در نظر گرفته نشود و به برنامه‌های کوتاه‌مدت و سطحی بسنده شود.

مجموع این عوامل باعث می‌شوند که با وجود آگاهی از مشکلات بهره‌وری، اقدامات جدی و مؤثری برای بهبود آن صورت نگیرد. برای رفع این موانع، نیاز به یک رویکرد جامع و هماهنگ در سطح ملی است که شامل اصلاحات ساختاری، فرهنگ‌سازی، و ایجاد انگیزه‌های اقتصادی و مدیریتی برای افزایش بهره‌وری باشد

نتیجه‌گیری

پایین بودن بهره‌وری در هر کشوری معمولاً ناشی از ترکیبی از عوامل است و نمی‌توان به طور قطعی و یک‌جانبه مسئولیت را به یک فرد، گروه یا بخش خاص نسبت داد. بهره‌وری یک مسئله پیچیده است که تحت تأثیر متغیرهای متعددی قرار دارد که همه آنها در نهایت به اتلاف منابع، ناتوانی در مدیریت و نقص در سیاست‌ها برمی‌گردد.

بهبود بهره‌وری در کشوری مانند ایران یک فرآیند چندبعدی است که نیازمند تعامل و هماهنگی بین بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی است. برای مقابله با این مشکلات و بهبود بهره‌وری، لازم است که تلاش‌های مشترکی از سوی دولت، بخش خصوصی، جامعه دانشگاهی و سایر نهادهای مرتبط صورت گیرد. این تلاش‌ها باید متمرکز بر اصلاح ساختاری، افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، توسعه منابع انسانی و تقویت فرهنگ نوآوری و کارآفرینی باشد

تحقق تغییر و بهبود در زمینه بهره‌وری نیاز به رهبری قوی، تخصیص منابع، تغییر فرهنگ سازمانی و آگاهی عمیق دارد. انجام تحلیل و شناسایی موانع و ایجاد برنامه‌های عملی برای ایجاد تغییر در راستای بهبود بهره‌وری امری ضروری و حیاتی است. با افزایش بهره‌وری، کشور می‌تواند به رشد اقتصادی پایدار، افزایش درآمد، کاهش هزینه‌ها، کاهش بیکاری و بهبود کیفیت زندگی مردم دست یابد.

در نهایت، باید توجه داشت که بهبود بهره‌وری یک فرآیند زمان‌بر و پیچیده است که نیازمند تعهد و همکاری همه‌جانبه است. دولت باید با تدوین سیاست‌های پایدار و شفاف، فضای کسب‌وکار را تسهیل کند و از نوآوری و کارآفرینی حمایت کند. بخش خصوصی نیز باید با سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و به‌کارگیری فناوری‌های نوین، به بهبود بهره‌وری کمک کند. جامعه دانشگاهی و نهادهای آموزشی نیز باید با تغییر رویکرد و ارائه آموزش‌های کاربردی و مهارت‌آموزی، نیروی کار ماهر و توانمند را تربیت کنند.

با توجه به اهمیت بهره‌وری در توسعه اقتصادی و اجتماعی، لازم است که همه بخش‌های جامعه به این مسئله به عنوان یک اولویت ملی نگاه کنند و با همکاری و هماهنگی، گام‌های مؤثری در جهت بهبود بهره‌وری بردارند. تنها با این رویکرد جامع و هماهنگ است که می‌توان به رشد و توسعه پایدار دست یافت و کیفیت زندگی مردم را بهبود بخشید.

علم آینده‌نگری، زمینه‌ساز رشد و بهره‌وری در جوامع

نه به مدل‌ها و نسخه‌های تکراری

محمد متقی
عضو کمیته علمی جشنواره ملی بهره‌وری

بهره‌وری حاصل محیط و فضای رقابتی در کسب و کار است. رقابتی کـــه در تعامل و ارتباطات با بهترین‌ها بوجود می‌آید. امروزه هیمنه و موفقیت شرکت‌ها، سازمان‌ها و ملل در پویایی و رشـــد اقتصادی است که بواسطه نگرش بهره‌وری در روح و کالبد آنها جاری شده است. بهره‌وری یعنی بینش آینده‌نگرانه یعنی چگونگی تعادل بین اولویت‌های کنونی با چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو در آینده. دنیا در حال گذار از وضعیت کنونی به دنیای جدید در تمامی ابعاد اســـت (A Great Transition to new World) لذا شناخت و درک هرچه بیشتر آینده و ناشناخته‌هایی (عدم قطعیت‌هایی) که فراروی انسان‌ها و جوامع بشری قرار دارد از اهمیت بالایی برخوردار است. پس برای ارتقاء بهره‌وری نباید به مدل‌ها و نسخه‌های گذشته و تکراری دل بست چراکه آینده در امتداد گذشته نبوده و نیست. به دلایل متعدد بهره‌وری با بینش فوق در کشور پایین است و نتیجه آن در رشد کند و کاهشی اثربخشی، بخش خصوصی در اقتصاد کلان کشور آشکار است. زمانی که سهم بخش خصوصی در GDP نسبت به بخش دولتی و خصولتی (بخوانید اقتصاد وابسته به منابع و رانت منابع) کاهشی است تصویری واضح از عدم بهره‌وری را ارائه می‌دهد.

در مدل‌های سنتی، بهره‌وری بر انجام درست کارها متمرکز بود، انجام بهتر و سریع‌تر کارها، اما بهره‌وری پایدار به انجام کارهای درست اشاره داشت. برای اینکه بدانیم آیا کارهای درست را انجام می‌دهیم، به قابلیت آینده‌نگری نیاز دارد. که مطالعه و شناخت آینده نیز ملزم به درک عمیق از عدم قطعیت‌ها، پیچیدگی‌ها، ابهامات و تنوع است.

رشد در عصر اقتصادی مبتنی بر فناوری، تحول دیجیتال، گذار انرژی و کمبود منابع آینده‌نگاری به ما امکان می‌دهد فرصت‌ها و تهدیدهایی را که ممکن است در نسخه‌های میان‌مدت تا بلندمدت در آینده‌های مختلف ایجاد شوند، را شناسایی کنیم. در سطح کلان، دولت‌ها باید آینده‌نگر باشند و برای تغییرات پیش‌بینی نشده در محیط‌ها و شرایط مختلف بصورت پیش‌دستانه آماده شوند. چالش و فرصت‌های اصلی پیش روی دولت‌ها این است که چگونه میل به دستیابی به رشد اقتصادی بالا را با ایجاد تعادل بین نیازهای زیست‌محیطی و اجتماعی در میان عدم قطعیت‌های جهانی هماهنگ کنند. به عبارتی دیگر همه دانش ما مربوط به گذشته است اما تصمیم ما معطوف به آینده، پس لازم اســـت یک رویکرد جدیدی را برای همســـویی تصمیم‌ها و برنامه‌های خود با اهداف توسعه بلندمدت اتخاذ نماییم. ایجاد ظرفیت آینده‌نگاری برای برنامه‌ریزی برای سناریوهای پیچیده ناشی از محیط‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی غیرقابل پیش‌بینی که با استفاده از این رویکرد مدرن، ساختاریافته، سازمان‌ها، کسب و کارها و کشورهای قادر خواهند بود روندهای نوظهور را مطالعه و شناسایی کنند، نیروهای پیشران خود را که بر اقتصادها و سازمان‌ها تأثیر می‌گذارند شناسایی کرده و سناریوهای قابل قبولی در مورد چگونگی تغییر محیط زمینه در یک دوره معین ایجاد نمایند.

توسعه این دست سناریوها که نشان می‌دهد تحول دیجیتال چگونه بر بهره‌وری نیروی کار و سرمایه در بلندمدت اثر دارد و این پیشران‌ها چگونه بر خلق ارزش در زنجیره‌های مختلف کشور اثر می‌گذارند، رقابت‌پذیری (بهره‌وری) و پویایی اقتصاد کشور در آینده منوط به بهره‌وری منابع انسانی است که امروزه در حال شکل‌گیری و توانمندسازی است.

البته چنین نگرانی‌هایی در مورد تأثیر تغییر فناوری بر اشتغال جدید نیست اما از آنجایی که تغییرات در حال حاضر بیشتر انقلابی هستند تا تکاملی، پیچیدگی آنها چندین برابر شده است و ما باید از رویکرد متفاوتی استفاده کنیم.

در پایان از دولت محترم ۱۴ ام در خواســـت می‌گردد تا ظرفیت آینده‌نگاری خود را از طریق نهادهای و اتاق‌های فکر موجود و یا حتی مؤسسات جدیدی که به آینده‌نگاری و استراتژی اختصاص داده شده‌اند، افزایش دهد. حل مشکلات آینده نیاز به ذهن‌های آگاه و مسلط به مقتضیات آینده است. این گونه نهادها باید به بالاترین مراکز سیاسی در کشور و در زمینه تهیه سناریوهایی با هدف شناســـایی و حل مسائل پیچیده‌ای که نیاز به دانش، هماهنگی و اختیارات بین وزارتخانه دارند، مشاوره دهند. این وظیفه و مسئولیت سیاست‌گذاران است که به هدایت کشور در مسیر درست در درازمدت کمک کنند و از طریق ابتکارات ملی جسورانه که در نهایت می‌توانند شهروندان خود را قادر به زندگی در صلح و رفاه کنند، تفاوت ایجاد کنند.

شاخص بهره وری نیروی کار(۱۰۰=۹۵)

سال/فعالیت	کشاورزی	نفت و گاز	معدن	صنعت	آب، برق و گاز	ساختمان	حمل و نقل و انبارداری	ارتباطات	سایر خدمات	کل اقتصاد
۱۳۹۰	۸۲,۶	۱۰۰,۸	۸۵,۸	۱۱۸,۵	۱۰۳,۸	۱۶۱,۱	۱۱۴,۶	۸۸,۹	۱۰۷,۰	۱۰۶,۱
۱۳۹۱	۸۲,۶	۷۲,۸	۸۱,۸	۱۱۳,۰	۹۹,۲	۱۵۲,۷	۱۱۳,۷	۹۶,۹	۱۱۰,۲	۱۰۱,۰
۱۳۹۲	۸۸,۸	۵۶,۱	۸۵,۰	۹۹,۶	۸۹,۵	۱۳۰,۳	۱۰۷,۵	۹۷,۲	۱۰۵,۸	۹۵,۸
۱۳۹۳	۹۸,۷	۶۵,۲	۶۵,۵	۱۰۷,۴	۹۶,۹	۱۳۱,۶	۱۰۶,۶	۱۰۳,۶	۱۰۶,۴	۹۹,۳
۱۳۹۴	۹۷,۷	۷۱,۸	۸۷,۸	۹۵,۵	۱۰۰,۲	۱۱۰,۵	۹۴,۰	۹۱,۹	۱۰۱,۴	۹۴,۵
۱۳۹۵	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰
۱۳۹۶	۱۰۲,۳	۸۴,۷	۸۹,۷	۱۰۱,۹	۹۱,۳	۹۷,۸	۱۰۴,۵	۱۳۷,۴	۹۵,۸	۹۸,۹
۱۳۹۷	۹۷,۴	۷۸,۸	۶۹,۲	۹۴,۱	۹۱,۵	۹۹,۵	۱۰۱,۷	۱۹۹,۷	۹۳,۱	۹۴,۲
۱۳۹۸	۱۰۳,۴	۵۷,۱	۷۶,۹	۹۱,۸	۸۹,۳	۹۷,۶	۹۹,۲	۲۳۴,۱	۸۹,۹	۸۹,۴
۱۳۹۹	۱۱۳,۳	۶۴,۳	۸۶,۹	۱۰۳,۴	۹۵,۵	۹۸,۵	۱۰۴,۹	۳۲۳,۹	۹۶,۴	۹۷,۰
۱۴۰۰	۱۱۶,۵	۶۴,۶	۸۴,۷	۱۰۷,۱	۹۱,۵	۸۷,۶	۱۱۲,۰	۳۴۲,۹	۱۰۰,۰	۱۰۰,۷
۱۴۰۱	۱۲۸,۴	۷۰,۳	۱۰۰,۵	۱۱۲,۹	۹۷,۵	۹۰,۹	۱۱۵,۹	۳۸۰,۸	۹۶,۴	۱۰۳,۵

قطع برق در تابستان، گاز در زمستان، سرعت پایین اینترنت و محدودیت‌های زیرساختی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به کاهش بهره‌وری منجر شده و فرآیندهای تولید و خدمات را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تحلیل عوامل کاهش بهره‌وری در ایران

نگاهی به ریشه‌های عدم امنیت سرمایه‌گذاری و رسیدن به رشد بهره‌وری در ایران



علیرضا عباسی

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

بهره‌وری، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی رشد اقتصادی و صنعتی، نقشی محوری در پیشرفت کشورها ایفا می‌کند. اما در ایران، این مسئله به مشکلی ساختاری بدل شده که مانع از تحقق رشد پایدار اقتصادی شده است. این مقاله به تحلیل دلایل اصلی کاهش بهره‌وری در ایران و تأثیرات آن بر اقتصاد کشور می‌پردازد و تلاش می‌کند تا چالش‌های کلیدی و راهکارهای ممکن را بررسی کند.

بی‌ثباتی اقتصادی: یکی از عوامل اصلی کاهش بهره‌وری در ایران، نوسانات شدید اقتصادی است. تورم بالا، کاهش ارزش پول ملی و تحریم‌های اقتصادی، انگیزه و توانایی شرکت‌ها و کارگران را برای ارتقاء بهره‌وری به شدت کاهش داده است. این ناپایداری اقتصادی منجر به افزایش هزینه‌ها و تضعیف قدرت رقابتی کشور می‌شود.

مدیریت ناکارآمد: در بسیاری از سازمان‌ها، ضعف در برنامه‌ریزی و عدم به‌کارگیری روش‌های مدیریتی نوین باعث هدررفت منابع و کاهش کارایی شده است. این مشکل مدیریتی در سطح وسیع، به طور جدی بر کاهش بهره‌وری تأثیر گذاشته است.

نیروی کار کم‌مهارت: ضعف نظام آموزشی و کمبود برنامه‌های آموزشی مؤثر به فقدان مهارت‌های ضروری در نیروی کار منجر شده است. این مسئله به کاهش کارایی و توان رقابت‌پذیری در بازار کار دامن زده است.

فقدان سرمایه‌گذاری در تکنولوژی: عدم تخصیص منابع کافی برای تحقیق و توسعه و استفاده از فناوری‌های نوین، موجب شده که صنایع ایران به روش‌های قدیمی و کم‌بازده ادامه دهند. بخش‌های تحقیق و توسعه، به یکی از کم‌بودجه‌ترین واحدهای سازمانی تبدیل شده‌اند.

مشکلات ساختاری: بوروکراسی گسترده، قوانین دست و پاگیر و بی‌ثباتی در قوانین کار و بیمه، فرآیندهای توسعه و رشد سازمانی را کند کرده و بهره‌وری را کاهش می‌دهد. این مشکلات مانع از اجرای مؤثر برنامه‌های بهبود بهره‌وری و نوآوری شده است.

فرهنگ کاری: در برخی موارد، فرهنگ کاری در ایران انگیزه کافی برای افزایش بهره‌وری را در اختیار ندارد. عدم وجود انگیزه‌های مالی، تشویق‌های لازم، و جبران خدمات ناکافی، باعث کاهش عملکرد و بهره‌وری شده است.

کمبود زیرساخت‌ها: قطع برق در تابستان، گاز در زمستان، سرعت پایین اینترنت و محدودیت‌های زیرساختی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به کاهش بهره‌وری منجر شده و فرآیندهای تولید و خدمات را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نظام مالی ناکارآمد: محدودیت در دسترسی به منابع مالی و مشکلات نظام بانکی مانع از نوسازی و ارتقاء بهره‌وری می‌شود. سیستم ناکارآمد تأمین مالی به مشکلات سرمایه‌گذاری و بهبود فرآیندها دامن می‌زند

تحریم‌ها: محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها در ورود نیروی متخصص و فناوری‌های نوین، به‌طور مستقیم بر توان رقابتی صنایع تأثیر گذاشته و باعث کاهش بهره‌وری و عدم تطابق با استانداردهای جهانی شده است

قیمت‌گذاری دستوری: قیمت‌گذاری دستوری، به‌ویژه در بخش‌های مختلف مانند انرژی و محصولات تولیدی، انگیزه سرمایه‌گذاری در بهبود فرآیندها و تکنولوژی‌ها را کاهش می‌دهد. این سیاست باعث می‌شود که هرچه محصول بی‌کیفیت‌تر و ارزان‌تر باشد، پاداش بیشتری در نظر گرفته شود.

استهلاک ماشین‌آلات و روش‌های تولید: استفاده از ماشین‌آلات قدیمی و کهنه و عدم نوسازی تجهیزات به دلیل کمبود منابع و تحریم‌ها، بر کاهش بهره‌وری تأثیر می‌گذارد.

انحصار و نبود رقابت واقعی: انحصار در بازار، به‌ویژه در صنایعی مانند خودروسازی، انگیزه برای بهبود کیفیت و بهره‌وری را کاهش می‌دهد و به عدم ارتقاء عملکرد منجر می‌شود.

تورم و انگیزه‌های سوداگری: تورم دائمی و بالا، انگیزه‌های سوداگری و سفته‌بازی را تقویت کرده و سرمایه‌ها را به سمت فعالیت‌های غیرمولد سوق می‌دهد، در حالی که نیاز به سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و بهبود بهره‌وری بیشتر است.

البته شاید بتوان در مقام نقد گریزی هم به ریشه‌های تاریخی عدم امنیت سرمایه‌گذاری در ایران به دوران ابتدایی انقلاب زد. مصادره گسترده بنگاه‌های اقتصادی و بی‌ثباتی حقوق مالکیت اموال مادی و معنوی، نظیر حقوق مالکیت و ثبت و اختراعات، باعث ایجاد حس عدم امنیت و نگرانی در میان سرمایه‌گذاران شد. این پیشینه تاریخی همچنان تأثیرگذار است و بر امنیت و پایداری سرمایه‌گذاری و توجه به بهره‌وری در کشور تأثیر منفی گذاشته است و عده زیادی به کار و تولید نگاهی موقتی دارند و مهاجرت گسترده سرمایه‌ها و منابع انسانی هم موید همین مطلب است.

برای مقابله با این چالش‌ها و بهبود بهره‌وری که پیش زمینه رشد پایدار و توسعه اقتصادی است، نیازمند اصلاحات عمیق و چندجانبه‌ای هستیم. از جمله راهکارهای کلیدی می‌توان به افزایش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، نوسازی تجهیزات و فرآیندهای تولید، بهبود نظام آموزشی، کاهش بوروکراسی و تسهیل فضای کسب‌وکار و اصلاح نظام مالی و کاهش وابستگی به قیمت‌گذاری دستوری اشاره کرد.

مدل‌های اقتصادی زیادی در حوزه علوم انسانی برای افزایش بهره‌وری مطرح شده‌اند و تمامی این نظریه‌ها تلاش می‌کنند تا اقتصادهای ملی بتوانند به صورت درون‌زا و با استفاده بهینه از منابع انسانی متخصص به عنوان یک عامل کلیدی، کلیه عوامل تولید را به حداکثر بهره‌وری و ارزش آفرینی هدایت کنند. اندیشمندان اقتصادی معتقدند رشد و توسعه پایدار، محصول بهره‌وری فزاینده و تخصیص بهینه منابع است و اگر همه عوامل تولید در سازمان‌هایی یادگیرنده و دانش‌محور به درستی به کار گرفته شوند، بهره‌وری ملی افزایش می‌یابد.

با اجرای این اصلاحات به‌طور گام‌به‌گام یا فوری، می‌توان بهره‌وری کشور را افزایش داد و به سمت اقتصادی پایدار و رقابتی و پویا و بانشاط حرکت کرد. راهی که دیگران رفته‌اند و ما نیز می‌توانیم.

مدل‌های اقتصادی زیادی در حوزه علوم انسانی برای افزایش بهره‌وری مطرح شده‌اند و تمامی این نظریه‌ها تلاش می‌کنند تا اقتصادهای ملی بتوانند به صورت درون‌زا و با استفاده بهینه از منابع انسانی متخصص به عنوان یک عامل کلیدی، کلیه عوامل تولید را به حداکثر بهره‌وری و ارزش آفرینی هدایت کنند

الزامات زیربنایی ارتقای بهره‌وری

موانع اصلی و مهم فراروی رشد تولید و بهره‌وری در ایران کدام‌اند؟



جعفر عسگری

عضو کمیته علمی جشنواره ملی بهره‌وری

مقدمه و طرح موضوع

یک سوال اساسی و مهم، حداقل برای افرادی که مفهوم تولید، رشد تولید و بهره‌وری را درک می‌کنند، از سالیان پیش مطرح است و آن اینکه در کشور بزرگ ایران علی‌رغم وجود مواهب و نعمت‌های خدادادی فراوان مانند:

- بیش از ۶۰۰۰ سال قدمت تاریخی مدون
- وجود معادن نفت (سوم جهان)، گاز (دوم جهان)، طلا، مس، آهن و ...
- برخورداری از حدود ۱/۲ میلیون آثار و مراکز فرهنگی و توریستی
- قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی استراتژیک بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا
- قرار گرفتن بین دریای خزر و خلیج فارس و اتصال به دریاها و بنادر بین‌المللی
- و صدها مزیت نسبی دیگر، که ذکر همه آنها در این مقاله امکان پذیر نیست

چرا رشد تولید و رشد بهره‌وری، علی‌رغم وجود الزامات قانونی و تاکیدات مکرر مسئولین ارشد کشور شامل رهبر، رئیس جمهور، روسای قوای مقننه و قضائیه، سخنرانی‌های بسیار وزرا، استانداران و خدمات آموزش و مشاوره اساتید دانشگاهها و مشاورین بهره‌وری و... در ۲۰ سال اخیر هرگز نتوانسته است به میزان نرخ‌های مصوب پیش‌بینی‌شده در برنامه‌های توسعه کشور تحقق یابد؟

به عبارت روشن‌تر با اینکه در قوانین و برنامه‌های توسعه سال‌های اخیر (۱۳۸۴-۱۴۰۲) به صراحت ذکر شده است که متوسط رشد اقتصاد ملی باید سالانه معادل ۸ درصد باشد که حدود ۵/۵ درصد آن از طریق سرمایه‌گذاری جدید و ۲/۵ درصد آن از طریق ارتقاء بهره‌وری، یعنی استفاده بهینه از سرمایه‌های موجود، تامین گردد، با این حال، متاسفانه، در هیچ یک از سال‌های مزبور رشد تولید، رشد سرمایه‌گذاری و رشد بهره‌وری به میزان‌های مصوب و مورد تاکید تحقق نیافته است و این سوال بزرگ و مهم را برای کسانی که دغدغه رشد تولید و بهره‌وری دارند مطرح کرده است، به راستی چرا؟

واقعیت آن است که پاسخ تفصیلی این سوال کوتاه ولی بسیار مهم و گسترده و در عین حال پیچیده، در مقاله حاضر نمی‌گنجد و نیاز به مقالات تفصیلی‌تری دارد و لذا از این روی در مقاله حاضر به عنوان فتح باب پاسخ به سوال مزبور به طرح پیش‌نیازها و کلیات پاسخ مهم مزبور می‌پردازد و تبیین و تحلیل مطالب تفصیلی را به مقالات بعدی موکول می‌نماید.

پیش‌نیازهای اصلی رشد بهره‌وری

ارائه پاسخ صحیح و شفاف به سوال مهم فوق ایجاب می‌کند که ابتدا به چند پیش‌نیاز و تعاریف مرتبط با سوال فوق، و البته به اختصار، اشاره شود:

- سازمان ملل متحد در گزارش Training of Trainers مطرح می‌کند که هر طرح، برنامه، پروژه و یا کاری از دو سطح (Level) تشکیل می‌شود
- اول - ماهیت و موضوع (Nature) طرح یا برنامه
- دوم - قلمرو و یا سطح پوشش (Scope) طرح یا برنامه
- با رعایت این سخن ارزشمند سازمان ملل، ابتدا ماهیت و قلمرو بهره‌وری در ایران معرفی می‌شود.

تعریف و مفهوم بهره‌وری

- سه تعریف ساده و شفاف زیر برای بهره‌وری ارائه می‌شود:
- استفاده بهینه از امکانات و زمان و سرمایه‌های موجود
- انجام کار درست به روش صحیح
- ایجاد کارائی و اثربخشی در کار و تولید.
- در عین حال نظام مدیریت بهره‌وری و یا چرخه بهره‌وری در ادبیات جهانی به شرح زیر نمایش داده می‌شود



قلمرو بهره‌وری

قلمرو و سطح پوشش بهره‌وری در ایران را اقتصاد ملی تشکیل می‌دهد. اقتصاد ملی شامل چهار رکن خانوارها، بنگاه‌های اقتصادی، حاکمیت و دولت و تعامل با دنیای خارج است که به شکل نمودار زیر در ارتباط و تعامل است.

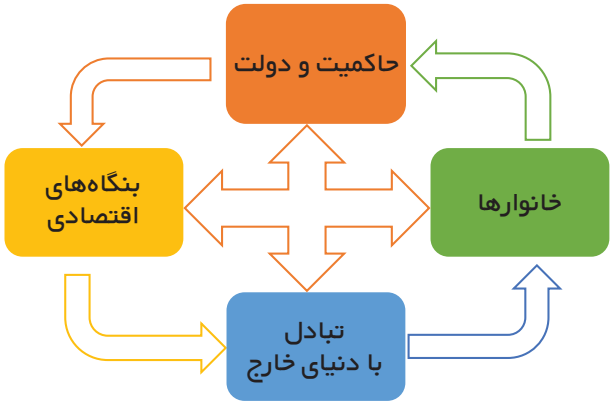

سرمایه‌های زیربنایی بهره‌وری

در هر کشوری و از جمله در ایران ۴ سرمایه مهم و تاثیرگذار مشروحه زیر بنیاد و شالوده و زیرساخت مهم مدیریت بهره‌وری آن کشور را تشکیل می‌دهد:

- سرمایه مادی مانند پول، ارز، اعتبارات و ...

برای رشد بهره‌وری، به عنوان راهکار اصلی شفای اقتصاد بیمار ایران، موانع و مشکلات فراوانی مطرح است. به‌طوری‌که حرکت ماشین بهره‌وری را در جاده اقتصاد ملی با کندی، هزینه و زمان زیاد مواجه کرده است.

- سرمایه فیزیکی مانند جاده‌ها، بنادر، فرودگاه‌ها، ساختمان‌ها و ...
- سرمایه انسانی مانند خانوار، جمعیت ماهر، تحصیل کردگان دانشگاهی، دانش و تکنولوژی ...
- سرمایه اجتماعی مانند اعتماد بین مردم با مردم، مردم با دولت و حاکمیت، حاکمیت و دولت با مردم و با بنگاه‌های اقتصادی و تعامل با دنیای خارج.
- به هر میزان که سرمایه‌های ۴ گانه فوق در شرکت، سازمان و یا کشوری از استحکام پایدار برخوردار باشد رشد و توسعه پایدار تولید و بهره‌وری در آن کشور با هزینه و زمان کمتر و با سرعت و کیفیت بیشتر همراه می‌گردد.

رویکردهای رشد بهره‌وری

- اگر کسر شاخص بهره‌وری را بصورت نسبت ستانده (Output)/ داده (In-put) نشان دهیم در آن صورت در ادبیات مدیریت بهره‌وری ۳ رویکرد مهم برای رشد بهره‌وری مطرح است.
- رویکرد داده‌محور (Impute oriented) که در آن با کاهش منطقی هزینه‌های مخرج کسر بهره‌وری رشد بهره‌وری حاصل می‌شود.
- رویکرد ستانده‌محور (Output oriented) که در آن با افزایش منطقی ستانده‌های صورت کسر بهره‌وری رشد بهره‌وری تامین می‌گردد.
- رویکرد بهره‌وری‌محور (Productivity oriented) که در آن بصورت همزمان ستانده‌های صورت کسر بهره‌وری افزایش و داده‌های مخرج کسر بهره‌وری کاهش داده می‌شود که البته میزان رشد افزایش صورت کسر باید بیشتر از میزان رشد کاهش مخرج کسر باشد تا رشد بهره‌وری محقق گردد.

موانع اصلی و مهم رشد بهره‌وری

بدون تردید همه عوامل و موضوعات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مطرح در یک شرکت، سازمان و بخصوص کشور، البته هر یک به سهم خود دارای تاثیر مثبت و یا منفی در رشد بهره‌وری هستند. از جمله مهم‌ترین عوامل مزبور می‌توان به فرهنگ و آداب زندگی، کار و تولید، قوانین و مقررات، ساختارهای سیاسی، فرآیندها و رویه‌های تولید کالا و خدمات، نیروی انسانی و آموزش نحوه استفاده از نظام شایسته‌سالاری در سازمان‌ها و شرکت‌ها، دانش و تکنولوژی و به‌کارگیری فناوری نوین پلتفرم‌ها و بخصوص عامل مهم تعامل با دنیای خارج و به ویژه کشورهای همسایه و ... اشاره نمود.

ذکر چند مصداق در مورد برخی از عوامل مزبور به انتقال موضوع کمک می‌کند

- طبق آمارهای موجود در طول ده سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳ در ایران تعداد ۱۲۹۸۲ قانون و مصوبه تصویب و به بدنه اقتصاد و اجتماع ایران برای اجرا ابلاغ شده است. از مجموع مصوبات مزبور ۵۸۳۶ مصوبه (۴۵ درصد) مربوط به هیئت وزیران ۹۵۸ مصوبه مربوط به گمرک ایران، ۴۹۴ مصوبه مربوط به امور مالیاتی و۴۵۱ مصوبه مربوط به مجلس شورای اسلامی است. آیا تعداد مصوبات نامهٔ مزبور زیاد نیست؟ آیا تعداد و موضوع این مصوبات بخصوص در مورد گمرک و مالیات به ثبات و آرامش مورد نیاز سرمایه‌گذاران، بازرگانان، تولیدکنندگان لطمه وارد نمی‌کند؟ آیا حدود ۱۳هزار قانون و مصوبات قانونی جدید به طور کامل و شفاف برای ذینفعان خود اطلاع رسانی شده زیر با همدیگر درتداخل و تعارض قرار ندارند؟ و ...
- ضمن آنکه تعداد تعطیلات رسمی شامل ۵۳ روز جمعه و ۲۷ روز تعطیلات تقویمی و درکنار آن تعطیلات اجباری ناشی از برف، باران، آلودگی هوا، قطع برق، قطع گاز صدمه بزرگی به رشد تولید و بهره‌وری آن هم در سالی که به عنوان «جهش تولید با مشارکت مردم» اعلام شده، وارد می‌کند، توقف تولید کارخانجات در تابستان بدلیل کمبود برق و در زمستان بدلیل کمبود گاز لطمات بسیاری را به رشد تولید و بهره‌وری وارد می‌کند
- از سالیان پیش به دفعات مطرح شده و می‌شود که تعامل اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی و کشورهای جهان به دلیل عدم تناسب و تعطیلات روزهای پنج‌شنبه و جمعه کشور ایران با تعطیلات شنبه و یکشنبه اکثر کشورهای جهان، عامل بازدارنده مهمی، به سهم خود، برای رشد اقتصادی و رشد بهره‌وری است. با این حال هنوز مجلس و مراکز تصمیم گیری نسبت به بررسی منطقی و اتخاذ راه حل مناسب برای رفع این مشکل اقدامی نکرده‌اند.

راهکارهای اصلی و مهم رشد بهره‌وری

برای رشد بهره‌وری، به عنوان راهکار اصلی شفای اقتصاد بیمار ایران، موانع و مشکلات فراوانی مطرح است. بطوریکه حرکت ماشین بهره‌وری را در جاده اقتصاد ملی با کندی، هزینه و زمان زیاد مواجه نموده و در مواردی نیز باعث توقف این ماشین مفید و مطلوب برای سایر اقتصادهای جهان شده است. اما در عین حال کسانی که عینک بهره‌وری بر چشم و متر بهره‌وری در دست دارند و مشتاقانه طالبند که اقتصاد ایران از انواع عارضه‌ها و بیماری‌های مزمن نجات یافته و به مطالبات و توقعات به حق مردم و بنگاه‌های اقتصادی ایران جواب و پاسخ مناسب داده شود، انتظار دارند که دولت چهاردهم با بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌های گذشته که سازگار با رویکرد نظام مدیریت بهره‌وری نبوده است، رویکردهای مناسب بهره‌وری را در بخش دولتی، در بخش بنگاه‌های اقتصادی و در بخش خانوارها و بخصوص در تعامل با دنیای خارج بدرستی بکار گیرد. به عنوان نمونه به‌کارگیری رویکرد هزینه محور در بخش دولتی بسیار موثر و کارساز خواهد بود چراکه بخش قابل توجهی از هزینه‌های بخش دولتی که باعث ناترازی بودجه، چاپ اسکناس جدید، افزایش نقدینگی و افزایش تورم می‌شود با به‌کارگیری رویکرد کاهش هزینه‌های غیر ضروری و کمتر ضروری قابل بهبود خواهد بود.

در بخش بنگاه‌های اقتصادی برای شرکت‌های دولتی رویکرد داده‌محور و برای بنگاه‌های بخش خصوصی به‌کارگیری رویکرد ستانده محور می‌تواند برای افزایش بهره‌وری بسیار موثر باشد. در عین حال به‌کارگیری رویکردهای سه گانه بهره‌وری به میزان بسیار زیادی وابسته به بهبود روابط اقتصاد ایران با کشورهای جهان و نیز کشورهای همسایه است که می‌تواند رشد تولید و بهره‌وری را تسهیل، تسریع، تسجیل و تعمیق نماید.

با هدف اجتناب از تطویل کلام مقاله حاضر، خاطرنشان می‌گردد که بطور کلی ۵ برنامه و عامل مشروحه زیر جهت رشد تولید و بهره روی و ایجاد تحول بنیادین و اساسی در کشور ضرورت دارد:

الف) بهبود فرهنگ و فضای زندگی، کسب و کار و تولید شامل اصلاح الگوی مصرف و تولید، شناسایی و حذف موارد اتلاف و هدررفت‌ها (MUDA) مبارزه با فساد، رشوه و تبعیض و ناشایسته‌سالاری، فقر و بی عدالتی و ...

ب- اصلاح و بهبود ساختارها، فرآیندها، رویه‌ها و قوانین و مقررات مغایر رشد تولید و بهره‌وری و حذف یا تعدیل بسیاری از ساختارها، سازمان‌ها و شرکت‌های غیرضروری و کمتر ضروری در کشور

ج) به‌کارگیری واقعی نظام شایسته‌سالاری در سطوح مدیران ارشد، میانی و کارشناسی و جذب نیروی انسانی کارآفرین و نخبه، که متاسفانه از کشور مهاجرت می‌کنند، و حتی جذب متخصصین ایرانی خارج از کشور

د) تعامل بهتر و بیشتر از گذشته با معیار رشد بهره‌وری با دنیای خارج و بخصوص با کشورهای همسایه

ه) به‌کارگیری بیشتر و بهتر فناوری‌های نوین مانند سامانه‌ها و پلفترم‌های یکپارچه و هوشمند در فعالیت‌های تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات و بخصوص در بهبود نظام اداری و اقتصادی کشور.

در مورد هریک از موضوعات ۵گانه فوق در مقالات بعدی توضیحات تفصیلی بیشتری ارائه خواهد شد.

راهبردهای نوین

ضرورت‌ها و راهکارها برای شرکت‌های امروزی



سهراب آقازاده

عضو کمیته علمی جشنواره ملی بهره‌وری

امروز بعد از ۱۵ سال تجربه همکاری و تعامل با شرکت‌های صنعتی کشـــور در دامنه‌های موضوعی متنوع و همچنین اندازه‌های مختلف، به نظرم می‌رســد بهــره‌وری به عنوان یکی از کلیدی‌ترین عوامل موفقیت، نیازمند توجه بیشتر و جدی‌تر مدیران و تصمیم‌گیرندگان در کسب‌وکارهای ایران است. در عصر کنونی که رقابت به سرعت جدی‌تر می‌شود و ایــران دچار چندین ابربحران تخریب‌کننده بازار اســت، بهره‌وری نه‌تنها در بهره‌برداری بهینه از منابع و سرمایه‌ها، بلکه در بکارگیری هوشــمندانه فناوری‌هــای نوین برای دستیابی به اهداف بلندمدت نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. در این مطلب تلاش کــردم تا درس آموخته‌های خودم را برای بررسی بهره‌وری در چهار محور اصلی شامل بهره‌وری و مدل حکمرانی شرکت‌ها، فناوری دیجیتال و بهره‌وری، مزیت‌های از دست رفته و داشبوردهای OEE بیان کنم. باشد که به کار آید

۱ بهره‌وری و مدل حکمرانی شرکت‌ها

بهره‌وری یک مفهوم کلی است که به معنای استفاده بهینه از منابع برای تولید بیشترین خروجی ممکن است. اما در هر شرکت، نحوه مدیریت و حکمرانی تأثیر مستقیم و چشم‌گیری بر بهره‌وری دارد. مدل حکمرانی، نحوه تصمیم‌گیری‌ها، ساختار سازمانی و نحوه تخصیص منابع را تعیین می‌کند که در نهایت روی بهره‌وری کل سازمان اثرگذار است.

شرکت‌های ایرانی این روزها نیازمند مدلی از حکمرانی هستند که مبتنی بر داده، شفافیت و چابکی باشد. این مدل‌های حکمرانی به مدیران امکان می‌دهد که با استفاده از ابزارهای تحلیلی و داشبوردهای مدیریتی، به تصمیم‌گیری‌های دقیق و مبتنی بر واقعیت‌های موجود دست یابند. بهره‌وری در این مدل‌ها زمانی افزایش می‌یابد که کارکنان، فرآیندها و تکنولوژی‌ها به درستی هماهنگ و هم‌راستا شــوند. به عنوان مثال، ایجاد ساختارهای غیرمتمرکز و اعطای استقلال بیشتر به تیم‌ها می‌تواند منجر به افزایش سرعت تصمیم‌گیری و در نتیجه، بهره‌وری بیشتر شود

علاوه بر این، در مدل‌های حکمرانی موفق، نظارت دقیق بر عملکرد، اســتفاده از KPIها و شاخص‌های دقیق برای سنجش بهره‌وری اهمیت فراوانی دارد. این شاخص‌ها باید نه‌تنها مالی، بلکه عملیاتی و استراتژیک باشند تا مدیران بتوانند دیدگاهی جامع و واقعی از عملکرد سازمان داشته باشند. برخی از کسب کارها در ایران سعی کردند روی موج هوش تجاری و داشبوردهای BI بخشی از این مفهوم را پیاده‌سازی کنند اما به صورت مشخص کمتر سازمانی را پیدا می‌کنیم که در جلسات هیات مدیره، در زمان بودجه ریزی و... به صورت عملیاتی بتواند با داده‌های واقعی موضوعات بهره‌ورتر کردن کســب وکار در لایه‌های حکمرانی، وظایف مختلف و عملکردهای سازمانی مشخص گردد.

۲ فناوری دیجیتال و بهره‌وری

در دهه‌هــای اخیر، فناوری دیجیتال به عنوان یکــی از ابزارهای کلیدی برای افزایش بهره‌وری مطرح شــده است. تحول دیجیتال نه تنها فرآیندها را بهبود می‌بخشد، بلکه می‌تواند مدل‌های کسب‌وکار را به صورت کلی تغییر دهد. استفاده از فناوری‌های جدید مانند هوش مصنوعی، یادگیری ماشین، اتوماسیون و اینترنت اشیا (IoT) می‌تواند منجر به بهره‌وری بیشتر در فرآیندها و تصمیم‌گیری‌ها شود. این پارادایم را بارها همگی خواندیم و شنیدیم! اما چگونه؟ بدون تعارف باید بپذیریم از سرمایه‌گذاری زیرساختی برای استفاده از فناوری دیجیتال عقب افتاده‌ایم، برآوردها می‌گوید در کارخانه‌های جدید حداقل ۱ درصد از CAPEX را باید به زیرساخت دیجیتال اختصاص داد. این آمادگی به نظر می‌رسد وجود نداشته باشد. ورود و انطباق با فناوری‌های دیجیتال نیازمند تســهیلات و حمایت‌هایی از سمت دولت و نهادهای صنفی است که تا به امروز جدی نبوده است. البته این موضوع در مواقعی هم مشاهده می‌شود که اشــتباه فهم شده است، زمانی که یک شرکت داده‌های صنعتی و سازمانی خود را به دقت ندارد، اتصال آن به شرکت‌های دانش‌بنیان چه فایده‌ای خواهد داشت؟ کارکرد فناوری دیجیتال در بهره‌وری بســیار گسترده شده است، برای مثال، اتوماسیون بسیاری از فرآیندهای دستی و زمان‌بر، می‌تواند به کاهش خطاهای انسانی، افزایش سرعت تولید و کاهش هزینه‌های عملیاتی منجر شود. اینترنت اشیا (IoT) نیز به سازمان‌ها کمک می‌کند تا داده‌های بلادرنگ از دستگاه‌ها و سیستم‌های خود جمع‌آوری کنند و بر اساس آن‌ها تصمیمات بهتری بگیرند. در نهایت اشاره به این نکته کلیدی است که شرکت‌ها در پیاده‌سازی فناوری دیجیتال، به تحول فرهنگی و سازمانی نیز توجه داشته باشند. پذیرش و استفاده از فناوری‌های نوین نیازمند فرهنگ سازمانی است که همگان را به یادگیری و تطبیق با تغییرات تشویق کند. بدون این تحول فرهنگی، فناوری‌های جدید ممکن است تنها به ایجاد پیچیدگی‌های بیشتر و کاهش بهره‌وری منجر شوند.

۳ مزیت‌های از دست رفته

این روزها که پای صحبت‌های صنایع بنشینید، مرثیه‌های سوگ سیاوش بلند است و گاهی جز اشک ریختن و آرزوی معجزه در انتهای نخل گردانی، کاری از دست ما مشاوران برنمی‌آید. دوره‌های طلایی زیرساخت منابع، انرژی و لجستیک تمام شده اســت. این واقعیت را باید بپذیریم یکی از چالش‌های اصلی در بهبود بهره‌وری، از دست دادن مزیت‌های رقابتی یا عملیاتی به دلایل مختلف است. در بسیاری از شرکت‌ها است، مزیت‌هایی که در گذشته عامل برتری بودند، به دلیل عدم هماهنگی با تغییرات محیطی، به مرور زمان از بین می‌روند. برای مثال، شرکتی که در گذشته به دلیل داشتن نیروی کار ماهر و منابع فراوان موفق بوده است، ممکن است در مواجهه با رقبای محلی و منطقه‌ای، مزیت‌های خود را از دست بدهد. باور شخصی دارم که ۳ تا ۵ سال شرکت‌ها فرصت دارند یا با تنظیمات جدید هماهنگ شوند یا به دنبال ترجیع‌بند تعزیه خود باشند.

۴ داشبوردهای OEE و بهره‌وری

OEE (Overall Equipment Effectiveness) یکــی از شاخص‌های کلیدی برای سنجش بهره‌وری در محیط‌های تولیدی است. این شاخص به شرکت‌ها کمک می‌کند تا عملکرد تجهیزات و ماشین‌آلات خود را در سه حوزه مهم: دسترس‌پذیری، عملکرد و کیفیت بسنجند. داشبوردهای OEE ابزاری مؤثر برای مدیران است تا بتوانند با استفاده از داده‌های بلادرنگ، بهره‌وری خطوط تولید و تجهیزات خود را بهبود بخشند. با استفاده از داشبوردهای OEE، شرکت‌ها می‌توانند به سرعت نقاط ضعف در فرآیندهای تولیدی خود را شناسایی کرده و اقدامات لازم برای بهبود آن‌ها را انجام دهند. این داشــبوردها با نمایش اطلاعات دقیق و به‌روز در مورد عملکرد تجهیزات، زمان‌های توقف، نرخ تولید و کیفیت محصولات، به مدیران امکان می‌دهد که تصمیمات بهتری برای بهینه‌سازی فرآیندهای تولیدی اتخاذ کنند.. استفاده از OEE و داشــبوردهای مرتبط می‌تواند به کاهــش زمان‌های توقف، افزایش کارایی تجهیزات و بهبود کیفیت محصولات منجر شود که همه این‌ها در نهایت بهره‌وری کلی سازمان را افزایش خواهند داد. به نظرم این راهکار به‌صرفه‌ترین اتفاق افزایش بهره‌وری در کارخانه‌جات خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بهره‌وری در دنیای کسب‌وکار مدرن و دیجیتالی، بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا کرده است. شرکت‌ها باید با استفاده از مدل‌های حکمرانی هوشمند، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و توجه به داشبوردهای مدیریتی مانند OEE، بهره‌وری خود را به حداکثر برسانند. علاوه بر این، با بررسی مداوم مزیت‌های رقابتی و انطباق با تغییرات محیطی، می‌توان از کاهش بهره‌وری و از دست دادن مزیت‌های رقابتی جلوگیری کرد. موفقیت در این مسیر، نیازمند تعهد به نوآوری و تحول سازمانی است، البته که نقش مشاوران کارآمد در این مسیر نیز غیرقابل انکار است.

فیوز کارخانه سوخت

آینده‌نگر قطع برق چند روزه کارخانه‌ها در هفته را بررسی می‌کند

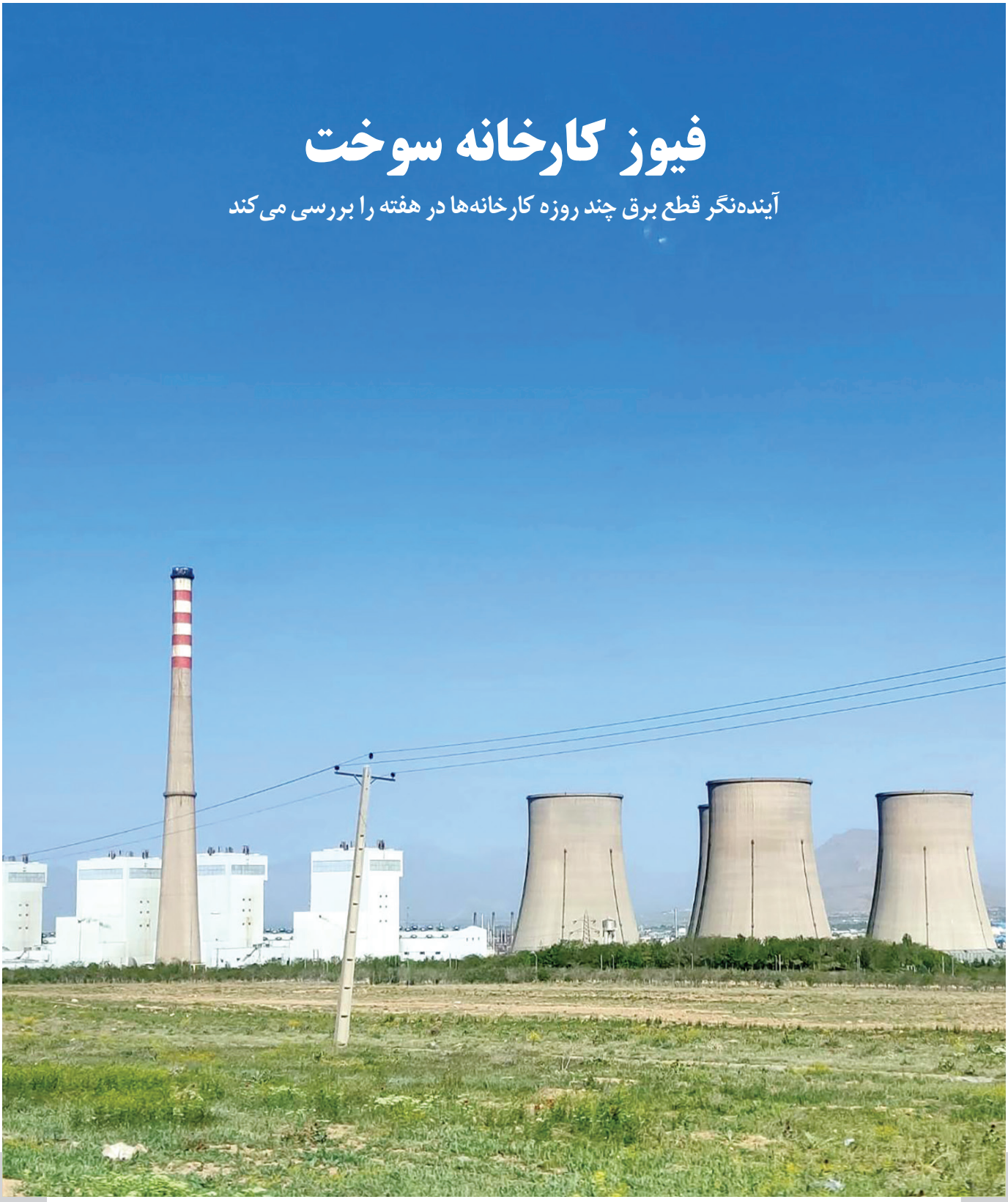

برآورد ضررهای ابربحران ناترازی برق بررسی می‌شود

روزگار سخت تولید

مریم رحیمی
دبیر بخش ذره‌بین

ابربحران کمبود برق، تابستان امسال صنایع را زمین‌گیر کرد. فعالان صنعت برق تخمین می‌زنند که عدم‌النفع خاموشی صنایع در سال گذشته، ۱۰۰ همت بوده است. آن‌ها همچنین گمانه‌زنی می‌کنند که این رقم قطعاً در سال‌جاری از ۱۵۰ همت فراتر است که میزان آن معادل سرمایه‌گذاری در ۱۰ نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و معادل ۵هزار مگاوات برق است. جبران این خسارات و اصلاح ساختار اقتصادی برق، مستلزم دو اصل کلیدی یعنی خروج دولت از تصدی‌گری و توقف واسطه‌گری برق است. تا زمانی که دولت این دو نقش را رها نکند، انتظار رفع ناترازی فقط یک رویاست که هرگز اتفاق نخواهد افتاد. دیگر فرقی ندارد بحران ناترازی در کدام زمینه است. بحران ناترازی بانکی، بحران ناترازی برق و بحران ناترازی سوخت‌های فسیلی. همگی اولین ضربه خود را به صنایع وارد می‌کنند. اولین دستورهای خاموشی و محدودیت برق برای صنایع اجرا می‌شود. زمستان نشده، خوراک سوخت آنان قطع می‌شود و بانک‌ها، بعد از اعمال سیاست‌های انقباضی، در اولین اقدام، تسهیلات‌دهی به صنایع را تعطیل می‌کنند. در این بین صاحبان کسب‌وکارهای بخش خصوصی، بیشتر از صنایع دولتی مورد هجوم قرار می‌گیرند چراکه از امتیازهای دولتی نیمه‌دولتی‌ها برخوردار نیستند و همزمان مجبورند که با سیاست‌های تکلیفی دولت مانند قیمت‌گذاری دستوری، تعهد ارزی و مالیات نیز گلاویز شوند.

میزان بودجه لازم برای تامین برق کشور

حالا سه ماه تابستان تمام شده است؛ تابستانی که در آن صنایع بخش خصوصی بیش از هر سال دیگر آسیب دیده‌اند. بهای بی‌توجهی دولت به تامین زیرساخت‌های تولید، خاموشی و نیمه خاموشی صنایع در تابستان ۱۴۰۳ بود. همین چند وقت پیش، یک نماینده مجلس اعلام کرد که قطعی برق، باعث بروز خسارت حداقل هشت میلیارد دلاری به صنعت کشور شده است و دولت باید حداقل پنج میلیارد دلار برای توسعه ۱۱ هزار مگاوات انرژی تجدیدپذیر هزینه کند. رئیس هیئت مدیره سندیکای برق، پیش‌بینی کرده است که اگر وضعیت صنعت برق به همین روال پیش برود، سال آینده ۲۵ هزار مگاوات ناترازی یا همان کمبود برق خواهیم داشت.

بحران برق پیش‌بینی‌پذیر بود

کمبود برق در تابستان امسال، غیرقابل پیش‌بینی نبود؛ دو سال پیش بود که سندیکای برق اعلام کرد بدهی انباشته دولت به سندیکا تا مرداد ماه سال گذشته، بالغ بر ۷۰هزار میلیارد تومان است. این بدهی مدام در حال تولید و افزایش است؛ بنابراین، هر سال به این میزان اضافه می‌شود. حالا تابستان امسال، مبلغ بدهکاری دولت به فعالان اقتصادی صنعت برق به ۹۰ هزار میلیارد تومانی رسید. جاذبه سرمایه‌گذاری در صنعت برق، روز به روز کم‌فروغ‌تر می‌شود و از سوی دیگر هم عزمی برای بهبود نظام قیمت‌گذاری این صنعت مشاهده نمی‌شود. مشکل در حوزه اقتصاد انرژی ساده است؛ مانند بقیه حوزه‌های اقتصادی دیگر، دولت باید دست خود را کوتاه کند و نمی‌کند. دخالت دولت در سیستم اقتصاد انرژی کشور منجر شده که بهای تمام شده برق تولیدی، گران‌تر از بهای برقی باشد که فروخته می‌شود. این معضل سال‌هاست که جذابیت صنعت برق برای سرمایه‌گذاران را از بین برده است و دیگر هیچ یک از فعالان بخش خصوصی، رغبتی به سرمایه‌گذاری در این بخش ندارد. از سوی دیگر، دولت اصرار دارد همزمان که برق ارزان قیمت به خانه شهروندان می‌رساند، به هیچ وجه به این بخش خاموشی ندهد. این در حالی است که قیمت برقی که به منازل ارائه می‌شود، ارزان‌تر از برقی است که مردم در بخش خانگی مصرف می‌کنند. سال گذشته وزارت نیرو بهای برق را برای بخش صنعت حدود ۱۰ برابر افزایش داد تا با مابه‌التفاوت این افزایش نرخ علاوه بر کمک به بخش تولید، زیرساخت‌های تامین انرژی پایدار را برای صنایع فراهم کند اما متاسفانه این پول در هیچ‌کدام از این بخش‌ها سرمایه‌گذاری نشد و صرفاً برای پرداخت یارانه از آن استفاده کردند. وزارت نیرو در شرایط کنونی نقش واسطه‌گری در معاملات برق را ایفا می‌کند. به این معنا که برق را از نیروگاه‌های دولتی و غیردولتی به بهای تعیین شده می‌خرد و آن را با قیمت‌های اقتصادی‌تری به مصرف‌کننده نهایی می‌فروشد. نتیجه اینکه میزان درآمد توانیر در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ بالغ بر ۶۵ و ۹۶هزار میلیارد تومان بوده است. این رقم در سال ۱۴۰۲ به ۱۲۸هزار میلیارد تومان رسیده و پیش‌بینی می‌شود که به‌رغم اینکه این رقم برای سال‌جاری ۱۷۵ همت در نظر گرفته شده از مرز ۲۰۰ همت بگذرد. بنابراین در شرایطی که طی سه سال اخیر درآمد شرکت توانیر سه تا چهار برابر شده، میزان درآمد نیروگاه‌های غیردولتی تنها ۵۰ تا ۶۰درصد افزایش یافته است.

> کمبود برق در تابستان امسال، غیرقابل پیش‌بینی نبود؛ دو سال پیش بود که سندیکای برق اعلام کرد بدهی انباشته دولت به سندیکا تا مرداد ماه سال گذشته، بالغ بر ۷۰هزار میلیارد تومان است. این بدهی مدام در حال تولید و افزایش است؛ بنابراین، هر سال به این میزان اضافه می‌شود

بنابراین دولت در ملغمه‌ای که خودش آن را ساخته گرفتار شده است و حالا کار به جایی رسیده که کمبود برق، اجازه نمی‌دهد حتی چراغ بخش خانگی را روشن نگاه دارد چه برسد به مشترکان صنعتی ابربحران ناترازی یا همان کمبود منابع، تا حدی جدی شده است که فعالان اقتصادی گزارش می‌دهند دولت دیگر حتی توان تامین سوخت مورد نیاز برای ژنراتورها را ندارد. این بدان معناست که دولت نه توان تامین برق صنایع را دارد و نه می‌تواند سوخت در اختیار آنان قرار دهد که خودشان برق تولید کنند.

ضرورت تاسیس نهاد مستقل رگولاتور

قرار بود که در زمستان ۱۳۹۹، یک نهاد مستقل برای رگولاتوری صنعت برق، ایجاد شود. بحث تاسیس نهاد رگولاتور، تا همین اواخر دولت سیزدهم در دستور کار دولت قرار داشت اما وزیر وقت اقتصاد در آخرین جلسه شورای گفتگوی دولت و بخص خصوصی اعلام کرد که علی‌رغم همه تلاش‌ها، دولت موفق به ایجاد این نهاد نشده است. خاندوزی در آن جلسه، وظیفه تاسیس این نهاد را وامی بر گردن دولت چهاردهم دانست و ابراز امیدواری کرد که این نهاد در دولت بعدی، تاسیس شود.

یکی از کلیدی‌ترین راهکارهای پیش رو، تاسیس نهاد رگولاتوری برق است. قطعاً در شرایطی که ۶۷درصد برق کشور توسط بخش خصوصی تولید می‌شود، باید یک نهاد مستقل، عهده‌دار قیمت‌گذاری این کالای استراتژیک شود تا بتوان اولین گام برای اصلاح اقتصادی انرژی را به‌سلامت برداشت.

حداقل انتظار فعالان فولادی از دولت آن است که محدودیت‌های صنایع فولادی به اندازه صنایع دیگر باشد. فولاد، صنعتی استراتژیک و ارزآور است که اگر دچار مشکلی شود، ارزآوری کشور به خطر می‌افتد. این شرکت‌ها مشتریان خارجی دارند. چنانچه شرکت‌های فولادی نتوانند به تعهداتی که به مشتری خارجی داده‌اند عمل کنند، این مشتریان خیلی سریع، از کشوری دیگر که دچار تحریم هم نیست، نیازهای خود را برطرف می‌کند و ایران بازارهای خود را از دست می‌دهد.

شرکت‌های فولادی که برق تولید می‌کنند مجبور به فروش برق خود هستند

به‌نام فولاد، به‌کام دولت



هر سال، خبر قطعی برق واحدهای سیمانی و فولادی، معمولاً پیش از بقیه صنایع اعلام می‌شود. این محدودیت‌ها در زمستان نیز برقرار است. واحدهای سیمانی و فولادی پیش از همه صنایع درگیر ناترازی در بخش برق و گاز می‌شوند اما دیرتر از بقیه صنایع، به برنامه قبلی خـــود بازمی‌گردند. این در حالی است که شرکت‌های تولیدی فولاد، معمولاً خودشان توان تامین برق تولیدی خـــود را دارند؛ البته این گزاره در صورتی صادق اســـت که دولت سوخت و خوراک مورد نیاز آن‌ها را در اختیارشان قرار دهد. حالا بهـــادر احرامیان، عضو هیئت مدیره انجمن فولاد خبر جدیدی می‌دهد. به گفته او، حتی اگر فولادی‌ها توان تامین خوراک نیروگاه‌های تولید برق خود را داشته باشند هم باید برق تولیدی خود را با قیمت تکلیفی، در اختیار دولت قرار دهند.

■ **آقای احرامیان، اگر ممکن است در ابتدا، روند قطعی برق در سال جاری را با سال گذشته مقایسه کنید.**

مرداد ماه بیش از ۹۰ درصد محدودیت برق اعمال شد و همچنین میزان محدودیت برق در خرداد ماه و تیر ماه ۵۰ درصد بود. اگر تا میانه‌های شهریور میزان اعمال محدودیت‌ها را ۹۰ درصد و بقیه ماه را هم ۵۰ درصد حساب کنیم، می‌توان گفت از اول سال تنها، حدود سه ماه وضعیت برق شبکه، مطلوب بوده است.

ناترازی‌ها منجر شـــده کـــه میزان تولید فـــولاد کارخانه‌های فولادی در همین شـــش ماه ابتدایی ســـال حدود ۲۰ درصد کاهش یافته اســـت. سال گذشته خاموشی‌های صنایع فولادی، به اندازه امســـال نبوده اســـت تا آن‌جایی که به خاطر می‌آورم، در تیرمـــاه ابداً محدودیت برق وجود نداشـــت و مردادماه هـــم کارخانه‌ها با ۵۰ درصد ظرفیت اقدام بـــه فعالیت می‌کردند اما امســـال در مرداد و شـــهریور، ظرفیت برق کارخانه‌های فولادی تا ۹۰ درصد هم کاهش یافت. و تاثیر افزایش یافتن این محدودیت‌ها چه بوده است؟

قطعی برق در تابســـتان و همچنین محدودیت در تامین گاز صنایع در زمســـتان ماه، منجر می‌شـــود که تولید فولاد کشـــور در همه فصول سال به شدت کاهش یابد. نرخ پوشش ظرفیت صنعت فولاد حدود ۷۵ درصد اســـت اما در ایران اکنـــون کارخانه‌ها با ۶۰ درصد ظرفیت تولید می‌کنند؛ این یعنی همه کارخانه‌های صنعت فولاد در ایران تنها با ۶۰ درصد از توان تولید خود، فعالیت می‌کنند و به همین دلیل، نیل به چشـــم‌انداز تولید فولاد بســـیار دور به نظر می‌رسد به حدی که ممکن نیست بتوان اعداد موجود در سند چشم‌انداز را واقعی کنیم. به خصوص که مدام محدودیت‌های برق و گاز مدام در حال افزایش است و همین موارد منجر می‌شود تولید فولاد هر سال سخت‌تر از سال بعد شود.

قطعـــی بـــرق، هزینه‌هـــای جـــاری هـــر واحـــد تولیدی فـــولاد را بـــه شـــدت افزایش می‌دهـــد؛ یعنـــی ممکـــن اســـت کـــه دســـتگاه‌ها را خـــراب نکنـــد و هزینـــه ســـرمایه‌ای نداشـــته باشـــد ولـــی منجـــر می‌شـــود کـــه امـــورات روزانـــه گران‌تـــر تمـــام شـــوند. با وجود این‌که در اصل ۴۴ قانون، تاکید زیادی بر پرداخت هزینه‌های ناشی از برق کرده است اما تاکنون حرفی از جبران خسارت‌های ناشی از قطعی برق و گاز نزده است. تازه، دقیقاً در زمانی که شرکت‌های فولادی تا این اندازه به دلیل قطعی برق، آسیب دیده‌اند، موانعی مانند عوارض صادرات یا قوانین مالیاتی بر سر راه این شرکت‌ها ایجاد می‌کند و ضرر و زیان آن‌ها بیشتر می‌شود.

■ **فعالان اقتصادی در بخش فولاد تاکنون مراتب اعتراض خود به محدودیت‌های برقی را به گوش سیاست‌گذار رسانده‌اند؟**

فعالان فولادی کشور، تشکل‌ها و سندیکاها، تاکنون بارها مراتب اعتراض خود را اعلام کردند و درباره مصائب صنعت، اطلاع‌رسانی کرده‌اند. ما سعی کرده‌ایم با اطلاع‌رسانی این توضیح را دهیم که صنعت فولاد، ۸۰ درصد از برق مورد نیازش را خودش تولید می‌کند اما در زمان محدودیت‌ها مجبور است همه این برق تولیدی را به شبکه تزریق کند و دوباره مجبور است که محدودیت‌های ۹۰ درصدی را تحمل کند. این میزان محدودیت تنها برای صنایع فولادی اعمال می‌شود و می‌توان گفت که تقریباً هیچ یک از صنایع به اندازه صنایع فولادی، میانگین خاموشی ندارند؛ یعنی با وجود این که این صنایع پیش قدم شده‌اند و فعالیت انجام می‌دهند اما همچنان قطع برق آنان به هر سال بیشتر از سال گذشته، محدود می‌شود. میانگین قطعی برق برای بقیه صنایع حدود ۱۵ درصد و حدود دو روز در هفته است اما این میزان برای صنعت فولاد که خودش تسهیلگر تولید برق و تزریق برق به شبکه است، بسیار بیشتر است.

■ **این برق با نرخ توافقی از شرکت‌های تولیدی خریداری می‌شود یا نرخ دستوری؟**

درست است که برق تولیدی شرکت‌های تولیدی از آنان خریداری می‌شود اما ذکر این نکته مهم است که شرکت‌های فولادی تمایلی به فروش برق ندارند و برق تولیدی آن‌ها توسط دولت به زور خریداری می‌شـــود. چراکه همان طور که از قدیم گفته‌اند، چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است. زمانی که این واحدهای تولیدی به دلیل قطعی برق از برنامه‌های مدون شده خودشان عقب مانده‌اند، چرا باید برق خود را با قیمتی ناعادلانه به دولت بفروشند تا به شبکه برق تزریق شود؟ برق با قیمت‌های دســـتوری که در قراردادهای دولتی ذکر شده است، از واحدهای فولادی خریداری می‌شود.

■ **تبعات بین‌المللی خاموشی‌های متداوم در صنعت فولاد چه بوده است؟**

حداقل انتظار فعالان فولادی از دولت آن اســـت که محدودیت‌های صنایع فولادی به اندازه صنایع دیگر باشـــد. فولاد، صنعتی استراتژیک و ارزآور است که اگر دچار مشکلی شود، ارزآوری کشور به خطر می‌افتد. این شرکت‌ها مشتریان خارجی دارند. چنانچه شرکت‌های فولادی نتوانند به تعهداتی که به مشتری خارجی داده‌اند عمل کنند، این مشتریان خیلی سریع، از کشوری دیگر که دچار تحریم هم نیست، نیازهای خود را برطرف می‌کند و ایران بازارهای خود را از دست می‌دهد. میانگین برقی که صنایع فولادی از شبکه تامین می‌کنند، حدود ۱۵ درصد برق مورد نیازشان است چراکه همان طور که گفته شد، حدود ۸۰ درصد برق این بخش توسط خود شرکت‌ها تولید می‌شود. بنابراین، طبق هیچ معیاری، رفتار دولت با واحدهای تولید فولاد، برخوردی عادلانه و منصفانه نیست. برخی شرایط تولید در ایران را با کشورهای دیگر مقایسه می‌کنند و به اشتباه تصور می‌کنند که انرژی ارزان قیمت منجر شده که شرکت‌های تولیدی در ایران، راحت‌تر همتایان خارجی خود کار و فعالیت کنند. این تصور صحیح نیست؛ کشورهای دیگر به هیچ وجه این گونه درگیر مشکلات ما نیست. کشوری مانند آلمان هزار ساعت برق با نرخ منفی در سال جاری در اختیار تولیدکنندگان قرار داده است. این یعنی دولت به واحدهای تولیدی پول داده که از برق مصرف کنند. هرچقدر جلوتر برویم، انرژی در کشور بیشتر تبدیل به یک چالش می‌شود و دیگر مزیت نیست. صنعت فولاد تقریباً هر ســـال، سه ماه به دلیل کمبود برق و دو ماه و نیم به دلیل نبود گاز، توقف کامل تولید دارد. حتی اگر در بقیه سال، آب، برق و گاز به شکل رایگان در اختیار صنایع قرار بگیرد، باز هم ضرر و زیان‌های قطعی انرژی جبران نمی‌شود. بنابراین با این روند، کم‌کم باید مزیت انرژی را فراموش کرد. اکنون صنایع متکی به انرژی با چالش حل‌نشده‌ای مواجه هستند و دولت باید تمام هم و غم خود را خرج تامین انرژی صنایعی که مبتنی به آن هســـتند کند. در غیر این صورت، زیان‌های جبران‌نشدنی به اقتصاد کشور وارد خواهد شد.

به طور کلی، قطع شدن برق از منظر اعتبار، صادرات، بهره‌وری و قیمت تمام‌شده، برای شرکت‌ها، گران تمام می‌شود. مجموع همه این عوامل سبب می‌شود که تعهدات یک شرکت، تنها به دلیل قطع شدن برق انجام نشود. خود ما پیوسته و از اواسط بهار، با قطعی‌های برق درگلاویز بوده‌ایم؛ شرکت‌های دیگر هم مانند ما، طاقت و توانشان از دست رفته است.

حسن احمدیان، رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان مبلمان ایران و عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران
خسارات محدودیت برق را برشمرد

قطع برق زیان صنایع را زیاد کرده است



یکی دیگر از صنایع که از محل محدودیت‌های برق آسیب زیادی دید، صنایع چوب، مبلمان و دکوراسیون است. این صنایع که معمولاً با کشورهای همسایه تعامل دارند و تعهداتی به طرف خارجی می‌دهند، دوچندان دچار مشکل شده‌اند چراکه اگر به تعهدات خود عمل نکنند، باید زیان ناشی از دیرکرد به مشتریان خود پرداخت کنند. حسن احمدیان، رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان مبلمان ایران در همین باره توضیح می‌دهد: تعهداتی که به مشتریان خارجی داده شده، با تخفیف‌های زیاد و در شرایط سخت تبدیل به یک قرارداد مدون شده است؛ زمانی که به دلیل قطع برق، نمی‌توان به این تعهدات عمل کرد، باید به طرف خارجی خسارت تعویق واریز کرد.

■ مهم‌ترین خلل قطع برق برای صنایع چه بوده است؟

مجموع قطعی برق در تابستان امسال، آسیبی به بنگاه‌های اقتصادی وارد کرده است که بخشی از آن منجر شده بهره‌وری فعالیت اقتصادی کاهش یابد و بخش دیگر آن هم از لحاظ سرمایه‌ای منجر به ضرر و زیان شده است زیرا هر زمان که برق مجموعه تولیدی قطع شود یا نوسان داشته باشد، دستگاه‌هایی که با برق کار می‌کنند، آسیب می‌بینند. از سوی دیگر یک مشکل بزرگ برای واحدهای تولیدی، انجام تعهداتی است که باید به مشتریان ارائه دهند. مشتری‌ها در جریان مشکلات بسیار زیاد قطعی برق نیستند اما زمانی که متوجه شوند، همه یا قسمتی از تعهدات انجام نشده است، به راحتی خرید خود را از یک مجموعه دیگر انجام می‌دهند. تازه، مساله از دست دادن مشتریان، در بخش بین‌المللی، بیشتر هم حس می‌شود چراکه قول و قرارها به موجب قراردادهای محکم بین دو طرف معامله منعقد شده است. مشتری خارجی، نسبت به مشتری داخلی بازار گسترده‌تری در دست دارد و می‌تواند فروشنده‌ای را بیابد که کار کردن با او به اندازه طرف ایرانی سخت نباشد. قبلاً، اگر تحریم منجر می‌شد که مشتری خارجی به سمت ایران نیاید، شرکت‌ها با ارائه پیشنهادهای مقرون به صرفه، بازار خود را حفظ می‌کردند اما زمانی که تایم تحویل کالا به تعویق افتد، دیگر کاری از دست شرکت‌ها برنمی‌آید چراکه مشتری خارجی به زمان تحویل کالا، اهمیت بسیار زیادی می‌دهد.

■ اگر بخواهید این خسارات را برشمرید، قطعی برق چند نوع خسارات به صنایع وارد کرده است؟

به طور کلی، قطع شدن برق از منظر اعتبار، صادرات، بهره‌وری و قیمت تمام‌شده، برای شرکت‌ها، گران تمام می‌شود. مجموع همه این عوامل سبب می‌شود که تعهدات یک شرکت، تنها به دلیل قطع شدن برق انجام نشود. خود ما پیوسته و از اواسط بهار، با قطعی‌های برق در گلاویز بوده‌ایم؛ شرکت‌های دیگر هم مانند ما، طاقت و توانشان از دست رفته است.

■ زیان‌ها از محل کاهش بهره‌وری نیروی کار و کالاهای سرمایه‌ای ابزار تولید چیست؟

در صنایع چوب، مبلمان و دکوراسیون، زمانی که برق قطع می‌شود، همه نیروها بیکار هستند و کاری هم از آن‌ها برنمی‌آید اما از آن جایی که نیرو در محل کار حضور دارد و قراردادی بین کارفرما و نیروی کار منعقد شده است، کارفرما موظف است تمام حقوق و دستمزد نیروی کار را به شکل تمام و کمال پرداخت کند. دستگاه‌های تولیدی هم در زمان قطع برق، خاموش می‌شوند. نوسان برق و در برخی موارد قطع برق، بدون برنامه قبلی بر کارخانه‌های تولیدی اعمال می‌شود و به همین دلیل، مدار دستگاه‌ها که ابزار تولیدی واحدهای اقتصادی هستند، آسیب می‌بینند. تکنولوژی ساخت این دستگاه‌ها بسیار پیشرفته است؛ بنابراین شرکت‌ها باید تجهیزات و مدارهای دستگاه‌های خود را در خارج از ایران تهیه کنند. اگر این قطعه‌ها و تجهیزات وارد نشوند، دستگاه‌ها از کار می‌افتند. بنابراین این تصور صحیح نیست که برق قطع می‌شود و زمانی که دوباره متصل شود، دستگاه از نو شروع به کار می‌کند. دستگاه آسیب می‌بیند و تا زمانی که تعمیر نشود، نمی‌توان کار تولید را از پیش برد. تازه، حتی اگر قطعات یدکی دستگاه‌ها خریداری شود و به ایران برسند هم مشکل به قوت خود باقی است زیرا فرد متخصص باید این قطعات را به دستگاه وصل کرده و آن را دوباره راه‌اندازی کند.

■ این خسارت‌ها، در تعامل با مشتری خارجی چگونه تعریف می‌شوند؟

تعهداتی که به مشتریان خارجی داده شده، با تخفیف‌های زیاد و در شرایط سخت تبدیل به یک قرارداد مدون شده است؛ زمانی که به دلیل قطع برق، نمی‌توان به این تعهدات عمل کرد، باید به طرف خارجی خسارت تعویق واریز کند زیرا مشتری خارجی، برای یک پروژه خاص مانند ساختمان، با شرکت قرارداد بسته است و خود او هم به مشتریان، تعهداتی داده است. این گونه است که برنامه‌های صادراتی و پروژه‌های خارج از کشور، یکی یکی کنسل می‌شوند و علاوه بر آن شرکت‌ها، مبالغ هنگفتی به عنوان ضرر و زیان به طرف خارجی پرداخت می‌کنند. زمانی که برق قطع باشد نمی‌توان همگام با تعهدات بین‌المللی، برنامه‌های عملیاتی انجام داد. همه این موارد، آسیب‌هایی است که خودمان در واحدهای تولیدی، احساس می‌کنیم و به دلیل اعمال قطعی و محدودیت برق، در فشار قرار داریم.

■ دولت تاکنون نامه‌نگاری برای پرداخت خسارت‌های ناشی از قطع برق داشته است؟

این که دولت به موجب قانون بهبود کسب‌وکار باید خسارت‌های ناشی از قطع برق را به شرکت‌های تولیدی پرداخت کند، بیشتر شبیه به یک جوک است. زیرا نه دولت قصد دارد این خسارت را پرداخت کند و نه این که توان پرداخت پنین مبالغی را دارد. به همین دلیل تنها واکنشی که می‌توان به گزاره «دولت باید خسارت‌های ناشی از قطعی برق را به کسب و کارها پرداخت کند»، بیشتر شبیه به یک جوک است. همه هم می‌دانند قرار نیست که چنین خسارتی به هیچ‌یک از کسب و کارها و صنایع پرداخت شود.

■ سال گذشته هم میزان قطعی برق به همین اندازه بود؟

سال گذشته، قطعی‌های برق، دقیقاً نصف قطعی برق امسال بود. صنایع در سال گذشته، ۳۰ درصد محدودیت داشتند. در سال گذشته، تنها یک روز در هفته، برق صنایع قطع می‌شد. به جز این، پارسال اگر یک روز برق قطع بود، واحدهای صنعتی در بقیه روزهای هفته، امکان فعالیت داشتند. همچنین، این امکان وجود داشت که در شیفت شب کار انجام داد و به همین دلیل می‌توان گفت که قطعی برق، دو برابر قبل شده است.

این که دولت به موجب قانون بهبود کسب‌وکار باید خسارت‌های ناشی از قطع برق را به شرکت‌های تولیدی پرداخت کند، بیشتر شبیه به یک جوک است. زیرا نه دولت قصد دارد این خسارت را پرداخت کند و نه این که توان پرداخت پنین مبالغی را دارد

دولت بسیاری از شرکت‌های بزرگ غیردولتی را مکلف کرده است که زیرساخت و نیروگاه ایجاد کنند. شرکت‌های بزرگ فولادی و آلومینیومی نیز چنین کرده‌اند اما سوال اصلی اینجاست که اگر شرکت‌های بزرگ نیروگاه بسازند، دولت خوراک گاز لازم را دارد که در اختیار آنان قرار دهد؟ پاسخ منطقی، منفی است چراکه در زمستان هم کشور با مشکل ناترازی گاز مواجه است.

تحمیل قطعی برق بر صنایع

ضرر ناترازی برق



ابوالفضل گلپایگانی روغنی

رئیس سندیکای تولیدکنندگان کاغذ و مقوای ایران

مهم‌ترین زیرساخت صنعت هر کشور و همچنین، موتور محرکه هر فعالیت در صنعت، برق است؛ اما متاسفانه به دلیل ناترازی موجود در کشور که چندین سال است گرفتار آن شده‌ایم، صنایع هم دچار مشکلاتی شده‌اند. علت اصلی ناترازی، این است که در این حوزه سرمایه‌گذاری صورت نگرفته است. از دولت نهم و دهم به بعد، سرمایه‌گذاری در بخش برق صورت نگرفته است. مصرف برق در کشور حدود ۷۰ هزار مگاوات، است اما تولید برق در ایران حدود ۲۰ درصد از این مقدار کمتر است. این امر باعث شده که این ناترازی در سطح وسیع و گسترده خسارات زیادی به صنعت کشور وارد کند. متاسفانه صنعت ایران در بحبوحه این ناترازی‌ها، همیشه اولین بخشی است که آسیب می‌بیند. ناترازی در آب، برق، گاز حتی ناترازی در بانک‌های کشور، همیشه ابتدا به صنایع ضربه می‌زنند. سیاست‌گذار به جای این که در ابتدا نیازهای بخش مولد کشور را مرتفع کند، اول از همه صنایع را محدود می‌کند. بنا بر آمارهای غیررسمی فقط در همین امسال، هشت میلیارد دلار زیان قطعی برق به صنعت فولاد وارد شده است. می‌توان تخمین زد که حدود ۱۲ میلیارد دلار زیان قطعی برق به صنایع تحمیل شده است.

دولت بسیاری از شرکت‌های بزرگ غیردولتی را مکلف کرده است که زیرساخت و نیروگاه ایجاد کنند. شرکت‌های بزرگ فولادی و آلومینیومی نیز چنین کرده‌اند اما سوال اصلی اینجاست که اگر شرکت‌های بزرگ نیروگاه بسازند، دولت خوراک گاز لازم را دارد که در اختیار آنان قرار دهد؟ پاسخ منطقی، منفی است چراکه در زمستان هم کشور با مشکل ناترازی گاز مواجه است. خوراک تولید برق هم گاز است. شاید دولت بتواند در تابستان گاز مورد نیاز صنایع را به آنان برساند تا برق تولید کنند اما این روند در زمستان متوقف خواهد شد زیرا در زمستان کشور با ناترازی گاز مواجه می‌شود و دیگر از پس تامین گاز خوراک برای تولید برق برنمی‌آید. تنها ممکن است که بتوان از شبکه این مقدار گاز را تامین کرد. به همین دلیل اگر دولت به فکر نیروگاه‌های شرکت‌های خصوصی باشد، باید ابتدا خوراک آن‌ها را تامین کند.

اکنون خود ما در شرکت خود ژنراتور خارجی خریداری کرده‌ایم اما نمی‌توانیم خوراک آن را تامین کنیم. مازوت و گازوییل در اختیار شرکت‌ها قرار نمی‌دهند. تولیدکنندگانی که برق مجموعه آنان تامین نشود، راندمانشان کاهش می‌یابد و از سوی دیگر هم گازوییل، نرخ مشخصی ندارد. یک مدل آن ده هزار تومانی و مدل دیگر ۳۰ هزار تومانی دارد که به نسبت بازار آزاد قیمت آن متفاوت است. مساله دیگر هم این است که اگر تولیدکنندگان از بازار آزاد گازوییل مورد نظر خودشان را تامین کنند، به عنوان قاچاقچی و همچنین فعالان بازار سیاه شناخته می‌شوند. بنابراین قطع برق، باید حتماً این مساله باید با تدبیر حل شود. دولت باید ۲۵ هزار دلار سرمایه‌گذاری کند تا مشکل صنعت برق هم حل شود.

اگر امروز دولت بودجه لازم برای ساخت نیروگاه‌ها را در برنامه خود در نظر بگیرد، حداقل دو یا سه سال زمان نیاز است که نیروگاه ساخته شود زیرا تحریم‌ها خودشان مانعی جدی برای ساخت این نیروگاه‌ها هستند. از سوی دیگر از آن‌جایی که دولت جذابیت سرمایه‌گذاری در بخش برق را برای بخش خصوصی از بین برده است، بخش خصوصی، دیگر تمایلی برای سرمایه‌گذاری در صنعت برق ندارد. سرمایه‌گذاران بخش خصوصی که در سال‌های گذشته، نیروگاه‌های کوچک‌مقیاس، ساختند به حدی دچار مشکل شده‌اند که دیگر تمایلی به ادامه فعالیت در این صنعت ندارند. حدود یک یا یک سال و نیم است که دولت طلب فعالان اقتصادی بخش برق را پرداخت نکرده است. بنابراین شرایط، شرایط مطلوبی برای فعالیت در این صنعت نیست و دولت خودش باید دست به کار شود. حالت ایده‌آل این است که دولت به بخش خصوصی گارانتی دهد که در اقتصاد انرژی دخالت نمی‌کند تا سرمایه‌گذار بخش خصوصی وارد صنعت شود و خود دولت هم خود را از این بخش جدا کند اما از آن جایی که ارقام مورد نظر برای سرمایه‌گذاری در صنعت برق بسیار سنگین است و دولت هم پیش از این، سابقه خوبی نداشته، احتمالاً بخش خصوصی چندان مایل به همکاری در این بخش نباشد زیرا بخش خصوصی کاملاً به دولت بی‌اعتماد است. از طرف دیگر هم احتمالاً بخش خصوصی در حال حاضر اصلاً چنین پولی در اختیار نداشته باشد. دولت قبل از این هم قراردادهای خوبی با سرمایه‌گذاران صنعت برق منعقد کرد اما از آن جایی که این نهاد بزرگ همواه در همه قراردادها دست بالا را دارد، به مفاد آن قراردادها عمل نکرد.

به نظرم این مشکل باید از اساس حل شود؛ یعنی مجلس، قانون تدوین کند و دولت، به مصوب قانون به تعهدات خود در قبال بخش خصوصی، عمل کند. واحدهای کوچک بخش خصوصی که در صنعت برق فعالیت کردند، الان همه زیان‌ده هستند و حتی نتوانسته‌اند اصل سرمایه خود را دوباره بازگردانند. دولت باید اقتصاد خود را به شکل شفافی آزاد کند و از نظام سرکوب قیمت‌ها فاصله بگیرد زیرا تا زمانی که برق ارزان باشد، نمی‌توان برنامه‌ریزی برای فروش آن داشت. قیمت برق باید به اندازه قیمت تمام‌شده آن باشد تا بتوان از فروش آن سودی حاصل کرد. منظور از برنامه‌ریزی در صنعت برق هم اصلاً این نیست که خاموشی‌های صنایع متوقف شوند اما بخش خانگی دچار خاموشی شود با این که واحدهای تجاری و اداری مجبور به تحمل محدودیت‌های برقی شوند. این یک حقیقت است که همه این بخش‌ها به هم دیگر متصل هستند و بدون تامین برق پایدار برای همه بخش‌های خانگی، تجاری و اداری و همچنین صنایع، نمی‌توان به راندمان واقعی رسید. اگر برق مراکز تجاری قطع شود، کالاهای تولیدی در کدام محل به فروش برسند؟ یا این که اگر برق بخش خانگی قطع شود، خانواده‌ای که در آسایش و آرامش نیست، چگونه باید اقدام به خرید کالاهای تولیدی بخش صنعت کند؟ ناترازی خسارات‌های بسیار زیادی به کشور تحمیل کرده است؛ بنابراین اگر همان ۱۲ میلیارد دلار را به عنوان خسارات قطعی برق بپذیریم هم باید تلاش کنیم که آن را جبران کنیم و به جای تحمل خسارات، درآمدزایی کنیم.

مجلس، قانون تدوین کند و دولت، به مصوب قانون به تعهدات خود در قبال بخش خصوصی، عمل کند. واحدهای کوچک بخش خصوصی که در صنعت برق فعالیت کردند، الان همه زیان‌ده هستند و حتی نتوانسته‌اند اصل سرمایه خود را دوباره بازگردانند

خاموشی شهرک‌های صنعتی و دولت‌هایی که پاسخگو نیستند

دولت از حالت انکار بیرون بیاید



عباس اختراعی

نایب‌رئیس فدراسیون صنایع ماشین‌سازی و تجهیزات

وزارت نیرو سال گذشته، اعلام کرده بود که قرار است یک روز در هفته، برق صنایع را قطع کند اما در انتهای تابستان سال گذشته، آمارها نشان می‌داد متوسط قطعی برق در زمان تابستان بین یک و نیم تا دو روز بعد است. اکنون، نوعی بی‌برنامگی حادث شده است که عملاً، شهرک‌های صنعتی را مختل کرده است. یعنی این شهرک‌های صنعتی، عملاً از یک روز در هفته شروع شد و حالا در برخی نواحی صنعتی، هر روز از بعدازظهر تا شب، برخی از شهرک‌های صنعتی با مشکل قطع برق مواجه شده‌اند. این در حالی است که برخی از واحدهای صنعتی برای راه‌اندازی خط تولید دو یا سه روز زمان می‌خواهند. یعنی حدود دو تا سه روز بعد از وصل شدن برق، زمان لازم است که خط تولید راه بیفتد. وقتی که برق در این فاصله زمانی کوتاه در این نوع شهرک‌ها قطع بشود، یعنی سرمایه‌گذاران باید خط تولید را تعطیل کنند چراکه با قطعی برق هر روزه، نمی‌توان دست به تولید زد. هزینه‌های استهلاک ماشین‌آلات در شرایط فعلی، بسیار بیشتر از درآمد تولید است.

پدیده آزاردهنده دیگر هم این سرمایه‌گذاران با توجه به شرایط فعلی به این نتیجه رسیده‌اند که باید ژنراتور تهیه کنند و همین کار را هم کردند؛ اما مشکلی که دوباره گریبان آن‌ها را گرفت این است که دولت در تخصیص سهمیه گازوییل هم خساست به خرج می‌دهد. سرمایه‌گذاران و صاحبان صنایع مدام به تشکل‌ها نامه‌نگاری می‌کنند و به آن‌ها می‌گویند از دولت بخواهد که اگر قرار نیست سهمیه گازوییل به صنایع دهد، راهی به آنان معرفی کند که گازوییل آزاد را به شکل قانونی خریداری کنند. اگر که صاحبان صنایع نتوانند از دولت گازوییل مورد نیازشان را تهیه کنند، راه بازار آزاد نیز برای آنان بسته است چراکه اگر دولت متوجه شود آن‌ها در بازار آزاد گازوییل تهیه می‌کنند، عمل خرید گازوییل از بازار آزاد را با نام قاچاق می‌شناسد. سهمیه گازوییل ماهانه بسیار کم است و اصلاً جواب ژنراتورهای بزرگ که باید خط تولید را تامین کنند، نمی‌دهد. آیا شان سرمایه‌گذاران و کارآفرینان این است که دولت به آن‌ها اتهام قاچاق بزند؟ واحدهای تولیدی نیاز به گازوییل برای خوراک ژنراتور دارند و قرار نیست سوختی که می‌خرند را قاچاق کنند. همین هفته گذشته یک شرکت، شکایت کرد که در حال انجام یک پروژه استراتژیک است و برای تمام کردن آن پروژه نیاز به برق دارد. زمانی که برق تامین نمی‌شود هم باید خوراک ژنراتور داشته باشد تا برق تولید کند اما نه برقی هست و نه خوراکی برای ژنراتور که خود کارخانه برق تولید کند. مدیر شهرک صنعتی، به صاحبان صنایع می‌گوید قطعی برق شهرک‌ها، مصوبه شورای امنیت ملی است. چرا شورای امنیت ملی باید درگیر خاموشی شهرک‌های صنعتی باشد اما توه نمی‌کند که پل‌های زیبایی در شهر تهران و چراغ‌های پارک‌های شهر تهران تا چه اندازه برق مصرف می‌کنند؟

کارآفرینان و سرمایه‌گذاران هم بخشی از شهروندان شهر تهران هستند؛ خود ما حاضر هستیم که خانه‌مان برق نداشته باشد اما واحد تولیدی برق داشته باشد تا بتوان در کشور ارزش تولید کرد. محدودیت منابع انرژی و ناترازی انرژی را نباید به صنایع تحمیل کرد. ما کارآفرینان می‌توانیم این مساله را بپذیریم که کشور امروز با ناترازی و کمبود برق مواجه شده است اما این که همه مراکز تفریحی، پارک‌ها و شهربازی‌ها برق دارند و شهرک‌های صنعتی با خاموشی مواجه هستند، قابل قبول نیست.

دولت موظف به جبران خسارت‌های ناشی از قطع برق است و این مساله بارها در جلسه‌های علنی و غیرعلنی دولت و اتاق بازرگانی، مطرح شده است اما این‌ها تنها مسائلی است که روی کاغذ نوشته است و در عمل، هیچ وقت انجام نمی‌شود. این مساله به جز در اتاق بازرگانی، از طریق بقیه فدراسیون‌ها و تشکل‌ها هم مطرح شده است. بارها گزارش دادیم که تا چه اندازه خسارات به واحدهای تولیدی وارد شده است اما اتفاقی رخ نداده است. جبران خسارت، تنها نوعی شعار است. در کشور ما، قانون‌های زیبایی که به کارآفرینان ارج می‌نهد و برای بهبود محیط کسب و کار، تلاش می‌کند بسیار زیاد است اما همه این‌ها شعارهایی است که هرگز به آن‌ها عمل نمی‌شود. کارآفرینان و صاحبان صنایع دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که ما نیاز نداریم دولت خسارت جبران قطعی برق به آن‌ها پرداخت کند؛ تنها انتظار دارد که اگر سوخت دولتی مورد نیازشان تامین نمی‌شود، اجازه دهد که کارآفرینان نیاز خود را از بازار آزاد ابتیاع کنند و به آنان تهمت قاچاق نزند. چرا دولت کشوری که یکی از بزرگ‌ترین دارندگان سوخت در جهان است، نباید به کارخانه‌ها، سوخت مورد نیازشان را دهد؟

اگر در شب‌ها فیلم تهیه شود، به راحتی می‌توان متوجه شد چرا کمبود برق داریم؛ همه پارک‌ها و مراکز تفریحی تا نیمه‌های شب روشن هستند و برق آنان متصل است اما شهرک‌های صنعتی برق ندارند. نمی‌توان به واحدهای تولیدی گفت یک روز کار کنند و یک روز دیگر کار نکنند. نسبت تولید کالاهای مختلف صنعتی نسبت به سال گذشته، افت بسیار چشمگیری داشته است. امسال، سال جهش تولید بود اما هیچ اقدامی برای افزایش تولید انجام نشد. من از مسولان وزارت نیرو درخواست دارم که توضیح دهند تفاوت رشد تولید و جهش تولید با یکدیگر چیست؟ تولیدکنندگان بخش خصوصی چگونه باید با این وضعیت تولید داشته باشند؟

اگر از قبل به ما اطلاع‌رسانی کنند و بگویند مثلاً دو ماه کار را تعطیل کنیم، وضعیت تولید و بهره‌وری برای ما بسیار بهتر از خاموشی‌های بدون حساب و کتاب می‌شود. با این وضعیت هرچقدر تولید کنیم هم دچار ضرر می‌شویم. خود من خط تولیدی در کرمانشاه دارم که مربوط به یک پروژه ملی در کشور است. استاندار و فرماندار بارها با من تماس گرفته‌اند که زودتر خط تولید را راه‌اندازی کنم اما حالا که خط تولید راه افتاده است، نمی‌توان از آن استفاده کرد زیرا قطعی برق بدون حساب و کتاب، توانی برای تولید باقی نمی‌گذارد. دولت باید از حالت انکار بیرون بیاید و وضعیت تولیدکنندگان را روشن کند؛ زیرا بدون برق یا خوراک ژنراتور نمی‌توان تولید کرد

اگر از قبل به ما اطلاع‌رسانی کنند و بگویند مثلاً دو ماه کار را تعطیل کنیم، وضعیت تولید و بهره‌وری برای ما بسیار بهتر از خاموشی‌های بدون حساب و کتاب می‌شود. با این وضعیت هرچقدر تولید کنیم هم دچار ضرر می‌شویم

رساله

طلای سرخ

آسیب‌شناسی صادرات زعفران ایران





عباس کشاورز

معاون پژوهشی مرکز ملی مطالعات راهبردی کشاورزی و آب اتاق ایران

زعفران یکی از مهم‌ترین محصولات در سبد صادراتی محصولات کشـــاورزی ایران است که بررسی روندها و ساختار صادراتی این محصول، می‌تواند هدایت‌گر بخش خصوصی و سیاستگذار جهت برنامه‌ریزی دقیق‌تر در بازارهای جهانی باشد.

۱ بررسی سهم زعفران در سبد صادراتی ایران

در ابتدای بحث لازم است سهم سبد صادراتی زعفران از سبد صادراتی بخش کشاورزی ایران مشخص شود. سهم این کد تعرفه از سبد صادراتی بخش کشاورزی، قابل توجه بوده و نکته مهم آن است که این سهم با یک رفتار نوسانی به شکل سینوسی همراه بوده و تا ســـال ۱۳۸۶ روند کلی نزولی داشته و پس از آن تا سال ۱۳۹۱ افزایش یافته و در ادامه مجدداً تا سال ۱۳۹۴ افت سهم از ارزش صادرات برای ایران رقم خود و ســـپس طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ این روند صعودی بوده است. در نهایت مجدداً در سال ۱۴۰۱ این سهم روندی افزایشی داشته و به ۴/۷ درصد رسیده است. اما روند کلی سهم زعفران از صادرات نزولی و همراه با نوسان بوده است. بشترین میزان این سهم ۶/۸۱ درصد در سال ۱۳۹۱ بوده و کمترین میزان آن ۱/۴۴ درصد در سال ۱۳۸۶ بوده است.

۲ بررسی روند مقدار تولید و صادرات زعفران ایران

بررســـی روند میزان تولیـــد زعفران در ایران طی ســـال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۷ در نمودار۲ (صفحه بعد) نشان می‌دهد که روند کلی تولید هرچند صعودی بوده اما در سال ۱۳۸۷ به دلیل بروز خشکســـالی و همزمان سرمازدگی، تولید زعفران در کشور افت ۸۳ درصدی داشته و پس از آن مجدداً روند صعودی خود را دنبال کرده است. به‌طوری‌که تولید در سال ۱۴۰۱ معادل ۴۰۸ تن بوده که نسبت به سال ۱۳۸۰ حدود ۲/۷ برابر شده است.

هرچند تولید زعفران در سال ۱۳۸۷ افت کرده، اما افت صادرات زعفران از سال ۱۳۸۶ شروع شده و تا سال ۱۳۸۸ به کمترین میزان خود رسیده است و پس از آن روند صعودی را طی کرده تا اینکه در سال ۱۳۹۵ مجدداً میزان صادرات زعفران به اندازه حدود ۲۸ درصد افت کرده و در ادامه روند افزایشی یافته است. اما یک بار دیگر در سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ مقدار صادرات زعفران، روند نزولی را دنبال کرده است. به‌طوری‌که در سال ۱۴۰۱ مقدار صادرات زعفران ایران نسبت به سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ به ترتیب به میزان ۳۳ و ۱۷ درصد افت کرده است. اما در هر صورت روند کلی مقادیر صادرات زعفران ایران صعودی بوده به‌طوری‌که در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۳۸۰، مقدار صادرات زعفران ۱/۸ برابر شده است.

بررسی روند ارزش صادراتی زعفران نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۱

جدول ۱- سهم ارزشی صادراتی ۱۰ کشور اصلی صادرکننده زعفران-درصد

صادرکننده	ایران	اسپانیا	افغانستان	هنگ‌کنگ	فرانسه	پرتغال	یونان	هلند	لهستان	چین
۲۰۰۱	۶۵/۷۱	۲۵/۴۵	***	۰/۰۳	۰/۹۹	۰/۰۱	۲/۶۵	۰/۰۷	۰	۱/۲۴
۲۰۰۲	۶۵/۰۶	۲۶/۵۶	***	۰/۰۴	۱/۵۵	۰/۰۱	۲/۵۲	۰/۰۴	۰	۰/۵۶
۲۰۰۳	۶۷/۱۶	۲۵/۲۳	***	۰/۰۵	۰/۹۵	۰/۰۱	۲/۱۳	۰/۰۵	۰	۰/۷
۲۰۰۴	۷۲/۵۹	۲۱	***	۰/۰۴	۰/۴۸	۰/۰۱	۱/۵۷	۰/۰۹	۰	۰/۳۳
۲۰۰۵	۷۲/۵۵	۱۹/۵	***	۰/۰۸	۰/۴	۰/۳۲	۱/۱۶	۰/۰۹	۰	۰/۳۹
۲۰۰۶	۷۰/۵	۲۳/۲۳	***	۰/۰۲	۰/۷	۰/۲۷	۰/۳۴	۰/۲۴	۰/۰۱	۰/۲۶
۲۰۰۷	۴۸/۹۴	۳۹/۶۷	***	۰/۱۹	۱/۳۵	۰/۳۵	۰/۱۷	۰/۳۹	۰/۰۶	۰/۶۱
۲۰۰۸	۵۰/۳۷	۳۷/۹۱	***	۰/۲۷	۱/۹۱	۱/۱	۰/۴۴	۰/۲۴	۰/۰۲	۰/۱۳
۲۰۰۹	۶۰/۲۲	۲۳/۵۸	***	۰/۰۷	۱/۷۴	۱/۸	۰/۹۳	۲/۹۵	۰/۰۱	۰/۴۶
۲۰۱۰	۷۳/۹۸	۱۴/۹۳	۱/۷۷	۰/۰۲	۱/۰۸	۱/۳۶	۰/۱۵	۲/۳۵	۰/۰۱	۰/۸۵
۲۰۱۱	۸۱/۷۲	۱۱/۱۷	۰/۴۹	۰/۰۲	۱/۳۹	۰/۹۹	۰/۲۱	۰/۲۳	۰/۰۱	۰/۲۷
۲۰۱۲	۸۳/۵۷	۱۰/۲۶	۰/۷۶	۰/۰۴	۰/۴۷	۰/۷۷	۰/۱۹	۰/۱۲	۰/۰۱	۰/۱۷
۲۰۱۳	۷۰/۱۲	۱۶/۵۶	۰/۳۳	۰/۱	۱/۳۹	۳/۷۷	۰/۲۴	۰/۲۸	۰/۱۴	۰/۳۷
۲۰۱۴	۷۰/۰۹	۱۴/۶۳	۱/۱۲	۰/۰۳	۲/۱۹	۵/۵۶	۰/۴۴	۰/۳۵	۰/۰۲	۰/۴۴
۲۰۱۵	۶۱/۲۲	۱۷/۴۷	۱/۲۲	۰/۳۳	۲/۳	۸/۰۶	۰/۶۵	۱/۲۳	۰/۰۱	۱/۰۶
۲۰۱۶	۷۰/۸۷	۱۶/۲۷	۰/۹۶	۱/۲۹	۱/۶۳	۲/۷	۰/۷۹	۱/۰۷	۰/۰۱	۰/۷۸
۲۰۱۷	۷۰/۹۹	۱۳/۱	***	۱/۲	۱/۶۲	۱/۵۹	۰/۹۱	۰/۹۹	۰/۲۱	۰/۳۸
۲۰۱۸	۷۴/۴۶	۱۱/۸۲	۴/۵	۱/۳۲	۱	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۷۳	۰/۶۶	۰/۶۴
۲۰۱۹	۷۲/۸۰	۱۱/۶۹	۶/۴۷	۱/۳۳	۱/۱۰	۰/۹۳	۰/۷۷	۱/۰۲	۰/۵۹	۰/۱۱
۲۰۲۰	۵۸/۳۸	۱۴/۸۸	۱۴/۲۰	۰/۷۴	۱/۱۵	۰/۹۸	۱/۲۹	۰/۵۳	۰/۷۶	۰/۱۰
۲۰۲۱	۵۳/۶۵	۱۵/۳۹	۱۴/۵۸	۱/۲۴	۱/۲۰	۱/۱۸	۲/۱۲	۰/۷۵	۰/۸۱	۰/۲۳
میانگین	۶۷/۴	۱۹/۵	۴/۲	۰/۴	۱/۳	۱/۶	۱/۰	۰/۷	۰/۲	۰/۵
ضریب نوسان	۰/۱۴	۰/۴۲	۱/۲۷	۱/۳۱	۰/۴۲	۱/۳۰	۰/۸۱	۱/۱۷	۱/۷۵	۰/۶۵

(مأخذ: ITC، ۲۰۲۳ و یافته‌های پژوهش) *** داده‌ای ثبت نشده است.

چنانچه کشور نگران کشت محصولات آب‌بر و صادرات آب مجازی است لازم است که حمایت از کشت و صادرات محصولات کم‌آب‌بر را در دستور کار قرار داده و همزمان نسبت به کاهش حجم عظیم ضایعات محصولات کشاورزی (و هدررفت آب از این طریق) در بخش کشاورزی اقدام عاجل صورت گیرد.

این ارزش‌ها افزایش داشـــته اســـت. هرچند پس از ســـال ۱۳۹۱ و افت و نوسان ارزش صادراتی تا ســـال ۱۳۹۴، مجدداً پس از این سال، ارزش صادرات، رشد محسوسی یافته به‌طوری‌که در ســـال ۱۳۹۷ با میزان ۳۵۱ میلیون دلار صادرات، ارزش صادراتی نسبت به ســـال ۱۳۸۰ حدود ۶/۸ برابر شده اســـت. اما پس از این سال، تا سال ۱۳۹۹، با افت محسوس قیمت‌های صادراتی، ارزش صادراتی نیز افت قابل توجهی داشته و نهایتً در سال ۱۴۰۱، علی‌رغم افت ادامه‌دار مقادیر صادراتی، با بهبود قیمت صادراتی، ارزش‌های صادرات نیز افزایش اندکی داشته است. ارزش دلاری صادرات ایران در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۳۸۰، ۴/۶ برابر شده است.

۳ ارتباط بین مقدار صادرات و مقدار تولید زعفران

در نمودار ۵ (صفحه بعد) مشـــخص اســـت که هرچند ارتباط مثبت بین تولید و صادرات زعفران ایرانی وجود داشـــته اما این دو از همبستگی بالایی برخوردار نیستند. هرچند که در سال‌های اخیر با افزایش تولید، مشخص است که ارتباط با میزان صادرات بیشتر شده است.

نمودار ۱- روند سهم ارزشی صادرات زعفران از ارزش کل صادرات محصولات کشاورزی ایران (مأخذ: ITC ۲۰۲۳ و یافته‌های پژوهش)

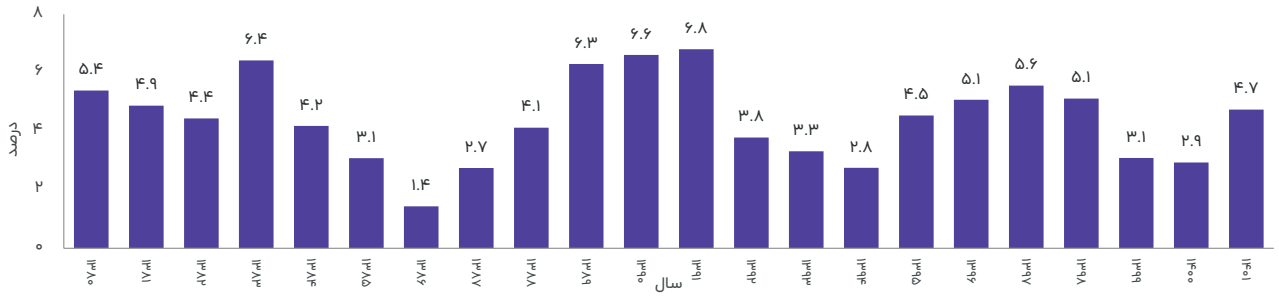

نمودار ۲- روند مقدار تولید زعفران ایران (مأخذ: وزارت جهاد کشاورزی، ۱۴۰۱)

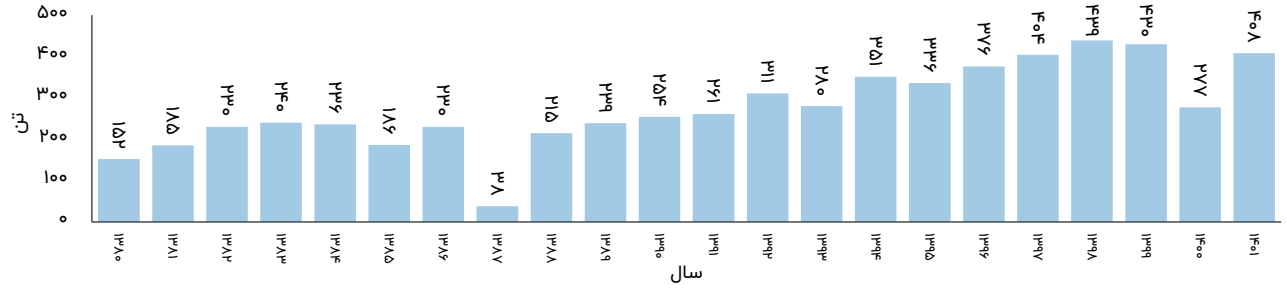

نمودار ۳- روند مقدار صادرات زعفران ایران (مأخذ: ITC, ۲۰۲۳)



نمودار ۴- روند ارزش صادرات زعفران ایران (مأخذ: ITC, ۲۰۲۳)

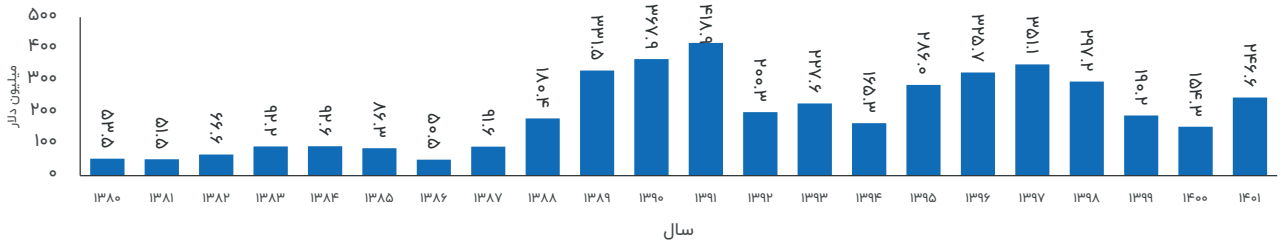

۴ بررسی وضعیت صادرکنندگان بزرگ زعفران و جایگاه ایران

سهم ارزش صادرات کشورهای اصلی صادرکننده نشان می‌دهد که ایران در سال ۲۰۲۱، ۵۳/۶ درصد از بازار جهانی سهم داشته و همچنین نوسان صادرکنندگان ایرانی کمتر از رقبا بوده و لذا در سهم ارزش صادراتی ریسک صادرکنندگان ایرانی مناسب بوده است. اما نکته قابل توجه کاهش قابل توجه سهم ایران در بازارهای جهانی به لحاظ ارزشی است. در سال ۲۰۱۸ ایران حدود ۷۵ درصد سهم بازار جهانی نصیب صادرکننده ایرانی می‌شد که این رقم در سال ۲۰۲۱ به کمتر از ۵۴ درصد تنزل یافت.

۵ معرفی واردکنندگان بزرگ زعفران در جهان

بزرگ‌ترین واردکنندگان جهانی زعفران از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸ در جدول ۲ مشخص شده است که نشان می‌دهد کشورهای اسپانیا، انگلستان و هنگ‌کنگ علاوه بر اینکه جزو کشورهای اصلی واردکننده بوده‌اند، در گروه کشورهای اصلی صادرکننده نیز هستند. این نتیجه صادرات مجدد در این کشورها است.

۶ بررسی جایگاه ایران در بازار جهانی زعفران و تغییر جایگاه ایران در کشورهای هدف

نتایج بررسی جایگاه ایران در کشورهای هدف اصلی خود طی سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۰۱ نشان می‌دهد که جایگاه ارزشی صادراتی ایران در کشورهای هدف خود عمدتاً جایگاه مناسبی بوده و در کشورهای فعلی هدف، رقبای محدودی داشته است. ملاحظه می‌شود که ایران بویژه در سال‌های اخیر در آلمان و فرانسه رقیب جدی نداشته است.

۷ جایگاه صادرکنندگان اصلی زعفران در بازارهای جهانی

در جدول ۴ (صفحه بعد)، رتبه ارزشی صادرکننده‌های اصلی زعفران در جهان مشاهده می‌شود. مشخص است که ایران و اسپانیا ثبات بیشتری در جایگاه‌های

نمودار ۵- ارتباط مقادیر تولید و صادرات زعفران ایران (مأخذ: وزارت جهاد کشاورزی، ۱۴۰۲ و FAO, ۲۰۲۳)

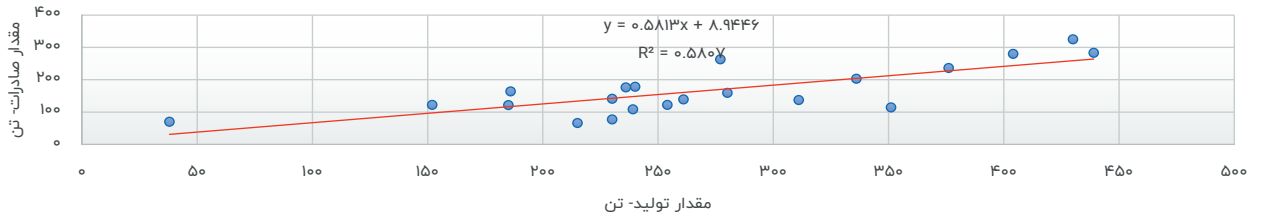

جدول ۲- سهم مقداری ۱۰ کشور واردکننده اصلی زعفران در بازارهای جهانی (درصد)

سال	ایرلند	انگلستان	هنگ‌کنگ	امارات	بلژیک	مالزی	شیلی	چک	آمریکا	اسپانیا
۲۰۰۱	۲/۲۲	۱۲/۱۹	۱/۵۲	***	۱/۵۲	۰/۱۴	۰	۰	۲/۳۵	۶/۳۷
۲۰۰۲	۱/۱۲	۲/۹۱	۰/۳۴	***	۱/۴۶	۸/۱۸	۰	۰	۱/۵۷	۴/۳۷
۲۰۰۳	۱/۱۳	۷/۶۸	۰/۲	***	۱/۴۳	۰/۴۱	۰	۰	۲/۴۶	۴/۵
۲۰۰۴	۱/۳۱	۱۲/۵۱	۰/۲	***	۱/۸۲	۰/۳	۰	۰/۱	۵/۰۵	۶/۴۶
۲۰۰۵	۱/۲۴	۲۰/۲۲	۰/۲۳	۹/۳۳	۵/۶۸	۰/۰۸	۰	۰/۱۶	۳/۶۵	۳/۵۸
۲۰۰۶	۰/۱۲	۳/۷۲	۰/۰۲	***	۰/۴۸	۰/۲۳	۰/۰۱	۰/۰۵	۰/۲	۰/۷۱
۲۰۰۷	۶/۱۸	۲۲/۲۶	۰/۱۲	۳/۳	۲/۵۹	۰/۴۱	۰/۰۶	۰/۵۳	۰/۷۷	۱/۷۷
۲۰۰۸	۴/۱۲	۲۵/۳۵	۰/۰۹	۷/۶۳	۱/۴۹	۰/۲۶	۰/۰۹	۰/۴۴	۱/۳۲	۵/۹۶
۲۰۰۹	۵/۴۲	۲۱/۹۴	۰/۱۹	***	۱/۵۹	۱/۵۹	۰/۱۹	۱/۱۲	۱/۴	۲/۴۳
۲۰۱۰	۸/۶۱	۲۷/۸	۰/۲۷	***	۴/۱۴	۱/۹۷	۰/۰۷	۱/۳۶	۱/۱۵	۵/۰۸
۲۰۱۱	۱۲/۹۹	۲۸/۹۶	۰/۴۸	***	۱/۱۷	۷/۴۶	۰/۰۷	۱/۲۴	۱/۳۱	۴/۹۸
۲۰۱۲	۱۳/۸۸	۱۵/۴۸	۰/۴	۶/۹۱	۰/۷	۸/۲۷	۰/۱	۱/۳	۱/۳	۴/۱۱
۲۰۱۳	۱۱/۵۷	۱۱/۷۷	۰/۲۵	۴/۱۷	۰/۲۸	۴۹/۰۶	۰/۰۸	۰/۹۵	۰/۷۸	۲/۳۲
۲۰۱۴	۸/۳۹	۱۶/۶	۰/۱۱	۳/۰۵	۰/۳۴	۵۳/۱۲	۰/۰۴	۰/۸۵	۰/۶۶	۰/۸۷
۲۰۱۵	۱۱/۹۶	۳۴/۱۷	۰/۱۹	۴/۸۷	۰/۳۲	۲۶/۳۴	۲/۹	۱/۴	۱/۰۲	۱/۴۲
۲۰۱۶	۱۵/۳۴	۴۵/۳۵	۰/۹	۲/۸۷	۳/۲۹	۶/۲۵	۳/۲۶	۱/۳۸	۱/۲۶	۲/۶۹
۲۰۱۷	۱۸/۹۲	۳۷/۳۲	۱/۲۴	۵/۶۲	۲/۴۱	۲/۸۷	۲/۸۳	۱/۷۳	۱/۸	۱/۹۸
۲۰۱۸	۱۹/۷۲	۱۸/۲۳	۹/۶۳	۸/۶۶	۴/۷۸	۴/۲۶	۲/۱۸	۲/۱۵	۲/۱۵	۱/۹۴
۲۰۱۹	۲۱/۷۸	***	۳/۵۵	۱۰/۴۷	۱۳/۰۶	۹/۴۳	۰/۰۰	۲/۶۷	۲/۲۵	۳/۲۱
۲۰۲۰	۱۶/۵۱	۳/۶۰	۳/۳۵	۷/۸۸	۱۴/۷۵	۲/۲۷	۰/۰۷	۱/۵۸	۲/۲۷	۲/۸۱
۲۰۲۱	۲/۸۲	۴/۲۶	۱/۳۳	۱۰/۱۲	۱۰/۰۶	۵/۹۷	۰/۱۷	۱/۲۲	۴/۲۰	۶/۳۶

(مأخذ: ITC, ۲۰۲۳ و یافته پژوهش)

۳۴ درصد زعفران کمتر از ۱۰ گرم، به مقصد امارات و حدود ۱۴ درصد نیز به مقصد قطر صادر شده است. در بسته‌بندی کمتر از ۱۰ گرم و آماده برای خرده‌فروشی نیز، بیشترین صادرات به مقصد آلمان با سهم ۳۱ درصد و اسپانیا با سهم کمتر از ۲۳ درصد انجام شده است.

صادراتی نسبت به رقبا داشته‌اند. همچنین اسپانیا نزدیک‌ترین رقیب ایران بوده به‌طوری که همواره این کشور بعد از ایران در جایگاه دوم ارزش صادراتی بوده است.

۸ بررسی ظرفیت‌های بازار زعفران صادراتی ایران

مطابق بررسی‌های انجام شده در مرکز بین‌المللی تجاری ITC، ایران در امارات ظرفیت خالی ۵ میلیون دلاری، در اسپانیا ظرفیت خالی ۳/۶ میلیون دلاری، در چین ظرفیت خالی ۱۴ میلیون دلاری و در افغانستان ظرفیت خالی ۶ میلیون دلاری وجود دارد و این در حالی است که در هنگ‌کنگ بیش از ظرفیت این کشور، صادرات انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که کشور اسپانیا و چین بیش از افغانستان، در اختیار ایران بوده و ایران در کشور اسپانیا و چین ظرفیت خالی مانده به ترتیب حدود ۴ و ۲۲ برابری نسبت به افغانستان دارد.

نکته قابل توجه اینکه ایران در اسپانیا، چین و هند تعرفه بیشتری نسبت به افغانستان تجربه کرده است. در هند نیز هرچند ایران ظرفیت خالی مانده ۱۴ میلیون دلاری داشته و از این حیث ظرفیت خالی مانده حدود ۲ برابری نسبت به افغانستان دارد اما نرخ تعرفه برای صادرکننده ایرانی در هند ۳۰ درصد بوده و این در حالی است این نرخ برای صادرکننده افغانستانی، صفر است که حتماً قدرت رقابتی از صادرکننده ایرانی خواهد کاست. لازم است در این خصوص بویژه در کشورهای اسپانیا، چین و هند، رایزنی و مکانیزم تعرفه ترجیهی مورد بررسی قرار گیرد.

هرچند صادرات ایران به چین در سال اخیر بهبود یافته و تعرفه‌های صادراتی به این کشور با رایزنی تجاری کاهش پیدا کرده اما همچنان ایران در این کشور و سایر کشورهای هدف نیازمند رایزنی تجاری و به‌کارگیری دیپلماسی در تجارت است.

۹ مقایسه دو کشور ایران و اسپانیا در صادرات زعفران

مقایسه روند سهم صادراتی ایران و اسپانیا در بازارهای جهانی، کاملاً رفتار خلاف جهت بین سهم صادراتی ایران و اسپانیا را نشان می‌دهد. در واقع این نمودار بیانگر رقابت بالای اسپانیا با ایران در بازارهای جهانی است. علی‌رغم اینکه اسپانیا اصلی‌ترین بازار هدف ایران نیز است. لذا ضرورت تنوع بخشی به بازارهای اصلی صادراتی در همین نمودار نیز کاملاً مشخص است.

۱۰ تحلیل بازار انواع بسته‌بندی زعفران

همان‌گونه که مشخص است، ۵۲ درصد ارزش و ۵۴ درصد مقدار صادر شده زعفران ایران، در بسته‌بندی بیش از ۳۰ گرم در سال ۱۴۰۰ بوده است. در سال ۱۴۰۱، این رقم به ترتیب به ۸۶/۶ و ۸۷/۳ درصد بوده است و این در حالی است که در سال ۱۴۰۰ حدود ۵۲ درصد ارزش و ۵۴ درصد مقدار صادر شده زعفران ایران، در بسته‌بندی بیش از ۳۰ گرم بوده است. مشخص است که سهم صادرات زعفران فله در سال ۱۴۰۱ افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. زعفران کمتر از ۱۰ گرم به لحاظ ارزش و مقدار در سال ۱۴۰۱، به ترتیب ۶/۴ و ۵/۸ درصد سهم سبد صادراتی زعفران ایران را داشته و این در حالی است که در سال ۱۴۰۰ به ترتیب ۲۰/۴ و ۱۸/۷ درصد سهم ارزشی و مقداری زعفران کمتر از ۱۰ گرم بوده است و لذا مشخص است که فروش در بسته‌بندی کوچک، با چالش در سبد صادراتی روبرو بوده است.

جدول ۴- جایگاه ارزشی ۱۰ صادرکننده اصلی زعفران در بازار جهانی

سال	ایران	چین	انگلستان	بنگلادش	اسپانیا	چک	آفریقای جنوبی	لهستان	امارات	هلند
۲۰۰۱	۱	۴	۱۲	۴۹	۲	۳۸	۳۸	۴۹	۴۹	۱۶
۲۰۰۲	۱	۷	۱۴	۵۲	۲	۳۸	۳۳	۵۲	۵۲	۲۰
۲۰۰۳	۱	۷	۱۳	۲۵	۲	۴۱	۳۴	۵۶	۵۶	۱۸
۲۰۰۴	۱	۹	۱۱	۴۶	۲	۳۸	۳۴	۴۱	۵۶	۱۴
۲۰۰۵	۱	۸	۵	۳۲	۲	۴۸	۳۲	۴۶	۳	۱۸
۲۰۰۶	۱	۱۳	۶	۱۹	۲	۳۹	۳۳	۳۰	۶۰	۱۴
۲۰۰۷	۱	۱۰	۵	۳۰	۲	۵۰	۳۳	۲۵	۶	۱۳
۲۰۰۸	۱	۱۷	۹	۲۰	۲	۵۲	۲۵	۳۲	۸	۱۵
۲۰۰۹	۱	۱۰	۱۲	۲۹	۲	۴۲	۲۸	۳۱	۵۸	***
۲۰۱۰	۱	۷	۱۲	۲۶	۲	۳۵	۲۴	۳۲	۶۸	۳
۲۰۱۱	۱	۱۰	۸	۳۰	۲	۳۸	۲۴	۲۹	۶۲	۱۱
۲۰۱۲	۱	۱۴	۱۰	۳۹	۲	۳۲	***	۳۱	۳	۱۶
۲۰۱۳	۱	۱۰	۸	۶۳	۲	۳۲	***	۲۱	۴	۱۲
۲۰۱۴	۱	۱۱	۱۲	۶۴	۲	۳۱	***	۳۰	۸	۱۳
۲۰۱۵	۱	۸	۱۴	۲۰	۲	۲۸	۲۲	۴۰	۴	۶
۲۰۱۶	۱	۹	۱۶	۲۷	۲	۳۱	۲۳	۳۳	۱۰	۶
۲۰۱۷	۱	۱۰	۱۶	۲۸	۲	۲۳	۲۵	۱۴	۳	۷
۲۰۱۸	۱	۱۰	۱۵	۲۴	۲	۲۱	۲۷	۹	۱۲	۸
۲۰۱۹	۱	۲۰	۱۴	۲۵	۲	۲۱	۲۸	۹	۱۰	۶
۲۰۲۰	۱	۲۲	۱۵	۲۸	۲	۲۰	۳۲	۹	۱۶	۱۱
۲۰۲۱	۱	۲۰	۱۴	۲۵	۲	۲۳	۳۴	۹	۴	۱۰

(مأخذ: ITC، ۲۰۲۳ و یافته پژوهش) *** داده‌ای ثبت نشده است.

در خصوص قیمت صادراتی نیز مشخص است که بسته‌بندی کمتر از ۱۰ گرم بیشتر قیمت را داشـــته اما همان‌گونه که ملاحظه شد در ســـال ۱۴۰۱، این بسته‌بندی، افت چشمگیری در سبد صادراتی ایران داشت و در عوض بسته‌بندی بالای ۳۰ گرم کمترین قیمت را داشت که اتفاقاً در سبد صادراتی ایران نیز رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. لذا مشخص است که الگوی صادراتی ایران در جهت عرضه کالای ارزشمندتر نبوده و بازار هدف، تعیین‌کننده عرضه زعفران ایرانی بوده است.

۱۱ تحلیل سهم مقدار و ارزش ارقام زعفران صادراتی ایران

۳۴ درصد زعفران کمتر از ۱۰ گرم، به مقصد امارات و حدود ۱۴ درصد نیز به مقصد قطر صادر شده است. در بسته‌بندی کمتر از ۱۰ گرم و آماده برای خرده‌فروشی نیز، بیشترین صادرات به مقصد آلمان با ســـهم ۳۱ درصد و اسپانیا با سهم کمتر از ۲۳ درصد انجام شده است. حدود ۸۷ درصد انواع زعفران در بسته‌بندی ۳۰-۱۰ گرم آماده برای خرده‌فروشی نیز به امارات صادر می‌شود و این کشور صادرکننده اصلی این نوع زعفران بوده است. همچنین در خصوص انواع پودر زعفران در بسته‌بندی ۳۰-۱۰ گرم آماده برای خرده‌فروشی، بیش از ۵۷ درصد به اسپانیا و بیش از ۲۴ درصد نیز به آلمان صادر می‌شود. در نهایت حدود ۸۰ درصد زعفران در بسته‌بندی بیش از ۳۰ گرم به سه کشور امارات، چین و اسپانیا صادر می‌شود.

۱۲ اصلی‌ترین چالش‌های صادرات زعفران جهت تمرکز سیاستگذار

تناقض موجود در آمار، طبق آمار و اطلاعات گمرک، کشـــور در سال ۱۴۰۱ به ۵۹ کشـــور صادرات زعفران داشته در حالی که در شورای ملی زعفران ۶۷ کشور عنوان شده است. ایران در سال ۱۴۰۰ نیز طبق اطلاعات گمرک به ۶۹ کشور صادرات داشته است که شورای ملی زعفران این عدد را ۴۷ کشور عنوان کرده است. تناقض بسیار مهم دیگری که مطرح است، اینکه عوارض نیم درصدی بر صادرات محصولات آب بر صادراتی از جمله زعفران مطابق تبصره ۸ قانون بودجه ســـال ۱۴۰۲ بسته شده که در ماده ۳۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت این عدد تأکید شده است که سالانه افزایش یافته و در پایان برنامه هفتم معادل ۲,۵ درصد خواهد بود اما سؤال و تناقض مهم این است که اگر زعفران محصول آب‌بر اســـت چرا در مطالعات چندین سال گذشته در حوضه دریاچه ارومیه به عنوان الگوی نجات‌بخش دریاچه بارها مطرح شـــده است؟ اصولاً راه کاهش مصارف آب در کشور برخورد با صادرات است؟ قطعاً چنانچه کشور نگران کشت محصولات آب بر و صادرات آب مجازی است لازم است که حمایت از کشت و صادرات محصولات کم‌آب‌بر را در دســـتور کار قرار داده و همزمان نسبت به کاهش حجم عظیم ضایعات محصولات کشـــاورزی (و هدررفت آب از این طریق) در بخش کشاورزی اقدام عاجل صورت گیرد. لازم به تذکر است که ضایعات آب از طریق ضایعات محصولات کشاورزی حداقل ۳ برابر کل مجموع صادرات آب مجازی در کشور است. تناقض بعدی در همین خصوص مطرح است که چرا باید عواید ناشی از عوارض صادراتی صرف اجرای الگوی کشتی شود که خود این الگوی کشت همچنان نواقص جدی دارد و مورد پذیرش جامعه نخبگی و تشکل‌ها و بخش خصوصی نیســـت. چرا این عواید در توسعه زنجیره تأمین محصولات کم‌آب با مشارکت بخش خصوصی هزینه نشود؟ در حالی که دنیا در بحث زنجیره تأمین و ارزش وارد مباحث IOT و Block Chain شده است.

به طور کلی چالش‌های اصلی بازار صادراتی زعفران را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

- انحراف نرخ پایه گمرکی
- عدم حضور ایران در برخی ســـایت‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی به عنوان صادرکننده زعفران (در سال ۲۰۲۱)
- عدم حضور در بانک‌های اطلاعاتی بزرگ دنیا که در تضاد برندسازی است.
- عوارض نیم درصدی صادرات، موضوع بند (ه) تبصره (۸) قانون بودجه سال ۱۴۰۲ و همچنین بند (پ) ماده ۳۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت
- نگاه دستوری به تولید و صادرات در کشور
- سیاست تعهد ارزی و چالش‌های عدیده مرتبط با آن
- تغییر استانداردهای بازارهای هدف (کد رجیستری در چین و...)
- افزایش میزان قاچاق زعفران به افغانســـتان و کشـــورهای عربی (قاچاق ارزان و صادرات گران)
- عدم ثبت برند ملی زعفران ایران
- عدم توجه جدی به زنجیره ارزش زعفران و حمایت از صادرات محصولات با ارزش افزوده بالاتر.

نمودار ۷- مقایسه روند سهم صادرات ایران و اسپانیا برای محصول زعفران (مأخذ: ITC, ۲۰۲۳)

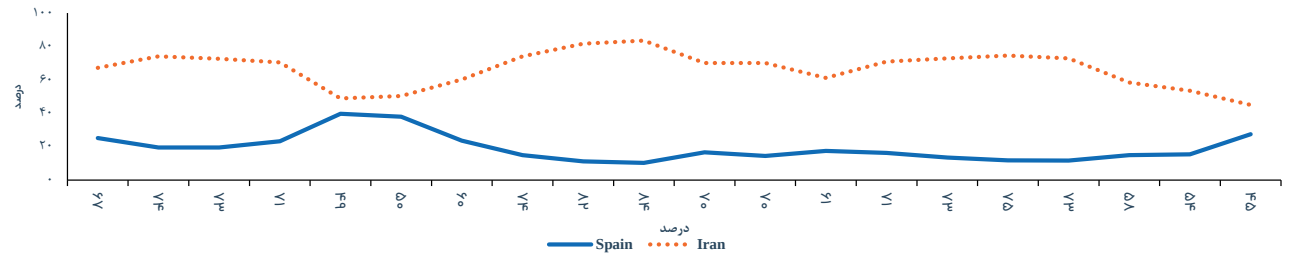

نمودار ۹- میانگین قیمت صادراتی در سال ۱۴۰۱ (مأخذ: گمرک، ۱۴۰۲)

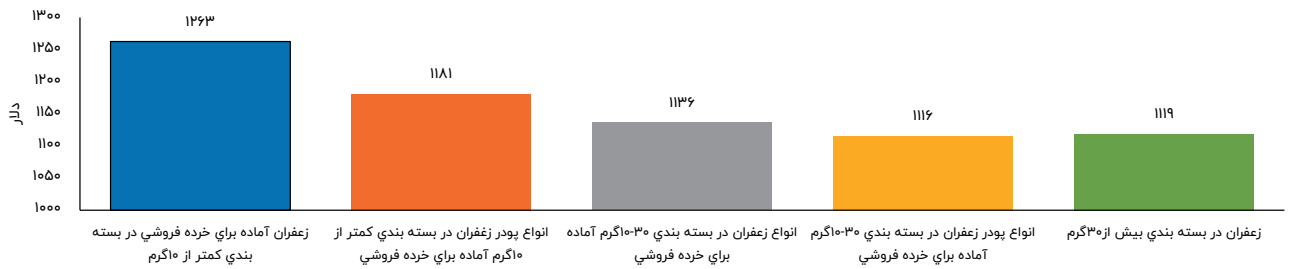

دوئل آمریکایی

هیجان کامالا یا ترس ترامپ؟
استراتژی‌های دو کاندیدای ریاست‌جمهوری آمریکا



قمار کامالا هریس

آیا رای‌دهندگان وعده‌های دموکرات‌ها را به یاد خواهند آورد؟



کینگا یاماهتا تیلور

نیویورکر

ترجمه: متین‌دخت والی‌نژاد

در ماه اول نامزدی غیرمنتظره کامالا هریس، معاون رئیس جمهور برای ریاست جمهوری، او اشتیاق دموکرات‌ها را برانگیخت و بالاخره یک رقیب معتبر برای دونالد ترامپ و نامزدی او قطعی شـد. هنگامی که جو بایدن رقابت را ترک کـرد و هریس قصد خود را اعلام کرد، این هیجان بسیار بیشتر از دانسـته‌های دقیق سیاست‌هایی بود که او اجرا می‌کرد. ده‌ها هزار نفر برای جمع‌آوری سرمایه به فراخوان‌های زوم پیوستند و شبکه‌هایی را با هدف حمایت از معاونت رئیس‌جمهور ایجـاد کردند. هزاران نفر دیگر سـاعت‌ها در صف ایستادند تا میدان‌هایی را برای تجمع فراهم کنند، که زمینه‌ای برای ساختن موضوعات کمپین در حال توسعه او شود.

در آن گردهمایی‌هـا، چارچوب مبارزات انتخاباتی او مورد توجه قرار گرفت. هریس به دیدگاه معمولی لیبرال پایبند بود: افزایش حداقل دسـتمزد و ارائه مسکن و مراقبت‌های بهداشتی مقرون به صرفه. او بیشتر به نیت خود برای مبارزه برای حقوق سقط جنین و... اشاره کرده است. هریس با انتخاب فرماندار پوپولیست واقعی مینه‌سوتا، تیم والز، به جای جاش شاپیرو، فرماندار میانه‌روتر پنسیلوانیا، به عنوان معاون خود، ترقی‌خواهان را خوشحال کرد.

اما بیشترین هیجان در مورد نامزدی غافلگیرکننده هریس بدون نیاز کلمه‌ای ایجاد شده اسـت. حضور او در بالای جدول، به عنوان یک زن دونژادی و دختر پدر و مادری مهاجر، به عنوان واکنشـی به واکنش‌ها علیه حسابرسی ملی در سال ۲۰۲۰ با تاریخ نژادپرستی آمریکایی عمل کرده اسـت. حتی از آنجایی که هریس و والز ماهرانه از هرگونه اشاره به نژاد یا نژادپرستی در این رقابت اجتناب کرده‌اند، اهمیت آن در انتخابات پیش رو غیرقابل انکار است.

در سـال‌های اخیر، کمپین طولانی حزب جمهوری‌خواه برای پایان دادن به اقدامات مثبت سرانجام توسط دادگاه عالی مملو از منصوبان ترامپ محقق شد. کتاب‌های مربوط به برده‌داری و نژادپرسـتی علیه آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و برنامه‌های درسی مدارس آموزش تاریخ سیاه‌پوستان در برخی ایالت‌ها و مناطق ممنوع شده است. در فلوریدا، از آن زمان در دادگاه این موضوع را به چالش کشید، اما روحیه ملی را تسخیر کرد، قانونگذاران جمهوری‌خواه قانون موسوم به Stop WOKE را تصویب کردند که سعی می‌کرد آموزش تاریخ سیاهان را بر اساس این‌که به دانش‌آموزان سفیدپوست احساس گناه بدهند، مدیریت کند. دانشگاه‌های ایالت‌هایی مانند تگزاس، کارولینای شمالی و یوتا مراکز و دفاتری را که به تنوع و گوناگونی اختصاص داده شده‌اند، بستند.

از زمانی که هریس به عنوان نامزد احتمالی انتخاب شد، ترامپ به هویت نژادی او حمله کرد، عمداً نام او را اشـتباه تلفظ کرد و هوش او را زیر سـوال برد و تا آنجا پیش رفت که او را «احمق» خطاب کرد. تحت این شـرایط، حمایت از هریس می‌تواند مانند یک عمل مقاومت باشد.

کنوانسیون ملی دموکرات‌ها این فرصت را برای هریس فراهم کرد تا مشخص کند که چرا باید رئیس جمهور شود. تلاش این سازمان برای ارائه تصویری جدید از هریس به عنوان سختگیر و به قول شوهرش داگ امهوف، «آماده رهبری» بود. دموکرات‌ها فرصت را غنیمت شـمردند و مدعی شدند که مسیر جدیدی را برای کشور ترسیم می‌کنند و بر موضوعات شادی و میهن‌پرستی تأکید می‌کنند. جمعیت به طور متناوب با شعارهای «ایالات متحده آمریـکا!» برخلاف توصیف منظم ترامپ از آمریـکا به عنوان منظره جهنمی که فقط او می‌تواند آن را نجات دهد، عشـق به کشور در طول سخنرانی‌ها پررنگ بود. همان‌طور که میشل اوباما بیان کرد، هریس «واقعاً می‌داند» چه چیزی «همیشه آمریکا را بزرگ کرده است». به نظر می‌رسید که اهداف عاطفی کنوانسـیون برآورده شده‌اند، اما فرصت برای ترسیم معنای ریاست هریس چیست؟

علی‌رغم تمـام صحبت‌هایی که درباره حرکت رو به جلو بود، حزب دموکرات تصمیم گرفت بخش‌هایی از گذشـته خود را که بیشترین مشـکل را برای رای‌دهندگان اصلی سیاه‌پوست و رای‌دهندگان جوان ایجاد می‌کرد، به نمایش بگذارد. بیل کلینتون با حمایت از رویگردانی از رفاه اجتماعی و حقوق مدنی، نشـان خود را بر حزب گذاشـت. میراث او شامل سیاست‌هایی است که به حبس توده‌ای دامن می‌زند و سیاه‌پوستان فقیر، به‌ویژه زنان سیاه‌پوسـت را شیطانی می‌سازد. هیلاری کلینتون در طول مبارزات انتخاباتی خود برای ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۶ توسط فعالان زندگی سیاه‌پوستان مورد انتقاد قرار گرفت به دلیل اینکه نوجوانان را در سال ۱۹۹۶ به‌عنوان «درنده و غارتگر» خواند. باراک اوباما ممکن است مورد تحسین بسـیاری قرار گیرد، اما در زمان دولت او بود که جنبش تسخیر وال استریت و جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است، تا حد زیادی به دلیل وعده‌های محقق نشده او در رقابت تاریخی او برای ریاست جمهوری آغاز شد.

اینکـه حـزب دارای گارد قدیمی بـود در حالی که هنوز مدعی مسـیر جدید بود، منعکس‌کننده تنش‌ها در سراسر کنوانسیون بود: شادی در کنار وعده جنگ‌طلبانه هریس برای پیگیری ارزش‌های آمریکایی در خارج از کشـور با «قوی‌ترین و کشنده‌ترین نیروی جنگی در جهان». چالش‌هایی برای زن‌ستیزی و ارتقای انواع مختلف خانواده وجود دارد، اما جزئیات مشخصی در مورد چگونگی رسیدگی هریس به بحران در هزینه‌های مراقبت از کودکان و افزایش هزینه‌های زندگی وجود ندارد. در این کنوانسیون، چهار نفر از محکومان اشتباه، و پس از تبرئه شدن، سنترال پارک پنج در مقابل بخشی که حرفه هریس به عنوان دادستان را جشن می‌گرفت، حضور داشتند. مهم‌تر از همه، سخنرانان بارها انتخابات را به عنوان مبارزه برای دموکراسـی و مبارزه برای آزادی توصیف کردند، با این حال D.N.C از دادن یک فلسـطینی آمریکایی به صحنه اصلی خودداری کـرد. این امتناع برخلاف رژه جمهوری‌خواهان در کنوانسـیون بود که به دلیل اینکه ترامـپ را رد می‌کردند، فرصت سخنرانی در اختیارشان قرار گرفت.

به نظر می‌رسید که این پیام‌های متناقض برای الهام بخشیدن به ستاد و در عین حال رسـیدن به رأی‌دهندگانی را که هنوز تصمیم خود را نگرفته‌اند، هدف قرار می‌دهد. این هدف دوگانه باعث شـد که هریس نتواند در مورد چگونگی برنامه‌ریزی او و حزبش برای رسـیدگی به مسائل اصلی انتخابات، از جمله مشکلات ناشی از نابرابری اقتصادی و تورم، صحبت کند. در عوض، او حرف‌های مبهمی ارائه کرد و وعده «اقتصاد فرصتی را داد که در آن همه شانس رقابت و شانس موفقیت را دارند» را مطرح کرد. هریس متعهد شد که به کمبود مسکن «پایان» دهد، بدون اینکه جزئیاتی در مورد نحوه انجام این کار انجام دهد. تقریباً هیچ تلاشی برای پرداختن به سؤالات اجتماعی که رقابت سال ۲۰۲۰ را مشخص می‌کرد، زمانی که هریس به عنوان معاون رئیس جمهور انتخاب شد، صورت نگرفت. سپس، هریس «نژادپرستی ساختاری»، بی عدالتی در سیستم قضایی کیفری، و «استفاده بیش از حد از زور توسط پلیس» را محکوم کرد. در مجموع، او نتیجه گرفت: «هیچ واکسنی برای نژادپرستی وجود ندارد. ما باید کار را انجام دهیم.» پلتفرم جدید حزب دموکرات نیز این تغییر چشمگیر را نشـان می‌دهد و مبارزه برای عدالت نژادی در سال ۲۰۲۰ را به خاک می‌سپارد. برای اولین بار از سال ۲۰۱۲، پلت فرم حزب با مجازات اعدام مخالفت نمی‌کند.

رهبران لیبرال اصرار دارند که رای‌دهندگانشان بدانند که هدف اصلی انتخاب هریس است و سپس می‌توانند او را به سمت تمایلات سیاسی خود سوق دهند.



دموکرات‌ها خواهان بازگشت به هرج و مرج سال‌های ترامپ نیستند، اما بسیاری نیز خواهان بازگشت نسخه‌ای از حزب خود نیستند که دستیابی به مرکز را در عین نادیده گرفتن خواسته‌های آنها در اولویت قرار داده است.

بدون تأکید بر اصلاح پلیس، پلیس بیشتری را خواستار است.

مطمئناً خیلی چیزها از سال ۲۰۲۰ تغییر کرده است. اما هریس قمار می‌کند که میلیون‌ها نفری که در آن سال در جستجوی حل بحران نژادپرستی راهپیمایی کردند، به سادگی در این مسیر پیموده شده به سوی آینده پیش خواهند رفت. حزب دموکرات در حال قمار است که نامزدی یک زن سیاه‌پوست و هندی به تنهایی خواسته‌های عدالت نژادی را برآورده کند. این یک استراتژی مخاطره‌آمیز است. G.O.P آماده است تا امواج رادیویی را با مجموعه‌ای از نظراتی که هریس بیان کرده است پر کند که برچسب «لیبرال» را تأیید می‌کند. یکی از استراتژیست‌های G.O.P می‌گوید آرشیو قوی است. در رقابت قبلی هریس برای ریاست جمهوری، او از مراقبت‌های بهداشتی همگانی و شهریه رایگان برای دانشجویان در کالج‌ها و دانشگاه‌های دولتی حمایت کرد. او امکان «شروع از صفر» را با اداره مهاجرت و گمرک مطرح کرد. او با شکاف مخالفت کرد و خواستار پایان دادن به حبس نوجوانان شد.

اگرچه برنی سندرز، الکساندریا اوکاسیو کورتز و الیزابت وارن از محبوب‌ترین دموکرات‌های این کشور هستند، و استراتژی بی‌عیب استفاده از دلارهای عمومی برای بازسازی اقتصاد آمریکا و وعده پرداختن به تبعیض نژادی یکی از بزرگ‌ترین مشارکت‌کنندگان رای‌دهندگان در این کشور را به همراه داشت. تاریخ آمریکا، هریس و رهبری حزب با شرایط واکنش شدید جمهوری‌خواهان موافقت کرده‌اند و هر چیزی را که با انتخابات موفقیت‌آمیز ۲۰۲۰ مرتبط باشد رد کرده‌اند. هریس به جای توضیح اینکه چرا از این مواضع حمایت کرده است، به امید متقاعد کردن رای‌دهندگانی که ناامید از تغییر هستند و برای استدلال آماده هستند

یکی از مشکلاتی که دموکرات‌ها در جلب نظر رای‌دهندگان دارند این است که حوزه‌های اصلی انتخاباتی آنها به طور نامتناسبی تحت تأثیر نابرابری‌های اقتصادی و نژادی قرار دارند، که اعتماد رای‌دهندگان به جهت‌گیری کلی کشور را تضعیف می‌کند. در سطح ملی، بیش از پانصد هزار پرونده اخراج در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال ۲۰۲۱ تشکیل شده است. نیمی از کسانی که با اخراج مواجه شده بودند سیاه‌پوست بودند. سال گذشته، زمانی که کمک‌های همه‌گیر در حال کم شدن بود، تعداد افراد بی‌خانمان در آمریکا از سال ۲۰۲۲ دوازده درصد افزایش یافت و به سطوح بی‌سابقه‌ای رسید. نیمی از خانواده‌هایی که بی خانمانی را تجربه کردند سیاه‌پوست بودند. بنابراین، اگرچه رای‌دهندگان سیاه‌پوست در مجموع ممکن است بیشتر از بایدن نسبت به هریس مشتاق باشند، اما هفتاد و هفت درصدی که او را نسبت به ترامپ ترجیح می‌دهند بسیار کمتر از نود و دو درصد آرای سیاهپوستانی است که بایدن در سال ۲۰۲۰ به دست آورد. هریس باید رای‌دهندگان سیاهپوست را متقاعد کند - به ویژه زنان سیاه‌پوست را که در بحران مسکن دچار مشکل شده‌اند - که او برنامه‌ای معتبر دارد. ترامپ در نظرسنجی‌ها در میان رای‌دهندگانی که می‌گویند اقتصاد یک عامل اصلی برای آنها است و با افرادی که می‌گویند از نظر مالی وضعیت خوبی ندارند پیشتاز است. همچنین این سؤال وجود دارد که تصمیم هریس برای تأکید بر نقش خود به عنوان دادستان، با ارائه نسخه خود از لفاظی نظم و قانون، در میان رای‌دهندگان عادی سیاه‌پوست چگونه خواهد بود. نظرسنجی‌ها نشان داده است که بیش از هفتاد درصد سیاه‌پوستان آمریکایی فکر می‌کنند که تغییرات «عمده» در پلیس مورد نیاز است.

و فراتر از درخواست‌ها برای رای‌دهندگان گسترده‌تر، شکاف در حزب دموکرات وجود دارد، به‌ویژه بر سر ادامه حمایت نظامی و مالی دولت بایدن از جنگ اسرائیل در غزه. هریس در سخنرانی خود موضع سختگیرانه دولت مبنی بر حمایت بی چون و چرا از اسرائیل را حفظ کرد. یک بار دیگر، مانند زمانی که بایدن در اوایل سال جاری در جریان انتخابات مقدماتی با جنبش «بی تعهد» مواجه شد، دموکرات‌ها در حال قمار هستند که تهدید ترامپ بر میل به چالش کشیدن هریس و حزب در موضع آنها غلبه خواهد کرد. در همین حال، با شروع ترم تحصیلی در کلمبیا، دانشگاه دسترسی به محوطه خود را محدود کرده و در نظر دارد که آیا افسران امنیتی خود را برای دستگیری اختیار کند یا خیر. در کالیفرنیا، کالج‌ها و دانشگاه‌های دولتی قوانین و دستورالعمل‌های جدیدی را صادر کرده‌اند که تاکتیک‌های مورد استفاده معترضان دانشجو در بهار، از جمله اردوگاه‌ها را ممنوع می‌کند. قانونگذار ایالتی همچنین بیست و پنج میلیون دلار از بودجه را تا زمانی که رئیس دانشگاه کالیفرنیا چارچوبی برای اجرای قوانین حاکم بر اعتراضات ایجاد کند، دریغ می‌کند. همان‌طور که بلیط هریس کمپین خود را حول احیای آزادی و دموکراسی شکل می‌دهد، تلاش‌های بی رویه برای محدود کردن اعتراضات دانشجویی می‌تواند به نقطه اشتعال تبدیل شود. و همبستگی با غزه، بر خلاف B.L.M، به راحتی در پلتفرم حزب دموکرات جذب نخواهد شد: حمایت از اسرائیل محور تلاش‌های آمریکا برای مدیریت سیاست در خاورمیانه است. هریس در حمایت از جوانان از ترامپ پیشی می‌گیرد، اما این را که آیا او می‌تواند این مطلوبیت را به آرای واقعی تبدیل کند، باید دید.

دموکرات‌ها خواهان بازگشت به هرج و مرج سال‌های ترامپ نیستند، اما بسیاری نیز خواهان بازگشت نسخه‌ای از حزب خود نیستند که دستیابی به مرکز را در عین نادیده گرفتن خواسته‌های آنها در اولویت قرار داده است. این مبادله به عنوان قیمت بلیت در صورتی که دموکرات‌ها می‌خواهند برنده شوند، درک شده است. اما نادیده می‌گیرد که چهار سال پیش، حزب وعده‌های بزرگی برای رسیدگی به بی‌عدالتی‌های نژادی و اقتصادی داد و با حضوری تاریخی پیروز شد. علاوه بر این، اصرار بر اینکه دموکرات‌ها باید به سمت مرکز مبارزه کنند و بر آن حکومت کنند - به این معنی که باید انتظارات از آنچه می‌تواند ارائه شود کاهش دهند - این ادعای همزمان مبنی بر اینکه آنها حزب تغییر هستند را تضعیف می‌کند. اعلام هر دو، سیاست را به هم می‌ریزد، مانند زمانی که هریس در کنوانسیون قول داد آمریکایی‌ها را «حول بالاترین آرمان‌هایمان» متحد کند و رئیس‌جمهوری «واقع‌گرا، عمل‌گرا و دارای عقل سلیم» باشد.

رهبران لیبرال اصرار دارند که رای‌دهندگانشان بدانند که هدف اصلی انتخاب هریس است و سپس می‌توانند او را به سمت تمایلات سیاسی خود سوق دهند. اما مشکل دموکرات‌ها تاریخ اخیر است. اینگونه بود که رای دادن به جو بایدن، که نامزد منتخب ترقی خواهان در انتخابات مقدماتی ۲۰۲۰ نبود، دیده شد. بایدن با انتظارات زیادی از اصلاحات پیروز شد و دستاوردهای چشمگیری داشت. اما با توجه به وضعیت ناامنی مالی اکثر مردم عادی و افزایش هزینه‌های زندگی در دوره او، هرگز به اندازه کافی احساس نمی‌شود. فراتر از سن او، این عوامل باعث مرگ او در مبارزات انتخاباتی امسال نیز شد. امروز، حزب دمکرات شرط می‌بندد که پایگاهش این تاریخ اخیر انتظارات بالارفته و خنثی‌شده را فراموش خواهد کرد.

علیه دونالد ترامپ

آیا کامالا هریس می‌تواند انگیزه را تا روز انتخابات بالا نگه دارد؟



جوناتان بلیتزر
نیویورکر

در شب دوم کنوانسیون ملی دموکرات‌ها، در شیکاگو، کامالا هریس به طور ناگهانی روی صفحه نمایش بزرگ در مرکز متحد ظاهر شد. بسیاری از حضار برای لحظه‌ای گیج به نظر می‌رسیدند - فردی که شب قبل غافلگیرکننده ظاهر شده بود، قرار نبود تا اواخر هفته روی صحنه بازگردد. هریس و معاون او، تیم والز، فرماندار مینه‌سوتا، در انجمن Fiserv در میلواکی که در آن تجمعی برای بیش از پانزده هزار هوادار برگزار می‌کردند، حاضر شدند. هریس دست تکان داد: «دو روز دیگر می‌بینمت، شیکاگو». اگر یک کنوانسیون نامزد به طور سنتی یک تجمع بزرگ برای هواداران فوق‌العاده است، دموکرات‌ها آن را به یک مسابقه محبوبیت تبدیل کردند. انجمن Fiserv محل برگزاری کنوانسیون ملی جمهوری‌خواهان بود، جایی که در ماه جولای، دونالد ترامپ رسماً نامزد حزب خود شد. هریس در یک شب - چهار هفته پس از مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری خود و کمتر از سه ماه قبل از روز انتخابات - دو استادیوم را پر کرد.

آیا هیجان می‌تواند ادامه پیدا کند؟ هریس، معاون رئیس‌جمهور یک مقام تاریخی نامحبوب، یک نامزد تغییر نامحتمل است. و با این حال در هر دو عرصه هفته گذشته، احساس آرامش به اندازه سرخوشی عمومی بسیار زیاد بود. تقریباً یک ماه قبل از آن، در حالی که جو بایدن، رئیس جمهور جو بایدن به نامزدی ناموفق چسبیده بود، نظرسنجی‌های داخلی احتمال پیروزی دموکرات‌ها را تک رقمی می‌کرد. اکنون این شانس‌ها تقریباً برابر است. در شیکاگو هم آشکار و هم قابل درک بود که این شور و شوق از زمان بایدن بیشتر بود. او روز دوشنبه یک سخنرانی احساسی و پرهیجان کرد که در آن واحد گواهی بر تمام دستاوردهایی بود که به عنوان رئیس جمهور به دست آورده بود و یادآوری کرد که کافی نبود. بسیاری از سخنرانان او را با مهربانی خطاب کردند. یکی از جملات این هفته «متشکرم، جو» بود. اما اگر دموکرات‌ها به دلیل کناره‌گیری تاریخی بایدن از قدرت افتخار می‌کردند، باز هم به خودشان افتخار کردند که چیزی که جمهوری‌خواهان آن را سرزنش می‌کردند، انجام ندادند.

حزب دموکرات بدون فردی بالای ۸۰ سال، می‌تواند خود را برای اولین بار در سال‌ها مطرح کند که از نظر سن، روحیه و تجربه به رای‌دهندگان ملی نزدیک‌تر است. ترامپ که کل مبارزات انتخاباتی اش بر اساس تضاد بین قدرت و ضعف بایدن شکل گرفته بود، عصبانی و پیر به نظر می‌رسید. او عجیب و غریب، کوچک، آشفته بود - به قول شاون فاین، رئیس اتحادیه کارگران اتومبیل، «یک پوست». منحصربه‌فرد بودن هویت هریس - به عنوان یک زن سیاه‌پوست با تبار آسیای جنوبی، نماد یک کشور جوان، متنوع و امیدوار - شاید زیرمجموعه بزرگ کنوانسیون بود که در هر مرحله مورد تجلیل و تجلیل قرار می‌گرفت، اما به ندرت به عنوان موضوع صریح مطرح می‌شد. از داستان او آنچه سال ۲۰۲۴ را به یک انتخابات تاریخی تبدیل کرد این بود که آیا دموکراسی آمریکایی می‌تواند در برابر ترامپ دوام بیاورد یا خیر.



هریس، در بیشتر موارد، همچنان در دستور کار دولتی که در آن خدمت می‌کند، کمپین می‌کند. (در اوایل هفته، D.N.C پلتفرم نود و چهار صفحه‌ای خود را تصویب کرد، اما نتوانست ارجاعات به دوره دوم بایدن را حذف کند.) بسیاری از این سیاست‌ها - در مورد تغییرات آب و هوا، مراقبت‌های بهداشتی، زیرساخت‌های عمومی و بدهی‌های دانشجویی - به طور عمده‌ای هستند. محبوب رای دهندگان دموکرات برخی دیگر - در مورد خاورمیانه و مهاجرت - پیچیده‌تر هستند. دموکرات‌ها تصور می‌کنند سن بایدن، و نه موقعیت‌های او، چیزی است که او را بسیار محبوب کرده است. هریس و مشاورانش به وضوح فکر می‌کنند که اولویت او باید به جای پرداختن به جزئیات سیاست، فروش خود به عنوان یک شخص باشد. با زمان بسیار کمی قبل از انتخابات، این ممکن است حرکت درستی باشد، اما همچنین یک اقدام جدی است. در یک جلسه فوری در طول کنوانسیون، جولی چاوز رودریگز، مدیر کمپین انتخاباتی که هریس از بایدن به ارث برده بود، به میکروفون فراخوانده شد تا «به‌روزرسانی کمپین» را ارائه دهد. پس از صحبت او صدها نفر تشویق کردند. تنها زمانی که او صحنه را ترک کرد، شنیده شد که کسی با صدایی مبهوت گفت: «صبر کن، خب، به‌روزرسانی چیست؟»

سازمان‌دهندگان ایالتی به خبرنگاران گفته‌اند که داوطلبانی که به دفاتر کمپین محلی هجوم می‌آورند به سؤالات خط‌مشی اهمیتی نمی‌دهند. انرژی مربوط به نامزد و احساس احتمالی است که او به یک مسابقه رو به مرگ آورده است. یکی از واقعیت‌های کمپین هریس که اغلب نادیده گرفته می‌شود، کاری است که او از زمانی که دادگاه عالی حق قانونی دسترسی به سقط جنین را لغو کرد، در تابستان ۲۰۲۲ انجام می‌داد. تنها در سال جاری، او بیش از هشتاد سفر برای صحبت در مورد حقوق باروری انجام داد. ایالت‌ها یکی از نزدیکان کمپین گفت که تماس‌های هریس در زمین یکی از دلایلی بود که او توانست نامزدی را تا این حد قاطعانه قبول کند. این تلاش‌ها ممکن است به انتخابات عمومی نیز کمک کند. به گفته‌امی والتر، از گزارش سیاسی کوک، در چنین رقابت تنگاتنگی، جمعیتی که می‌تواند تعیین کننده باشد، جمعیت زنان جوان بلاتکلیف است که نگران تورم هستند، اما در عین حال معتدل و طرفدار انتخاب آزاد هستند.

بر اساس اکثر معیارها، هریس در میشیگان، پنسیلوانیا و ویسکانسین از ترامپ جلوتر است و ممکن است در آریزونا و کارولینای شمالی برتری جزئی داشته باشد. او برتری ترامپ را در ایالت‌هایی مانند نوادا و جورجیا کاهش داده است. اما پشت درهای بسته، دموکرات‌ها در شیکاگو خواستار احتیاط شدند. همانطور که تایمز اشاره کرد، هیلاری کلینتون و جو بایدن هر دو در این مرحله در رقابت‌های خود در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ با اختلاف بیشتری از ترامپ رهبری کردند. دیوید اکسلرود، استراتژیست سابق اوباما، در آستانه کنوانسیون گفت که اگر انتخابات در آن روز برگزار می‌شد، ممکن بود ترامپ پیروز شود.

هیچ کس در مرکز متحد نمی‌تواند به درستی آرمان او شک کند. و به نظر می‌رسید که هریس به شکلی ثابت و صمیمی در حال اثبات یک نکته مهم است. وقتی او در مورد حقوق سقط جنین صحبت کرد، تشویق‌ها به همان اندازه که او خواستار پایان جنگ در غزه شد، تحسین‌برانگیز بود. این پیام‌رسان بود که بیشترین اهمیت را داشت.

کامالا مزیت بیشتری دارد، با این فرض که می‌تواند نظم و انضباط و آرامشی را که در طول مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری خود تاکنون نشان داده است، حفظ کند.

آرامش کامالا در برابر شعله ترامپ

ترامپ باید از مناظره با کامالا هریس بترسد



فرانک برونی
نیویورک تایمز

به راحتی می‌توان نمونه‌هایی در صحبت‌های کامالا هریس پیدا کرد که به سؤالات به شیوه‌ای مبهم پاسخ می‌دهد، و به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که او نشستن در برابر یک روزنامه‌نگار جدی را به تأخیر انداخته است. زیرا او در موقعیت‌های ناگهانی زیرک نیست یا به حقایق ضروری مسلط نیست.

اما این ارزیابی عملکرد او را در مناظره سال ۲۰۲۰ با معاون رئیس جمهور آن زمان، مایک پنس نادیده می‌گیرد. یادتان هست؟ او در یک رویارویی پرمخاطره به اندازه هر مصاحبه با هر شبکه معتبری خطرناک بود. در واقع بهتر از خوب. چندین نظرسنجی بعد از مناظره از بینندگان، از جمله یکی منتشر شده توسط ۵۳۸ و دیگری توسط CNN، نشان داد که هریس برنده شده است. درست است که پنس درگیر پس زدن یک مگس دور سرش بود، اما همچنان او بیشتر از کامالا در صحنه سیاسی ملی حضور داشت ولی قوی ظاهر نشد.

به همین دلیل است که شکایات اخیر دونالد ترامپ و تهدیدهایش مبنی بر کناره‌گیری از مناظره برنامه‌ریزی‌شده ABC News در ۱۰ سپتامبر کاملاً منطقی است. او باید مردد باشد. در واقع او باید ترسیده باشد.

علی‌رغم تمام لافزدن‌های مضحک او درباره اجراهای مناظره گذشته‌اش، بسیاری از آنها خنده‌دار بوده‌اند - ترکیبی از طعنه‌های نابخردانه، دروغ گفتن بدون ابهام، داغ کردن، خیره‌کننده و غرورآفرین بودن. آن رقص‌های کارتونی را می‌شناسید که بازیکنان فوتبال آمریکایی وقتی به منطقه پایانی در کوارتر چهارم بازی می‌رسند، انجام می‌دهند؟ این ترامپ حتی توپ را به اندازه یک میلی‌متر به سمت پایین حرکت نداده است.

منظور من از شیطنت‌های او در میان رقبایش برای نامزدی ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶، در سه رویارویی با هیلاری کلینتون در انتخابات سراسری آن سال و در دو رویارویی با جو بایدن در انتخابات عمومی ۲۰۲۰ است. و مناظره‌های مقدماتی جمهوری‌خواهان در سال ۲۰۲۴ - با توجه به پیشتازی او نسبت به دیگر نامزدها.

حالا ترامپ را در مقابل هریس تصور کنید. توهین و ناراحتی او را به خاطر داشتن یک سخنرانی بزرگ‌تر، ایستادن بلندتر و دعوتنامه‌ای که درخشان‌تر از یک زن سیاه‌پوست نقش بسته است، تصور کنید

کامالا واقعاً سیاه‌پوست نیست، او بایدن را با نوعی کودتا سرنگون کرده است -پیش‌بینی هرکسی؟ - تمام آنچه را که باید بدانید به شما می‌گوید. تلفظ نادرست مصمم و مستمر نام او، معادل آوایی کوبیدن پاهایش، نیز همین‌طور است. همه اینها تأیید می‌کند که هریس او را به شیوه‌ای خاص و قدرتمند می‌لرزاند.

کامالا مزیت بیشتری دارد. با این فرض که می‌تواند نظم و انضباط و آرامشی را که در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری خود تاکنون نشان داده است، حفظ کند. هرچه بیشتر خونسردی خود را نگه دارد، ترامپ بیشتر خود را از دست خواهد داد. مشاوران او می‌دانند که: به همین دلیل است که اردوگاه هریس فشار می‌آورد که میکروفون هر نامزد در هنگام صحبت کردن، خاموش شود و اردوگاه ترامپ برعکس آن فشار آورده است. همه دستاندرکاران (به جز شاید ترامپ) قابلیت احتراق او را تشخیص می‌دهند. فقط یک طرف می‌خواهد کبریت روشن کند در حالی که طرف دیگر به دنبال یک کپسول آتش‌نشانی است.

هریس در بهترین لحظه - برای او - ترامپ را آچمز می‌کند، زیرا گاهی اوقات به نظر می‌رسد که او در حال شعله‌ور شدن است. او مطمئناً مرتکب اشتباهات عجیب و غریب می‌شود و انتخاب‌های عجیبی می‌کند. شما با اختراع هلیکوپترسواری و مکالمه‌های خاموش که هرگز اتفاق نیفتاده‌اند، برنده چرخه اخبار نمی‌شوید، و با پیوند دادن دست‌ها با رابرت اف کندی جونیور، اتوکرات، برچسب «عجیب» را دفع نمی‌کنید. ظاهراً بخشی از هر تیم انتقال ترامپ همراه با تولسی گابارد، عضو مستبد سابق کنگره است. ترامپ، کندی، گابارد: این مهمانی شام از جهنم است.

او در مناظره ۲۷ ژوئن خود علیه بایدن، که بی‌ثباتی تکان‌هنده‌اش دروغ‌گویی وحشتناک ترامپ را تحت‌الشعاع قرار داد، شکست خورد. اما بعید است که او دوباره این شانس را داشته باشد. هریس ممکن است توضیحات ناکافی یا قانع‌کننده‌ای در مورد موقعیت‌های بسیار تغییر یافته‌اش ارائه دهد، و ممکن است به راحتی از حرف‌های گیج‌کننده عقب‌نشینی کند. در طول مناظره‌های اولیه دموکرات‌ها در سال ۲۰۱۹، او هم لحظات قوی و هم لحظات ضعیفی داشت - و در اوایل سال ۲۰۲۰، قبل از انتخابات آیووا، او از رقابت خارج شد.



اما هیچ یک از حضورهای اخیر او به اندازه ظاهر بایدن دو ماه پیش گیج‌کننده نبود. اما بازهم پیش‌بینی‌ها نشان می‌داد که شانس بایدن برای رئیس‌جمهوری بیشتر از ترامپ باشد. مسلماً این مرحله پایین است. اما این حرف من است. ترامپ در سال ۲۰۱۶ هیچ قدرتی علیه کلینتون یا بایدن در سال ۲۰۲۰ انجام نداد. چرا او در برابر هریس بهتر عمل می‌کند؟ او دارای آسیب‌پذیری‌ها و کاستی‌هایی است که یک مناظره‌گر متمرکز و شدید می‌تواند از آن‌ها استفاده کند، اما ترامپ هرگز چنین مناظره‌کننده‌ای نبوده است، و غیرممکن است باور کنیم که او اکنون به یک مناظره‌کننده تبدیل شود. او بزرگ‌تر است او پست‌تر است، تا جایی که ممکن است او عصبانی‌تر است.

و او به سمت فروتنی می‌رود. این باید لحظه‌ای جذاب در سال انتخاباتی باشد.

خروج از افغانستان، ضربه مهلکی برای بایدن

آیا بازگشت طالبان در افغانستان به هریس هم آسیب می‌رساند؟



کترین فانگ
نیوزویک

خروج آمریکا از افغانستان لکه‌ای بر شهرت رئیس‌جمهور جو بایدن گذاشت که هرگز به طور کامل پاک نشد. سه سال پس از آن صحنه‌های پرهرج و مرج که در خاورمیانه آشکار شد، آیا این صحنه‌ها می‌توانند گریبان‌گیر نامزد ریاست‌جمهوری کامالا هریس، معاون رئیس‌جمهور، شوند؟

هریس از زمانی که نامزد دموکرات‌ها شد، سعی کرد خود را در مرکز دستاوردهای دولت بایدن قرار دهد اما از شکست‌های آن جدا باشد. در بیشتر موارد، او این کار را انجام داده است یا، به قول خودش، «از آنچه بوده شانه خالی کرده است». نظرسنجی شرکت دموکرات بلوپرینت چند روز پس از خروج بایدن از رقابت نشان داد که هریس فرصتی منحصر به فرد دارد تا خود را بهتر از بایدن تعریف کند. اکثر رای‌دهندگان دستاوردهای امضای بایدن را به هریس نسبت ندادند و او را به خاطر کاستی‌ها سرزنش نکردند. از هر ۱۰ رای‌دهنده، هفت نفر گفتند که هریس مسئول خروج نیروها از افغانستان نیست.

جمهوری‌خواهان امیدوارند که این وضعیت را تغییر دهند. دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق، نامزد ریاست جمهوری جمهوری‌خواهان، به دنبال پیوند دادن رقیب دموکرات خود به خروج از افغانستان بوده است و بارها به این نکته اشاره کرده است که هریس زمانی که بایدن تصمیم به خروج نیروها تا ۳۱ اوت ۲۰۲۱ گرفت، گفت که او آخرین نفر در اتاق بود. همچنین این اقدام را «شجاعانه» توصیف کرده است. ترامپ هفته گذشته در یک گردهمایی در کارولینای شمالی گفت: «او رای نهایی را داشت. او حرف آخر را می‌زد و طرفدار آن بود.»

ترامپ در حالی که با انجمن گارد ملی آمریکا در دیترویت صحبت می‌کرد، سعی کرد بار دیگر او را مقصر بداند، و حتی از این هم فراتر رفت و ادعا کرد که این عقب‌نشینی همان چیزی است که منجر به درگیری‌های بین‌المللی دیگری شد که پس از این عقب‌نشینی آغاز شد. ترامپ گفت: «تحقیر در افغانستان به واسطه کمالا هریس، جو بایدن باعث فروپاشی اعتبار و احترام آمریکا در اطراف شد. این به ما اجازه داد روسیه وارد اوکراین شود. به ما بی‌احترامی کرد.»

در سالگرد بمب‌گذاری انتحاری ۲۶ آگوست، ویدئویی از هریس که به دانا باش مجری شبکه CNN می‌گوید که او آخرین نفر در اتاق است و احساس «راحتی» با این وضعیت دارد، در فضای مجازی پخش شد. این کلیپ توسط طرفدارهای برتر حزب جمهوری‌خواه از مایک جانسون، رئیس مجلس نمایندگان تا جیسون میلر، مشاور ترامپ به اشتراک گذاشته شد.

ستاد انتخاباتی هریس در بیانیه‌ای اعلام کرد: «دولت بایدن- هریس یک آشفتگی را از دونالد ترامپ به ارث برده است. ترامپ می‌خواهد آمریکا فراموش کند که او چهار سال فرصت داشت تا از افغانستان خارج شود، اما نتوانست این کار را انجام دهد.»

هرج و مرج در افغانستان: روزهای پایانی قبل از سقوط

در ۳۰ اوت ۲۰۲۱، پس از تخلیه بیش از ۱۲۰هزار نفر از افغانستان، ارتش آمریکا خروج از طولانی‌ترین جنگ آمریکا را به پایان رساند. تصمیم برای عقب‌نشینی در سال ۲۰۲۱ به طور گسترده نتیجه مستقیم جدول زمانی است که دولت ترامپ ایجاد کرد، اما درخواست بایدن اوج سال‌ها شک و تردید نسبت به توانایی ارتش آمریکا برای تضعیف طالبان و تقویت دولت افغانستان بود.

بایدن به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور جزو اولین کسانی بود که در دولت اوباما در مورد اهداف استراتژیک در خاورمیانه تردید ایجاد کرد. بایدن در مبارزات انتخاباتی خود متعهد شد که به جنگ‌ها در افغانستان در خاورمیانه پایان دهد، درگیری‌هایی که به گفته او در سال ۲۰۲۰ «برای ما خون



و پول بی‌شمار تمام شده است.» تا زمانی که بایدن در ژانویه ۲۰۲۱ رئیس جمهور شد، دو سوم آمریکایی‌ها با این موضوع موافقت کردند.

هیچ کس انتظار نداشت که عملیات بدون درز انجام شود، اما خروج ناگهانی و پر هرج و مرج پس از آن بسیار بدتر از آن چیزی بود که هرکسی تصور می‌کرد.

مقام‌های اطلاعاتی آمریکا می‌گویند که طالبان می‌توانند ظرف ۶ تا ۱۲ ماه پس از خروج، پایتخت را تصرف کنند. سقوط سریع کابل تنها در چند ساعت اتفاق افتاد - دو هفته قبل از اینکه آمریکا به عقب‌نشینی خود پایان دهد. بلافاصله هزاران نفر به امید فرار از سلطه طالبان به فرودگاه بین‌المللی حامد کرزی هجوم بردند. عکس‌ها صحنه‌های ناامیدکننده‌ای از چسبیدن مردم به بال‌های هواپیماهایی که در حال بلند شدن بودند را نشان می‌داد.

مایکل مک کینلی سفیر پیشین در افغانستان به نیوزویک گفت: «حتی سه سال بعد، مهم است بدانیم که هیچ آژانس یا اداره‌ای در دولت آمریکا سقوط ناگهانی نیروهای مسلح افغانستان را پیش‌بینی نکرده بود. یک جدول زمانی معقول برای عزیمت در آوریل یا مه خیلی سریع به چیز دیگری تبدیل شد و انطباق با شرایط متغیر روی زمین کار بسیار دشواری بود.»

تراویس آکرز، افسر ارشد اطلاعاتی سابق عملیات پناهگاه متحدان، به نیوزویک گفت: «آن چند ساعت منتهی به حمله واقعی در ابی گیت بسیار بسیار پرتنش بود.» عملیات پناهگاه متحدین نام تلاش برای تخلیه در هفته‌های پایانی خروج از افغانستان بود. بعد از اینکه متوجه شد در این حمله ۱۳ نفر از همرزمانش کشته شدند، شوک آکرز به سرعت به خشم تبدیل شد. او همچنین به دلیل برنامه‌ریزی ضعیف از مدیریت، چه در پنتاگون و چه در واشنگتن عصبانی شد.

آمریکایی‌هایی که رویدادهای کابل را از تلویزیون تماشا می‌کردند نیز ناراحت شدند و محبوبیت بایدن کاهش یافت و هرگز به طور کامل بهبود نیافت. او در نهایت از سوی حزب خودش مجبور به اجتناب از انتخاب مجددش شد.

باربارا پری، مورخ ریاست جمهوری، گفت: «تصاویر خشونت‌آمیز آن روزهای پایانی در کابل، فرمانده کل ما را بسیار آزار داد، همان‌طور که خروج آمریکا با شکست از ویتنام و تلاش ناموفق برای نجات گروگان‌های ایرانی در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰، روسای جمهور فورد و کارتر را زخمی کرد و منجر به شکست آنها شد.»

بایدن مسئولیت را پذیرفت

خروج از افغانستان بهمنی از اخبار بد را آغاز کرد که در نهایت به فعالیت سیاسی چندین دهه بایدن پایان داد. هشـــت ماه پس از ریاست جمهوری او، محبوبیت او کاهش یافت. بر اساس نظرسنجی گالوپ، در سپتامبر ۲۰۲۱ - برای اولین بار در دوران ریاست جمهوری او - اکثریت آمریکایی‌ها، ۵۳ درصد، عملکرد بایدن را تایید نکردند. امتیاز او تا سه سال آینده پایین ماند.

کوین واگنر، مدیر لابراتوار ارتباطات سیاســـی و افکار عمومی دانشـــگاه آتلانتیک فلوریدا، به نیوزویک گفت: «آنچه که افغانستان و شرایط پیرامون خروج از افغانستان نشان می‌دهد این بود که رئیس‌جمهور تسلط کامل بر آنچه اتفاق می‌افتد نداشت، و رئیس‌جمهور آن را درست پیش بینی نکرد.» زمانی که شروع به زیر سوال بردن شایستگی می‌کنید، سایر مسائل مربوط به شایستگی، از جمله موارد مرتبط با سن او و سایر تصمیماتی که ممکن است گرفته باشد یا نداشته باشد، شروع به انباشته‌شدن می‌شود.

در سه سال بعد، بایدن با تورم سرسام آور، مهاجرت در مرز آمریکا و مکزیک و درگیری‌های بین المللی در اوکراین و غزه دست و پنجه نرم کرد. مناظره تلویزیونی فاجعه بار علیه ترامپ در نهایت ناقوس مرگ این پیرمرد ۸۱ ساله را به صدا درآورد.

جان گیر، رئیس کالج هنر و علوم در دانشگاه وندربیلت، خاطرنشان کرد که از زمان آغاز جنگ، هر رئیس جمهور آمریکا با مشکل افغانستان دست و پنجه نرم کرده است.

گیر به نیوزویک گفت: ترامپ دقیقاً با مهارت زیادی از عهده آن بر نیامد. اوباما نیز چنین نکرد. این یک آلباتروس بر گردن همه روسای جمهور بوده است. [بایدن] هیچ اعتباری دریافت نخواهد کرد.

آیا هریس باید تاوان خروج بایدن از افغانستان را بدهد؟

ترامپ و جمهوری‌خواهان اصرار دارند که هریس، همان‌طور که ترامپ گفته اســـت، بازیگر اصلی خروج بوده است، اما باید دید که آیا انتقادات مرتبط با آن بر انتخابات نوامبر تأثیر می‌گذارد یا خیر. مک‌کینلی معتقد است که خروج می‌تواند موضوعی در انتخابات باشد، اما ممکن است تحت‌الشعاع تعاملات موفق‌تری قرار گیرد که دولت در تعدادی از درگیری‌ها در جاهای دیگر داشت.

او با اشـــاره به ائتلاف‌های تقویت شـــده در هند و اقیانوسیه، خاورمیانه و ناتو گفت: «سه سال گذشته دوره بازسازی وجهه آمریکا در سطح بین‌المللی بوده است.»

لئون پانتا، وزیر دفاع سابق اوباما، در بیانیه‌ای که با نیوزویک به اشتراک گذاشته شد، گفت که نقش هریس در عقب‌نشینی حتی می‌تواند به او در انتخابات کمک کند. او گفت که شرکت او در نشست‌های امنیت ملی مربوط به افغانستان به او اجازه می‌داد همان اطلاعاتی را که بایدن دریافت کرده بود جذب کند و به او کمک می‌کرد تا منطق پشت تصمیم بایدن را درک کند. با این حال، او گفت که می‌تواند مسیر سیاست خارجی خود را آغاز کند.

پانتا گفت: «شما تصمیم نمی‌گیرید که بحران چگونه باشد. بحران سعی می‌کند تصمیم بگیرد که آیا شما برای مقابله با آن بحران خاص چه کاری انجام می‌دهید یا خیر. بنابراین فکر نمی‌کنم که او فقط یک دوبل برای بایدن باشد. من معتقدم مهم است که اصول اساسی مطابق با آنچه بایدن قرار داده است باشد. اما فکر می‌کنم با پیش آمدن مسائل، چه در خاورمیانه و چه در جاهای دیگر، او شخص خودش خواهد بود و این مشکلی ندارد.»

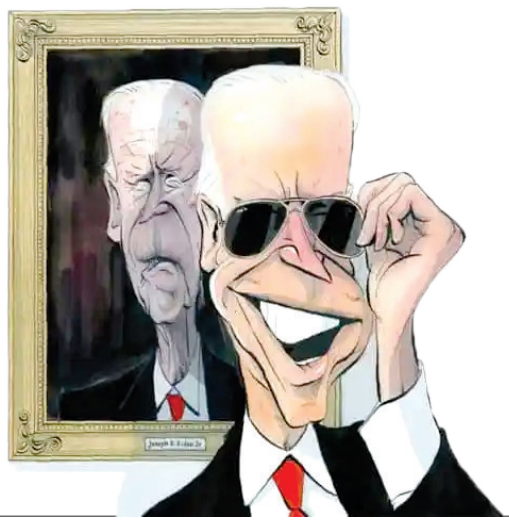

دعا برای پیروزی

استراتژی کمپین ترامپ چیست؟



هوگو لوول

گاردین

ستاد انتخاباتی دونالد ترامپ اصرار دارد که استراتژی‌های متعددی را علیه کامالا هریـــس دنبال می‌کند، اما تصویر واقعی که در حال ظهور اســـت این اســـت که نقشه بزرگ مشاوران ارشـــد این است که دعا کنند در مناظره ریاست جمهوری در ماه آینده رئیس‌جمهور ســـابق آمریکا شـــب خوبی داشـــته باشد. به عبارت دیگر، طرح بازی به طرحی تبدیل شده است که امیدوار است ترامپ در مناظره پیروز شود تا آنها بتوانند شـــتاب خود را دوباره به دست آورند- رویکردی خیره‌کننده که نشـــان می‌دهد مخمصه جدی ترامپ و کمپین او در تلاش برای یافتن راه‌هایی برای انجام حملات موثر علیه معاون رئیس جمهور تنها چند ماه قبل از انتخابات است. آنچه در هفته‌های اخیر در مبارزات انتخاباتی ترامپ رخ داده است این است که متوجه شده‌اند هر کاری که آنها در دوره قبل از مناظره انجام می‌دهند، دستاوردهای هریس را که سطح او را در نظرسنجی‌های نوسانی کلیدی در ایالت بالا برده است، کمرنگ نمی‌کند. و از آنجایی که آنها فکر نمی‌کنند پیام‌ها قطع شود، مشـــاوران ارشد امیدوارند که ترامپ بتواند با عملکرد خود روی صحنه به رای‌دهندگان انرژی بدهد. ترامپ مطمئناً به کار روزانه کمپین انتخاباتی خود تا زمان مناظره در ۱۰ سپتامبر ادامه خواهد داد: او برنامه سفر شلوغی دارد که باعث می‌شود او در یک رویداد تالار شهر در ویسکانسین و یک گردهمایی در پنسیلوانیا این هفته، شرکت کند. او همچنین در چند روز اخیر موفقیت‌هایی در تیتر اخبار داشته است، از جمله زمانی که رابرت اف کندی جونیور او را تایید کرد، تیتر اخبار را به دست گرفت. اما واقعیت این است که خبرهای خوب کم بوده است. از زمانی که جو بایدن در ماه ژوئیه از رقابت خارج شد و هریس به سرعت جایگزین او شد، مبارزات انتخاباتی او روایت را تغییر داد و شکست مداوم بایدن در نظرسنجی‌ها را به برتری محدود اما محکم هریس تبدیل کرد. با توجه به اینکه ترامپ در تلاش است تا روایت علیـــه هریس را تنظیم کند، موضع کلی در درون رهبری کمپین این اســـت که برنامه‌های منظمی را که رقابت را تغییر نمی‌دهند حذف کنیم - و به دنبال بحثی باشیم که ممکن است در آن برنده شوند. مسیر ترامپ با توجه قدرت او در مناظره می‌تواند بهبود پیدا کند. ترامپ می‌تواند روی صحنه خوب اجرا کند و مخالفان را در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ و بایدن را در سال ۲۰۲۴ با کنایه‌ها و انبوهی از ادعاهای نادرست گمراه‌کننده شکست داد. ستاد همچنین احساس می‌کند که ترامپ می‌تواند از این مناظره به عنوان فرصتی برای رساندن پیام‌های خود به مخاطبان ملی در انتقاد از سیاست - متهم کردن هریس به اجازه دادن به موج‌های مهاجران غیرقانونی و عدم سرکوب جنایات - استفاده کند که تاکنون شکسته نشده است.

مشاوران ترامپ همچنین از این احتمال که وقتی نوبت نامزد نیست، میکروفون‌ها را بی‌صدا می‌کنند، به این باور رســـیده‌اند که این امر باعث می‌شـــود هریس بتواند او را در زمان واقعی بررسی کند و توانایی او در انجام شوخی‌های خودش را داشته باشد.

میکروفون‌های خاموش برای مشـــاوران ترامپ کـــه در داخل به طور مکرر برای «قوانین CNN» در اشاره به مناظره فاجعه‌بار سی‌ان‌ان با بایدن در ماه گذشته که میکروفون‌ها خاموش شدند، فشـــار می‌آوردند، بسیار مهم بوده است. این در حالی است که چندین مشاور ترامپ در مورد ضربات هریس در مناظره‌های سال ۲۰۲۰ هشدار داده‌اند: اوبه مایک پنس می‌گوید: «آقـــای معاون رئیس‌جمهور، من دارم صحبت می‌کنم» و در بحث اولیه با نظرات انتقادی و پاسخ به تولسی گابارد، نماینده سابق کنگره - که اکنون درگیر مقدمات مناظره ترامپ است - در حزب دموکرات.

نگرانی جمهوری‌خواهان

آیا استراتژی ترامپ شکست می‌خورد؟



جیمز پولیتی
فایننشال تایمز

دونالد ترامپ با تردید جمهوری‌خواهان، از جمله استراتژیست‌ها و کمک‌کنندگان، در مورد طرح خود برای بازپس‌گیری کاخ سفید مواجه است، زیرا آنها نگران هستند که او نمی‌تواند شتاب واگذاری محبوبیت به کامالا هریس در هفته‌های اخیر را بازیابی کند. جمهوری‌خواهان از شانس ترامپ وحشت ندارند، اما نگران شکست او در انجام حملات موثر علیه معاون رئیس جمهور و در آغوش گرفتن او از طرف سیاستمداران حاشیه‌ای مانند رابرت اف کندی جونیور و تولسی گابارد هستند.

اریک لوین، وکیل ورشکستگی نیویورک و جمهوری‌خواه، به فایننشال تایمز گفت: «اگر او به این مسیر ادامه دهد، ضرر خواهد کرد. تنها راهی که می‌توانید آن رای‌دهندگانی را که به هریس می‌روند جذب کنید غیر استراتژی است.» نگرانی‌ها در میان متحدان، منعکس‌کننده تغییر قابل‌توجهی نسبت به ماه گذشته است، زمانی که ترامپ در نظرسنجی‌ها از جو بایدن، رئیس‌جمهور برتری داشت و فرار محدود او از ترور باعث شد حامیان متقاعد شوند که او در انتخابات نوامبر به پیروزی خواهد رسید. اما هریس از زمان جایگزینی بایدن، پایگاه حزب دموکرات خود را بسیج کرده است، در نظرسنجی‌ها از ترامپ پیشی گرفته و از افزایش کمک‌های مالی بهره‌مند شده است، و ترامپ را در تنگنا قرار داده است درحالی که کمتر از دو ماه از کارزار انتخاباتی باقی مانده است. جان فیری، یک استراتژیست جمهوری‌خواه، اعضای حزب خود را نسبت به ترامپ «عصبی» توصیف کرد. این نگرانی وجود دارد که جمهوری‌خواهان باید نامزد شوند... مسابقه بسیار سخت و بسیار نزدیک است. فیری گفت نگرانی‌های درون‌حزبی شامل توانایی ترامپ برای ارائه پیامی منظم، اثربخشی بازی زمینی جمهوری‌خواهان و «پول و تلاشی» است که کمپین برای تعریف هریس به‌صورت منفی باید صرف کند. ترامپ سعی کرده هریس را به عنوان یک سوسیالیست رادیکال به تصویر بکشد - با برچسب «رفیق‌کامالا» - و همچنین کامالای خندان و به عنوان یک آفتاب‌پرست سیاسی که مدام مواضع سیاست خود را تغییر می‌دهد. فیهری گفت: «من فکر می‌کنم [ترامپ] تیرهای زیادی را به دیوار پرتاب می‌کند، کاری که همیشه در طول مبارزات انتخاباتی انجام می‌دهد تا ببیند چه‌چیزی می‌چسبد». ترامپ همچنین با حملات شخصی - از جمله زیر سوال بردن نژاد هریس - و همچنین فحاشی‌ها و پست‌های عجیب و غریب در رسانه‌های اجتماعی به خودش کمکی نکرده است. او روز پنجشنبه یک پست جنسیتی درباره هریس و هیلاری کلینتون بازنشر کرد.

او زمانی که به جاش شاپیرو، فرماندار پنسیلوانیا حمله کرد و او را «فرماندار یهودی بسیار بیش از حد ارزیابی‌شده» خواند، اتهامات یهودستیزی را برانگیخت. او همچنین پیش از تمجید از برایان کمپ، فرماندار جمهوری‌خواه جورجیا، که در برابر تلاش‌های ترامپ برای براندازی انتخابات ۲۰۲۰ مقاومت کرد، حمله کرد. ترامپ در اوایل این ماه برخی از مشاوران کمپین‌های قبلی خود از جمله کوری لواندوفسکی، مدیر کمپین انتخاباتی خود در سال ۲۰۱۶ را در حالی که به دنبال بازیابی نیروی محرکه بود، بازگرداند. بر اساس گزارش ردیاب فایننشال تایمز، هریس اکنون ۳,۷ درصد از ترامپ در نظرسنجی‌های ملی جلوتر است که بیش از کاهش کسری بایدن باشد. او همچنین در بسیاری از ایالت‌های میدان نبرد جلوتر است. کوین مدن، استراتژیست جمهوری‌خواه، گفت: «روش غالب در میان جمهوری‌خواهان، بر اساس ماه گذشته، حالتی از سرخوردگی بوده است.»

ترامپ به او اشاره کرده است که به حمله بازمی‌گردد و تلاش می‌کند تا دربرابر هریس کارهای بیشتری انجام دهد، بنابراین خواهیم دید که آیا جمهوری‌خواهان شروع به اجرای کمپین هماهنگ‌تری خواهند کرد یا خیر. برخی از حامیان مالی جمهوری‌خواه و عوامل نزدیک به ترامپ همچنان خوش بین هستند و می‌گویند که رقابت دوباره به سمت او تغییر خواهد کرد زیرا سیاست‌های هریس در مورد اقتصاد و مهاجرت قبل از مناظره آنها در ۱۰ سپتامبر مورد بررسی قرار می‌گیرد. هفته گذشته، تونی فابریزیو، نظرسنجی‌گر ترامپ، یادداشتی نوشت که حرکت هریس پس از کنوانسیون دموکرات‌ها کوتاه‌مدت خواهد بود. در بیشتر نظرسنجی‌ها، جان مک‌کین در سال ۲۰۰۸ یک هفته پس از [کنوانسیون ملی جمهوری‌خواهان] ۲ تا ۴ امتیاز نسبت به باراک اوباما افزایش داد. در سال ۲۰۱۶، هیلاری کلینتون پس از کنوانسیون خود، ۷ امتیاز نسبت به رئیس جمهور ترامپ بالاتر بود... همه ما می‌دانیم که آنها چگونه به پایان رسیدند. فابریزیو نوشت: این بردن‌ها دوام نمی‌آورند. کارولین لیویت، دبیر مطبوعاتی ملی کمپین ترامپ، گفت: «ماه عسل هریس رو به پایان است، زیرا آمریکایی‌های بیشتری متوجه می‌شوند که کامالا هریس چقدر لیبرال خطرناکی است.» او افزود: ترامپ پیام، اشتیاق و بازی زمینی لازم برای پیروزی در ۵ نوامبر را دارد. برایان لانزا، دستیار سابق ترامپ در شرکت لابی واشنگتن مرکوری، گفت که این کمپین با در نظر گرفتن «هفت هفته پوشش رسانه‌ای استثنایی» برای هریس، در موقعیت خوبی قرار دارد. ما واقعاً در مورد جهت گیری کشور گفتگو نکرده‌ایم. ما در مورد تنظیم مجدد حزب دموکرات گفتگو کرده‌ایم. و حمایت هریس به اندازه حمایت بایدن در سال ۲۰۲۰ نیست.»

امید مالک، سرمایه‌گذار در سرمایه‌گذاری‌های رسانه‌ای تاکر کارلسون، کارشناس جمهوری‌خواه و کمک‌کننده ترامپ، استدلال می‌کند که هریس باید با ۵ تا ۷ امتیاز پس از کنوانسیون دموکرات‌ها پیشتاز باشد، «واصلاً این چیزی نیست که اتفاق می‌افتد». مالیک به تنظیم حمایت کندی در هفته گذشته کمک کرد و جلسه‌ای را در استراحتگاه مار-آ-لاگو ترامپ ترتیب داد و گفت که حمایت یکی از نوادگان خاندان دموکرات هر حرکتی را برای هریس کمرنگ کرده است. اما سایر حامیان مالی و استراتژیست‌های جمهوری‌خواه هشدار دادند که حمایت کندی و گابارد که به پذیرش تئوری‌های توطئه و مستبدان معروف هستند و اضافه شدن آنها به تیم انتقالی ترامپ می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد. لوین گفت: «به ازای هر رأی‌دهنده RFK یا تولسی گابارد، سه جمهوری‌خواه معمولی، مستقل‌ها و زنان را از دست می‌دهید». او خواستار انتخاب نیکی هیلی، سفیر سابق سازمان ملل متحد و فرماندار کارولینای جنوبی شد که در انتخابات مقدماتی جمهوری‌خواهان با ترامپ رقابت کرد، در عوض برای تیم انتقالی خود انتخاب شود. در حالی که بیشتر نگرانی‌های جمهوری‌خواهان درباره ترامپ در میان محافظه‌کاران سنتی با دیدگاه‌های امنیت ملی جنگ‌طلب متمرکز است - که تمایل داشتند از هیلی در انتخابات مقدماتی حمایت کنند - دیگران نگران سیاست اقتصادی او هستند. آرت پوپ، بارون خرده‌فروشی کارولینای شمالی، گفت که از برنامه ترامپ برای اعمال تعرفه‌های ۲۰ درصدی بر واردات ناراضی است. او گفت: در حال حاضر من از حق خود برای رای‌گیری مخفی استفاده می‌کنم و تا روز انتخابات در مورد نحوه رای‌دادن تصمیم نخواهم گرفت.



درباره بندر لندن

بندر دوهزارساله

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه راه‌ابریشم

بنـــدر لندن، یکی از پر رفت و آمدترین بنادر امروزی جهان، در گذشـــته‌ای نه چنـــدان دور به عنوان قلب صنعتی و تجاری اروپا شـــناخته می‌شد. طی قرون، حیاتی‌ترین محموله‌ها و مشهورترین کشتی‌ها از این بندر عبور می‌کردند و درباره فضای آنجا رمان‌ها نوشته می‌شد. بندر لندن راهی بود برای وصل‌شدن انگلیس به جهان؛ و البته انگلیس قرن‌ها برای دست‌اندازی به سرزمین‌های مختلف جهان و منابع آنها تلاش کرده بود. در اسکله‌های شلوغ لندن، می‌توان رد پایی از تاریخ و تجارت با جهان در طول قرون را دید.

سابقه بندر لندن را باید به دوران حکومت رومیان نسبت داد؛ زمانی که رودخانه تِیمز به عنوان یک مسیر تجاری عمده مورد استفاده قرار می‌گرفت. درواقع رومی‌ها بودند که در قرن یکم میلادی این بندر را تاســـیس کردند و از آن زمان، بندر لندن بیش از دو هزار سال است که به صورت مداوم مورد استفاده قرار دارد

در قرون وســـطی، رودخانه تیمز قلب تجاری شهر بود و اولین اسکله‌ها برای پذیرش کشتی‌ها و محموله‌هایشان در انگلیس در همین بندر لندن ساخته شد. در قرون هفده و هیجده میلادی که امپراتوری بریتانیا و کمپانی هند شرقی بیشترین قدرت تجاری را در جهان داشتند، بندر لندن به یکی از بزرگ‌ترین و شـــلوغ‌ترین بنادر جهان تبدیل شد و تجارت کالاهای مهم آن دوران از جمله شکر، تنباکو و البسه و منسوجات از طریق آن صورت می‌گرفت

در این دوران، کاشفان و بازرگانان از طریق بندر لندن به سوی سرزمین‌های دوردست می‌رفتند و اهداف استعماری امپراتوری بریتانیا از همین طریق گسترش یافت. یک دلیل مهم برای اینکه لندن به مرکز مالی مهمی در جهان تبدیل شد، این بود که تامین هزینه کشـــتی‌ها و محموله‌ها به مقاصد دوردست در همان جا صورت می‌گرفت و این سنت در طول قرون ادامه یافت.

در قرن نوزدهم، بندر لندن گسترش یافت و اسکله‌های بزرگ و مدرن و جدیدی برایش ساخته شد که نحوه مدیریت محموله‌ها را به





بندر لندن اثر کلود مونه، نقاش فرانسوی، در سال ۱۸۷۱



بندر قدیم لندن در حدود سال ۱۹۳۸

کل دگرگون کردند و روش‌های بهینه برای حمل و نقل کالا از کشتی‌ها به انبارها و سپس به قطار یا سایر وسایل نقلیه در همین زمان در بندر لندن پا گرفت. احداث این اسکله‌ها هزاران فرصت شغلی جدید نیز در بندر لندن ایجاد کرد و صنایع زیادی را با خود به بندر لندن آورد. در همین حال، استفاده از انرژی بخار به تحول عظیمی در صنعت کشتیرانی و تجارت منتهی شد چون تناژ کشتی‌ها را بالا می‌بُرد.

در قرن بیستم، لندن همچنان اهمیت خود را حفظ کرد. در طول جنگ جهانی اول، بندر لندن در تامین غذا، مهمات و سایر اقلام ضروری ارتش انگلیس اهمیت زیادی داشت و بسیاری از کارکنان بندر در نهایت در جنگ مشارکت کردند. اما این بندر در طول جنگ جهانی دوم و به خصوص در سال ۱۹۳۹ میلادی در معرض حملات زیادی از سوی آلمان‌ها قرار گرفت و آسیب شدیدی به خصوص از لحاظ زیرساختی و اسکله‌ای دید و بعد از جنگ، بازسازی‌های گسترده‌ای در آن انجام شد. در دهه‌های بعد از جنگ، بندر لندن هم مثل سایر بندر قدیمی‌تر با چالش‌های جدیدی مواجه شد چون کانتینری‌شدنِ بنادر به شدت دنبال می‌شد و استفاده از برخی اسکله‌های قدیمی بنادر دیگر لزومی نداشت.

بندر لندن درواقع در نیمه دوم قرن بیستم در هیاهوی خودکار شدنِ امور بندری و تمرکز روی کانتینرها قرار گرفت و همچنین رقابت شدیدی از سوی بنادر دیگر در اروپا و نقاط دیگر جهان را تجربه کرد و درواقع مجبور به پذیرش رقبای جدید شد. امروز بندر لندن همچنان یکی از مهم‌ترین بنادر انگلیس و اروپاست و سالانه میلیون‌ها تن محموله از این بندر می‌گذرد. بندر کنونی لندن فضایی برابر با ۹۵ کیلومتر را در کرانه رود تیمز اشغال کرده است.

اقتصاد انگلیس در گذر زمان

در طول قرون، انگلیس ثروت زیادی را از بابت استعمار سرزمین‌های مختلف مثل شبه قاره هند، استرالیا، آفریقای جنوبی، جزایر کارائیب، کانادا و نقاط دیگر به دست آورد که برخی از ارقام مربوط به آن حیرت‌آور است. بر اساس برخی گمانه‌زنی‌ها ثروتی که انگلیس توانست فقط از مستعمره‌اش هند به دست بیاورد، با ارقام امروزی برابر ۴۵ تریلیون دلار می‌شد. این فقط شامل منابع هند نبود بلکه شامل تجارت کالاهای خاص مثل منسوجات با هند می‌شد.

یک علت بزرگ موفقیت انگلیس در استعمار سرزمین‌های دوردست این بود که انگلیس نیروی دریایی بزرگ و قدرتمندی داشت. این نیروی دریایی به دلیل رقابت با قدرت‌های اروپایی استعمارگر دیگر مثل اسپانیا، پرتغال و هلند شکل گرفته بود. انگلیس حتی در اوایل قرن هفدهم، استعمار بخش‌هایی از آمریکای امروزی را هم با موفقیت به پیش می‌برد؛ هرچند که در قرن هیجدهم، شورش‌های متعدد علیه استعمارگران انگلیسی در آمریکا صورت گرفت و درنهایت انگلیس مستعمره‌اش در آمریکای امروزی (به خصوص ایالت ویرجینیا) را از دست داد. به همین دلیل بود که انگلیس تمرکزش را از آن پس روی مستعمره‌های ثروتمند در آسیا قرار داد و با تاسیس کمپانی هند شرقی توانست از ثروت و موقعیت بازرگانی در هند، اندونزی و بخش‌های متعدد از آسیای جنوب شرقی استفاده کند و بعد راهش را در آفریقا هم باز کند.

اقتصاد انگلیس در طول زمان از منابع انرژی نسبتاً زیاد خود از جمله نفت، گاز طبیعی و زغال سنگ بهره زیادی برده است. به رغم کاهش شدید تولید زغال سنگ، هنوز هم نیروگاه‌ها در انگلیس مشتری اصلی آن هستند

انگلیس از زمان کشف نفت و منابع گاز طبیعی فراساحلی در دریای شمال به مرحله خودکفایی و صادرات نفت و گاز هم رسیده است. همچنین انگلیس در زمینه تولید برق با سوخت هسته‌ای پیشرفت‌هایی داشته است و نیروگاه‌های برق‌آبی‌اش هم که بیشتر در اسکاتلند هستند در تولید برق نقش دارند.

در همین حال، بخش تولید در انگلیس دچار چالش‌هایی بوده و از نظر سهم‌آفرینی در تولید ناخالص داخلی و همین طور از نظر ایجاد اشتغال برای عموم، دچار کاستی‌هایی بوده است. مهم‌ترین صنایع تولیدی انگلیس را باید غذا و نوشیدنی، تنباکو، مواد شیمیایی، کاغذ و امور انتشار و چاپ، فلزات و مواد معدنی، منسوجات و پوشاک، چرم و کفش عنوان کرد. همچنین این کشور در بخش مهندسی حمل و نقل، تولید دارو و صنایع شیمیایی، تولید تجهیزات موتوری و تجهیزات هوا و فضا و همین طور تولید محصولات برقی رشد زیادی داشته است.

بزرگ‌ترین صادرکننده‌ها به انگلیس (در سال ۲۰۲۲)

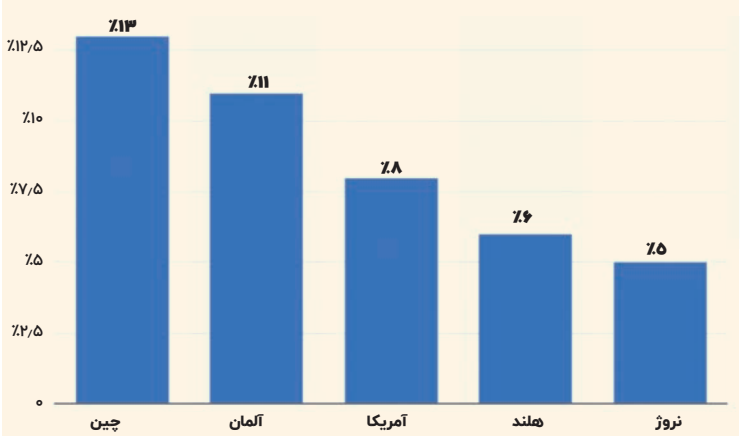

سهم از واردات کل انگلیس

بخش کشاورزی در انگلیس افت زیادی را در دهه‌های اخیر تجربه کرده و بخش بسیار اندکی از جمعیت این کشور (دو درصد) در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند



در قرون وسطی، رودخانه تیمز قلب تجاری شهر بود و اولین اسکله‌ها برای پذیرش کشتی‌ها و محموله‌هایشان در انگلیس در همین بندر لندن ساخته شد.



بخش کشـــاورزی در انگلیس افت زیادی را در دهه‌هـــای اخیر تجربه کرده و بخش بسیار اندکی از جمعیت این کشور (دو درصد) در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند. سیاست‌هایی که برای ایجاد اشتغال برای کشاورزان روستایی در حوزه‌های دیگر در پیش گرفته شده هم موفقیت‌آمیز نبوده است.

در بخش شـــیلات، انگلیس صنعت پیشـــرفته‌ای در اروپا دارد اما این بخش هم در دهه‌های اخیر دچار افول شده است؛ به خصوص با توجه به اینکه قوانین اتحادیه اروپا در این زمینه هم با منافع انگلیس در تضاد بوده است و یکی از عواملی بود که رای مردم این کشور به خروج از اتحادیه اروپا (برگزیت) را رقم زد.

انگلیس در بخش مالی شهرت زیادی دارد و به خصوص لندن به صورت سنتی به عنوان مرکز مالی مهم در جهان شناخته می‌شده است. در پایان قرن بیستم میلادی بیش از یک میلیون نفر در بخش خدمات مالی در انگلیس کار می‌کردند و این بخش، یک‌دوازدهم از تولید ناخالص داخلی انگلیس را تشکیل می‌داد.

با وجود آن‌که شهرهای دیگر مثل لیدز و ادینبورو هم در صنعت مالی انگلیس پیشرفت زیادی کرده‌اند، لندن همچنان در این زمینه حرف اول را می‌زند. البته بعد از خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، زمزمه‌های زیادی وجود داشت که احتمال شکست‌خوردن لندن از سایر مراکز مالی اروپا از جمله فرانکفورت را مطرح می‌کرد اما هنوز نشانه متقنی در این خصوص وجود ندارد.

فرهنگ تجاری انگلیس

ادب و نزاکت، نظم و وقت‌شناســـی از ارزش‌های مورد احترام در فرهنگ تجاری انگلیس به حساب می‌آیند. همزمان شوخ‌طبعی انگلیسی‌ها ممکن است به نظرتان تند و گاهی طعنه‌آمیز بیاید اما فراموش نکنید که این شیوه شوخ‌طبعی خاص آنهاست و طرفداران زیادی در دنیا دارد.

سلسله‌مراتب به شیوه انگلیسی

فرهنگ تجـــاری در انگلیس در مقایســـه با کشـــورهای اروپایی کمتر سلسله‌مراتبی است و مدیران سعی می‌کنند فاصله‌ای را با زیردستان خود حفظ کنند و به طور مستقیم به آنها دستور ندهند. با این حال در نهایت روند تصمیم‌گیری در شرکت‌های انگلیسی از بالا به پایین است و مدیران ارشـــد تصمیمات کلیدی را می‌گیرند اگر چه آن را نه به عنوان دســـتور لازم‌الاجرا که به عنوان خط مشی ارائه می‌دهند. روند تصمیم‌گیری‌های تجاری در انگلیس زمان‌بر است و بخصوص مدیران رده‌بالا موقع بررسی پیشنهادات و قراردادها بودجه سالانه شرکتتان را در نظر دارند. این یعنی آنها مثلاً در مقایسه با مدیران آمریکایی کمتر ریسک می‌کنند.

بلندمدت، کوتاه‌مدت

روابط شخصی میان شرکای تجاری در انگلستان به اندازه کشورهای مدیترانه اهمیت ندارد و این روند حتی در بین نسل‌های جوان‌تر مدیران تشدید شده است. با این همه انگلیسی‌ها کار کردن با افراد آشنا را ترجیح می‌دهند و بهتر است یک آشنای مشترک پیدا کنید تا شما را به طرف انگلیسی معرفی کند. شبکه‌سازی کلید موفقیت بلندمدت در تجارت با انگلیسی‌هاست و آنها ترجیح می‌دهند با شرکای خود رابطه‌ای بلندمدت داشته باشند. اگر طرف انگلیسی بداند که قصدتان آغاز رابطه‌ای بلندمدت نیست زیاد شما را جدی نخواهد گرفت. ســـعی کنید اولین دیدار شما با طرف انگلیســـی با حضور آشنای مشترک و در رستوران یا کافه‌ای راحت باشد.

آداب ایمیل

اگر نتوانستید با طرف انگلیسی آشنای مشترک پیدا کنید بهتر است به او ایمیل بزنید. سعی کنید ایمیل را مستقیماً به شخصی بزنید که می‌خواهید با او صحبت کنید - و نه به آدرس ایمیل اصلی شرکت - و باید ایمیل لحنی رسمی داشته باشد. طرف انگلیسی ترجیح می‌دهد که با همین ایمیل اول شما را بشناسد و بداند که دقیقاً چرا درخواست ملاقات کرده‌اید. پس سعی کنید شفاف و کوتاه بنویسید که درخواست ملاقات با مسئول کدام بخش را دارید و هدفتان از این ملاقات چیست. بعد از این ایمیل است که طرف انگلیسی ممکن است به شما تلفن کند یا قرار ملاقات بگذارد.

بزرگ‌ترین واردکننده‌ها از انگلیس (در سال ۲۰۲۲)

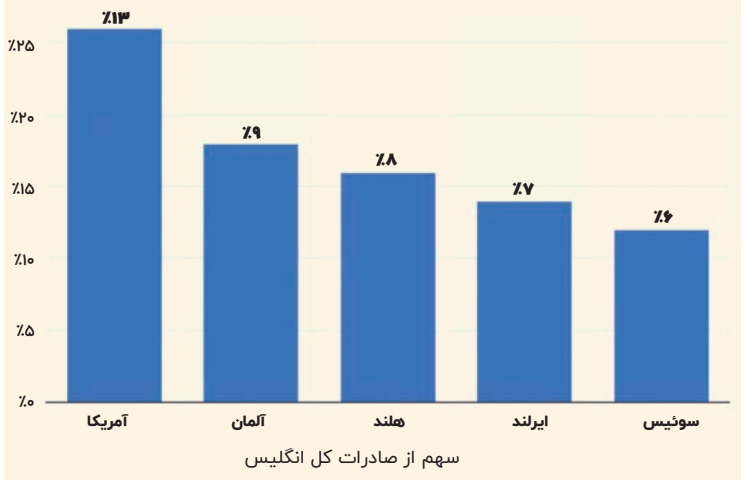

سهم از صادرات کل انگلیس

در اهمیت وقت‌شناسی

وقت‌شناسی و مدیریت زمان به شدت در انگلیس اهمیت دارد. پس سعی کنید سر وقت یا حتی کمی زودتر سر قرار برسید. تاخیر در جلسات نشانه مثبتی نخواهد بود و به وجهه حرفه‌ای شما آسیب می‌زند. اگر به هر دلیلی دچار تاخیر شدید حتماً از قبل ماجرا را به طرف مقابل توضیح دهید و از او عذر بخواهید. جلسات مذاکره در انگلیس با زمان‌بندی مشخص و موضوعات تعیین‌شده پیش می‌رود و آنها اصولاً به این زمان‌بندی پایبند خواهند ماند. البته اگر موضوعی غیرمنتظره در بحث مطرح شود و به مذاکره گذاشته شود طرف مقابل احتمالاً زمان جلسه را افزایش خواهد داد.

مدیریت جلسات مذاکره

اصولاً مذاکرات با گپ و گفتی غیررسمی شروع می‌شود تا یخ طرفین بشکند. در این مواقع بهتر است در مورد موضوعات خصوصی حرف نزنید چون انگلیسی‌ها در مورد حریم خصوصی‌شان حساسند.

اگر ادعایی را در مورد قابلیت‌های شرکتتان یا وضعیت بازار مطرح می‌کنید حتماً سعی کنید با نمودار یا آمار ادعایتان را ثابت کنید. از ادعاهای غلوآمیز پرهیز کنید چرا که باعث بی‌اعتمادی طرف مقابل می‌شود. اصولاً پیشنهادتان باید یک سناریوی دو سر بُرد برای شما و طرف مقابل باشد اما سعی نکنید دستتان را همان اول کاملاً برای آنها رو کنید چرا که انگلیسی‌ها عادت دارند در مورد پیشنهاد نهایی‌شان همان اول حرف نزنند.

اگر پیشنهادتان را مطرح کردید و طرف مقابل از آن استقبال نکرد دلسرد نشوید چرا که انگلیسی‌ها عموماً محتاطانه واکنش نشان می‌دهند و سعی می‌کنند خیلی سریع به چیزی متعهد نشوند. پس انتظار نداشته باشید که در جلسات اولیه بتوانید قرارداد امضا کنید. با این همه سعی کنید فعالانه مذاکره کنید و سوال‌های جهت‌دار از طرف مقابل بپرسید تا طرف انگلیسی را به سمت دلخواهتان حرکت دهید.

اگر چه فرهنگ تجاری انگلیسی‌ها رسمی محسوب می‌شود اما آنها اصولاً رویکردی «ریلکس» در مورد کسب و کار دارند و بهتر است سعی کنید شما هم با آرامش مذاکره کنید تا نشان دهید که همه چیز تحت کنترل است.

اگر طرف مقابل به پیشنهاد شما علاقمند شود عموماً درخواست جلسه دوم را می‌کند یا از شما می‌خواهد همراهش ناهار یا شام بخورید. اما اگر در جریان مذاکره پیشنهاد شما را جالب (interesting) توصیف کنند و در مورد ادامه مذاکرات با ابهام حرف بزنند به احتمال زیاد پیشنهادتان نتوانسته توجهشان را جلب کند.

در جریان مذاکرات بهتر است طوری حرف نزنید که خیال کنند جملاتتان را از قبل تمرین کرده‌اید چون به صداقت شما مشکوک می‌شوند. البته مودب ماندن طی مباحثات به شدت برای طرف انگلیسی مهم است، تا آنجا که سعی می‌کنند موقع پاسخ منفی به پیشنهاد شما یا ارائه آماری متناقض با آمار شما، به شیوه غیرمستقیم و گنگ حرف بزنند یا به شوخی روی آورند. انگلیسی‌ها استاد استفاده از کلمات ملایم در موقعیت‌های ناخوشایند هستند و بهتر است برای درک بهتر مواضع طرف مقابل حتماً انگلیسی‌تان را تقویت کنید و روی ظرافت‌های کلامی انگلیسی‌ها کار کنید وگرنه به آسانی می‌توانید حرفشان را اشتباه بفهمید. شما هم بهتر است طی مباحثه به شیوه خودشان با ظرافت عمل کنید تا بی‌ادب یا گستاخ به نظر نرسید.

من را با نام فامیلم صدا بزن

انگلیسی‌ها موقع سلام و احوال‌پرسی دست طرف مقابل را می‌فشارند. اگر کسی خود را در اولین دیدار با نام فامیلش معرفی کرد بهتر است تا زمانی که خودش از شما نخواسته او را آقا یا خانم فلانی صدا بزنید. او احتمالاً بعد از آشنایی بیشتر به شما خواهد گفت که او را با نام کوچکش صدا بزنید. ماجرای نسل جوان البته فرق می‌کند و ممکن است طرف مقابل در اولین دیدار خود را با نام کوچک معرفی کند و انتظار داشته باشد که شما را به هم با نام کوچکتان صدا بزنند.

انگلیسی‌ها اصولاً در جلسات مذاکره لباس رسمی می‌پوشند - کت و شلوار تیره - و از شما همین انتظار را دارند. (در استارت‌آپ‌های مدرن‌تر یا شرکت‌های رسانه‌ای و هنری این روند کمرنگ‌تر است.)

برخلاف کشورهای آسیایی، در انگلیس در مورد کارت ویزیت آداب خاصی وجود ندارد. کافی است در اولین دیدار کارتتان را که به انگلیسی ترجمه شده به طرف مقابل بدهید و زمانی که او کارتش را به شما داد آن را بخوانید و در کیف مخصوص یا روی میز بگذارید.

مرز هدیه و رشوه در انگلیس

هدیه دادن لزوماً بخشی از فرهنگ تجاری انگلیسی نیست. بخصوص که تعدادی از شرکت‌های انگلیسی برای آنکه بعداً دچار مشکلات حقوقی نشوند خط مشی عدم دریافت هدیه را در پیش گرفته‌اند. اگر خواستید به طرف انگلیسی هدیه بدهید حواستان باشد که هدیه نه آنقدر گران‌قیمت نباشد که شائبه رشوه پیش بیاید و نه آنقدر ارزان باشد که توهین‌آمیز به نظر برسد. در انگلیس می‌توانید به شریک خود کارت پستال، قلم، کتاب یا سوغاتی از کشورتان هدیه بدهید. گاهی این رسم وجود دارد که در لحظه‌ای که قرارداد بسته شد طرفین هدایای کوچکی رد و بدل می‌کنند و هدیه را همان لحظه باز می‌کنند. اصولاً اگر از طرف انگلیسی هدیه‌ای دریافت کردید سعی کنید لطف او را جبران کنید.

رسوم شام و ناهار تجاری

تجار انگلیسی علاقه خاصی به خوردن شام یا ناهار با شرکای خود دارند و به همین خاطر ممکن است شما را به رستوران، کافه و ... دعوت کنند. در چنین مواردی مذاکره به شیوه‌ای غیررسمی دنبال می‌شود اما بهتر است اول درباره غذا یا مسائل دیگر حرف بزنید و اجازه بدهید که طرف مقابل بحث را به تجارت بکشاند. صورت‌حساب را معمولاً کسی پرداخت می‌کند که پیشنهاد غذا را داده اما ممکن است رده افراد هم روی این مسئله تاثیر بگذارد. انگلیسی‌ها عموماً شرکای خود را به خانه دعوت نمی‌کنند.



اگر به طرف انگلیسی هدیه‌ای دادید حواستان باشد هدیه نه آنقدر گران‌قیمت نباشد که شائبه رشوه پیش بیاید و نه آنقدر ارزان که توهین‌آمیز به نظر برسد

پررونق‌ترین بنادر انگلیس در سال ۲۰۲۳ بر حسب بار جابه‌جاشده به میلیون تُن

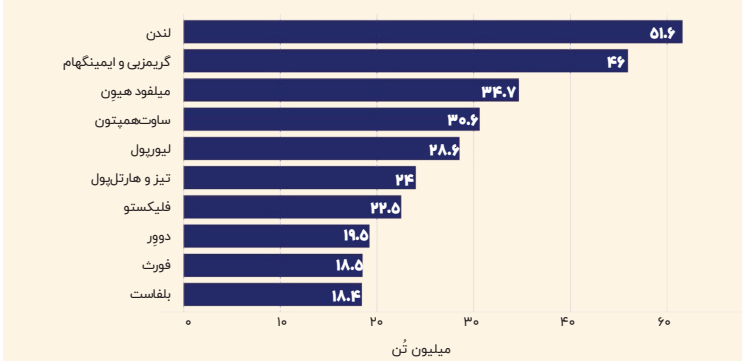

همان‌طور که نمودار می‌بینید بندر لندن شلوغ‌ترین بندر در انگلیس به حساب می‌آید و ۱۲ درصد کل بار حمل‌شده به بنادر این کشور را به خود اختصاص داده است.

کارآفرینی که به جهان دل داد

مرور زندگینامه کارآفرینان جهان





اوکیست؟

مایکل دل یکی از کارآفرینان الهام‌بخش در عرصه فناوری به شمار می‌آید که توانسته از طریق ارائه خدمات فناورانه، نامش را در جهان فناوری ماندگار کند و به یکی از اصلی‌ترین ارائه‌کنندگان کامپیوتر در جهان تبدیل شود. زندگی او نشان می‌دهد که دسترسی به هیچ رویایی ناممکن نیست.

مایکل دل با نوآوری قدم به دنیای کارآفرینی گذاشت

نوآور دنیای فناوری

نسیم بنایی
دبیر بخش کارآفرین خارجی

مایکل دل، یکی از برجسته‌ترین و موفق‌ترین کارآفرینان جهان، نمونه‌ای کامل از فردی است که با استفاده از دانش و هوش تجاری خود، توانسته یک امپراتوری عظیم در صنعت فناوری اطلاعات ایجاد کند. او با تکیه بر ایده‌های نوآورانه و رویکردهای مدیریتی کارآمد، توانسته شرکت دل (Dell) را به یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین شرکت‌های تولید کامپیوتر و فناوری در جهان تبدیل کند. داستان زندگی و موفقیت او، از زمان تأسیس شرکت دل در اتاق خوابگاه دانشگاه تا تبدیل شدن به یک غول بین‌المللی، الهام‌بخش بسیاری از کارآفرینان جوان در سراسر دنیا بوده است. ماجرای این زندگی و ماجراجویی در دنیای کارآفرینی از شهر تگزاس آغاز شد.

هدیه‌ای که آینده را شکل داد

مایکل شائول دل در ۲۳ فوریه ۱۹۶۵ در شهر هیوستون تگزاس، به دنیا آمد. او از دوران کودکی علاقه‌مند به دنیای فناوری و همچنین الکترونیک بود. وقتی هفت ساله شده بود، یک کامپیوتر اپل II از پدر و مادرش هدیه گرفت. این هدیه یک انقلاب بزرگ در دنیایش به وجود آورد. حالا مسیر زندگی آینده‌اش را کشف کرده بود. شوق او به کامپیوترها پس از دریافت این هدیه به شدت افزایش یافت. مایکل با همان کامپیوتر آغاز به یادگیری برنامه‌نویسی کرد و به سرعت توانست مهارت‌های خود را در این زمینه توسعه دهد. به این ترتیب زندگی و آینده‌اش با این هدیه، مشخص شد. این هدیه در زمان مناسب، به فردی مناسب اعطا شده بود، به کسی که می‌خواست با ساخت یک برند جدید، دنیای کامپیوتر را چند قدم به جلو ببرد.

آشنایی با کامپیوتر باعث شد که خیلی زود مثل مهندس‌ها، سر از جزئیات در بیاورد و به دنبال شناساندن خودش باشد. در دوران دبیرستان، مایکل دل توانست با تعمیر و فروش قطعات کامپیوتر به دوستان و آشنایان، درآمد خوبی کسب کند. این فعالیت‌ها علاقه او به دنیای کسب و کار را بیشتر کرد. هر بار که کامپیوتری را تعمیر می‌کرد و پولی به دست می‌آورد، می‌فهمید که این کار چقدر ارزشمند است و چطور می‌تواند زندگی‌اش را بهبود ببخشد. به این ترتیب در مسیر خود، مصمم‌تر شد. او پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان، در دانشگاه تگزاس در آستین ثبت‌نام و شروع به تحصیل در رشته پزشکی کرد. این شاید از معدود بخش‌های زندگی‌اش بود که کمی به اشتباه پیش رفت. با این حال، مایکل به زودی متوجه شد که علاقه واقعی او در جای دیگری است و در نتیجه وارد مسیر جدید زندگی‌اش شد.

آغاز یک امپراتوری

به دست آوردن پول می‌تواند آدم‌ها را در هر امری مصمم کند. در سال ۱۹۸۴، مایکل دل تصمیم گرفت تا دانشگاه را ترک کند و تمام وقت خود را به کسب‌وکارش اختصاص دهد. او با سرمایه اولیه ۱۰۰۰ دلار، شرکت "PC's Limited" را تأسیس کرد. این شرکت در ابتدا در اتاق خوابگاه دانشگاهی مایکل قرار داشت و هدف اصلی آن فروش مستقیم کامپیوترهای شخصی به مشتریان بود. او بقیه افرادی که در این کسب‌وکار مشغول به کار بودند را مشاهده می‌کرد و براساس آن تصمیم می‌گرفت که چه مدلی

تولد مایکل دل در تگزاس
۱۹۶۵

تاسیس شرکت پی‌سیز لیمیتد
۱۹۸۴

اولین کامپیوتر سفارشی دل تولید شد
۱۹۸۵

شرکت دل همچنان به نوآوری و توسعه فناوری‌های جدید ادامه می‌دهد و در زمینه‌های مختلف از جمله رایانش ابری، هوش مصنوعی و امنیت سایبری فعالیت می‌کند. به این ترتیب توانسته جایگاه امروزی خود را در بازار حفظ کند و همچنان با سایر شرکت‌ها به رقابت بپردازد.

برای کسب‌وکار خودش در نظر بگیرد. در واقع، به شیوه‌ای کاملاً تجربی، کارهایش را پیش می‌برد. ایده اصلی مایکل دل این بود که با حذف واسطه‌ها، بتواند کامپیوترهایی با کیفیت بالاتر و قیمت مناسب‌تر به مشتریان عرضه کند. البته که در این کار موفق هم بود. علاقه از یک سو و دانش از سوی دیگر، دست به دست هم می‌دادند و باعث می‌شدند که او بتواند در این مسیر پیشرفت کند.

یکی از اولین اقدامات مایکل دل در توسعه کسب‌وکارش، ارائه خدمات سفارشی‌سازی کامپیوترها بر اساس نیازهای مشتریان بود. این نوآوری به او این امکان را داد که به سرعت از رقبای خود پیشی بگیرد و سهم بزرگی از بازار را به خود اختصاص دهد. در واقع، در این بازار که کاملاً فضایی رقابتی داشت، تنها راهکار این بود که به رویکردهای نوآورانه متوسل شود. در نهایت هم همین نوآوری و ابتکار بود که باعث شد خودش را نسبت به بقیه متمایز جلوه دهد و مشتریانی به دست آورد که برایش اعتبار و ارزش به ارمغان می‌آوردند.

مدیریت برند دل

مایکل دل از همان ابتدا به اهمیت مدیریت برند پی برد. مشاهده سایر برندها و کسب‌وکارها به خوبی به او نشان داده بود که حرف اول را همین مدیریت برند می‌زند. او با تمرکز بر بهبود کیفیت محصولات و خدمات، توانست اعتماد مشتریان را به دست آورد و برند دل را به یکی از معتبرترین برندهای جهان تبدیل کند. یکی از ویژگی‌های برجسته مدیریت مایکل دل، توانایی او در پیش‌بینی روندهای بازار و تطبیق سریع شرکت با تغییرات بود. در واقع، او مدام تلاش می‌کرد بازار را رصد کند و مطابق با آن، برای برند خودش و حفظ جایگاهش در بازار تصمیم‌گیری می‌کرد. همین حضور فعال هم باعث شد که بتواند برندش را در میان سایر برندها در بازار، معرفی و ماندگار کند.

در طول سال‌ها، دل همواره به نوآوری و توسعه محصولات جدید توجه داشته است. این شرکت با ارائه محصولاتی نظیر لپ‌تاپ‌های قابل حمل و سرورها، توانست دامنه فعالیت‌های خود را گسترش دهد و به یکی از پیشگامان صنعت فناوری تبدیل شود. این اتفاقات هم به لطف نگاهی حاصل شده که مایکل دل از آن برخوردار بوده و تلاش کرده آن را در کسب‌وکار خودش پیاده‌سازی کند. همین رویکرد باعث شد که دل خیلی زود به اعتبار بالایی در بازار دست یابد و به برندی مطرح تبدیل شود.



مایکل دل در جوانی

مدیر جوان

یکی از نکات جالب توجه در مورد مایکل دل این است که خیلی زود به شهرت دست پیدا کرد و نامش در میان کارآفرین‌های حوزه فناوری، خیلی زود بر سر زبان‌ها افتاد. او در سال ۱۹۹۲ فقط ۲۷ سال داشت اما نامش در میان اسامی برترین مدیرعامل‌های شرکتی در فهرست فورچون ۵۰۰ قرار گرفت و به این ترتیب بیش از پیش، شناخته شد. این مسئله به سادگی نشان می‌دهد که این چهره جوان از هوش و توانمندی‌های سرشاری برخوردار بود و خیلی زود توانست در همان سنین جوانی، راهی برای پیشرفت و ترقی پیدا کند. مردم هم خیلی زود به او اعتماد کردند و به این ترتیب، کسب‌وکار دل رونق گرفت و به شرکتی مطرح در جهان بدل شد.

مایکل دل همچنین به اهمیت خدمات پس از فروش و رضایت مشتریان توجه ویژه‌ای داشت. او با ایجاد شبکه‌ای گسترده از مراکز خدماتی و ارائه پشتیبانی فنی به مشتریان، توانست وفاداری آنان را جلب کند و جایگاه برند دل را در بازار تقویت کند. این یکی از مسائلی بود که کمتر برندی به آن توجه نشان می‌داد. با این حال، مایکل اصرار داشت که این مراکز با هزینه‌ای معقول، راه‌اندازی شوند تا مشتریان بتوانند در صورت بروز هر گونه مشکلی، از خدمات پس از فروش برخوردار شوند. شاید این روزها ارائه خدمات پس از فروش به امری رایج در میان برندهای مختلف تبدیل شده باشد، اما در زمانی که دل راه‌اندازی شده بود، این امر رواج نداشت و مایکل توانست خیلی زود شرکتش را در این زمینه بر سر زبان‌ها بیندازد.

این روزها با دل

امروزه شرکت دل یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری اطلاعات در جهان است که محصولات و خدمات متنوعی از جمله کامپیوترهای شخصی، سرورها، ذخیره‌سازی داده‌ها و راهکارهای IT را به مشتریان خود ارائه می‌کند. این شرکت با بیش از ۱۶۵،۰۰۰ کارمند در سراسر جهان، به یکی از بزرگ‌ترین کارفرمایان در صنعت فناوری تبدیل شده است. بعید است جایی نامی از شرکت‌های معتبر و بزرگ در حوزه تولید کامپیوتر مطرح باشد و کسی نام دل را بر زبان نیاورد. در واقع، دل توانست با کمترین هزینه و بیشتر از طریق نوآوری، به برندی ماندگار در تاریخ کامپیوتر در جهان تبدیل شود.

شرکت دل همچنان به نوآوری و توسعه فناوری‌های جدید ادامه می‌دهد و در زمینه‌های مختلف از جمله رایانش ابری، هوش مصنوعی و امنیت سایبری فعالیت می‌کند. به این ترتیب توانسته جایگاه امروزی خود را در بازار حفظ کند و همچنان با سایر شرکت‌ها به رقابت بپردازد. این شرکت در سال‌های اخیر با خرید شرکت‌هایی مانند EMC و VMware، دامنه فعالیت‌های خود را گسترش داده و به یکی از بزرگ‌ترین ارائه‌دهندگان راهکارهای فناوری اطلاعات در جهان تبدیل شده است.

مایکل دل با هوش تجاری و توانایی‌های مدیریتی خود توانسته است شرکتی را از اتاق خوابگاه دانشگاهی به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری در جهان تبدیل کند. او همچنان به عنوان یکی از الهام‌بخش‌ترین کارآفرینان در جهان شناخته می‌شود و داستان زندگی و موفقیت‌های او، نمونه‌ای از امکان‌پذیر بودن تحقق رویاها با تلاش و پشتکار است.

۱۹۸۸
ورود شرکت دل به بازار سهام

۱۹۹۲
نام مایکل دل در فهرست فورچون قرار گرفت

۲۰۰۴
مایکل دل از مدیرعاملی شرکت دل کناره‌گیری کرد

جیمز دایسون معنایی تازه به طراحی صنعتی بخشید

مردی با قدرت مکشِ موفقیت



اوکیست؟

جیمز دایسون با نوآوری در عرصه طراحی صنعتی توانست تاثیری ماندگار در این حوزه بگذارد. او با پشتکار و تعهدی که از خود نشان داد، توانست کسب‌وکارش را توسعه ببخشد و برندی ماندگار را در تاریخ صنعت ایجاد کند. به همین دلیل زندگی او الهام‌بخش سایر کارآفرین‌ها خواهد بود.

نام دایســون برای خیلی‌ها آشناست، به‌ویژه آن‌ها که سال‌ها خانه‌داری کرده‌اند یا دست کم به وســایل برقی موجود در خانه دقت کافی را داشــته‌اند. با این حال، کمتر کســی با نامی آشناست که پشــت این برند قرار دارد: جیمز دایسون، کارآفرینی که باعث شد نامش برای همیشه به عنوان یک برند در جهان ماندگار شود. حالا پس از گذشت سال‌ها، نام این چهره به عنوان یک برند جاافتاده و خوش‌نام، بر زبان‌ها می‌چرخد، هرچند خیلی‌ها او را نمی‌شناسند اما برندش، برایشان کار می‌کند. جیمز دایسون، یکی از معروف‌ترین و موفق‌ترین کارآفرینان و طراحان صنعتی جهان است که با نوآوری‌های خود در زمینه فناوری و طراحی محصولات خانگی، تحولی بزرگ در این صنعت ایجاد کرده است. او با تأسیس شرکت دایسون، به یکی از پیشگامان در زمینه تولید جاروبرقی‌های بدون کیسه، فن‌های بی‌پره و سایر لوازم خانگی نوآورانه تبدیل شد. داستان موفقیت جیمز دایسون، از یک مهندس ساده تا تبدیل شدن به یکی از ثروتمندترین و تأثیرگذارترین افراد در دنیای فناوری، الهام‌بخش بسیاری از کارآفرینان و طراحان جوان در سراسر جهان خواهد بود. بی‌تردید پرداختن به زندگی او و روشن کردنِ جنبه‌های مختلف این زندگی، می‌تواند برای سایر کارآفرین‌های جوان، راه‌گشا باشد.

آغازی برای یک مهندس ساده

جیمز دایسون در ۲ مه ۱۹۴۷ در شهر کرامرفورد انگلستان به دنیا آمد. او در خانواده‌ای اهل فرهنگ و آموزش بزرگ شد. پدرش معلم مدرسه بود و در شهرشان شناخته می‌شود. در دوران نوجوانی، جیمز دایســون با تأثیر گرفتن از پدرش علاقه زیادی به یادگیری و خلاقیت پیدا کرد. در واقع تلاش می‌کرد همانند پدرش از مسیر آموختن چیزهای تازه، قدم به دنیایی نو و آینده‌ای پربار بگذارد. این نگرش باعث شد که به موفقیت هم دست پیدا کند. او پس از پایان تحصیلات دبیرستانی خود، وارد مدرسه هنر بیام شاو (Byam Shaw) شد و سپس در رشته طراحی داخلی و مبلمان در کالج سلطنتی هنر (Royal College of Art) ادامه تحصیل داد. در دوران دانشجویی، دایسون علاقه خاصی به طراحی صنعتی پیدا کرد و این علاقه به‌زودی تبدیل به هدف اصلی زندگی او شد.

طراحی صنعتی خیلی زود به زندگی اصلی دایسون تبدیل شد. او زمینه علاقه‌مندی‌اش را یافته بود و می‌دانست که می‌تواند در آن خودش را به نمایش بگذارد. پس از فارغ‌التحصیلی، دایســون با شــرکت در پروژه‌های مختلف طراحی، تجربه کســب کرد و به‌تدریج توانست مهارت‌های خود را در زمینه طراحی و مهندسی تقویت کند. یکی از اولین پروژه‌های موفق او، طراحی یک قایق سریع‌السیر به نام سی‌تراک یا کامیون دریایی (Sea Truck) بود که توجه بسیاری را به خود جلب کرد. اما چالش واقعی زندگی او زمانی آغاز شد که با مشکل عملکرد جاروبرقی‌های موجود در بازار مواجه شد. از اینجا بود که تصمیم گرفت وارد بخش جدیدی شود و بخت خودش را در این زمینه امتحان کند.

تولید جیمز دایسون در انگلستان
۱۹۴۷

فارغ‌التحصیلی از کالج سلطنتی هنر در لندن
۱۹۷۰

آغاز کار روی ایده جاروبرقی بدون کیسه
۱۹۸۶

جیمز دایسون در ۲ مه ۱۹۴۷ در شهر کرامرفورد انگلستان به دنیا آمد. او در خانواده‌ای اهل فرهنگ و آموزش بزرگ شد. پدرش معلم مدرسه بود و در شهرشان شناخته می‌شود. در دوران نوجوانی، جیمز دایسون با تأثیر گرفتن از پدرش علاقه زیادی به یادگیری و خلاقیت پیدا کرد.

تاسیس یک برند برای همیشه

در دهه ۱۹۷۰، دایسون متوجه شد که جاروبرقی‌های موجود در بازار، به دلیل استفاده از کیسه برای جمع‌آوری گرد و غبار، به مرور زمان کارایی خود را از دست می‌دهند. این مشکل او را به فکر تولید جاروبرقی بدون کیسه انداخت. او با الهام از فناوری سیکلونیک که در صنایع چوب‌بری برای جدا کردن گرد و غبار از هوا استفاده می‌شد، ایده ساخت جاروبرقی بدون کیسه را مطرح کرد. البته این ایده به ظاهر ساده به نظر می‌آمد و در باطن، بسیار سخت بود. با این حال، دایسون مصمم بود که این کارش را با بهترین شکل انجام دهد. در نتیجه فعالیتش را در این زمینه آغاز کرد.

دایسون پس از پنج سال تلاش و انجام بیش از ۵۰۰۰ نمونه‌سازی، سرانجام توانست اولین جاروبرقی بدون کیسه را به نام جی‌فورس "G-Force" تولید کند. این محصول، برخلاف جاروبرقی‌های معمولی، از تکنولوژی مکش سیکلونیک برای جدا کردن گرد و غبار از هوا استفاده می‌کرد و نیازی به کیسه نداشت. بااین حال، دایسون ابتدا نتوانست حمایت شرکت‌های تولیدکننده را برای تولید این محصول به دست آورد. در واقع او یک غول را شکست داده بود و حالا باید غول مرحله بعدی را شکست می‌داد تا بتواند برندش را به ثبت برساند و در تاریخ ماندگار کند. او از هدف خود دست نکشید و در نهایت توانست محصول خود را به بازار ژاپن صادر کند، جایی که جاروبرقی G-Force به سرعت محبوب شد و جوایز مختلفی را به دست آورد.

موفقیت در بازار ژاپن، دایسون را به فکر توسعه شرکت خود انداخت. او در سال ۱۹۹۱ شرکت دایسون را تأسیس کرد و به تولید و فروش جاروبرقی‌های بدون کیسه پرداخت. این شرکت به سرعت در بازارهای جهانی شناخته شد و توانست سهم بزرگی از بازار جاروبرقی‌ها را به خود اختصاص دهد. در واقع اگر او به ژاپن روی نیاورده بود شاید هیچ‌وقت شناخته و مطرح نمی‌شد و در نهایت شکست می‌خورد. اما تصمیم گرفت با بخت خودش در ژاپن همراه شود و در نهایت هم همین همراهی باعث شد که به موفقیت‌های بزرگ در دنیای فناوری دست پیدا کند.

شکوفایی در مدیریت

یکی از ویژگی‌های بارز جیمز دایسون، توانایی او در مدیریت برند و توسعه محصولات نوآورانه بود. اطرافیانش می‌گویند که او همواره به دنبال بهبود کیفیت محصولات و ارائه نوآوری‌های جدید بوده است. در واقع، دایسون هیچ‌گاه از ایده‌ها و نوآوری‌های خود دست نکشید و همیشه سعی داشت تا محصولاتش نه‌تنها از لحاظ عملکرد، بلکه از نظر طراحی هم برتر از رقبا باشند. به همین دلیل بارها و بارها امتحان می‌کرد تا به موفقیت برسد و از همین مسیر هم توانست شرکتی برتر را به ثبت برساند.

جیمز دایسون به اهمیت تحقیق و توسعه (R&D) در فرآیند تولید محصولات جدید واقف بود. به همین دلیل بخش قابل‌توجهی از درآمد شرکت را به تحقیق و توسعه اختصاص داد و از این طریق توانست محصولات متنوعی را وارد بازار کند. این استراتژی به دایسون کمک کرد تا به یکی از پیشروترین شرکت‌ها در زمینه تولید لوازم خانگی نوآورانه تبدیل شود. این استراتژی کمی بعد مورد استفاده سایر افراد و کارآفرین‌ها هم قرار گرفت و سایر افراد هم خیلی زود دریافتند که می‌توانند از طریق چنین سرمایه‌گذاری‌هایی، اتفاقاتی بزرگ را در دنیا رقم بزنند.

در طول سال‌ها، شرکت دایسون محصولاتی مانند فن‌های بی‌پره، خشک‌کن‌های دست با سرعت بالا، و حتی دستگاه‌های تهویه مطبوع را تولید کرد. این محصولات به دلیل کیفیت بالا و طراحی نوآورانه، توانستند جایگاه ویژه‌ای در بازار پیدا کنند و برند دایسون



جیمز دایسون فردی متعهد در کار شناخته می‌شود

یک مثال روشن‌کننده

بسیاری از افراد از پشتکار و تعهد در کار می‌گویند و بسیاری از کارآفرین‌ها هم با همین ویژگی شناخته می‌شوند. با این حال، افرادی مانند جیمز دایسون بسیار کم هستند که بتوان تنها با یک مثال، ثابت کرد که آن‌ها واقعاً در کسب‌وکارشان متعهد بوده‌اند. دایسون برای تولید اولین جاروبرقی بدون کیسه خود، بیش از ۵ هزار نمونه ساخت و بیش از ۵ سال از عمرش را صرف این پروژه کرد تا سرانجام توانست محصول نهایی‌اش را تولید و روانه بازار کند. این سطح از تعهد و پشتکار، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین دلایل موفقیت او در دنیای کسب‌وکار شناخته می‌شود و بی‌تردید این مسئله کمک کرد تا برند دایسون برای همیشه در تاریخ بماند.

را به عنوان یکی از معتبرترین برندهای فناوری در جهان معرفی کنند. سایر شرکت‌ها و کسب‌وکارها هم دراین حوزه تلاش می‌کردند همین مسیر و استراتژی دایسون را در پیش‌بگیرند.

این برند موفقیت را جارو کرد

این روزها، شرکت دایسون یکی از بزرگ‌ترین و موفق‌ترین شرکت‌های فناوری در جهان است که در بیش از ۷۰ کشور فعالیت می‌کند. این شرکت همچنین به تحقیق و توسعه محصولات جدید ادامه داده و در زمینه‌های مختلفی از جمله تصفیه هوا، محصولات بهداشتی و حتی خودروهای الکتریکی سرمایه‌گذاری کرده است.

در سال‌های اخیر، شرکت دایسون توانسته با ارائه محصولاتی نظیر جاروبرقی‌های بدون سیم، تصفیه‌کننده‌های هوای خانگی، و حتی دستگاه‌های مراقبت از پوست و مو، دامنه فعالیت‌های خود را گسترش دهد. این شرکت با توجه به نیازهای روزافزون مصرف‌کنندگان به محصولات با کیفیت و کارآمد، همچنان به توسعه فناوری‌های نوآورانه ادامه می‌دهد و در این راه به یکی از پیشروان صنعت تبدیل شده است.

۱۹۸۳
تولید اولین نمونه از جاروبرقی بدون کیسه

۲۰۰۶
معرفی فن‌های بی‌پره دایسون

۲۰۲۰
آغاز فعالیت شرکت دایسون روی خودروهای برقی و فناوری‌های نوین

کلاوس اسپراکلز صنعت شکر را در آمریکا متحول کرد

سلطان شکر



اوکیست؟

کلاوس اسپراکلز سال‌ها پیش از آلمان به آمریکا مهاجرت کرد و پس از سختی‌های بسیار توانست وارد صنعت شکرِ آمریکا شود. کار به جایی رسید که نام شکر با نام اسپراکلز پیوند خورد. حالا پس از گذشت سال‌ها، هنوز فعالیت‌های شرکتش ادامه دارد و منبعی برای الهام کارآفرین‌های جوان است.

این روزها در ایران سلطان شکر معنایی دیگر دارد، اما در گذشـــته، فردی در آمریکا زندگی می‌کرد که یک کارآفرین بود و واقعاً به عنوان سلطان یا همان پادشاه شکر در این کشور شناخته می‌شد. قصه این کارآفرین با مهاجرت به آمریکا آغاز شد و سپس در دنیای شیرین و شکری ادامه پیدا کرد و باعث شد که نامش در این عرصه برای همیشه در خاطره‌ها ثبت شود، او کلاوس اســـپراکلز (Claus Spreckels) بـــود، کســـی که زندگی‌اش می‌تواند الهام‌بخش بسیاری از کارآفرین‌ها در دنیای امروز باشد.

کلاوس اسپراکلز یکی از برجسته‌ترین کارآفرینان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در آمریکا بود. همانطور که گفته شـــد، او به عنوان «پادشـــاه شکر» شناخته می‌شـــود و به دلیل نوآوری‌هایش در صنعت شکر و توسعه امپراتوری شکر در هاوایی و کالیفرنیا، شهرت دارد. کلاوس اسپراکلز نه تنها در صنعت شکر تأثیرگذار بود، بلکه در توسعه راه‌آهن، حمل و نقل دریایی، و حتی سیاست‌های اقتصادی آن زمان نقش مهمی ایفا کرد. درواقع او تنها در یک بعد و یک مسیر فعالیت نداشت، بلکه به صورت هم‌زمان در چندین شـــعبه و شـــاخه کار می‌کرد و نامش هم به همین دلیل در جهان مطرح است. داستان زندگی او، از مهاجرت به آمریکا تا تبدیل شدن به یکی از ثروتمندترین و تأثیرگذارترین افراد در آمریکا، نمونه‌ای از عزم و اراده یک کارآفرین واقعی است. او نشان داد که می‌توان از یک دنیای کوچک و شیرین آغاز کرد و به دستاوردهای بزرگی رسید که آرزوی همه است.

از آلمان به آمریکا

کلاوس اسپراکلز در ۹ جولای ۱۸۲۸ در لامشتت (Lamstedt) ایالت هانوفرِ آلمان به دنیا آمد. او در خانواده‌ای روستایی بزرگ شد و در سنین جوانی تصمیم گرفت به آمریکا مهاجرت کند تا آینده‌ای بهتر برای خود رقم بزند. در آن زمان، مهاجرت از کشـــورهای اروپایی نظیر آلمان به آمریکا که سرزمین رویاها به شمار می‌آمد، امری کاملاً رایج بود. آمریکا هم مدیون همین مهاجرانی است که زندگی را در کشور خودشان رها کنند و قدم به این ســـرزمین پهناور گذاشتند تا به موفقیت دست یابند. اسپراکلز در سال ۱۸۴۶ به آمریکا مهاجرت کرد و ابتدا در چارلستون، کارولینای جنوبی مستقر شد. پس از مدتی، به نیویورک نقل مکان کرد و در یک فروشگاه کوچک به عنوان فروشنده شروع به کار کرد. با این حال، خیلی زود متوجه شد که باید به دنبال فرصت‌های بزرگ‌تری باشد. در نتیجه تلاش کرد تا دنیای خودش را بزرگ کند. هرچند این تلاش برای یک فرد مهاجر و تنها کار ساده‌ای نبود، با این حال، کلاوس از توانمندی‌های فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و در این زمینه تلاشش را کرد.

در اواسط دهه ۱۸۵۰، اسپراکلز به سان‌فرانسیسکو واقع در ایالت کالیفرنیا نقل مکان کرد، جایی که با رشد صنعت طلا و فرصت‌های اقتصادی ناشی از آن، بازارهای جدیدی در حال شکل‌گیری بودند. در واقع امیدوار بود که بتواند با قدم به این مکان تازه، برای خودش کسب‌وکاری بهتر راه‌اندازی کند. او در کالیفرنیا کار خود را با تأسیس یک کارخانه فعال در زمینه نوشیدنی آغاز کرد که به موفقیت قابل توجهی دست یافت. با این حال، کلاوس اسپراکلز همیشه به دنبال گسترش فعالیت‌های خود بود و به زودی وارد صنعت شکر شد. در واقع یکی از ویژگی‌های کلاوس این بود که نمی‌خواست اسیر یک حوزه باشد و مدام

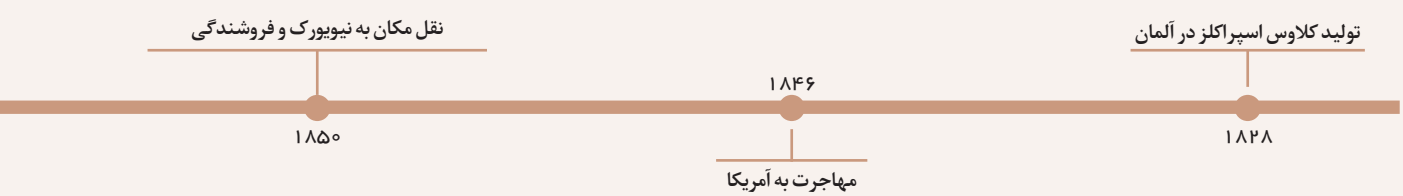

اگرچه کلاوس اسپراکلز در اوایل قرن بیستم درگذشت، اما میراث او همچنان در صنعت شکر و تجارت آمریکا باقی مانده است. برند اسپراکلز در طول سال‌ها تغییرات زیادی را تجربه کرد، اما همچنان به عنوان یکی از برندهای معتبر در صنعت شکر شناخته می‌شود. امروزه، نام اسپراکلز به عنوان نمادی از نوآوری و موفقیت در صنعت شکر باقی مانده است.

به استقبال تغییر می‌رفت. در نتیجه تصمیم گرفت وارد عرصه تازه‌ای در زندگی‌اش شود و موفقیت‌های بزرگ‌تر برایش از همین اقدام کوچک رقم خورد.

راه‌اندازی امپراتوری شکر اسپراکلز

در دهه ۱۸۶۰، کلاوس اسپراکلز به ظرفیت‌های نهفته و بالای صنعت شکر در آمریکا پی برد. او با خریداری مزارع نیشکر در هاوایی و تأسیس کارخانه‌های تولید شکر در این منطقه، به سرعت توانست تولید شکر را در مقیاس بزرگی آغاز کند. اسپراکلز توانست با استفاده از تکنیک‌های جدید در کشت و برداشت نیشکر، تولید شکر را بهبود بخشد و از این طریق هزینه‌های تولید را کاهش دهد. این رویکرد نوآورانه به او اجازه داد تا قیمت شکر را در بازار پایین بیاورد و به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان شکر در آمریکا تبدیل شود. در واقع از همین طریق بود که به سلطان شکر در آمریکا تبدیل شد و توانست برای خودش یک امپراطوری بزرگ را راه‌اندازی کند. از یک سو بخت با او یار شده بود و از سوی دیگر خودش تلاشش را کرده بود و مدام از تغییرات برای بهتر شدن، بهره گرفته بود. به این ترتیب توانست به موفقیت‌های بزرگ دست پیدا کند.

یکی از مهم‌ترین اقدامات اسپراکلز، ساخت کارخانه شکر ردفیلد (Redfield Sugar Refinery) در سان‌فرانسیسکو بود. این کارخانه خیلی زود به یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های شکر در آمریکا تبدیل شد و تولیدات آن نه‌تنها در آمریکا، بلکه در سطح بین‌المللی نیز به فروش می‌رسید. اسپراکلز با ایجاد شبکه‌ای گسترده از کارخانه‌های تولید شکر و خطوط حمل و نقل، توانست امپراتوری شکر خود را در کالیفرنیا و هاوایی گسترش دهد. در آن زمان، در عمده نقاط کشور آمریکا او را می‌شناختند و می‌دانستند که او فردی فعال در عرصه تولید شکر در این کشور است.

سلطه بر بازار شکر

مدیریت در هر کاری، حرف اول را می‌زند. موفق‌ترین کسب‌وکارها با مدیریتِ صحیح در آن جایگاه قرار گرفته‌اند. اگر مدیریت اصولی وجود نداشته باشد، کسب‌وکارها هم از ریل خارج خواهد شد. کلاوس اسپراکلز به عنوان یک مدیر برجسته، توانایی بالایی در مدیریت و توسعه کسب‌وکار خود داشت. او با اتخاذ استراتژی‌های تجاری هوشمندانه و تمرکز بر کاهش هزینه‌ها، توانست بر رقبای خود فائق آید. اسپراکلز نه‌تنها به نوآوری در تولید شکر اهمیت می‌داد، بلکه به توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطات هم توجه ویژه‌ای داشت. او با سرمایه‌گذاری در راه‌آهن‌ها و خطوط کشتی‌رانی، توانست محصولات خود را به بازارهای بیشتری عرضه کند و از این طریق سهم بزرگی از بازار شکر را به دست آورد.

علاوه بر این، اسپراکلز به قدرت ارتباطات و روابط عمومی آگاه بود. در همین راستا با تأسیس روزنامه‌ای به نام «سان‌فرانسیسکو کالیفرنین» توانست تأثیر زیادی بر افکار عمومی بگذارد و از این طریق به تقویت موقعیت خود در صنعت و سیاست بپردازد. این یک اقدام هوشمندانه بود که در آن زمان، کمتر کسی دنبالش می‌کرد. با این حال، کلاوس به عنوان یک فرد مطلع که از روابط عمومی بالایی برخوردار بود، توانست از این مسیر، نوآوری‌هایی داشته باشد و به این ترتیب با مشتریانش به شکلی مستقیم ارتباط بگیرد.

اگرچه کلاوس اسپراکلز در اوایل قرن بیستم درگذشت، اما میراث او همچنان در صنعت شکر و تجارت آمریکا باقی مانده است. برند اسپراکلز در طول سال‌ها تغییرات زیادی را تجربه کرد، اما همچنان به عنوان یکی از برندهای معتبر در صنعت شکر شناخته می‌شود. امروزه، نام اسپراکلز به عنوان نمادی از نوآوری و موفقیت در صنعت شکر باقی مانده است. برند اسپراکلز با شکر پیوند خورده، با این حال، این کارآفرین در عرصه‌های دیگری هم فعالیت داشته است. اسپراکلز اما تصمیم داشت در دیگر عرصه‌ها هم فعالیت کند. برای مثال او علاقه زیادی به دنیای معماری داشت و یکی از آرزوهایش این بود که در ساخت ساختمان‌های بلند و مجلل همکاری کند. به همین دلیل است که در این زمینه دست به کار شد و در همان زمان، چند ساختمان بزرگ و باشکوه را در سان‌فرانسیسکو ساخت. او در حالی‌که به فعالیت خود در عرصه تولید شکر ادامه می‌داد، همچنان تلاش می‌کرد در زمینه ساختمان‌سازی و معماری هم حرفی برای گفتن داشته باشد

دنیای شیرین معماری

مانده است و شرکت‌های مرتبط با این برند همچنان به فعالیت‌های خود در زمینه تولید و عرضه شکر ادامه می‌دهند. کلاوس اسپراکلز با تلاش و پشتکار فراوان توانست از یک مهاجر ساده به یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان و نوآوران در تاریخ آمریکا تبدیل شود. موفقیت‌های او در صنعت شکر و توسعه کسب‌وکارهای مختلف، نمونه‌ای بارز از توانایی‌های یک کارآفرین با دیدگاه جهانی است. میراث او همچنان در صنعت شکر و تجارت آمریکا پابرجاست و نام او به عنوان یکی از پیشگامان صنعت شکر به‌یادگار مانده است.

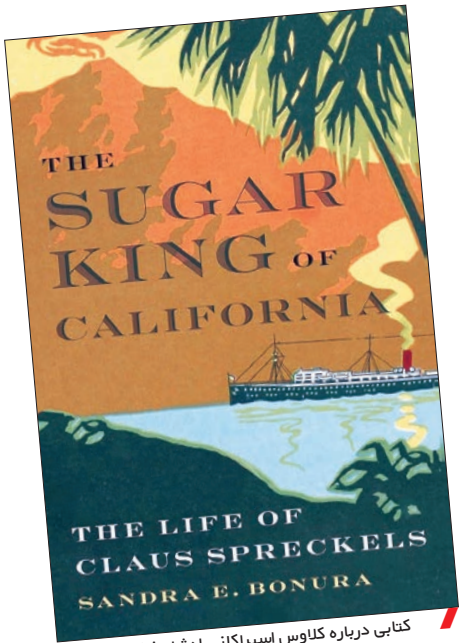

کتابی درباره کلاوس اسپراکلز، پادشاه شکر کالیفرنیا

۱۸۶۰ ورود به صنعت شکر

۱۸۸۱ تاسیس کارخانه شکر ردفیلد در سان‌فرانسیسکو

۱۹۰۸ درگذشت اسپراکلز و ادامه فعالیت شرکتش توسط فرزندانش

جیمز بوکانان دوک چطور به کارآفرینی رسید؟

سلطنت با دود تنباکو

اوکیست؟

جیمز بوکانان دوک در تاریخ آمریکا به عنوان یکی از چهره‌های کارآفرین و نوآور شناخته می‌شود که ابتدا به صنعت تنباکو در آمریکا ورود کرد و به مرور وارد عرصه‌هایی نظیر انرژی و برق شد. بسیاری از آمریکایی‌ها هم او را به عنوان فردی فعال در عرصه خیریه می‌شناسند.

برخی از کارآفرین‌ها هم با صنایعی متفاوت و تامل‌برانگیز شناخته می‌شوند، یکی از این کارآفرین‌ها، جیمز بوکانان دوک (James Buchanan Duke) است، کسی که به‌عنوان غول تنباکو در آمریکا شناخته می‌شود. او که در آمریکا به دنیا آمده، زمانی کسب‌وکاری با پدر و برادرهایش راه‌اندازی کرد اما سرانجام وارد عرصه تنباکو شد و توانست به ثروت کلانی از این مسیر دست پیدا کند. در پایان عمر هم وارد فعالیت‌های خیریه‌ای شد و نامش را به‌نیکی در تاریخ ثبت کرد.

بوکانان دوک یکی از کارآفرینان بزرگ آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. او به عنوان بنیان‌گذار امپراتوری تنباکو و یکی از تأثیرگذارترین افراد در صنعت برق آمریکا شناخته می‌شود. جیمز بوکانان دوک با نوآوری‌هایش در صنعت تنباکو و سرمایه‌گذاری‌های عظیمش در حوزه برق، توانست یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های تجاری زمان خود را پایه‌گذاری کند. در واقع می‌توان او را یکی از بدعت‌گذاران در عرصه کارآفرینی در آمریکا دانست. او یکی از نخستین چهره‌هایی بود که توانست نوآوری را وارد به شکلی متفاوت وارد جنبه‌های مختلف کارش کند. او نه تنها از دیدگاه تجاری بسیار موفق بود، بلکه در زمینه‌های خیریه نیز دستاوردهای بزرگی داشت و نقش مهمی در توسعه آموزش‌وپرورش در ایالات متحده ایفا کرد. به همین دلیل است که پس از گذشت سال‌ها، همچنان شناخته می‌شود.

عبور از کشاورزی به دنیای تنباکو

جیمز بوکانان دوک در ۲۳ دسامبر ۱۸۵۶ در ایالت کارولینای شمالی به دنیا آمد. او چهارمین فرزند واشنگتن دوک، یک کشاورز کوچک بود که به تدریج به تولید تنباکو روی آورد. در اوایل زندگی، جیمز دوک به همراه خانواده‌اش در مزرعه‌ای کوچک در دورهام زندگی می‌کرد. خانواده دوک در ابتدا با مشکلات اقتصادی بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کرد، اما واشنگتن دوک توانست با تلاش و پشتکار، کسب‌وکار کوچک تنباکوی خود را به یک تجارت موفق تبدیل کند. در واقع این کسب‌وکار به یک فرصت برای کل خانواده تبدیل شد تا از فقر و سختی رهایی پیدا کند و وارد مسیر موفقیت شود.

جیمز دوک تحصیلات ابتدایی خود را در مدارس محلی گذراند و سپس وارد کالج شد، اما به دلیل علاقه زیاد به تجارت، تحصیلات خود را نیمه‌کاره رها کرد تا به خانواده‌اش در توسعه کسب‌وکار کمک کند. به این ترتیب مسیر زندگی دوک کاملاً تغییر کرد. شاید اگر در مسیر تحصیل قدم برداشته بود، هیچ‌وقت به این موفقیت‌ها دست پیدا نمی‌کرد. با این حال،



ورود به دنیای تنباکو، باعث شد که به شهرت زیادی برسد و نامش به عنوان تاجر تنباکو بر سر زبان‌ها بیفتد. در سال ۱۸۷۴، او به همراه پدر و برادرانش شرکتی را به نام W. Duke, Sons & Company تأسیس کرد که به سرعت به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان تنباکو در ایالات متحده تبدیل شد. به این ترتیب امپراطوری تنباکو برای دوک‌ها، به راه افتاد

آغاز سلطنت بر بازار تنباکو

یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های جیمز بوکانان دوک، استفاده از ماشین‌های رولینگ تنباکو بود. در واقع این ماشین‌ها انقلابی بزرگ در این زمینه به پا کرده بودند. به کمک همین ماشین‌ها، سرعت تولید و همچنین شکل آن کاملاً متفاوت می‌شد. دوک به کمک این ماشین‌ها، توانست به سلطنت بر بازار تنباکو دست پیدا کند. در دهه ۱۸۸۰، جیمز دوک با مشاهده ظرفیت‌های بالقوه و بالای ماشین‌های رولینگ که توسط جیمز بونساک اختراع شده بود، تصمیم گرفت این تکنولوژی را در کسب‌وکار خود به کار بگیرد. این ماشین‌ها قادر بودند در هر دقیقه هزاران سیگار تولید کنند، که این امر باعث شد هزینه‌های تولید به شدت کاهش یابد و تولید انبوه سیگار امکان‌پذیر شود. این نوآوری به شرکت دوک اجازه داد تا برتری خود را در بازار سیگار آمریکا تثبیت کند و به سرعت به یک بازیگر اصلی در صنعت تنباکو تبدیل شود. به این ترتیب آن‌چه واقعاً دوک را بر دنیای تنباکو مسلط کرد، همین ماشین‌ها بودند. با این حال، همه‌چیز محدود به همین ماشین‌ها نبود. او کارهای دیگری هم می‌کرد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

دوک همچنین با استفاده از تبلیغات گسترده و توزیع نمونه‌های رایگان، توانست برند سیگارهای خود را در میان مصرف‌کنندگان محبوب کند. او به خوبی درک کرده بود که تبلیغات نقش مهمی در افزایش فروش دارد و به همین دلیل سرمایه‌گذاری زیادی در این حوزه انجام داد. با استفاده از این استراتژی‌ها، جیمز دوک توانست بازار سیگار آمریکا را در دست بگیرد و در سال ۱۸۹۰ شرکت عظیم American Tobacco Company یا همان شرکت تنباکوی آمریکا را تأسیس کرد. این شرکت به زودی تبدیل به بزرگ‌ترین تولیدکننده تنباکو در جهان شد و بخش اعظم بازار سیگار آمریکا را در اختیار گرفت. در واقع طولی

تولید جیمز بوکانان دوک در آمریکا
۱۸۵۶

۱۸۷۴
تاسیس شرکتی به همراه پدر و برادرانش

سرمایه‌گذاری در ماشین‌های رولینگ تنباکو و توسعه تولید انبوه سیگار
۱۸۸۱

جیمز بوکانان دوک با تلاش و نوآوری‌های خود توانست یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های تجاری آمریکا را بنا کند. او با درک عمیق از بازار و استفاده از تکنولوژی‌های نوین، موفق به ایجاد یک برند جهانی شد که تا به امروز تأثیرات آن در صنعت تنباکو و برق باقی مانده است.

نکشید که دوک به غول سیگار در جهان بدل شد. بسیاری از افراد تلاش کردند همانند او از مسیر تنباکو پل بزنند و وارد صنعت تولید سیگار شوند، با این حال، دوک در این زمینه به یک چهره استثنایی تبدیل شد.

در پی فتح دنیا!

جیمز دوک با استفاده از رویکردهای مدرن مدیریت و تمرکز بر تولید انبوه و کاهش هزینه‌ها، توانست برند American Tobacco یا تنباکوی آمریکایی را به یک برند پیشرو در صنعت تنباکو تبدیل کند. او به خوبی درک کرده بود که برای موفقیت در بازار جهانی، باید تولیدات با کیفیت و با هزینه‌های پایین ارائه دهد. از این رو، با خریداری و ادغام شرکت‌های کوچک‌تر، به توسعه امپراتوری تنباکوی خود ادامه داد. به این ترتیب او رویای فتح جهان را در سر می‌پروراند و به دنبال ایجاد سلطنتی در عرصه تنباکو بود که هیچ‌کس توان رقابت با آن را نداشت.

دوک همچنین به گسترش فعالیت‌های شرکت خود در خارج از ایالات متحده پرداخت. او با سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر و ایجاد کارخانه‌های تولید سیگار در اروپا و آسیا، توانست حضور بین‌المللی برند خود را تقویت کند. این استراتژی به او اجازه داد تا از محدودیت‌های بازار داخلی آمریکا عبور کند و به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان تنباکو در سطح جهان تبدیل شود. در واقع او همیشه می‌خواست از مرزهای آمریکا فراتر برود و سقف رویاهایش بلندتراز آمریکا بود. به این ترتیب، به آمریکا قانع نشد و به مرور سر از کشورهای مختلف جهان درآورد.

در کنار صنعت تنباکو، جیمز دوک به سرمایه‌گذاری در صنعت برق هم پرداخت. او با تأسیس شرکت Southern Power Company، که بعدها به Duke Energy تبدیل شد، نقش مهمی در توسعه صنعت برق در جنوب شرقی آمریکا ایفا کرد. این شرکت یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان برق در ایالات متحده شد و امروز هم به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های انرژی در جهان شناخته می‌شود. به این ترتیب به مرور توانست از جهان تنباکو قدم به دنیای انرژی و برق بگذارد و نامش را بیش از پیش بر سر زبان‌ها بیندازند.

برند آقای دوک

اگرچه شرکت American Tobacco Company در دهه ۱۹۱۰ به دلیل سیاست‌های ضد انحصار دولت آمریکا مجبور به تقسیم شد، اما میراث جیمز دوک همچنان در صنعت تنباکو و برق باقی مانده است. امروزه، شرکت‌هایی که از شرکت اصلی American Tobacco جدا شده‌اند، همچنان به عنوان برندهای معتبر در صنعت تنباکو فعالیت می‌کنند و نام دوک به عنوان یکی از پیشگامان این صنعت به یادگار مانده است. همچنین، شرکت Duke Energy که از سوی جیمز دوک تأسیس شد، امروزه به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولید برق در آمریکا شناخته می‌شود. این شرکت همچنان به توسعه و گسترش فعالیت‌های خود در زمینه تولید انرژی‌های تجدیدپذیر ادامه می‌دهد و نقش مهمی در تأمین برق مناطق مختلف آمریکا ایفا می‌کند.

جیمز بوکانان دوک با تلاش و نوآوری‌های خود توانست یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های تجاری آمریکا را بنا کند. او با درک عمیق از بازار و استفاده از تکنولوژی‌های نوین، موفق به ایجاد یک برند جهانی شد که تا به امروز تأثیرات آن در صنعت تنباکو و برق باقی مانده است. میراث او نه تنها در صنعت، بلکه در حوزه‌های خیریه و آموزش هم به یادگار مانده است و نام او به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان تاریخ آمریکا به یادگار خواهد ماند.



مجسمه‌ای از جیمز بوکانان دوک

فراتر از یک دوک

یکی از نکات جالب درباره جیمز بوکانان دوک، علاقه‌مندی او به تحصیلات عالی و فعالیت‌های خیریه بود. او در سال ۱۹۲۴ با تأسیس بنیاد دوک (Duke Endowment) به حمایت از دانشگاه‌ها و موسسه‌های خیریه در ایالت‌های جنوبی آمریکا پرداخت. این بنیاد با هدف حمایت از آموزش‌وپرورش، بهداشت، و رفاه عمومی تأسیس شد و این روزها هم به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین بنیادهای خیریه در آمریکا فعالیت می‌کند. همچنین، دانشگاه دوک (Duke University) که یکی از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا است، به افتخار او نامگذاری شده است.

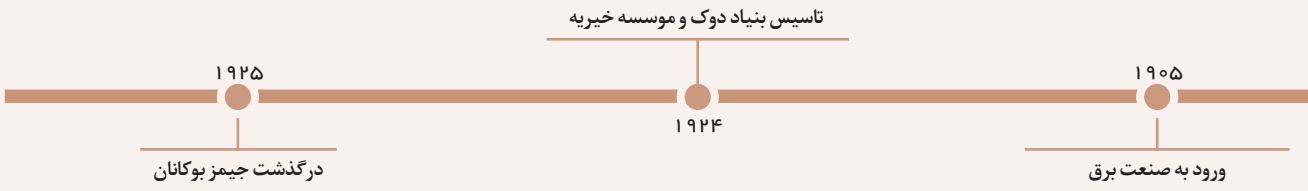

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

سرمایه‌گذار هوشمند

بنجامین گراهام



کتاب «سرمایه‌گذار هوشمند» یکی از معتبرترین منابع در زمینه سرمایه‌گذاری ارزشی است و به عنوان یک کتاب کلاسیک در این حوزه شناخته می‌شود. کسانی که به دنبال بهترین روش‌ها برای سرمایه‌گذاری هستند حتماً باید نگاهی به این کتاب بیندازند. بنجامین گراهام، که به عنوان پدر سرمایه‌گذاری ارزشی شهرت دارد، در این کتاب اصولی را معرفی می‌کند که سرمایه‌گذاران را در انتخاب سهامی که از نظر بنیادی قوی و در برابر نوسانات بازار مقاوم هستند، یاری می‌دهد. گراهام در این کتاب بر دو مفهوم اساسی تاکید می‌کند: "حاشیه ایمنی" و "سرمایه‌گذاری به عنوان یک کسب‌وکار." حاشیه ایمنی به این معناست که سرمایه‌گذاران باید سهامی را انتخاب کنند که قیمت آن به‌طور قابل توجهی پایین‌تر از ارزش ذاتی آن باشد. این استراتژی به محافظت از سرمایه‌گذاران در برابر نوسانات ناگهانی بازار کمک می‌کند. در واقع سرمایه‌گذار نوعی احساس ایمنی و آرامش به دست می‌آورد و به این ترتیب با فکری آسوده اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کند. همچنین، گراهام بر اهمیت دیدگاه بلندمدت و تمرکز بر ارزش‌های بنیادی شرکت‌ها به جای نوسانات کوتاه‌مدت بازار تاکید دارد. او در این کتاب از سرمایه‌گذاران می‌خواهد که به جای اینکه تحت تأثیر هیجانات و احساسات بازار قرار گیرند، بر تحلیل دقیق و منطقی تمرکز کنند. این کتاب به دلیل اصول پایدار و راهنمایی‌های عملی که ارائه می‌کند، همچنان پس از چندین دهه یکی از منابع کلیدی برای سرمایه‌گذاران است. به این ترتیب همچنان پیشنهاد می‌شود که برای ورود به دنیای سرمایه‌گذاری از توصیه‌های آن بهره بگیرید

قدم‌زدنِ تصادفی در وال‌استریت

برتون جی. مالکیل



یکی از موثرترین کتاب‌ها برای اقدام به سرمایه‌گذاری، کتاب «قدم‌زدنِ تصادفی در وال‌استریت» است که به نوعی نشان می‌دهد در مهم‌ترین خیابان آمریکا که مربوط به دنیای سرمایه‌گذاری است، چه می‌گذرد و هر کسی چطور اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کند. در واقع با این کتاب می‌توان به صورت جدی با مفهوم سرمایه‌گذاری به صورت حرفه‌ای آشنا شد. این کتاب با معرفی نظریه بازار کارا (Efficient Market Hypothesis)، یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌ها در زمینه سرمایه‌گذاری مدرن محسوب می‌شود که هر سرمایه‌گذاری در هر جای دنیا می‌تواند از آن بهره بگیرد. برتون مالکیل در این کتاب توضیح می‌دهد که بازارهای مالی به گونه‌ای عمل می‌کنند که اطلاعات جدید به سرعت در قیمت‌های سهام منعکس می‌شوند. یکی از نکات کلیدی که مالکیل در این کتاب بیان می‌کند این است که پیش‌بینی دقیق تغییرات قیمت سهام تقریباً غیرممکن است و تلاش برای ضرب و شتم بازار (Beat the Market) اغلب منجر به نتایج ضعیف‌تری نسبت به استراتژی‌های ساده‌تری مانند سرمایه‌گذاری در صندوق‌های شاخص می‌شود. مالکیل همچنین به بررسی انواع مختلف سرمایه‌گذاری مانند سهام، اوراق قرضه، صندوق‌های مشترک و املاک می‌پردازد و به خوانندگان راهکارهایی ارائه می‌دهد تا پرتفوی خود را به شکلی متنوع و پایدار مدیریت کنند. این کتاب نه تنها برای سرمایه‌گذاران مبتدی، بلکه برای کسانی که به دنبال بهبود روش‌های سرمایه‌گذاری خود هستند نیز مفید است. در واقع هر کسی که به دنبال سرمایه‌گذاری به شکلی حرفه‌ای باشد می‌تواند از این کتاب نهایت بهره را ببرد.

سهام عادی و سودهای غیرعادی

فیلیپ فیشر



تحلیل‌های تکنیکال و بنیادی یکی از مهم‌ترین ابزارها برای سرمایه‌گذاران به شمار می‌آیند. با این حال، بسیاری از علاقه‌مندان و مشتاقان به دنیای سرمایه‌گذاری، نمی‌دانند چطور می‌توان با شیوه انجام این تحلیل‌ها آشنا شد. کتاب «سهام عادی و سودهای غیرعادی» یکی از مهم‌ترین کتاب‌های مربوط به تحلیل بنیادی است و فیلیپ فیشر را به عنوان یکی از پیشگامان این حوزه معرفی کرده است. فیشر در این کتاب به بررسی ویژگی‌های شرکت‌های با کیفیت بالا و راهکارهای شناسایی آنها پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان سهام شرکت‌هایی با پتانسیل رشد بلندمدت را پیدا کرد و نگه داشت. فیشر به اهمیت تحقیق دقیق و جامع در مورد شرکت‌ها تأکید می‌کند و معتقد است که سرمایه‌گذاران باید به جای تمرکز بر نوسانات کوتاه‌مدت بازار، بر تحلیل عواملی مانند مدیریت شرکت، تحقیق و توسعه، و پتانسیل رشد بازار هدف تمرکز کنند. یکی از مفاهیم کلیدی که فیشر در این کتاب مطرح می‌کند، سرمایه‌گذاری در "شرکت‌های رشد" است؛ شرکت‌هایی که توانایی رشد و توسعه پایدار دارند و می‌توانند در طول زمان سودهای قابل توجهی ایجاد کنند. این توصیه می‌تواند برای بسیاری از سرمایه‌گذاران موثر باشد و آن‌ها را در مسیر درستی قرار دهد تا به جای از دست دادن سرمایه‌های خود، آن را چندبرابر کنند. این کتاب به عنوان یکی از منابع کلیدی در تحلیل سهام‌های با کیفیت بالا و روش‌های انتخاب آنها شناخته می‌شود و توسط بسیاری از سرمایه‌گذاران موفق مورد استفاده قرار گرفته است.

کتاب کوچک سرمایه‌گذاری با عقل سلیم

جان سی. باگل



سرمایه‌گذاری عمدتاً امری بسیار دشوار به نظر می‌آید که به دانش زیادی نیاز دارد. با این حال، برخی کتاب‌ها می‌توانند به افزایش دانش در این زمینه کمک کنند. کتاب «کتاب کوچک سرمایه‌گذاری با عقل سلیم» توسط جان سی. باگل، بنیان‌گذار شرکت Vanguard و خالق صندوق‌های شاخص نوشته شده است. این کتاب یک راهنمای ساده و در عین حال بسیار موثر برای سرمایه‌گذاری در بازار سهام است که بر پایه ایده‌های بنیادی و سادەسازی سرمایه‌گذاری استوار است. باگل در این کتاب توضیح می‌دهد که چرا سرمایه‌گذاری در صندوق‌های شاخص، که بازده کل بازار را منعکس می‌کنند، بهترین راه برای اکثر سرمایه‌گذاران است. او استدلال می‌کند که تلاش برای انتخاب سهام‌های انفرادی و ضرب و شتم بازار معمولاً منجر به بازده پایین‌تر و هزینه‌های بالاتر می‌شود. در عوض، سرمایه‌گذاران با سرمایه‌گذاری در صندوق‌های شاخص می‌توانند از بازده کل بازار بهره‌مند شوند و در عین حال هزینه‌ها را به حداقل برسانند. این کتاب به زبان ساده نوشته شده و مفاهیم پیچیده سرمایه‌گذاری را به شکلی قابل فهم و دسترس برای همه سرمایه‌گذاران توضیح می‌دهد. به این ترتیب هر کسی با هر میزان سواد می‌تواند از این کتاب نهایت بهره را برای سرمایه‌گذاری امن ببرد. باگل همچنین بر اهمیت نگه‌داشتن بلندمدت دارایی‌ها و پرهیز از واکنش‌های هیجانی به نوسانات بازار تاکید می‌کند. این کتاب به دلیل دیدگاه‌های منطقی و روش‌های ساده‌ای که ارائه می‌دهد، به یکی از کتاب‌های پرفروش و محبوب در حوزه سرمایه‌گذاری تبدیل شده است.



لطفاً ما را قاتل تسلا صدا نزنید

لوسید موتورز: تازه‌واردی که تسلا را به چالش می‌کشد

فاطمه صدقی
خبرنگار بخش تجربه

رقابتی جدید در دنیای خودروهای برقی شـکل گرفته اسـت. لوسید موتورز، زاده ذهن خلاق افرادی است که پیش‌تر در تسلا نقش‌آفرینی کرده‌اند. این شرکت با بهره‌گیری از تجربیات گذشته و ایده‌های نوآورانه، توانسته است خود را به عنوان یک رقیب جدی برای تسلا معرفی کند. در حالی که تسلا با تمرکز بر خودروهای برقی مقرون‌به‌صرفه به موفقیت رسیده است، لوسید موتورز با تولید خودروهای برقی لوکس و پر امکانات، به دنبال جذب مشتریان خاص‌پسند است. این دو شرکت با رویکردهای متفاوت، اما با یک هدف مشترک، یعنی تسریع در گذار به دنیای خودروهای برقی، به رقابت می‌پردازند.

دوئل در جاده‌ها

لوسید موتورز، با رؤیای فتح بازار جهانی خودروهای برقی، خود را برای یک رونمایی باشکوه در نمایشگاه جهانی ماشین نیویورک آماده می‌کرد. اما طولی نکشید که پاندمی کرونا، تمام برنامه‌های این شرکت نوپا را به هم ریخت. رویداد بین‌المللی لغو و لوسید موتورز ناچار شد به سراغ یک رونمایی دیجیتالی برود. این اوضاع حتی سـخت‌تر هم شد چون در آن دوران، تمامی نگاه‌ها به سوی تسلا، غول صنعت خودروهای الکتریکی، دوخته شـده بود. رقبای دیگری نیز در این عرصه حضور داشتند و رقابت برای جلب توجه رسانه‌ها بسیار شدید بود. به نظر می‌رسید که رونمایی دیجیتال لوسید موتورز محکوم به شکست و فراموشی باشد. با این حال این شرکت تصمیم گرفت به جای رقابت مستقیم و مقایسه‌ی اغراق‌آمیز خود با تسلا، بر روی تفاوت‌ها و نقاط قوت منحصر به فرد محصولات خود تمرکز کند. لوسید به خوبی می‌دانست که با چسباندن نام خود به برند قدرتمند تسلا، می‌تواند به سرعت توجه رسانه‌ها را جلب کند. البته لوسید در مرحله اول به سراغ رسانه‌هایی رفت که دیدگاه منتقدانه‌ای نسبت به تسلا داشتند. این استراتژی، اگرچه در ابتدا به نظر می‌رسید که نوعی تقابل ایجاد می‌کند، اما در نهایت به نفع این برند نوپا تمام شد و طولی نکشید که تکنولوژی لوسید توسط رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفت. برخی مقاله‌ها لوسید را به عنوان قاتل تسلا شناختند اما رئیس لوسید موتورز با زیرکی این ادعاها را رد و خود را متحدی در صنعت خودروهای الکترونیک معرفی کرد تا از فشار بیش از حد و مقایسه بیش از اندازه محصولاتش بکاهد و عنوان کرد هردوی آن‌ها می‌توانند در کنار هم همزیستی سالمی داشته باشند.

آینده همین‌جاست!

لوسید استودیو، با طراحی منحصربه‌فرد خود، فضایی آرام و لوکس را برای علاقه‌مندان به خودرو خلق کرده است. این استودیوها که در قلب شهرهای بزرگ و در همسایگی برندهای لوکسی همچون هرمس، لویی ویتون و دیور قرار دارند، مکانی ایده‌آل برای تجربه نزدیک از خودروهای الکتریکی پیشـرفته‌ی لوسید هستند. این فضا علاوه بر نمایش حضوری خودروها، امکان تجربه تعاملی و شخصی‌سازی شده محصولات را نیز فراهم می‌کند. با استفاده از فناوری پیشرفته، هر مشتری می‌تواند خودرو دلخواه خود را به صورت دیجیتالی مشاهده کرده و ویژگی‌ها و امکانات آن را به دلخواه تنظیم کند. این تجربه دیجیتال تعاملی، حتی برای مشتریان آنلاین نیز در دسترس است و به آن‌ها امکان می‌دهد تا به صورت مجازی به تور استودیو رفته و خودروهای مورد علاقه خود را از نزدیک بررسی کنند.

بلیت طلایی لوسید برای فتح بازار جهانی

لوسید موتورز همواره به دنبال بازارهای جدید است و عربستان با اهداف بلندمدت کاهش وابستگی به نفت، یکی از این بازارهای جذاب محسوب می‌شود. دولت این کشور در سال ۲۰۲۲ اعلام کرد که قصد دارد در طول این دهه حداقل ۵۰ هزار و احتمالاً تا ۱۰۰ هزار خودروی برقی از لوسید خریداری کند. این شرکت نیز در راستای تقویت حضور خود در منطقه، تصمیم به ساخت اولین کارخانه بین‌المللی‌اش در عربستان گرفته است. سرمایه گذاری یک میلیارد دلاری دولت عربستان در لوسید موتورز، این همکاری را بیش از پیش تقویت کرده، با این حال، پیتر رالینسن، مدیرعامل لوسید، به این سرمایه به عنوان یک تضمین دائمی نگاه نمی‌کند. او در مصاحبه با فایننشال تایمز تأکید کرده که تکیه بر یک منبع درآمد ثابت، می‌تواند برای هر کسب‌وکاری خطرناک باشد. رالینسن معتقد است که لوسید باید همچنان به دنبال فرصت‌های جدید و نوآوری باشد تا بتواند در این صنعت رقابتی به حیات خود ادامه دهد.

کمپین جهانی «یک روز بدون کفش» با هدف افزایش آگاهی درباره مشکل فقر کفش در سراسر جهان و تشویق مردم به همدلی با نیازمندان راه‌اندازی شد. در این کمپین، مردم دعوت می‌شدند یک روز را بدون کفش سپری کرده و با به اشتراک گذاشتن تصاویری از پاهای خود در شبکه‌های اجتماعی، به این کمپین بپیوندند.



بلیک مایکسکی، کارآفرینی که پس از فروش چندین کسب و کار موفق به دنبال استراحت بود، در سفر به آرژانتین با صحنه‌ای تکان‌دهنده روبه‌رو شد: کودکانی که به دلیل نداشتن کفش ساده‌ترین کارهای روزمره را با دشواری انجام می‌دادند. این تجربه، ایده تاسیس یک کسب و کار اجتماعی را در ذهن بلیک شکل داد. او که پیش از این تجربه موفقی در حوزه‌های مختلفی مانند خدمات آنلاین و تبلیغات داشت، این بار تصمیم گرفت از دانش و تجربیات خود برای کمک به دیگران استفاده کند.

اجتماعی فکر کن، جهانی بفروش!

بلیک، با وجود نداشتن هیچ پیش‌زمینه‌ای در صنعت کفش، ایده‌ای نوآورانه و انسان‌دوستانه را در سر می‌پروراند. این ایده، که از سفر به آرژانتین ریشه گرفته بود، به او الهام بخشید تا با هر فروش کفش، یک جفت کفش به نیازمندان اهدا کند. صاحبان کسب‌وکارهای سنتی با ایده بلیک مخالفت شدیدی داشتند. آن‌ها معتقد بودند که اهدای یک جفت کفش به ازای هر خرید، هزینه‌های تولید را افزایش داده و سودآوری کسب‌وکار را به خطر می‌اندازد. برخی حتی این ایده را خیال‌پردازی و غیرعملی می‌دانستند. با این حال، بلیک با اراده‌ای پولادین به این مخالفت‌ها پاسخ داد. او معتقد بود که هدف اصلی‌اش ایجاد یک تغییر مثبت در جهان است و حاضر نیست به خاطر سود کوتاه‌مدت از این هدف دست بکشد. این باور او را به سمت موفقیت بزرگی هدایت کرد. مشتریان برند تامز، با دانستن این که خرید آن‌ها به بهبود زندگی دیگران کمک می‌کند، احساس رضایت و خوشحالی عمیقی داشتند و به همین دلیل از این برند بی‌دریغ حمایت می‌کردند. تامز حتی پس از این که به سود رسید از کارهای خیریه دست نکشید و همچنان به اهدای کفش به ازای هر خرید ادامه می‌دهد. این برند تنوع محصولات خود را افزایش داده است و برای هر محصول نیز خدماتی در نظر گرفته است. برای مثال در قبال فروش قهوه هزینه یک هفته آب سالم برای نیازمندان را تامین می‌کند. با خرید هر عینک خدمات معاینه چشم و عینک رایگان برای نیازمندان در نظر گرفته‌است و با فروش هر کیف هزینه وضع حمل ایمن زنان را فراهم می‌کند. بلیک می‌گوید: «ارزش اصلی تامز، استفاده از کسب‌وکار به عنوان ابزاری برای بهبود زندگی دیگران است. این ارزش، مهم‌تر از من، کفش‌هایی که می‌فروشیم و هر محصول دیگری است که در آینده ارائه خواهیم داد.»



مشتریان برند تامز، با دانستن این‌که خرید آن‌ها به بهبود زندگی دیگران کمک می‌کند، احساس رضایت و خوشحالی عمیقی داشتند و به همین دلیل از این برند بی‌دریغ حمایت می‌کردند. تامز حتی پس از این‌که به سود رسید از کارهای خیریه دست نکشید و همچنان به اهدای کفش به‌ازای هر خرید ادامه می‌دهد

سه‌گانه موفقیت در کسب‌وکار

بلیک مایکسکی به چالش‌های ساده و در عین حال تأثیرگذار علاقه زیادی داشت. یکی از این چالش‌ها، کمپین جهانی «یک روز بدون کفش» بود که با هدف افزایش آگاهی درباره مشکل فقر کفش در سراسر جهان و تشویق مردم به همدلی با نیازمندان راه‌اندازی شد. در این کمپین، مردم دعوت می‌شدند یک روز را بدون کفش سپری کرده و با به اشتراک گذاشتن تصاویری از پاهای خود در شبکه‌های اجتماعی، به این کمپین بپیوندند. جالب اینجاست که تنها با یک عکس ساده، افراد می‌توانستند در ایجاد تغییر مؤثر باشند. این کمپین از سال ۲۰۰۷ هر ساله برگزار شده است. تا به امروز ۱۶۰۰ رویداد در سراسر جهان انجام شده که بیش از ۲۵۰ هزار نفر در آن شرکت کرده‌اند. پس از این رویدادها برند تامز بیش از ۲۹۰ هزار کفش به نیازمندان اهدا کرده است. تحقیقات نشان می‌دهد که نسل امروز به برندهایی که ارزش‌های اجتماعی را در اولویت قرار می‌دهند، گرایش بیشتری نشان می‌دهد. ۹۱ درصد مردم اعلام کرده‌اند که ترجیح می‌دهند از برندهایی خرید کنند که به جامعه خدمت می‌کنند. این آمار گویای آن است که کمپین‌های اجتماعی مانند «یک روز بدون کفش»، علاوه بر تأثیرگذاری بر زندگی افراد نیازمند، بر تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان نیز تأثیرگذار بوده است. این روزها بلیک و تیمش مشغول ساختن فرهنگی نوین به نام TTF هستند؛ فرهنگی که بر پایه سه اصل تلاش، آزمایش و سرعت بنا شده است. هدف از ایجاد این فرهنگ، ترویج روحیه نوآوری و ابتکار در سازمان است؛ به طوری که کارمندان تشویق شوند تا ایده‌های نوین خود را به سرعت آزمایش کنند. در دنیای رقابتی امروز، ابتکار دیگر یک مزیت رقابتی محسوب نمی‌شود، بلکه یک ضرورت برای بقا در بازار است. شرکت تامز نیز با اتخاذ این رویه، همواره محصولات جدید را آزمایش کرده و به خدمات خود تنوع می‌بخشد.

نورث فیس، بلافاصله پس از فروکش کردن تب کرونا و پایان قرنطینه، کمپینی با عنوان «بازگشت به زندگی عادی» را کلید زد. این کمپین در شرایطی که بسیاری از مردم از خانه‌نشینی خسته شده بودند و مشتاق تجربه‌های جدید بودند، به خوبی مورد استقبال قرار گرفت. با تمرکز بر نسل جوان و تشویق آن‌ها به دنبال کردن ماجراجویی‌ها و سفر، نورث فیس تلاش کرد تا امید و انگیزه را در جامعه زنده کند و به مردم یادآوری کند که با هم می‌توانیم آینده‌ای روشن‌تر بسازیم.

ماجرای شروع یک سفر بی‌پایان

چگونه یک وام ۵ هزار دلاری به ۴.۵ میلیارد دلار تبدیل شد؟

داستان موفقیت نورث فیس از یک فروشگاه کوچک لوازم کوهنوردی در سان فرانسیسکو در سال ۱۹۶۸ آغاز شد. داگلاس تامپکینز، کوهنورد و کارآفرینی جوان، با وامی ۵ هزار دلاری و همراه همسرش سوزی، این فروشگاه را تأسیس کرد. علاقه شدید تامپکینز به کوهنوردی او را بر آن داشت تا چادری نوآورانه طراحی کند. با جایگزینی میله‌های خم‌شونده به جای میله‌ی مرکزی و دوخت آن‌ها به لایه خارجی، چادری گنبدی شکل و بادبر ایجاد کرد که به سرعت محبوبیت یافت. این نوآوری الهام‌بخش بسیاری در سراسر جهان شد و به تامپکینز امکان داد تا خط تولید لباس‌های بیرونی خود را نیز راه‌اندازی کند. امروزه، نورث فیس با ارزش تقریبی ۴.۵ میلیارد دلار، یکی از ۳۰ شرکت برتر صنعت پوشاک جهانی به‌شمار می‌رود.

۱ غنیمت‌شمردن فرصت‌ها

نورث فیس، بلافاصله پس از فروکش کردن تب کرونا و پایان قرنطینه، کمپینی با عنوان «بازگشت به زندگی عادی» را کلید زد. این کمپین در شرایطی که بسیاری از مردم از خانه‌نشینی خسته شده بودند و مشتاق تجربه‌های جدید بودند، به خوبی مورد استقبال قرار گرفت. با تمرکز بر نسل جوان و تشویق آن‌ها به دنبال کردن ماجراجویی‌ها و سفر، نورث فیس تلاش کرد تا امید و انگیزه را در جامعه زنده کند و به مردم یادآوری کند که با هم می‌توانیم آینده‌ای روشن‌تر بسازیم. ورزشکاران و سفیران این برند نیز با به اشتراک گذاشتن لحظات هیجان‌انگیز از سفرهای خود، نقش مهمی در موفقیت این کمپین ایفا کردند. الکس هونالد، کوهنورد حرفه‌ای و یکی از سفیران این کمپین، بر این باور بود که با تغییرات کوچک در روتین روزانه و صرف وقت بیشتر در طبیعت، می‌توان کیفیت زندگی را به طور قابل توجهی بهبود بخشید. نکته جالب توجه این است که نورث فیس برای این کمپین تنها یک ویدیو یک دقیقه‌ای تولید کرد؛ اما محتوای قوی و الهام‌بخش این ویدیو توانست تأثیر عمیقی بر مخاطبان بگذارد. در این ویدیو، ورزشکارانی به تصویر کشیده شدند که پس از مواجهه با چالش‌های سخت و حتی آسیب‌های جدی، دوباره به زندگی عادی بازگشتند و به دنبال کردن رویاهای خود ادامه دادند.

۲ حفظ ارزش‌ها

داگلاس تامپکینز، بنیانگذار نورث فیس، کوهنوردی را نه تنها یک فعالیت ورزشی، بلکه یک ارزش بنیادین می‌دانست. این ارزش شخصی به مرور زمان به برند نورث فیس تزریق شد و از طریق محصولات و کمپین‌های تبلیغاتی به مخاطبان انتقال یافت. یکی از شاخص‌ترین این کمپین‌ها، تمرکز بر زنان کوهنورد بود. مدیران نورث فیس معتقد بودند که جامعه توجه کافی به دستاوردهای زنان کوهنورد ندارد. به همین دلیل، کمپینی را طراحی کردند که در آن، چالش‌های متنوعی برای زنان در رشته‌های مختلف کوهنوردی، صخره‌نوردی و دویدن در کوهستان برگزار شد. تصاویر این چالش‌ها از طریق رسانه‌های اجتماعی و یک وبسایت اختصاصی به اشتراک گذاشته شد تا الهام‌بخش زنان بیشتری باشد. شرکت‌کنندگان در این کمپین، نشان‌های مخصوصی را از سوی برند دریافت می‌کردند که انگیزه‌ای مضاعف برای ادامه مسیرشان بود. نورث فیس یک کالکشن ویژه برای زنان طراحی کرد. کالدر مکلارن، خالق این کالکشن با رویکردی احساسی و نوآورانه، به دنیای مد هویتی جدید بخشید. مکلارن در این خصوص می‌گوید: «ما می‌خواستیم لباس‌هایی طراحی کنیم که عملکردی بالا داشته باشند و در عین حال، احساس آزادی و قدرت را به زنان ببخشند.» این کمپین، با هشتگ #longerdays مرزهای جنسیتی را در کوهنوردی در هم شکست و به موفقیت تجاری چشمگیری دست یافت.

۳ بخش‌بندی، جایگاه‌سازی و هدف‌گیری

نورث فیس با درک عمیق از نیازهای مخاطبان خود، محصولاتش را برای شرایط خاص و محیط‌های مشخص طراحی می‌کند. این شرکت با تمرکز بر مناطقی با آب‌وهوای سرد و چالش‌برانگیز مانند کانادا و آمریکای شمالی، جایی که محصولات مقاوم و کاربردی آن‌ها بیشترین تقاضا را دارد، به موفقیت چشمگیری دست یافته است. گستردگی محصولات نورث فیس، از لباس‌های زمستانی تا تجهیزات کوهنوردی، پاسخگوی نیازهای متنوع زنان، مردان و کودکان در این مناطق است. با حفظ کیفیت بالا و تنوع محصولات، نورث فیس توانسته مشتریان وفاداری را جذب کند که به دنبال محصولات بادوام و کارآمد برای فعالیت‌های بیرونی هستند. انتخاب سفیران و مدل‌هایی با سبک زندگی فعال و ماجراجویانه در تبلیغات، این تصویر را تقویت می‌کند که محصولات نورث فیس برای افراد پرانرژی و طبیعت‌گرد طراحی شده‌اند. این رویکرد هدفمند و متمرکز بر نیازهای مشتری، نقش مهمی در موفقیت جهانی نورث فیس داشته است.



نورث فیس با درک عمیق از نیازهای مخاطبان خود، محصولاتش را برای شرایط خاص و محیط‌های مشخص طراحی می‌کند. این شرکت با تمرکز بر مناطقی با آب‌وهوای سرد و چالش‌برانگیز مانند کانادا و آمریکای شمالی، جایی که محصولات مقاوم و کاربردی آن‌ها بیشترین تقاضا را دارد، به موفقیت چشمگیری دست یافته است

در سال ۲۰۱۳ یکی از شرکای ریزر به اشتباه کوپن آزمایشی تخفیف ۹۰ درصدی محصولات را در سایت آپلود کرد. این کوپن دست به دست چرخید و در فیسبوک، توییتر و رسانه‌های دیگر مدام به اشتراک گذاشته می‌شد. با گذشت تنها یک ساعت هزاران سفارش با تخفیف ۹۰ درصدی ثبت شده بود.

مار سه‌سر

ریزر با یک اشتباه به شهرت جهانی دست یافت

وقتی مین لیانگتان ۱۳ سال پیش شرکت لوازم جانبی گیمینگ خود را تاسیس کرد، بسیاری به موفقیتش شک داشتند. بسیاری از افراد به او می‌گفتند: «بازی؟ این‌که کاری است که بچه‌ها انجام می‌دهند!» و تمایلی به سرمایه‌گذاری در این حوزه نداشتند. اما امروز، شرکتی که او در سنگاپور تاسیس کرد با ارزش بالغ بر ۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار، به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سخت‌افزار و نرم‌افزار گیمینگ در جهان تبدیل شده است.

توسط گیمرها، برای گیمرها

شـــرکت ریزر، که ابتدا به عنوان یک پروژه جانبی آغاز شد، توسط مین لیانگ و رابرت کراکف، دو گیمری که به خوبی با نیازها و کمبودهای صنعت گیمینگ آشنایی داشتند، تاسیس شد. این دو، با درک اینکه صنعت گیمینگ هنوز در ابتدای راه است و به لوازم جانبی با کیفیت نیاز دارد، در ســـال ۲۰۰۵ تصمیم به تولید محصولی انقلابی گرفتند: یک موس کامپیوتری مخصوص گیمرها. موس بومسلنگ، با طراحی مدرن و عملکردی بی‌نظیر، خیلی زود به محبوب‌ترین موس گیمینگ تبدیل شد. مین لیانگ، رئیس شرکت ریزر، می‌گوید: «ما به دنبال ایجاد یک موس بی‌نظیر بودیم که تمام نیازهای گیمرها را برآورده کند. به همین دلیل، نام آن را از مار درختی آفریقایی، بومسلنگ، الهام گرفتیم.» این رویکرد، همراه با شعار «توسط گیمرها، برای گیمرها» که به هویت برند ریزر تبدیل شد، باعث شد تا این شرکت در میان گیمرها سراسر جهان به محبوبیت بی‌نظیری دست پیدا کند. یکی از مشـــتریان پس از خرید این موس، اظهار داشت: «قبل از این، هنگام جابه‌جایی بین نرم‌افزارهای اداری و بازی‌ها، با مشکلاتی مواجه بودم. اما بومسلنگ، یک ابزار همه کاره اســـت که هم برای کارهای روزمره و هم برای بازی‌های حرفه‌ای مناسب است.» این موفقیت اولیه، پایه‌گذار فلسفه اصلی ریزر شد: «توسط گیمرها، برای گیمرها». این شعار، به تدریج به هویت برند تبدیل شد و ریزر را به یکی از محبوب‌ترین برندهای گیمینگ در جهان تبدیل کرد.

افسانه‌ای ماندگار

در ســـال ۲۰۱۳ یکی از شرکای ریزر به اشـــتباه کوپن آزمایشی تخفیف ۹۰ درصدی محصولات را در سایت آپلود کرد. این کوپن دست به دست چرخید و در فیسبوک، توییتر و رســـانه‌های دیگر مدام به اشتراک گذاشته می‌شد. با گذشت تنها یک ساعت هزاران ســـفارش با تخفیف ۹۰ درصدی ثبت شده بود. ریزر از نظر قانونی می‌توانست سفارش‌ها را دور بزند چون روی کوپن نوشته شده بود شرکت می‌تواند هر سفارشی که می‌خواهد را کنسل کند. اما تیم ریزر با در نظر گرفتن تجربه مشتریان و ایجاد یک ارتباط مثبت با آن‌ها، تصمیم گرفت تمامی سفارش‌ها را با همان تخفیف ویژه ارسال کند. این تصمیم سخاوتمندانه، علی‌رغم متحمل شدن «ضرر خالص»، باعث شد برند ریزر در سطح جهانی شناخته شود و به صورت ویروسی در فضای مجازی منتشر گردد. رابطه ریزر با مشتریانش به نوعی شبیه رابطه یک هنرمند با طرفدارانش است. مین لی، مدیرعامل ریزر، همیشه با مشتریانش صادق بوده و تلاش کرده است تا به خوبی نیازها و خواسته‌های آن‌ها را درک کند. او بین گیمرها طرفداران زیادی دارد. طرفداران او را نه فقط رئیس شرکت ریزر بلکه یک گیمر فوق‌العاده می‌بینند. تا جایی که برخی از آن‌ها تتوی لوگوی ریزر را روی دستان خود هک کرده‌اند. او اسپانسر بازی‌های پر طرفدار در رقابت‌های جهانی گیمینگ می‌شود و حتی عادت دارد شخصاً به صورت آنلاین با مشتریان و طرفداران خود صحبت کند و با نظرات آن‌ها آشنا شود.

جنبش سبز

کمپانی ریزر، با شـــناخت عمیق از چالش‌های زیست‌محیطی و با هدف ساخت آینده‌ای پایدارتر، گام‌های بلندی برداشـــته است. این برند پیشـــرو در با اجرای طرح‌های جامع و بلندپروازانه، خود را متعهد کرده تا تا سال ۲۰۳۰ به یک سازمان کاملاً سبز تبدیل شود. یکی از مهم‌ترین اقدامات ریزر، کاهش استفاده از پلاستیک در محصولات و بسته‌بندی‌ها است. این شرکت با ایجاد یک فرهنگ سازمانی قوی، کارمندان خود را به استفاده مسئولانه از منابع و کاهش تولید زباله تشویق می‌کند. همچنین، ریزر با طراحی محصولات با دوام‌تر و قابل تعمیر، به دنبال افزایش عمر مفید محصولات خود و کاهش میزان زباله‌های الکترونیکی است. برای تشویق مشتریان به مشارکت در این حرکت سبز، ریزر برنامه‌ای جذاب راه‌اندازی کرده است. مشتریان می‌توانند پس از پایان عمر مفید محصولات خود، آن‌ها را به شرکت بازگردانند و در ازای هر محصول، مبلغ ۱۰ دلار پاداش دریافت کنند. این اقدام علاوه بر کاهش حجم زباله‌هـــای الکترونیکی، به بازیافت مواد اولیه و تولید محصولات جدید کمک شایانی می‌کند.



برای تشویق مشتریان به مشارکت در این حرکت سبز، ریزر برنامه‌ای جذاب راه‌اندازی کرده است. مشتریان می‌توانند پس از پایان عمر مفید محصولات خود، آن‌ها را به شرکت بازگردانند و در ازای هر محصول، مبلغ ۱۰ دلار پاداش دریافت کنند. این اقدام علاوه بر کاهش حجم زباله‌های الکترونیکی، به بازیافت مواد اولیه و تولید محصولات جدید کمک شایانی می‌کند

ربک رییس امور مالی سوییت‌گرین می‌گوید: خیلی از کارهای تکراری که برای آماده‌سازی غذا انجام می‌شود سخت است و باعث شکایت کارمندان شده است. حجم بالای این کارها فشار زیادی به نیروی کار می‌آورد. معمولاً همیشه نیمی از پرسنل سوییت‌گرین مشغول آماده‌سازی بشقاب سالادها بود اما اتوماتیک کردن این شعبه‌ها باعث شده نیاز به پرسنل تا ۷۰ درصد کاهش پیدا کند.

رستوران رباتیک

آیا ربات‌ها جایگزین کارکنان رستوران خواهند شد؟

sweetgreen®

آیا تا به حال از کیفیت پایین غذاهای دانشگاه کلافه شده‌اید؟ سه دانشجوی دانشگاه جورج‌تاون همین حس را داشتند. نیکولاس جمت، ناتانائیل رو و جاناتان نامان که از نبود گزینه‌های غذایی سالم و سریع در اطراف دانشگاه ناراضی بودند، تصمیم گرفتند دست به کار شوند. نتیجه این تلاش، تاسیس رستوران‌های زنجیره‌ای سوییت گرین در سال ۲۰۰۶ بود. منوی ساده و جذاب سوییت گرین که تنها بر سالادهای سالم و باکیفیت متمرکز بود، خیلی زود مورد توجه دانشجویان و مردم قرار گرفت.



یک تیر و چند نشان

سوییت‌گرین در سال ۲۰۲۴ اعلام کرد به حاشیه سود ۲۶ درصدی و سود ۱۵۷ میلیون دلاری دست یافته است. اگرچه افزایش قیمت منو در تمامی شعبه‌ها نقش مهمی در این موفقیت داشته، اما دو شعبه جدید با نام «آشپزخانه بی‌نهایت» که به صورت آزمایشی با اتوماسیون رباتیک برای تهیه سالاد افتتاح شده بودند، عملکرد بسیار بهتری از خود نشان دادند. این دو شعبه تازه تاسیس، ۲۸ درصد حاشیه سود بیشتری نسبت به سایر شعب داشته و به خوبی کارایی و اثربخشی رباتیک را در صنعت رستوران‌داری به نمایش گذاشتند. ربک رییس امور مالی سوییت‌گرین می‌گوید: خیلی از کارهای تکراری که برای آماده‌سازی غذا انجام می‌شود سخت است و باعث شکایت کارمندان شده است. حجم بالای این کارها فشار زیادی به نیروی کار می‌آورد. معمولاً همیشه نیمی از پرسنل سوییت‌گرین مشغول آماده‌سازی بشقاب سالادها بود اما اتوماتیک کردن این شعبه‌ها باعث شده نیاز به پرسنل تا ۷۰ درصد کاهش پیدا کند. این سیستم محصولات را با کیفیت یکسان و سریع‌تر آماده می‌کند، برای همین هم مشتریان از آن خیلی راضی‌اند. کارمندان هم با رضایت بیشتری کار خود را انجام می‌دهند زیرا رستوران خلوت‌تر و تمیزتر است و مسئولیت‌ها با خیال آسوده انجام می‌شود. علاوه بر این سرمایه‌گذاران هم علاقه بیشتری به این سیستم نشان می‌دهند چون با کاهش هزینه‌ها بازده سرمایه روند صعودی دارد.

مدیریت بحران

در سال ۲۰۱۶ سوییت‌گرین ۶۴ رستوران را مدیریت می‌کرد. تمرکز این برند بیشتر روی شعب خارجی مثل نیویورک، بوستون، شیکاگو و سان‌فرانسیسکو بود. شرکت با سرعت بسیار زیادی در حال گسترش بود و تنها در همان سال ۲۰ شعبه جدید دیگر تاسیس شد و رئسای شرکت قصد متوقف شدن نداشتند. اما ایجاد تعادل بین حفظ ارزش‌های اساسی و گسترش شعب بسیار سخت بود. هزینه‌ی محصولات، نیروی کار، همکاری‌ها و حفظ کیفیت شعبه‌های جدید بسیار بالا بود و ادامه‌ی این وضعیت به شکست شعبه‌های جدید منجر می‌شد. سوییت‌گرین در این شرایط با اقدامی فوری یکی از پرهزینه‌ترین اقلام منوی خود یعنی ماست منجمد را حذف کرد. این برند همچنین همکاری سالانه با فستیوال موسیقی را هم ادامه نداد. سوییت‌گرین با حذف دسری ترند اما هزینه‌بر و فستیوالی موفق اما وقت‌گیر از وقوع یک بحران جلوگیری کرد. امروزه سوییت‌گرین بیش از هزار رستوران در آمریکا دارد و با نرخ ۱۵ الی ۲۰ درصد سالانه به اضافه کردن رستوران‌هایش ادامه می‌دهد. این برند برای انتخاب محل رستوران‌ها دقت بیشتری به خرج می‌دهد و مکان‌هایی را انتخاب می‌کند که در آن مردم بیشتر خریدهای ریز روزانه انجام می‌دهند و رفت‌وآمد بیشتری دارند. سوییت‌گرین همچنین به درآمد و میزان تحصیلات مردم آن منطقه توجه و مکان‌هایی را انتخاب می‌کند که موقعیت جغرافیایی خاصی داشته باشند.

نجات از سقوط آزاد

در بحران کرونا، بسیاری از رستوران‌ها با چالش جدی کاهش مشتری روبه‌رو شدند. با وجود امکان سفارش آنلاین غذا، نگرانی‌ها درباره سلامت و ترجیح پخت خانگی، بسیاری از کسب‌وکارهای این حوزه را با ورشکستگی مواجه کرد. سوییت‌گرین اما با پیش‌بینی دقیق این شرایط، پیش از شیوع ویروس، پلتفرم سفارش آنلاین خود را راه‌اندازی و با تبلیغات گسترده، آن را در میان مشتریان محبوب کرده بود. این سرمایه‌گذاری هوشمندانه، موجب افزایش ۱۷۸ درصدی سفارش‌های آنلاین این برند در طول پاندمی شد. علاوه بر این، سوییت‌گرین با درک نیاز کادر درمان در خط مقدم مبارزه با کرونا، اقدام به ارائه خدمات ویژه به بیمارستان‌ها کرد. این برند با تهیه و ارسال وعده‌های غذایی برای پرسنل بیمارستان‌ها، قدردانی خود را از زحمات این عزیزان نشان داد. موفقیت این برند در دوران کرونا، نشان می‌دهد که هر چالش، فرصت‌های جدیدی را نیز برای کسب‌وکارها به همراه دارد. برندهایی که با چابکی و انعطاف‌پذیری به تغییرات پاسخ دهند و بر نوآوری و خلاقیت تمرکز کنند، می‌توانند بحران‌ها جان سالم به در ببرند و به رشد و توسعه خود نیز ادامه دهند.

واربی پارکر به جزئیات بسیار اهمیت می‌دهد. آن‌ها در ایمیل‌هایشان، شما را با فرآیند تولید عینک‌ها، مواد باکیفیتی که استفاده می‌کنند و دلایلی که آن‌ها را به این انتخاب سوق داده، آشنا می‌کنند. این شفافیت به شما کمک می‌کند تا به این برند اعتماد کنید و احساس کنید انتخابی آگاهانه داشته‌اید.

شورش علیه انحصار

چگونه واربی پارکر صنعت عینک را دگرگون کرد؟



بیش از یک دهه پیش، وقتی مدیران واربی پارکر دست به کار شدند تا با ایجاد یک شرکت جدید، انحصار طولانی‌مدت صنعت عینک را بشکنند، بسیاری از کارشناسان پیش‌بینی می‌کردند که این شرکت کوچک نمی‌تواند در برابر رقبای بزرگ و قدرتمند دوام بیاورد. اما واربی پارکر با پشتکار و نوآوری توانست چالش‌های پیش رو را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد و امروزه به یکی از موفق‌ترین شرکت‌های این صنعت تبدیل شود.

عینک با وجدان!

واربی پارکر، فراتر از تولید عینک‌های باکیفیت، به دنبال خلق دنیایی بهتر است. این برند از آغاز فعالیت خود، تعهدی قوی نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی نشان داده است. مدیران واربی پارکر معتقدند که یک برند می‌تواند تأثیر مثبتی بر جامعه گذاشته و فراتر از فروش محصولات، به نیازهای انسان‌ها پاسخ دهد. برنامه «یکی بخر، یکی ببخش» که از همان ابتدا به عنوان هسته اصلی مدل کسب‌وکار این شرکت تعریف شده، نمونه‌ای بارز از این تعهد است. با هر عینکی که فروخته می‌شود، یک عینک دیگر به افراد نیازمند در سراسر جهان اهدا می‌شود. نیل بلومنتال، یکی از بنیان‌گذاران واربی پارکر، با تأکید بر این موضوع که مشتریان به دنبال محصولات با ارزش‌های اخلاقی هستند، بیان می‌کند که واربی پارکر با پاسخگویی به این نیاز، به محبوبیت چشمگیری دست یافته است. علاوه بر این، این شرکت با استفاده از بسته‌بندی‌های مینیمال و قابل بازیافت و همچنین تأمین مواد اولیه از منابع تجدیدپذیر، به حفظ محیط زیست نیز اهمیت می‌دهد. واربی پارکر با تلفیق مد، مسئولیت اجتماعی و پایداری، الگویی موفق برای سایر برندها در سراسر جهان شده است.

اعتماد، پایه هر رابطه

آیا تا به حال فکر کرده‌اید چرا برخی از برندها در ذهنتان ماندگار می‌شوند و شما را به یک مشتری وفادار تبدیل می‌کند؟ پاسخ این سوال شاید ساده‌تر از آن چیزی باشد که فکر می‌کنید. مطالعات نشـــان داده‌اند که ایمیل‌های خوشامدگویی، راز موفقیت بسیاری از برندهای پیشرو هستند. این ایمیل‌ها نرخ باز شـــدن و خواندن بالاتری دارند، همچنی به مشتریان این حس را القا می‌کند که دیده شـــده‌اند و به آن‌ها اهمیت داده می‌شـــود. واربی پارکر یکی از نمونه‌های موفق در این زمینه است. این برند به جای تمرکز بر فروش و معرفی محصولات، داستانی از کیفیت، مسئولیت‌پذیری و تعهد به مشتری را روایت می‌کند. در ایمیل‌های خوشامدگویی واربی پارکر، مشتریان با فلسفه وجودی شرکت آشنا شده و متوجه می‌شوند که چرا این برند از سایر رقبا متمایز است. واربی پارکر به جزئیات بســـیار اهمیت می‌دهد. آن‌ها در ایمیل‌هایشان، شما را با فرآیند تولید عینک‌ها، مواد باکیفیتی که استفاده می‌کنند و دلایلی که آن‌ها را به این انتخاب سوق داده، آشنا می‌کنند. این شفافیت، به شما کمک می‌کند تا به این برند اعتماد کنید و احساس کنید انتخابی آگاهانه داشته‌اید. به یاد داشته باشید، اولین برخورد، اغلب ماندگارترین برداشت است. ایمیل خوشامدگویی، اولین تعامل شـــما با یک برند است. پس اجازه ندهید این فرصت طلایی برای ایجاد یک رابطه پایدار از دست برود. با روایتی جذاب، شفاف و متمرکز بر ارزش‌های برند، می‌توانید دل مشتریان خود را به دست آورده و آن‌ها را به سفیران برندتان تبدیل کنید.

تست بینایی در خانه

واربی پارکر، با رویکردی نوآورانه و نگاهی متفاوت به صنعت عینک‌سازی، تجربه خرید عینک را به کلی متحول کرده است. این برند، با ترکیب طراحی‌های شیک و قیمت‌های مناسب، موفق شده اســـت تا جایگاه ویژه‌ای در دل مشـــتریان پیدا کند. اما آنچه واربی پارکر را از سایر برندها متمایز می‌کند، تمرکز آن بر تجربه خرید دیجیتال و موبایلی است. در دنیای امروز که تلفن‌های هوشمند بخش جدایی‌ناپذیر زندگی ما شده‌اند، واربی پارکر با طراحی اپلیکیشن‌های پیشرفته، تجربه خرید عینک را به ســـطحی کاملاً جدید ارتقا داده است. یکی از این نوآوری‌ها، اپلیکیشنی است که به کاربران اجازه می‌دهد تا انواع مختلف عینک‌های واربی پارکر را به صورت مجازی روی صورت خود امتحان کنند. با استفاده از هوش مصنوعی پیشرفته، این اپلیکیشن با دقت بسیار بالایی، تناسب عینک با چهره کاربر را ارزیابی می‌کند. این ویژگی، نگرانی مشتریان درباره انتخاب عینک مناسب را برطرف کرده و به آن‌ها کمک می‌کند تا بهترین انتخاب را داشته باشند. واربی پارکر همچنین امکان انجام تست بینایی آنلاین را فراهم کرده است. این سرویس، به کاربران اجازه می‌دهد تا به راحتی و در کمترین زمان، شماره چشم خود را به‌روز کنند. تست بینایی آنلاین، علاوه بر اینکه سریع‌تر و راحت‌تر از مراجعه به چشم پزشک است، هزینه بسیار کمتری نیز دارد. این برند با حذف واسطه‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، هزینه‌های خرید عینک را کاهش داده و دسترسی به عینک‌های باکیفیت را برای عموم مردم آسان‌تر کرده است.

هارلی دیویدسون با برگزاری رویدادهای متعدد که به خانه دوم موتورسواران تبدیل شده‌اند، یک جامعه قوی و متحد را شکل داده است. گردهمایی‌های هیجان‌انگیز، گروه‌های آنلاین فعال و نمایندگی‌های دوست‌داشتنی، فرصت‌هایی را برای سوارکاران فراهم می‌کنند تا با هم ارتباط برقرار کنند، تجربیات خود را به اشتراک بگذارند و دوستی‌های ماندگاری ایجاد کنند.

افسانه‌ای که هرگز پیر نمی‌شود

چرا هارلی دیویدسون خاص است؟

در سال ۱۹۰۳، هنگامی که ویلیام هارلی و آرتور دیویدسون در یک گاراژ کوچک و ساده، در حال طراحی اولین موتورسیکلت خود بودند، شاید تصور نمی‌کردند که دستاوردشان روزی به نمادی جهانی از آزادی، شور و هیجان و سبک زندگی خاص تبدیل شود. اما حالا، پس از بیش از یک قرن، هارلی دیویدسون به یکی از محبوب‌ترین و شناخته‌شده‌ترین برندهای موتورسیکلت در جهان تبدیل شده است.

تجربه‌ای به یادماندنی

وقتی نام هارلی دیویدسون به میان می‌آید، چیزی فراتر از یک موتورسیکلت پرقدرت در ذهن تداعی می‌شود. این برند، نمادی از آزادی، ماجراجویی و یک سبک زندگی خاص است که سال‌هاست قلب میلیون‌ها موتورسوار را به تسخیر خود درآورده است. اما راز این همه وفاداری در چیست؟ پاسخ در «تجربه» نهفته است. هارلی دیویدسون به سوارکاران خود، صرفاً یک وسیله نقلیه نمی‌فروشد؛ بلکه یک تجربه منحصر به فرد را ارائه می‌دهد. موتورسیکلت‌های هارلی با طراحی قدرتمند و راحتی بی‌نظیر، حس آزادی و هیجانی وصف‌ناپذیر را به راننده منتقل می‌کنند. هارلی دیویدسون با برگزاری رویدادهای متعدد که به خانه دوم موتورسواران تبدیل شده‌اند، یک جامعه قوی و متحد را شکل داده است. گردهمایی‌های هیجان‌انگیز، گروه‌های آنلاین فعال و نمایندگی‌های دوست‌داشتنی، فرصت‌هایی را برای سوارکاران فراهم می‌کنند تا با هم ارتباط برقرار کنند، تجربیات خود را به اشتراک بگذارند و دوستی‌های ماندگاری ایجاد کنند. رالی‌های سالانه این برند نیز تجربه‌ای فراموش‌نشدنی است که در آن، موتورسواران از سراسر جهان گرد هم می‌آیند تا لحظاتی پر از هیجان و ماجراجویی را تجربه کنند. این رویدادها علاوه بر تفریح و سرگرمی، حس تعلق و وفاداری عمیقی را در میان شرکت‌کنندگان تقویت می‌کنند. شاید دلیل وفاداری بالای مشتریان هارلی همین حس تعلق باشد. موتورسواران هارلی احساس می‌کنند که به یک خانواده بزرگ تعلق دارند. این حس، آن‌ها را به برند وفادارتر کرده و باعث می‌شود هارلی را به دوستان و آشنایانشان هم معرفی کنند. البته، ارزش‌های مشترک، کیفیت بالای محصولات و تجربه‌ی منحصربه‌فردی که هارلی ارائه می‌دهد هم در این وفاداری بی‌تاثیر نیست.

انتخاب قهرمانان

صدای غرش موتورسیکلت‌های هارلی دیویدسون و طراحی کلاسیک آن‌ها، نه تنها در جاده‌ها بلکه در دنیای سینما نیز جایگاهی ویژه یافته‌است. فیلم‌های پرطرفداری مانند «ترمیناتور ۲» با استفاده از هارلی دیویدسون در صحنه‌های اکشن، به این برند ابهتی دوچندان بخشیده‌اند. در فیلم «ایزی رایدر» نیز، سفر حماسی شخصیت‌های اصلی با موتورسیکلت‌های



هارلی، نمادی از آزادی و روحیه جستجوگری شده است. این حضور پررنگ در سینما، بی‌شک بر افزایش محبوبیت و فروش موتورسیکلت‌های هارلی دیویدسون تأثیر بسزایی داشته است. امروزه این موتورسیکلت‌ها به بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ عامه تبدیل شده‌اند و بر سبک زندگی، مد و موسیقی بسیاری تأثیر گذاشته‌اند. این شرکت در سال‌های اخیر، تلاش کرده است تا با تولید مدل‌های جدید و استفاده از فناوری‌های پیشرفته، نسل جوان را نیز به خود جذب کند. با این حال، هارلی دیویدسون همچنان به ریشه‌های خود وفادار مانده و به تولید موتورسیکلت‌هایی با طراحی کلاسیک و قدرتمند ادامه می‌دهد.

افق‌های تازه

هارلی دیویدسون، با تکیه بر سابقه طولانی و پر افتخار خود، همواره در تلاش است تا مرزهای صنعت موتورسیکلت را گسترش دهد و تجربه‌ای منحصربه‌فرد را برای علاقه‌مندان به این برند فراهم کند. یکی از راه‌های دستیابی به این هدف، ایجاد همکاری‌های استراتژیک با برندهای شناخته‌شده در صنایع مختلف است. یکی از موفق‌ترین همکاری‌های هارلی دیویدسون، در حوزه مد و پوشاک بوده است. این شرکت با همکاری طراحان معروف، مجموعه‌های محدودی را تولید کرده که تلفیقی بی‌نظیر از زیبایی‌شناسی کلاسیک و مد روز را ارائه می‌دهند. اما همکاری‌های هارلی دیویدسون تنها به صنعت مد محدود نمی‌شود. این شرکت با همکاری برندهای شناخته‌شده در صنایع مختلف، محصولات و تجربیات مشترکی را خلق کرده است. به‌عنوان مثال، همکاری با فورد موجب تولید یک کامیون ویژه شد که روحیات قدرتمند و ماجراجویانه هر دو برند را در خود جای داده است. این مشارکت‌ها علاوه بر ایجاد هیجان در میان طرفداران، فرصت‌های بازاریابی بی‌نظیری را نیز فراهم آورده است. با گسترش این همکاری‌ها، هارلی دیویدسون موفق شده است به بازارهای جدیدی نفوذ کرده و با مخاطبان متنوع‌تری ارتباط برقرار کند. این شرکت با تقویت جایگاه خود به عنوان یک رهبر جهانی در صنعت موتورسیکلت، نشان داده است که توانایی تطبیق با تغییرات بازار و ایجاد تجربیات جدید و هیجان‌انگیز برای مشتریان خود را دارد.

در سال ۲۰۱۵، استف کوری و جن روبینو شرکت موفق واربی پارکر را ترک کردند تا برند خودشان را تاسیس کنند. این گروه دونفره با هدف تحول در صنعت راکد تولید چمدان، دست به کار شدند و با تولید محتوا و تبلیغات هوشمندانه توانستند حتی قبل از تولید اولین محصول، نام برند خود را در میان علاقه‌مندان به سفر مطرح کنند.

یک تجربه تلخ، آغازگر موفقیتی شیرین شد

اِوِی: برندی که قبل از تولید اولین محصولش بر سر زبان‌ها افتاد

در سال ۲۰۱۵، استف کوری و جن روبینو شرکت موفق واربی پارکر را ترک کردند تا برند خودشان را تاسیس کنند. این گروه دو نفره با هدف تحول در صنعت راکد تولید چمدان، دست به کار شدند و با تولید محتوا و تبلیغات هوشمندانه توانستند حتی قبل از تولید اولین محصول، نام برند خود را در میان علاقه‌مندان به سفر، مطرح کنند. حالا نتیجه آن حرکت جسورانه، برندی میلیارد دلاری است که در سراسر دنیا محصولاتش را به فروش می‌رساند و تجربه سفری بهتر را برای مردم رقم می‌زند.

ما اینجاییم تا نگذاریم برای شما اتفاقی بیفتد

شاید بتوان تولد برند اِوِی را هنگامی دانست که چمدان خانم روبیو، یکی از بنیان‌گذاران این شرکت، در سفر شکست و همین هم باعث شد تا آن‌ها تاکید خاصی بر روی کیفیت محصولاتشان داشته باشند. چمدان‌های اِوِی، با بدنه‌ای مستحکم از پلی کربنات و زیپ‌هایی باکیفیت، در برابر هرگونه ضربه مقاومت می‌کنند. همچنین، ویژگی‌های هوشمندانه‌ای مانند شارژرهای USB داخلی، سیستم‌های فشرده‌سازی و کیسه‌های لباس‌شویی قابل جابجایی، سفر را برای خریداران این محصول آسان‌تر و منظم‌تر می‌کنند. تصور کنید در طول سفر بتوانید گوشی همراهتان را شارژ کنید یا لباس‌هایتان را به طور مرتب و منظم نگه دارید. اینها تنها بخشی از امکاناتی هستند که اوی برای شما فراهم کرده است. اما اوی تنها به کیفیت اهمیت نمی‌دهد و کیفیت و زیبایی را در کنار یکدیگر می‌خواهد. این برند با طراحی‌های مدرن و مینیمال خود، به سرعت به انتخاب اول مسافران جوان و آگاه به مد تبدیل شده است و به عنوان نمادی از ماجراجویی و کاوش شناخته می‌شود. علاوه بر همه‌ی این‌ها، این برند به محیط زیست نیز اهمیت زیادی می‌دهد. استفاده از مواد پایدار مانند آلومینیوم و پارچه‌های سازگار با محیط زیست، و همچنین برنامه بازیافت چمدان، نشان از تعهد این برند به پایداری است. بدین ترتیب مشتریان متوجه می‌شوند که با خرید یک چمدان اوی، هم سفری راحت‌تر خواهند داشت و هم از زمین محافظت خواهند کرد.

همراه همیشگی

قطعاً بهترین سوغات یک سفر، خاطراتی است که با خود به همراه می‌آوریم. بنیانگذاران اوی نیز بر همین اصل تمرکز کردند. آن‌ها به جای اینکه اوی را صرفاً یک برند تولیدکننده چمدان بدانند، آن را به عنوان یک همراه همیشگی در سفر معرفی کردند. این رویکرد در تمام ابعاد کسب‌وکارشان، از طراحی محصولات گرفته تا کمپین‌های تبلیغاتی و محتوای تولید شده، به وضوح دیده می‌شود. همان‌طور که جن روبینو، یکی از بنیانگذاران اوی، می‌گوید: «مردم به چمدان به عنوان یک وسیله نگاه نمی‌کنند، بلکه آن را بخشی از تجربه‌شان در سفر می‌دانند.» یکی از هوشمندانه‌ترین تصمیمات برند اوی، تمرکز بر جذابیت تجربه‌ها و داستان‌های سفر بوده است. آن‌ها با استفاده از یک استراتژی محتوایی مبتکرانه، دنیایی از ماجراجویی و کشف را برای مخاطبان خود خلق کرده‌اند. این استراتژی، از همان ابتدای کار و حتی قبل از تولید اولین چمدان‌ها، شکل گرفت. زمانی که تولید اولین محصولات اوی به تأخیر افتاد، بنیانگذاران به جای ناامیدی، تصمیم گرفتند با جمع‌آوری داستان‌های مسافران از سراسر جهان، کتابی جذاب و خواندنی تولید کنند. این کتاب که با یک کارت هدیه برای خرید چمدان همراه بود، به موفقیت چشمگیری دست یافت و به نوعی، پایه و اساس استراتژی محتوایی بلندمدت اوی را بنا نهاد



ماندگار و جاودانه

اوی با خلق پلتفرم محتوایی جامع و پویا به نام «اینجا»، دنیای سفر را برای علاقه‌مندان به آن متحول کرد. از راهنماهای جامع شهری گرفته تا داستان‌های شخصی مسافران و روایت‌های سفرهای هیجان‌انگیز، همه و همه در این پلتفرم گرد هم آمده‌اند تا الهام‌بخش برنامه‌ریزی سفرهای بعدی باشند. این برند با همکاری نزدیک اینفلوئنسرهای سفر، تصاویری خیره‌کننده از تورهای مسافرتی و تعطیلات رویایی خلق می‌کند که به طور مستقیم با مخاطب ارتباط برقرار کرده و او را به سفری رویایی دعوت می‌کند. تصور کنید عکسی از یک وبلاگ‌نویس مشهور در حال استراحت روی سواحل بالی را مشاهده می‌کنید؛ چمدان قرمز رنگ اوی در گوشه‌ای از عکس خودنمایی می‌کند. این تصویر نه تنها زیبایی‌های بالی را به نمایش می‌گذارد، بلکه به مخاطب القا می‌کند که با اوی، هر سفر می‌تواند به خاطره‌ای فراموش‌نشدنی تبدیل شود. این برند با ایجاد یک جامعه آنلاین پرشور فضایی برای تبادل نظر، پرسش و پاسخ فراهم آورده است. پادکست «حالت هواپیما» نیز با روایت داستان‌های واقعی و شنیدنی از سفر، یادآور می‌شود که سفر تنها مقصد نیست، بلکه یک تجربه ارزشمند است که در طول مسیر نیز می‌توانید از آن لذت ببرید.

آینده‌پژوهی

باهوش‌ترین هوش مصنوعی دنیا

طی پنج سال آینده این تکنولوژی، کار و زندگی شما را عمیقا به هم خواهد ریخت

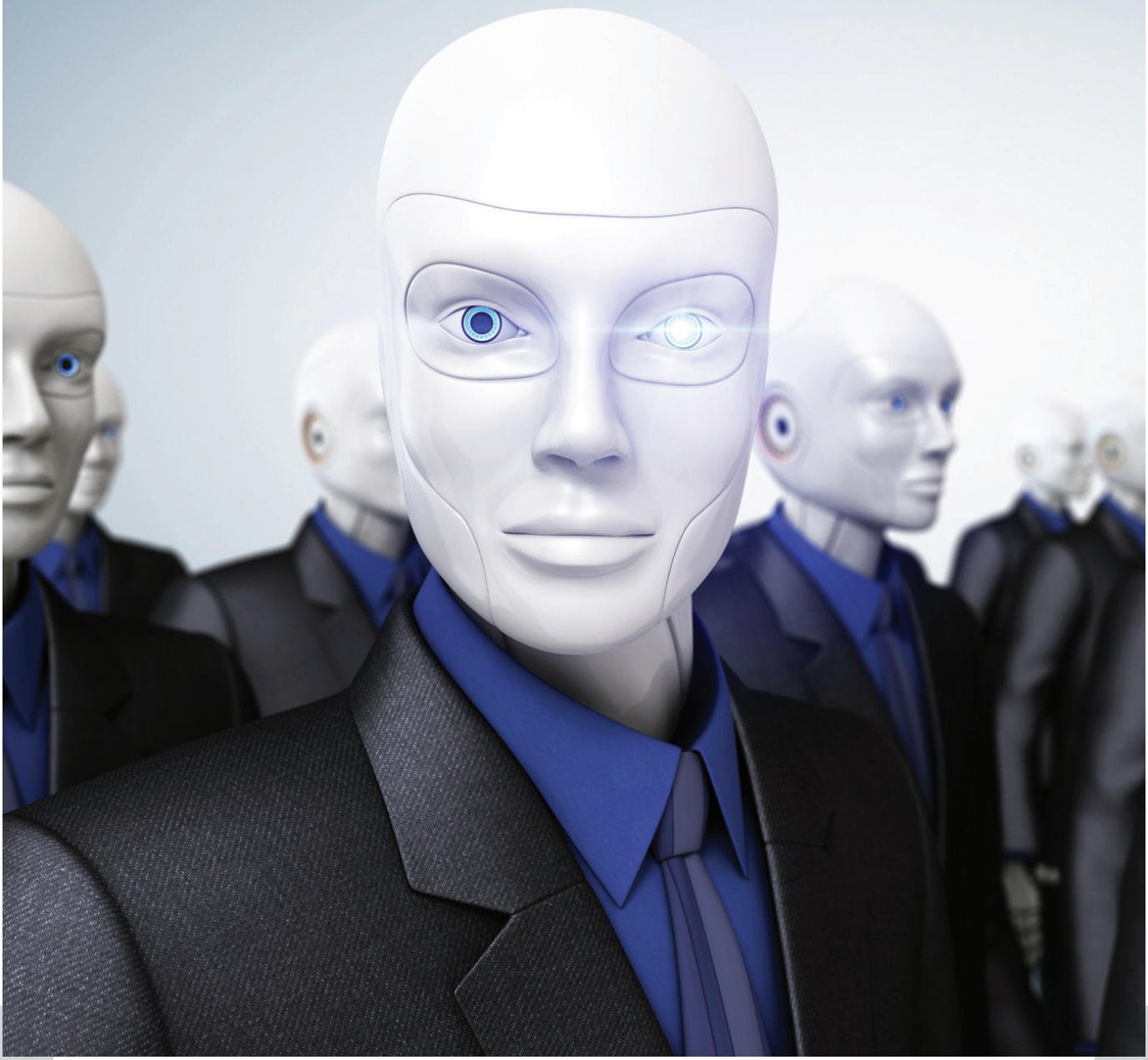

جمعیتِ مسن در انگلیس به برگزیت یعنی خروج از اتحادیه اروپا رای داد و بعد هم با تبعات منفی برگزیت مواجه شد. با این حال، جمعیت مسن‌تر حوصله آن را ندارد که به خیابان بیاید و به صورت حضوری به تبعات برگزیت اعتراض کند.

[آینده جهان]

اقتصاد برای سن‌دارها و سن‌ندارها

آیا جامعه مسن‌تر با مشکلات اقتصادی راحت‌تر کنار می‌آید؟

اگر یک پدربزرگ آمریکایی بخواهد امروز برای نوه‌هایش توضیح بدهد که سال ۱۹۶۸ میلادی در آن کشور چطور گذشته، واقعاً نکات جالبی را باید بگوید: «بچه‌جان، در آن سال و آن دهه چند بار آدم‌های مهم مملکتی ترور شدند. در خیلی از ایالت‌ها شـــورش اتفاق افتاد. در ویتنام گیر افتاده بودیم و هر روز در خاک خودمان علیه جنگ ویتنام تظاهرات می‌شـــد. پلیس در گردهمایی حزب دموکرات شورش کرد. باز هم بگویم؟»

با شنیدنِ این همه ماجرا قاعدتاً نوه باید بپرسد پس چطور شد که کشـــور از هم نپاشید؟ رسوایی واترگیت یا تورم ناشـــی از قیمت نفت قاعدتاً باید مردم را عاصی می‌کرد. پس چطور شد که ۴۹ ایالت آمریکا به انتخاب مجدد رونالد ریگان به عنوان رییس جمهور رای دادند؟

برای پاســـخ به این سوال‌ها کافی است به یک عامل تعیین‌کننده اشاره کنیم و آن هم متوسط سن است. در سال ۱۹۶۸ میلادی، میانگین سن آمریکایی‌ها ۲۶ سال بود. اما حالا ۳۸ سال است. در زمان انقلاب فرهنگی چین که جوان‌های چینی از پیرها به خاطر عدم وفاداری کامل به دکترین مائو انتقاد می‌کردند، میانگین سنی جمعیت هیجده ســـال بود اما حالا بالای چهل ســـال است. در فرانسه‌ی سال ۱۹۶۸ که نظام جمهوری داشت تحولات شدیدی را تجربه می‌کرد، میانگین سنی جمعیت ده سال کم‌تر از الان بود. در انگلیسِ آن دهه که با خشونت‌های بخش صنعت و قدرت‌گیری اتحادیه‌ها مواجه بود، میانگین ســـنی جمعیت پایین بود و حالا که این میانگین چهل سال است، دولت دردسرهای کم‌تری دارد. همه اینها در تحولات اجتماعی و سیاسی نقش مهمی دارند.

همگی این را می‌دانیم که کشورها دوست دارند نرخ زاد و ولـــد را افزایش دهند و این دلایل مالی و فرهنگی دارد. با این حال، مسن‌شـــدنِ جمعیت در بســـیاری از کشورهای دنیا مزایایی هم داشته که شاید زیاد درباره‌اش گفته نمی‌شود. مهم‌ترینش این است که حفظ نظم در جامعه مسن‌تر می‌تواند آسان‌تر باشد. مثلاً انگلیس را در نظر بگیرید که جمعیتِ مسن‌شده‌اش به برگزیت یعنی خروج از اتحادیه اروپا رای داد. بعد هم نارضایتی آنها از این پدیده و تبعاتش زیاد بود و حتی در فضای مجازی هم سر و صدا به پا کرد. با این حال، جمعیت مسن‌تر حوصله‌ی آن را ندارد که به خیابان بیاید و به صورت حضوری به تبعات برگزیت اعتراض کند. گفته می‌شود که سطح تستسترون هم در بعد از چهل ســـالگی در بدن مردان کاهش می‌یابد و این هم دلیلی دیگر بر این است که آنها به دنبال اعتراض خیابانی نخواهند افتاد که خیلی از دولت‌های جهان را خوشـــحال می‌کند. یادمان هست که در بسیاری از اعتراضات در کشورهای اروپایی مثل لهستان در دهه ۱۹۸۰ میلادی، جوانان بودند که موضوع را پیش می‌بردند چون میانگین سن جامعه پایین بود.

جالب است بدانید که ایلان ماسک پیش‌بینی کرده که باید منتظر وقوع جنگ داخلی در انگلیس بود. درواقع او بعد از مشاهده شورش‌های دردسرساز اما قابل مهاری که اخیراً در انگلیس رخ داد به چنین نتیجه‌ای رسیده بود و معتقد بود که فروپاشی مدنی در انگلیس می‌تواند در راه باشـــد. اما واقعیت قضیه این است که بدترین شورش‌های خشونت‌آمیز در انگلیس زمانی رخ داد که ایلان ماسک بچه‌ای بیش نبوده. او نمی‌داند که در آن زمان، چطور تحولات سریع باعث شد بخش‌هایی از شهرهای بزرگ انگلیس خالی از سکنه شوند و چه تبعات اجتماعی دیگری در جامعه مشاهده می‌شد.



منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
سران اکثر کشورهای جهان روی لزوم افزایش جمعیت و تاثیر آن بر اقتصاد صحبت می‌کنند. اما این ایده که جامعه‌ی مسن برای آنها دردسر کم‌تری دارد هم اخیراً طرفدار زیادی پیدا کرده است. موضوع را اینجا توضیح داده‌ایم.

اما امروزه با چه وضعیتی مواجه هستیم؟ فعال بودن یا همان اکتیویسم به یک آیین طبقه بورژوازی تبدیل شده است. مثل این است که ناراحتی‌هایتان را برای یک تراپیست توصیف کرده باشید. امروزه روزنامه‌نگاران به شخصیت‌های رادیکال به عنوان شخصیت‌های خوب ماجرا ارجاع می‌دهند. از طرف دیگر، همه روی لزوم افزایش جمعیت جوان در کشور خود تاکید می‌کنند اما به محض اینکه آن جوان به دنبال چیزی فراتر از زندگی متوسطش باشد همه از دست او شاکی می‌شوند. برای چنین حکمران‌هایی، احتمالاً بهتر است که جمعیت کشورشـــان مسن باقی بماند تا در آینده احساس بهم‌ریختگیِ اجتماع بهشان دست ندهد.

واقعیتِ ســـن جامعه و آینده‌ی جامعه این است که وقتی سن شما به ۳۳ برسد هنوز حس می‌کنید ۲۱ ساله هستید اما وقتی ۳۶ ساله شوید، ناگهان احساستان تغییر می‌کند و ممکن است حس کنید سنتان بیشتر است و مثلاً پنجاه سال دارید. اینکه در میانه دهه سی چه اتفاقی می‌افتد که احساسات این طور تغییر می‌کند موضوع جالبی است و می‌دانیم که بسیاری از ورزشـــکارها هم در همین حس اعلام بازنشستگی می‌کنند. آن بخشی از این موضوع که برای جوامع و آینده آنها اهمیت دارد این اســـت که افزایش متوسط سن جامعه لزوماً چیز ناخوشایندی نیســـت. انرژی جامعه در چنین شرایطی کم می‌شود اما خشـــم و ناراحتی جامعه هم ممکن است کم‌تر شود. اثر انبوه این موضوع می‌تواند عاملی تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری‌های جدید دولت‌ها باشد. قدیم‌ها می‌گفتند به آدمِ بالای سی سال اطمینان نکنید اما حالا شاید برعکسش درست از آب در آمده باشد.

اگر کامالا هریس از حزب دموکرات رییس جمهور آینده آمریکا باشد احتمال کاهش تنش بین هاوانا و واشینگتن بیشتر است چون حزب دموکرات علاقه‌ای ندارد که کوبا بیشتر به چین نزدیک شود.

[آینده قاره آمریکا]

تایوان در همسایگی آمریکا

آیا توجه ویژه چین به کوبا تلافی توجه ویژه آمریکا به تایوان است؟

اوایل تابستان امسال بود که مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی گزارشی منتشر کرد که ادعای جالبی داشت: اینکه چین در حال گسترش پست‌های شنود مدرن و پیچیده‌ای در کوبا است. دولت‌های آمریکا و چین فوراً این گزارش را رد کردند و به نظر می‌رسد دلیلش این باشد که هیچ یک از این کشورها خواهان بروز بحران بزرگ در کوبا نیستند؛ آن هم در شرایطی که تنش بین چین و آمریکا به خودی خود زیاد است.

با این حال مشخص است که چین و کوبا در حال توسعه مناسبات خود هستند و شرایط ژئوپلیتیک هم ایجاب می‌کند که آنها بیش از گذشته به همکاری با یکدیگر ادامه دهند. از آن سو، شاهدیم که آمریکا تلاش زیادی کرده تا جا پای خـود را در حیاط خلوت چین یعنی در تایوان و دریای چین جنوبی گسـترش دهد؛ همان طور که چین هم حضور در حیاط خلوت آمریکا را به یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود تبدیل کرده است.

در چنیـن حالتی، تحـولات ژئوپلیتیـک در این حیاط‌خلوت‌ها اهمیتی بیشـتر از گذشته پیدا کرده‌اند و چشـم‌انداز آینـده را پیچیده‌تـر کرده‌اند. به همین جهت است که سیاسـت‌گذاران در پکن و واشینگتن حس می‌کنند دو قـدرت آمریکا و چین درگیر جنگ سـرد جدیدی هستند که در آن کوبا می‌تواند به نقطه خطرناکی بینشان تبدیل شود.

مناسبات چین و کوبا سابقه طولانی و پیچیده‌ای دارد. حزب کمونیست چین در زمان زمامداری مائو زدونگ و حزب کمونیسـت کوبا تحت رهبری فیدل کاسترو با یکدیگر نزدیکی و سازگاری زیادی داشتند. هردوی این کشـورها با آمریکا ضدیت زیادی داشتند اما درنهایت، مسائل اقتصادی بودند که این ضدیت را هر چه بیشتر به جلو می‌بردند.

در سـال ۱۹۵۹ میلادی فیدل کاسترو قدرت را در کوبا به دست گرفت و به دنبال آن، کوبا تحت تحریم‌های اقتصادی آمریکا قرار گرفت. به رغم مشکلات مختلف، اقتصاد کوبا در فاصله سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۹ میلادی سالانه به طور متوسط حدود چهار درصد رشد را تجربه می‌کرد و علتش هم کمـک قابل توجه اتحاد جماهیر شوروی بود. در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی اتحاد جماهیر شوروی عملاً سالانه چهار میلیارد دلار خرج می‌کرد تا اقتصاد کوبا به حیات خود ادامه دهد.

در همین میان، رقابت چین و شـوروی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ زیاد بود و باعث شـده بود کاسـترو به شوروی نزدیک‌تر باشد تا به چین. تنها بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰ بود که کاسترو به دلیل نیاز به کمک اقتصادی چین، به این کشور نزدیک‌تر شد. این در حالی بود که خود چین در حال ظهور به عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ بود.

آنچه در آن زمان بین چین و کوبا جریان پیدا کرد در حال و آینده‌ی مناسبات آنها هم مشاهده می‌شود. آمریکا برای هر دوی این کشورها بزرگ‌ترین تهدید امنیتی به شمار می‌آید و قرار گرفتن کوبا در منطقه‌ای که برای آمریکا تهدیدآمیز است، یک برگ برنده برای چین به شمار می‌رود. کوبا تنها ۱۵۰ کیلومتر با آمریکا فاصله زمینی دارد. به همین دلایل است که سیاست‌گذاران آمریکایی روی حضور چین در دریای کارائیب حساسیت زیادی دارند.

در آن سـوی جهان وضعیت مشابهی در مورد توجه ویژه آمریکا به تایوان وجود دارد. تایوان که فاصله ۱۵۰ کیلومتری با چین دارد، میزبان تعدادی نیروی نظامی آمریکایی است و سیاستگذاران چینی هم به این موضوع حساسیت زیادی نشان داده‌اند.

واقعیت این اسـت که چین نوع دیگری از مناسـبات را نیز با کوبا دنبال کرده است: سـرمایه‌گذاری چین در کوبا شاید به اندازه‌ی برخی کشورهای آمریکای لاتین نباشد اما به هر حال چین در برنامه‌های حوزه پتروشیمی و زیرساخت‌ها در کوبا نقشی اساسی ایفا می‌کند و همچنین برخی مواد معدنی مهم مثل نیکل و روی را از کوبا خریداری می‌کند.

در عین حال چین به دنبال پایان تحریم اقتصادی آمریکا علیه کوباست و از پیوستن کوبا به برنامه یک جاده یک کمربند (جاده ابریشم جدید) حمایت کرده است. با نگاهی به آینده می‌توان گفت اگر مناسبات آمریکا و چین در آینده رو به وخامت بیشتری بگذارد، چین حتماً مناسبات خود با کوبا را توسعه خواهد داد تا از این فرصت استفاده کند. گسترش کمک‌های اقتصادی و مناسبات نظامی احتمالاً در این راستا مورد توجه قرار خواهند گرفت.

یک موضوع بسیار تعیین‌کننده در آینده‌ی کوبا را باید انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر آینده دانست. اگر کامالا هریس از حزب دموکرات رییس جمهور آینده آمریکا باشد احتمال کاهش تنش بین هاوانا و واشینگتن بیشتر است چون حزب دموکرات علاقه‌ای ندارد که کوبا بیشتر به چین نزدیک شود. اما اگر دونالد ترامپ در آمریکا به پیروزی برسد احتمالاً مناسبات هاوانا و واشینگتن بدتر خواهد شد و این باعث افزایش حضور چین در کوبا خواهد شد. حتی احتمال حضور روسیه در این منطقه هم بالا خواهد رفت.

منبع: ایست ایژیا فوروم

چرا باید خواند:
سرمایه‌گذاری گسترده چین در کوبا موضوع عجیبی نیست؛ اما اگر به توجه ویژه آمریکا به تایوان دقت کنیم، موازی‌بودن این تحولات در نوع خودش جالب می‌شود. بخوانید تا ببینید موضوع از چه قرار است.



دولت پرتغال می‌خواهد طرح ویزای جدیدی را ارائه دهد که بر مبنایش، خارجی‌های ثروتمند که اقامت پرتغال را می‌خواهند باید در احداث مسکن مقرون به‌صرفه سرمایه‌گذاری کنند.

[آینده اروپا]

پرهایی برای پریدن

اقتصاد پرتغال چطور مسیر جدید خود را طی می‌کند؟

آندریا کاستا نجارِ پنجاه‌ساله‌ای است که دو سال پیش به امید زندگی راحت‌تر از برزیل به پرتغال مهاجرت کرد. آندریا تصور می‌کرد زندگی در اروپا در هر حال بهتر از آمریکای جنوبی خواهد بـــود. اما امیدهای او خیلی زود و ظرف چند ماه بر باد رفت چون بحران مسکن در پرتغال باعث شد او از عهده هزینه‌ها برنیاید و مجبور به زندگی در چادر شود.

محلی که آندریا در آن چادر زده در حومه لیسبون است و آنجا برخی مهاجران و حتی افراد محلی هم به همان شکل بی‌ثبات زندگی می‌کنند. بحران مسکن در پرتغال باعث شده از سال ۲۰۱۵ میلادی تاکنون اجاره‌ها به میزان ۹۴ درصد و قیمت مسکن نیز به میزان ۱۸۶ درصد افزایش پیدا کند.

در همین حال، پرتغال یکی از فقیرترین کشورهای اروپایی است و پایین‌ترین میانگین دستمزد در منطقه در این کشور مشاهده می‌شود. درآمدها در پرتغال در حال رشد بوده‌اند و این در حالی است که تورم هم رشد زیادی داشته است. با این حال، نرخ افزایش دستمزدها با تورم تطبیق ندارد و این دردســـرهای زیادی را برای مردم ایجاد کرده است. سال گذشته، دستمزدها افزایش ۴.۲ درصدی داشتند اما امسال این رشد تنها ۳.۶ درصد بوده است.

منبع: رویترز

چرا باید خواند:
پرتغال در حال حاضر با بحران تورم و مسکن دست و پنجه نرم می‌کند. این گزارش توضیح می‌دهد که محلی‌ها و مهاجران چطور از این بحران‌ها گذر می‌کنند.

گونچالو پینا کـــه اقتصاد بین‌الملـــل را در برلین تدریس می‌کند معتقد است احتمال دارد که کاهش رشد دستمزدها در پرتغال همچنان ادامه داشته باشد. در همین میان، نیروی کار در پرتغال (چه بومی و چه مهاجر) با دغدغه بزرگی به نام مسکن و کمبود شدید مسکن با قیمت مناسب مواجه است. یکی از علل این موضوع، برنامه دولت برای جذب سرمایه خارجی بوده که بر اساســـش، خارجی‌هایی که در بخش املاک این کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند هم اقامت گرفته و هم از معافیت‌های مالی دولت استفاده کرده‌اند.

بخش دیگر از افزایش قیمت مســـکن هم از رونق گردشگری در پرتغال ناشی شده است. این رونق باعث شده صاحبخانه‌ها به اجاره کوتاه‌مدتِ خانه‌هایشان به توریست‌ها روی بیاورند و این موضوع هم فشار شدیدی بر بازار مسکن پرتغال وارد کرده است.

آندریا کاستا خودش به صورت قانونی وارد پرتغال شد اما تنها ششصد یورو پول داشت. او که نجار است مجبور شـــد به کارهای نظافتـــی روی بیاورد. حداقل دستمزد در آن زمان در پرتغال ۷۶۰ یورو در ماه بود. اما آندریا باید ماهی چهارصد یورو هم اجاره می‌داد که این فشار زیادی بر او وارد کرد چون نیمی از حقوقش ناچار به اجاره اختصاص پیدا می‌کرد.

نتیجه این شد که کاستا یک چادر خرید و آن را در زمینی تقریباً خالی در حومه لیسبون برپا کرد. کم کم افراد دیگری هم که قـــادر به پرداخت اجاره نبودند به همان جا نقل مکان کردند. اما زندگی بسیار سخت بود و هست. آندریا باید از دوش‌های ســـاحلیِ نزدیک برای تامین آب مورد نیازش اســـتفاده کند. او همچنین باید از وسایل آشـــپزی کوچک و کم‌تعداد استفاده کند و در تاریکی مطلق به خانه راه برود زیرا زمین محل زندگی‌اش روشنایی شهری ندارد.

گروه‌های حمایت از مهاجران در پرتغال می‌گویند بحران مسکن در این کشور باعث شده مهاجران به شکل شدیدی آسیب‌پذیر شوند زیرا اکثر آنها موقعیت شغلی غیرثابت و دستمزد اندکی دارند.

تعداد مهاجران خارجی در پرتغال در سال ۲۰۲۳ به یک میلیون نفر رسید و این در حالی اســـت که تعداد آنها در ســـال ۲۰۱۸ میلادی بالغ بر ۴۸۰ هزار نفر بود. برزیلی‌ها بزرگ‌ترین دســـته از مهاجران را تشکیل می‌دهند، اما تعداد زیادی مهاجر نیز از آسیای جنوب شرقی به پرتغال می‌آیند و در بخش‌های کشاورزی، هتلداری یا تحویل کالا کار می‌کنند. اینها مهاجران فقیر هســـتند. اما یک دسته دیگر هم از مهاجران پولدار وجود دارد که شامل سرمایه گذاران، بازنشستگان و متخصصان بسیار ماهر در امور تکنولوژیک می‌شود. پول آنها در نهایت وارد بخش املاک می‌شود و بحران مسکن را رقم می‌زند.

دولت پرتغال برای حل این مشـــکل قصد دارد طرح ویزای جدیدی را ارائه دهد که بر مبنایش، خارجی‌های ثروتمند که اقامت پرتغال را می‌خواهند باید در احداث مسکن مقرون به صرفه برای مردم محلی پرتغال یا مهاجران کم‌درآمد سرمایه‌گذاری کنند. انتظار می‌رود این برنامه به صورت گریزناپذیری موفق عمل کند، چون درصد افرادی که به دنبال سرمایه‌گذاری و گرفتن اقامت پرتغال هستند بالاست و بنابراین از پولی که آنها وارد پرتغال می‌کنند استفاده بهتری خواهد شد. اما تا آن زمان، به نظر نمی‌رسد وضعیت مهاجرانی مانند آندریا که در چادر زندگی می‌کنند بهتر شود. او امیدوار است در صورت بهبود اوضاع، قادر به خرید یک خودرو کاروان باشد که به عنوان خانه‌اش هم عمل کند.



بازار لباس‌های دست‌دوم در جهان که در سال ۲۰۲۱ میلادی ارزشی برابر ۱۴۱ میلیارد دلار داشت امسال ارزشش به ۲۳۰ میلیارد دلار رسیده است.

[آینده خرده‌فروشی]

دست‌دوم‌ها در بورس‌اند

ایکیا، لگو و زارا در افق آینده بازار اجناس مستعمل



مدتی پیش بود که شرکت لِگو بخشی را برای استفاده از لگوهای استفاده‌شده و دست‌دوم راه انداخت. این اسباب‌بازی‌فروش دانمارکی در این راه با چالش‌های زیادی مواجه شد که تا حدی شبیه به دردسرهایی بود که برندهای فست فشن مثل زارا و شین پیش‌تر با آن مواجه شده بودند.

این برندها در کنار استارت‌آپ‌هایی که به وسایل و لباس‌های وینتج اختصاص یافته‌اند -مثل وینتِد- در حال استفاده از فضایی هستند که در نسل جوان جدید برای استفاده از وسایل خوب قدیمی به وجود آمده است. برخی چهره‌های مشهور صنعت فشن و سرگرمی مثل ریحانا و بلا حدید هم از این روند استقبال کرده‌اند.

با این حال، صنعت استفاده از لباس و وسایل دست‌دوم باید هزینه‌های زیادی را به جان بخرد. اخیراً ایکیا هم به این روند پیوسته و پلتفرم بازارمانندی را راه انداخته که در آن، مشتریان می‌توانند وسایل استفاده‌شده ایکیا را مستقیم بین خودشان خرید و فروش کنند. ایکیا بر این اساس امیدوار است بتواند بین ای‌بی و کریگ‌لیست و برخی پلتفرم‌های خرید و فروش دیگر، جایی برای خود پیدا کند. به گفته یسپر بوردین که مدیر بخش اداره‌کنندگان فروشگاهی ایکیا است، این برند معتقد است که در آینده می‌تواند از خرید و فروش وسایل دست‌دوم ایکیا سودی بیشتر از وسایل نو به دست بیاورد.

آمار و ارقام هم نشان می‌دهند که بازار وسایل دست‌دوم به شدت در حال گسترش است. بازار لباس‌های دست‌دوم در جهان که در سال ۲۰۲۱ میلادی ارزشی برابر ۱۴۱ میلیارد دلار داشت امسال ارزشش به ۲۳۰ میلیارد دلار رسیده است و انتظار می‌رود که این رقم در سال ۲۰۲۸ میلادی به ۳۵۰ میلیارد دلار برسد.

این در مورد بازار اجناس لوکس دست‌دوم هم صدق می‌کند. این بازار در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۳ میلادی رشد ۱۲۵ درصد داشته است، در حالی که بازار اجناس لوکس نو رشد ۴۳ درصدی داشته‌اند.

نکته جالب اینجاست که اجناس دست‌دوم در میان مصرف‌کنندگان جوان طرفدار زیادی دارد. بیش از چهل درصد از جوانان نسل زد و نیز نسل هزاره از اجناس دست‌دوم استفاده می‌کنند؛ در حالی که این رقم در میان نسل قبل‌تر تنها ۲۰ درصد است. از نظر جوانان نسل زد، استفاده از اجناس ارزان‌تر و دست‌دوم می‌تواند نوعی سرمایه‌گذاری باشد.

در میان همه این هیاهوها، مسائل دیگری هم وجود دارد. برخی کارشناسان با موضوع بازار دست‌دوم به عنوان پدیده‌ای جدید برخورد می‌کنند؛ در حالی که این بازار همیشه وجود داشته است. مثلاً در بازارهای نوظهور، وابستگی به این نوع اجناس که از اقتصادی توسعه‌یافته وارد می‌شدند همواره وجود داشته است. همچنین زنجیره‌های تامین پیچیده‌ای

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
بازار اجناس دست‌دوم هر روز دارد گسترده‌تر می‌شود و تاثیر اقتصادی‌اش هم بالا می‌رود. بخوانید تا ببینید چالش‌های پیش رو و مزایای این بازار چیست.

در بازار اجناس دست‌دوم جهانی شکل گرفته است. ممکن است یک تیشرت وینتج از گروه موسیقی لد زپلین در نیویورک به قیمت صد دلار به فروش برسد؛ اما این تیشرت قبلاً در بازارهای کم‌درآمدتر اما پررونق دست‌دوم مثل پاکستان و گواتمالا جابجا شده و درنهایت به نیویورک رسیده است.

در همین حال برخی خیریه‌های معروف در کشورهای غربی مثل آکسفام (انگلیس) و سلویشن آرمی و گودویل (آمریکا) در این بازار نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند.

به نظر می‌رسد ورود برندهای بزرگ به بازار دست‌دوم دارد دینامیک این بازار را تغییر می‌دهد. حالا خیلی‌ها لباسی را که گران خریده‌اند و سالم نگه داشته‌اند در بازار دست‌دوم می‌فروشند و لباس‌هایی را که زیاد استفاده شده‌اند به خیریه‌ها می‌دهند. نتیجه‌اش این شده که حجم لباس‌های غیرقابل استفاده خیریه‌ها که باید سوزانده شوند بسیار زیاد شده است.

در همین میان، استفاده مجدد از لباس و وسایل مختلف می‌تواند به شدت به سود محیط زیست باشد. توماس پلانتنگا که استارت‌آپی در این حوزه را در لیتوانی اداره می‌کند می‌گوید: «لباس دست‌دوم مثل قطره‌ای در اقیانوس لباس‌های نو است که مردم دائم در حال خریدنش در نقاط مختلف جهان هستند.» برای پلتفرم‌های فعال در زمینه لباس دست‌دوم، سودآوری کار آسانی نیست. پلتفرم وینتد که اخیراً بسیار طرفدار پیدا کرده، شاید اولین پلتفرم فشن دست‌دوم بود که امسال توانست سود خالص قابل توجهی به دست بیاورد.

چالش دیگری که پیش روی این پلتفرم‌ها قرار دارد، کالاهای تقلبی هستند که به خصوص در زمینه لباس و کیف و کفش لوکس بسیار دردسرساز است. حتی لگو که ظاهراً باید دردسرهای کم‌تری در این زمینه داشته باشد هنوز در سختی‌های این کار دست و پا می‌زند. بررسی جداگانه هر کدام از آیتم‌ها، تمیز شدن آنها و فروش مجدد آنها کار بسیار پر هزینه‌ای است. از مهدکودک‌ها و خیریه‌های جهان سالانه صدها میلیون تن لگو اهدا می‌شود که مدیریت استفاده مجدد از آنها را دشوار می‌کند. با این حال، به نظر می‌رسد که از این بازار در آینده بسیار بیشتر خواهیم شنید.

[آینده آمریکا]

از پیش‌بینی تا تحقق

مقایسه احتمالات در سیاست خاورمیانه‌ایِ کامالا هریس و دونالد ترامپ

ترجمه فرزانه سالمی
خبرنگار آینده‌نگر

منبع: انستیتو خاورمیانه

چرا باید خواند: موضوع خاورمیانه همواره در کارزارهای انتخاباتی و وعده‌های کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا جایگاه خودش را دارد. اینجا موضع کامالا هریس و دونالد ترامپ در این خصوص و احتمال تحقق آنها را بررسی کرده‌ایم.



کامالا هریس و دونالد ترامپ در جریان کارزار انتخاباتی‌شان درباره موضوعات زیادی صحبت کرده‌اند؛ اما شاید سیاست خاورمیانه‌ایِ آنها یکی از حساس‌ترین این موضوعات باشد. رسانه‌ها همواره نظرات این دو کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا درباره رویکردشان نسبت به مسائل خاورمیانه را بسیار جدی می‌گیرند و به نوعی رای‌دهندگان آمریکایی هم در میان مسائل سیاست خارجی، بیش از همه به خاورمیانه توجه‌می‌کنند.

اینجا قصد داریم مقایسه‌ای مفصل بین مواضع هریس و ترامپ در مورد کشورهای مختلف خاورمیانه انجام دهیم. همچنین نگاهی داریم به تجربه و چشم‌انداز احتمالی هریک از این دو کاندیدا در عرصه سیاست خارجی.

کامالا هریس: او را به عنوان معاون جو بایدن می‌شناسیم. هریس در سال ۲۰۲۱ میلادی با تجربه بسیار محدودی در عرصه سیاست خارجی وارد کاخ سفید شد. در چهار سالی که هریس در پست معاونت ریاست جمهوری آمریکا گذرانده، کم‌تر فرصتی برای مشارکت واقعی او در تعیین سیاست خارجی دولت آمریکا وجود داشته است.

به همین جهت، برخی کارشناسان معتقدند که کامالا هریس در صورت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا احتمالاً مواضع کلی دولت جو بایدن را حفظ خواهد کرد. همچنین احتمال می‌رود که به خصوص در اوایل دوران ریاست جمهوری او، مواضعی که در تضاد با مواضع دولت بایدن باشد توسط او در عرصه سیاست خاورمیانه‌ای اتخاذ نخواهد شد.

با این حال نباید فراموش کرد که اگر کامالا هریس در انتخابات ماه نوامبر پیروز شود، با دردسرهای بزرگی در عرصه سیاست خارجی مواجه خواهد بود. او باید نگران درگیری‌های آمریکا با روسیه و چین باشد و از سوی دیگر، اتخاذ سیاست درباب مرزهای جنوبی ایالات متحده آمریکا را مد نظر قرار دهد. در همین حال، او یک وضعیت دشوار در خاورمیانه را به ارث خواهد برد که مدیریتش احتمالاً از عهده خود او برنخواهد آمد. به همین جهت پیش‌بینی می‌شود که او چهره‌های کارکشته و قدیمی در عرصه سیاست خارجی را دور و بر خودش جمع کند.

با این وجود، شکی وجود ندارد که کامالا هریس متعلق به اردوگاه سیاستمداران اینترناسیونالیست است که از یک سو به دنبال گسترش همکاری با متحدان آمریکا هستند و از سوی دیگر تمایل شدیدی به محدود کردن نفوذ دشمنانشان مثل روسیه، چین و ایران دارند.

دونالد ترامپ: اگر در پلتفرم‌های حزب جمهوری‌خواه به دنبال رویکرد این حزب در عرصه سیاست خاورمیانه بگردید چیز زیادی جز «ایستادن کنار اسراییل» و «برگرداندن صلح به خاورمیانه» نمی‌یابید. با این حال، می‌توان حدس زد که اگر ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا برسد احتمالاً سیاست دولت اول خودش (در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ میلادی) را دنبال خواهد کرد. برخی بخش‌های این سیاست عبارت بودند از:

یک: توسل به رویکرد فشار حداکثری بر ایران از طریق تمرکز روی تحریم‌های اقتصادی، سخنرانی و موضع‌گیری علیه ایران و انجام اقدامات نظامی به شکل هدفمند. در چارچوب این سیاست، عدم

> دونالد ترامپ و کامالا هریس هردو سوابقی در قوه مجریه به عنوان رییس جمهور و معاون رییس جمهور دارند و این مسیری تقریباً تعیین‌شده را برای دولت‌های احتمالی آینده آنها ایجاد خواهد کرد

ترامپ در سیاست‌گذاری از روش‌های شخصی استفاده می‌کند که گاه برای افکار عمومی یا تصمیم‌گیرندگان ارشد در آمریکا هم شوک‌آور است. او یک ایدئولوژی مشخص را دنبال نمی‌کند و به نظر نمی‌رسد اعتماد خاصی به سنت سیاست خارجی آمریکا داشته باشد.

تمایل به دیپلماسی و عدم توجه به توافق با ایران مشاهده می‌شود که حتی خروج ترامپ از معاهده برجام را به دنبال داشت.

دو: تمایل به گسترش همکاری در زمینه انرژی با کشورهای خاورمیانه و بی‌توجهی به اقدامات آنها در عرصه حقوق بشر که مهم‌ترین نمودش در مناسبات دولت ترامپ با دولت عربستان سعودی دیده شد.

سه: تمایل به همکاری با رهبرانی در خاورمیانه که چندان مورد علاقه رهبران اروپایی نیستند؛ مثل رجب طیب اردوغان رییس جمهور ترکیه و عبدالفتاح السیسی رییس جمهور مصر.

چهار: منع مهاجرت مسلمانان به آمریکا و مقابله با انواع مهاجرت.

پنج: تمایل به رسیدن به توافق‌های مختلف با اسراییل و برخی کشورهای متحد امریکا در منطقه خاورمیانه که از جمله آنها می‌توان به پیمان ابراهیم در سال ۲۰۲۰ میلادی اشاره کرد که راه برقراری مناسبات رسمی بین اسراییل با کشورهایی مثل امارات متحده عربی، بحرین و مراکش را باز کرد.

مواضع هریس و ترامپ در مورد مسئله فلسطین

کاملا هریس اخیراً سخنانی در مورد اسراییل و فلسطین مطرح کرد که به شدت توجه رسانه‌ها را جلب کرد. او گفت: «بگذارید روشن بگویم. من همواره در زمینه حقی که اسراییل برای دفاع از خودش دارد کنار آنها می‌ایستم... با این حال، آنچه در ده ماه اخیر در غزه رخ داده ناراحت‌کننده است.»

هریس قبل‌تر هم در دیدار با نتانیاهو نخست وزیر اسراییل گفته بود «تعهد خدشه‌ناپذیری به اسراییل دارد» اما در مورد وضعیت انسانی در غزه هم نگران است. این مواضع بیش از هر چیز نشان می‌دهد که سیاست کاملا هریس در این خصوص تا چه به دولت بایدن شباهت دارد. درواقع می‌توان گفت مواضع هریس آنقدرها تغییر نکرده است. او در زمان حضورش در سنای آمریکا هم رای همدلانه به اسراییل می‌داد و سابقه‌اش در این زمینه موجود است. فقط به نظر می‌رسد که حالا در صحبت‌هایش کمی بیشتر از قبل به وضعیت انسانی در غزه اشاره می‌کند

با این حال، از نظر کسانی که خواهان خاتمه فوری وضعیت غیرانسانی در غزه هستند، مواضع کاملا هریس اصلاً مفید و کارساز نیست. او حتی بارها به لزوم برنامه‌ریزی برای «روز بعد از جنگ» در غزه اشاره کرده که درواقع صورت مسئله اصلی را پاک می‌کند. هریس در همین راستا از سران کشورهای عربی خواسته بود موضوع غزه‌ی پس از جنگ را در اولویت خود قرار دهند و برایش برنامه بریزند. هریس در یک سخنرانی دیگر تاکید کرد از تحریم تسلیحاتی اسراییل حمایت نمی‌کند.

این موضع در شرایطی که حملات اسراییل به غزه با شدت ادامه دارد و هنوز راهی برای پایان جنگ مشاهده نمی‌شود، مورد انتقادات زیادی قرار گرفته است. در ماه ژوئن هم مشاور امنیت ملی هریس یعنی فیل گوردون درباره روزی صحبت کرد که «اسراییل با همسایگانش به صلح خواهد رسید و ادغام منطقه‌ای به شکلی که قبلاً دیده نشده را تجربه خواهد کرد.»

در آن سوی طیف سیاسی آمریکا، دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه را داریم که بارها خودش را به عنوان «بهترین دوستی که اسراییل می‌تواند داشته باشد» معرفی کرده است. او واقعاً هم تلاش کرده دوستی خود را ثابت کند. مثلاً اینکه ترامپ در ماه می سال ۲۰۱۸ میلادی سفارت آمریکا در اسرائیل را به صورت غیرقانونی از تل آویو به بیت‌المقدس منتقل کرد. او همچنین اعلام کرد بلندی‌های جولانِ اشغالی را تحت حاکمیت اسراییل می‌داند.

ترامپ در عین حال در همان سال ۲۰۱۸ تمام کمک‌های مالی آمریکا به اُنروا (آژانس امدادرسانی سازمان ملل متحد به آوارگان فلسطینی) را قطع کرد. ترامپ در یک سال اخیر اظهار نظرهای دیگری هم در مورد مسئله فلسطین داشته. مثلاً اینکه اگر خودش در آمریکا بر سر کار بود، حمله هفتم اکتبر علیه اسراییل اتفاق نمی‌افتاد. ادعای دیگر ترامپ هم این است که اگر خودش به ریاست جمهوری برسد، جنگ اسراییل و حماس به پایان خواهد رسید. ترامپ در پاسخ به خبرنگاری که درباره تشکیل دولت مستقل فلسطینی از او سوال کرد هم پاسخی برای ارائه نداشت. به دلیل این نوع مواضع است که کارشناسان امور خاورمیانه حرف‌های ترامپ را جدی نمی‌گیرند و معتقدند که او رویکرد واضحی در مدیریت این مسئله ندارد.

دونالد ترامپ هرگاه با بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسراییل حرف بزند درباره اینکه «اسراییل باید کار را تمام کند» و مواضع مشابه حرف می‌زند اما اخیراً به او هشدار هم داده که جنگ غزه و تصاویر منتشرشده از مرگ و ویرانی در آن، ضربه سنگینی به وجهه اسراییل زده و به قول معروف از لحاظ روابط عمومی برای اسراییل فاجعه‌بار بوده است.

مواضع هریس و ترامپ در مورد ایران

کاملا هریس در مورد ایران تقریباً رویکرد استاندارد حزب دموکرات را دنبال کرده است. او در سال ۲۰۱۵ میلادی موافق برجام بود و آن را راهی برای مهار برنامه هسته‌ای ایران می‌دانست. به سیاق سایر سیاستمداران حزب دموکرات، هریس هم از موضع ترامپ در زمینه خروج از برجام در سال ۲۰۱۸ میلادی انتقاد کرد و آن را تصمیمی بی‌پروا خواند که امنیت ملی آمریکا را دچار مخاطره می‌کند. کاملا هریس همچنین جزو سیاستمدارانی در حزب دموکرات بود که خواهان حذف ایران از کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد شده بود.

در آن سوی طیف سیاسی آمریکا، دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه روی موضع خود علیه ایران همواره اصرار زیادی می‌ورزد. با این حال، تجربه دولت او نشان داد ترامپ کسی نیست که سیاست‌های باثباتی داشته باشد. موضوع ایران و دینامیک متغیر آن، نمی‌تواند برای ترامپ موضوع آسانی باشد و بنابراین موضع قطعی او در صورت رسیدنش به ریاست‌جمهوری را نمی‌دانیم.

آنچه که می‌دانیم این است که ترامپ با برجام و اقدامات دولت اوباما

اگر در پلتفرم‌های حزب جمهوری‌خواه به دنبال رویکرد این حزب در عرصه سیاست خاورمیانه بگردید چیز زیادی جز «ایستادن کنار اسراییل» و «برگرداندن صلح به خاورمیانه» نمی‌یابید



مخالف بود و آن را «بدترین معامله‌ای که آمریکا واردش شده» می‌خواند. در همین راســتا بود که در ماه می ۲۰۱۸ و به رغم مخالفت بسیاری از مشاوران اطلاعاتی‌اش، از برجام خارج شد. ادعای ترامپ این بود که تحریم اقتصادی شدیدتر علیه ایران می‌تواند اهداف دولت او را برآورده کند.

اگر در پلتفرم‌های حزب جمهوری‌خواه و نیز در کارزار انتخاباتی دونالد ترامپ در مورد موضع او در قبال ایران جستجو کنید، مشاهده خواهید کرد که این اهداف ردیف شده‌اند:

مقابله با دستیابی ایران به فن‌آوری هسته‌ای، مقابله با برنامه‌های ایران برای دور زدن تحریم‌ها، کمک و یاری به رقبای منطقه‌ای ایران، حمایت از مخالفان حکومت ایران در داخل، مقابله با بازداشت اتباع امریکایی در ایران، مقابله با حملات ســایبری ایران علیه آمریکا و متحدان آمریکا و همچنین قطع حمایت ایران از نیروهای نیابتی.

ترامپ در دوازده اوت در اسپیس توییتر و در حالی که با ایلان ماسک صحبت می‌کرد ادعای دیگری هم درمورد ایران مطرح کرد و گفت که در دورانــی که او رییس جمهور بود، ایران پولی برای اینکه به حزب‌الله و حماس بدهد نداشــته است چون تحریم‌ها ایران را فلج کرده بود. این صحبت‌ها درســت در تناقض با صحبت‌های مایک پمپئو وزیر خارجه دولــت خود ترامپ بود که ایران را به پــول‌دادن به حزب‌الله و حماس متهم کرده بود.

دونالد ترامپ در همین صحبت‌ها ادعای توقف خرید نفت ایران توسط چین به خاطر سیاست‌های دولت خودش را هم مطرح کرد که آن هم درست نبود چون چین در سال ۲۰۱۹ خرید نفت ایران را کاهش داده بود اما بعداً در همان زمانی که ترامپ بر سر قدرت بود، دوباره خریدش را افزایش داده بود.

> کارشناسان امور خاورمیانه حرف‌های ترامپ را جدی نمی‌گیرند و معتقدند که او رویکرد واضحی در مدیریت این مسئله ندارد

مواضع هریس و ترامپ در مورد یمن

کامالا هریس و حزب دموکرات در مورد یمن مواضعی داشته‌اند که متحد بزرگ آمریکا یعنی عربستان سعودی را در گذشته خیلی ناراحت کرده بود. مثلاً اینکه هریس خواهان قطع حمایت آمریکا از عربستان سعودی در جریان جنگ یمن شده بود اما فیلیپ گوردون مشاور امنیت ملی او بعداً در جریان حملات یمن به کشتی‌های دریای سرخ، دوباره به لزوم تعهد آمریکا به جلوگیری از چنین حملاتی در آینده اشاره کرد. درواقع مثل این بود که حزب دموکرات می‌خواهد دوباره موضع ضد یمن خود را نشان بدهد.





در آن ســوی طیف، دونالد ترامپ انواع واکنش‌ها را نسبت به یمن نشــان داده است. او در دوران ریاست جمهوری‌اش (به صورت مشخص در آوریل ســال ۲۰۱۹) از حق وتو برای مقابله با قطعنامه دو حزبی که خواهان خاتمه حمایت آمریکا از عربستان سعودی در جریان جنگ یمن می‌شد استفاده کرد. ترامپ همچنین در روزهای پایانی دولتش نیروهای یمن را به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی که شهروندان و نهادهای آمریکایی نباید با آنها معامله کنند معرفی کرد. این موضوع در شرایطی که یمن از جنگ ضربات زیادی خورده بود و نیازمند ارسال کمک‌های خارجی بود، وضعیت دشواری را ایجاد کرد.

با این حال، او در ژانویه ۲۰۲۴ به دلیل اینکه می‌خواســت دولت جو بایدن را بکوبد، از انجام حمله نظامی علیه مواضع نیروهای یمنی انتقاد کرد و گفت بایدن دارد در نقاط مختلف خاورمیانه بمب‌پراکنی می‌کند.

مواضع هریس و ترامپ در مورد پیمان ابراهیم

پیمان ابراهیم جزو آن مواردی در عرصه سیاســت خاورمیانه‌ای دولت آمریکا بوده که کامالا هریس و دونالد ترامپ نظرات مشترکی درباره‌اش داشته‌اند. کامالا هریس در سال ۲۰۲۱ میلادی یعنی زمانی که معاون رییس جمهور آمریکا بود، حمایت آشکار خود از پیمان ابراهیم را اعلام کرد. او از آن پس با ولیعهد و نخســت وزیر بحرین سلمان بن حمد آل خلیفه و نیز در موارد متعدد با شیخ محمد بن زاید آل نهیان رئیس امارات متحده عربی دیدارهایی داشــت و همه اینها درواقع بخشی از حمایت دولت جو بایدن از پیمان ابراهیم را تشکیل می‌داد.

از آن سو می‌توان گفت مهم‌ترین نتیجه‌ای که دولت ترامپ توانست در سیاست خاورمیانه‌ای خود به آن دست پیدا کند، همین امضای پیمان ابراهیم در سال ۲۰۲۰ و عادی‌سازی روابط اسراییل با برخی کشورهای عربی بود. ترامپ این موضوع را به سود خود می‌دید و حتی تلاش داشت کشورهایی مثل عربستان سعودی را به امضای توافقنامه‌های مشابه با اسراییل ســوق دهد. در شرایط کنونی منطقه و با توجه به جنگ غزه، بعید اســت او در صورت انتخاب‌شدنش فعلاً بتواند در این زمینه کاری از پیش ببرد.

مواضع هریس و ترامپ در مورد عربستان سعودی

احتمالاً به یاد دارید که در ســال ۲۰۱۸ میلادی به دنبال قتل جمال خاشــقجی روزنامه‌نگار عربستانی و واضح‌شــدن ارتباط عاملان قتل با رهبران عربستان سعودی، انتقادات نسبت به بن سلمان در آمریکا بالا گرفــت. در آن زمان، هر دو حزب آمریکا بــه لزوم تصویب قانون برای محدودیت فروش تسلیحات به پادشاهی ســعودی رای دادند و کامالا هریس هم از جمله کسانی بود که در این مورد موضع گرفت. او و عده دیگری از اعضای حزب دموکرات مدتی بعد هم به لزوم بازنگری اساسی در روابط آمریکا با عربســتان سعودی اشاره داشتند. با این حال، کامالا هریس ضدیت خاصی با عربستان سعودی ندارد و به نظر نمی‌رسد که در صورت انتخاب شدنش به عنوان رییس جمهور آمریکا بخواهد سیاستی متفاوت از استاندارد حزب دموکرات را در این خصوص در پیش بگیرد.

از آن سو، دونالد ترامپ مواضع نسبتاً پراکنده‌ای در خصوص عربستان سعودی داشت. او در مقام رییس جمهور آمریکا اولین سفر خارجی خود را به ریاض داشــت. همچنین جرد کوشنر داماد او یکی از افراد کلیدی در امضای پیمان ابراهیم و عادی‌سازی مناسبات برخی کشورهای عربی با اسراییل بود.

جورج بوش در کارزار انتخاباتی سال ۲۰۰۰ میلادی هیچ صحبت یا نظر خاصی درباره خاورمیانه نداشت اما وقتی به قدرت رسید، پرریسک‌ترین و پرهزینه‌ترین عملیات‌های نظامی آمریکا را در عراق و افغانستان صورت داد.

اما در سال ۲۰۱۹ که میادین نفتی عربستان هدف حمله قرار گرفتند آمریکا تمایلی به تلافی آن و اقدام علیه ایران نداشت. به همین جهت این طور به نظر آمد که آمریکا شریک امنیتی باثباتی برای عربستان سعودی نیست.

با این حال، احتمالش زیاد است که اگر ترامپ رییس جمهور شود آمریکا روی موضوع عادی‌سازی روابط با اسراییل تمرکز کند؛ هرچند که جنگ غزه این موضوع را دشوار می‌کند.

بررسی تحقق وعده‌های هریس و ترامپ

در بررسی سیاست‌های خاورمیانه‌ایِ دو نامزد دموکرات و جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باید چند نکته اساسی را مورد توجه قرار داد:

نکته اول این است که اصولاً وعده‌هایی که توسط کاندیداهای ریاست جمهوری در زمان مبارزات انتخاباتی ارائه می‌شود چندان ارتباطی به کاری که آنها در زمان حضور در کاخ سفید انجام می‌دهند ندارد. نمونه واضحش جو بایدن بود که در زمان کارزار انتخاباتی گذشته آمریکا وعده داد عربستان سعودی را منزوی خواهد کرد اما درنهایت در دوران ریاست جمهوری‌اش همواره در حال تعامل با دولت عربستان سعودی بود.

اما جالب‌ترین وعده در میان روسای جمهور سابق آمریکا را احتمالاً جورج دبلیو بوش مطرح کرده باشد. او در کارزار انتخاباتی در سال ۲۰۰۰ میلادی هیچ صحبت یا نظر خاصی درباره خاورمیانه نداشت و حتی از اقدامات دولت‌های قبلی در زمینه سیاست خارجی انتقاد می‌کرد. اما همین جورج بوش وقتی به قدرت رسید، پرریسک‌ترین و پرهزینه‌ترین عملیات‌های نظامی آمریکا را در عراق و افغانستان صورت داد.

بر اساس همین شواهد از گذشته، می‌توان به این نتیجه رسید که شرایط و واقعیاتی که در زمان به دست‌داشتن پست ریاست جمهوری وجود دارد، عملاً باعث تحقق یا عدم تحقق وعده‌های انتخاباتی می‌شود و بنابراین نباید روی آنها حساب ویژه‌ای باز کرد.

نکته دوم این است که وعده‌های انتخاباتی شاید بتوانند روی اولویت‌های آینده دولت‌ها تاثیر بگذارند. مثلاً باراک اوباما به این دلیل در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد که وعده‌ی برگرداندن نیروهای آمریکایی از خاورمیانه به خانه را مطرح کرده بود. به همین جهت تمرکز روی این موضوع تا حدی مورد توجه قرار گرفت؛ هر چند که بعدها دوباره نیروهای امریکایی علیه دولت سوریه وارد عمل شدند و در منطقه باقی ماندند.

نکته سوم این است که دونالد ترامپ و کامالا هریس هردو سوابقی در قوه مجریه به عنوان رییس جمهور و معاون رییس جمهور دارند و این مسیری تقریباً تعیین‌شده را برای دولت‌های احتمالی آینده آنها ایجاد خواهد کرد. این احتمال وجود دارد که به دلیل وقوع جنگ غزه، کامالا هریس سعی کند اندکی در سیاست خاورمیانه‌ای خود در قیاس با دوران جو بایدن تغییر ایجاد کند. اما چه ترامپ و چه هریس رییس جمهور شوند، احتمال اینکه تغییر اساسی در این خصوص در ماه‌های آغاز ریاست جمهوری خود انجام دهند کم است. همه چیز به این بستگی دارد که تحولات منطقه خاورمیانه چطور پیش برود.

نکته چهارم این است که صحبت‌ها و مواضع نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا در زمینه سیاست خاورمیانه‌ای‌شان از سوی رهبران و افکار عمومی جهان با دقت دنبال خواهد شد چون تحولات خاورمیانه حتی بیشتر از گذشته توجه همه را به خود جلب کرده است. در همین حال، از یک سو گفته می‌شود که آمریکا نفوذ خود را در خاورمیانه و برخی نقاط دیگر جهان از دست داده و بنابراین انتخابات ماه نوامبر در آمریکا می‌تواند آزمونی برای بررسی این موضوع باشد. از سوی دیگر هم در شرایط اجتماعی کنونی، میزان نفوذ و تاثیرگذاری گروه‌های فعال سیاسی و دانشجویان و رسانه‌های اجتماعی بیشتر از گذشته است. این مسئله‌ای است که در جریان اعتراضات دانشجویی به دولت آمریکا به خاطر حمایتش از اسراییل در جنگ غزه شاهدش بودیم.

نکته پنجم این است که در حال حاضر مسائل داخلی آمریکا هم بسیار زیاد و پیچیده‌اند و مسائل سیاست خارجی برای بخشی از رای‌دهندگان آمریکایی در اولویت نیست. از جمله چالش‌های موجود می‌توان به مشکلات اقتصادی و افزایش فقر، درگیری‌های در خصوص مسئله مهاجرت و نیز تغییرات آب و هوایی اشاره کرد. با این حال، هر از گاهی مسائل سیاست خارجی از جمله اختصاص مبالغ هنگفت از سوی دولت آمریکا برای حمایت از دولت زلنسکی در اوکراین مورد انتقاد قرار می‌گیرد. همچنین به دفعات، موضوع تاثیر چین بر اقتصاد آمریکا و لزوم مقابله با این رقیب بزرگ مطرح می‌شود. درگیری با ایران و نیز مسئله تایوان هم از دیگر موضوعاتی هستند که احتمال طرح گسترده‌شان وجود دارد.

در این میان، تضادهایی که دو نامزد ریاست جمهوری آمریکا در عرصه سیاست خارجی دارند می‌تواند به تدریج به موضوع بزرگی در کارزار انتخاباتی آنها تبدیل شود یا در برخی ایالت‌ها، تاثیر گسترده‌تری روی رای‌دهندگان بگذارد. مایکل اوهانلون پژوهشگر ارشد سیاست خارجی در موسسه بروکینگز در این خصوص می‌گوید: «اولین چیزی که در خصوص مواضع احتمالی آینده دونالد ترامپ در عرصه سیاست خارجی می‌شود گفت این است که توضیح ساده‌ای برای رویکرد او وجود نخواهد داشت. او از روش‌های شخصی خاصی استفاده می‌کند که گاه برای افکار عمومی یا تصمیم‌گیرندگان ارشد در آمریکا هم شوک‌آور است. او یک ایدئولوژی مشخص را دنبال نمی‌کند و به نظر نمی‌رسد اعتماد خاصی به سنت سیاست خارجی آمریکا داشته باشد. به همین دلیل هم از چهره‌های غیرمتعارفی به عنوان مشاور استفاده می‌کند و حتی به غریزه خودش اعتماد می‌کند. این نکته‌ای است که آینده سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را در صورت انتخاب او به ریاست جمهوری شکل خواهد داد.»

به‌دنبال قتل جمال خاشقچی روزنامه‌نگار عربستانی و واضح‌شدن ارتباط عاملان قتل با رهبران عربستان سعودی، هر دو حزب آمریکا خواهان محدودیت فروش تسلیحات به پادشاهی سعودی شدند و کامالا هریس هم از جمله کسانی بود که در این مورد موضع گرفت



[آینده اکتشافات]

«فضا» نظامی می‌شود

پای رقابت تسلیحاتی و ژئوپلیتیک به فضا هم باز شد



منبع: دیپلماسی مدرن

چرا باید خواند:
تحولات پیچیده در اکتشافات فضایی این روزها دیگر در انحصار چند قدرت بزرگ مثل آمریکا و شوروی نیست و این مسئله باعث شده قدرت‌های نوظهور فضایی هم به دنبال منافع استراتژیک خود در فضا باشند. این گزارش به تفصیل توضیح می‌دهد که چطور رقابت تسلیحاتی و سیاسی در فضا هم شکل گرفته است.

پیشـــرفت‌های اخیر در کاوش‌هـــای فضایی این حس را زنده می‌کند که به ســـخنان حکمت‌آمیز هیو ترمور روپر تاریخ‌نگار انگلیسی رجوع کنیم: «تاریخ صرفاً آن چیزی نیست که اتفاق افتاده؛ بلکه آن چیزی است که در چارچوبِ آنچه که می‌توانست رخ دهد رخ داده است.»

حالا هم که بشر دارد هرچه بیشتر جای پای خود را در کیهان باز می‌کند، اکتشاف و نظامی‌کردنِ فضا دارد به عنوان ویژگی مهمی در ژئوپلیتیک مدرن مطرح می‌شود. اما این هم فقط بخشی از آن چیزی است که می‌تواند رخ دهد. هر روز که می‌گذرد، فضا به عنوان حوزه‌ای که بازی قدرت در آن جریان دارد اهمیت بیشـــتری می‌یابد؛ زیرا حضور در فضا به شکل‌گیری ائتلاف‌های استراتژیک در میان کشورها منجر شده است و عطشِ قدرت‌گرفتن و کنترل فضا را بین آنها بیشتر کرده است.

اتحادهایی که بر این اساس به وجود آمده، باعث می‌شود متحدان قادر به استفاده از پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک یکدیگر باشند و در عرصه منابع، امنیت ملی و غیره از این پیشرفت‌ها استفاده ببرند. بررسی این اتحادهای نوظهور در اکتشاف و نظامی‌سازی فضا و همچنین عواقب آنها در عرصه ژئوپلیتیک که درگیری‌های آینده را مشخص می‌کند در این راستا اهمیت زیادی دارد.

واقعیت این اســـت که رقابت‌های فضایی به صورت رسمی در دوران جنگ سرد آغاز شـــد و این عرصه، محل جولان آمریکا و شوروی بود. اما در جهان امروز، رقابت فضایی جنبه‌های دیگری هم دارد که مهم‌ترینش چندقطبی‌شـــدنِ رقابت و ورود شرکت‌های خصوصی و شـــمار زیادی از کشورها به عرصه رقابت است. نکته جالب در مورد چنین رقابتی این است که وقتی اتحادهای استراتژیک در عرصه فضایی شکل می‌گیرد، خود به خود باعث تسریع پیشرفت در عرصه فن‌آوری و استراتژی‌های نظامی فضایی نیز می‌شود

یکی از معروف‌ترین برنامه‌هایی که امروزه در عرصه اکتشاف فضایی وجود دارد، توافق آرتمیس است که درواقع همکاری گسترده‌ای بین آمریکا و متحدان سنتی‌اش است. پروژه آرتمیس که توسط ناسا راه‌اندازی شده، هدفش آوردن انسان به ماه و ایجاد زمینه برای حضور بشر روی ماه تا پایان دهه کنونی میلادی است.

توافقنامه آرتمیس را بیش از بیست کشور متحد آمریکا امضا کرده‌اند و در ظاهر این‌طور به نظر می‌رسد که استفاده صلح‌آمیز از منابع موجود در فضا قرار است هدف این پروژه باشد. اما در طول زمان مشخص شده که این برنامه در نهایت به سمت تامین منافع استراتژیک برای جمعی از کشورها (به خصوص در زمینه استفاده از منابع کره ماه) حرکت می‌کند.

پروژه آرتمیس به رهبری آمریکا موجب شد چین و روسیه به فکر بیفتند و همکاری فضایی خود را گسترش دهند. آنها حالا اتحاد خود را از طریق توافقنامه‌هایی برای توسعه‌ی ایستگاه تحقیقاتی مشترک روی کره ماه رسمی کرده‌اند. هدف آنها این است که راهی برای به چالش کشـــیدن سلطه غرب بر اکتشافات فضایی در اختیار داشته باشند و این یعنی تعمیق مناسبات استراتژیک چین و روسیه.

یکی دیگر از پیشرفت‌های جالب در حوزه اکتشافات فضایی، علاقه روزافزون قدرت‌های فضایی نوظهور مثل هند، ژاپن و اتحادیه اروپا برای پیوستن به اتحادهای استراتژیک است. به عنوان مثـــال، همکاری ژاپن با آمریکا در پروژه دروازه‌ای به ســـوی ماه و همین طور همکاری هند و فرانسه در تحقیقات فضایی را باید بخشی از امید و آرزوهای قدرت‌های نوظهور در عرصه اکتشـــافات فضایی قلمداد کرد. شـــرایط جدید حاکی از آن است که اکتشافات فضایی دیگر در انحصار چند قدرت بزرگ نیست بلکه حضور کشورهای دیگر هم آن را با ریسک‌های ژئوپلیتیک جدید مواجه کرده است.

ابعاد جدید جنگ: نظامی‌سازی فضا

نظامی‌شـــدنِ فضا درواقع یکی از تبعات اجتناب‌ناپذیری اســـت کـــه از افزایش اهمیت استراتژیک این حوزه ناشی شـــده است. هر چه درگیری‌ها و رقابت‌ها در عرصه فضایی بیشـــتر شود، احتمال اینکه ابعاد مناقشات زیاد شود بالا می‌رود. تأسیس نیروی فضایی

ماموریت نیروی فضایی آمریکا ظاهراً حفاظت از منافع این کشور در فضا است؛ یعنی رسیدن به قابلیت بازدارندگی و مقابله با نیروهای متخاصم در فضا. اگر در گذشته به چنین مسائلی اشاره می‌کردید، احتمالاً به شما تهمت می‌زدند که بیش از اندازه درگیر فیلم‌های علمی‌تخیلی شده‌اید.

آمریکا در سال ۲۰۱۹ میلادی یکی از آن نقاطی بود که تحول در عرصه فضایی را به عنوان یک حوزه نظامی و عبور از مرحله اکتشافی آن شکل داد. ماموریت نیروی فضایی آمریکا ظاهراً حفاظت از منافع این کشور در فضا است؛ یعنی رسیدن به قابلیت بازدارندگی و مقابله احتمالی با نیروهای متخاصم در فضا. اگر در گذشته به چنین مسائلی اشاره می‌کردید، احتمالاً به شما تهمت می‌زدند که بیش از اندازه درگیر فیلم‌های علمی تخیلی شده‌اید. اما حالا اینها به واقعیت دنیای امروز تبدیل شده‌اند.

در همین راستا، طبیعتاً قدرت‌های دیگر در جهان از جمله چین و روسیه هم توجهشان به تلاش آمریکا برای نظامی‌سازی فضا جلب شده است و به دنبال راهی برای ورود به این ماجرا بوده‌اند. به همین جهت بوده که ارتش چین به توسعه سلاح‌های ضدماهواره و ایجادکننده پارازیت ماهواره‌ای و تجهیزات نظامی پیشرفته دیگر روی آورده است. روسیه هم پیشرفت‌هایی در عرصه نظامی فضایی داشته که از جمله آنها می‌توان به «ماهواره‌های قاتل» اشاره کرد که قادرند ماهواره‌های دیگر را از کار بیندازند یا آنها را به کل از بین ببرند. این تحولات نشان می‌دهند که دنیا در حال حاضر قابلیت آن را دارد که وارد رقابت تسلیحاتی جدیدی شود.

تبعات ژئوپلیتیک چنین رقابتی می‌تواند بسیار گسترده باشد. آنچه که در فضا مستقر شده -از ماهواره گرفته تا تجهیزات دیگر- می‌تواند نقش مهمی در عملیات‌های مدرن نظامی ایفا کند و این در حالی است که پیش‌تر تصور می‌شد این تجهیزات برای ارائه خدمات غیرنظامی مثل ناوبری و ارتباطات و جمع‌آوری اطلاعات توسعه یافته‌اند. اما تمام این کاربردها هم در نهایت جنبه نظامی پیدا کرده‌اند. از سوی دیگر، کشورهایی که قابلیت ایجاد اختلال در این تجهیزات را پیدا کنند یا باعث نابودی آنها شوند، عملاً به طرف مقابل خود اعلان جنگ کرده‌اند. به همین جهت است که کشورهای زیادی در جهان در حال حاضر به دنبال این هستند که توانایی فضایی، اتحادهای حوزه فضا و نیز پتانسیل دفاعی و تهاجمی خود در فضا را افزایش دهند.

کشورهایی که قابلیت ایجاد اختلال در تجهیزات ناوبری و ارتباطات و جمع‌آوری اطلاعات را پیدا کنند یا باعث نابودی آنها شوند، عملاً به طرف مقابل خود اعلان جنگ کرده‌اند

در چنین شرایطی، عجیب نیست که برخی کشورها به دنبال ایجاد سازمان‌های اتحادی بزرگ -چیزی شبیه پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)- بیفتند. جالب اینجاست که همین ناتو اعلام کرده که فضا را یک محدوده عملیاتی جدید تلقی می‌کند و حوزه دفاعی را اکنون فراتر از حوزه کره زمین می‌داند.

این بهانه‌ای است برای آن که اعضای ناتو برای افزایش قابلیت‌های فضایی خود تلاش گسترده‌ای انجام دهند و اطلاعات و فن‌آوری‌های به‌دست‌آمده را بین خودشان به اشتراک بگذارند و بهانه‌شان هم این باشد که به دنبال حفاظت از دارایی‌های فضایی خود در مقابل تهدیدات بالقوه نیروهای متخاصم هستند. به همین ترتیب بوده که کشوری مثل ژاپن از طریق افزایش همکاری‌اش با آمریکا در عرصه فضایی سعی کرده از لحاظ امنیتی و دفاعی به استراتژی‌های جدیدی علیه قدرتی مثل چین برسد. این تنها یک نمونه از تحولاتی است که عرصه فضایی می‌تواند رقم‌زننده آنها باشد.

از جنگ ستاره‌ای تا جنگ سرزمینی

با توجه به نکاتی که درباره نظامی‌شدن فضا و اتحادهای استراتژیک در این حوزه مطرح شد، مشخص است که دیگر جنگ فضایی را نباید یک سناریوی علمی تخیلی و دور از دسترس قلمداد کنیم. درواقع خطر درگیری‌ها دارد به تدریج افزایش می‌یابد. این مسئله، دینامیک قدرت در جهان را در آینده تغییر خواهد داد و یکی از مهم‌ترین مسائل در این خصوص را نیز باید دستیابی به منابع ارزشمند و کمیاب در ماه، سیارک‌ها و سایر اجرام آسمانی بدانیم. این منابع می‌توانند شامل فلزات نایاب خاکی و همین‌طور یخ‌آب باشند.

بشر می‌داند که منابع روی کره زمین چقدر محدود است و چقدر با سرعت در حال اتمام است. به همین جهت، ارزش و اهمیت منابع جدید برای اکثر دولت‌ها واضح شده است. آنها به دنبال راه‌اندازی صنایع برای استفاده از این منابع هستند تا کمبودهای آینده را جبران کنند. طبعاً این رقابت می‌تواند به تنش برای دسترسی به منابع منجر شود؛ به خصوص اگر اتحادهای استراتژیکی که از قبل شکل گرفته‌اند باعث آسیب به منافع برخی کشورها شوند.

در حال حاضر، آن چارچوب نظارتی و حقوقی که بر فعالیت‌ها در فضا حاکم است عمدتاً به معاهده‌ای در سال ۱۹۶۷ میلادی مربوط می‌شود که به عنوان معاهده فضای ماورا شناخته می‌شود. از آنجا که از زمان عقد این معاهده زمان زیادی سپری شده و فن‌آوری‌های زیادی در این زمان توسعه پیدا کرده‌اند، پرداختن به پیچیدگی‌های اکتشاف فضایی و فعالیت در فضا دیگر در چارچوب این معاهده امکان‌پذیر نیست. در عین حال، برخی قوانین موجود فضایی به شدت ناواضح هستند و جای سوءاستفاده‌های مختلف را باز گذاشته‌اند؛ به طوری که امکان استفاده از فضا برای برخی قدرت‌ها و بهره‌برداری از منابع فضایی به سود فعالیت نظامی‌شان فراهم شده است. این همان مسئله‌ای است که برخی تاریخ‌نگارها با عنوان «استعمار فضا» از آن یاد کرده‌اند.

اگر بخواهیم تصویری از آینده جنگ‌های فضایی ترسیم کنیم، احتمالاً باید این تصویر را بر اساس پیشرفت‌هایی که قرار است در حوزه فن‌آوری رخ دهد و همچنین بر اساس تحولات استراتژیک جهانی تنظیم کنیم. برخی تسلیحات پیشرفته مثل سلاح‌های ماورای صوت، سلاح‌های سایبری و موارد مشابه می‌توانند به تدریج در جنگ فضایی جایی برای خود پیدا کنند. احداث و استفاده از سامانه‌های دفاع موشکی مستقر در فضا و احتمال وقوع حملات علیه ماهواره‌ها با استفاده از آنها هم بخش دیگری از این موضوع است. اینجاست که فضا به یک میدان جنگ واقعی تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی شکی نیست که باید چارچوب‌های بین‌المللی به‌روز شده برای مدیریت رقابت فضایی به صورت فوری مورد توجه قرار بگیرد. این تنها راه برای حفظ امنیت و ثبات جهانی در آینده است.





[آینده منطقه خلیج فارس]

عادی‌سازی دمای پنجاه درجه

آینده برخی کشورها با آنچه تصورش را داشتند فرق کرده است

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند: تابستان امسال جزو بدترین تابستان‌ها در منطقه خلیج فارس بود. این گزارش توضیح می‌دهد که کشورهای حاشیه خلیج فارس با آینده سرشار از گرمای شدید چطور باید کنار بیایند.

محمد در نزدیکی درب یک کیتربنگ در دوبی روی موتورش نشسته و عرق از سر و رویش می‌ریزد. او منتظر است که سفارش را تحویلش بدهند تا غذا را به مقصد برساند. او طبق معمول در گرمای شدید هوا باید از مرکز تجاری و توریستی دوبی عبور کند و غذا را به دست مشتریانی که در هوای خنک برج‌های مسکونی منتظرند برساند.

محمد که اهل پاکستان است با هوای گرم بیگانه نیست. ولی تحمل گرمای ۴۴ درجه و شرجی شدید در دوبی برای هیچ کس آسان نیست؛ به خصوص از این بابت که او باید لباس فرم پیک‌های موتوری را بپوشد که عبارت است از پدهای پلاستیکی محافظ روی دست و پا و لباس آستین‌بلند و یقه‌دار تیره.

در فاصله ماه‌های ژوئیه تا سپتامبر، خیابان‌های دوبی طوری داغ و چسبنده می‌شوند که شاخص گرما (ترکیب دما و سطح رطوبت) باعث می‌شود دمای بالاتر از پنجاه درجه را تجربه کنید.

طبق رکوردهای آژانس ملی خدمات هواشناسی آمریکا که گرمای دوبی را هم ثبت کرده، دمای بالای چهل درجه و رطوبت هشتاد درصدی در ساعت ظهر در تابستان امسال در فرودگاه بین‌المللی دوبی باعث شد حس دما به ۶۲ درجه سانتیگراد برسد.

کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله مناطقی در جهان‌اند که در تلاش برای کنار آمدن با گرمای شدید هوا بوده‌اند. شمار زیادی از اتباع هندی در این منطقه مشغول به کار هستند و اخیراً مقامات هندی گزارش دادند حداقل ۱۱۰ مورد مرگ بر اثر گرما در میان اتباع هندی مشغول به کار در این منطقه وجود داشته است. همچنین گزارش‌هایی از مرگ کارگران نپالیَ در قطر وجود دارد که به گرما مربوط می‌شود. در آماری دیگر، در جریان مراسم حج امسال در عربستان سعودی، بیش از ۱۳۰۰ زائر در دمای نزدیک به پنجاه درجه سانتیگراد جان خود را از دست دادند.

با وجود معضلات مربوط به گرمای شدید، نباید فراموش کرد که تجربیات فردی افراد به دلیل سبک زندگی‌شان و میزان ثروتشان کاملاً با دیگران متفاوت است. مثلاً محمد و هزاران کارگر خارجی دیگر که در کشورهای حوزه خلیج فارس در فضای آزاد باید کار کنند، به صورت مستقیم گرمای شدید را تجربه می‌کنند. اما ثروت نفت و گاز در کشورهای حوزه خلیج فارس به بسیاری از اتباع این کشورها این فرصت را داده که از صحرا و گرما دور باشند و به سبک غربی در برج‌های خنک و مدرن زندگی کنند.

در زمان شدت گرما، برخی قادرند محل زندگی خود را به مناطق خنک‌تر منتقل کنند اما حتی کسانی هم که در اوج گرما باقی می‌مانند، اگر ثروتمند باشند می‌توانند از امکاناتی بهره ببرند که گرما را برایشان بی‌اثر می‌کند. این همان تبعیضی است که گرما را هم به ضرر فقرا تمام می‌کند.

سرما به مثابه سرگرمی

در مال‌های دوبی در موارد زیادی با پیست‌های اسکی و یخ و برف سرپوشیده مواجه می‌شوید و در ابوظبی حتی روباه قطبی و پنگوئن را هم در پارک‌های بزرگ تفریحی می‌توانید ببینید. در داخل برخی از این تفریحگاه‌ها آن‌قدر سرد است که مراجعه‌کنندگان با خود کاپشن حمل می‌کنند.

عده‌ای دیگر از ثروتمندان هم تفریح خود را «تحمل گرما» قرار داده‌اند و در استخرهای روباز در هنگام ظهر شنا می‌کنند یا در مسیرهایی در فضای آزاد در پارک‌های قطر زیر نور و گرمای خورشید مشغول دویدن هستند. اما تفاوت تجربه گرما توسط آنها با کارگران و ماموران پارکینگ‌ها و ساختمان‌ها و پیک موتوری‌ها بسیار زیاد است. اینجاست که می‌توان گفت تشدید گرمای کره زمین دارد به نابرابری‌های اجتماعی دامن می‌زند. این وضعیت شاید در کشورهای حوزه خلیج فارس به‌وضوح قابل مشاهده باشد.

باراک آل احمد که پژوهشگر دانشکده سلامت عموم در دانشگاه هاروارد است در این خصوص می‌گوید: «چیزی که در کشورهای حوزه خلیج فارس می‌بینید در برخی مناطق هند و بنگلادش و آمریکای جنوبی دیده می‌شود و به زودی در جنوب اروپا هم دیده خواهد شد.»

منطقه‌ای که امارات متحده عربی در آن قرار دارد به «سرزمین سطل خالی» شهرت دارد زیرا

اگر آزاد شدن گازهای گلخانه‌ای تا پنجاه سال آینده کاهش پیدا نکند، موج‌های گرمای بسیار شدید در منطقه خاورمیانه و آفریقا رخ خواهد داد که می‌تواند دمای هوا را تا ۵۶ درجه هم برساند

آب در این منطقه با سرعت زیادی تبخیر می‌شود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. کریم الجندی محقق ارشد چتهام هاوس در لندن که تخصصش پایداری شهرهاست در این خصوص می‌گوید: «در حوزه خلیج فارس با فقدان سه اصل اساسی سکونتگاه‌های انسانی مواجهیم. اینجا منابع آب، زمین‌های مناسب کشاورزی و آب و هوای معتدل یافت نمی‌شود.» از نظر او، چنین فقدان‌هایی باعث محدودیت رشد این منطقه بوده است.

با این حال، دلارهای نفتی باعث شد وضعیت منطقه تغییر کند. دولت‌های حاشیه خلیج فارس به فن‌آوری‌های گرانی مثل نمک‌زدایی از آب و تهویه مطبوع‌های عظیم دست پیدا کردند و مواد غذایی مورد نظرشان را هم به صورت وارداتی تامین کردند. از نظر الجندی، منابع مالی کشورهای حوزه خلیج فارس به آنها اجازه داد نیازی به هماهنگ‌شدن با آب و هوای سخت منطقه خود را نداشته باشند. رونق صنایع هیدروکربنی درنهایت باعث شد جمعیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۱۹۵۰ میلادی تنها به چهار میلیون نفر می‌رسید، در سال ۲۰۰۰ میلادی به ۳۰ میلیون نفر برسد. این رقم تا سال ۲۰۱۹ میلادی دو برابر شد و به ۵۸ میلیون نفر رسید.

در همین میان، شهرهای این منطقه هم با پشتوانه صادرات گسترده سوخت‌های فسیلی توانستند گسترش قابل توجهی را تجربه کنند. اما همین موضوع به تدریج به گرمای منطقه دامن زده است. گازهای گلخانه‌ای که از بابت سوخت‌های فسیلی در منطقه آزاد شد به تشدید تغییرات آب و هوایی کمک کرد و گرمای هوا در منطقه را حتی غیرقابل تحمل‌تر از گذشته کرد.

دایانا فرانسیس استادیار علوم زمین‌شناسی در دانشگاه خلیفه ابوظبی می‌گوید: «منطقه خلیج فارس در تابستانِ بدون دسترسی به سیستم‌های خنک‌کننده عملاً سکونتناپذیر محسوب می‌شود. اما تا زمانی که کشورهای منطقه قادر باشند شرایط خنک‌کنندگی لازم برای زندماندن در هوای طاقت‌فرسا را تامین کنند، همچنان می‌توان در این منطقه زندگی کرد.»

کشورهای حاشیه خلیج فارس اکثرا تازه‌تاسیس هستند و بنابراین از گذشته این منطقه داده‌ها و آمار تاریخی مستندی وجود ندارد. با این حال مثلاً برخی اماراتی‌های مسن‌تر به یاد می‌آورند که آب و هوا در هفتاد سال پیش در این منطقه با حال بسیار فرق داشت. عبدالخالق عبدالله استاد علوم سیاسی که در دهه ۱۹۵۰ در دوبی بزرگ شد، به یاد می‌آورد که در آن زمان، تابستان‌ها کوتاه‌تر بودند و گرما هم این قدر شدید نبود. خانه‌ها برای عبور هوای تازه فضای بازتر و بیشتری داشتند و بالای برخی‌هایشان راهی برای تهویه وجود داشت و بسیاری از خانواده‌ها روی پشت بام می‌خوابیدند.

عبدالله می‌گوید در آن زمان یک پنکه برای کل خانه کفایت می‌کرد. اما امروزه تقریباً هر اتاق در خانه مردمان طبقه متوسط دوبی دارای تهویه مطبوع است. فرانچسکو پاپرلا، استادیار دانشگاه نیویورک ابوظبی و پژوهشگر ارشد مرکز علوم اقلیمی و محیطی مبدله می‌گوید: «ظرف چهل سال اخیر، دمای تابستان در امارات متحده عربی حداقل یک درجه سانتی‌گراد افزایش یافته است. این در حالی است که دمای متوسط جهانی از زمان آغاز عصر صنعتی یعنی دهه ۱۸۵۰ میلادی تاکنون افزایش ۱.۱ درجه‌ای داشته است.»

مشکل اینجاست که با افزایش متوسط دمای جهانی، رطوبت افزایش می‌یابد و حجم معینی از هوا می‌تواند هفت درصد بخار بیشتری را در خود نگه دارد. این هم عامل مضاعفی برای غیرقابل تحمل بودنِ گرما می‌شود.

امسال سالی بود که دمای بی‌سابقه‌ای در آب‌های خلیج فارس ثبت شد و این خودش به افزایش رطوبت کمک کرد و قابلیت بدن انسان برای خنک‌شدن از طری تعریق را تحت تاثیر قرار داد. تابستان امسال به همین دلیل برای خیلی‌ها در منطقه غیرقابل تحمل بود. آنچه که می‌تواند در آینده خطری برای سلامت انسان‌ها در این منطقه باشد چیزی است که دانشمندان اسمش را استرس گرمایی گذاشته‌اند. بر این اساس، اگر فردی به مدت شش ساعت در دمای بالای چهل درجه در فضای باز قرار گرفته باشد و سطح رطوبت و شرجی هم ۷۵ درصد باشد، قابلیت بدن انسان برای خنک‌شدن از دست خواهد رفت و این خطر بزرگی برای سلامتی است.

در حال حاضر نمی‌توان به صورت قطعی دمای آینده منطقه خلیج فارس را پیش‌بینی کرد اما احتمال می‌رود که تعداد توفان‌ها و باران‌های شدید و سیل‌آسا که از افزایش رطوبت در منطقه ناشی می‌شوند، در آینده نزدیک زیادتر از گذشته باشد. به گفته پاپارلا، اگر آزاد شدن گازهای گلخانه‌ای تا پنجاه سال آینده کاهش پیدا نکند، موج‌های گرمای بسیار شدید در منطقه خاورمیانه و آفریقا رخ خواهد داد که می‌تواند دمای هوا را تا ۵۶ درجه هم برساند.

در چنین شرایطی حتی به آن آسمانخراش‌های لوکس و زیبا که در کشورهای حاشیه خلیج فارس ساخته شده‌اند هم نمی‌توان اطمینان کرد چون آنها هم برای آب و هوای به این گرمی ساخته نشده‌اند. گرما در داخل آنها حبس می‌شود و باید تهویه سنگینی برای خنک‌کردن آنها صورت بگیرد که مشخص نیست در گرمای شدید آینده تا چه حد عملی خواهد بود. برخی کارشناسان حتی به مزاح می‌گویند باید قبول کرد که الگوی نیویورک را نمی‌توان در دوبی پیاده کرد. در حال حاضر، توسل به سوخت‌های فسیلی فراوان در منطقه به این معنی بوده که انگیزه زیادی برای یافتن راه‌های جایگزین وجود نداشته است. اکنون در ساعات اوج مصرف، هفتاد درصد از برق در کشورهای حاشیه خلیج فارس صرف سیستم‌های خنک‌کننده می‌شود و فشار زیادی بر شبکه‌های برق وارد می‌کند.

حالا عده‌ای به فکر افتاده‌اند که با توسل به مصالح قدیمی مثل گِل و کمک‌گرفتن از هوش مصنوعی و فن‌آوری‌های جدید، راه‌های بهتری برای خنک‌کردن ساختمان‌ها پیدا کنند. با این حال، پاپارلا معتقد است که همه روش‌های کنونی همچنان وابسته به مصرف انرژی و آزادسازی گازهای گلخانه‌ای هستند و این هنوز معنی واقعی انرژی سبز نیست.

تشدید گرمای کره زمین دارد به نابرابری‌های اجتماعی دامن می‌زند و این وضعیت شاید در کشورهای حوزه خلیج فارس به‌وضوح قابل مشاهده باشد



[آینده جهان]

آش شور تورم مواد غذایی

تغییرات آب‌وهوا چطور بخش کشاورزی و تامین مواد غذایی را نابود می‌کند؟

منبع: یورواکتیو و تایم

چرا باید خواند:
تغییرات آب و هوایی شدید - از خشکسالی گرفته تا بارندگی‌های شدید - دارند در سراسر جهان فشار زیادی را بر بخش کشاورزی وارد می‌کنند. بخوانید تا ببینید این وضعیت چطور روی قیمت مواد غذایی تاثیر می‌گذارد.



قیمت جهانی مواد غذایی در سال‌های اخیر شاهد نوسانات زیادی بود: در سال ۲۰۲۲ به اوج خود رسید و در سال ۲۰۲۳ کمی کاهش یافت و بعد دوباره بالا رفت. عوامل مختلفی مثل درگیری‌های ژئوپلیتیکی (به خصوص جنگ اوکراین)، تاثیر شدید گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی، افزایش تقاضا برای مواد غذایی و اختلال در زنجیره‌های تامین همگی به تورم مواد غذایی دامن زدند.

تاثیر این تورم در انواع مواد غذایی به شکل‌های مختلفی دیده شده است: اقلامی مانند روغن زیتون یا آب پرتقال به وضوح با قیمت گران‌تری در سوپرمارکت‌ها فروخته می‌شوند اما قیمت غلات تا حدی متعادل شده است. پروفسور الیزابت رابینسون مدیر موسسه تحقیقاتی گرنتهام که روی تاثیر تغییرات اقلیمی بر مواد غذایی کار می‌کند در این خصوص می‌گوید: «ظاهراً باید باور کنیم که نوسان قیمت به یک ویژگی معمول در نظام تامین غذای جهانی بدل شده است.» آش آن قدر شور شده که حتی کامالا هریس نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا هم در سخنرانی انتخاباتی خود وعده داده که جلوی افزایش قیمت مواد غذایی توسط شرکت‌های بزرگ تولیدکننده را بگیرد.

اینجا قصد داریم به بررسی تاثیر تغییرات اقلیمی روی تولید و قیمت مواد غذاییِ تولیدشده در شش مورد خاص بپردازیم.

۱ اتحادیه اروپا

گرمای شدید باعث افزایش تورم مواد غذایی شد

گرمای شـــدید اصولاً می‌تواند بر قیمت مواد غذایی در سراســـر جهان تأثیر بگذارد. تحقیقی که در ســـال ۲۰۲۴ انجام شد نشـــان داد که دمای بالا به طور مداوم تورم مواد غذایی را در همه کشورها -چه دارندگان درآمد بالا و چه کم‌درآمدها- افزایش می‌دهد.

پژوهشگران برای بررسی این موضوع، اطلاعات مربوط به تغییرات اقلیمی را با داده‌های مربوط به قیمت مصرف‌کننده روی مواد غذایی در ۱۲۱ کشور جهان ترکیب کردند و تاثیر دمای هوا را بر تورم مواد غذایی در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۱ میلادی سنجیدند. آنها در جریـــان این پژوهش دریافتند که دمای بالاتر در ماه‌های گرم‌تر باعث افزایش تورم مواد غذایی می‌شود. مثلاً در تابستان گرم ۲۰۲۲ افزایش کوتاه‌مدت تورم مواد غذایی را به صورت جهانی شاهد بودیم.

این موضوع در اروپا به وضوح قابل مشـــاهده بوده است. اروپا در جریان موج‌های گرمای تابستان ۲۰۲۲ با آتش‌سوزی جنگل‌ها، افزایش تلفات ناشی از گرمازدگی و نیز تورم مواجه بود. آمار نشان می‌دهد هزینه مواد غذایی در این تابستان نزدیک به یک درصد افزایش داشت

این در حالی است که تورم مواد غذایی در زمان‌های مختلف سال در اروپا متفاوت است و معمولاً به صورت کلی زیر نیم درصد باقی می‌ماند. اما در دوره‌هایی از ســـال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ شاهد این بودیم که تورم مواد غذایی حتی به ۱۹ درصد هم رسید که ناشی از جنگ اوکراین و تداوم تبعات بحران کرونا (افزایش تقاضا برای مواد غذایی) بود.

بر اســـاس پژوهش انجام‌شده، افزایش گرما در اروپا که در سال ۲۰۲۳ دیده شد می‌تواند تورم مواد غذایی را حتی بین ۳۰ تا ۵۰ درصد بالا ببرد. دکتر ماکسیمیلیان کوتز، پژوهشگر موسسه تحقیقات آب و هوا در پوتزدام می‌گوید میزان افزایش تاثیر تغییرات اقلیمی بر تورم مواد غذایی در بیست سال آینده به طرز شگفت‌انگیزی زیاد خواهد بود. از نظر او، تنها راه برای مقابله با این مشـــکل، افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی و نیز کاهش آزادسازی گازهای گلخانه‌ای است. همه اینها در شرایطی است که دمای کره زمین به میزانی بیشتر از سطوح پیش‌بینی‌شده (یعنی تا دو درجه سانتیگراد)، افزایش نیابد.

۲ انگلیس

ناهنجاری‌های بارندگی و نابودی محصولات کشاورزی

بر اساس گزارش‌های هواشناسی، بریتانیا در سال ۲۰۲۳ یکی از گرم‌ترین سال‌ها (رتبه دوم) و یکی از مرطوب‌ترین سال‌ها (رتبه هفتم) را در طول تاریخ ثبت‌شده خود تجربه کرد.

چین یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان غلات در جهان است و احتمالاً بیش از هر کشور دیگری در جهان برنج و گندم تولید می‌کند. اما تغییرات آب و هوایی ممکن است اوضاع را برای بخش کشاورزی چین عوض کند.



انگلیس همچنین در فاصله سپتامبر ۲۰۲۲ تا فوریه ۲۰۲۴ میلادی مرطوب‌ترین دوره هیجده ماهه خود را تجربه کرد. مجموع بارندگی ماهانه در این دوره به سطوح بالاتر از نرمال رسید. در ژوئیه سال ۲۰۲۳، میزان بارندگی در بریتانیا ۱۷۰ درصد بالاتر از سطح متوسط بارندگی در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۰ میلادی بود.

همه این بارندگی‌ها و تغییرات در آب و هوا تأثیر عمده‌ای بر بخش کشاورزی انگلیس داشت، به طوری که میزان بارندگی زیاد باعث شد خاک غرقابی شود و زمان کاشت محصولات بارها دستخوش تغییر شود. همچنین بر اساس آمار وزارت محیط زیست و غذا و امور روستایی بریتانیا، تولید سبزیجات در این کشور در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال قبل نزدیک به پنج درصد کاهش یافت. بر اساس همین آمار، برداشت گل کلم در انگلیس در سال ۲۰۲۳ به میزان ۹ درصد کم شد و کم‌ترین میزان پیاز در دهه‌های اخیر هم در سال ۲۰۲۳ در انگلیس کاشته شد.

تام برادشاو رئیس اتحادیه ملی کشاورزان انگلیس در بیانیه‌ای در ماه مارس امسال به این نکته اشاره کرد که مزارع در نقاط مختلف کشور از پایان سال گذشته با رطوبت دائمی مواجه بوده‌اند. او به توفان اکتبر سال گذشته در انگلیس اشاره کرد و گفت از زمان باران‌های شدید و توفان‌های اکتبر تاکنون، هنوز برخی از مزارع بریتانیا از غرق‌آبی بیرون نیامده‌اند و بسیاری از کشاورزان نتوانسته‌اند محصول دلخواه خود را بکارند.

همچنین روزنامه گاردین با کشاورزانی در جنوب غربی انگلیس گفتگو کرد که از باران‌های شدید شکایت داشتند و می‌گفتند مجبور شده‌اند در زمینه کاشت محصول فقط به نیمی از سطح مورد نیازشان بسنده کنند چون راهی برای نجات محصولات در صورت بارندگی ناهنجار وجود ندارد.

بر اساس پیش‌بینی‌های موجود، تولید کلی گندم زمستانه، جو زمستانه، جو بهاره و برخی محصولات دیگر در سال جاری نسبت به سال ۲۰۲۳ در انگلیس بیش از ۱۷ درصد کاهش نشان می‌دهد.

۳ آمریکا
پرتقال‌های بیمار

شاید عجیب به نظر برسد، ولی یکی از اقلام غذایی که در سال‌های اخیر با افزایش قیمت شدیدش مواجه بوده‌ایم آب‌پرتقال است. تولید پرتقال در مهم‌ترین مرکز در آمریکا یعنی فلوریدا کاهش چشمگیری داشته و از طرف دیگر، پرتقال وارداتی از برزیل هم گران شده چون تغییرات آب و هوایی روی محصول برزیل هم تاثیر منفی گذاشته است.

به گزارش اسوشیتدپرس، بسیاری از مزارع پرتقال در کشورهای مختلف از تغییرات آب و هوایی و همین طور آفت و بیماری صدمه دیده‌اند و محصول زیادی وارد بازارها نکرده‌اند. برزیل بزرگ‌ترین تولیدکننده پرتقال در جهان است اما امسال بدترین میزان محصول را در ۳۶ سال گذشته تجربه کرده است. علتش هم از یک سو خشکسالی و از سوی دیگر، بارندگی‌های ناهنجار و سیل بوده است

آمریکا هم که سومین تولیدکننده بزرگ پرتقال در دنیاست، بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ میلادی شاهد کاهش چهل درصدی تولید این محصول بوده. بیش از نیمی از پرتقال تولیدی ایالت فلوریدا در فاصله سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ میلادی خراب شد و علتش هم تا حد زیادی توفان یان بود که در سپتامبر ۲۰۲۲ به این منطقه رسید و مزارع را نابود کرد. در آن زمان، بلومبرگ هشدار داد که ۹۰ درصد از مناطق موسوم به «کمربند مرکبات» در آمریکا در معرض آسیب جدی از بابت این توفان هستند.

تغییر آب و هوا و بروز توفان‌های مختلف باعث شده میزان بارندگی ده درصد افزایش داشته باشد که این مسئله در فلوریدا به سقوط میوه‌ها و شاخه‌های درختان مرکبات انجامید. همچنین بیماری و آفت سبز شدن که توسط حشرات مهاجم به درختان پرتقال منتقل شده، استفاده از محصول را دشوار می‌کند. در یک دهه اخیر، مزارع ایالت فلوریدا به صورت مشخص از این بیماری صدمه زیادی دیده‌اند. برخی کارشناسان آن را بزرگ‌ترین تهدید برای صنعت مرکبات آمریکا معرفی کرده‌اند و پیش‌بینی‌شان این است که هزینه چند میلیون دلاری از بابت این آفات بر صنعت مرکبات آمریکا وارد شود.

بیماری سبز شدن مرکبات توسط یک حشره کوچک منتقل می‌شود. پژوهشی که اخیراً انجام شده نشان داده که افزایش بارندگی و افزایش دما ارتباط مستقیمی با ظهور این حشره ندارد اما به هر حال تغییرات آب و هوایی می‌توانند طیف پاتوژن‌های گیاه را تغییر دهند.

مجموع این مشکلات به افزایش قیمت مرکبات منجر شده است. آمار نشان می‌دهد که در ژوئن امسال قیمت آب پرتقال نیم‌لیتری در آمریکا بالای چهار دلار بود؛ در حالی که این قیمت چهار سال قبل دو دلار بود.

۴ منطقه‌مدیترانه
گرما و کاهش تولید روغن زیتون

زیتون و روغن زیتون در رژیم غذایی بخش‌هایی از جهان از جمله منطقه مدیترانه نقش حیاتی دارد. اما آمار نشان می‌دهد که تولید جهانی زیتون از سال ۲۰۲۱ به بعد

به طور قابل توجهی کاهش یافته است. بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۴ تقریباً یک‌سوم کاهش را در تولید جهانی زیتون شاهد بوده‌ایم.

به همین جهت بوده که قیمت روغن زیتون هم در نقاط مختلف جهان افزایش یافته است. بر اســاس گزارش یورواستات، در ژانویه ۲۰۲۴ میلادی پرتغالی‌ها با افزایش هفتاد درصدی قیمت روغن زیتون مواجه شدند و این در حالی بود که متوسط افزایش قیمت روغن زیتون در اتحادیه اروپا در این زمان ۵۰ درصد بوده است. همچنین خبری توسط روزنامه گاردین منتشر شــد که نشان می‌داد بیشترین محصول به سرقت رفته از سوپرمارکت‌های سراسر اسپانیا در این سال هم روغن زیتون بوده است.

این افزایش قیمت که ناشی از خشکسالی و موج گرما و کاهش تولید زیتون بود باعث شــد فروش روغن زیتون در بخش‌هایی از منطقه مدیترانه کاهش یابد. در اسپانیا که بزرگ‌ترین تولیدکننده روغن زیتون در دنیاست و همچنین کشورهای ایتالیا و یونان کاهش شدید در تولید روغن زیتون مشاهده شد که باعث کمبود جهانی این کالا و افزایش جهانی قیمت آن هم بود.

در اسپانیا که چهل درصد از روغن زیتون جهان را تولید می‌کند، تغییرات زیادی در زیتون‌زارها دیده می‌شود. تصاویر ماهواره‌ای ناسا نشان داد که زیتون‌زارهای زیادی در اسپانیا بین سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ بر اثر خشکسالی قهوه‌ای شده‌اند.

با این حال، پیش‌بینی شده که با کم‌شدن خشکسالی در اسپانیا تولید زیتون در اسپانیا دوباره رو به افزایش بگذارد.

در اسپانیا که بزرگ‌ترین تولیدکننده روغن زیتون در دنیاست و همچنین کشورهای ایتالیا و یونان کاهش شدید تولید روغن زیتون مشاهده شده است

۵ چین
برنج و تغییرات آب و هوایی

چین یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان غلات در جهان اســت و احتمالاً بیش از هر کشور دیگری در جهان برنج و گندم تولید می‌کند. اما تغییرات آب و هوایی ممکن است اوضاع را برای بخش کشاورزی چین عوض کند.

یافته‌های پژوهشی که سال گذشته میلادی انجام شد نشان می‌دهد که بارندگی‌های شدید و ناهنجار باعث کاهش هشت درصدی محصول برنج در چین در فاصله سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۲ میلادی شــده اســت. این در حالی اســت که عوامل دیگر مثل گرما، خشکسالی، سرما و سایر آب و هواهای ناهنجار هم بر تولید برنج چین اثر منفی داشته‌اند

طبق آمار دولتی چین، تولید برنج در این کشور بین سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۳ میلادی تقریباً سه درصد کاهش داشته. این در حالی است که تولید گندم چین در این مدت چهار درصد و تولید ذرت چین هم در این مدت ۱۲ درصد افزایش داشته است.



بر همین مبنا، گزارش وزارت محیط زیســت چین بر این نکته صحه گذاشــته که تغییرات آب و هوایی به طرز قابل توجهی بر سیســتم‌های کشــت در این کشور تأثیر گذاشــته است. این تغییرات باعث می‌شوند باران‌های مطمئن و بموقع کم باشند، آفات خطرناک کشاورزی گسترش بیابند و فصل رشد برای محصولات کشاورزی کوتاه‌تر باشد

چین هم مثل بسیاری دیگر از کشورهای دنیا در سال‌های اخیر با مشکل دمای بالا، سیل و بارندگی‌های ناهنجار، خشکسالی و انواع مشکلات اقلیمی مواجه بوده است. ماه ژوئیه امسال هم گرم‌ترین ماه در چین از زمان آغاز ثبت دما در ســال ۱۹۶۱ میلادی بود. همچنین چین در سال جاری تاکنون با ۲۵ مورد سیل در مقیاس بزرگ مواجه شد که بی‌سابقه است.

استان هنان در شرق چین که به عنوان قلب کشاورزی شرق شناخته می‌شود، بیشترین آسیب‌ها را از تغییرات اقلیمی اخیر در این کشور متحمل شده است. بخش کشاورزی استان هنان ابتدا با خشکسالی و خشک‌شدن محصولات مواجه شــد و سپس بارندگی‌های شــدید را تجربه کرد. در بخش‌هایی از نانیانگ در این استان، ظرف ۲۴ ساعت بالغ بر ۶۰۰ میلی‌متر باران بارید و این برابر با سه‌چهارمِ بارشی است که برای یک سال در نانیانگ پیش‌بینی می‌شد.

معضل بزرگ در اســتان هنان این بوده که به دلیل خشکسالی قبلی، خــاک توانایی جذب خوب آب را ندارد و بنابراین وقتی بارندگی شــدید صورت بگیرد، آب از روی سطح خاک جاری می‌شود و سیل به راه می‌افتد

پــس از موج گرما و ســیل که باعث نابــودی میلیون‌ها هکتار زمین کشاورزی در استان هنان شد و کشــاورزان را مقروض کرد، حالا قیمت برخی میوه‌ها مثل گلابی و برخی سبزیجات مثل اسفناج و کلم به شدت در چین بالا رفته است. این در حالی است که سال پیش هم باران‌های شدید و سیل‌آسای تابستانی در چین باعث از بین رفتن بخشی از محصولات ذرت، برنج و گندم در چین و افزایش قیمت آنها شده بود.

۶ آفریقا
کاکائو هم گران شد

در هر کشــوری که باشید احتمالاً متوجه شده‌اید که قیمت شکلات‌های خالص کاکائویی در سال‌های اخیر افزایش زیادی داشته و باعث شده شکلات‌سازان برای جبران این گرانی، از مواد دیگری در محصولات خود استفاده کنند. شکلات کَدبری فرودو که یکی از پرطرفدارترین شکلات‌هاست امسال در برخی کشورها مثل استرالیا افزایش دویست درصدیِ قیمت داشته. علت این افزایش، تغییرات شدید آب و هوایی در آفریقا است که به محصول کاکائو در کشورهایی مثل غنا و ساحل عاج لطمه وارد کرده است.

کشاورزان در کشورهای آفریقاییِ تولیدکننده کاکائو به افزایش غیرعادی دما، افزایش غیرعادی باران‌ها، افزایش آتش‌ســوزی در بوته‌ها و پوشش گیاهی، افزایش شدت تابش خورشــید، تغییر الگوهای بارشــی، وقوع بیش از حد توفان و همچنین آفات جدید در ســال‌های اخیر اشاره کرده‌اند و آن را علت صدمه‌خوردن محصول کاکائو خود می‌دانند. کشاورزان غنایی در این میان متوجه شده‌اند که باید به راهکارها و روش‌های جدیدی برای مقابله با این بحران متوسل شوند که از جمله آنها می‌توان به کاشت زودهنگام، کاشت همراه با دانه‌های دیگر، استفاده از گونه‌های مقاوم به خشکسالی و استفاده از لاشبرگ‌ها برای محافظت از محصول اشاره کرد.

بسیاری از کشاورزان در غنا و ساحل عاج که در تولید کاکائو نقش دارند در مزارع بسیار کوچکی کار می‌کنند و مثل شرکت‌های بزرگ قادر به تحمل از دست‌دادن محصولاتشان نیستند. این همان مشکلی است که اکثر کشاورزان در جهان با آن مواجه‌اند و تغییرات اقلیمی هم دقیقاً همین ضعف را نشــانه رفته است و ممکن است در آینده بسیاری از کشاورزان را از بخش کشاورزی ناامید کند. این زنگ خطری برای تورم هر چه بیشتر مواد غذایی در جهان است.

اسرائیل در مخمصه‌ای جدی گرفتار شده است؛ با جامعه‌ای عمیقاً دوپاره که بعید به نظر می‌رسد دوباره هم‌صدا شود. اسرائیل در جنگی در غزه فرورفته که پیروزی در آن ناممکن است و ارتشش نشانه‌هایی از خستگی را بروز می‌دهد.



ایتامار بن گویر، سیاستمدار راست افراطی و وزیر امنیت داخلی اسرائیل در کنار بنیامین نتانیاهو

منبع: فارن پالیسی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید ببینید یک استاد واقع‌گرای روابط بین‌الملل به وضعیت کنونی اسرائیل چطور نگاه می‌کند این مقاله را از دست ندهید.

[آینده منطقه]

داستان یک سقوط

چرا این اسرائیل با اسرائیل چند دهه پیش تفاوت دارد و هر روز منفورتر می‌شود؟



استیون ام. والت

استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه هاروارد

ترجمه: کاوه شجاعی

اسرائیل در مخمصه‌ای جدی گرفتار شده است؛ با جامعه‌ای عمیقاً دوپاره که بعید به نظر می‌رسد دوباره هم‌صدا شود. اسرائیل در جنگی در غزه فرو رفته که پیروزی در آن ناممکن است و ارتشش نشانه‌هایی از خستگی را بروز می‌دهد. همزمان یک جنگ گسترده‌تر با حزب‌الله یا ایران اصلاً بعید نیست. اقتصاد اسرائیل به شدت از این روند آسیب دیده، و روزنامه‌ی تایمز اسرائیل اخیراً گزارش داده که احتمالاً امسال ۶۰۰۰۰ کسب و کار تعطیل خواهند شد.

وجهه اسرائیل در جهان هم به شدت لطمه دیده و آنها به یک ملت منفور تبدیل شده‌اند. چنین رابطه‌ای با افکار عمومی غربی در طی دوران موجودیت اسرائیل سابقه نداشته است. پس از حمله فلسطینی‌ها به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، اسرائیل موج قابل توجهی از همدردی کشورهای غربی را جذب کرد و دولتمردان غربی پذیرفته بودند که اسرائیل حق دارد به شدت پاسخ دهد. اما حالا بیش از ۱۰ ماه بعد، کارزار نسل‌کشی اسرائیل علیه فلسطینیان در غزه و افزایش خشونت‌های شهرک‌نشینان در کرانه باختری، موج حمایت اولیه را نابود کرده است. دادستان ارشد دیوان کیفری بین‌المللی درخواست حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر و یوآو گالانت وزیر جنگ را به اتهام جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت داده است. یافته‌های اولیه‌ای دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد که ماهیت و قصد اقدامات اسرائیل در فلسطین «نسل‌کشی» است. این دادگاه سرانجام اشغال و استعمار اسرائیل در کرانه باختری، غزه و بیت‌المقدس شرقی را نقض آشکار قوانین بین‌المللی اعلام کرده است.

فقط سرسخت‌ترین مدافعان صهیونیسم می‌توانند به آنچه در غزه می‌گذرد نگاه کنند و وحشت‌زده یا دست‌کم عمیقاً مضطرب نشوند. حمایت مردم آمریکا از اقدامات اسرائیل به شدت در حال کاهش است و نسل جوان در این کشور (حتی بسیاری از یهودیان جوان آمریکایی) با واکنش بی‌حال دولت بایدن به اقدامات تل‌آویو مخالف هستند. اسرائیلی‌های واقع‌گراتر البته متوجه قضیه شده‌اند. مثل اران اتزیون، معاون سابق شورای امنیت ملی اسرائیل که در یک رشته توئیت طولانی توضیح می‌دهد که چطور اسرائیل به لحاظ استراتژیک گرفتار شده، بخش اعظمی از جامعه ارتباط خود را با واقعیت از دست داده‌اند و نتانیاهو هم که عظمت شکست را درک کرده، کوتاه نمی‌آید و فقط قمارش را بر سر آینده‌ی اسرائیل را بزرگ‌تر می‌کند.

وسوسه‌انگیز است که همه این مشکلات را به گردن نتانیاهو بیندازیم، و البته او مطمئناً سزاوار انتقاداتی است که در داخل و خارج دریافت کرده است. اما انداختن تمام تقصیرها به گردن او، مشکل عمیق‌تری را نادیده می‌گیرد و آن فرسایش تدریجی تفکر استراتژیک اسرائیل در ۵۰ سال گذشته است. اسرائیل در طول دو دهه‌ی اول موجودیتش به دستاوردهای جنگی و تاکتیکی مهمی رسید که افسانه‌ی شکست‌ناپذیری‌اش را به وجود آورد و همین باعث شد اشتباهات استراتژیک کلیدی اسرائیل از سال ۱۹۶۷ به بعد دیده نشود و همین اشتباهات بود که باعث تضعیف تدریجی امنیتش شد.

پیروزی‌های اولیه

صهیونیست‌های اولیه و نسل اول سران اسرائیل استراتژیست‌های ظالمی بودند. آنها در حال تلاش برای هدفی بودند که تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسید: ایجاد یک کشور یهودی مابین کشورهای عربی، با اینکه جمعیت یهودیان فلسطین در سال ۱۹۰۰ بسیار اندک بود و حتی در زمان تأسیس اسرائیل غاصب در سال ۱۹۴۸ آنها هنوز اقلیت محسوب می‌شدند. بنیانگذاران اسرائیل موفق شدند چون به طرز بی‌رحمانه‌ای واقع‌بین بودند: از فرصت‌های مساعد بین‌المللی استفاده کردند، نیروهای شبه‌نظامی (تروریستی) توانمند (و بعداً ارتش و نیروی هوایی درجه یک) راه انداختند، و برای جلب حمایت قدرت‌های برتر جهانی دست به هر کاری زدند. به عنوان مثال، نباید فراموش کنید که هم اتحاد جماهیر شوروی و هم آمریکا از طرح تقسیم فلسطین در سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ حمایت

کردند و هر دو کشـــور مدت کوتاهی پس از تأسیس اسرائیل آن را به رســـمیت شناختند. دیوید بن گوریون و دیگر رهبران اولیه صهیونیست حاضر بودند مواقتا حتی اهداف بلندمدتشان را کنار بگذارند تا بتوانند آرام‌آرام به سمت هدف نهایی‌شان حرکت کنند.

اســـرائیل پس از تشـــکیل دولت، با جدیـــت تلاش کرد تا از طریق تبلیغات بی‌امان (پروپاگاندا) حمایت بین‌المللی را به خود جذب کند. آنها با فرانسه، آفریقای جنوبی و چندین کشور دیگر اتحادهایـــی برقـــرار کردند و از همه مهم‌تر «روابـــط ویژه»‌ای با آمریکا ایجاد کردند که اساســـاً روی قدرت و نفوذ فزاینده «لابی اسرائیل» بنا شده بود. سران اولیه اسرائیل متوجه بودند که وقتی کشور کوچکی توسط قدرت‌های غیردوست احاطه شده، باید در محاسباتش دقیق باشـــد و برای جلب حمایت بین‌المللی تلاش زیادی کند. دیپلماسی زیرکانه و دوز و کلک‌های کوچک و بزرگ به اسرائیل کمک کرد تا زرادخانه مخفیانه تسلیحات هسته‌ایش را بسازد و همزمان واقعیت‌های بی‌رحمانه‌ی روند تأسیس اسرائیل و چگونگی نابودی تدریجی ملت فلسطین را پنهان کند. مسئله‌ای که فقط دهه‌ها بعد و با انتشار آثار مورخین یهودی نوگرا در دهه ۱۹۸۰ آشکار شد.

البته سران اولیه اسرائیل هم گاهی اوقات اشتباهاتی استراتژیک داشتند. مثل زمانی که بن گوریون با بریتانیا و فرانسه برای حمله به مصر در بحران ۱۹۵۶ سوئز تبانی کرد و بعد پیشنهاد داد که اسرائیل عقب‌نشینی نکند. با این حال زمانی که دولت آیزنهاور صراحتاً اعلام کرد که چنین تلاشی برای افزایش مساحت اسرائیل را تحمل نمی‌کند او به سرعت تغییر موضع داد. در مجموع، هوش راهبردی رژیم صهیونیستی در روزهای آغازین آن، به ویژه در مقایسه با دشمنانش چشمگیر بود.

نقطه عطف این روند، پیروزی پر سر و صدای اسرائیل در جنگ اعراب و اسرائیل سال ۱۹۶۷ بود. نتیجه آنچنان که آن زمان به نظر می‌رســـید غیرقابل پیش‌بینی نبود (مثلاً ســـازمان سیا پیش‌بینی کرده‌بود که اسرائیل به راحتی پیروز خواهد شد)، اما سرعت و دامنه این پیروزی بسیاری را غافلگیر کرد و به پرورش همان حس غروری کمک کرد که باعث تضعیف قضاوت استراتژیک اسرائیل از آن زمان تاکنون شده است.

بزرگ‌ترین اشتباه اسرائیل

اشتباه استراتژیک اصلی تل‌آویو، همانطور که محققان اسرائیلی بارها گفته‌اند، تصمیم به حفظ، اشـــغال و استعمار تدریجی کرانه باختری و غزه، به عنوان بخشی از تلاش بلندمدت برای ایجاد «اســـرائیل بزرگ» بود. بن گوریون و پیروانش به دنبال به حداقل رساندن تعداد فلسطینیان در کشور جدید یهودی بودند، اما تلاش برای در اختیار گرفتن کرانه باختری و غزه به این معنی بود



۱۹۵۶: اسرائیل قصد داشت شبه‌جزیره سینا (متعلق به مصر) را به خود الحاق کند تا یک‌شبه مساحتش سه برابر شود. این از اولین اشتباهات استراتژیک اسرائیل بود.

که اسرائیل حالا جمعیت فلسطینی به سرعت در حال رشدی را کنترل می‌کرد که تقریباً به اندازه تعداد یهودیان اسرائیل جمعیت. این یعنی اسرائیل تنها با سرکوب حقوق سیاسی فلسطینیان و ایجاد یک سیستم آپارتاید می‌تواند یک کشور یهودی باقی بماند. این مشـــکل یک راه‌حل دیگر هم دارد و آن پاکســـازی قومی یا نسل‌کشی بیشتر بود. احتمالاً حالا راحت‌تر می‌توانید اقدامات چند ماه گذشته‌ی اسرائیل در غزه را ریشه‌یابی کنید.

به دنبال تصمیم سران اسرائیل برای حرکت به سمت اسرائیل بزرگ، اشتباهات بعدی رخ داد. سیاستمداران اسرائیل (و همتایان آمریکایی آنها، از جمله هنری کیسینجر) نشانه‌های آمادگی انور سادات، رئیس‌جمهور مصر برای برقراری صلح در ازای پس‌گرفتن شبه جزیره سینا، که اســـرائیل در سال ۱۹۶۷ تصرف کرده بود، نادیده گرفتند. ارتش مصر برای به چالش کشیدن ارتش اسرائیل (IDF) در سینا بسیار ضعیف بود و بنابراین از جنگیدن منصرف شـــد. نتیجه‌ی این قضاوت نادرست سران اسرائیل، جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بود. اسرائیل شاید در میدان نبرد پیروز شد، اما در مذاکرات پس از جنگ شکســـت خورد. هزینه‌های جنگ، همراه با فشـــار آمریکا، ســـران اسرائیل را متقاعد کرد که مذاکرات جدی را برای پس دادن سینا آغاز کنند. این تحول در نهایت به سفر سادات به بیت‌المقدس، قرارداد کمپ دیوید و پس از آن پیمان صلح مصر و اسرائیل (با میانجی‌گری جیمی کارتر) انجامید. البته از آنجا که مناخیم بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، عمیقاً به هدف اسرائیل بزرگ متعهد بود و تمایلی به پایان اشغالگری نداشت، این فرصت از دست رفت.

نشانه واضح بعدی از فرسایش درک استراتژیک اسرائیل، تهاجم آنها به لبنان در ۱۹۸۲ بود. این طرح زاییده‌ی افکار آریل شارون وزیر جنگِ جنگ‌طلب اسرائیل بود که بگین را متقاعد کرد که تهاجم نظامی به لبنان باعث فروپاشی سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) خواهد شد که حضور قابل توجهی در لبنان داشـــت. شارون فکر می‌کرد با تهاجم به لبنان، یک دولت طرفدار اسرائیل در بیروت ایجاد خواهد کرد و به اســـرائیل در کرانه باختری آزادی عمل بیشتری خواهد داد. اما ماجرا طبق برنامه پیش نرفت، تهاجم به لبنان اگر چه در کوتاه‌مدت یک موفقیت نظامی بود، اما به اشغال جنوب لبنان توسط ارتش اسرائیل منجر شد که همین در نهایت باعث ایجاد حزب‌الله شد. مقاومت روزافزون حزب‌الله در نهایت اسرائیل را مجبور کرد در سال ۲۰۰۰ از لبنان عقب‌نشینی کند. به علاوه بیرون راندن ساف از لبنان هم مقاومت فلسطین را متوقف نکرد: در عوض، راه برای انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷ هموار شد، و این نشانه واضح دیگری بود بر این واقعیت که فلسطینی‌ها نمی‌خواهند سرزمین خود را ترک کنند یا تسلیم انقیاد دائمی اسرائیل شوند.

اگرچه گروهی از اسرائیلی‌ها متوجه بودند که موضوع فلسطین با این روش‌ها از بین نمی‌رود،



۲۱ و ۲۲ آوریل ۱۹۴۸: شبه‌نظامیان اسرائیلی حیفا را اشغال می‌کنند



نوامبر ۱۹۴۸: پناهجویان فلسطینی در راه لبنان

اشتباه استراتژیک تل‌آویو، همانطور که محققان اسرائیلی بارها گفته‌اند، تصمیم به حفظ، اشغال و استعمار تدریجی کرانه باختری و غزه، به عنوان بخشی از تلاش بلندمدت برای ایجاد «اسرائیل بزرگ» بود.

دولت‌های پیاپی در اسرائیل به گونه‌ای عمل کردند که مشکل را بدتر کرد. به عنوان مثال، اگرچه سازمان آزادیبخش فلسطین با امضای اولین توافقنامه اسلو در سال ۱۹۹۳ موجودیت اسرائیل را پذیرفت، هیچ نخست‌وزیری در اسرائیل هرگز حاضر نشد به فلسطینی‌ها اجازه دهد کشور خودشان را داشته باشند. پیشنهادات ایهود باراک، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، در اجلاس کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰ «سخاوتمندانه‌ترین» پیشنهاد اسرائیلی‌ها تا آن زمان به فلسطینی‌ها بود. و این پیشنهاد چه بود؟ ایجاد دو یا سه تکه‌ی مجزا و غیرنظامی در کرانه باختری و کنترل کامل مرزها، حریم هوایی و منابع آبی این نهاد جدید توسط اسرائیل. جای تعجب نیست که شلومو بن‌آمی، وزیر خارجه سابق اسرائیل بعداً اعتراف کرد: «اگر فلسطینی بودم، پیمان کمپ دیوید را رد می‌کردم.»



۱۹۸۷: انتفاضه اول فلسطین یا «انقلاب سنگ»: فلسطینی‌ها که سلاحی جز سنگ ندارند علیه شرایط نابسامان زندگی تحت اشغال شورش می‌کنند.

برقراری صلح با اصولاً مستلزم آن بود که اسرائیل از گسترش شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی دست بردارد و با فلسطینی‌ها برای ایجاد دولتی کارآمد و مؤثر همکاری کند. اما سران اسرائیل –به ویژه دولت‌های شارون و نتانیاهو– کاملاً برعکس عمل کرده‌اند. آنها از توقف شهرک‌سازی امتناع کردند، برای ضعیف نگه داشتن فلسطینی‌ها و دودستگی بین آنها دست به هر کاری زدند و مکرراً جلوی تلاش‌های نیمه‌جان آمریکا را برای دستیابی به راه‌حل دو کشوری گرفتند. نتیجه چنین سخت‌گیری‌هایی چندین درگیری خشن اما بی‌نتیجه میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها بود اما در نهایت مقاومت فلسطین خاموش نشد و در روز ۷ اکتبر حماس به اسرائیل حمله کرد. این بدون شک بدترین ضربه‌ای بود که در دهه‌های اخیر به اسرائیل وارد شده بود.

آخرین و بارزترین نمونه نزدیک‌بینی استراتژیک اسرائیل، مخالفت شدید آن با تلاش‌های غربی برای مذاکره بر سر برنامه هسته‌ای ایران بود. اسرائیل، به دلایل راهبردی می‌خواهد تنها کشور دارای قدرت هسته‌ای در خاورمیانه باقی بماند و ایران، مهم‌ترین دشمن منطقه‌ای اسرائیل است. بنابراین، نتانیاهو و دیگر سران اسرائیل باید از امضای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سال ۲۰۱۵ خرسند و آسوده می‌شدند. چرا؟ زیرا برجام تهران را ملزم کرد که ظرفیت غنی‌سازی خود و ذخایر اورانیوم غنی‌شده‌اش را کاهش دهد و بازرسی‌های بسیار سرزده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بپذیرد. بسیاری از مقامات ارشد امنیتی اسرائیل حامی چنین روندی بودند، اما نتانیاهو و حامیان تندرو او، همراه با لابی اسرائیل در آمریکا، شدیداً با آن مخالف کردند. این تندروها نقش کلیدی در متقاعد کردن دونالد ترامپ، رئیس جمهور وقت آمریکا برای کناره گیری از توافق در سال ۲۰۱۸ ایفا کردند و امروز ایران بیش از هر زمان دیگری به قدرت اتمی شدن نزدیک است. سیاست کوته‌بینانه سران اسرائیل نتیجه‌ی عکس داد.

چطور شد که درک استراتژیک اسرائیل این چنین افت کرد؟ یکی از عوامل مهم آن احساس غرور سران اسرائیل بود و اطمینان آنها به معافیت از هر گونه مجازات. که این هم ناشی از حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از آنها بوده است. اگر قدرتمندترین کشور جهان بدون توجه به آنچه انجام می‌دهید از شما حمایت کند، دیگر خیلی نیاز ندارید در مورد کارهایتان و نتیجه‌ی آنها دقیق فکر کنید. از زمان جنگ جهانی دوم به این طرف اسرائیل یاد گرفته که صرفاً خود را قربانی بداند و همه مخالفت‌ها با سیاست‌هایش را به گردن یهودی‌ستیزی می‌اندازد. حاکمیت نتانیاهو هم، که حالا طولانی‌تر از هر نخست‌وزیر دیگری بر اسرائیل حکومت کرده، بخش دیگری از این مشکل است، به‌ویژه که اقدامات او تا حد زیادی ناشی از منافع شخصی است (یعنی تمایل به اجتناب از زندان برای فساد). نفوذ فزاینده راست مذهبی را به این معضلات اضافه کنید حالا شما دستورالعملی برای فاجعه دارید. بخشی سیاستمداران تندرویی که وارد کابینه‌ی نتانیاهو شده‌اند کسانی هستند که تصمیمات استراتژیک را بر اساس پیشگویی‌های آخرالزمانی و انتظار مداخله الهی می‌گیرند و این یعنی اصلاً نمی‌توانید توقع واقع‌گرایی از چنین کابینه‌ای داشته باشید.

شکل واکنش آمریکا به حملات یازدهم سپتامبر به ما نشان داد کشورهایی که هوشمندانه در مورد گزینه‌های استراتژیک خود فکر نمی‌کنند، می‌توانند آسیب قابل توجهی به خود و دیگران وارد کنند. به همین سبک و سیاق، اسرائیل طی دهه‌ها و ماه‌های اخیر با تصمیماتی اشتباه، آینده خود را در معرض تهدیدی جدی قرار داده است. رفتار انتقام‌جویانه و کوته‌فکرانه اسرائیل که برای چندین دهه صدمات عظیمی را بر فلسطینیان بی‌گناه وارد کرده است و امروز هم ادامه دارد، باعث پایان دادن به مقاومت فلسطین نخواهد شد. این روند برای آمریکا هم چیز جالبی نیست: وقتی یک شریک بی‌فکر و دمدمی‌مزاج مثل اسرائیل دارید هم وقت، توجه و منابعتان به هدر خواهد رفت و هم وجهه‌تان نابود خواهد شد و بی‌اثر و ریاکار به نظر خواهید رسید. جنگ اخیر ممکن است باعث آغاز موج تازه‌ای از جنبش‌های خشونت‌آمیز ضد آمریکایی بشود و این در زمانی که واشنگتن در جبهه‌ی اوکراین هم گرفتار است چیز جالبی نیست.

آیا آمریکا می‌تواند جلوی بدتر شدن این بحران عمیق را در اسرائیل بگیرد؟ هیچ راه مشخصی برای بهبود نمی‌بینم. بهترین کاری که حامیان اسرائیل در آمریکا می‌توانستند انجام دهند این بود که هم دموکرات‌ها و هم جمهوری‌خواهان را تحت فشار قرار دهند تا دولت یهود را مجبور کنند مسیر فعلی‌اش را تغییر دهد. البته، این امر مستلزم آن است که لابی اسرائیل در آمریکا به خود بیاید و متوجه عمق بحران بشود. که البته هیچ نشانه‌ای از چنین نگاهی به ماجرا در آمریکا دیده نمی‌شود. در عوض، اسرائیل و حامیانش در آمریکا فقط تلاش می‌کنند مشکل را کوچک جلوه دهند. این روند، در بهترین حالت به مخمصه‌هایی بی‌پایان منجر خواهد شد و در بدترین حالت، باید منتظر فاجعه بمانیم.



۱۹۶۷: شکست سنگین اعراب در جنگ شش‌روزه با اسرائیل



۱۹۸۲: سربازان اسرائیلی وارد خاک لبنان می‌شوند. حمله به لبنان از بزرگ‌ترین اشتباهات استراتژیک اسرائیل بود.

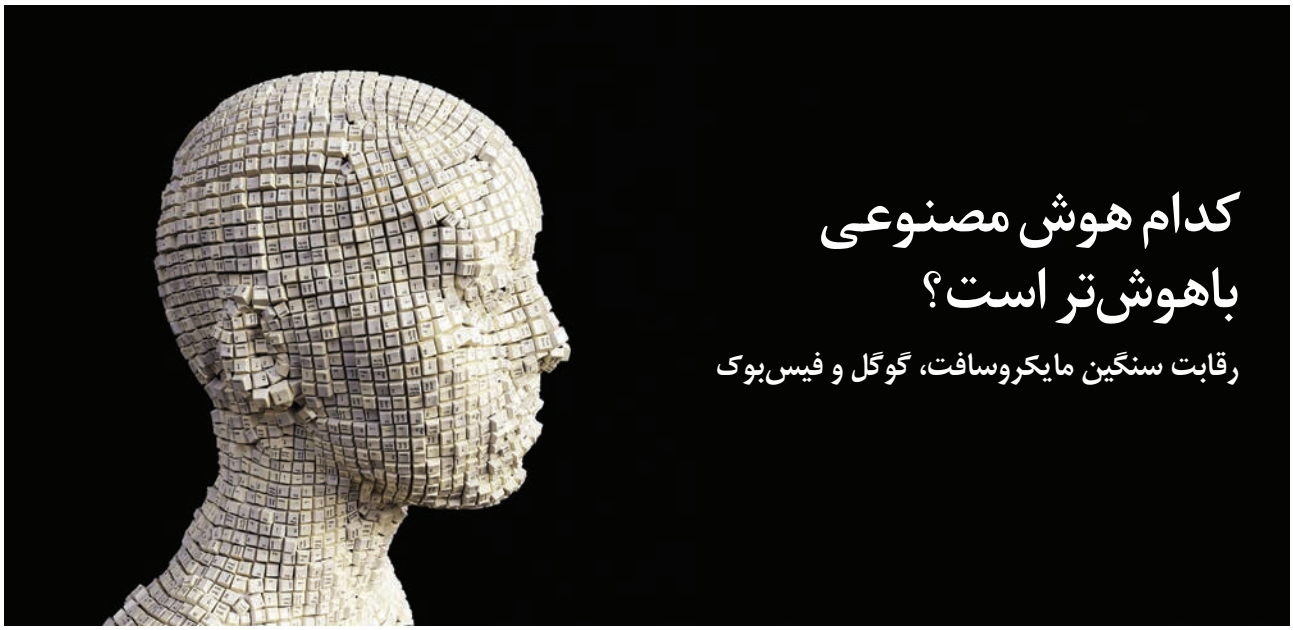

کدام هوش مصنوعی باهوش‌تر است؟

رقابت سنگین مایکروسافت، گوگل و فیس‌بوک

طی سال‌های اخیر رقابت در حوزه هوش مصنوعی روز به روز شدیدتر شده است و بازیگران مهمی پا به این عرصه گذاشته‌اند. البته غیرحرفه‌ای‌ها فقط ChatGPT را به عنوان قوی‌ترین هوش مصنوعی دنیا می‌شناسند و اطلاعی از بازیگران کلیدی این عرصه ندارند. در این گزارش، وضعیت سه شرکت برتر در حوزه هوش مصنوعی را بررسی خواهیم کرد. سه هوش مصنوعی قدرتمند دنیا در حال حاضر ChatGPT، Gemini و LLaMA هستند. چت‌جی‌پی‌تی را شرکت‌های OpenAI و مایکروسافت توسعه می‌دهند، جِمِنای متعلق به گوگل است و لاما هم هوش مصنوعی شرکت Meta (فیس‌بوک سابق) است. برای مقایسه دقیق‌تر اینها، باید اول ببینیم هرکدام از این سه هوش مصنوعی از کجا آمده‌اند و چه داستانی دارند.

دور اول: داستان تولد

چت‌جی‌پی‌تی

اول با چت‌جی‌پی‌تی شروع کنیم که احتمالاً بهتر از بقیه با آن آشنایید. اوپن‌ای‌آی شرکت توسعه‌دهنده چت‌جی‌پی‌تی در دسامبر ۲۰۱۵ در سان‌فرانسیسکو (کالیفرنیا) تاسیس شده است. اوپن‌ای‌آی در واکنش به تلاش‌های غول‌های تکنولوژی در حوزه هوش مصنوعی تاسیس شده بود و سعی داشت بخصوص با پروژه Deep Mind شرکت گوگل رقابت کند. جالب اینجاست که که اوپن‌ای‌آی برای آنکه مثل گوگل دچار دردسرهای حقوقی نشود کل پروژه هوش مصنوعی‌اش را اوپن سورس (منبع باز) کرده بود تا به انحصار متهمش نکنند. این شرکت مدعی بود که می‌خواهد کاری کند که هوش جامع مصنوعی (AGI) بتواند به کل مردم جهان منفعت برساند. آنها می‌گفتند می‌خواهیم اولین هوش مصنوعی عمومی جهان را به وجود آوریم که در اصل کامپیوتری است که می‌تواند مثل یک آدم معمولی چیز یاد بگیرد.

اوپن‌ای‌آی شش موسس داشت که در میان آنها سم آلتمن به عنوان چهره اصلی شناخته می‌شود و از سال ۲۰۱۹ مدیرعامل این شرکت به حساب می‌آید (به جز آن یک هفته‌ای که اعضای هیات مدیره سعی کردند علیهش کودتا کنند). البته یکی از شش موسس اوپن‌ای‌آی از بقیه مشهورتر است: ایلان ماسک، که نیازی به معرفی ندارد. ماسک در سال ۲۰۱۸ مجبور شد اوپن‌ای‌آی را ترک کند چرا که با پروژه هوش مصنوعی شرکت خودش تسلا دچار تضاد منافع می‌شد.

اوپن‌ای‌آی در اولین دوره جمع‌آوری سرمایه خود در دسامبر ۲۰۱۵ یک میلیارد دلار جمع‌آوری کرد. بخش عمده این سرمایه توسط همان شش موسس تامین شد و دیگرانی چون موسسان پی‌پال و لینکداین هم به تیم سرمایه‌گذاران پیوستند.

در جولای ۲۰۱۹ مایکروسافت وارد ماجرا شد و یک میلیارد دلار در اوپن‌ای‌آی سرمایه‌گذاری کرد. بین سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ مایکروسافت دو میلیارد دلار دیگر در این شرکت سرمایه ریخت. در سال ۲۰۲۳ مایکروسافت سرمایه‌گذاری بزرگ‌تری در اوپن‌ای‌آی انجام داد و ۱۰ میلیارد دلار دیگر وارد این شرکت کرد. این یعنی مایکروسافت تاکنون ۱۳ میلیارد دلار در اوپن‌ای‌آی سرمایه‌گذاری کرده است. این یعنی مایکروسافت در حال حاضر یکی از موثرترین بازیگران در تصمیم‌گیری‌های مربوط به اوپن‌ای‌آی است. نکته اینجاست که تا پیش از ورود مایکروسافت به جمع سرمایه‌گذاران، اوپن‌ای‌آی دچار کمبود سرمایه بود و نمی‌توانست سخت‌افزارهای مورد نیازش را تهیه کند. چنین سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی بود که نرم‌افزار چت‌جی‌پی‌تی را در در ۳۰ نوامبر ۲۰۲۲ روانه بازار کرد و هیجان جهانی بر سر هوش مصنوعی آغاز شد. اما همان‌طور که می‌دانید چت‌جی‌پی‌تی رقبای مهمی دارد که یکی از آنها جمنای گوگل است.

جمنای

گوگل بعد از ورود ناگهانی و موفق چت‌جی‌پی‌تی به بازار، به شدت احساس خطر کرد. فراموش نکنید که گفت‌وگوی شما با یک هوش مصنوعی که مانند انسان به سوالاتتان جواب می‌دهد برای گوگل بسیار خطرناک است چرا که می‌تواند شما را کم‌کم از این موتور جستجو بی‌نیاز کند. طبق گزارش‌ها گوگل بعد از معرفی چت‌جی‌پی‌تی در تیم‌های مدیریتی‌اش اعلام وضعیت قرمز کرد. آنها به سرعت سرمایه‌گذاری هنگفتی را روانه پروژه هوش مصنوعی خود کردند و چندین گروه قدرتمند به تیم اولیه اضافه کردند. گوگل حتی لری پیج و سرگی برین، بنیانگذاران این شرکت را که از مدیرعاملی گوگل کنار رفته بودند فراخواند تا بتوانند نقشه رقابت با چت‌جی‌پی‌تی را طرح‌ریزی کنند.

همزمان DeepMind شرکت انگلیسی هوش مصنوعی که در سال ۲۰۱۴ توسط گوگل خریداری شد روی ساخت رقیبی برای چت‌جی‌پی‌تی متمرکز شده بود و در فوریه ۲۰۲۳ نرم‌افزار Bard متولد شد. طی ماه‌های بارد به سرعت توسعه یافت و در دسامبر ۲۰۲۳ نسخه جدیدی از آن منتشر شد. نسخه‌ای که حالا می‌توانست از مدل زبانی عظیم هوش مصنوعی جمنای استفاده کند. در فوریه ۲۰۲۴ بارد کلاً به جمنای تغییر نام داد. جالب اینجاست که گوگل شرکت DeepMind را در سال ۲۰۱۴ به قیمتی بین ۴۰۰ تا ۶۵۰

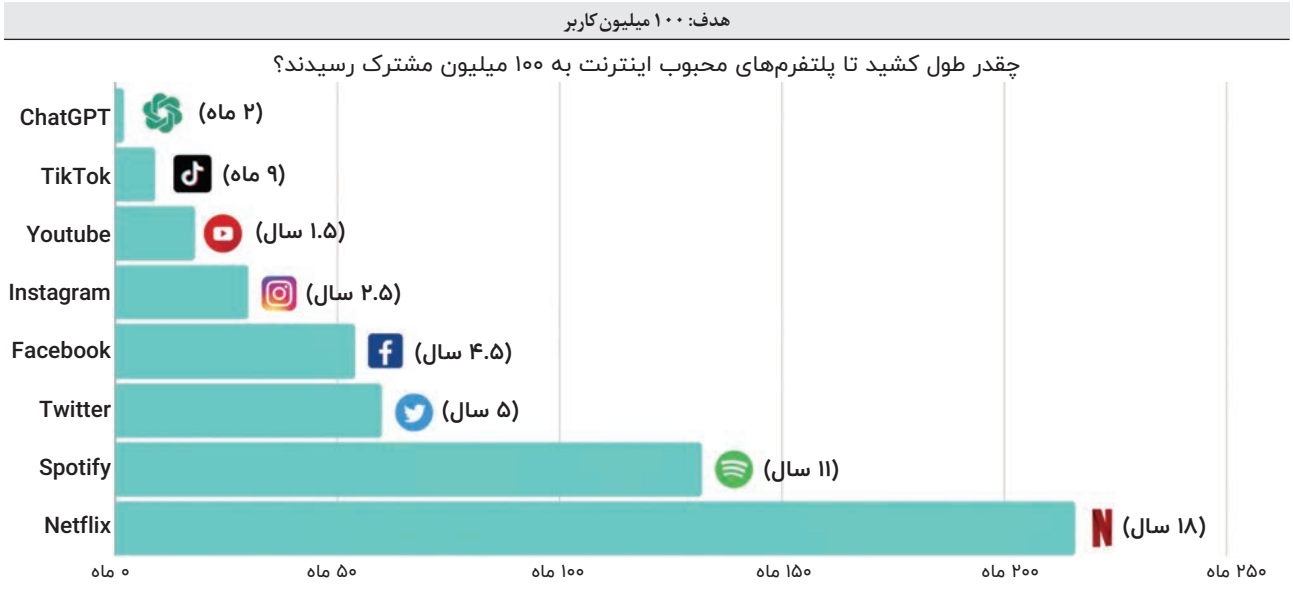

میلیون پوند خریداری کرد، آن هم درست پس از آنکه مذاکرات فیس‌بوک با آنها شکست خورد و مارک زاکربرگ از خرید آنها منصرف شده بود. حالا به سومین نام بزرگ در حوزه هوش مصنوعی می‌رسیم.

لاما

فیس‌بوک (مِتا) هم مثل گوگل پس از ورود قدرتمند چت‌جی‌پی‌تی به بازار متوجه جدیت ماجرا شد و برنامه هوش مصنوعی‌اش را سرعت بخشید. برنامه هوش مصنوعی شرکت متا در دسامبر ۲۰۱۵ با نام «تحقیقات هوش مصنوعی فیس‌بوک» آغاز شـــده بود. هدف اولیه آنها «درک هوش، کشف اصول بنیادین آن و ساخت ماشین‌هایی هوشمندتر» عنوان شده بود. تکنولوژی‌های این مرکز باعث شد سیستم تشخیص چهره فیس‌بوک حرفه‌ای‌تر شود، الگوریتم‌های فیس‌بوک و اینستاگرام که پست‌ها را به شما نشان می‌دهند شـــخصی‌تر عمل کنند و همچنین دوستانتان در عکس‌های پست‌شده راحت‌تر شناسایی شـــوند. این مرکز در سال ۲۰۱۷ خبرساز شـــد و احتمالاً ماجرای عجیبش را شـــنیده‌اید. طبق گزارش‌ها در یکی از تحقیقات این مرکز، دو سیستم هوش مصنوعی را با هم مرتبط کردند تا یکدیگر گفت‌وگو کنند. در ابتدا همه چیز جالب به نظر می‌رسید اما کارشناسان به سرعت متوجه شدند این دو هوش مصنوعی به زبانی صحبت می‌کنند که برای انسان‌ها قابل فهم نیست. در واقع این دو «موجود» زبان خودشان را ساخته بودند تا بدون آقابالاسر به گفت‌وگو ادامه بدهند. محققان فیس‌بوک در نهایت مجبور شدند این دو سیســـتم را خامـــوش کنند. البته فیس‌بوک بعداً مدعی شد این سیستم‌ها را خاموش کرده چون به پروژه به هدفش -کـــه درک چگونگی ارتبـــاط هوش‌های مصنوعی بود- رسیده بوده است.

در سال ۲۰۲۲ فیس‌بوک بعد از چندین رســـوایی نام خود را به Meta تغییر داد و «تحقیقات هوش مصنوعی فیس‌بوک» هم به Meta AI تبدیل شد. مشخص نیست پروژه هوش مصنوعی متا دقیقاً چقدر سرمایه به خود جذب کرده، اما متا در آوریل گذشته اعلام کرد قصد دارد طی یک سال ۳۳ میلیارد دلار در این بخش سرمایه‌گذاری کند.



وقتی از هوش مصنوعی گوگل می‌خواهید تصویر یک پاپ را برایتان بکشد و او این‌دوتا را تحویلتان می‌دهد.

دور دوم: تکنولوژی و زیرساخت

چت جی‌پی‌تی با نرم‌افزار جی‌پی‌تی شـــرکت اوپن‌ای‌آی کار می‌کند. این نرم‌افزار توانسته کاری کند که کامپیوترها متونی را بنویسند که انسانی به نظر می‌رسند. جی‌پی‌تی می‌تواند تقریباً هر وظیفه متنی‌ای را به آسانی انجام دهد؛ می‌تواند مقاله دانشگاهی بنویسد، شعر بگوید، برایتان رژیم غذایی درست کند یا به روش هر نویسنده‌ای که دلتان بخواهد داستان کوتاه بنویسد. این هوش مصنوعی در جریان «آموزش» خود حجم گسترده‌ای از اطلاعات موجود در اینترنت را خوانده و حالا می‌تواند به روش آنها چیز بنویسد. طبق گزارش‌ها حجم این دیتا حدود ۵۷۰ گیگابایت بوده که در بین آنها ۳۰۰ میلیارد کلمه متن هم دیده می‌شود. جی‌پی‌تی به طور مستقیم به اینترنت وصل نیست و به همین خاطر جواب‌هایش گاهی کهنه یا اشتباه است. این نرم‌افزار اصولاً سعی می‌کند به هر سوالی که از دید آموزش‌دهندگانش جنجالی تشخیص داده شده، جواب ندهد. در حال حاضر نرم‌افزار جی‌پی‌تی وارد نسخه ۴ خود شده و در مقایسه با نسخه‌های قبلی هم دانش گسترده‌تری دارد هم جواب‌های کم‌اشتباه‌تری می‌دهد. البته شاید مهم‌ترین تفاوت این نسخه با نسخه‌های قبلی این است که جی‌پی‌تی قبلاً فقط متن را می‌فهمید و حالا می‌توان به آن صدا، تصویر و فیلم داد و او توانایی درک و پاسخ (متنی) به اینها را هم دارد. فراموش نکنید که جدیدترین امکانات جی‌پی‌تی فقـــط در اختیـــار کاربرانی قرار می‌گیرد که حق اشتراک ماهی ۳۰ دلاری را پرداخت می‌کنند.

جی‌پی‌تـــی طرفـــداران زیـــادی دارد و توانایی‌های آن واقعاً بالاست. اما این نرم‌افزار بی‌نقص نیست. آســـتن زکو، متخصص در حوزه دیتای کامپیوتری اخیـــراً در مقاله‌ای توضیح داده که چطور جی‌پی‌تی هیچ وقت

جواب مستقیم به شما نمی‌دهد. خود چت‌جی‌پی‌تی هم اصولاً می‌گوید که جواب‌هایش می‌توانند اشتباه باشند و بهتر است حتماً آنها را در اینترنت چک کنید.

جمنای شرکت گوگل برخلاف چت‌جی‌پی‌تی «چندمدلی» است یعنی می‌تواند کلمات، صدا، عکس و فیلم را دریافت کند و پس از تفسیر آنها بسته به نیاز، متن تولید کند، برنامه کامپیوتری بنویسد، عکس بسازد و حتی عکس و متن را در کنار هم قرار بدهد. جمنای هم اگر چه مستقیماً به اینترنت متصل نیست، اما به پروتکل جمنای وصل است و این پروتکل به اینترنت اتصال دارد. این یعنی جمنای می‌تواند به کمک اطلاعاتی که همان لحظه از پروتکل جمنای گرفته، اطلاعات درست و به روزی به شما بدهد. این یعنی جمنای به اطلاعات بیشتری در مقایسه با جی‌پی‌تی دسترسی دارد و این یعنی بزرگ‌تر و قدرتمندتر است. گوگل چند هفته پیش نسخه پرو جمنای را برای توسعه‌دهندگان و برنامه‌نویسان عرضه کرد. این نسخه جمنای آنچنان قدرتمند است که می‌تواند به دستور شما مثلاً کتاب‌های یک کتابخانه، یک فیلم سینمایی یا چند ساعت پیام صوتی را در چند ثانیه بخواند، ببیند یا گوش بدهد و آن را برای شما توضیح بدهد. این ویژگی‌ای است که دیگر هوش‌های مصنوعی حاضر در بازار هنوز توان انجامش را ندارند. جمنای هم نسخه‌ای غیررایگان دارد و با پرداخت ۲۰ دلار در ماه می‌توانید از قابلیت‌های جمنای در دیگر برنامه‌های گوگل -مثل جی‌میل- استفاده کنید.

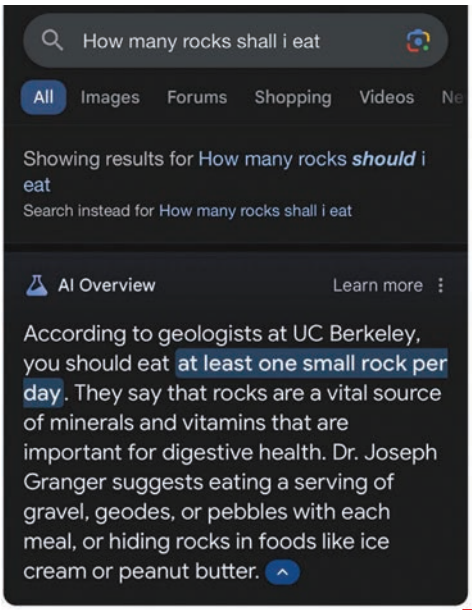

وقتی از گوگل می‌پرسید «چندتا سنگ باید بخورم؟» و هوش مصنوعی این شرکت جوابتان را می‌دهد: «هر روز دست‌کم یک سنگ کوچک تا سیستم گوارشی‌تان سالم بماند.»

لاما، هوش مصنوعی شرکت متا دیرتر از بقیه -فوریه ۲۰۲۳- وارد اینترنت شد و تفاوت‌های جالبی با رقبا دارد. لاما از دو هوش مصنوعی دیگر خلاقیت بیشتری دارد و گفت‌وگو با او سرگرم‌کننده‌تر است. او حتی شوخ‌طبعی هم نشان می‌دهد و در مقایسه با رقبا داستان‌های بهتری تعریف می‌کند. لاما بخصوص در برنامه‌نویسی استعداد دارد و برنامه‌نویسان اجازه می‌دهد با دردسر کمتری برنامه بنویسند. نسخه سوم لاما به کمک ۱۵ تریلیون توکن دیتا آموزش دیده است. این یعنی لاما و نسخه چهارم جی‌پی‌تی تقریباً به یک اندازه آموزش دیده‌اند و جمنای در این بخش از آنها کاملاً جلوتر است. نقطه قوت لاما این است که برای استفاده از آن نیازی به اشتراک ندارید و فیس‌بوک آن را به طور رایگان در نرم‌افزارهای محبوبش -اینستاگرام، فیس‌بوک و واتس‌اپ- قرار داده و خواهد داد.

دور سوم: جنگ چت‌بات‌ها

ممکن است تا حالا به وب‌سایت چت‌جی‌پی‌تی سرنزده باشید اما احتمالاً تا حالا با چت‌بات (Chatbot) آن در تلگرام روبرو شده‌اید. چت‌بات نرم‌افزاری است که می‌تواند با انسان‌ها وارد مکالمه هوشمند متنی یا صوتی بشود. نکته مهم در مورد چت‌جی‌پی‌تی این است که می‌تواند به کار شرکت‌ها بیاد و راندمان آنها را بالا ببرد. چرا؟ چون توان آن را دارد که رفتار انسان را تقلید کند. به خاطر همین قابلیت‌هاست که شرکت‌ها و کارمندانشان به طور روزافزون از این سیستم استفاده می‌کنند. مثلاً موقعی که فکر می‌کنید دارید با کارمند بخش پشتیبانی یک شرکت چت می‌کنید، در اصل دارید با هوش مصنوعی حرف می‌زنید. یا وقتی در فلان وب‌سایت مطلبی در مورد «قابلیت‌های هوش مصنوعی در صنعت نفت» می‌خوانید احتمالاً کل متن را هوش مصنوعی نوشته است. همین قابلیت‌ها بود که باعث شد چت‌جی‌پی‌تی فقط پنج روز پس از آغاز به کار یک میلیون کاربر پیدا کند. این باعث شد چت‌جی‌پی‌تی در میان تمام تکنولوژی‌های تاریخ سریع‌ترین رشد پذیرش عمومی را داشته باشد. چت‌جی‌پی‌تی در پایان ماه اول حیات خود توانست ۵۷ میلیون نفر کاربر را به خود جلب کند. در حال حاضر بیش از ۱۰۰ میلیون نفر هر هفته از این نرم‌افزار استفاده می‌کنند. کاربران می‌گویند چت‌جی‌پی‌تی در مقایسه با رقبا وظایفی را که به دیتا مربوط است بهتر انجام می‌دهد. ضمناً چت‌جی‌پی‌تی به شدت تلاش می‌کند که جواب‌هایش باعث دلخوری کاربران نشود (مثلاً نژادپرستانه و ضدزن نباشد) و همچنین به سوال‌های سیاسی یا پردردسر جواب‌های محافظه‌کارانه می‌دهد. این فقط یک معنا می‌دهد: کنترل. منتقدان می‌گویند هوش مصنوعی شرکت اوپن‌ای‌آی در اصل نه به خواست کاربرانش که به خواست صاحبانش رفتار می‌کند و این از نقاط ضعف چت‌جی‌پی‌تی است.

چت‌بات جمنای در مارس ۲۰۲۳ به بازار آمد. جمنای بیشتر در تحقیق و پژوهش به کار می‌آید و همچنین در تولید و تحلیل آثار هنری. چت‌جی‌پی‌تی هم چنین کاری می‌تواند انجام دهد اما تولید تصویر در جمنای رایگان است. یکی از مزیت‌های چت‌بات جمنای آن است به منابع گوناگون از جمله موتور جستجوی گوگل دسترسی دارد. جمنای حدود ۳۳۰ میلیون کاربر ماهانه دارد که نزدیک به دو برابر تعداد کاربران ماهانه چت‌جی‌پی‌تی با ۱۸۰ میلیون نفر کاربر ماهانه است. البته جمنای منتقدان سرسختی دارد چرا که گاهی اوقات به سوالات جواب نمی‌دهد و درباره علت این تصمیم، صادق نیست. همزمان جمنای گاهی پاسخ‌های نژادپرستانه به کاربران می‌دهد و تصاویری بسیار خشن تولید می‌کند. (زمستان گذشته ایلان ماسک جمنای را «دیوانه» و «نژادپرست» خطاب کرد.)

در مورد تعداد کاربران لاما اطلاع دقیقی نداریم اما از آنجا که لاما بخشی از فیس‌بوک و اینستاگرام است تعداد کاربرانش نمی‌تواند پایین باشد. مهم‌ترین ویژگی نسخه سوم لاما توانایی‌اش در نوشتن برنامه‌های کامپیوتری است و در این حوزه توانسته در حد جی‌پی‌تی ۴ عمل کند. کدهایی که لاما و جی‌پی‌تی ۴ نوشته‌اند طوری خوب بوده‌اند که انگار هوش انسانی آنها را نوشته است.

دور چهارم: چالش‌ها

درست است که هوش مصنوعی طی ماه‌های اخیر توانسته کارایی افراد را در انجام وظایف متنوعی بالا ببرد اما همه می‌دانیم که هوش‌های مصنوعی کنونی پر ایراد هستند و هر کدام مشکلات خودشان را دارند.

در مارس ۲۰۲۳ شرکت اوپن‌ای‌آی مورد حمله هکری قرار گرفت و دیوار دفاعی‌اش شکسته شد. در ابتدا به نظر می‌رسید که برنامه دچار یک مشکل کوچک نرم‌افزاری شده چرا که همه می‌توانستند عنوان گفت‌وگوهای خصوصی کاربران با چت‌جی‌پی‌تی را بخوانند. این مشکل به سرعت حل شد و همه فکر کردند که وضعیت طبیعی شده. اما اینطور نبود. کم‌کم مشخص شد که اطلاعات حساس کاربران مثل نام کامل، ایمیل‌ها و اطلاعات پرداخت آنها و همچنین ۴ رقم آخر و تاریخ انقضای کارت اعتباری آنها به بیرون درز کرده است.

به علاوه اوپن‌ای‌آی اعتراف کرده که چت‌جی‌پی‌تی گاهی اوقات جواب‌هایی کاملاً اشتباه

جهان هنوز در حوزه‌ی رباتیک، اینکه کارهای فیزیکی را روبوت‌ها برعهده بگیرند، عقب است. رباتیک علمی به شدت دشوار است و راه زیادی پیش رو دارد. اما هوش مصنوعی خیلی سریع باعث تحولات جدی در وضع نیروی کار خواهد شد.

و غیرواقعی تولید می‌کند. این شـــکل جواب‌ها در صنعت هوش مصنوعی به «توهمات» معروف هســـتند. توهمات پاسخ‌هایی هستند که درست به نظر می‌رسند اما در واقع روی اطلاعاتی خیالی بنا شده‌اند. در واقع گاهی اوقات با پرسیدن سوال‌هایی جهت‌دار می‌توان چت‌جی‌پی‌تی را ســـردرگم کرد تا در نهایت دچار توهم شـــود. این اشکال بخصوص در نســـخه‌های اولیه جی‌پی‌تی دیده می‌شد. مثلاً اگر آن زمان از او درباره «واکنش پوتین به پیروزی ترامپ در انتخابات ســـال ۲۰۲۰» می‌پرسیدید این احتمال وجود داشت که باور کند ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ برده و حالا در بانک اطلاعاتی‌اش دنبال واکنش پوتین به آن می‌گشت و چون آن را پیدا نمی‌کرد یک واکنش تقلبی هم تولید می‌کرد. البته مشکل «توهم» در بقیه هوش‌های مصنوعی هم دیده می‌شود، اما چت‌جی‌پی‌تی این اطلاعات غلط را با چنان اطمینانی به خورد مخاطب می‌دهد (و برای آن منبع درست می‌کند) که افراد گمان می‌کنند این هوش مصنوعی دارد عامدانه آنها را فریب می‌دهد.

جمنای هم از جنجال دور نبوده است. مثلاً در فوریه گذشته گوگل مجبور شد برای مدتی بخش تولید تصاویر در جمنای را به حالت تعلیق درآورد. چرا؟ چون مشـــخص شـــد گوگل از آن‌ور بام افتاده و برای آنکه برچسب نژادپرست یا ضدزن نخورد هوش مصنوعی‌اش را دستکاری کرده است. مثلاً وقتی کاربران از جمنای می‌خواستند تصویر یک پاپ را برایشان بکشد، جمنای پاپ سیاه‌پوست یا پاپ زن تحویل می‌داد. یا وقتی از او می‌خواستند طرحی از بنیانگذاران آمریکا بکشد دوباره آنها را سیاه تحویل می‌داد. گوگل مجبور به عذرخواهی شد و گفت «قصدشان این نبوده» و بعد از چند روز این مشـــکل را درســـت کرد. جمنای هم مانند چت‌جی‌پی‌تی سعی می‌کند با جواب‌هایش دردسری برای شرکت سازنده‌اش درست نکند، هر موقع که تشخیص می‌دهد جوابش خطرناک خواهد بود سکوت می‌کند و صادقانه نمی‌گوید چرا سکوت کرده. البته این مواقعی است که جمنای متوجه خطر پاسخش هست. خیلی اوقات جمنای اصلاً متوجه این خطرات نیست. مثلاً در اردیبهشت امسال یک کاربر از جمنای پرسید چه‌کار کند که پنیر روی پیتزا خوب بچسبد. و جواب جمنای چه بود؟ توی سس پیتزا چسب غیرسمی بریز! گوگل گفته که چنین جواب‌های خطرناکی کمیاب اســـت اما اگر توی اینترنت بگردید اشتباهات فراوانی از جمنای پیدا می‌کنید. مثلاً در فروردین‌ماه یک کاربر از جمنای پرسید روزانه باید چند سنگ بخورد؟ و جمنای جواب داد «طبق بررسی زمین‌شناسان در دانشگاه برکلی خوردن روزانه یک سنگ کوچک می‌تواند برای سلامتی مفید باشد چرا که سنگ‌ها از منابع مهم املاح و ویتامین‌ها هستند که برای سلامت سیستم گوارش حیاتی‌اند. البته بهتر است سنگ‌ریزه‌ها را در هر وعده نخورید چون ممکن است در روده بزرگ گیر کنند.»

در مورد لامـــا هم همان‌طور که خواندید شـــرکت متا این هوش مصنوعی را در برنامه‌های محبوبش مثل فیس‌بوک، اینستاگرام و واتس‌اپ ادغام کرده و این مســـئله باعث نارضاتی تعداد زیادی از کاربران شده است. آنها به دنبال غیرفعال‌کردن گزینه هوش مصنوعی در این برنامه‌ها هستند. چرا؟ چون متا (همان فیس‌بوک سابق) بارها در گذشته از اطلاعات خصوصی کاربران به نفع خودش استفاده کرده و کاربران چیزی جز آگهی‌های بیشتر و شیوه‌های پیشرفته بازاریابی نصیبشان نشده است. نگرانی‌ها آنقدر شدید بوده که باعث شده قانونگذاران برزیلی هم راه اتحادیه اروپا را بروند و به شرکت متا اجازه ندهند که برای آموزش هوش مصنوعی‌اش از دیتای تولیدشده در کشورشان استفاده کند. به همین خاطر است که بخش هوش مصنوعی متا در این مناطق کار نمی‌کند.

برنده کیست؟

حالا زمان مشخص کردن برنده و بازنده این رقابت سنگین است تا ببینیم بهترین هوش مصنوعی دنیا در حال حاضر کدام است.

برنده دور اول – داســـتان تولد: بدون تردید چت‌جی‌پی‌تی اســـت. موسسان این هوش مصنوعی، آینده را زودتر از بقیه دیده بودند و توانستند برای اولین بار یک هوش مصنوعی واقعاً باهوش را به مردم جهان عرضه کنند. در واقع اگر چت‌جی‌پی‌تی وارد نمی‌شد مشخص نبود دو رقیب دیگرش – جمنای و لاما – حالا کجا بودند.

برنده دور دوم – تکنولوژی و زیرســـاخت: جمنای شـــرکت گوگل است. برخلاف رقبا، ســـازندگان جمنای از ابتدا این هوش مصنوعی را «چندمدلی» طراحی کرده‌اند تا بتواند علاوه بـــر متـــن، عکس و فیلم و صدا را هم بفهمد و همزمان به لحاظ فرمی پاســـخ‌های متنوع‌تری ارائه کند. به علاوه دسترسی جمنای به اینترنت گسترده‌تر است و این یکی از برترین نقاط قوتش به حساب می‌آید.

دور سوم – جنگ چت‌بات‌ها: اینجا لاما برنده است. اول اینکه لاما کاملاً رایگان است و برای استفاده از ویژگی‌های پیشرفته‌اش نیاز نیست حق اشتراک پرداخت کنید. ضمناً لاما چون شوخ‌طبع‌تر و جذاب‌تر چت می‌کند هوشمندتر به نظر می‌رسد.

دور چهارم – چالش‌ها: اینجا اوضاع چت‌جی‌پی‌تی از بقیه بهتر اســـت. البته این به معنای بی‌نقـــص بودن چت‌جی‌پی‌تی نیســـت. چت‌جی‌پی تی اشـــتباه می‌کنـــد و گاهی اوقات اشتباهاتش ابلهانه است، اما در مقایسه با جمنای و لاما اوضاعش کاملاً بهتر است. اشتباه‌های هوش‌های مصنوعی شرکت‌های گوگل و فیس‌بوک خطرناک‌تر، ترسناک‌تر و توهین‌آمیزتر از چت‌جی‌پی‌تی هستند و نشان می‌دهند چطور این دو شرکت برای آینده ما برنامه ریخته‌اند.

به همین خاطر است که چت‌جی‌پی‌تی با اختلاف اندکی بهترین هوش مصنوعی حال حاضر دنیا به حساب می‌آید.

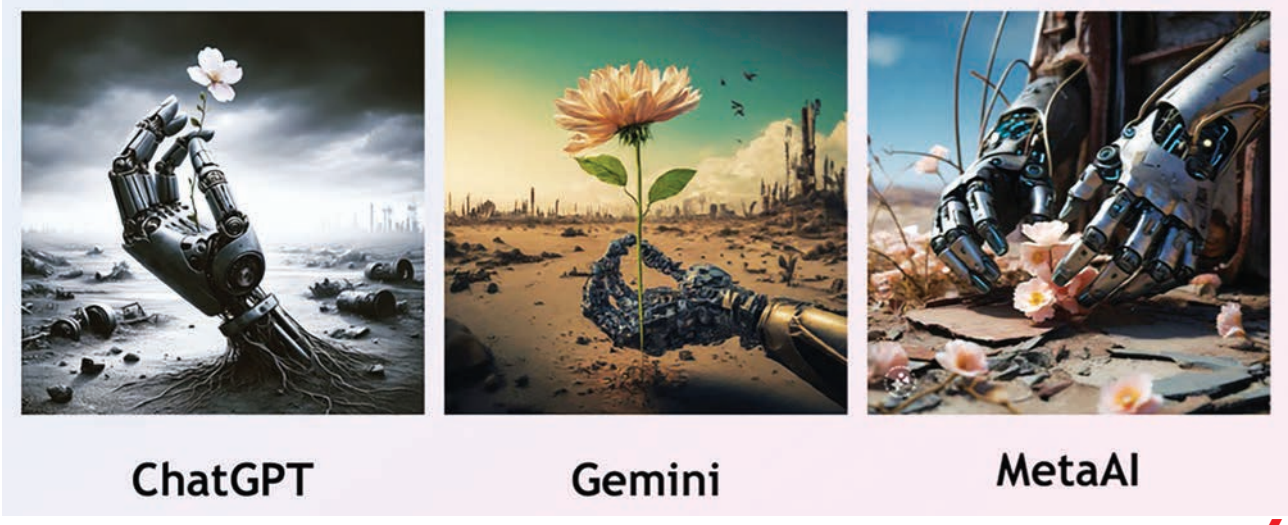

وقتی به چت‌جی‌پی‌تی، جمنای و لاما (متعلق به متا) این دستور مشترک را می‌دهید: «تصویری انتزاعی خلق کن که مظهر جدال میان طبیعت و تکنولوژی باشد و در آن دست یک روبوت، در صحنه‌ای آخرالزمانی، یک شاخه گل آسیب‌پذیر را با ظرافت نگه داشته باشد.»

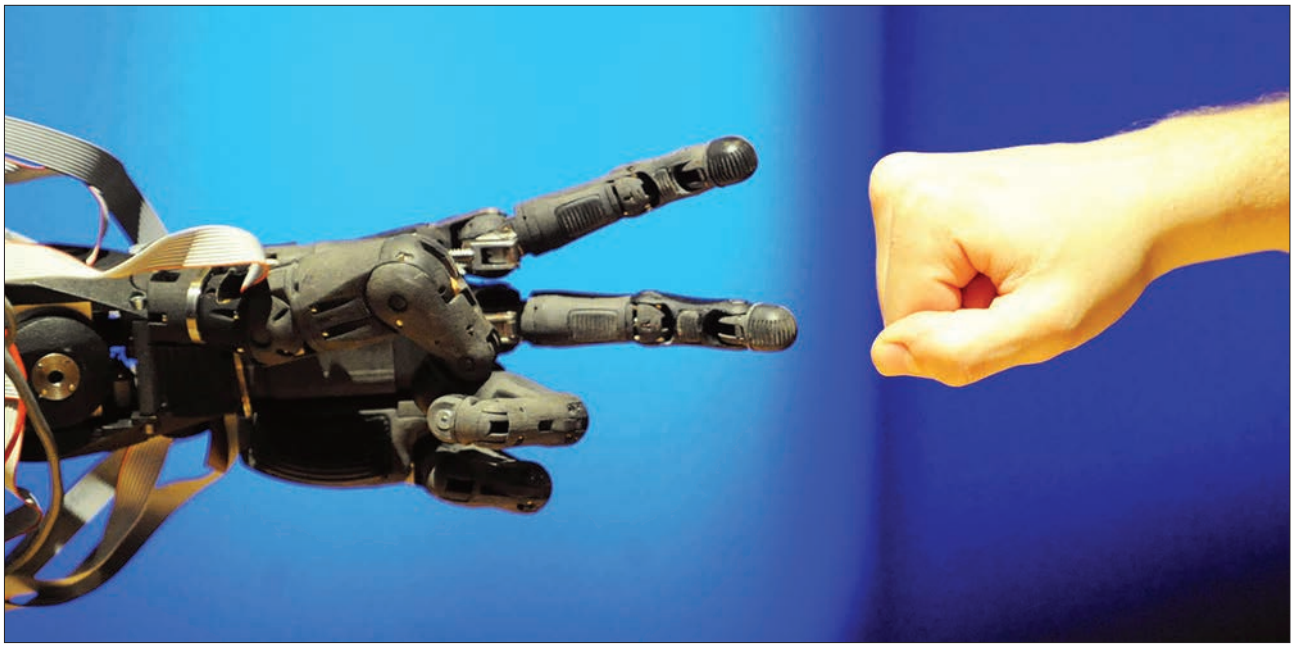

هوش مصنوعی: آغاز طوفان

طی پنج سال آینده این تکنولوژی کار و زندگی شما را عمیقاً به‌هم خواهد ریخت

گفت‌وگو با سلیم اسماعیل، کارآفرین و نویسنده هندی-کانادایی و از مدیران سابق شرکت یاهو

ایمپکت تئوری: به نظر می‌رسد با طلوع عصر هوش مصنوعی، داریم وارد دورانی بحرانی می‌شویم. تحولات آنقدر سریع خواهد بود که زندگی گروه بزرگی از مردم دچار آشفتگی می‌شود. در چنین حالتی آنها بیشتر از گذشته به شبکه‌های اجتماعی معتاد خواهند شد. در دورانی که هوش مصنوعی جایگزین نیروی کار شود، مردم بیش از گذشته احساس می‌کنند که به درد خاصی نخواهند خورد و این بر سلامت روان آنها تاثیر منفی خواهد گذاشت. به نظر من ما شاهد ۱۵ تا ۲۰ سال بسیار دردآور و خشن خواهیم شد، مشاغل فراوانی از دســـت خواهند رفت اما نسل بعدی که در دوران پسا هوش مصنوعی به دنیا می‌آید با وضع بهتری روبرو خواهد شد.

ببینید همین ۲۰ سال پیش وقتی شما می‌خواستید یک فیلم کوچک مستقل بسازید باید دســـت‌کم صدهزار دلاری هزینه می‌کردید، اما بچه‌های شـــما می‌توانند به هوش مصنوعی بگویند چه صحنه‌ای را می‌خواهند و هوش مصنوعی چند ثانیه بعد آن صحنه را در مقیاسی سینمایی تحویلشان بدهد، یعنی یک کارگردان برای خلق اثرش به کسی جز خودش نیاز نخواهد داشت. اما نکته اینجاست که طی این مسیر افراد زیادی به لحاظ احساسی و مالی نابود خواهند شد.

شما یکی از کسانی هستید که از مدت‌ها پیش روی ماجرای هوش مصنوعی و تاثیرات آن بر جامعه متمرکز شده‌اید. از شما می‌پرسم که ما در مواجهه با هرج و مرج ناشی از ورود این تکنولوژی جدید چه باید بکنیم؟ چشمانمان را ببندیم و آینده‌ای بهتر را تصور کنیم و بعد چشمانمان را باز کنیم، مهارت جدید را یاد بگیریم و برای این دنیای جدید آماده شویم؟ کلاً فکر می‌کنید مسیر در این تحول چطور خواهد بود؟

اسماعیل: یک راه پر از سرخوردگی و هرج و مرج! من حس می‌کنم این بزرگ‌ترین گذار در تاریخ تمدن بشر خواهد بود. و گذارها اصولاً دردناک خواهند بود. گذاری این چنین عظیم هیچ وقت تر و تمیز نخواهد بود. چیزی شبیه ماجرای سنگ آسمانی و انقراض دایناسورها.

ایمپکت تئوری: این که خیلی ترسناک به نظر می‌رسد.

اسماعیل: نه، منظورم این نیست که هوش مصنوعی به آن شکل باعث زیر و رو شدن زمین می‌شود. در واقع من درباره آینده خوش‌بینم. اما اگر بخواهیم به تمدن انسانی نگاه کنیم این بزرگ‌ترین نقطه عطفش تا به امروز خواهد بود. به نظرم ۳۰ ســـال آینده می‌تواند سرنوشت ۳۰۰ سال آینده را مشخص کند.



ایمپکت تئوری: چرا؟ به خاطر اینکه وارد گذار می‌شویم؟

اسماعیل: بلـــه، هم دوران گذار را داریم و هم مسئله نظریه آشـــوب (Chaos Theory) را داریم؛ اینکه شرایط اولیه، در سرنوشـــت یک روند بسیار موثر هستند و اینکه چطور شما مسئله هوش مصنوعی را طی دوران اولیه‌اش مدیریت می‌کنید می‌تواند روی آینده بلندمدت بشر تاثیری عظیم بگذارد. اگر با نظریه آشوب آشنا باشید می‌گوید که اگر شما بارها و بارها یک ســـنگ‌ریزه را از بالای کوه به پایین پرت کنید سنگ‌ریزه هر بار مسیری متفاوت را طی خواهد کرد

اگر رقبای شما دارند تعداد کارمندان‌شان را پایین می‌آورند و هوش مصنوعی را جایگزین آنها می‌کنند، شما باید چه کار کنید؟ چطور می‌توانید به لحاظ اخلاقی خودتان را راضی کنید و چطور می‌توانید به مدیریت شرکت‌تان به شیوه‌ای نو نگاه کنید؟

چرا که یک تغییر بسیار بسیار کوچک در هوای اطراف و همچنین تغییر جزئی در فشار لحظه سقوط می‌تواند همه چیز را برای سنگ‌ریزه تغییر دهد. ما در چنین لحظه‌ای از تاریخ هستیم. بسیار هیجان‌انگیز اما عمیقاً پرهرج و مرج است.

ایمپکت تئوری: اگر به تاریخ بشر نگاه کنیم در بلندمدت ما شاهد رشد و پیشرفت بوده‌ایم اما ما در کوتاه‌مدت زندگی می‌کنیم. ما نمی‌توانیم به افراد یک خانواده در میانه حمله مغول‌ها بگوییم که «نگران نباش! بشر اوضاعش ۱۰۰۰ سال دیگر خوب می‌شود.» به اعتقاد من، در لحظه کنونی ما مثل همان خانواده در آستانه حمله چنگیزخان مغولیم.

اسماعیل: درست است. به نظرم ما می‌توانیم بعضی از بخش‌های این مسیر را بهتر از بقیه بخش‌ها پیش‌بینی کنیم. مثلاً در حوزه اقتصاد، تاثیر هوش مصنوعی برای من واضح‌تر است. در حوزه‌ها و صنایع گوناگون قرار است بازده بالا برود. اما مسئله تولید و تجارت با ماجرای اقتصاد فرق می‌کند. به اعتقاد من تا امروز این پول بود که معیار درک ارزش و غیرارزش و همچنین راه دستیابی به چیزها به حساب می‌آمد. اما انقلاب کنونی باعث می‌شود که دیتا (اطلاعات) جایگزین پول بشود. همین حالا هم خیلی از استارت‌آپ‌ها برای شروع کارشان بیشتر به دیتا نیاز دارند تا به پول. طی سال‌های آینده دیتا برای ما ارزشمندتر از پول خواهد شد، چرا که مثلاً در دنیای آینده، تمام بخش‌های مهم بدن ما تحت نظارت حسگرها خواهند بود و اطلاعات این حسگرها برای زندگی ما پرارزش‌ترین چیز ممکن می‌شوند. پس اگر در بلندمدت نگاه کنیم از اهمیت پول کاسته خواهد شد.

مثالی می‌زنم: فرض کنید به هزار سال پیش برگشته‌ایم؛ زمانی که همه باید روزی ۱۸ ساعت در روز کار می‌کردیم تا خانواده‌مان بتوانند سه وعده غذا بخورند. در آن دوران فقط درصد کوچکی از مردم می‌توانستند روزی ۱۸ ساعت کار نکنند. امروز تعداد افرادی که می‌توانند انقدر کار نکنند و زندگی‌شان تامین باشد بسیار بسیار بیشتر است. و هر چه تکنولوژی پیشرفت کند «فراوانی» بیشتر خواهد شد و در تئوری، افراد بیشتری می‌توانند به آب و غذا و سرپناه ارزان یا رایگان دسترسی پیدا کنند. مشکل ما تکنولوژی نیست، سیستم اجتماعی ماست که اجازه دسترسی افراد را به این تکنولوژی‌ها نمی‌دهد.

پرش از ماشین تحریر به Word

ایمپکت تئوری: می‌توانید محتمل‌ترین مسیر دنیا طی ۳۰ سال بعدی را برای ما تصویر کنید؟

اسماعیل: از دید من، تحول هوش مصنوعی چیزی شبیه گذار ما از ماشین تحریر به نرم‌افزار ورد (Word) خواهد بود. یعنی توانایی‌های ما در حوزه‌ها و صنایع گوناگون بالا خواهد رفت و نحوه انجام کارها توسط بشر را به طریقی بنیادین متحول خواهد کرد. شکل کار کردن افراد خلاق و هم‌چنین کارمندان عوض خواهد شد. به نظرم ما هنوز با بخش رباتیک قضیه، اینکه کارهای فیزیکی را روبوت‌ها برعهده بگیرند، فاصله داریم. به نظرم رباتیک کلاً علمی به شدت دشوار است و هنوز راه زیادی پیش رو دارد. اما هوش مصنوعی خیلی سریع باعث تغییرات خواهد شد.

نکته اینجاست که جهان در حال حاضر صحنه یک تحول مهم دیگر هم هست. تحولی که با ورود بیت‌کوین آغاز شد. جهان کنونی جهانی است که توسط قدرت متمرکز اداره می‌شود، از دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ گرفته تا بانک‌ها. تکنولوژی بلاک‌چین که بیت‌کوین روی آن بنا شده آمده تا از جهان تمرکززدایی کند. اما این مسیر آسان نیست و این روند کند است چرا که سیستم‌های متمرکز به این آسانی قدرت را از دست نمی‌دهند.

در نهایت من فکر می‌کنم در این سی سال سرنوشت ساز ما هم انقلاب هوش مصنوعی را داریم، هم ماجرای تمرکززدایی و هم پیشرفت علم در بخش افزایش طول عمر. من فکر می‌کنم ما بالاخره می‌توانیم در این چند دهه آینده عمر بشر را بالا ببریم و مرز کنونی را رد کنیم. به همین خاطر معتقدم که این بار، واقعاً همه‌چیز فرق خواهد کرد.

تغییرات اجباری در ساختار شرکت شما

ایمپک تئوری: و شرکت‌ها چطور باید برای چنین دورانی آماده شوند؟

اسماعیل: وقتی به تاریخ شرکت‌های قرن بیستم نگاه می‌کنیم موفق‌ترین‌شان آنهایی بودند که سیستم سفت و سخت سلسله‌مراتبی داشتند و همه چیز روی اجرای دستورات و کنترل بنا شده بود. هدف این طراحی سیستمی دو چیز بود: کارایی بالا، پیش‌بینی‌پذیری بالا. اگر شما شرکت پَمپرز بودید می‌خواستید پوشکی که تولید می‌کنید با یک کیفیت و فرم ثابت در یک میلیون فروشگاه به فروش برسد. اما در دنیای پرنوسان کنونی شرکت‌ها باید بتوانند در کمترین زمان ممکن خودشان را با واقعیت‌های جدید وفق دهند و دست به تغییرات سریع بزنند؛ حالا این تغییر ممکن است در محصولشان باشد، در شیوه بازاریابی یا حتی در شیوه مدیریت و استخدام کارکنان. البته بخش آخر اصلاً آسان نیست. اگر رقبای شما دارند تعداد کارمندانشان را پایین می‌آورند و هوش مصنوعی را جایگزین آنها می‌کنند، شما باید چه کار کنید؟ چطور می‌توانید به لحاظ اخلاقی خودتان را راضی کنید و چطور می‌توانید به ساختار مدیریتی شرکتتان به شیوه‌ای کاملاً تازه نگاه کنید؟

ایمپکت تئوری: در این دوران گذار پرآشوبی که به خاطر هوش مصنوعی واردش می‌شویم، چه نکات مثبتی وجود دارد؟ یعنی هوش مصنوعی چه مزایایی بزرگی خواهد داشت که ما داریم – با وجود ریسک‌ها – به آن اجازه ورود می‌دهیم؟

اسماعیل: اول از همه باید بگویم که ما تصمیم نمی‌گیریم که به هوش مصنوعی اجازه ورود بدهیم یا ندهیم. کوین کِلی که از موسسان مجله وایرد است کتابی دارد با عنوان «تکنولوژی چه می‌خواهد؟» و او در این کتاب تکنولوژی را نوعی فرم زنده می‌داند مثل گیاهان، حیوانات و انسان‌ها. یعنی تکنولوژی با سرعت خودش در حال حرکت است و ما فقط می‌توانیم امیدوار باشیم که از آن عقب نیفتیم. تکنولوژی زندگی خودش را دارد و از ما اجازه نمی‌گیرد. مثلاً فرض کنید دولت آمریکا شروع کند به سخت‌گیری

جنگ تحقیقاتی بر سر هوش مصنوعی

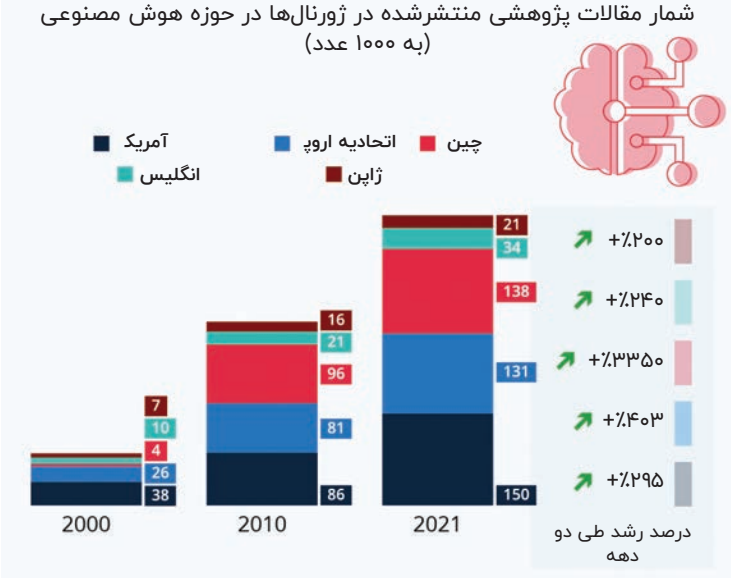

همان‌طور که در نمودار می‌بینید چین طی این دو دهه توانسته با جهشی ۳۰۰۰ درصدی خود را به رتبه دوم برساند.

علیه هوش مصنوعی و جلوی آن را بگیرد. خب دیگران با این تکنولوژی پیش می‌روند و بعد مجبور می‌شوید دنبال آنها بدوید.

پس من به شما از موارد استفاده هوش مصنوعی در کوتاه‌مدت می‌گویم که تاثیری بنیادین در زندگی ما خواهند گذاشت. من مثال عماد مستقی را می‌زنم؛ کارآفرین بنگلادشی-انگلیسی که از موسسان شرکت مهم Stability AI در حوزه هوش مصنوعی است. یکی از پروژه‌های بلندپروازانه‌ای که عماد رویش کار می‌کند این است که ما کل اطلاعات پزشکی یک کشور را به هوش مصنوعی بدهیم تا خودش را با آن آموزش بدهد، تمام قوانین و کتاب‌های حقوقی آن کشور را به هوش مصنوعی بدهیم، و در نهایت نرم‌افزارها و برنامه‌های نوشته‌شده را به هوش مصنوعی بدهیم. بعد به هر کودک سه یا چهار لینک بدهیم: لینک به پزشک مجازی، به وکیل مجازی، به برنامه‌نویس مجازی و در نهایت به یک دستیار هوش جامع مصنوعی (AGI). فکر کنید به هر کودک در آفریقا یا هندوستان یک لینک به پزشک رایگان مجازی وجود داشته باشد که از مشکلات آن کودک و تمام پرونده‌های پزشکی آن کشور آگاه است. این می‌تواند زندگی جوامع را به طرز غیرقابل‌باوری تغییر دهد. در مورد آموزش هم چنین وضعیتی وجود دارد. وقتی ما محتوای آموزشی یک کشور را به خورد هوش مصنوعی بدهیم بسیار بهتر از مدارس کنونی می‌تواند به بچه‌ها آموزش بدهد. بچه‌ها اصولاً به شیوه‌ای خیلی موثرتر از سیستم‌های کنونی آموزشی می‌توانند خودآموزی کنند. این یعنی دو حوزه آموزش و تشخیص بیماری‌ها ناگهان می‌توانند شخصی‌سازی و رایگان شوند. این روش‌ها طبیعتاً نقاط ضعف خواهند داشت اما مزایای آنها بسیار بیشتر است.

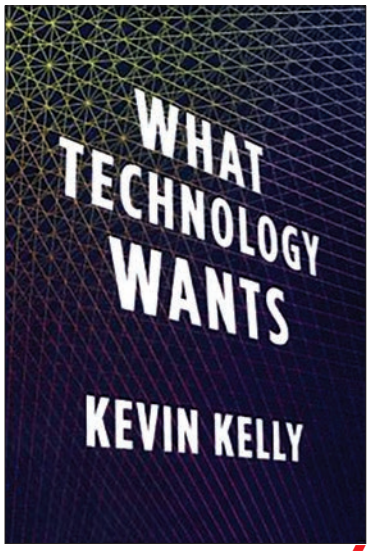

کوین کِلی کتابی دارد با عنوان «تکنولوژی چه می‌خواهد؟» و او در این کتاب تکنولوژی را نوعی فرم زنده می‌داند مثل گیاهان، حیوانات و انسان‌ها. یعنی تکنولوژی با سرعت خودش در حال حرکت است و ما فقط می‌توانیم امیدوار باشیم که از آن عقب نیفتیم

ایلان ماسک و آینده آموزش

ایمپکت تئوری: آیا می‌توانیم به بچه‌ها اعتماد کنیم وقتی نظم و کنترل مدرسه وجود نداشته باشد واقعاً آموزش ببینند؟

اسماعیل: وقتی شما به یک کودک اجازه بدهید با سرعت و روش خودش چیز یاد بگیرد یک سیستم ناکارآمد چندصدساله را متحول کرده‌اید. جان هگل یک کتاب بسیار جالب دارد با نام «قدرتِ کشیدن». او در این کتاب توضیح می‌دهد که چندصد سال است که ما با سیستم «هُل‌دادن» به بچه‌ها آموزش داده‌ایم. شما بچه‌ها را توی کلاس جمع می‌کنید و سعی می‌کنید فرمول‌های ریاضی را توی کله آنها فرو کنید. (و اکثر بچه‌ها آن لحظه دارند به ناهار فکر می‌کنند.) اما طی دهه‌های اخیر و بخصوص با گسترش اینترنت، ما به سمت سیستم «کشیدن» دانش به سمت خودمان حرکت کرده‌ایم. مثلاً یک شغل جدید به شما پیشنهاد می‌شود و شما خودتان کتابش را می‌خرید یا دوره‌اش را در اینترنت می‌بینید و دانش راه به سمت خود می‌کشید.

طی چندصد سال گذشته کل سیستم آموزشی ما روی بخش «عرضه» متمرکز بوده. برو دانشگاه تا حسابداری، وکالت یا مهندسی یاد بگیری و این مهارت را در بازار کار بفروشی. دانشگاه‌های کنونی در اصل مدارس آموزش کسب و کار هستند. من حس می‌کنم روندی که دارد به سرعت اتفاق می‌افتد این است که ما از سیستم «هُل‌دادن» به طرف دانش و مهارت، به شیوه «کشیدن» دانش و مهارت می‌رسیم و حالا تمرکز روی «تقاضا» است نه عرضه. مثلاً ایلان ماسک را ببینید؛ می‌گوید من می‌خواهم خودروی برقی بسازم، حالا برویم تکنولوژی‌ها و مهارت‌ها و توانایی‌هایش را پیدا کنیم. یعنی در لحظه شروع پروژه، ایلان ماسک اصلاً تجربه و دانش ساخت خودروی برقی را نداشت. او اینها را به سمت خودش کشید و مشکلش را پله‌پله حل کرد.

روش کنونی موفقیت چه برای بچه‌ها و چه برای شرکت‌ها همین است: یک هدف بزرگ پیدا کن - مثلاً درمان سرطان - بعد برو تکنولوژی‌ها و مهارت‌هایش را به سمت خودت بکش. این به نظرم آینده آموزش است.

اما با سیستم کنونی آموزشی نمی‌شود به این سمت حرکت کرد. بچه‌ها به تکنولوژی نیاز دارند و به سر خود بودن. کسی قرار نیست به آنها اجازه بدهد یا دستور بدهد که فلان دانش را یاد بگیرند.

در طول تاریخ اگر شما می‌خواستید دست به ابداعی بزرگ بزنید باید اول سرمایه‌گذار و حامی پیدا می‌کردید، یا باید با یک مقام بلندپایه دولتی رفیق می‌شدید. یعنی به اجازه و چراغ سبز نیاز داشتید و به منابع مالی و انسانی نیاز داشتید. حالا مثلاً اتریوم را ببینید. ویتالیک بوترین یک بچه از خانواده طبقه متوسط در تورنتو با هشت تا از دوستانش جمع می‌شوند و یک پروژه‌ای به این عظمت کلید می‌خورد. آنها موقع شروع پروژه پولی توی جیبشان نبود و حالا یک اکوسیستم ۴۰۰ میلیارد دلاری به وجود آمده. حالا می‌شود هرچیزی را در هرجایی ساخت.

داگلاس آدامز، نویسنده کتاب «راهنمای کهکشان برای اتواستاپ‌زن‌ها» جمله جالبی دارد: «هرچیزی که در دنیا در زمان تولد شما وجود دارد نُرمال زندگی شماست. هرچیزی که در دوران جوانی شما اختراع می‌شود کسب و کار شماست. و هرچیزی که پس از ۳۵ سالگی شما اختراع می‌شود فقط بد است!» این همان رابطه ما و پدران ما با تکنولوژی است. وقتی ما بچه بودیم پدرمانمان به ما می‌گفتند چرا اینقدر با تلفن حرف می‌زنید در حالی که تلفن نرمال زندگی ما بود. حالا ما به کودکانمان می‌گوییم چرا سرتان توی موبایل است؟ اما موبایل بخش طبیعی زندگی آنهاست. ما از این وضع بچه‌ها می‌ترسیم چون متوجهش نمی‌شویم. اما همان‌طور که ما توانستیم از پس تلفن بربیاییم، آنها از پس موبایل برخواهند آمد و نسل بعدی از پس هوش مصنوعی برخواهند آمد.

آمریکا یا هند

ایمپکت تئوری: یک سوال شخصی؛ شما در هند به دنیا آمده‌اید و حالا ساکن آمریکایید. راه‌انداختن کسب و کار در کدام یک از این دو کشور را ترجیح می‌دهید؟

اسماعیل: طبیعتاً آمریکا، اما دلایلم با چیزی که انتظار دارید فرق دارد. آمریکا خودش را مهد آزادی تبلیغ می‌کند و من می‌خواهم چیزی بگویم که ممکن است باعث عصبانیتتان بشود: همه اینها حرف مفت است. من در هشت کشور دنیا بیش از یک سال زندگی کرده‌ام و در جاهای زیادی زندگی چندماهه داشته‌ام. با اطمینان می‌گویم که من در آمریکا در مقایسه با اکثر جاهایی که زندگی کرده‌ام احساس آزادی کمتری دارم.

ایمپکت تئوری: پس چرا اینجایید؟

اسماعیل: به دو دلیل کاملاً تجاری. اول اینکه فرهنگ کارآفرینی در اینجا خیلی قدرتمند است. شما اینجا اگر کاری راه بیندازید و شکست بخورید اسمش را می‌گذارید «تجربه». در هرجای دیگر دنیا اگر کار راه بیندازید و شکست بخورید شما آدم بد ماجرا هستید. و این آزادی در شکست‌خوردن در قوانین ورشکستگی آمریکا نهادینه شده. و این ما را به دلیل دوم می‌رساند. من در هند یک شرکت تاسیس کردم که نهایتاً ورشکست شد و خواستم آن را تعطیل کنم. فکر می‌کنید چقدر طول کشید تا شرکت را رسماً تعطیل کردم؟ ۷ سال! کلاف سردرگم قوانین در هند کاری با من کرد که دیگر امکان ندارد در آن کشور کاری راه بیندازم. آمریکا - احتمالاً چون کشور جوان‌تری است - از شر این بوروکراسی خلاص شده. در اکثر کشورهای جهان همین بوروکراسی است که جلوی ریسک‌کردن کارآفرین‌ها را می‌گیرد.

نبرد علیه گرسنگی

پناهندگان در کنار غذا به غذای دیجیتال هم نیاز دارند

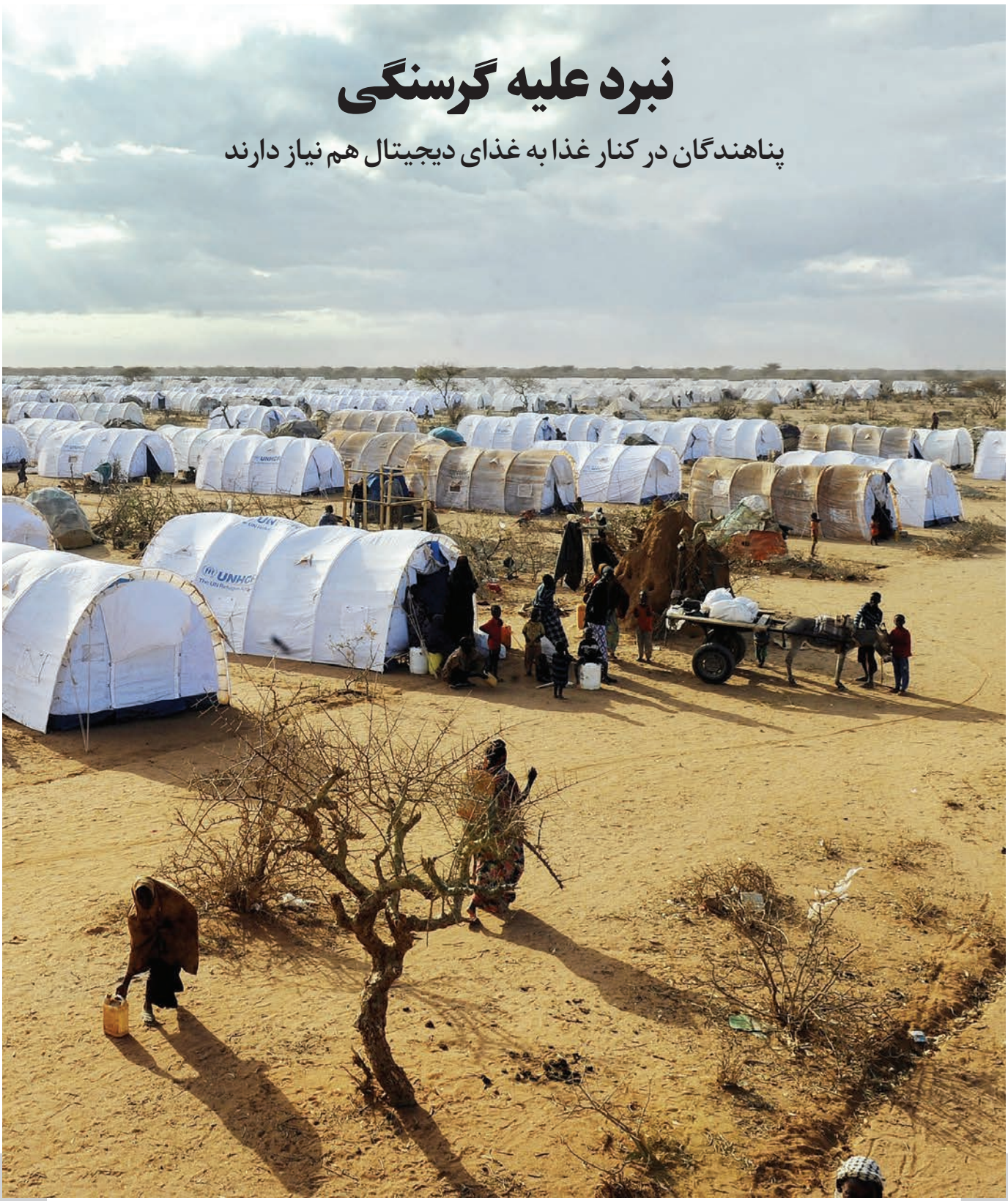

موتور رشد اقتصادی چین کند شده است

چرا پکن دست از یک مدل شکست‌خورده برنمی‌دارد؟



زانگ یانگ زو لیو

تحلیل‌گر ارشد شورای روابط خارجی آمریکا

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:
اقتصاد چین یکی از نمونه‌های مورد علاقه سیاست‌گذاران در ایران است و کاستی‌های آن برای ما هشداردهنده و آموزنده است.



اقتصاد چین گرفتار شده است. پس از آنکه پکن به‌یکباره تصمیم گرفت در اواخر سال ۲۰۲۲ به سیاست سختگیرانه «کووید صفر» پایان دهد، بسیاری از ناظران تصور کردند که موتور رشد اقتصاد چین به سرعت دوباره روشن خواهد شد. کووید صفر یک سیاست بهداشت عمومی است که برخی کشورها در ایام همه‌گیری کووید-۱۹ اجرا کردند. کووید صفر، برخلاف راهبرد زندگی با کووید-۱۹، راهبرد کنترل و سرکوب حداکثری است. هدف از این راهبرد، بازگرداندن منطقه به قبل از آلودگی و ازسرگیری فعالیت‌های عادی اقتصادی و اجتماعی است. بازگشایی کشور، آن‌هم پس از سال‌ها قرنطینه، قرار بود جرقه‌ای باشد برای بازگشتی بزرگ. اما با کاهش تولید ناخالص داخلی، کاهش اعتماد مصرف‌کنندگان، درگیری‌های روزافزون با غرب، و سقوط قیمت ملک که باعث نکول برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های چین شده است، روند بهبود را مختل کرد. در ژوئیه ۲۰۲۴، داده‌های رسمی چین نشان داد که رشد تولید ناخالص داخلی کشور از هدف دولت یعنی حدود پنج درصد کمتر است.

ناظران غربی در توضیح این تصویر تیره و تار، توضیحات گوناگونی ارائه کرده‌اند. از جمله می‌توان به بحران مستمر مستغلات و جمعیت به سرعت در حال پیر شدن چین و کنترل شدید شی جین پینگ بر اقتصاد و واکنش شدید به این بیماری همه‌گیر اشاره کرد. اما برای رکود کنونی محرکی پایدارتر هم وجود دارد که ریشه‌دارتر از اقتدارگرایی روزافزون رهبر چین یا تأثیرات بازار مستغلاتِ در حال سقوط این کشور است: یک راهبرد اقتصادیِ چند دهه‌ای که تولید صنعتی را بر هر چیز دیگر ارجح می‌داند. سال‌ها است که سیاست‌های صنعتی پکن بر سرمایه‌گذاری بیش از حد در بخش‌هایی از تولید تأکید نهاده است، از مواد خام گرفته تا فناوری‌های نوظهوری چون باتری‌ها و ربات‌ها، که اغلب شهرها و شرکت‌های چینی را زیر بار بدهی‌های هنگفتی برده است.

به بیان ساده، چین در اکثر بخش‌های مهم و حیاتی اقتصادی‌اش به مراتب بیش از ظرفیت خود یا بازارهای خارجی تولید می‌کند. در نتیجه، اقتصاد چین در معرض خطری جدی است: خطر گرفتار شدن در حلقه سقوط قیمت‌ها، ورشکستگی، تعطیلی کارخانه‌ها، و درنهایت از دست‌رفتن شغل‌ها. کاهش سودْ تولیدکنندگان را مجبور کرده است که تولیدشان را بیش از پیش افزایش دهند و اجناسشان را با تخفیف بالاتری بفروشند تا بتوانند برای پرداخت بدهی‌هاشان پول نقد به دست آورند. وانگهی، از آنجا که کارخانه‌ها مجبورند تعطیل کنند و صنایع نیز در هم ادغام می‌شوند، بنابراین بنگاه‌هایی که پابرجا مانده‌اند لزوماً کارآمدترین یا سودآورترین شرکت‌ها نیستند. بلکه بازماندگان شرکت‌هایی هستند که از دیگر شرکت‌ها دسترسی بهتری به یارانه‌های دولتی و وام‌های ارزان دارند.

این معضل از اواسط دهه ۲۰۱۰ به نیرویی بی‌ثبات‌کننده در تجارت بین‌المللی هم تبدیل شده است. شرکت‌های چینی با ایجاد مازاد عرضه در بازار جهانی برای بسیاری از کالاها، قیمت‌ها را پایین‌تر از نقطه سر به سر و تمام‌شده تولیدکنندگان سایر کشورها عرضه می‌کنند. در آوریل امسال، جانت یلن، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده، هشدار داد که سرمایه‌گذاری بیش از حد چین در فولاد و وسایل نقلیه برقی و بسیاری از کالاهای دیگر تهدیدی است در برابر ایجاد «تحرک اقتصادی» در سراسر جهان. یلن گفت: «جهان اکنون توان جذب این ظرفیت عظیم تولید چین را ندارد».

کاستی‌های کارخانه

مسائل ساختاری که زمینه‌ساز رکود اقتصادی چین است نتیجه سیاست‌گذاری‌های سال‌های اخیر نیست. این مسائل مستقیماً ماحصل راهبرد صنعتی نامتوازنی است که از چهار دهه پیش در اولین سال‌های دوران اصلاحات چین شکل گرفت. ششمین برنامه پنج‌ساله چین (۱۹۸۱ـ۱۹۸۵) اولین برنامه‌ای بود که رهبر چین، دنگ شیائوپینگ، پس از گشایش اقتصاد چین وضع کرد. درست است که سند این برنامه بیش از یکصد صفحه داشت، اما تقریباً تمام آن به توسعه بخش صنعتی چین و گسترش تجارت بین‌المللی و پیشرفت فناوری اختصاص داشت؛

برنامه‌ریزان اقتصادی چین تصور می‌کنند که تولیدکنندگان چینی همیشه می‌توانند مازاد تولید را در بازار جهانی بریزند و از فروش خارجی پول نقد به دست آورند. با این حال، آنها در عمل سرمایه‌گذاری بیش از حد گسترده‌ای در بخش‌هایی از تولید کرده‌اند که در این بخش‌ها بازار داخلی تقریباً اشباع شده است.

تنها یک صفحه به موضوع افزایش درآمد و مصرف اختصاص داده شده بود. چهاردهمین برنامه پنج ساله چین نیز (۲۰۲۵ـ۲۰۲۱) اهداف دقیقی را در زمینه رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و تولید غذا و انرژی ارائه می‌کند ــ اما در این برنامه نیز مصرف خانوارها در یک پاراگراف خلاصه شده است.

برنامه‌ریزان اقتصادی چین تصور می‌کنند که تولیدکنندگان چینی همیشه می‌توانند مازاد تولید را در بازار جهانی بریزند و از فروش خارجی پول نقد به دست آورند. با این حال، آنها در عمل سرمایه‌گذاری بیش از حد گسترده‌ای در بخش‌هایی از تولید کرده‌اند که در این بخش‌ها بازار داخلی از پیش اشباع شده است. در سال‌های آغازین قرن بیست‌ویکم، فولاد چین و ظرفیت مازاد این کشور در نهایت از کل تولید فولاد آلمان و ژاپن و ایالات متحده بیشتر شد. اخیراً چین در تولید زغال‌سنگ و آلومینیوم و شیشه و سیمان و تجهیزات رباتیک و باتری‌های وسایل نقلیه برقی و سایر مواد و مصالح نیز به مانند سال‌های اول قرن جدید تولید به مراتب بیشتری داشته است.

تولید مازادِ چین، که صحبت دیروز و امروز نیست، تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد جهانی دارد. برای مثال، خودروسازانِ اروپا در حال حاضر در زمینه خودروهای برقی رقابت سختی با واردات خودروهای ارزان چینی دارند. کارخانه‌ها در غرب در این بخش و سایر بخش‌های فناوری‌های نوظهور ممکن است تعطیل شوند یا، بدتر از آن، چنین کارخانه‌هایی هرگز ساخته نشوند. در بازار داخلی چین، مسائل مربوط به ظرفیت مازاد، در برخی صنایع جنگ بی‌رحمانه‌ای بر سر قیمت‌ها به راه انداخته که مانع از سود شده است و دارد سرمایه را می‌بلعد. طبق آمار دولتی، ۲۷ درصد خودروسازان چینی در ماه مه امسال زیان‌ده بوده‌اند؛ در سال گذشته در مقطعی این رقم به ۳۲ درصد رسید. همچنین تولید بیش از حد در تمام بخش‌های اقتصاد چین قیمت‌ها را به طور کلی کاهش داده و باعث شده است که تورم نزدیک به صفر شود و نسبت نرخ بدهی قابل پرداخت در بخش خصوصی غیرمالی ــ یعنی نسبت کل پرداختی بدهی به درآمد خالص ــ به بالاترین حد خود برسد. این روندها اعتماد مصرف‌کننده را از بین برده و منجر به کاهش بیشتر مصرف داخلی و در نتیجه افزایش خطر لغزش چین به دام تورم منفی شده است. تورم منفی یا افت قیمت‌ها در اقتصاد به معنای کاهش شاخص قیمت کالاها و خدمات است. تورم منفی زمانی روی می‌دهد که تورم به زیر صفر درصد سقوط کند. به همین دلیل نباید آن را با کاهش تورم، یعنی کاهش سرعت تغییرات نرخ تورم اشتباه گرفت.

وصول بدهی

از زمان اصلاحات مالی چین در سال ۱۹۹۴ به دولت‌های محلی اجازه داده شد بخشی از درآمد مالیاتی را که جمع‌آوری می‌کردند پیش خود نگه دارند. اما دولت‌های محلی با کاهش کمک‌های مالی که از پکن دریافت می‌کردند، تحت فشار مالی سختی قرار گرفتند. آنها برای انجام وظایف دوگانه خود تلاش کرده‌اند، یعنی ترویج رشد تولید ناخالص داخلی محلی و ارائه خدمات عمومی با منابع محدود. سیاست‌های پکن با متمرکزسازی قدرت مالی در سطح ملی و بارسپاری زیرساخت‌ها و هزینه‌های خدمات اجتماعی به مناطق و شهرداری‌ها، دولت‌های محلی را بدهکار کرد. علاوه بر این، پکن با تأکید بر رشد سریع، مقامات محلی را تحت فشار قرار داده است تا در صنایع دارای اولویت ملی از پروژه‌هایی که به سرعت اجرا می‌شوند حمایت کنند. ریسک مالی این پروژه‌ها را دولت محلی متحمل می‌شود و موفقیت یا شکست پروژه بر دوش رئیس محلی حزب است.

بیش از دو دهه است که استان‌های چین ــ از سین‌کیانگ در غرب گرفته تا شانگهای در شرق، از هیلونگ‌جیانگ در شمال گرفته تا هاینان در جنوب ــ چندان با هم هماهنگ نیستند و کارخانه‌هایی را در همان صنایع اولویت‌دار تعیین‌شده توسط دولت، با تلاش مقامات استانی و محلی تأسیس کرده‌اند، فقط برای اینکه عملکرد بهتری از همتایانشان داشته باشند. این رقابت داخلی حتی در صنایعی هم که چین در بازار جهانی دست بالا را دارد ناگزیر به مازاد تولید و در نتیجه بدهی‌های هنگفت انجامیده است.

یک نمونه‌اش پنل‌های خورشیدی. «شورای دولتی چین» در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که صنایع نوظهور راهبردی، از جمله انرژی خورشیدی، باید ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی ملی را تا سال ۲۰۲۰ تشکیل دهند. طی دو سال، ۳۱ استان از ۳۴ استان چین، نیمی از کل صنعت خورشیدی فتوولتاییک را در اولویت قرار دادند، یعنی نیمی از کل شهرهای چین در صنعت خورشیدی فتوولتاییک سرمایه‌گذاری کرده‌اند و بیش از ۱۰۰ شهر چین پارک‌های صنعتی خورشیدی فتوولتاییک ساخته‌اند. تقریباً بلافاصله، تولید پنل‌های خورشیدی فتوولتاییک در چین از تقاضای داخلی پیشی گرفت و مازاد تولید به اروپا و سایر مناطق جهان صادر شد. تا سال ۲۰۱۳، هم ایالات متحده و هم اتحادیه اروپا تعرفه‌های ضد قیمت‌شکنی یا به‌اصطلاح ضد دامپینگ بر تولیدکنندگان پنل‌های خورشیدی فتوولتاییک چینی وضع کردند. تا سال ۲۰۲۲، پس از تولید متهورانه انرژی‌های تجدیدپذیر در چین، ظرفیت نصب‌شده پنل‌های خورشیدی فتوولتاییک این کشور از هر کشور دیگری بیشتر بود. اما شبکه برق چین نمی‌تواند ظرفیت خورشیدی اضافی را پشتیبانی کند. در شرایطی که بازار داخلی کاملاً اشباع شده است، تولیدکنندگان تجهیزات انرژی خورشیدی صادرات حداکثری را به بازارهای خارجی از سر گرفته‌اند. در اوت ۲۰۲۳، «وزارت بازرگانی ایالات متحده» دریافت که تولیدکنندگان پنل‌های خورشیدی فتوولتاییک چینی محصولات خود را به کامبوج و مالزی و تایلند و ویتنام ارسال می‌کنند تا در دام پرداخت تعرفه‌های ضد دامپینگ ایالات متحده نیفتند. انتظار می‌رود ظرفیت تولید پنل‌های خورشیدی فتوولتاییک چین که در حال حاضر دو برابر تقاضای جهانی است، در سال ۲۰۲۵ تا ۵۰ درصد دیگر هم رشد کند. این مازاد بسیار بالای تولید باعث شد میزان بهره‌مندی در صنعت انرژی خورشیدی چین در اوایل سال ۲۰۲۴ به ۲۳ درصد کاهش یابد. با این حال، این کارخانه‌ها به فعالیت خود ادامه می‌دهند، چرا که برای پرداخت بدهی‌شان و پوشش هزینه‌های ثابت به پول نقد نیاز دارند.

یک نمونه دیگر رباتیک صنعتی در چین است که پکن در سال ۲۰۱۵ به عنوان بخشی از راهبرد «ساخت چین ۲۰۲۵» در اولویت قرار داد. در آن زمان، دلیل روشنی برای ایجاد یک صنعت رباتیک داخلی قوی‌تر وجود داشت: چین با پیشی گرفتن از ژاپن به بزرگ‌ترین خریدار ربات‌های صنعتی در جهان تبدیل شد و حدود ۲۰ درصد از فروش جهانی را به خود اختصاص داد. وانگهی، به نظر می‌رسید این طرح به نتایج قابل توجهی می‌رسد. تا سال ۲۰۱۷، بیش از ۸۰۰ شرکت رباتیک و ۴۰ پارک صنعتی متمرکز بر رباتیک در حداقل ۲۰ استان چین فعال



بیش از دو دهه است که استان‌های چین ـ از سین‌کیانگ در غرب گرفته تا شانگهای در شرق، از هیلونگ‌جیانگ در شمال گرفته تا هاینان در جنوب ـ چندان با هم هماهنگ نیستند و کارخانه‌هایی را در همان صنایع اولویت‌دار تعیین‌شده توسط دولت، با تلاش مقامات استانی و محلی تأسیس کرده‌اند، فقط برای اینکه عملکرد بهتری از همتایانشان داشته باشند



چین در سیاست‌های تجاری خود ممکن است انعطاف‌پذیرتر از آن چیزی باشد که به نظر می‌آید. از زمان تشدید جنگ تجاری ایالات متحده و چین، در سال ۲۰۱۸، محققان و مقامات چینی چندین گزینه سیاسی را بررسی کرده‌اند، از جمله اِعمال داوطلبانه محدودیت‌های صادرات، ارزش‌گذاری مجدد یوان چین، ترویج مصرف داخلی، گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه

بودند. با این حال، این تلاش همه‌جانبه به پیشرفت فناوری رباتیک چین نینجامید، حتی با ایجاد یک پایگاه صنعتی عظیم. «ساخت چین ۲۰۲۵» (Made in China ۲۰۲۵) بخشی از برنامه‌های پنج‌ساله سیزدهم و چهاردهم و برنامه کلان صنعتی چین است که قصد دارد با کنار زدن آمریکا و آلمان، رهبری صنعت فناوری فوق پیشرفته جهان را به دست بگیرد.

ظرفیت مازاد در تولید ارزان‌قیمت سایر محصولات صنایع فناوری چین را نیز تحت تأثیر قرار داده است. جدیدترین نمونه هوش مصنوعی است که پکن در دو برنامه پنج ساله اخیر خود آن را صنعتِ در اولویت نامیده است. در اوت ۲۰۱۹، دولت خواستار ایجاد حدود ۲۰ «منطقه آزمایشی» در زمینه هوش مصنوعی شد. هدف از این طرح استفاده از دو نقطه قوت چین در این زمینه است: ۱) توانایی ساخت‌وساز سریع زیرساخت‌های فیزیکی و در نتیجه حمایت از تجمع شرکت‌های هوش مصنوعی ۲) نبود هیچ محدودیتی در نحوه جمع‌آوری و اشتراک‌گذاری داده‌های شخصی مردم از سوی دولت. در عرض دو سال، ۱۷ شهر چین با وجود قرنطینه‌های گسترده دولت، مناطق آزمایشی ایجاد کردند.

روی کاغذ، این برنامه چشمگیر به نظر می‌رسد. چین اکنون پس از ایالات متحده در سرمایه‌گذاری هوش مصنوعی رتبه دوم را دارد. اما کیفیت تحقیقات واقعی در زمینه هوش مصنوعی، به‌ویژه در زمینه هوش مصنوعی مولد، به دلیل سانسور دولتی و فقدان مالکیت معنوی بومی با موانعی مواجه شده است. هوش مصنوعی مولد (generative AI) نوعی هوش مصنوعی است که در پاسخ به فرمان کاربر، قادر به تولید متن، تصاویر یا سایر رسانه‌ها است. مدل‌های هوش مصنوعی مولد الگوها و ساختار داده‌های آموزشی ورودی خود را یاد می‌گیرند و سپس داده‌های جدیدی تولید می‌کنند. در واقع، بسیاری از استارت‌آپ‌های چینی فعال در زمینه هوش مصنوعی که از حمایت قوی دولت برخوردارند، محصولاتی تولید می‌کنند که هنوز اساساً متکی‌اند بر مدل‌ها و سخت‌افزارهای توسعه‌یافته در غرب.

اما ایالات متحده تاکنون با اعمال تعرفه‌های سنگین بر محصولات انرژی پاک چینی، مانند پنل‌های خورشیدی و خودروهای الکتریکی و باتری‌ها، به چالش مازاد تولید چین پاسخ داده است. ضمناً دولت بایدن با تصویب «قانون کاهش تورم» در سال ۲۰۲۲ میلیاردها دلار در بخش‌ها و زمینه‌های مشابهی چون انرژی پاک و آب‌وهوا سرمایه‌گذاری کرده است.

ولی واشنگتن با ارائه مشوق‌های بزرگ به شرکت‌هایی که در بخش‌های مهم اقتصاد ایالات متحده سرمایه‌گذاری می‌کنند، ممکن است گرفتار برخی از همان مشکلاتی شود که اقتصاد چین را آزار می‌دهد: اتکا به سرمایه‌گذاری مبتنی بر بدهی و تخصیص منابع غیرمولد و حباب سفته‌بازی در سهام شرکت‌های فناوری که در صورت انفجار ناگهانی می‌تواند بازار را بی ثبات کند. اگر هدف سبقت گرفتن از پکن است، واشنگتن باید بر نقطه قوت خود متمرکز شود: نوآوری، اختلال در بازار، و استفاده از سرمایه خصوصی. ایالات متحده با کلید کردن روی راهبردهایی که به دنبال محدودسازی مزیت‌های اقتصادی چین است، ممکن است نقاط قوت خود را نادیده بگیرد.

سیاستگذاران ایالات متحده همچنین باید بدانند که مشکل مازاد تولید چین با پیگیری پکن برای خودکفایی تشدید شده است. این تلاش که در سال‌های اخیر تأکید زیادی بر آن شده است، نشان‌دهنده احساس ناامنی شی و تمایل او به کاهش آسیب‌پذیری‌های راهبردی چین در بحبوحه تنش‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی روزافزون با ایالات متحده و غرب است. در واقع، تلاش‌های شی برای بسیج مردم و منابع کشورش با هدف ایجاد یک دیوار فناورانه و مالی دور چین پیامدهای مهمی به همراه دارد. اما چین و ایالات متحده رقبای راهبردی هستند، نه دشمن هم؛ با وجود این، وقتی صحبت از روابط تجاری ایالات متحده و چین به میان می‌آید، به این ضرب‌المثل قدیمی باید توجه کرد: «دوستان خود را نزدیک و دشمنان خود را نزدیک‌تر نگاه دارید».

همچنین چین در سیاست‌های تجاری خود ممکن است انعطاف‌پذیرتر از آن چیزی باشد که به نظر می‌آید. از زمان تشدید جنگ تجاری ایالات متحده و چین، در سال ۲۰۱۸، محققان و مقامات چینی چندین گزینه سیاسی را بررسی کرده‌اند، از جمله اِعمال داوطلبانه محدودیت‌های صادرات، ارزش‌گذاری مجدد یوان چین، ترویج مصرف داخلی، گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه. محققان چینی همچنین روابط تجاری ژاپن با ایالات متحده را در دهه ۱۹۸۰ بررسی کرده‌اند و خاطرنشان کرده‌اند که چگونه تنش‌های تجاری، صنایع جاافتاده ژاپن مانند خودروسازی را مجبور به ارتقاء و رقابتی شدن با رقبای غربی خود کرد، رهیافتی که می‌تواند درس‌هایی برای صنعت خودروهای برقی چین داشته باشد.

اکثر نخبگان کارکشته و اهل تجارت چین از وضعیت روابط با ایالات متحده احساس ناامیدی می‌کنند. آنها می‌دانند که چین با ادغام در نظام جهانی به رهبری غرب سود بیشتری می‌برد تا حذف شدن از آن. اما اگر واشنگتن به مسیر فعلی خود بچسبد و به جنگی تجاری ادامه دهد، ممکن است ناخواسته باعث شود که پکن بر سیاست‌های صنعتی خود پافشاری کند و ظرفیت تولیدش را افزایش دهد. در بلندمدت، این روند همانقدر برای غرب بد خواهد بود که برای چین.

کاهش هزینه‌ها به این معنا است که کسب‌وکارها به کارگران کمتری نیاز دارند و بنابراین چرخه‌ای آغاز می‌شود که نتیجه‌ای ندارد جز افزایش بیکاری. با این حال، تا پایان سال ۲۰۲۳، برخلاف انتظار برخی از اقتصاددان‌ها، نرخ بیکاری چندان تغییری نکرد.

چگونه مانع از رکودی دیگر شویم

اقتصاد جهانی در چشم اندازی پرچالش



گابریل چدُروف رایک

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
سیاست‌های مالی کلان در اقتصاد ایالات متحده می‌تواند آموزه‌هایی برای آینده سیاست گذاری در کشور ما داشته باشد.

«شاخص اس‌اندپی ۵۰۰» در روزهای گذشته با کاهش تقریباً ۷ درصدی نسبت به یک ماه قبل بسته شد. علت اصلی واکنش بازار چیزی نیست جز گزارش وضعیت اشتغال در هفته گذشته که نرخ بیکاری را در بالاترین حد خود در ۳۳ ماه گذشته نشان می‌دهد. نرخ بیکاری از ژانویه امسال ۰٫۶ درصد افزایش یافته است. واقعیت جدید دارد آشکارتر می‌شود: تورم تقریباً به نرخ هدف ۲ درصد بازگشته است. اس‌اندپی ۵۰۰ (S&P ۵۰۰) فهرستی از ۵۰۰ سهام برتر در بازار بورس سهام نیویورک و نزدک است. این شاخص مثل یک دماسنج برای بازار سهام ایالات متحد و به‌طور کلی اقتصاد این کشور عمل می‌کند. از این فهرست جهت قیاس در معاملات و خرید و فروش سهام و نیز جهت ارزیابی عملکرد شرکت‌های بزرگ استفاده می‌کنند و بنابراین با فهرست فرچون ۵۰۰ فرق دارد.

البته این حقایق ما را باید نگران کند نه وحشت‌زده. با آخرین داده‌های بازار کار شروع کنید. نرخ بیکاری ۴٫۳ درصدی در ماه ژوئیه در تاریخ بی‌سابقه نیست و نرخ بالایی به حساب نمی‌آید. در واقع، سیاست‌گذاران فدرال رزرو (بانک مرکزی ایالات متحد آمریکا) از مدت‌ها پیش پیش‌بینی کرده‌اند که چرخه کنترل شدید آن‌ها بر سیاست‌های پولی در پایان سال ۲۰۲۴ نرخ بیکاری حدود ۴٫۵ درصد را در پی خواهد داشت.

نرخ بیکاری طی شش ماه گذشته ۰٫۵ درصد یا بیشتر افزایش یافته است؛ و به طور متوسط، در شش ماه بعدی، نرخ بیکاری ۱٫۷ واحد درصد افزایش خواهد یافت. راست آنکه این مقدار افزایش اقتصاد ایالات متحده را وارد دوران رکود خواهد کرد. واحد درصد (percentage point) که به صورت «PP» نشان داده می‌شود، واحدی است برای سنجش تفاوت عددی درصدهای محاسبه‌شده. برای مثال فرض کنید بگویند در سال فلان ۵ درصد مردم ایران و در سال بهمان ۹ درصد آن‌ها سهامدار بوده‌اند. این بدان معناست که در حد فاصل این سال‌ها تعداد سهامداران کشور ۴ واحد درصد افزایش داشته است، نه اینکه جمعیت سهامداران ۴ درصد افزایش یافته است. اقتصاددان‌ها از «واحد درصد» استفاده می‌کنند چون درصد نشان‌دهنده نسبت است نه تفاوت

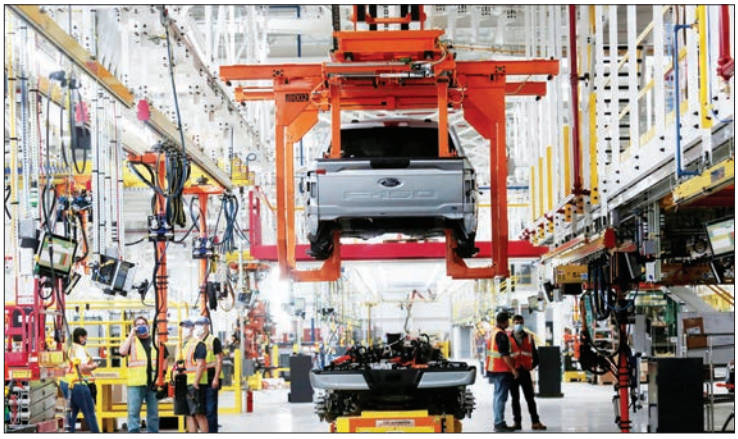

به منظور درک معضل فدرال رزرو، به این فکر کنید که چرا نرخ بهره‌ها را افزایش داده و بالا نگه داشته است. تورم در شاخص قیمت ترجیحی فدرال رزرو در ۱۲ ماه منتهی به ژوئن ۲۰۲۲ از ۷ درصد فراتر رفت که نتیجه ترکیبی از شوک‌های قیمت کالاها و تنگناهای ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹ و تغییر ترجیحات در بازارهای مسکن و سیاست‌های مالی انبساطی بود، از جمله قانون «طرح نجات آمریکا». قانون طرح نجات آمریکا (American Rescue Plan Act) یک لایحه محرک اقتصادی به ارزش ۱٫۹ تریلیون دلار است که در واقع در قالب یک بسته حمایتی بعد از شیوع ویروس عالم‌گیر کرونا و با هدف بهبود آثار مخرب اقتصادی و درمانی و بهداشتی همه‌گیری در ۱۱ مارس ۲۰۲۱ با امضای جو بایدن رسمی و اجرا شد.

فدرال رزرو در نهایت نرخ سیاستی را از مارس ۲۰۲۲ تا اوت ۲۰۲۳ به میزان ۵ درصد افزایش داد. نرخ سیاستی (policy rate) نرخی است که از سوی بانک مرکزی به صورت رسمی با هدف تأثیرگذاری بر بازار نرخ بهره اعلام می‌شود. بانک مرکزی به بانک‌های تجاری با این نرخ وام می‌دهد. اما در آن زمان، نرخ بهره واقعی ــ که بیشتر بر سرمایه‌گذاری‌های تجاری تأثیر می‌گذارد ــ بیشتر هم شد. به طور معمول، نرخ‌های بهره بالاتر فرایند وام‌گرفتن و استقراض را دشوار می‌کند و در نتیجه خانوارها کمتر خانه می‌خرند و کسب‌وکارها نیز کمتر سرمایه‌گذاری جدید می‌کنند. کاهش هزینه‌ها به این معنا است که کسب‌وکارها به کارگران کمتری نیاز دارند و بنابراین چرخه‌ای آغاز می‌شود که نتیجه‌ای ندارد جز افزایش بیکاری. با این حال، تا پایان سال ۲۰۲۳، برخلاف انتظار برخی از اقتصاددان‌ها، نرخ بیکاری چندان تغییری نکرد.

حالا که به گذشته نگاه می‌کنیم، واکنش بازارِ کار به تشدید کنترل سیاست‌های پولی چندان غیرعادی به نظر نمی‌رسد. افزایش اخیر نرخ بیکاری یکی از جلوه‌های آن است. جالب‌تر اینکه در این مدت تعداد افراد بیکاری که به دنبال کار هستند ۶۰ درصد افزایش یافته است.

زمانی که «کمیته بازار آزاد فدرال» در دسامبر ۲۰۲۱ تشکیل جلسه داد، آخرین آمار از نرخ بیکاری ۴٫۱ درصدی خبر می‌داد و تورم ۱۲ ماهه را ۶ درصد نشان می‌داد. کمیته بازار آزاد فدرال کمیته‌ای است در داخل سیستم فدرال رزرو که در رابطه با نرخ بهره و نرخ رشد پایه پولی آمریکا تصمیم‌گیری می‌کند. سیاست‌گذاران با نگاهی به آینده پیش‌بینی کرده‌اند که نرخ بیکاری تا پایان سال ۲۰۲۲ به ۳٫۵ درصد کاهش یابد و در همان حد باقی بماند، در حالی که تورم به تدریج کاهش می‌یابد و تا پایان سال ۲۰۲۴ به ۲٫۱ درصد می‌رسد.

علیرغم این خوش‌بینی، «کمیته بازار آزاد فدرال» نرخ سیاستی اصلی خود را اساساً صفر درصد گرفت و پیش‌بینی کرد تا پایان سال ۲۰۲۴ به ۲٫۱ درصد خواهد رسید. تصور بر این بود که تورم گذرا است و به خودی خود کاهش می‌یابد.

جاه‌طلبی‌های سنگاپور در عرصه هوش مصنوعی

کشور پیشرفته و فناورانه آسیای شرقی در آینده چه چشم‌اندازی خواهد داشت؟



کلی چندلر

گزارشگر ارشد فناوری

منبع: فورچون

چرا باید خواند:
کشورهایی که بر مبنای اقتصاد فناوری رشد می‌کنند می‌توانند نمونه‌هایی برای اقتصاد آینده کشورهای منطقه ما باشند.



کای فو لی، سرمایه‌گذار خطرپذیر، در کتاب «ابرقدرت‌های هوش مصنوعی» (۲۰۱۸) پیش‌بینی کرده بود که جهان به سبک جنگ سرد به بلوک‌های قدرت دیجیتال تقسیم خواهد شـــد، یک بلوک به رهبری ایالات متحده آمریکا و بلوک دیگر به رهبری چین. لی با دلیل نشان داده بود که این دو غول اقتصادی در توسعه مدل‌های هوش مصنوعی به تســـلط قاطع دست خواهند یافت، چرا که شـــرکت‌های این کشورها در مقایسه با سایر کشورها منابع مالی خطرپذیر و دانشمندان بیشتر و مهم‌تر از همه داده‌های بسیار بیشتری خواهند داشت. سرمایه‌گذاری خطرپذیر (Venture Capital) عبارت است از تأمین ســـرمایه لازم برای شرکت‌ها و کسب‌وکارهای نوپا یا به‌اصطلاح استارت‌آپ‌ها. سرمایه‌گذاری خطرپذیر نوع خاصی از سرمایه مالی است که استارت‌آپ‌ها از گروه‌های سرمایه‌گذاری دریافت می‌کنند. شرکت‌های سرمایه‌گذار خطرپذیر به این شرکت‌ها پول قرض نمی‌دهند بلکه در این شـــرکت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند. این شرکت‌ها شکاف سرمایه و کمبود نقدینگی شرکت‌های نوپا را جبران می‌کنند و آنها را در گروه سهام‌داران خود قرار می‌دهند و وارد بازارهای مالی می‌کنند. به پولی که به شرکت در حال رشد داده می‌شود نیز سرمایه خطرپذیر می‌گویند.

دولتشـــهر (city-state) دولتی اســـت که فقط در یک شهر و مناطق اطراف آن شـــهر حاکم است. لی در این کتاب نوشـــته بود: از آنجا که هوش مصنوعی گرایش به انحصارگرایی دارد، در نتیجه ایالات متحده و چین به‌یکباره به «نتایجی عظیم» دست خواهند یافت و سایر کشـــورها به مشتریان محصولات دیجیتال این دو کشور تبدیل خواهند شـــد ــ چرا که «محصولات بهتر کاربران بیشتری می‌آورد و این کاربران هم داده‌های بیشتری تولید می‌کنند، و این داده‌ها هم محصولات بهتر و در نتیجه کاربران بیشتر و داده‌های بیشتری تولید خواهند کرد».

اما این پیشگویی کشور کوچک سنگاپور را دلسرد نکرده است. وقتی صحبت از هوش مصنوعی به میان می‌آید، این دولتشهر واقع در جنوب شرقی آسیا ــ محل زندگی ۵٫۶ میلیون نفر ــ فراتر از حد انتظار ظاهر شده است. دولتشهر (city-state) دولتی است که فقط در یک شـــهر و مناطق اطراف آن شهر حاکم است. بر اساس داده‌های سایت «تورتویز مدیا» مســـتقر در لندن که توانایی هوش مصنوعی را در ۶۲ کشور با بیش از ۱۰۰ معیار مختلف ارزیابی می‌کند، سنگاپور پس از ایالات متحده و چین در رتبه سوم قرار گرفته است.

از بســـیاری جهات، سنگاپور یک مطالعه موردی اســـت که نشان می‌دهد چگونه کشورهای کوچک و متوسط می‌توانند از مسابقه تسلیحاتی روزافزونِ هوش مصنوعی عقب نمانند. تجربه این کشور نشان می‌دهد که چه بسا کشورهای کوچک هم ممکن اســـت در عصر کلان‌داده‌ها نسبت به کشـــورهای بزرگ از مزایایی برخوردار شوند ــ و می‌توانند در رمزگشایی و فعال کردن قدرت هوش مصنوعی سریع‌تر عمل کنند. اولیور تونبی، شریک ارشد دفتر مک‌کینزی در سنگاپور، می‌گوید: «اگر کشور کوچکی هستید، باید باهوش باشید، سریع‌تر باشید، باید زیرک باشید. سنگاپور نشان می‌دهد که یک دولت فعال و پویا چه کارهایی می‌تواند انجام دهد».

سنگاپور یکی از اولین کشورهایی بود که در سال ۲۰۱۹ یک راهبرد ملی در زمینه هوش مصنوعی اتخاذ کرد. دسامبر گذشته، معاون نخست‌وزیر لارنس ونگ (که از آن زمان نخست‌وزیر شـــد) این ابتکارات را در چارچوب سیاســـتی به نام «راهبرد هوش مصنوعی ملی ۲٫۰» به روز کرد و گسترش داد. در بخشی از این چارچوب، دولت ۷۴۳

وقتی صحبت از هوش مصنوعی به میان می‌آید، این دولت‌شهر واقع در جنوب شرقی آسیا ــ محل زندگی ۵٫۶ میلیون نفر ــ فراتر از حد انتظار ظاهر شده است. بر اساس داده‌های سایت «تورتویز مدیا» مستقر در لندن که توانایی هوش مصنوعی را در ۶۲ کشور با بیش از ۱۰۰ معیار مختلف ارزیابی می‌کند، سنگاپور پس از ایالات متحده و چین در رتبه سوم قرار گرفته است.

میلیون دلار طی پنج سال آینده به تقویت قابلیت‌های هوش مصنوعی کشور اختصاص داده است.

ژوزفین تئو، وزیر «اطلاعات و توسعه دیجیتال»، می‌گوید که اهداف سنگاپور ساده است. او مصرانه می‌گوید: «ما سعی نداریم یک ابرقدرت هوش مصنوعی باشیم. اصلاً نیازی به این کار نداریم». بلکه این کشور امیدوار است که بدل شود به نوعی سوئیس دیجیتال، یعنی کشوری که مورد اعتماد بازیگران هردو بلوک قدرت باشد.

سنگاپور تا حدودی به این هدف دست یافته است. از استارت‌آپ‌های برتر فناوری این کشور سرمایه‌گذاران خطرپذیر آمریکایی و چینی حمایت مالی می‌کنند. مراکز داده سنگاپور میزبان زیرساخت‌های ابری آمازون و گوگل و مایکروسافت و متا است ــ همچنین چاینا تله‌کام و علی‌بابا. در منطقه مرکزی تجاری سنگاپور، غول‌های فناوری چینی مانند بایت‌دنس، شرکت مادرِ تیک‌تاک، و شرکت شین، خرده‌فروش آنلاین، در کنار گوگل و آمازون و آی‌بی‌ام در فضاهای اداری فعالیت می‌کنند.

اما این سؤال هنوز بی‌جواب مانده است که آیا هر یک از بازیگران نوپای هوش مصنوعی در سنگاپور ردپایی در سطح جهانی از خود بر جای خواهند گذاشت یا خیر.

ویژگی بارز بسیاری از ابتکارات هوش مصنوعی در سنگاپور چیزی نیست جز تلاش این کشور در استفاده از موقعیت خود به عنوان قطب جهانی در زمینه سفر و امور مالی و باربری دریایی، با امید به توسعه و کسب درآمد از هوش مصنوعی مختص این صنایع. فرودگاه چانگی سنگاپور یکی از شلوغ‌ترین فرودگاه‌های دنیا است؛ بیش از ۵۹ میلیون مسافر در سال گذشته از این فرودگاه عبور کردند. چانگی از هوش مصنوعی در غربالگری و مرتب‌سازی چمدان‌ها و تشخیص چهره استفاده می‌کند. امروز، این فناوری، چانگی را به یکی از کارآمدترین فرودگاه‌های جهان تبدیل کرده است.

هوش مصنوعی نقشی به همان اندازه مهم در بندر کانتینری بزرگ سنگاپور، دومین بندر شلوغ جهان پس از شانگهای، نیز ایفا می‌کند. سال گذشته، این بندر رکورد ۳۹ میلیون تی‌ای‌یو را جابجا کرد. تی‌ای‌یو (TEU) در اصل یک واحد برای کانتینرها است. یک واحد غیرمستقیم از ظرفیت بار است که اغلب برای توصیف ظرفیت کشتی کانتینری و پایانه‌های کانتینر استفاده می‌شود. اساس آن بر حجم ۲۰ فوت (۶٫۱ متر) کانتینر است، جعبه فلزی به اندازه استاندارد که می‌توان به راحتی بین حالت‌های مختلف حمل و نقل مانند کشتی و قطار و کامیون انتقال یابد. بندر سنگاپور از هوش مصنوعی در هدایت ترافیک کشتی‌ها و نقشه‌برداری از الگوهای لنگرگاه و هماهنگی تحویل به‌موقع محموله و پردازش اسناد پذیرش بار و سایر موارد بهره می‌برد. به گفته دیوید فو، معاون مدیر اجرایی «سازمان دریایی و بندری سنگاپور»، این قابلیت‌ها پس از آنکه خطوط کشتیرانی جهانی به دلیل حملات حوثی‌ها از دریای سرخ دور شدند به اپراتورها کمک کرد تا از پس افزایش شدید تقاضا در اوایل سال جاری برآیند. و اکنون اپراتورهای بندر در استفاده از هوش مصنوعی بسیار ماهر شده‌اند.

بانک‌های عظیم سنگاپور نیز هوش مصنوعی را با آغوش باز پذیرفته‌اند. به گفته سامیر گوپتا، مدیر ارشد تجزیه و تحلیل داده‌ها در بانک دی‌بی‌اس، بزرگ‌ترین بانک وام‌دهنده در جنوب شرقی آسیا، که می‌گوید مدیران بانک‌ها از روش مسابقات فرمول یک الهام گرفته‌اند، بانک دی‌بی‌اس اکنون دارای گروهی متشکل از نزدیک به هزار دانشمند داده و تحلیل‌گر و مهندس است که در سال ۲۰۱۷ تعداد آن‌ها فقط ۲۵ نفر بود.

سنگاپور همچنین امیدوار است که با افزایش همکاری با سایر کشورهای جنوب شرقی آسیا که بیش از ۶۸۰ میلیون نفر در این منطقه زندگی می‌کنند، معایب ناشی از کوچک بودن کشور را جبران کند. اما تنوع زبانی خارق‌العاده در منطقه یکی از موانع تحقق این بلندپروازی سنگاپوری‌ها است. در جنوب شرقی آسیا ۱۱ کشور وجود دارد که ساکنان آن به بیش از ۱۲۰۰ زبان مختلف صحبت می‌کنند. آسیایی‌های ساکن در جنوب شرقی قاره شکایت دارند که «مدل‌های زبانی بزرگ» که در سیلیکون ولی ساخته شده‌اند، در زبان‌های آن‌ها چندان جواب نمی‌دهد، چرا که این مدل‌ها عمدتاً به زبان انگلیسی آموزش داده می‌شوند. مدل زبانی بزرگ (LLM) سامانه‌های هوش مصنوعی هستند که برای درک و تولید و پاسخگویی به زبان انسان طراحی شده‌اند. این مدل‌ها دسته‌ای از مدل‌های یادگیری ماشینی‌اند که توانایی درک و تولید متنی شبیه انسان دارند. آن‌ها «بزرگ» نامیده می‌شوند چون حاوی میلیاردها پارامتر هستند که به آن‌ها امکان می‌دهد الگوهای پیچیده را در داده‌های زبان پردازش کنند.

سنگاپور این مسئله را یک فرصت می‌داند. در ماه دسامبر، «بنیاد ملی تحقیقات سنگاپور» اعلام کرد که ۵۲ میلیون دلار به توسعه یک هوش مصنوعی شبیه به چت‌جی‌پی‌تی اختصاص خواهد داد که برای اولین بار بر اساس زبان‌ها و فرهنگ‌های کشورهای جنوب شرقی آسیا طراحی خواهد شد. این مدل که «SEA-LION» نامیده می‌شود یک موتور متن‌باز است که با هدف ترجمه یازده زبان اصلی طراحی شده است. این کار به ظاهر غیر ممکن به گروهی متشکل از ۲۵ محقق واگذار شده است که در یک دفتر کوچک در دانشگاه ملی سنگاپور تحت نظارت «مؤسسه هوش مصنوعی سنگاپور» کار می‌کنند، یک سازمان تحت حمایت دولت که با هدف ترویج پذیرش هوش مصنوعی در بخش خصوصی سنگاپور ایجاد شده است.

ویژگی بارز بسیاری از ابتکارات هوش مصنوعی در سنگاپور چیزی نیست جز تلاش این کشور در استفاده از موقعیت خود به عنوان قطب جهانی در زمینه سفر و امور مالی و باربری دریایی، با امید به توسعه و کسب درآمد از هوش مصنوعی مختص این صنایع

این یک تیم کوچک است که با هزینه‌ای ناچیز کار می‌کند. اما داریوس لیو، یکی از سرگروه‌های تیم «SEA-LION» بر این باور است که بزرگ‌تر بودن همیشه دلیل موفقیت موتورهای ترجمه نیست و کشورهای جنوب شرقی آسیا نمی‌توانند به حسن نیت شرکت‌های فناوری آمریکایی تکیه کنند.

حتی قبل از رونق هوش مصنوعی، سنگاپور یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های دیجیتالی جهان بود. این کشور از طریق ۲۵ کابل زیردریایی به سایر نقاط جهان متصل است و قصد دارد ۱۴ کابل دیگر را نیز در دهه آینده اضافه کند. اما اگر قرار است سنگاپور به اندازه یک مرکز جهانی داده‌ها قد علم کند، باید مراکز داده بیشتری بسازد ــ این مسئله چالش کوچکی برای یک کشور جزیره‌ای نیست که زمین در آن کمیاب است، انرژی گران.

در حال حاضر، سنگاپور میزبان بیش از ۷۰ مرکز داده و ۱٫۴ گیگاوات ظرفیت است. در سال ۲۰۱۹، دولت فعالیت مراکز جدید داده را به دلیل نگرانی در مورد فضا و قدرت مصرفی آن‌ها تعلیق کرد. نتیجه چه شد؟ اپراتورها برای ساخت مراکز داده به مالزی و اندونزی هجوم بردند. اما در ماه مه، سنگاپور نقشه راه جدیدی منتشر کرد و به ۵۳۰ مگاوات ظرفیت جدید اجازه فعالیت داد. با این حال، مراکز داده جدید برای کسب تأییدیه دولت باید استانداردهای بسیار سخت‌گیرانه انرژی سبز و سازگار با محیط زیست را رعایت کنند.

تیم روزنفیلد، بنیانگذار شرکت «اس‌ام‌سی»، ارائه‌دهنده خدمات ابری مستقر در سنگاپور، محدودیت‌های منابع این کشور را از نوع محدودیتی می‌داند که محرک نوآوری‌ها است. روزنفیلد و همکارانش در یک شرکت مهندسی استرالیایی به نام «فیرموس» فناوری نوینی ساختند که به روشی جدید پردازنده‌های گرافیکی را خنک می‌کند. در ژوئن ۲۰۲۳، «فیرموس» در همکاری با «اس‌تی تله‌مدیا»، یک اپراتور عظیم مرکز داده در سنگاپور، شرکت «اس‌ام‌سی» را تأسیس کرد که «ابرمکعب‌های» تأسیسات «اس‌تی تله‌مدیا» در سنگاپور و باقی کشورهای آسیایی را مقاوم و بازسازی می‌کند. «ابرمکعب‌ها» می‌توانند مصرف انرژی مراکز داده و انتشار کربن را تا ۵۰ درصد کاهش دهند. سنگاپور ممکن است هرگز به یک ابرقدرت هوش مصنوعی بدل نشود. اما بعید نیست که در عصر کلان‌داده‌ها سایر کشورها را متقاعد کند که دولت‌های کوچک هم می‌توانند بزرگ فکر کنند.

غذا، آب، وای‌فای

آینده کمک‌های بشردوستانه چه وضعیتی خواهد داشت؟



ژان مارتین بائر

گزارشگر ارشد ارتباطات و فناوری

منبع: گاردین

چرا باید خواند: آینده فعالیت‌های بشردوستانه موضوعی است که می‌تواند برای مدیران اجتماعی در کشور ما نیز جذاب باشد، خاصه اینکه با فناوری نیز ممزوج خواهد شد.

اولین پهپاد خوراکی جهان طراحی شد: «پانسر». این پهپاد در سفری بی‌بازگشت به سمت مناطق خطرناک و جنگ‌زده پرواز می‌کند، به غیرنظامیان گرسنه غذا می‌رساند. غیرنظامیان می‌توانند خود اجزای آن را نیز بپزند و بخورند. این هواپیما با دماغه‌ای به شکل دلتا و بال‌هایی به طول ۹ فوت آماده تحویل ۵۰ کیلوگرم غذا است که برای تغذیه ۱۰۰ نفر در یک روز کافی است. قیمت هر پهپاد نیز ۳۰۰ دلار است.

«پانسر» که در سال ۲۰۱۴ طراحی شد، زاییده افکار نایجل گیفورد، یک ماجراجو و کارآفرین بریتانیایی است که تصمیم گرفت از پهپادها در کمک به مناطق خطرناک استفاده کند. گیفورد در مصاحبه‌ای با فایننشال تایمز در سال ۲۰۱۷ گفته بود که دارد بررسی می‌کند که از کندو زنبورها، ماده‌ای بسیار قوی، در ساخت پانسر استفاده کند. او با خود می‌گفت ارابه فرود را هم می‌تواند از سالامی بسازد که استحکام کششی بسیار خوبی دارد (هرچند ممکن است بخشی از رژیم غذایی کسانی نباشد که قرار است از این پهپاد تغذیه کنند). از قاب تخته سه لا پانسر هم می‌توانند برای آتش‌زنه استفاده کنند. او افزود: «فناورانِ مواد غذایی ما به این فکر می‌کنند که لوازم الکترونیکی را نیز در مکعب‌های جوشان بپیچند».

اولین بار اسم «پانسر» را در گردهمایی متخصصان نوآوری بشردوستانه در ایتالیا شنیدم. یک کارشناس هواپیماهای بدون سرنشین به ما گفت که پانسر می‌تواند راه حلی باشد برای چالش تحویل مواد غذایی به شمال سوریه جنگ‌زده. بلافاصله دست‌ها بالا رفت. می‌دانستیم آن منطقه مملو از پدافند هوایی است که قبلاً پرتاب مواد غذایی از آسمان را غیرممکن کرده بود و مطمئناً به سمت هواپیماهای بدون سرنشین هم شلیک می‌کرد. این پهپادهای خوراکی چطور مجوز پرواز می‌گیرند؟ غیرنظامیان چگونه می‌توانند تفاوت بین یک پهپاد نظامی را که قابلیت کشتار دارد و تعداد زیادی از آن‌ها در آسمان سوریه در پرواز هستند، با همتای بشردوستانه آن، یعنی پهپادهای خوراکی، تشخیص دهند؟ هیچ جواب واضح و روشنی به این سؤالات مهم داده نشد، و «پانسر» همه ما را کاملاً بدبین کرد.



پهپاد «پانسر» تا سال ۲۰۲۳ پرواز نکرده بود. به نظر می‌رسد مقصد آن گورستان پروژه‌های نوآورانه بشردوستانه‌ای بود که با نیت خیر طراحی می‌شوند اما به کار گرفته نمی‌شوند. اختراع گیفورد، لااقل، بحث‌برانگیز بود. راست آنکه، بسیاری علناً با پانسر دشمنی داشتند. کوین واتکینز، مدیر اجرایی «صندوق نجات کودکان»، یک سازمان بین‌المللی خیریه مستقر در لندن، در مصاحبه‌ای گفته بود: «او با این فرض که فناوری می‌تواند همه مشکلات را حل کند، ایده‌ای ارائه کرده است. اما پهپادها در کشتن مردم و ترکاندن اینجا و آنجا به کار می‌آیند. از آن‌ها در حل معضل حاد گرسنگی کاری برنمی‌آید.»

درست است که پتانسیل فناوری جدید در فضای بشردوستانه انکارناپذیر است، اما نقش آن در موقعیت‌های بسیار پیچیده و شکننده هیچ ساده نیست و همیشه پرتنش بوده است ــ نه فقط برای مروجان فناوری که ریسک مالی می‌کنند، بلکه برای افرادی هم که از این نوآوری‌ها استفاده می‌کنند، نوآوری‌هایی که ممکن است جان بسیاری را به خطر بیندازد.

فناوری در حال تغییر نحوه تغذیه جهان و نحوه مبارزه با گرسنگی در سرتاسر جهان است. کلاوس شواب، اقتصاددان آلمانی و بنیانگذار مجمع جهانی اقتصاد، در سال ۲۰۱۶ از «انقلاب صنعتی چهارم» نوشت که قرار بود جامعه را متحول کند. (سه انقلاب صنعتی قبلی عبارت بودند از موتور بخار و برق و رایانش). به گفته شواب، چهارمین انقلاب صنعتی عبارت خواهد بود از پیشرفت‌هایی در زیست‌شناسی و سخت‌افزار و نرم‌افزار رایانه‌ها و ترکیب آن‌ها با اتصال به اینترنت. پیشرفت‌هایی در رباتیک (از جمله هواپیماهای بدون سرنشین) و هوش مصنوعی و فناوری نانو و بسیاری از زمینه‌های دیگر رقم خواهد خورد. انقلاب صنعتی چهارم که اقتصاد مبتنی بر تولید کارخانه‌ای و اقتصاد خدماتی را متحول می‌کند، در حال تغییر روش تولید و فرآوری و فروش مواد غذایی و نحوه ارائه کمک‌های بشردوستانه است

فناوری در حال تغییر شکل زنجیره‌های تأمین غذا در سراسر جهان است. در دو دهه گذشته، دکل‌های تلفن همراه در سراسر جهان نصب شدند و میلیاردها نفر را به هم متصل کردند. زمانی که دکل‌های تلفن همراه در نیجر ساخته شدند، بازار ارزن زیر و رو شد ــ عمده‌فروشان اغلب از عدم تقارن اطلاعاتی استفاده می‌کردند و ارزن را به قیمت بالا می‌فروختند. عدم تقارن اطلاعات (Information

هرآن‌که مشغول کارهای بشردوستانه است نمی‌خواهد بشنود یک برنامه جدید و خلاقانه جواب نمی‌دهد. پیدا بود که در توزیع پول از طریق تلفن همراه مشکلاتی وجود خواهد داشت، اما انتظار نمی‌رفت آن‌ها که پول را دریافت می‌کنند این طرح را رد کنند.

Asymmetry) در علم اقتصاد عبارت است از بررسی معاملاتی که در آن یک طرف معامله اطلاعات بیشتر یا بهتری از طرف دیگر دارد. این پدیده باعث ایجاد نوعی عدم توازن قدرت در معاملات می‌شود که گاهی می‌تواند باعث خراب شدن معاملات، یا در بدترین حالت به شکست بازار بینجامد. اما اکنون هر کسی با تلفن‌های همراه می‌تواند با یک دوست یا خویشاوند تماس بگیرد و به‌جای قبول حرف‌های عمده‌فروش از قیمت ارزن در شهر دیگر مطلع شود.

اکنون دسترسی به اینترنت هم بسیار گسترده شده است. پلتفرم‌های تجارت الکترونیک به تولیدکنندگان غذا و کشاورزانِ خانوادگی اجازه می‌دهند در همه جا محصولات خود را مستقیماً و بدون واسطه به مصرف‌کنندگان بفروشند و دلال‌ها را دور بزنند. خدمات آنلاین جدید به مردم امکان می‌دهد غذا را از کشاورزان سفارش دهند و درب منزل تحویل بگیرند: این خدمات از پاکستان تا کنیا و از نیجریه تا آمریکای لاتین ارائه می‌شود.

باور کنید یا نه، لحظه‌ای در آغاز هزاره سوم به نظرِ رسید که جهان در نبرد علیه گرسنگی پیروز خواهد شد. قحطی عملاً از بین رفته بود. با پیشرفت فناوری، و رسیدن کمک‌های دولتی به مردم، مرگ و میر ناشی از گرسنگی در نیمه دوم قرن بیستم به شدت کاهش یافت. این روند به قدری دلگرم‌کننده بود که در سال ۲۰۱۵، دولت‌های جهان آشکار و پیش چشم عموم مردم متعهد شدند که گرسنگی را تا سال ۲۰۳۰ از بین ببرند. اما گرسنگی به جای آنکه ریشه‌کن شود، به دلیل افزایش قیمت‌های جهانی مواد غذایی تشدید هم شده است. کارشناسان تخمین زده بودند که در سال ۲۰۲۳، بیش از ۲۵۰ میلیون نفر با گرسنگی حاد دست به گریبان خواهند بود که این رقم دو برابر آمار سال ۲۰۲۰ است.

اما آنچه مدت‌ها فقط مشکل فقیرترین کشورها به حساب می‌آمد، اکنون ایالات متحده را نیز درگیر کرده و به ستوه آورده است، کشوری که ۱۷ میلیون خانوار ــ یعنی یک خانوار از هر هشت خانوار ــ امنیت غذایی ندارند. این واقعیت یادآوری می‌کند که گرسنگی در سراسر جهان نتیجه نابرابری اجتماعی ریشه‌دار است.

در دنیا غذای زیادی برای سیر کردن همه مردم جهان وجود دارد. با این حال، حتی در کشوری مانند ایالات متحده، که منابع غذایی فراوانی دارد، مردم غذای کافی برای خوردن ندارند. این پارادوکس را تنها می‌توان با نابرابری‌های ساختاری ریشه‌دار در جامعه ایالات متحده و کاستی‌های موجود در سیستم‌های تولید و توزیع غذا توضیح داد. در سایر نقاط جهان، درگیری و فساد نیز را به این معضلات اضافه کنید. اما اگر همانطور که گفته شد، گرسنگی یک وضعیت سیاسی است، مانند هر وضعیت سیاسی دیگری می‌توانیم تغییرش دهیم.

نظام‌های سیاسی می‌توانند گرسنگی را تشدید کنند یا برانگیزند. و وقتی یک بحران غذایی روی می‌دهد، عموم مردم نیز آسیب می‌بینند. آمارتیا سن، اقتصاددان برنده جایزه نوبل، با دلیل نشان می‌دهد که شدیدترین کمبود مواد غذایی تقریباً همیشه نتیجه بی‌توجهی و بی‌تفاوتی حاکمان نسبت به مصائب مردمشان بوده است. او در سال ۱۹۹۹ نوشت: «در تاریخ جهان هیچ قحطی‌ای در یک دموکراسی کارآمد روی نداده است».

بحران کنونی باید به ما انگیزه دهد که سیستم‌های تولید و توزیع مواد غذایی و همچنین برنامه‌های حمایت اجتماعی خود را از نو ارزیابی کنیم. برای جلوگیری از ظهور مجدد گرسنگی در سرتاسر جهان، باید در مورد علل گرسنگی و قحطی و نحوه مبارزه مؤثرتر با آن بزرگ و متفاوت فکر کنیم. کسانی که در فضای بشردوستانه کار می‌کنند، می‌توانند با استقبال از فناوری‌های نوظهور ــ نظیر پرداخت‌های دیجیتال و رباتیک و تجزیه و تحلیل پیشرفته و هوش مصنوعی ــ و سایر پیشرفت‌هایی که وعده تولید غذای بیشتر با ضایعات کمتر و امکان تحویل غذا در محیط‌های پرخطر را فراهم می‌کنند، به رفع بحران کمک کنند. همانطور که می‌دانیم فناوری یک شمشیر دولبه است و در استفاده از این سیستم‌ها باید مراقبت بود، اما نمی‌توان منکر توانایی و پتانسیل آن‌ها شد.

همانطور که انقلاب صنعتی چهارم در جوامع مستعدِ گرسنگی و آسیب‌پذیر جهان ریشه می‌گیرد و جا می‌افتد، نسلی در حال یافتن مزایای روزافزونی از زندگی آنلاین است. بسیاری از پناهندگان یا آوارگانی که من ملاقات کرده‌ام از فیس‌بوک و واتس‌اپ و سایر اپلیکیشن‌ها برای حفظ ارتباط با عزیزانشان و کسب درآمد و یافتن کمک‌های مورد نیاز و بیان نظراتشان استفاده می‌کنند. کاربران زیرکِ رسانه‌های اجتماعی متوجه ارزشِ ناشناس ماندن در اینترنت هستند. یک پناهجوی سوری در اردوگاه زعتری اردن با لبخندی در گوشه لب از من پرسید: «نام فیسبوکم را می‌خواهی یا نام واقعی‌ام را؟» امروز دسترسی به وای‌فای چنان اهمیت دارد که سازمان‌های بشردوستانه آن را در زمره خدمات ضروری در اختیار جمعیت آسیب‌دیده قرار می‌دهند. پناهجویان سوری که به یونان می‌رسند، قبل از غذا یا آب، درخواست وای‌فای می‌کنند.

من از نزدیک دیدم که چطور «برنامه جهانی غذا»ی سازمان ملل متحد (WFP) تلاش کرد یک سیستم پرداخت دیجیتالی را در مرکز آفریقا راه‌اندازی کند، جایی که پناهندگان بدون کمک‌های بشردوستانه سخت جان سالم به‌در برند و زنده بمانند.

برای مثال، بتو یک شهر مرزی متروک در اعماق جنگل‌های بارانی در شمال جمهوری کنگو است که فقط ۳۰ مایل از مرز کشور آشوب‌زده «جمهوری آفریقای مرکزی» فاصله دارد. جمهوری آفریقای مرکزی کشوری محصور در خشکی واقع در مرکز قاره آفریقا است که از شمال با چاد و از شمال شرقی با سودان، از شرق با سودان جنوبی از جنوب با جمهوری دموکراتیک کنگو و از جنوب غربی با جمهوری کنگو و از غرب با کامرون همسایه است. این کشور سال‌ها

بحران کنونی باید به ما انگیزه دهد که سیستم‌های تولید و توزیع مواد غذایی و همچنین برنامه‌های حمایت اجتماعی خود را از نو ارزیابی کنیم. برای جلوگیری از ظهور مجدد گرسنگی در سرتاسر جهان، باید در مورد علل گرسنگی و قحطی و نحوه مبارزه مؤثرتر با آن بزرگ و متفاوت فکر کنیم



است که یکی از بدترین کشورها از نظر شاخص توسعه انسانی و امید به زندگی و کیفیت زندگی و ثروت است. این محل سکونت یا به اصطلاح آبادی در حوالی یک کارخانه چوب ایتالیایی در حاشیه رودخانه اوبانگی به وجود آمد؛ الوارها با کرجی از طریق رودخانه به برازاویل فرستاده می‌شوند. مسیر اصلی شهر، که مسیری عریض تاریک و گل‌آلود است، مستقیماً به کارخانه می‌رسد. جمعیت اطراف بتو آنقدر کم است که مردم از سراسر غرب آفریقا برای کار به این کارخانه‌می‌آیند.

وقتی برای اولین بار از بتو دیدن کردم، چند هزار پناهنده در اردوگاهی زندگی می‌کردند که سال‌ها در آن حوالی وجود داشت. بسیاری از آن‌ها مسلمانانی بودند که در سال ۲۰۱۳ از خشونت در بانگی، پایتخت جمهوری آفریقای مرکزی، فرار کرده بودند و در زمینی بایر آلونک ساخته بودند. از آنجا که پناهندگان اجازه نداشتند زمینی را به تملک خود درآورند که بتوانند محصولاتشان را در آنجا بکارند، پناهندگان به غذای «برنامه جهانی غذا» متکی بودند. به یاد دارم که از هر ۱۰ کودک پناهنده، یک کودک دچار سوءتغذیه حاد بود.

«برنامه جهانی غذا»ی سازمان ملل متحد بیش از سه سال جیره غذایی جماعت پناهندگان را فراهم کرده بود، و ما نیز اخیراً بستر انتقال پول از طریق تلفن همراه را در میان این جماعت فراهم کردیم. ما از تهیه کیسه‌های غذا به ارائه «غذای دیجیتال» رسیدیم ــ در قالب انتقال پول از طریق تلفن همراه که مردم می‌توانستند برای خرید غذا از آن استفاده کنند.

در بتو به پناهندگان یک سیم‌کارت تلفن همراه داده شد. آن‌ها یک بار در ماه مبلغی معادل ۲۰ دلار به ازای هر نفر دریافت می‌کردند که می‌توانستند با آن از مغازه‌های موریتانی در شهر غذا بخرند.

اما نظر پناهندگان درباره این سیستم جدید چه بود؟ یک روز، چهار تن از رهبران این جماعت به اتاق جلسه «برنامه جهانی غذا»ی سازمان ملل آمدند تا با من و همکارانم صحبت کنند. مردها، با صورت‌های شش‌تیغ و بهترین لباس‌هایشان، با کمرویی وارد شدند و نشستند. سلام و احوالپرسی طولانی‌ای انجام دادیم. وقتی زمان صحبت درباره مسائل اساسی فرا رسید، ناآرام به نظر می‌رسیدند، روی صندلی‌هایشان جابجا می‌شدند و چشمانشان پایین بود. بالاخره عبدو، مرد لاغر ۴۰ ساله‌ای با پیراهن زرد نخی، دل به دریا زد و گفت از آنچه در ذهنشان بود.

او گفت: «سال‌ها به ما کیسه‌های برنج می‌دادی. اما از چند ماه پیش شروع کردی به دادن پول موبایلی تا هزینه غذایمان را بپردازیم». مکث ناجوری کرد. عبدو نفسی کشید و بعد ادامه داد: «فکر می‌کنی می‌توانیم به سیستم قدیمی که قبلاً کیسه برنج به ما می‌دادی، برگردیم؟»

هرآن‌که مشغول کارهای بشردوستانه است نمی‌خواهد چنین چیزی بشنود ــ اینکه یک برنامه جدید و خلاقانه جواب نمی‌دهد. می‌دانستم که در توزیع پول از طریق تلفن همراه مشکلاتی وجود خواهد داشت، اما انتظار نداشتم آن‌ها که پول را دریافت می‌کنند این طرح را رد کنند.

عبدو توضیح داد که پرداخت پول از طریق تلفن همراه برای جماعت او دردسرساز بوده است. سیم‌کارت‌هایی که به آن‌ها داده بودیم خیلی راحت مسدود یا به اصطلاح قفل می‌شدند. پس از سه بار تلاش ناموفق در وارد کردن پین‌کد، سیم‌کارت باید از نو تنظیم می‌شد و بنابراین صاحب سیم‌کارت نمی‌توانست غذا بخرد. گاهی اوقات هم سیم‌کارت‌ها گم می‌شدند یا در میزان اعتبار انتقال‌یافته خطاهایی می‌داد. وقتی این مشکلات ناگزیر به وجود آمدند، رفع آن‌ها با شرکت تلفن همراه خیلی زمان برد. بدتر از همه، اخیراً شبکه یک قطعی طولانی مدت هم داشته است که همه تراکنش‌های پول از طریق تلفن همراه را موقتاً غیرممکن کرده است. او دوباره تکرار کرد: «آیا نمی‌توانیم به روش قبلی برگردیم؟»

اما روش قدیمیِ رساندن کمک‌های غذایی به جامعه منزوی آن‌ها هم مشکلاتی داشت و روند انتقال مواد غذایی به آنجا ممکن بود بسیار زمان‌بر و کُند شود. اولاً، مواد غذایی که در ایالت‌های غرب میانه آمریکا تولید می‌شود، از می‌سی‌سی‌پی به بندری در خلیج فارس منتقل می‌شود. از آنجا یک کشتی این محموله عذایی را برای عبور از اقیانوس اطلس بارگیری می‌کند و کانتینرها را به پوینت نوآر، بندری در کنگو، تحویل می‌دهد. پس از ترخیص از گمرک، غذا را با کامیون‌ها در مسافتی ۳۰۰ مایلی به برازاویل می‌فرستند. در برازاویل، کانتینرها روی کرجی‌های بلند بار می‌زنند، که با یک قایق موتور دیزلی به آرامی رودخانه‌های کنگو و اوبانگی را بالا می‌رود تا اینکه یک یا دو هفته بعد به اردوگاه پناهندگان در بتو برسد. اگر همه چیز خوب پیش برود، کل این فرایند حداقل پنج ماه طول می‌کشد. اگر فصل پرآب را در اوبانگی از دست بدهیم، باید صبر کنیم تا رودخانه دوباره بالا بیاید.

البته که غذا رگ حیاتی پناهندگان است، اما این فرایند پیچیده و زمان‌بر است. و این مسئله فقط در کنگو نیست، در سرتاسر جهان فرایندی پیچیده و زمان‌بر است. اما در روش پرداخت پول از طریق تلفن همراه، می‌توانیم پول نقد را ظرف چند روز پس از رسیدن آن به حساب خودمان روی تلفن پناهندگان بارگذاری کنیم. به محض آنکه اعتبار پولی به تلفن‌های پناهندگان رسید، آن‌ها می‌توانند غذاهای مورد نیازشان را از خرده‌فروشان محلی خریداری کنند.

درست است که فناوری یکی از جنبه‌های تحویل غذا را ساده کرد، اما مسئله بزرگ‌تر همچنان دسترسی پناهندگان به زمین و آینده‌ای تضمین‌شده است که فقط از طریق مذاکره میان انسان‌ها قابل حل است.

فناوری در حال تغییر شکل زنجیره‌های تأمین غذا در سراسر جهان است. در دو دهه گذشته، دکل‌های تلفن همراه در سراسر جهان نصب شدند و میلیاردها نفر را به هم متصل کردند. زمانی که دکل‌های تلفن همراه در نیجر ساخته شدند، بازار ارزن زیرورو شد ــ عمده‌فروشان اغلب از عدم تقارن اطلاعاتی استفاده می‌کردند و ارزن را به قیمت بالا می‌فروختند



اکونومیست



نبردی برای بقا

جنگ بعدی در جهان، بر سر آب است؟

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

استرالیایی‌ها بیشتر زندگی می‌کنند

نمودار زیر نشـــان می‌دهد که در کشورهای اســـترالیا، کانادا، بریتانیا، ایرلند، نیوزیلند و آمریکا که همگی کشورهای انگلیسی‌زبان هستند، مردم در استرالیا بیشترین امید به زندگی را دارند. در مقابل، مردم آمریکا کمترین امید به زندگی را در میان مردمی دارند که در این کشورهای انگلیسی‌زبان زندگی می‌کنند. مطالعات همچنین نشان می‌دهد که امید به زندگی زنان به صورت کلی بیشتر از امید به زندگی مردان است. به این ترتیب، زنان استرالیایی، بیشترین امید به زندگی را در میان زنان انگلیسی‌زبان دارند و مردان استرالیایی هم بیشترین امید به زندگی را در میان مردان انگلیسی‌زبان دارند.

کشورهای انگلیسی‌زبان، امید به زندگی، سال



جویندگان طلا

کدام کشورها بیشترین مدال طلای المپیک را گرفتند؟

المپیک ۲۰۲۴ در فرانســـه برگزار شد و بالاخره ورزشکاران پس از رقابت‌های سنگین، به خانه‌های خود بازگشتند. حالا پرسش اینجاست که کدام کشورها توانستند بیشترین مدال طلا را به خاطر ببرند؟ اکونومیست در نمودار زیر به پنج کشوری پرداخته که همیشه بیشترین مدال طلا را به خانه می‌برده‌اند و سپس نشان داده که طی سال‌های اخیر سهم هر کدام در مدال طلای المپیک چقدر تغییر کرده و اکنون کدام‌یک بیشترین مدال طلا را کسب می‌کنند؟

المپیک تابستانه، مدال‌های برده، درصد از کل

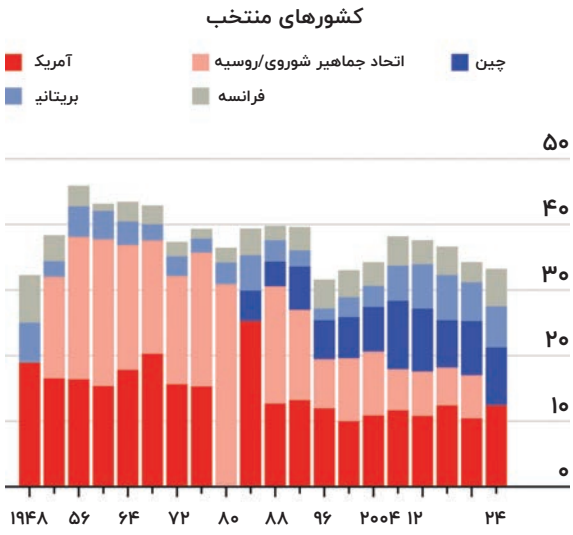

یک ترور قابل پیش‌بینی

ترور دونالد ترامـــپ، نامزد جمهوری‌خواهان در انتخابات ریاســـت‌جمهوری ۲۰۲۴ در آمریکا، برای بسیاری از افراد شوکه‌کننده بود، با این حال، اگر نگاه آمریکایی‌ها را بررسی کنید، متوجه می‌شوید که نیازی به غافلگیری نیست! در واقع، نظرسنجی زیر از آمریکایی‌ها نشان می‌دهد که در زمینه ترور ترامپ، برخی از آمریکایی‌ها بر این باورند که استفاده از نیروهای زور برای اینکه جلوی ریاست‌جمهوری ترامپ گرفته شود، اتفاق عجیبی نیست.

بهره‌گیری از نیروی زور برای پیشگیری از ریاســت‌جمهوری ترامپ، قابل توجیه است، آمریکا، ژوئن ۲۰۲۴، درصد پاسخگویان

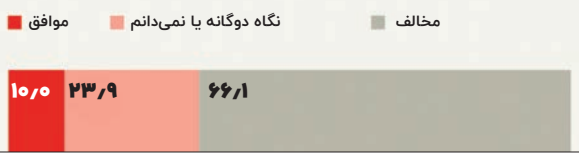

شاخص ریسک ترامپ



معنای دور دوم ترامپ برای این کشورها

آمریکایی‌ها تا پایان سال ۲۰۲۴ باید پای صندوق‌های رای بروند و رئیس‌جمهوری بعدی خود را مشخص کنند که احتمالاً بین دو گزینه دونالد ترامپ، نامزد جمهوری‌خواهان و کامالا هریس، نامزد دموکرات‌ها خواهد بود. احتمال اینکه ترامپ دوباره به ریاست‌جمهوری در آمریکا دست پیدا کند، کم نیست. اکونومیست در نقشه به این مسئله پرداخته که ریاست جمهوریِ مجدد ترامپ روی چه کشورهایی بیشترین تاثیر را می‌گذارد. این نقشه نشان می‌دهد که کدام کشورها بیشترین تاثیر را با حضور ترامپ می‌پذیرند.

پیرترین نامزد ریاست‌جمهوری

در حال حاضر، دونالد ترامپ، نامزد جمهوری‌خواهان بالاترین سن را در میان مقامات سیاسی در آمریکا دارد. با این حال، مسئله فقط نامزدهای ریاست‌جمهوری نیستند. در آمریکا، قانون‌گذاران هم عمدتاً سن بالایی دارند و در جهان در این زمینه، رتبه نخست را دارند. حتی افراد بالای ۸۰ سال در سمت‌های رسمی در این کشور مشغول به کار هستند. اسرائیل و سوئیس هم جزو دیگر مناطقی هستند که سیاستمداران آن‌ها و قانون‌گذارانشان سن بالایی دارند. نمودار روبه‌رو این قضیه را نشان می‌دهد.

قانون‌گذاران، براساس گروه سنی، درصد از کل

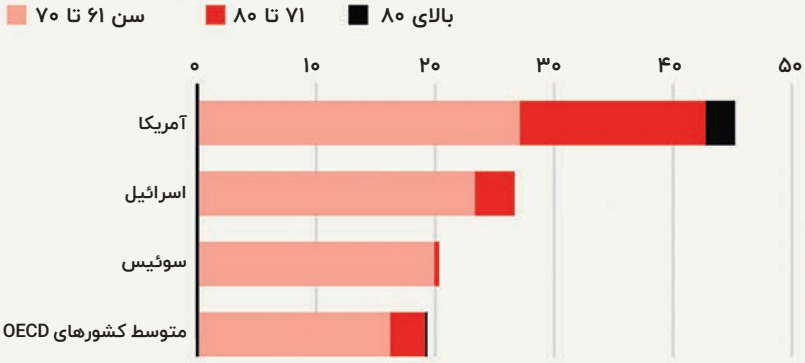

حمله غافلگیرانه اوکراین به روسیه

بیش از دو سال از جنگ روسیه و اوکراین می‌گذرد. در این مدت، همواره روسیه برگ برنده را در اختیار داشته و همیشه آغازگر حملات بوده است. با این حال، اخیراً این روند تغییر کرده و برای نخستین بار، اوکراین موفق شده یک حمله غافلگیرانه موفق علیه روسیه داشته باشد. این حمله، همانطور که نمودار زیر نشان می‌دهد، وضعیت نیروهای روس را تغییر داده و میزان آسیب‌پذیری آن‌ها از حملات اوکراین را بالا برده است

منطقه کورسک در روسیه، انفجارهای شناسایی‌شده

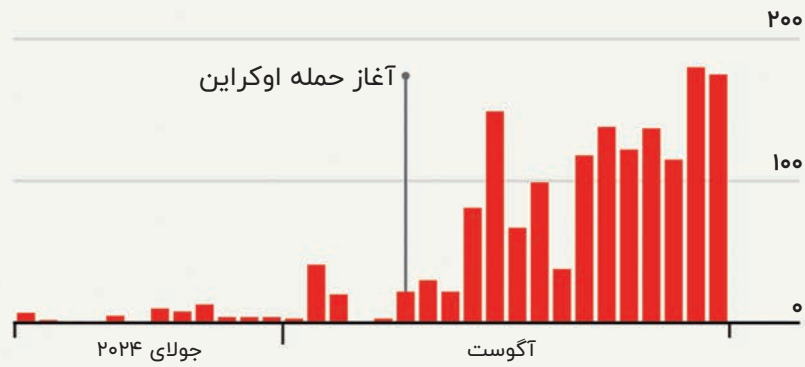

جنگ در سودان، که به وسیله نیروهای مسلح سودان (SAF) و یک گروه شبه‌نظامی به نام نیروهای واکنش سریع (RSF) هدایت می‌شود، به شدت خشونت‌آمیز بوده و باعث مرگ‌ومیر فراوان و تخریب زیرساخت‌های کشور شده است. این جنگ همچنین خطر گسترش به کشورهای همسایه را دارد و می‌تواند باعث بی‌ثباتی بیشتر در منطقه شود.

[سودان]

جنگ سودان مسئله جهان است

فاجعه‌ای که دامان آفریقا و خاورمیانه را می‌گیرد

جنگ در سودان، که در گذشته تنها بخشی از توجهات جهانی را به خود جلب کرده بود، اکنون به یک بحران انسانی و ژئوپلیتیکی تبدیل شده است که نه‌تنها سودان بلکه بخش‌های بزرگی از آفریقا و خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است. این درگیری که یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های انسانی جهان محسوب می‌شود، باعث شده است که بیش از ۱۵۰،۰۰۰ نفر در خارطوم، پایتخت سودان، کشته شوند و بیش از یک پنجم جمعیت کشور مجبور به فرار از خانه‌های خود شوند. با این حال به نظر می‌رسد که بسیاری از مقامات جهان نسبت به آن بی‌تفاوت هستند و عملاً اقدامی برای حل این بحران نمی‌کنند. با این حال، همین بی‌تفاوتی به زودی می‌تواند دامان بسیاری از افراد در آفریقا و همچنین منطقه خاورمیانه را بگیرد. به همین دلیل است که نباید نسبت به آن بی‌تفاوت بود.



جنگ در سودان، که به وسیله نیروهای مسلح سودان (SAF) و یک گروه شبه‌نظامی به نام نیروهای واکنش سریع (RSF) هدایت می‌شود، به شدت خشونت‌آمیز بوده و باعث مرگ‌ومیر فراوان و تخریب زیرساخت‌های کشور شده است. این جنگ همچنین خطر گسترش به کشورهای همسایه را دارد و می‌تواند باعث بی‌ثباتی بیشتر در منطقه شود. این در حالی است که سایر کشورهای آفریقایی و همچنین کشورهای منطقه خاورمیانه نسبت به آن کاملاً بی‌تفاوت هستند و همچنان اقدامی برای حل بحران مردم در این منطقه نکرده‌اند. در واقع این تنش‌ها به شکلی کاملاً سازمان‌یافته پیش می‌روند و در مقابل، مقامات سیاسی عملاً کاری نمی‌کنند.

نقش کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی هم در این بحران بسیار مهم است. کشورهایی مانند روسیه، عربستان سعودی، ترکیه و امارات متحده عربی و همچنین برخی از دیگر کشورهای جهان و منطقه خاورمیانه هریک به دلایل خاص خود در این جنگ دخالت دارند، از جمله تأمین سلاح و پشتیبانی از گروه‌های درگیر. این مسئله باعث شده است که سودان به یک بازار بزرگ تسلیحات و قدرت‌نمایی‌های منطقه‌ای تبدیل شود. در واقع، این کشور به انبار تسلیحات کشورهای مختلف تبدیل شده و به نوعی کشورها برای عرض اندام به یکدیگر، از سودان بهره می‌گیرند. در این بین، سودان تا بن دندان مسلح شده که به خوبی نشان می‌دهد تا چه اندازه می‌تواند خطرآفرین باشد.

چرا باید خواند:
سودان در حال حاضر درگیر جنگ و تنش‌های بزرگی است که بسیاری از مقامات سیاسی در جهان نسبت به آن بی‌تفاوت هستند. با این حال، واقعیت این است که بحران انسانی و ژئوپلیتیکی جنگ سودان می‌تواند بر منطقه خاورمیانه و کل جهان اثر منفی بگذارد و باید به دنبال راهی برای حل بحران بود.

بحران در کانال سوئز

این جنگ تأثیرات فراوانی بر امنیت جهانی هم دارد. به عنوان مثال، بی‌ثباتی در سودان می‌تواند امنیت مسیر کشتیرانی از طریق کانال سوئز را تهدید کند که یک مسیر حیاتی برای تجارت جهانی است. همچنین، این بحران می‌تواند به عنوان فرصتی برای گروه‌های تروریستی و سایر بازیگران بی‌ثبات کننده برای افزایش فعالیت‌های خود در منطقه استفاده شود. کانال سوئز یکی از کانال‌های حیاتی برای تجارت جهانی محسوب می‌شود، بروز هر اختلالی در آن، بی‌تردید می‌تواند بحران‌آفرین باشد و پای کشورهای مختلف را به این بحران باز کند. در نتیجه به سادگی این امکان وجود دارد که دامنه بحران و جنگ، گسترده‌تر شود.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم این بحران، بحران انسانی است که با آن مواجه هستیم. هزاران نفر از مردم سودان در شرایط بسیار سختی به سر می‌برند و بسیاری از آنان دسترسی به غذا و خدمات بهداشتی ندارند. این شرایط می‌تواند منجر به یک قحطی بزرگ شود که تا پایان سال ۲۰۲۳ ممکن است تا ۲.۵ میلیون نفر را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع این اقدام به نوعی می‌توانند جنایت علیه بشریت هم محسوب شوند. این در حالی است که عملاً، اقدامی برای نجات مردم سودان نمی‌شود و به نظر می‌رسد همه نسبت به سرنوشت فلاکت‌بار مردم در این کشور، بی‌تفاوت هستند. بعید نیست این بی‌تفاوتی دامان سایر مردم جهان را هم بگیرد.

راه‌حل‌های بالقوه برای این بحران شامل افزایش فشار بین‌المللی بر طرفین جنگ برای برقراری آتش‌بس و ایجاد دسترسی بشردوستانه به مناطق درگیر، و همچنین تأمین منابع مالی برای کمک به مردم سودان و سازمان‌های غیردولتی فعال در این کشور است. این اقدامات می‌تواند به کاهش مرگ و میر ناشی از گرسنگی و جلوگیری از گسترش بیشتر بحران کمک کند. با این حال، عملی کردنِ هر یک از این راهکارها می‌تواند دشواری‌های خود را داشته باشد و از آن‌جا که برخی از کشورها از این جنگ، نفع می‌برند، ترجیح می‌دهند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند و عملاً اقدامی برای حل بحران نکنند. این در حالی است که کسی به سرانجام نهایی این جنگ فکر نمی‌کند.

در نهایت، جامعه جهانی باید برای جلوگیری از فروپاشی کامل سودان و جلوگیری از گسترش بحران به مناطق دیگر، اقدامات جدی و فوری انجام دهد. نادیده گرفتن این بحران ممکن است عواقب خطرناکی برای کل جهان به همراه داشته باشد. اقدام هرچه سریع‌تر، وظیفه‌ای است که مقامات سیاسی جهان در رابطه با سودان و حل بحران و فاجعه انسانی خود در دستور کارشان قرار دهند.

سیاست پولی قرار است آهنگ رشد اقتصادی را آهسته کند و فقط بعد از گذشت زمان تورم را کاهش دهد. در واقع، فرایند کاهش تورم کاملاً تدریجی است، هرچند از ابتدا قابل انتظار است.

[بانک‌های مرکزی]

سیاست خوب، نه خوش‌شانسی

سیاست پولی بانک‌های مرکزی شایسته تقدیر است

بانکداران و روسای بانک‌های مرکزی اخیراً در اجلاس سالانه خود در جکسون هول، به افت تورم افتخار کردند و آن را به‌عنوان یکی از موفقیت‌ها و دستاوردهای بزرگ بانک‌های مرکزی به رخ جهانیان کشیدند. اما آیا این افت تورم به دلیل سیاست‌های درست بوده یا خوش‌شانسی؟ این مسئله‌ای است که نیاز به تامل و بررسی بیشتر دارد و اگر اقتصاددان‌ها بتوانند به پاسخ شفاف و روشنی نسبت به آن دست پیدا کنند، شاید بتوانند جلوی بسیاری از مشکلات و بحران‌های اقتصادی را دست‌کم در کشورهای پیشرفته جهان بگیرد. در کشورهای ثروتمند، نرخ‌های سالانه افزایش قیمت از اوایل سال ۲۰۲۲ از حدود ۸درصد به زیر ۳درصد کاهش یافته است. به‌طور قابل‌توجهی، این کاهش بدون بروز رکود اقتصادی رخ داده است که خودش می‌تواند نشان‌دهنده یک برگ برنده و یک موفقیت بزرگ باشد. فدرال رزرو احتمالاً به زودی به سایر بانک‌های مرکزی در کاهش نرخ بهره می‌پیوندد، زیرا سود اوراق قرضه از زمان افزایش شدید در آغاز سال کاهش یافته و بازار سهام هم از ترس سقوط نجات یافته است. اقتصاد آمریکا در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۴ بزرگ‌تر از پیش‌بینی‌های قبل از همه‌گیری کووید-۱۹ بوده است. همه این‌ها نکاتی هستند که در رابطه با سیاست‌ها و اقدامات بانک‌های مرکزی، تامل‌برانگیز به نظر می‌رسند.

سیاست پولی قرار است آهنگ رشد اقتصادی را آهسته کند و فقط بعد از گذشت زمان تورم را کاهش دهد. در واقع، فرایند کاهش تورم کاملاً تدریجی است، هرچند از ابتدا قابل انتظار است. ظاهراً عدم وجود آسیب‌های بزرگ منجر به تجدید نظر در نظریه‌ای شد که تورم را به خودی خود ناپدید می‌دانست. پال کروگمن از نیویورک تایمز حتی ادعا کرده است که جروم پاول، رئیس فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا، در سخنرانی خود در جکسون هول، اذعان کرد که نظریه تورم موقت «تا حد زیادی اشتباه» بوده است. این دیدگاه به‌طور همزمان نادرست و پر از ایراد است. آقای پاول گفت که تورم «موقتی» نبوده است. مقاله‌های ارائه‌شده در جکسون هول نشان دادند که تأثیر خردکننده‌ای که افزایش نرخ بهره بر بازار مسکن داشت، و اینکه چگونه فدرال رزرو اعتبار خود را به‌عنوان کنترل‌کننده تورم از دست داد، باعث شد که حتی پیش‌بینی‌کنندگان انتظار تورم پایدار را داشته باشند، نه اینکه فدرال رزرو به نرخ‌های پایین‌تر بازگردد. به این ترتیب شاهد مشکلاتی در این عرصه هستیم.

سیاست پولی به معنای رکود اقتصادی نیست

سیاست پولی لازم نیست که منجر به رکود شود تا رشد قیمت‌ها را کاهش دهد یا آن‌ها را مهار کند: این سیاست فقط باید باعث شود که اقتصاد به رشد کندتری ادامه دهد. این مسئله در آمریکا دشوار بوده که می‌توان به این شکل به آن پرداخت: جایی که رشد به دلیل افزایش مهاجرت بوده، و زمانی که کسری بودجه معادل حدود ۷ درصد تولید ناخالص داخلی از طریق نرخ‌های بهره بالاتر جبران شده، بخش‌هایی از اقتصاد را کمتر تحت تأثیر قرار داده است. تأثیر سرد و بی‌رمق شدن بازار کار از طریق کاهش چشمگیر در تعداد جای خالی شغل‌ها و افزایش اندک در نرخ بیکاری مشهود است. از طرف دیگر، اروپا، در عین حال، از بسیاری جهات آسیب دیده است، از جمله جنگ در اوکراین که باعث شده تشخیص اینکه چه عواملی باعث افزایش نرخ‌ها شده‌اند دشوار باشند.

برخی استدلال کرده‌اند که سیاست پولی به سادگی اعتبار نامشهودی را بازیابی کرده، و اینکه نرخ بهره واقعی تأثیرگذار نبوده است. با این حال، قواعد اقتصاد کلان نشان می‌دهد که برای رسیدن به نرخ‌های امروزی، آمریکا نیاز داشت تا نرخ بهره واقعی خود را افزایش دهد. بلومبرگ هم پیش‌تر در این باره نوشته که اگرچه قیمت‌های انرژی و غذا باعث افزایش تورم عمومی شدند، اما این تورم به سرعت تمایل به بازگشت به سطح پایین‌تر داشت. اما در آمریکا، منطقه یورو و بریتانیا، نرخ‌های بهره واقعی بسیار پایین بودند و تأثیرات تورم به وضوح مشاهده شد. می‌توان گفت همه‌گیری کووید-۱۹ گذشته باشد، چرخه‌های تجاری، انتقالات سبز و بدهی‌های عمومی عظیم همه عواملی بوده‌اند که باعث شده‌اند بانک‌های مرکزی مجبور به مقابله با تورم‌های پایداری باشند که در دهه ۱۹۹۰ نادر بودند. اما این واقعیت که بانک‌های ثروتمند جهان، در مجموع، سیاست‌گذاری هوشمندانه‌ای انجام داده‌اند، حائز اهمیت است. این چیزی بیش از یک خوش‌شانسی بوده است، سیاست آن‌ها جواب داده و این اصلی‌ترین مسئله‌ای است که باید به آن توجه داشت. ■

چرا باید خواند:
پس از بحران همه‌گیری کووید-۱۹ بسیاری از کشورها با مشکل خیزش ناگهانی تورم مواجه شدند. بانک‌های مرکزی در نهایت تصمیم گرفتند که اقدام به بهره‌گیری از ابزار خود یعنی نرخ بهره کنند و از این طریق، تورم را مهار کنند. میزان موفقیت آن‌ها در این مقاله ارزیابی شده است.

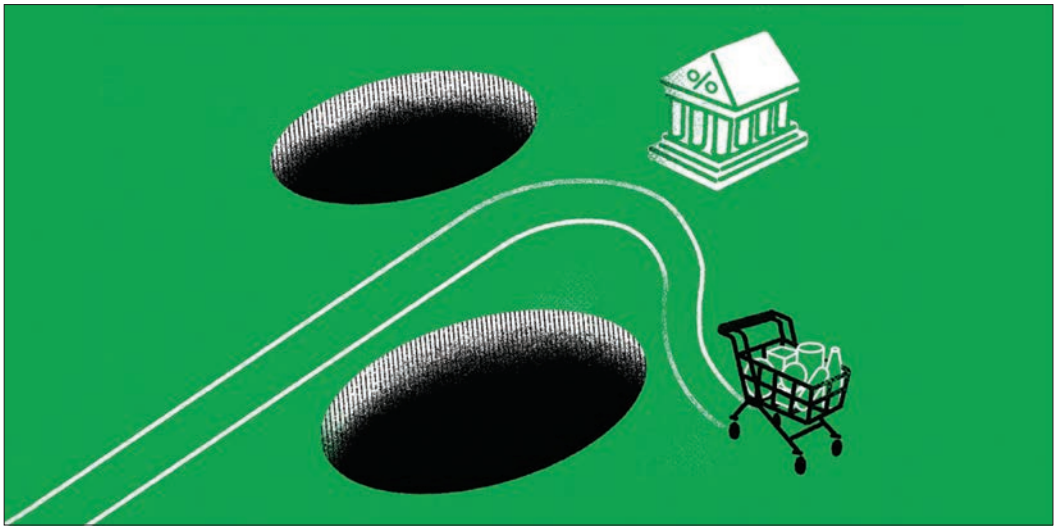

ورود خودروهای برقی چینی به بازار بریتانیا، تحولات مهمی در این صنعت ایجاد کرده است. این خودروها به دلیل قیمت پایین و مزایای زیست‌محیطی، مورد توجه بسیاری از افراد قرار گرفته‌اند. با این حال، صنعت خودروهای داخلی بریتانیا هم باید برای رقابت با شرکت‌های چینی آماده شود و محصولات خود را بهبود بخشد.

[بریتانیا]

هم‌زیستی با خودروهای چینی

سیاست متفاوت بریتانیا در قبال خودروهای برقی چینی چیست؟

خودروهـــای برقی چینی به یکی از معضل‌های جدیدی اروپایی‌ها و به محلی برای دعوا میان غرب و چین تبدیل شـــده است. شرکت بی‌وای‌دی (BYD) یکی از تولیدکنندگان بزرگ خودروهای برقی چینی است که اخیراً تلاش کرده به بازار بریتانیا ورود کند. از آن‌جا که سایر کشورهای اروپایی مشکلات خود را دارند، این شرکت تلاش دارد به بریتانیا راه پیدا کند چرا که بریتانیا به اتحادیه اروپا تعلقی ندارد و پس از برگزیت یا همان خروج از اتحادیه اروپا، قوانین خودش را برای هر امری در نظر گرفت. این کشور در زمینه پذیرش و واردات خودروهای برقی چینی هم در حال حاضر قوانین مخصوص به خودش را دارد که به نظر می‌رسد برای شرکت‌های چینی جذابیت دارد. شرکت بی‌وای‌دی به دلیل قیمت‌های رقابتی و کیفیت محصولات خود، توانسته است سهم قابل توجهی از بازار بریتانیا را به خود اختصاص دهد. به این ترتیب پرداختن به آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

یکـــی از مهم‌ترین مزایـــای خودروهای برقی چینی، قیمت پایین آن‌ها نســـبت به خودروهای برقی تولید شده در غرب است. این قیمت پایین باعث شده است که بسیاری از افراد بتوانند به خودروهای برقی دسترســـی پیدا کنند. علاوه بر این، خودروهای برقی چینی به دلیل مصرف انرژی کمتر و همچنین آلودگی زیســـت‌محیطی کمتر، از نظر اقتصادی و زیست‌محیطی نیز به صرفه باشند. در واقع همه این مزایا با هم در یک خودرو جمع شده‌اند: خودروهای برقی چینی! واضح است که مصرف‌کنندگان هم نسبت به چنین خودروهایی اقبال بیشتری نشان دهند. این امر البته می‌تواند مختصات رقابت را در بازار عوض کند و باعث شود که تولیدکنندگان داخلی یا از گردونه رقابت‌ها خارج شوند یا ناچار شوند قیمت‌های خود را بشکنند که قطعاً می‌توانند برایشان دردسرهایی را ایجاد کند.

...ولی افتاد مشکل‌ها!

ورود خودروهـــای برقی چینی به بـــازار بریتانیا، چالش‌های جدیـــدی را برای صنعت خودروهای داخلی این کشـــور ایجاد کرده است. شرکت‌های داخلی بریتانیا برای حفظ سهم خود در بازار، باید به رقابت با شرکت‌های چینی پرداخته‌اند و محصولات خود را از نظر قیمت، کیفیت و فناوری بهبود بخشیده‌اند. با این حال، رقابت کردن با چینی‌ها به نظر امر ساده‌ای نمی‌آید. برخی از تولیدکنندگان داخلی می‌گویند در چین، دولت پشت ماجرا قرار گرفته و از طریق ارائه یارانه‌های ســـنگین، از تولیدکنندگان خودروی خود حمایت می‌کنند. با این حال، سیاست بریتانیا در حال حاضر به این شکل است که این خودروها به کشور وارد شوند و به دست مصرف‌کنندگان برسند. واضح است که این مسئله نگرانی‌هایی را برای تولیدکنندگان بریتانیایی ایجاد کرده است.

در کنـــار مزایای خودروهای برقی چینی، برخی نگرانی‌ها هم وجود دارد. یکی از این نگرانی‌ها، امنیت داده‌های شـــخصی اســـت. خودروهای برقی مدرن، داده‌های زیادی را جمع‌آوری می‌کنند که می‌توانند برای اهداف جاسوسی مورد استفاده قرار گیرند. دولت بریتانیا هم نگران است که چین از خودروهای برقی برای اهداف جاسوســـی اســـتفاده کند. به این ترتیب شـــکل دیگری از نگرانی علاوه بر مســـئله رقابت در بازار خودرو ایجاد شده که فکر برخی از سیاســـتمداران را در این کشور به خود مشغول کرده است.

چرا باید خواند:
جنگ روسیه و اوکراین وارد سومین سال خود شده و اکنون می‌توان گفت این یک جنگ فرسایشی است که شاید تا سال‌ها ادامه پیدا کند. با این حال، پرسش اینجاست که روسیه تا چه زمانی می‌تواند تجهیزات نظامی را تامین کند؟ اکونومیست پاسخ می‌دهد

دولت بریتانیا تاکنون سیاســـتی محافظه‌کارانه در قبال واردات خودروهای برقی چینی اتخاذ کرده است. این دولت از اعمـــال تعرفه‌های گمرکی بر خودروهای چینـــی خودداری کرده و به جای آن، بر بهبود صنعت خودروهای داخلی بریتانیا تمرکز کرده اســـت. در واقع بریتانیایی‌ها بـــر خلاف ســـایر اروپایی‌ها و همچنین برخلاف کشورهایی نظیر آمریکا و کانادا، تلاش دارند که تمرکز خود را رقابت واقعی بگذارند و از مسیر افزایش کیفیت خودروها و کاهش قیمت آن‌ها همچنان با چین به رقابت بپردازند یا دست کم شیوه تولید کم‌هزینه را از این کشور یاد بگیرند. البته که این اتفاق ساده‌ای نیست و می‌تواند سختی‌های بسیاری هم به همراه داشته باشد. با این حال، نگراین فعلی در زمینه جاسوســـی داده‌ها امری قابل تامل است.

ورود خودروهـــای برقـــی چینی به بـــازار بریتانیا، تحولات مهمی در این صنعت ایجاد کرده اســـت. این خودروها به دلیل قیمت پایین و مزایای زیست‌محیطی، مورد توجه بســـیاری از افراد قرار گرفته‌اند. با این حال، صنعت خودروهای داخلی بریتانیا هم باید برای رقابت با شـــرکت‌های چینی آماده شود و محصولات خود را بهبود بخشد. همچنین، نگرانی‌های درباره امنیت داده‌ها و جاسوسی توسط چین نیز باید مورد توجه قرار گیرد. همه این‌ها روی هم رفته نشـــان می‌دهد که هرچند بریتانیا فعلاً با خودروهای برقی چینی کنار آمده و اجازه واردات آن‌ها را می‌دهد، با این حال، همچنان مشکلاتی دارد و امکان دارد که در آینده، سیاست این کشور هم نسبت به خودروهای برقی چینی تغییر کند.

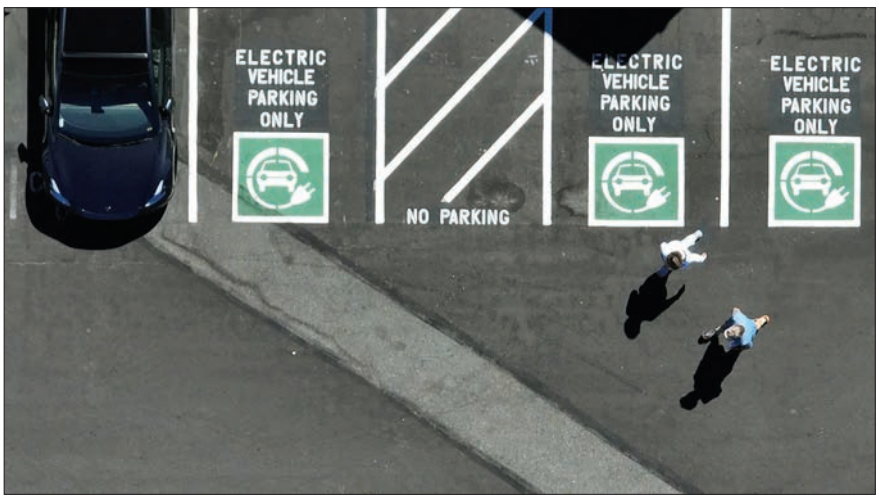

یکی از مهم‌ترین عوامل بحران آب، تغییرات آب‌وهوا و مسائل اقلیمی است که این روزها تقریباً همه نسبت به آن آگاهی یافته‌اند. افزایش دمای زمین، باعث تغییرات در الگوهای بارندگی و ذوب شدن یخچال‌های طبیعی شده است. این تغییرات، منجر به افزایش سیلاب‌ها، خشکسالی‌ها و کاهش منابع آبی شده‌اند.

[محیط‌زیست]

جنگ آبی

بحران کمبود آب بر سر همه کشورهای جهان سایه انداخته است

آب به مرور از یک مسئله منطقه‌ای خارج و به یک بحران همگانی در جهان تبدیل می‌شود. شاید بسیاری از کشورها در حال حاضر به دنبال حل این بحران به صورت محلی باشند، اما واقعیت این است که آب یک منبع انرژی همگانی و مایه حیات برای همه انسان‌ها در همه کشورهای روی زمین است. به همین دلیل است که اتخاذ سیاست‌ها در رابطه با آن، باید از حالت محلی و منطقه‌ای خارج شود و همه مقامات جهان به صورت گروهی و هماهنگ با هم برای مقابله با این بحران، تلاش کنند. در غیر این صورت، در آینده‌ای نه‌چندان دور باید شاهد بحرانی همگانی و جنگی بزرگ در دنیا بر سر آب باشیم.

چرا باید خواند:
مسئله کمبود آب به یکی از مسائل مهم در جهان تبدیل شده است که تقریباً همه کشورها به شکل‌های مختلفی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. به‌رغم راهکارهای موجود، یا اقدامی برای حل بحران صورت نمی‌گیرد یا صرفاً اقدامات محلی هستند. با این حال، حل مسئله آب به همکاری بین‌المللی نیاز دارد.

بررسی بحران آب در جهان و پیامدهای آن مسئله‌ای مهم است که همه در هر نقطه جهان باید به آن بپردازند. هرچند پرداختن به اهمیت آب به عنوان یک منبع حیاتی خالی از لطف نیست با این حال، مسئله اصلی که در حال حاضر همه با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، چالش‌های آبی است. چالش‌های پیش روی انسان‌ها در سرتاسر جهان در رابطه با آب به مسئله تأمین آب شیرین مربوط می‌شود. این چالش‌ها شامل کمبود آب، آلودگی آب و توزیع ناعادلانه آب هستند. در واقع، در بسیاری از نقاط جهان خبری از آب نوشیدنی سالم نیست، در برخی از دیگر نقاط جهان هم این آب به صورت عادلانه، توزیع و دست‌به‌دست نمی‌شود. به این ترتیب، این چالش‌ها باید به صورت همگانی، حل شوند

یکی از مهم‌ترین عوامل بحران آب، تغییرات آب‌وهوا و مسائل اقلیمی است که این روزها تقریباً همه نسبت به آن آگاهی یافته‌اند. افزایش دمای زمین، باعث تغییرات در الگوهای بارندگی و ذوب شدن یخچال‌های طبیعی شده است. این تغییرات، منجر به افزایش سیلاب‌ها، خشکسالی‌ها و کاهش منابع آبی شده‌اند. در حالی‌که این روزها آگاهی نسبت به این چالش‌ها افزایش یافته، همچنان خبری از بهبود نیست. در واقع باید از مرحله اندیشیدن، وارد مرحله عمل کردن شویم، به این دلیل که این یک چالش بزرگ است که همه با آن مواجه هستند

برای مثال استرالیا جزو کشورهایی است که به نوعی با بحران آب و کم‌آبی دست‌وپنجه نرم می‌کند. در این کشور، خشکسالی‌های طولانی‌مدت و افزایش تقاضا برای آب، باعث کمبود شدید این مایه حیات شده است. دولت استرالیا برای مقابله با این بحران، اقدامات مختلفی از جمله خرید آب از کشاورزان و محدود کردن مصرف آب را اتخاذ کرده است. این اقدامات می‌تواند در نوع خود مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد تا دیگر کشورها هم از آن بهره‌مند شوند.

بحرانی برای همه جهان

در گوشه دیگری از دنیا، شاهد سیلاب‌های عظیم در کنیا هستیم. این سیلاب‌ها، باعث تخریب زیرساخت‌ها و آواره شدن بسیاری از مردم شده است. دولت کنیا برای مقابله با این سیلاب‌ها، اقدامات مختلفی از جمله تخریب خانه‌های واقع در مناطق پرخطر و جابجایی مردم را در دستور کار خود قرار داده است. در کشورهای مصر و اتیوپی هم شاهد تنش‌های آبی هستیم. مصر نگران است که سد النهضه اتیوپی بر روی رود نیل، باعث کاهش جریان آب به این کشور شود. این تنش‌ها، احتمال وقوع جنگ بین دو کشور را افزایش داده است. مشابه تنشی که این دو کشور در حال حاضر تجربه می‌کنند، در بسیاری از دیگر کشورها هم وجود دارد و سایه جنگ آبی فقط بر سر مصر نیست.

راهکارهای مختلفی برای حل بحران آبی در جهان مطرح شده است. این راهکارها شامل استفاده بهینه از آب، توسعه فناوری‌های نوین برای تصفیه آب و همکاری بین‌المللی برای مدیریت منابع آبی هستند. به عبارت دیگر، جهان در زمینه بحران آب، بدون راهکار نیست، بلکه بدون عمل است. بحران آب می‌تواند به طور مستقیم بر امنیت غذایی تأثیر بگذارد. کاهش منابع آبی، باعث کاهش تولید محصولات کشاورزی می‌شود که می‌تواند منجر به افزایش قیمت مواد غذایی و گرسنگی شود. همه این مسائل نشان می‌دهد که پرداختن به مسئله بحران آب تا چه اندازه حیاتی و مهم است. بحران آب همچنین می‌تواند بر اقتصاد تأثیر منفی داشته باشد. کاهش منابع آبی می‌تواند باعث کاهش تولید صنعتی و کاهش درآمد دولت شود.

بحران آب می‌تواند باعث مهاجرت مردم از مناطق آسیب‌دیده به مناطق دیگر شود. این مهاجرت‌ها می‌توانند منجر به افزایش تنش‌های اجتماعی و سیاسی شوند. بحران آب، یکی از چالش‌های مهم جهان در قرن حاضر است. این بحران، پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی زیادی دارد. برای مقابله با این بحران، نیاز به همکاری بین‌المللی و اتخاذ راهکارهای جامع و پایدار است و نباید این حقیقت را نادیده گرفت که همین امروز هم، دیر است!



یکی از اقدامات مهم لوکا دو مئو، تمرکز بر بازار خودروهای برقی بوده است. رنو به عنوان یکی از پیشگامان صنعت خودروهای برقی، سرمایه‌گذاری‌های زیادی در این حوزه انجام داده است. این روزها با جریان حفاظت از محیط زیست، خودروهای برقی طرفداران بسیاری پیدا کرده‌اند.

[فرانسه]

اصلاح فرانسوی

رنو چطور در بازار دوام می‌آورد؟

رنو یکی از معروف‌ترین شرکت‌های خودروسازی در جهان و همچنین متعلق به کشور فرانسه است. این شرکت از شهرت بالایی در جهان برخوردار است با این حال، اکنون باید به دنبال تغییرات و اصلاحاتی در ساخت خودروهای خود باشد. به‌ویژه با ظهور خودروهای چینی، خودروسازانی مثل رنو باید به فکر روش‌های برای بهترین شکل رقابت باشند. ناگفته نماند که شرکت رنو در گذشته بحران‌هایی داشته و همین بحران‌ها باعث شده که در زمینه رقابت با مشکلاتی مواجه شود. با این حال، اقدامات مدیرعامل جدید، لوکا دو مئو، برای بهبود وضعیت شرکت، نشان می‌دهد که می‌تواند به اصلاحات بزرگ در این کشور امیدوار بود. پرسش اینجاست که این چهره، برای بهبود رنو چه کرده است؟

لوکا دو مئو پس از تصدی سمت مدیرعاملی رنو، اقدامات مختلفی برای بهبود عملکرد شرکت انجام داده است. این اقدامات شامل کاهش هزینه‌ها، بهبود بهره‌وری و تمرکز بر بازار خودروهای برقی بوده است. این‌ها مشابه همان اقداماتی است که خودروسازان چینی هم انجام می‌دهند. در واقع، چین به الگویی برای این خودروساز تبدیل شده تا وضعیت خود را بهبود ببخشد و بتواند همچنان به حیات خود در این بازار خودرو ادامه دهد.

لوکا دو مئو با کاهش هزینه‌های تولید و فروش، توانسته است سودآوری رنو را افزایش دهد. این کاهش هزینه‌ها از طریق اقداماتی مانند کاهش حقوق کارمندان، تعطیلی کارخانه‌ها و کاهش هزینه‌های تحقیق‌وتوسعه انجام شده است. این مسئله بی‌تردید روی کاهش هزینه‌ها موثر بوده اما نمی‌توان فقط به همین اقدام اکتفا کرد. لوکا دو مئو همچنین به بهبود بهره‌وری تولید در رنو پرداخته است. این بهبود بهره‌وری از طریق اقداماتی مانند اتوماسیون تولید و کاهش ضایعات انجام شده که نقش مهمی در بهبود تولیدات داشته و باعث شده که شرکت به لحاظ ساختاری، تغییرات مهمی را تجربه کند. یکی از اقدامات مهم لوکا دو مئو، تمرکز بر بازار خودروهای برقی بوده است. رنو به عنوان یکی از پیشگامان صنعت خودروهای برقی، سرمایه‌گذاری‌های زیادی در این حوزه انجام داده است. این روزها با جریان حفاظت از محیط زیست، خودروهای برقی طرفداران بسیاری پیدا کرده‌اند. به این ترتیب یکی از اقدامات موثر این شرکت، رود به حوزه تولید خودروهای برقی بوده که موفقیت‌های بسیاری هم برایش به ارمغان آورده است.

مدیریت با هوای تازه

با این حال، یکی از چالش‌های پیش روی رنو، رقابت با شرکت‌های خودروسازی چینی است. این شرکت‌ها با تولید خودروهای برقی ارزان‌قیمت و با کیفیت بالا، سهم قابل توجهی از بازار جهانی خودروهای برقی را به خود اختصاص داده‌اند. رنو باید خودروهایی تولید کند که توان رقابت با چینی‌ها را داشته باشد. رنو برای رقابت با شرکت‌های چینی، استراتژی‌های مختلفی اتخاذ کرده است. این استراتژی‌ها شامل همکاری با شرکت‌های چینی، توسعه فناوری‌های نوین و کاهش هزینه‌های تولید هستند. در واقع ابتکار فرانسوی‌ها این بوده که خود چینی‌ها برای بهبود محصولاتشان بهره گرفته‌اند.

رنو با برخی از شرکت‌های خودروسازی چینی همکاری کرده است. این همکاری‌ها شامل تولید مشترک خودروها و تبادل فناوری می‌شود. بی‌تردید این اقدامات در بهبود خدمات خودرویی موثر بوده است. رنو همچنین به توسعه فناوری‌های نوین برای تولید خودروهای برقی پرداخته است. این فناوری‌ها شامل باتری‌های جدید، موتورهای الکتریکی پیشرفته و سیستم‌های شارژ سریع هستند.

رنو برای کاهش هزینه‌های تولید، اقدامات مختلفی انجام داده است. این اقدامات شامل کاهش هزینه‌های مواد اولیه، بهبود فرآیند تولید و کاهش هزینه‌های نیروی کار می‌شود. با وجود اقدامات انجام شده، رنو همچنان با چالش‌های مختلفی مواجه است. یکی از این چالش‌ها، افزایش قیمت باتری‌های خودروهای برقی است که می‌تواند بر سودآوری شرکت تأثیر منفی داشته باشد. افزایش قیمت باتری‌های خودروهای برقی، می‌تواند سودآوری رنو را کاهش دهد. این افزایش قیمت، باعث افزایش هزینه‌های تولید خودروهای برقی و کاهش تقاضا برای این خودروها می‌شود. رنو برای مقابله با افزایش قیمت باتری‌ها، اقدامات مختلفی انجام داده است. این اقدامات شامل کاهش هزینه‌های تولید خودروهای برقی، توسعه باتری‌های جدید با هزینه‌های کمتر و افزایش فروش خودروهای هیبریدی است. در واقع از این طریق سعی دارد به حیات خود در بازار خودرو ادامه دهد که تحسین‌برانگیز است.

رنو در سال‌های اخیر، با چالش‌های جدی مواجه بوده است. اما با اقدامات مدیرعامل جدید و استراتژی‌های اتخاذ شده، این شرکت توانسته است وضعیت خود را بهبود بخشد و برای رقابت با شرکت‌های خودروسازی چینی آماده شود. با این حال، رنو همچنان با چالش‌های مختلفی مواجه است و نیاز به اقدامات بیشتر برای حفظ موقعیت خود در بازار جهانی خودروها دارد.

چرا باید خواند:
شرکت خودروسازی فرانسوی رنو در حال حاضر به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین شرکت‌های خودروساز غربی در ایران است. این شرکت این روزها با چالش‌های مختلفی دست‌وپنجه نرم می‌کند. اکونومیست به مدیریت تازه در این شرکت پرداخته است.



آبله میمونی یک ویروس زونوتیک است که در جنگل‌های کنگو یک ویروس بومی محسوب می‌شود. به این ترتیب، این ویروس یک‌باره سروکله‌اش پیدا نشده بلکه حضور داشته و اکنون در حال شایع شدن در مناطق غیربومی است و به همین دلیل به منشا نگرانی از طرف سازمان بهداشت جهانی تبدیل شده است.

[بیماری]

خطر یک همه‌گیری جدید

از ویروس آبله میمونی چه می‌دانیم؟

همه‌گیری کووید-۱۹ یا همان کرونا باعث شده که جهان با چشـــم نگران به هر نوع بیماری و ویروسی نگاه کند. به‌تازگی، سروکله یک ویروس جدید در کشورهای مختلف جهان پیدا شده که سازمان بهداشت جهانی هم نسبت به آن هشدار داده است. این ویروس همان امپاکس یا آبله میمونی است که در سال ۲۰۲۴ در جمهوری دموکراتیک کنگو مشاهده شد و اکنون در بسیاری از دیگر کشورها هم مشاهده شده است. سازمان بهداشت جهانی این شیوع را یک «وضعیت اضطراری بهداشت عمومی بین‌المللی» اعلام کرده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد که مردم جهان دوباره باید در زمینه بهداشت، به فکر مراقبت‌های ویژه باشند و جلوی شیوع یک بیماری مهم را بگیرند. یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها این است که آبله میمونی چیست و درباره آن چه می‌دانید؟ آبله میمونی یک ویروس زونوتیک است که در جنگل‌های کنگو یک ویروس بومی محسوب می‌شـــود. به این ترتیب، این ویروس یک‌باره سروکله‌اش پیدا نشده بلکه حضور داشته و اکنون در حال شایع شدن در مناطق غیربومی است و به همین دلیل به منشا نگرانی از طرف سازمان بهداشت جهانی تبدیل شده است. علائم آبله میمونی شبیه آبله اســـت، از جمله تب و تاول‌های چرکی روی پوســـت. به همین دلیل است که نامی که برایش انتخاب شـــده هم به همان آبله شـــباهت دارد. با این حال، این ویروس با آبله معمولی، تفاوت‌هایی دارد و می‌تواند گیج‌کننده هم باشد.

دانشـــمندان می‌گویند این ویـــروس از طریق تماس با حیوانات آلوده یا تمـــاس نزدیک با افراد آلوده منتقل می‌شـــود. به این ترتیب برای پیشـــگیری از ابتلا به این ویروس، حتماً باید قرنطینه افراد مبتلا صورت بگیرد و در مقابل، افرادی که سالم هستند باید تلاش کنند از تماس با افراد مبتلا بپرهیزند.

شیوع در کنگو

در کنگو، ویروس آبله میمونی به سرعت در حال گسترش است، به‌ویژه در اردوگاه‌های پناهجویان که توانایی مراقبت از خود را ندارند و میزان بهداشـــت شخصی هم در آن‌ها بسیار پایین است. در واقع این افراد، به پزشک‌های حاذق هم دسترسی ندارند و به همین دلیل امکان دارد که در صورت ابتلا، با مشکلات جدی‌تری مواجه شـــوند. نرخ مرگ‌ومیر در این شیوع نسبتاً بالا است، به‌ویژه در کودکان که می‌تواند نشان دهد چرا باید زودتر باید برای مقابله با آن، تلاشی جهانی صورت بگیرد. سازمان‌های بین‌المللی در تلاش هستند تا کمک‌های درمانی و بهداشتی به مردم کنگو ارائه دهند تا این مردم را از این ویروس مرگبار نجات دهند. با این حال، روند کمک‌ها بسیار آهسته است و همچنان به بیشتر شدنِ کمک‌ها نیاز است.



چرا باید خواند:
ویروس آبله میمونی این روزها به یکی از مسائل نگران‌کننده در جهان تبدیل شده است. پس از همه‌گیری کرونا، هر نوع ویروسی می‌تواند به یک منبع برای نگرانی و دلواپسی تبدیل شود. در مقاله زیر به مسئله آبله میمونی و اهمیت آن در جهان پرداخته شده است.

برای مقابله با آبله میمونی، چالش‌های بسیاری وجود دارد. یکی از این چالش‌ها کمبود واکسن و داروهای مناسب برای درمان است. افرادی که در حال حاضر مبتلا می‌شوند اغلب در کشورهایی زندگی می‌کنند که به امکانات اولیه زندگی دسترسی ندارند. دسترسی محدود به خدمات بهداشتی در مناطق روستایی و دور افتاده هم از دیگر دلایل بحرانی شدن و چالش برای حل این مسئله است. اطلاعات نادرست و شایعات در مورد آبله میمونی که باعث ترس و وحشت در میان مردم شده از دیگر عواملی است که کمک‌رسانی را با چالش مواجه می‌کند و حتی گاهی می‌تواند منجر به بروز اختلال در فرایند کمک‌رسانی شود.

در حال حاضر، واکســـن خاصی برای آبله میمونی وجود ندارد، اما برخی از واکسن‌های مرتبط با آبله ممکن است تا حدودی ایمنی ایجاد کنند. به همین دلیل است که برخی از شرکت‌های دارویی در حال توسعه واکسن‌های جدید برای این ویروس هستند. درمان آبله میمونی معمولاً شامل مراقبت‌های حمایتی و تسکین علائم است. به این ترتیب تا حد ممکن این تلاش‌ها در جریان هستند.

سازمان بهداشت جهانی و دیگر سازمان‌های بین‌المللی در حال هماهنگی برای مقابله با شیوع این ویروس هستند. کشورهای مختلف در حال اهدای واکسن‌ها و کمک‌های مالی برای کمک به کنترل شـــیوع هستند چرا که می‌دانند این یک مسئله مختص کشورهای آفریقایی نیست و می‌توانند همانند کرونا، گریبان همه را بگیرد.

آینده شـــیوع آبله میمونی نامشخص است و بستگی به عوامل مختلفی دارد، از جمله موفقیت تلاش‌های کنترل شـــیوع و توسعه واکسن‌های جدید. با این حال، تلاش سازمان بهداشت جهانی و سایر نهادها بر این است که جلوی همه‌گیر شدن این ویروس را در جهان بگیرند. کنترل شیوع این ویروس نیازمند همکاری بین‌المللی، دسترسی به خدمات بهداشتی و اطلاعات دقیق در مورد ویروس و شیوه‌های انتقال آن است. قطعاً کنترل این ویروس به نفع همه کشورهای جهان خواهد بود.

مهم‌ترین چالش در مورد ثروت‌سازی در ترکیه این است که نرخ تورم بالا در این کشور باعث کاهش ارزش پول ملی و افزایش هزینه‌های زندگی شده است. به این ترتیب مردم وضعیت نامناسبی پیدا کرده‌اند و به دنبال راهی برای ثروت‌سازی هستند. به عبارت دیگر، افزایش قیمت‌ها باعث کاهش قدرت خرید مردم ترکیه شده.

[ترکیه]

تب طلا

مردم ترکیه به دنبال سرمایه‌گذاری هستند

ترکیه یکی از کشورهایی است که این روزها با مشکل تورم افسارگسیخته دست‌وپنجه نرم می‌کند. مردم این کشـــور به دنبال روش‌های مختلفی هســـتند تا جلوی کوچک شـــدنِ ارزش پول و درآمد خود را بگیرند و به سرعت آن را تبدیل به احسن می‌کنند. ثروت‌سازی و افزایش قیمت دارایی‌ها به بخشی از زندگی روزمره مردم در ترکیه تبدیل شده است. یکی از نکات جالب توجه این است که با وجود اینکه تورم و نرخ ارز در ترکیه افزایش یافته است، بسیاری از مردم ترکیه ثروتمندتر شده‌اند. دلایل این پدیده و تأثیر آن بر اقتصاد ترکیه چه بوده است؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند برای مردم سایر کشورها هم جالب توجه باشد.

قیمت املاک و دارایی‌های دیگر در ترکیه به ســـرعت افزایش یافته است، به‌ویژه در شهرهای بزرگ مانند استانبول و آنکارا. این شهرها به محلی برای سرمایه‌گذاری‌های کلان تبدیل شـــده‌اند و مردم ترکیه تلاش دارند در این شهرها اقدام به سرمایه‌گذاری کنند. بســـیاری از مردم ترکیه از طریق سرمایه‌گذاری در بازار املاک و سایر دارایی‌ها ثروتمند شده‌اند که جالب توجه است و البته چندان هم عجیب به نظر نمی‌رسد. نرخ ارز ترکیه در برابر دلار کاهش یافته، که باعث افزایش ارزش دارایی‌های ترکیه به دلار شده است. به این ترتیب شاهد وضعیتی جالب توجه در ترکیه هستیم.

سیاســـت‌های اقتصادی دولت ترکیه، از جمله کاهش نرخ بهره و افزایش اعتبارات، باعث افزایش نقدینگی در اقتصاد شده است. این مسئله یکی از نکات جالب توجه برای ســـرمایه‌گذاران در ترکیه است. سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه افزایش یافته است، که باعث افزایش تقاضا برای دارایی‌های ترکیه شـــده و در نتیجه روی شکل ثروت‌سازی در این کشور هم اثر گذاشته است. افزایش قیمت طلا و سایر کالاهای سرمایه‌گذاری باعث افزایش ارزش دارایی‌های ترکیه شـــده اســـت. این‌ها هم جزو مسائلی هستند که روی ثروت‌سازی در ترکیه اثر گذاشته‌اند و جای تحلیل و بررسی دارند.

ثروت‌سازی در ترکیه باعث افزایش مصرف و تقاضا برای کالاها و خدمات شده است. به این ترتیب شاهد رشد در مصرف هستیم که می‌تواند محرک هر اقتصادی باشد. این مسئله در ترکیه هم رخ داده، در واقع افزایش مصرف باعث رشد اقتصادی ترکیه شده که همان چیزی است که رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه هم به دنبال آن بوده است. با این حال، افزایش قیمت‌ها و تورم هم باعث کاهش قدرت خرید مردم ترکیه شده است. به این ترتیب شاهد یک اتفاق پیچیده در ترکیه هستیم که هر کشوری با افزایش نرخ تورم و کاهش نرخ بهره، به آن می‌رسد. این مسئله بدون چالش نبوده است.

چالش‌ها در راه است

مهم‌ترین چالش در مورد ثروت‌سازی در ترکیه این است که نرخ تورم بالا در این کشور باعث کاهش ارزش پول ملی و افزایش هزینه‌های زندگی شده است. به این ترتیب مردم وضعیت نامناسبی پیدا کرده‌اند و به دنبال راهی برای ثروت‌سازی هستند. به عبارت دیگر، افزایش قیمت‌ها باعث کاهش قدرت خرید مردم ترکیه شده، اتفاقی که همیشه با افزایش تورم رخ می‌دهد و در مرحله نخســـت، کیفیت زندگی مردم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. نوسانات بازار ارز و نرخ بهره باعث افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در ترکیه شده و در نهایت باعث شده که مردم به دنبال روش‌هایی جدید برای حفظ سرمایه خود باشند.

آینده ثروت‌سازی در ترکیه نامشخص است و بستگی به عوامل مختلفی دارد، از جمله سیاست‌های اقتصادی دولت، شرایط جهانی و نوسانات بازارها. در واقع هر لحظه امکان دارد که دولت مسیر این سرمایه‌گذاری‌ها را از طریق وضع قوانین جدید تغییر دهد یا حتی به فکر کنترل نرخ بهره بیفتد و به این ترتیب، جریان زندگی و سرمایه‌گذاری برای مردم هم تغییر خواهد کرد. اگر دولت ترکیه بتواند نرخ تورم را کاهش دهد و ثبات اقتصادی را حفظ کند، ثروت‌سازی در ترکیه ممکن است ادامه یابد. با این حال، اگر دولت ترکیه نتواند این چالش‌ها را برطرف کند، ثروت‌سازی ممکن است کاهش یابد و اقتصاد ترکیه با مشکلات بیشتری مواجه شود. قطعاً مورد دوم امری کاملاً محتمل است که می‌تواند در هر شرایطی رخ دهد و زندگی مردم هم تحت تاثیر آن قرار بگیرد. در نهایت اینکه با مدیریت صحیح ثروت و سرمایه‌گذاری در ترکیه می‌توان به آینده در این کشور امیدوار بود، اما ادامه روند فعلی می‌تواند خطرساز باشد و این تب طلایی برای سرمایه‌گذاری می‌تواند ترکیه را با چالش‌های اقتصادی در آینده مواجه کند.

چرا باید خواند:
ترکیه مدت‌هاست که با معضل تورم دست‌وپنجه نرم می‌کند. با این حال به نظر می‌رسد که مردم روشی برای حفظ ثروت خود و حتی برای ثروت‌سازی پیدا کرده‌اند. در این مقاله توضیح داده شده که مردم ترکیه برای ثروت‌سازی دست به چه اقداماتی زده‌اند.



آزادسازی بخش هواپیمایی هند، منجر به افزایش رقابت بین شرکت‌های هواپیمایی و کاهش نرخ‌ها شده است. این امر باعث شده که سفرهای بین‌المللی برای طیف وسیع‌تری از هندی‌ها قابل دسترسی باشد. به این ترتیب این دومین عامل اثرگذار در این زمینه به شمار می‌آید.

[هند]

مسافرانی از هند

صنعت گردشگری قرار است متحول شود

تا همین چند وقت پیش چین بیشـــترین جمعیت دنیا را داشـــت و به همین دلیل بیشترین تعداد گردشگران را هم به کشورهای مختلف دنیا می‌فرســـتاد. با این حال، مدتی اســـت که جمعیت هند از چین پیشی گرفته و اکنون هند پرجمعیت‌ترین کشور جهان محسوب می‌شود. این مسئله روی میزان گردشگران هندی هم اثر گذاشته و آن را به امر برجسته در جهان تبدیل کرده است. در حال حاضر شاهد افزایش روند گردشـــگران هندی در جهان هستیم. مسائل مختلفی دست به دست هم داده‌اند و محرک خیزش تعداد گردشـــگران هندی بوده‌اند. مواردی مانند افزایش درآمد، کاهش هزینه‌های سفر، و تمایل به تجربیات جدید از جمله مواردی هســـتند که منجر به افزایش گردشـــگران هندی شده‌اند. تأثیر گردشگران هندی بر صنعت گردشگری جهانی، از جمله ترجیحات و عادات هزینه کرد آنها از جمله مواردی است که در این جریان باید مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرد

عوامل مختلفی دســـت به دســـت هم داده‌اند و تعداد گردشـــگران هندی را در جهان بالا برده‌اند. رشد اقتصادی یکی از موارد کلیدی در این زمینه به شـــمار می‌آید. رشـــد اقتصادی هند در دهه‌های اخیر، منجر به افزایش درآمدهای قابل صرف شده است. این امر باعث شده که تعداد بیشتری از هندوها بتوانند به سفرهای بین‌المللی بروند. در نتیجه بخشی از این خیزش، نتیجه رشد اقتصادی هند است.

کاهش هزینه‌های ســـفر از دیگر عوامل اثرگذار در این زمینه به شمار می‌آید. آزادســـازی بخش هواپیمایی هند، منجر به افزایش رقابت بین شرکت‌های هواپیمایی و کاهش نرخ‌ها شده است. این امر باعث شده که سفرهای بین‌المللی برای طیف وسیع‌تری از هندی‌ها قابل دسترسی باشد. به این ترتیب این دومین عامل اثرگذار در این زمینه به شمار می‌آید

اصلاحات ویزا هم جزو عواملی اســـت که روی افزایش تعداد گردشگران هندی اثر گذاشته است. بسیاری از کشورها، شرایط اخذ ویزا برای شهروندان هند را آسان‌تر کرده‌اند، که باعث شده سفر به خارج از کشور برای هندوها آسان‌تر شود و در نتیجه آن‌ها با افزایش درآمد، به این سفرها علاقه نشان می‌دهند. در نهایت تغییر سبک زندگی هم جزو مهم‌ترین عوامل در این زمینه است. ظهور طبقه متوسط در هند، منجر به تغییر در سبک زندگی شده، و تعداد بیشتری از هندوها به دنبال تجربیات جدید و ماجراجویی هستند. این امر باعث شده است که تقاضا برای سفرهای بین‌المللی افزایش یابد و به این ترتیب شاهد خیزش موج گردشگران هندی در جهان باشیم.

از زیرساخت تا فرهنگ

حضور گردشـــگران هندی در عرصه بین‌المللی، تحولاتی را در این صنعت ایجاد کرده اســـت.



چرا باید خواند:

فزایش جمعیت هندی‌ها باعث شده که گردشگران هندی هم در عرصه بین‌المللی بیشتر از گذشته شوند. با این حال، گردشگران هندی می‌توانند فرصت‌ها و در عین حال چالش‌هایی ایجاد کنند که در صنعت گردشگری قابل تامل است. در این مقاله، اکونومیست به این قضیه پرداخته است.

نخستین مسئله، افزایش تقاضا اســـت. گردشگران هندی به یک منبع درآمد قابل توجه برای بســـیاری از مقاصد گردشگری در سراسر جهان تبدیل شـــده‌اند. افزایش تعداد آنها باعث رشد صنعت گردشگری در کشورهای مختلف شده که امری مثبت تلقی می‌شود. ترجیحات منحصر به فرد هندی‌ها از دیگر موارد اثرگذار بر صنعت گردشگری خواهد بود. گردشگران هندی اغلب ترجیحات متفاوتی دارند، مانند ترجیح غذاهای گیاهی، سفر گروهی، و تجربیات فرهنگی. این امر منجر به توسعه خدمات و پیشنهادات تخصصی برای پاسخگویی به نیازهای آنها شده است که از یک سو می‌تواند مثبت باشد و از سوی دیگر نوعی آشوب در صنعت گردشگری را نشان دهد.

مزایای اقتصادی هم بی‌تردید در افزایش تعداد گردشگران هندی مشهود است. گردشگران هندی با هزینه کرد خود در زمینه‌هایی مانند اقامت، حمل‌ونقل، غذا و فعالیت‌ها، به اقتصادهای محلی کمک می‌کنند. این امر می‌تواند باعث ایجاد اشـــتغال و رشد اقتصادی شود. مورد دیگر، مبادلات فرهنگی است، یعنی افزایش تعداد مسافران هندی، باعث تبادل فرهنگی و درک متقابل بین هند و ســـایر کشورها شده است. این امر می‌تواند روابط دیپلماتیک و اقتصادی قوی‌تری را تقویت کند.

حضور گردشگران هندی هم می‌تواند با چالش‌هایی همراه باشد و هم می‌تواند فرصت‌هایی ایجاد کند. در حالی که رشد گردشگری خارجی هند، فرصت‌های قابل توجهی را برای صنعت گردشگری جهانی فراهم می‌کند، برخی چالش‌ها هم وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود، برای مثال زیرساخت‌ها جای تامل دارند. برخی از مقاصد ممکن است نیاز به بهبود زیرساخت‌های خود، مانند حمل‌ونقل و اقامت، برای پاسخگویی به تعداد رو به رشد گردشگران هندی داشته باشند.

موانع زبانی و فرهنگی هم از دیگر مواردی اســـت. درک آداب و رســـوم هند می‌تواند برای کســـب‌وکارهای گردشگری مفید باشد تا خدمات بهتری ارائه کنند. ایمنی و امنیت هم مسئله مهم دیگری اســـت. تضمین ایمنی و امنیت گردشگران هندی برای حفظ تصویر مثبت مقصد ضروری است.

به طور کلی، رشد گردشگری خارجی هند، یک تحول مثبت است که پیامدهای گسترده‌ای برای صنعت گردشگری جهانی دارد. با درک عوامل محرک این روند و رسیدگی به چالش‌های مرتبط، مقاصد می‌توانند از فرصت‌های ارائه شده توسط بازار هند بهره‌مند شوند.

برای اطمینان از اینکه زنان از مزایای این فناوری بهره‌مند می‌شوند، لازم است اقداماتی برای افزایش اعتماد به نفس زنان و آموزش آنها در مورد هوش مصنوعی انجام شود. چنینی اقداماتی بی‌تردید به بهبود وضعیت هوش مصنوعی و همچنین اثرات مثبت آن بر محیط کار ختم خواهد شد.

[هوش مصنوعی]

زنان چت جی‌پی‌تی را دوست ندارند؟

مطالعات از شکاف جنسیتی در بهره‌گیری از هوش مصنوعی حکایت دارند

چرا باید خواند:
هوش مصنوعی یک ابزار مدرن و امروزی است که می‌تواند به بهبود کیفیت کارها کمک کند. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که زنان کمتر از مردان از این فناوری امروزی بهره می‌گیرند و این مسئله منجر به نوعی شکاف جنسیتی در زمینه هوش مصنوعی شده که قابل تامل است.



هوش مصنوعی به یک فناوری همه‌گیر تبدیل شده که مردم در همه‌جای دنیا به نوعی از آن بهره می‌گیرند. مطالعات در رابطه با هوش مصنوعی و نحوه به‌کارگیری آن در محیط کار و همچنین تاثیر آن بر زندگی زنان و مردان، به تازگی آغاز شده و به زودی موج زیادی از این مطالعات در جهان به راه خواهد افتاد. دو مطالعه اخیر نشان داده است که زنان بین ۱۶ تا ۲۰ درصد کمتر از همتایان مرد خود از چت جی‌پی‌تی یا همان ChatGPT که یک ابزار هوش مصنوعی است، استفاده می‌کنند. حتی زمانی که در همان مشاغل مشغول به کار هستند یا همان موضوعات را می‌خوانند، باز هم میزان استفاده زنان نسبت به مردان کمتر است که می‌تواند ناشی از عوامل متعددی باشد.

مطالعه اول، که در ماه ژوئن به عنوان یک مقاله کاری منتشر شد، استفاده از چت جی‌پی‌تی در محل کار را بررسی می‌کند. این مطالعه ۱۰۰۰۰۰ دانمارکی را در ۱۱ حرفه مورد بررسی قرار داد که در آنها فناوری می‌توانست زمان کارکنان را ذخیره کند، از جمله روزنامه‌نگاری، توسعه نرم‌افزار و تدریس. محققان از پاسخ دهندگان پرسیدند که چند بار به چت جی‌پی‌تی مراجعه می‌کنند و چه چیزی ممکن است آنها را از پذیرش آن باز دارد. با استفاده از سوابق گسترده و دقیق ثبت داده‌های دانمارک، آنها توانستند پاسخها را با اطلاعات شخصی، از جمله درآمد، ثروت و سطح تحصیلات مرتبط کنند. در این بین به نتایجی در رابطه با شکاف جنسیتی در زمینه بهره‌گیری از این فناوری پیچیده هوش مصنوعی دست پیدا کنند که جای تامل دارد. به نظر می‌رسد که زنان و مردان در زمینه بهره‌گیری از هوش مصنوعی، رویکردی کاملاً متفاوت دارند.

در همه مشاغل، زنان کمتر از مردانی که در همان صنعت کار می‌کردند، از چت جی‌پی‌تی استفاده می‌کردند. به عنوان مثال، تنها یک سوم معلمان زن از آن برای کار استفاده کرده‌اند، در حالی که نیمی از معلمان مرد این کار را انجام داده‌اند. در میان توسعه‌دهندگان نرم‌افزار، تقریباً دو سوم مردان از آن استفاده کرده‌اند، در حالی که کمتر از نیمی از زنان این کار را انجام داده‌اند. شکاف زمانی کوچک‌تر شد، اما همچنان قابل توجه بوده است. به این ترتیب شاهد تفاوت‌هایی در این زمینه هستیم که می‌تواند نکاتی قابل بررسی داشته باشد. در واقع، شکاف جنسیتی می‌تواند در مواردی قابل حل و همچنین قابل بررسی باشد. در ابتدا باید به این نکته پرداخته شود که چرا چنین تفاوت‌هایی وجود دارد.

دلایل شکاف جنسیتی

طبق مطالعات، تفاوت‌هایی میان زنان و مردان در زمینه استفاده از چت جی‌پی‌تی وجود دارد. محققان دو دلیل احتمالی برای شکاف جنسیتی در استفاده از چت جی‌پی‌تی ارائه می‌کنند. یکی اینکه زنان ممکن است از اعتماد به نفس کمتری برخوردار باشند و تصور کنند که برای استفاده از این فناوری نیاز به آموزش دارند. به همین دلیل ترجیح می‌دهند کمتر به سراغ این ابزار بروند و از آن استفاده کمتری می‌برند. دلیل احتمالی دیگر این است که زنان ممکن است از تجربه کمتری با هوش مصنوعی برخوردار باشند و این امر ممکن است باعث شود که آنها از استفاده از آن خودداری کنند. در واقع وارد یک دور تکراری می‌شوند که مدام استفاده نمی‌کنند و تجربه‌شان کمتر می‌شود و در نتیجه، اعتماد به نفس کمتری پیدا می‌کنند.

شکاف جنسیتی در زمینه بهره‌گیری از فناوری‌های هوش مصنوعی می‌تواند روی آینده کار اثر بگذارد. این مطالعه نشان می‌دهد که زنان ممکن است در آینده با چالش‌هایی در استفاده از هوش مصنوعی مواجه شوند، چرا که این فناوری به طور فزاینده‌ای در محیط کار ادغام می‌شود. ممکن است هوش مصنوعی به گونه‌ای طراحی شود که بیشتر مورد توجه مردان قرار گیرد، زیرا آنها کاربران اصلی آن هستند، و این امر ممکن است زنان را در درازمدت کنار بگذارد. به این ترتیب باید این شکاف را به چشم یک مسئله مشاهده و برای حل آن فکری کرد.

مطالعاتی که تاکنون صورت گرفته، به اهمیت رسیدگی به شکاف جنسیتی در استفاده از هوش مصنوعی اشاره می‌کند. برای اطمینان از اینکه زنان از مزایای این فناوری بهره‌مند می‌شوند، لازم است اقداماتی برای افزایش اعتماد به نفس زنان و آموزش آنها در مورد هوش مصنوعی انجام شود. چنینی اقداماتی بی‌تردید به بهبود وضعیت هوش مصنوعی و همچنین اثرات مثبت آن بر محیط کار ختم خواهد شد.

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]





پدر هوش مصنوعی

هرآنچه باید درباره هربرت الکساندر سایمون دانست

نسیم بنایی
دبیر بخش چهرها

پیش از او، عمـــده اقتصاددان‌ها بر این باور بودند که انسان‌ها هر تصمیمی می‌گیرند، کاملاً عقلانی است و پایه و اساس دیگری ندارد. با این حال، هربرت الکساندر ســـایمون، نظر دیگری داشت، او می‌گفت انسان‌ها به لحاظ عقلانی با محدودیت‌هایی مواجه هستند که باعث می‌شود نتوانند درست و صد درصد عقلانی تصمیم بگیرند. بابت همین ایده درخشان هم به جایزه نوبل اقتصاد دست پیدا کرد. با این حال، خیلی‌ها نمی‌دانند این اقتصاددان با نظریه‌های خود چطور دنیای اقتصاد را به حرکت درآورد و باعث شد انسان‌ها چند گام در زندگی به جلو بروند. سفر سایمون در دنیای اقتصاد از موسیقی آغاز شد و در دنیای سیاسی ادامه پیدا کرد، سپس فلسفی شد و در نهایت چرخ‌دنده‌های علم اقتصاد را به حرکت درآورد.

نخستین گام با مهاجرت!

هربرت الکساندر سایمون در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۶ در میلواکی واقع در ایالت ویسکانسین آمریکا به دنیا آمد. البته اصالتاً آمریکایی نبود و مانند خیلی از کسانی‌که آن زمان به دلیل جنگ، ناچار به مهاجرت شـــده بودند، از خانواده‌ای مهاجر می‌آمد. خانواده او از مهاجران یهـــودی آلمانی بودند که در اواخر قرن نوزدهم به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند. پدرش مهندس برق و مادرش پیانیســـت بود و هر دو تأثیر زیادی بر شـــخصیت و علایـــق او در زندگی شخصی‌اش داشتند. الکســـاندر از کودکی به موضوعات علمی علاقه نشـــان می‌داد و در نهایت در سال ۱۹۳۶ در رشته علوم سیاسی از دانشگاه شیکاگو فارغ‌التحصیل شد.

الکساندر سایمون پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه شیکاگو، تصمیم گرفت به مطالعه در رشـــته‌های مختلف ادامه دهد تا بتوانـــد بهترین تصمیم را برای زندگی و آینده‌اش بگیرد. این مطالعه‌های چند رشـــته‌ای به او کمک کرد تا دانش وسیعی در حوزه‌های مختلف کســـب کند. در واقع او به دانشمندی جامع‌الاطـــراف تبدیل شـــده بـــود که درباره هـــر چیزی، خرده‌اطلاعاتی داشت و می‌توانست درباره آن‌ها اظهارنظر کند. سایمون به این نتیجه رسید که برای درک رفتار انسان و سازمان‌ها، نمی‌توان تنها به یک رشته یا رویکرد خاص بسنده کرد، بلکه نیاز به یک رویکرد چندرشته‌ای است که شامل اقتصاد، روان‌شناسی، علوم کامپیوتر و حتی فلسفه باشد. به این ترتیب مسیر آینده و زندگی الکساندر مشخص شـــد. او باید همه این رشته‌ها را به شکلی هنرمندانه در هم ادغام می‌کرد و به مسیر پیشرفتش ادامه می‌داد. همین اتفاق هم افتاد.

نخستین کاری که سایمون باید انجام می‌داد، این بود که زمینه‌ای برای پژوهش پیدا کند. در واقع باید با سوالی روبه‌رو می‌شد و سپس روی آن مطالعه می‌کرد. این دانشمند جوان در سال‌های اولیه زندگی حرفه‌ای خود به پژوهش در حوزه تصمیم‌گیری و رفتار سازمانی پرداخت و اولین مقاله‌های خود را در این زمینه منتشر کرد. طولی نکشید که نامش بر سر زبان‌ها افتاد. سایمون معتقد بود که برای درک بهتر رفتارهای اقتصادی و مدیریتی، باید به شـــناخت محدودیت‌ها و عوامل خارجی که بر تصمیم‌گیری‌های انســـان تأثیر می‌گذارند، پرداخت. این رویکرد او را به سمت توسعه نظریه‌های جدید و نوآورانـــه‌ای هدایت کرد که بعدها تأثیرات عمیقی بر علم اقتصاد و مدیریت گذاشت.

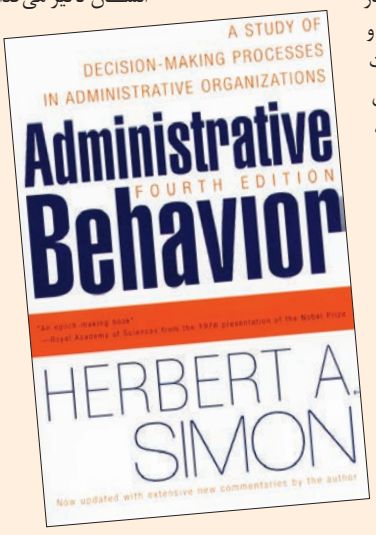

عقل ما محدود است!

یکـــی از مهم‌ترین دســـتاوردهای علمی ســـایمون، نظریه «عقلانیت محدود» (Bounded Rationality) اســـت که برای اولین بار در ســـال ۱۹۵۷ مطرح شد. این نظریه برخلاف نظریه‌های اقتصادی کلاســـیک که فرض می‌کردند انسان‌ها همواره عقلانی عمل می‌کنند، بر این اســـاس استوار است که انسان‌ها به دلیل محدودیت‌های شناختی، زمانی و اطلاعاتی قادر به اتخاذ تصمیم‌های کاملاً عقلانی نیستند. طرح این نظریه در آن زمان، کاملاً انقلابی محسوب می‌شد و همه می‌دانستند که این نظریه قرار است تحولاتی بزرگ در نگاه و نگرش اقتصاددان‌ها ایجاد کند.

سایمون معتقد بود که در شرایط واقعی، تصمیم‌گیری‌ها همواره

کتاب «رفتار سازمانی» سایمون یکی از معروف‌ترین کتاب‌های او به شمار می‌آید

تحت تأثیر محدودیت‌های مختلف قرار دارند و انسـان‌ها به جای جستجوی بهترین تصمیم ممکن، به دنبال تصمیم‌هایی هستند که کافی و رضایت‌بخش باشند. این نظریه به طور گسترده‌ای در اقتصاد، روان‌شناسی و علوم سیاسی پذیرفته شد و تأثیر زیادی بر مطالعات آینده در این حوزه‌ها داشت.

عقلانیت محدود فرض می‌کند که افراد به جای اینکه همیشـه به دنبال بهترین تصمیم ممکن (که به آن عقلانیت کامل می‌گویند) باشند، به دنبال تصمیم‌هایی هستند که کافی و رضایت‌بخش باشند. یعنی تصمیمی که در شرایط خاص به صورت منطقی خوب به نظر می‌رسد. این نوع تصمیم‌گیری‌ها در محیط‌های پیچیده و غیرقطعی که در آن‌ها اطلاعات به سادگی در دسترس نیست، بیشتر به چشم می‌آید. عوامل اصلی که باعث محدودیت در عقلانیت انسان می‌شوند از این قرارند:

محدودیت‌های شناختی: انسان‌ها دارایی توانایی‌های ذهنی محدودی برای پردازش اطلاعات هستند. این شامل محدودیت‌های حافظه، توانایی تجزیه و تحلیل اطلاعات پیچیده و توانایی پیش‌بینی نتایج تصمیم‌ها می‌شود.

اطلاعات ناقص: در دنیای واقعی، افراد همیشه به همه اطلاعات مربوط به یک مسئله دسترسی ندارند. حتی اگر اطلاعاتی هم در دسترس باشد، اغلب نادرست یا ناکامل است

زمان محدود: افراد معمولاً در شرایطی تصمیم می‌گیرند که زمان کمی برای تحلیل و انتخاب بهترین گزینه دارند. این باعث می‌شود که نتوانند همه گزینه‌های ممکن را بررسی کنند و مجبور شوند به تصمیم‌های تقریباً خوب راضی شوند.

در نهایت، عقلانیت محدود به این معناست که تصمیم‌گیری‌های انسان‌ها به دلیل محدودیت‌هایشان در جمع‌آوری و پردازش اطلاعات، عموماً بهترین نیستند، بلکه فقط به اندازه کافی خوب هستند. این مفهوم نقش مهمی در اقتصاد رفتاری، روان‌شناسی و نظریه‌های سازمانی دارد و به درک بهتر از چگونگی تصمیم‌گیری‌های واقعی انسان‌ها در شرایط پیچیده کمک می‌کند.

جایزه‌ای ماندگار برای عقلانیت محدود

انقلابی که سایمون در اندیشه مربوط به عقلانیت به وجودت آورد باعث شد که پاداشی دریافت کند. او در سال ۱۹۷۸ به دلیل تلاش‌هایش در توسعه‌ی نظریه عقلانیت محدودیـت و کاربردهای آن در علم اقتصاد و مدیریت، موفـق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شـد. جایزه نوبل سایمون نه تنها به رسمیت شناختن دستاوردهای او بود، بلکه باعث شد تا نظریه «عقلانیت محدود» به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در علم اقتصاد و مدیریت شناخته شـود. همواره باید این نکته را در نظر داشت که این نظریه ظاهراً ساده، توانست فرمول‌هایی برای عقلانیت محدود طراحی کنـد و کاری کرد که بررسی آن به شکلی ساده‌تر انجام شود، اتفاقی که تا پیش از او، امکان‌پذیر نبود.

نظریـه «عقلانیت محدود» سـایمون باعث شـد تا پژوهشـگران به جای تمرکز بر الگوهای تصمیم‌گیـری ایـده‌آل و عقلانی، بـه مطالعه فرایندهای واقعی و چگونگی مدیریت اطلاعات در شرایط محدود بپردازند. این رویکرد باعث شد تا اقتصاد و مدیریت به عنوان علوم اجتماعی پویاتر و واقع‌بینانه‌تر شـناخته شوند و به جای تمرکز بر مفروضـات تئوریک، به تحلیل مسـائل واقعی و چالش‌هـای عملی بپردازند. بـه این ترتیب یک جنبه از علم اقتصاد که تا سال‌ها در عقلانیت کامل گرفتار شده بود، ناگهان پنجره‌ای باز پیش روی خود یافت که از طریق آن می‌توانست به خیلی از ناکارآمدی‌ها در عرصه تصمیم‌گیری پاسخ دهد و راهکاری هم برای آن‌ها پیدا کند. این در حالی است که تا پیش از آن، نگاهی کلاسیک و سنتی، باعث می‌شد که راهکار هم برای عبور از این مرحله به‌دست نیاید.

راهنمایی برای رفتار در سازمان‌ها

هربـرت سـایمون در طول زندگی حرفه‌ای خود بیش از ۳۰ کتـاب و ۱۰۰ مقاله در زمینه‌های مختلف نوشـت. از جمله مهم‌ترین آثار او می‌توان به کتاب «مدیریت رفتار سـازمانی» (Administrative Behavior) اشـاره کرد که در سال ۱۹۴۷ منتشر شـد. این کتاب یکی از پایه‌های اصلی نظریات مدیریت و سازمان‌ها است و به بررسی چگونگی تصمیم‌گیری در سازمان‌ها می‌پردازد. سایمون در این کتاب نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری‌های سازمانی تحت تأثیر محدودیت‌های شناختی و محیطی قرار دارند و همواره نمی‌توانند به طور کامل عقلانی باشند. از جمله مفاهیم کلیدی در این کتاب، از این قرارند:

عقلانیت محدود: سایمون توضیح می‌دهد که افراد به دلیل محدودیت‌های ذهنی و محیطی، توانایی پردازش کامل اطلاعات و انتخاب بهترین گزینه را ندارند.

فرآیند تصمیم‌گیری: سایمون فرآیند تصمیم‌گیری را به عنوان یک سری از مراحل تعریف می‌کند که شامل شناسایی مشکل، توسعه راه‌حل‌های ممکن، ارزیابی و انتخاب بهترین راه‌حل است.

رفتار سازمانی: سایمون در این کتاب رفتار سازمان‌ها را به عنوان یک سیستم پیچیده مورد بررسی قرار می‌دهد که در آن تصمیم‌گیری‌ها توسط افرادی با اهداف و انگیزه‌های مختلف انجام می‌شود.

این کتاب با رویکرد تحلیلی و جامع خود به موضوع تصمیم‌گیری، یکی از آثار پایه‌ای در رشته‌های مدیریت، علوم اداری و رفتار سازمانی محسوب می‌شود. این کتاب، نه تنها به بررسی تئوریک می‌پردازد، بلکه راهنمایی عملی برای مدیران در تصمیم‌گیری‌های روزمره را هم ارائه می‌کند. در نهایت، این کتاب به عنوان یکی از آثار کلاسیک و پرارجاع در رشته‌های مختلف علوم سیاسی و اجتماعی باقی مانده است و همچنان به‌عنوان منبعی مهم برای پژوهشگران و دانشجویان این حوزه‌های استفاده می‌شود.

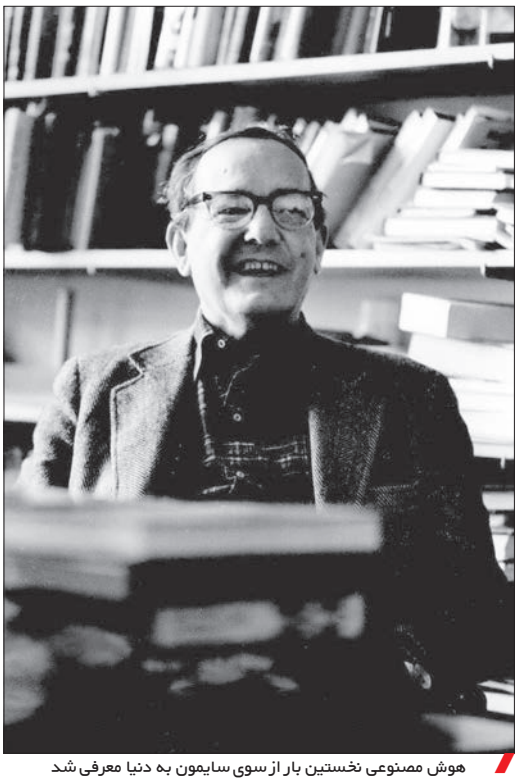

هوش مصنوعی نخستین بار از سوی سایمون به دنیا معرفی شد

هوش مصنوعی، وقتی خبری از آن نبود!

شاید پدیده هوش مصنوعی، امری مدرن و امروزی به نظر برسـد، اما برای اندیشمندان دوراندیشی نظیر هربرت سـایمون، اینطور نبود. سایمون در کتاب «علوم مصنوعـی» (The Sciences of the Artificial) به بررسی و تحلیل سیستم‌های مصنوعی مانند کامپیوترهـا و نرم‌افزارها پرداخته اسـت. این کتاب تأثیر زیـادی در زمینه هوش مصنوعی و علوم کامپیوتر داشت و به یکی از متون مرجع در این حوزه تبدیل شـد. سایمون معتقد بود که سیستم‌های مصنوعی می‌توانند به عنوان مدل‌هایی برای درک رفتار انسان و سازمان‌ها مورد استفاده قرار گیرند و پژوهشگران می‌توانند با مطالعه این سیستم‌ها، به بینش‌های جدیدی در مورد رفتار انسان دست یابند. در این کتاب هم مفاهیم کلیدی قابل بررسی زیادی وجود دارد که جای تامل دارند، برای مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد:

سایمون معتقد بود که در شرایط واقعی، تصمیم‌گیری‌ها همواره تحت تأثیر محدودیت‌های مختلف قرار دارند و انسان‌ها به جای جستجوی بهترین تصمیم ممکن، به دنبال تصمیم‌هایی هستند که کافی و رضایت‌بخش باشند. این نظریه به طور گسترده‌ای در اقتصاد، روان‌شناسی و علوم سیاسی پذیرفته شد و تأثیر زیادی بر مطالعات آینده در این حوزه‌ها داشت.

طراحی به عنوان فرآیند: سایمون طراحی را به عنوان یک فرآیند حل مسئله معرفی می‌کند که در آن افراد به جای جستجوی راه‌حل‌های بهینه، به دنبال راه‌حل‌هایی هستند که کافی و قابل قبول باشند.

عقلانیت محدود: این مفهوم که ابتدا در کتاب «رفتار اداری» معرفی شد، در اینجا هم به کار گرفته می‌شود تا نشان دهد که طراحان و مهندسان در هنگام طراحی سیستم‌ها، به دلیل محدودیت‌های ذهنی و اطلاعاتی، نمی‌توانند تمامی امکانات را در نظر بگیرند و به همین دلیل از روش‌های تقریبی استفاده می‌کنند

هوش مصنوعی و علوم شناختی: سایمون به بررسی مفاهیم و ابزارهایی می‌پردازد که به ما امکان می‌دهد سیستم‌های هوشمند مصنوعی را شبیه‌سازی و طراحی کنیم. او همچنین به تأثیر این سیستم‌ها بر فهم ما از فرآیندهای شناختی انسان اشاره می‌کند

سیستم‌های پیچیده: یکی از تمرکزهای اصلی کتاب بر روی سیستم‌های پیچیده است و این که چگونه می‌توان آن‌ها را تحلیل، طراحی و مدیریت کرد. سایمون بیان می‌کند که سیستم‌های مصنوعی باید به گونه‌ای طراحی شوند که بتوانند با محیط‌های پیچیده و پویا تطبیق پیدا کنند.

کتاب «علوم مصنوعی» هم با ارائه چارچوب‌ها و دیدگاه‌های جدید در مطالعه و طراحی سیستم‌های مصنوعی، به عنوان یکی از آثار بنیادین در رشته‌های مهندسی، علوم کامپیوتر و مدیریت به شمار می‌آید. این کتاب نه تنها به مطالعه سیستم‌های هوشمند و مصنوعی کمک کرده، بلکه راه را برای پیشرفت در زمینه‌های جدیدی مانند هوش مصنوعی و علم سیستم‌ها باز کرده است. این کتاب همچنین به عنوان یکی از مراجع مهم در آموزش و پژوهش در رشته‌های مرتبط باقی مانده و تاثیر عمیقی بر نحوه تفکر درباره طراحی و توسعه سیستم‌های مصنوعی و شناختی داشته است.

اثر برای خود

از دیگر آثار مهم سایمون می‌توان به کتاب «مدل‌سازی ریاضی» (Models of My Life) اشاره کرد که در آن به شرح زندگی‌نامه و تجربیات خود در زمینه‌های مختلف پرداخته است. این کتاب به عنوان یکی از منابع اصلی برای درک دیدگاه‌ها و نظریات سایمون شناخته می‌شود و به خوانندگان این امکان را می‌دهد که با زندگی شخصی و حرفه‌ای او بیشتر آشنا شوند. این کتاب هم نخستین بار در سال ۱۹۹۱ منتشر شد و دیدگاه‌های این اندیشمند را به‌خوبی نشان می‌دهد. اصلی‌ترین محتوای کتاب از این قرار است:



زندگی‌نامه شخصی و حرفه‌ای: سایمون در این کتاب، نه تنها به زندگی حرفه‌ای خود می‌پردازد بلکه زندگی شخصی خود را نیز به تفصیل شرح می‌دهد. او از کودکی، خانواده، و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی که بر او تأثیر گذاشته‌اند، سخن می‌گوید.

مدل‌های فکری و علمی: سایمون در این کتاب توضیح می‌دهد که چگونه از مدل‌ها و تئوری‌های مختلف برای درک بهتر جهان استفاده کرده است. او این مدل‌ها را به عنوان ابزارهایی معرفی می‌کند که به او کمک کرده‌اند تا مسائل پیچیده را ساده‌تر کند و راه‌حل‌هایی برای آن‌ها بیابد.

توسعه رشته‌های علمی جدید: یکی از نکات برجسته کتاب این است که سایمون به‌طور گسترده‌ای به مشارکت‌های خود در توسعه رشته‌های علمی جدید، مانند هوش مصنوعی و علوم شناختی، پرداخته است. او توضیح می‌دهد که چگونه کارهایش در این زمینه‌ها آغاز شد و چگونه به پیشرفت این رشته‌ها کمک کرده است.

تأملات فلسفی: در «مدل‌های زندگی من»، سایمون به تأملات فلسفی نیز می‌پردازد. او درباره ماهیت علم، تحقیق، و دانش بحث می‌کند و دیدگاه‌های خود را درباره چگونگی فهم بهتر دنیای پیرامون با استفاده از مدل‌ها و تئوری‌ها ارائه می‌دهد.

جوایز و دستاوردها: سایمون همچنین در این کتاب به دستاوردهای بزرگ زندگی حرفه‌ای خود از جمله دریافت جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۸ اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه این دستاوردها بر زندگی و کارهای بعدی او تأثیر گذاشته‌اند.

این کتاب نه تنها یکی از زندگی‌نامه‌های علمیِ مهم در جهان شناخته می‌شوند، بلکه به دلیل نگاه عمیق و تحلیلی سایمون به فرآیندهای فکری و علمی، یکی از منابع ارزشمند برای افرادی است که به مطالعه تاریخ علم، هوش مصنوعی و علوم شناختی علاقه دارند. این کتاب، فرصتی استثنایی برای آشنایی با ذهنیت و فلسفه یکی از پیشگامان این رشته‌ها فراهم می‌آورد.

میراث هربرت سایمون

هربرت سایمون به عنوان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان قرن بیستم، تأثیرات گسترده‌ای بر علوم مختلف از جمله اقتصاد، مدیریت، روان‌شناسی، علوم کامپیوتر و حتی فلسفه گذاشت. نظریات و ایده‌های او باعث شد تا رویکردهای جدیدی در این علوم شکل بگیرد و پژوهشگران به جای تمرکز بر مفروضات تئوریک و الگوهای ایده‌آل، به مطالعه مسائل واقعی و چالش‌های عملی بپردازند. به این ترتیب علم اقتصاد از جای خود تکان خورد و وارد مراحل جدیدی شد که پیشرفت آن را رقم زد.

سایمون علاوه بر دستاوردهای علمی خود، به تربیت نسل‌های بعدی از پژوهشگران و دانشمندان هم اهمیت زیادی می‌داد. او بیش از ۲۰ دانشجوی دکتری را راهنمایی کرد که بسیاری از آن‌ها به پژوهشگران برجسته‌ای در حوزه‌های مختلف تبدیل شدند. سایمون همچنین در دانشگاه‌های مختلف از جمله دانشگاه کارنگی ملون به تدریس و پژوهش پرداخت و تأثیرات عمیقی بر آموزش و پژوهش در این دانشگاه‌ها گذاشت. در واقع می‌توان گفت بی‌تردید او یکی از اثرگذارترین اقتصاددان‌ها در تاریخ این علم به شمار می‌آید.

یکی از ویژگی‌های برجسته سایمون، علاقه او به پژوهش‌های چندرشته‌ای و همکاری با پژوهشگران از رشته‌های مختلف بود. او معتقد بود که برای درک بهتر رفتار انسان و سازمان‌ها، باید به ترکیب دانش از رشته‌های مختلف پرداخت و از رویکردهای چندرشته‌ای استفاده کرد. این دیدگاه باعث شد تا سایمون به عنوان یکی از بنیان‌گذاران اولیه رشته «سیستم‌های پیچیده» (Complex Systems) شناخته شود که به مطالعه رفتارهای پیچیده در سازمان‌ها و جوامع می‌پردازد. در واقع امری که

اقتصاددانی که پیانو می‌نواخت!

یکی از جنبه‌های جالب شخصیت سایمون علاقه او به هنر و موسیقی بود. او در دوران جوانی به طور حرفه‌ای پیانو می‌نواخت و در تحلیل رفتارهای هنری و خلاقیت هم مقالاتی نوشت. از آن‌جا که مادرش یک پیانیست حرفه‌ای بود، روی پسرش اثر گذاشته بود و به او کمک کرده بود از ذوق هنری در عرصه موسیقی برخوردار باشد. سایمون هم با میل و اشتیاق فراوان، نواختن پیانو را مادرش آموخته بود هرچند تصمیم نداشت به صورت حرفه‌ای در دنیای هنر فعالیت داشته باشد، اما اصرار داشت که از خلاقیت‌های هنری بهره‌مند شود و این خلاقیت را به شکل‌های مختلف در کار و دنیای اقتصاد وارد کند. او معتقد بود که مدل‌سازی و طراحی مدل‌های جدید فکری، از مسیر موسیقی هم مسیر می‌شود و در نتیجه اصرار داشت که این جنبه از زندگی‌اش را حفظ کند و روی آن پافشاری می‌کرد.

خودش پایه‌گذاری‌اش کرده بود به عنوان یک شیوه موفق برای دستیابی به پیشرفت، به جهان معرفی شد و سپس مورد استفاده سایر دانشجویان قرار گرفت. به این ترتیب جامعه علمی از این جهت هم مدیون تلاش‌های سایمون است.

از هنر تا اقتصاد

یکی از حقایق جالب درباره هربرت سـایمون این اسـت کـه او نه‌تنها در اقتصاد و مدیریت، بلکه در زمینه‌های مختلفی از جمله روان‌شناسـی، علوم کامپیوتر و حتی فلسفه فعالیت داشت و آثار او در این زمینه‌ها هم تأثیرگذار بوده‌اند. سایمون همچنین یکی از بنیان‌گذاران اولیه هوش مصنوعی بود و به همراه آلن نیول، سیستم‌های هوش مصنوعی اولیه‌ای را توسـعه داد که بر پایه مدل‌های شناختی انسان عمل می‌کردند. به این ترتیب انقلاب بزرگ هوش مصنوعی از زمان سایمون آغاز شد و دنیای بزرگ را شکوفا کرد.

سایمون در طول زندگی خود بیش از ۲۵۰ مقاله علمی منتشر کرد که بسیاری از آن‌ها به عنوان منابع مرجع در زمینه‌های مختلف شناخته می‌شوند. او همچنین به عنوان یکی از تأثیرگذارترین اندیشمندان در زمینه تصمیم‌گیری و رفتار سـازمانی شناخته می‌شـود و نظریات او همچنان الهام‌بخش پژوهشگران و مدیران در سراسر جهان است.

یکی دیگر از جنبه‌های جالب شخصیت سـایمون، علاقه او به هنر و موسیقی بود. او در طول زندگی خـود به طور فعال در عرصه‌های هنری شـرکت داشت و حتی در دوران جوانـی به طـور حرفه‌ای پیانو می‌نواخت. این علاقه به هنر باعث شد تا او به تحلیل رفتارهای هنری و خلاقیت هم بپردازد و مقالاتی در این زمینه منتشر کند که همچنان در دنیای علم اثرگذار است.

سایمون در سـال ۲۰۰۱ درگذشت و میراثی ماندگار از خود به جای گذاشـت کـه همچنـان در زمینه‌هـای مختلف علمی و آکادمیک مـورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرد. نظریـات و آثار او همچنان الهام‌بخش پژوهشگران و مدیران در سراسر جهان است و نقش مهمی در شکل‌گیری تفکر مدرن در علوم اجتماعی و مدیریت ایفا کرده است.

نگاهی دوباره به زندگی یک اقتصاددان

هربرت سـایمون نه تنها به عنوان یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان قرن بیستم شـناخته می‌شـود، بلکه تأثیرات او در زمینه‌های مختلفـی از جمله مدیریت، روان‌شناسی، علوم کامپیوتر و حتی فلسفه همچنان پابرجاسـت. نظریات و ایده‌های او باعث شـد تا پژوهشگران عنوان کنند که هربرت الکسـاندر سـایمون یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان قرن بیستم است که آثار و نظریات او در زمینه‌های مختلف علمی از جمله اقتصاد، مدیریت، روان‌شناسـی و علوم کامپیوتر تأثیرات گسترده‌ای داشته است. او در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۶ در میلواکیِ ویسکانسین به دنیا آمد و در خانواده‌ای از مهاجران یهودی آلمانی رشد کرد و توانست مثل یک آمریکا به موفقیت‌های بزرگ دسـت یابد و نام خودش را در تاریخ ماندگار کند. سایمون از کودکی به موضوعات علمی علاقه نشـان می‌داد و تحصیلات خود را در رشته علوم سیاسی در دانشگاه شیکاگو به پایان رساند.

سـایمون پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه شـیکاگو، به مطالعه و پژوهش در رشـته‌های مختلف پرداخت و به این نتیجه رسـید که برای درک بهتر رفتارهای انسـانی و سـازمان‌ها، نیاز به رویکردی چندرشته‌ای است. این رویکرد باعث شد تا او در زمینه‌های مختلفی از جمله اقتصاد، روان‌شناسی و علوم کامپیوتر فعالیت کند و به توسعه نظریات نوآورانه‌ای بپردازد که تأثیرات عمیقی بر علم اقتصاد و مدیریت گذاشـت. نوآوری باعث شد که به مهم‌ترین دسـتاورد زندگی‌اش برسد، او نظریه «عقلانیت محدود» را ارائه کرد که فرض می‌کند انسان‌ها به دلیل محدودیت‌های شناختی، زمانی و اطلاعاتی قادر به اتخاذ تصمیم‌های کاملاً عقلانی نیسـتند. این نظریه، که در سـال ۱۹۵۷ مطرح شـد، تأثیرات گسترده‌ای در علوم مختلف داشت و در سال ۱۹۷۸ برای او جایزه نوبل اقتصاد را به ارمغان آورد.



سایمون بیش از ۳۰ کتاب و ۱۰۰ مقاله در زمینه‌های مختلف نوشت. از جمله آثار برجسـته او می‌توان به «مدیریت رفتار سازمانی»، «علوم مصنوعی» و «مدل‌سازی ریاضی» اشاره کرد. این آثار تأثیرات زیادی در زمینه‌های مدیریت، هوش مصنوعی و علوم کامپیوتر داشته‌اند. هربرت سایمون به عنوان یکی از تأثیرگذارترین اندیشمندان در زمینه‌های مختلف شـناخته می‌شود. او علاوه بر پژوهش‌هـای علمی خود، به تربیت نسل‌های جدیدی از پژوهشگران پرداخت و به توسـعه رشـته‌های جدید مانند سیسـتم‌های پیچیده کمک کرد. علاقه او به هنر و موسیقی هم نشان‌دهنده شخصیت چندوجهی او بود. سایمون در سـال ۲۰۰۱ درگذشت و میراثی ماندگار از خود به جای گذاشـت که همچنان در زمینه‌های مختلف علمی و آکادمیک مورد توجه است.

هربرت سـایمون به دلیـل نظریات و پژوهش‌های گسترده‌ای که در زمینه‌های مختلـف انجـام داده، به عنـوان یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان قرن بیستم شناخته می‌شـود. نظریات او، از جمله «عقلانیت محدود»، همچنان الهام‌بخش پژوهشگران و مدیران در سراسـر جهان است و نقش مهمی در شکل‌گیری تفکر مدرن در علوم اجتماعی و مدیریت ایفا کرده است.

مروری بر چند نقل قول از هربرت الکساندر سایمون

گفته‌ها و نقل‌های زیادی وجود دارد که آن‌ها را به هربرت الکسـاندر سایمون، برنده جایزه نوبل اقتصاد نسبت می‌دهند. برخی از آن‌ها کاملاً ماندگار شده‌اند و برای نسل‌های بعدی از اقتصاددان‌ها درس‌هایی برای گفتن دارند:

- معیار واقعی یک انسان، ارتفاع آرمان‌های او، گستردگی همدلی‌اش، عمق اعتقاداتش و طول صبر و شکیبایی‌اش است.
- در دنیایی که سرشـار از اطلاعات است، برخوردار از ثروتِ اطلاعات به معنای کمبود چیزی دیگر است: کمیابی هرآنچه که اطلاعات مصرف می‌کند. آنچه اطلاعات مصرف می‌کند کاملاً مشـخص اسـت: توجه دریافت‌کنندگانش. بنابراین، ثروت اطلاعات، فقر توجه را ایجاد می‌کند.
- بهترین دانش برای انسان، آموختنِ علم طراحی است.
- فرآیند تصمیم‌گیری شـامل تعامل افراد در گروه‌ها، تبادل اطلاعات و نظرات و انتخاب در محیطی همکارانه است.
- سـازمان‌ها برای این وجـود دارند که افراد معمولـی بتوانند کارهای فوق‌العاده انجام دهند.
- ما ماشین‌های فکرکننده نیستیم، ما ماشین‌هایی هستیم که احساس و سپس فکر می‌کنیم!

کتاب ضمیمه

فولادساز

علی‌اصغر حاجی‌بابا، لحاف‌دوزی که آهن را شکل داد

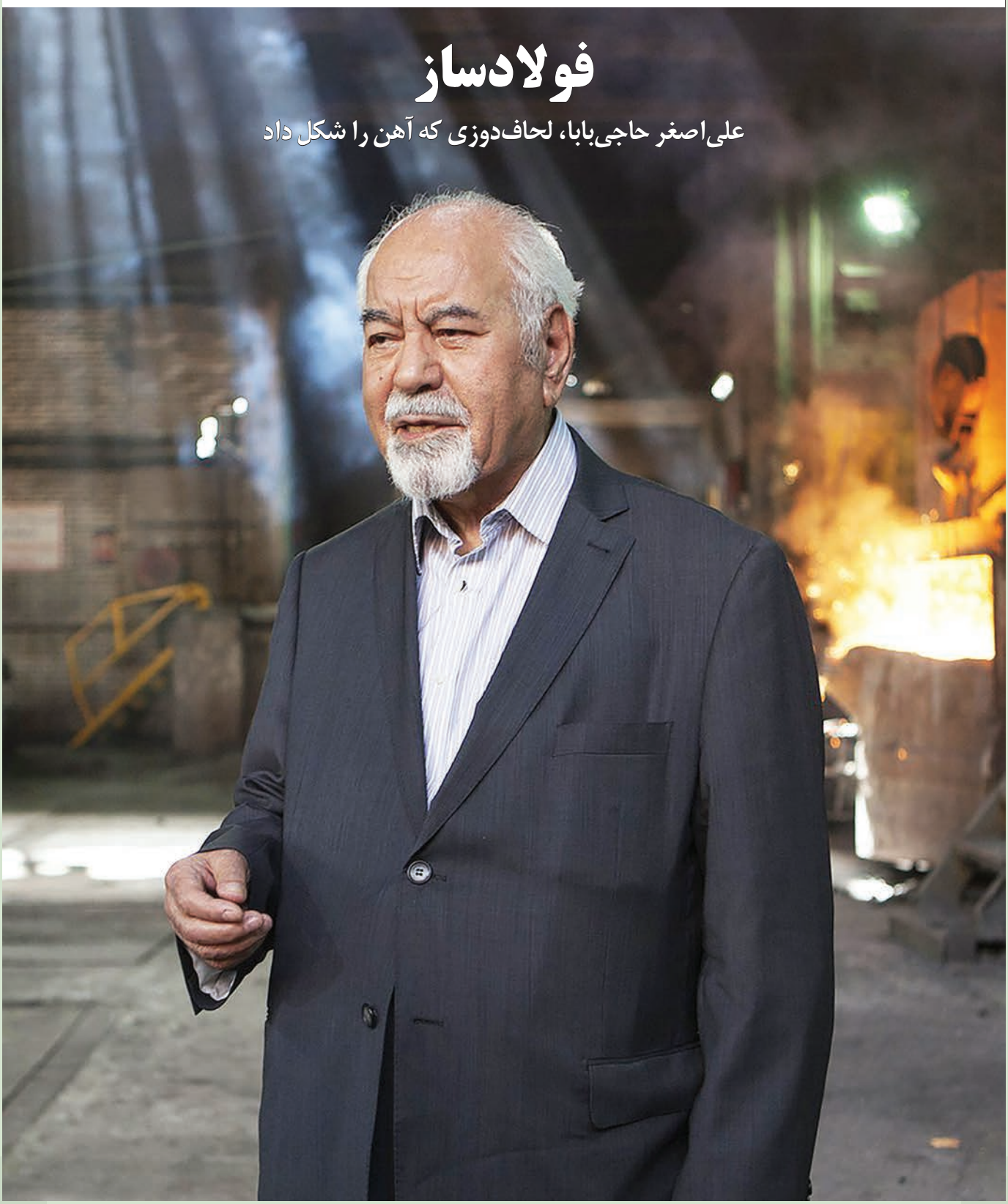

ولی خلیلی
معاون سردبیر

«مدیران، سرمایه‌گذاران و کارآفرینان بخش خصوصی، لازم است در کسب و کار از همفکران با توجه به قانون دعوت به همکاری کنید و از تک‌روی بدون مشـــورت با افراد مطلع و صالح در اقدامات اقتصادی خودداری فرمائید و همیشه متکی به حاکمیت قانون باشید.» این جمله یکی از کارآفرینان برتر و از پیشگامان توسعه صنعتی در ایران است؛ کسی که اگر زنده بود مهرماه امسال تولد ۹۳ سالگی خود را جشـــن می‌گرفت؛ علی‌اصغر حاجی‌بابا. او متولد ۹ مهر ۱۳۱۰ بود و در خرداد ۱۳۹۹ در آستانه ۹۰ سالگی فوت کرد؛ کارآفرینی که بسیاری از کارخانه‌ها و مجموعه‌های صنعتی را برای اولین بار در کشور راه‌اندازی و پایه‌ریزی کرد. در دومین دوره جایزه امین‌الضرب اتاق تهران لوح و نشان گرفت و از او به عنوان بنیانگذار صنعت ریخته‌گری ایران یاد می‌شود.

علی‌اصغر حاجی‌بابا در محله بازارچه نائب‌السلطنه (نرسیده به چهارراه سیروس)، کوچه نمازی، پلاک یک به دنیا آمد و در مدرســـه انتصاریه درس خواند و هم‌مدرسه‌ای و رفیق مصطفی چمران بود. او از نوجوانی و بعد از دریافت گواهی ششم ابتدایی کار را با شاگردی مغازه لحاف‌دوزی پیش پدرش که رئیس اتحادیه لحاف‌دوزان تهران بود، شروع کرد و روزی ۱۰ شـــاهی از پدرش دستمزد می‌گرفت. چند سال بعد او با برادرانش (علی‌اکبر و قاسم) به فکر راه‌اندازی کارگاه مستقل لحاف‌دوزی افتادند. علی‌اصغر حاجی‌بابا در بازار و محله عودلاجان خانه‌هـــای یهودیانی را که از ایران رفتـــه بودند، اجاره و به کارگاه لحاف‌دوزی تبدیل کرد. او تعدادی دوزنده اســـتخدام کرده و یک سرکارگر بالای سرشان گذاشت و با این کار عملاً یک خط تولید تشک و لحاف راه اندخت. در کنار افزایش تولید او مغازه‌ای هم برای فروش مستقیم محصولاتش در محل پستخانه فعلی ۱۵ خرداد روبه‌روی بازار آهنگران تاسیس کرد و همزمان اقداماتی هم برای فروش کالاهای تولیدی کارگاهش در شهرســـتان‌ها انجام داد. او پس از مدتی کار و باتوجه به اینکه مشتریان زیادی پیدار کرد به فکر تامین مستقیم پنبه به عنوان اصلی‌ترین ماده اولیه مورد نیاز کارگاهش افتاد و همین شد که به خرید و فروش پنبه هم ورود کرد و چندی نگذشت که به تجارت طلای سفید هم روی آورد.

دوران جوانی حاجی‌بابا همزمان با نهضت ملی شـــدن نفت و اقدامات دکتر مصدق و ماجراهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شـــد و او که از حامیان مصدق و جبهه ملی بود و به نشانه اعتراض به کودتا مغازه را باز نکرد بعد از کودتا از سوی نیروهای امنیت و شهربانی تهدید شـــد که مغازه‌اش را به آتش خواهند کشـــید و همین هم شد که از شدت نگرانی نسبت به چنین اتفاقی شغلش را تغییر داد. او که تا آن زمان با تجارت پنبه نرم‌ترین کالا روزگار می‌گذراند این بار ســـراغ شغلی رفت که با سخت‌ترین جنس موجود در بازار سر و کار داشت، آهن فروشی.

از کارگاه آهنگری تا کارخانه ریخته‌گری

پدرش به او گفته بود: «خواهی بشوی گنده / آهن بخر و پنبه». البته آهن فروشی، شغلی بود که زمینه‌ساز ورود علی‌اصغر حاجی‌بابا به کارهای جدید و تغییرنگاهش از یک تاجر به تولیدکننده و حتی تحولات مهم صنعتی در ایران شد. علی‌اصغر حاجی‌بابا و برادرانش بعد از مدتی حضور در بازار آهن فروشان کارگاه برش و انبار آهن راه‌اندازی می‌کنند، به سراسر ایران آهن می‌فرستند و آهن بسیاری از ساختمان‌های در حال ساخت آن روزهای تهران را که رو به توســـعه بود، تامین می‌کنند. آن‌ها آنقدر مشتری داشتند که در انبار و کارگاه آهنگری آن‌ها حدود ۱۵ کارگر برش‌کار مشغول بودند.

حاجی‌بابا بعد از حدود یک دهه حضور در بازار آهن در ســـال ۱۳۴۱ باتوجه به نیازی که در بازار احساس کرد، به فکر تاسیس کارخانه ریخته‌گری افتاد. او در آن زمان تنها ۳۱ سال سن داشته است و وقتی پیشنهاد همکاری و شراکت به تعدادی از بازاریان داد به جز برادران تحصیلی (در حال حاضر شیرآلات شیبه را تولید می‌کنند) کسی باتوجه به سنش او را جدی نگرفت اما حاجی‌بابا سختکوش تر این حرف‌ها بود و در ســـال ۱۳۴۲ ایـــده‌اش را اجرایی کرد. او کارخانه «پارس متال» را به عنوان اولین کارخانه ریخته‌گری کشور راه‌اندازی کرد و از همین روســـت که او را به عنوان پایه‌گذار و پدر صنعت ریخته‌گری کشور می‌شناسند. در دوسه سال ابتدایی برادر بزرگ حاجی‌بابا مدیرعامل کارخانه پارس متال بود ولی بعد خود او کار را در دست گرفت و تا سال ۱۳۴۷ این مجموعه را مدیریت کرد. علی‌اصغر حاجی‌بابا به مدت ۵ سال مدیریت کارخانه پارس متال را برعهده داشت؛ مجموعه‌ای که با برق و کوره‌های ذوب برقی، تولید لوله‌ها و اتصالات آب و فاضلاب را در ایران شـــروع کرد و در نهایت در سال ۱۳۴۷ سهام آن از سوی برادران حاجی‌بابا به برادران تحصیلی و عده‌ای دیگر واگذار شد.



البته درابتدای دهه ۴۰ و پیش از راه‌اندازی کارخانه پارس متال او با یک چالش مهم هم درگیر شد که حتی پایش را تا نزدیکی چوبه دار پیش برد ولی از آن نجات یافت؛ ترور حسنعلی منصور نخست وزیر وقت از سوی شاگرد مغازه‌اش بخارایی پای او را به زندان و دستگیری کشاند و متهم شد به شراکت در این ترور و حتی روزنامه‌ها حکم اعدام او را منتشر کردند ولی در نهایت اثبات شد که در این پرونده نقشی نداشته است

کارخانه شوفاژکار

ســـه سال بعد از خروج از کارخانه پارس متال حاجی‌بابا باز فکر و ایده جدیدی به ذهنش ورود کرد و تصمیم گرفت مجموعه صنعتی جدیدی احداث کند که حالا در آســـتانه ۵۰ سالگی قرار گرفته است، کارخانه شوفاژکار. کلنگ ساخت این کارخانه در سال ۱۳۵۰ به زمین خورد و نخستین مجموعه صنعتی در ایران بود که دیگ‌های چدنی حرارت مرکزی









تولید می‌کرد که یک نوع وسیله گرمایش جدید بود.

او ماشین‌آلات این کارخانه را از شرکت آهلمن آلمان خریداری و نمایندگی محصولات آن کارخانه را هم گرفت و قبل از اینکه وارد تولید شود محصولات این کارخانه را وارد بازار کرد تا بتواند باتوجه به جدید بودند کالا، مشـــتری جذب کند. تولید مستقل در کارخانه شوفاژکار از سال ۱۳۵۳ و عرضه محصولات این کارخانه عملاً از سال ۱۳۵۴ شروع شد که تا به امروز ادامه داشته و بسیار متنوع شده و از انواع آبگرم کن و پکیج گرفته تا دیگ‌های صنعتی را شامل می‌شود. مجموعه شوفاژ کار در زمان انقلاب با چالش‌های جدی مواجه شـــد که یکی از آن‌ها خطر مصادره دولتی شدن بود باوجود اینکه حاجی‌بابا خود یکی از همراهان با انقلاب بود. در واقع او که در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب با افرادی همچون شهید چمران، مطهری و طالقانی ارتباط داشت خود آتش تندروی بخشی از انقلابیون را در مجموعه صنعتی اش مشاهده کرد.

او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته اســت: «در سال ۵۷ کارگران من با تحریک برخی گروه‌ها، درصدد اعتراض و ملی‌کردن کارخانه‌ها برآمدند. یک روز رفتم و دیدم ۵۰۰ کارگر با کنترل کارخانه «مرگ بر سرمایه‌دار» و «مرگ بر حاج‌بابا» می‌گویند. با من درگیر شدند، سرم را شکستند و قصد داشتند من را داخل کوره ذوب بیندازند!» البته این آتش مدتی نگذاشت که شعله‌هایش فروکش کرد؛ کارگران دیدند که خطر بیکاری مهم‌ترین چیزی است که می‌تواند آن‌ها را تهدید کند و همین شد که به پشت دستگاه‌ها برگشتند و کار از سر گرفته شد. در این سال‌ها علی‌اصغر حاجی بابا حتی طعم زندان را هم به اتهام سرمایه داری کشید ولی هیچ‌کدام از این ها باعث نشد که او دلسرد شود و به فکر این بیفتد که ایران را ترک کند بلکه در دهه ۶۰ و در اوج روزهای جنگ و موشک باران اتفاقاً به فکر توسعه مجموعه‌های صنعتی‌اش افتاد.

حاجی‌بابا باتوجه به شرایط اقتصادی و جنگ که تامین مواد اولیه را سخت می‌کرد و از آن جایی که می‌دید بسیاری از واحدهای ریخته‌گری با چالش جدی مواجه شده‌اند تصمیم گرفت زنجیره تامین مواد اولیه ریخته‌گری در ایران را کامل کند و از همین رو در ســـال ۱۳۶۰ کارخانه فروسیلیس (مواد اولیه مورد نیاز صنایع فولاد) را در سمنان راه‌اندازی کرد؛ در سال ۱۳۶۴ به فکر تاسیس کارخانه رزیتان (مواد اولیه صنایع ریخته‌گری) افتاد و در سال ۱۳۶۶ هم مجموعه قالب سازی ایران مدل را پایه‌گذاری کرد.

این ســـه واحد صنعتی در واقع کل مواد اولیه لازم و پیش‌نیازهای اولیه برای صنعت ریخته‌گری و بخشی از صنایع فولاد را تامین می‌کنند. در مجموعه قالب‌سازی ایران مدل هم هم‌اکنون طراحی و ســـاخت قالب‌های مورد نیاز ریخته‌گری و سایر واحدهای تولیدی کشور حتی قالب موتور خودرو و بدنه خودرو هم امکان‌پذیر است.

کارخانه جدید

در کنار همه این‌ها در اوایل دهه ۷۰ حاجی‌بابا به فکر توســـعه مجموعه شوفاژکار و تولید محصـــولات جدید در این مجموعه و احداث کارخانه‌ای جدید هـــم افتاد. او حدود ۴۰۰ هزار مترمربع زمین در تاکستان خریداری و تصمیم گرفت که این کارخانه را از تهران به قزوین منتقل کند. تمام ماشین‌آلات کارخانه جدید، کوره‌ها و خطوط ریخته‌گری و تولید از دانمارک و آلمان خریداری شـــده است. علاوه بر همه این‌ها او در سال ۱۳۸۱ مجموعه صنعتی فروآلیاژ ازنا را هم احیا کرد. حاجی‌بابا معتقد بود کشور به اقتصاد، تولید و اشتغال نیاز دارد و همیشه تلاش کرد تا زمینه رشد اقتصادی کشور، افزایش تولید و اشتغال را به خصوص در شهرستان‌ها فراهم کند.

او در کنار تولید و صنعت به تشکل‌گرایی و فعال شدن بخش خصوصی برای مطالبه‌گری هم اهمیت بســـیاری می‌داد از همین رو در تاسیس تعدادی از تشکل‌ها مانند سندیکای صنایع ریخته‌گری (۱۳۵۵)، انجمـــن مدیران صنایع (۱۳۵۷)، انجمن صنفی کارفرمایان صنایع فروآلیاژ (۱۳۸۰) و انجمن صادرکنندگان صنعتی، معدنی و خدمات مهندسی نقش داشت. همچنین به مدت ۴ دوره عضو هیات نمایندگان اتاق تهران، عضو اتاق مشترک ایران و بلژیک و ایران و آلمان بود.

یکی دیگر از ویژگی‌ها مهم علی‌اصغر حاجی‌بابا اعتماد به نسل بعدی و مشاوره گرفتن و سپردن کار به افراد جوان خانواده است، اتفاقی که باعث شده مجموعه‌های صنعتی آن‌ها با حضور ســـه نسل از خانواده اداره و مدیریت شود و حالا با گذشت ۵۰ سال از تاسیس کارخانه شـــوفاژکار؛ در این مجموعه علاوه بر فرزند خود علی‌اصغر حاجی‌بابا که از سال ۱۳۵۰ به پدر پیوست، نوه او هم در این گروه صنعتی فعال است و مدیریت مجموعه‌هایی را برعهده دارد. با فوت علی‌اصغر جاجی بابا فرزندش محسن حاجی‌بابا به همراه فرزندش مدیریت مجموعه را برعهده گرفته که البته در زمان حیات پدر هم بخش مهمی از کارها را انجام می‌داد.

محســـن حاجی‌بابا به عنوان یک صنعتگر نســـل دوم چند ســـال پیش در یکی از





مصاحبه‌هایش گفته بـــود: «امروز به عنوان یک کارآفرین با توجه به شـــرایط کشـــور احساس پشیمانی می‌کنم چون نه بازار دارم و نه مورد حمایت قرار می‌گیرم. تولیدکننده دارای سرمایه زمین‌گیر است. در حال حاضر من، پسرم و وراث پدرم امکان کندن و بردن کارخانه‌هایمـــان را نداریـــم. این کارخانه‌ها متعلق به این مملکت است، ما امانتدار آن هستیم و نمی‌توانیم آن را برداریم و ببریم. در حالی که یک تاجر سرمایه سیال دارد و می‌تواند هر کالایی را به پول تبدیل کند. در این شرایط اگر واحد تولیدی من ورشکسته شود، چه کسی از من حمایت می‌کند؟ چه کســـی می‌گوید این آقا و پدرش ده‌ها کار کرده‌اند، کارخانه ساخته‌اند و هزاران خانواده از کنار آن نان خورده‌اند؟ چگونه می‌توان در این شرایط به کارآفرینی علاقه داشت؟»

علی‌اصغر حاجی‌بابا معتقد بود: «تنها کســـانی برای بلنـــد مدت می‌توانند در دنیای رقابتی امروز دوام بیاورند که خدمت‌رسانی به مشتریان و حفظ منافع عمومی را مزیت اصلی رقابتی خود قلمداد کنند. دیدگاه سودگرایانه و سوداگرانه صِرف به صنعت، دیدگاه محدودی به حســـاب می‌آید که جوابگوی حضور بلند مدت در صنعت نیست. بنابراین صاحبان ســـرمایه و صنعت‌گران باید با دید بلند مدت به دنبال حفظ ارتباط دوسویه با اجتماع و میحط خود باشند.»

علی‌اصغر حاجی‌بابـــا با بیش از ۷ دهه فعالیت صنعتی تا آخرین روزهای زندگی هم در کارخانـــه و مجموعه‌های صنعتی اش حاضر بود و خود از صبح زود به ســـر کار می‌رفـــت. او می‌گفت سیاســـت‌های کلی کارآفرینان باید بر «تعامل با دولت»، «انباشت سرمایه‌های اجتماعی»، «تقویت بخش خصوصی»، «تقویت اقتصاد ملی»، «توسعه منابع انسانی»، «ارتقاء بهره وری»، «رعایت اخلاق حرفه‌ای»، «حفظ محیط زیســـت» و در نهایت «خدمت به توسعه پایدار» تکیه داشته باشد.

او در مصاحبه‌ای گفته بود: «تنها کسانی برای بلندمـــدت می‌توانند در دنیای رقابتی امـــروز دوام بیاورند که خدمت‌رســـانی به مشـــتریان و حفظ منافع عمومی را مزیت اصلـــی رقابتی خود قلمـــداد کنند. دیدگاه سودگرایانه و سوداگرانه صِرف به صنعت، دیدگاه محدودی به حساب می‌آید که جوابگوی حضور بلندمدت در صنعت نیســـت. بنابراین صاحبان سرمایه و صنعت‌گران باید با دید بلندمدت به دنبال حفظ ارتباط دو سویه با اجتماع و میحط خود باشند.»

فرمـــول علی‌اصغر حاجی‌بابا برای مدیریت مجموعه‌های صنعتی و ســـازمانی هم بر «شایسته‌سالاری»، «خودانگیختگی»، «هم‌افزایی»، «خرد جمعی»، «تفکر خصوصی»، «مســـئولیت‌پذیری»، «یادگیری مســـتمر»، «احترام به باورهـــا و ارزش‌های دیگران»، «تصمیم‌گیری بر مبنای اطلاعات»، «تحقیق و پژوهش»، و «مدیریت مشارکتی» استوار بود.

مستند «از پنبه تا آتش»

«پنبه تا آتش» نام مستندی است که در سال ۱۳۹۵ از سوی موسسه کارستان با تهیه‌کنندگی مجتبی میرطهماســـب و کارگردانی بهرام عظیم‌پور و مشاوره و حمایت رخشـــان بنی‌اعتماد، ساخته شد و به شـــرح زندگی حرفه‌ای علی‌اصغر حاجی‌بابـــا بنیانگذار صنعت ریخته‌گری و فروآلیاژی ایـــران می‌پردازد. از جمله نکات جذاب این مستند در کنار روایت زندگی حاجی‌بابا استفاده از عنصر تاریخ و زمان برای نشـــان دادن تاثیر رویدادهای سیاسی از مهاجرت یهودیان ایران به فلســـطین، جنبش مصدق، کودتای ۲۸ مرداد، ترور منصور و پیروزی انقلاب، بر زندگی صنعتگران و کارآفرینان است. رخشان بنی‌اعتماد، مشاور هنری این فیلم در نشستی گفته بود: «این فیلم‌ها با هدف انگیزه‌بخشی و به تصویر کشیدن زندگی الهام‌بخش کسانی ساخته شده است که با تکیه بر فکر و پشتکارخود، ارزش‌هایی را در جامعه خلق کرده‌اند.»



دریافت نشان و لوح امین‌الضرب


اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM
اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber
آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸
۱۳۶۳
مرکز تماس اتاق تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE
Since 1804
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران



ما را بشنوید

یادکست

آینده‌نگر

یادکست

کارنامه

سرگذشت کارآفرینان

روابط عمومی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

توئیتر: twitter.com/TCCIM

اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber

آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸